





**START**

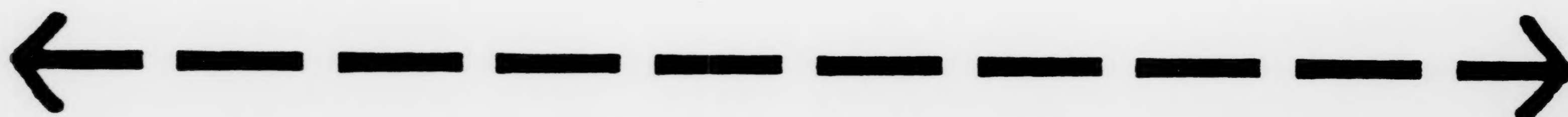


# REEL 53



**Microfilmed 1990**

**University of California  
Reprographic Service  
Los Angeles, CA 90024-151804**



**6 inches**

**Reduction Ratio 11:1**

**National Preservation Program for  
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic  
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the  
National Library of Medicine  
and the  
University of California at Los Angeles**

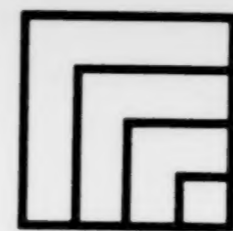
**(Contract Number N01-LM-9-3534)**

**October 1989 - September 1990**

**The material on this microfilm  
is of varying quality. Portions  
of the material may illegible due to:**

**Aged paper  
Foxed, stained, or insect  
damaged paper  
Water damaged paper  
Glossy paper  
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the  
manuscripts may appear paler.**

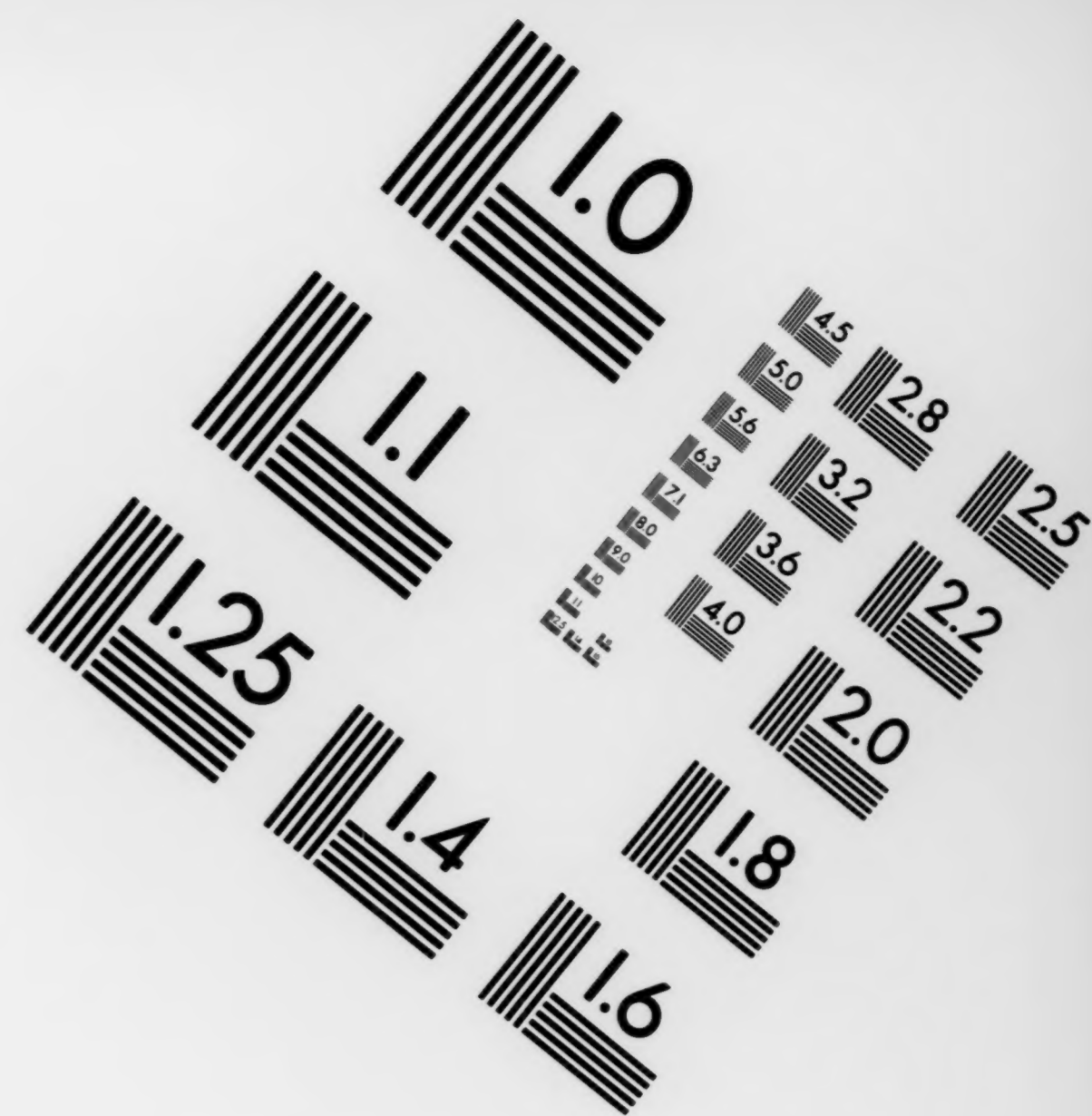
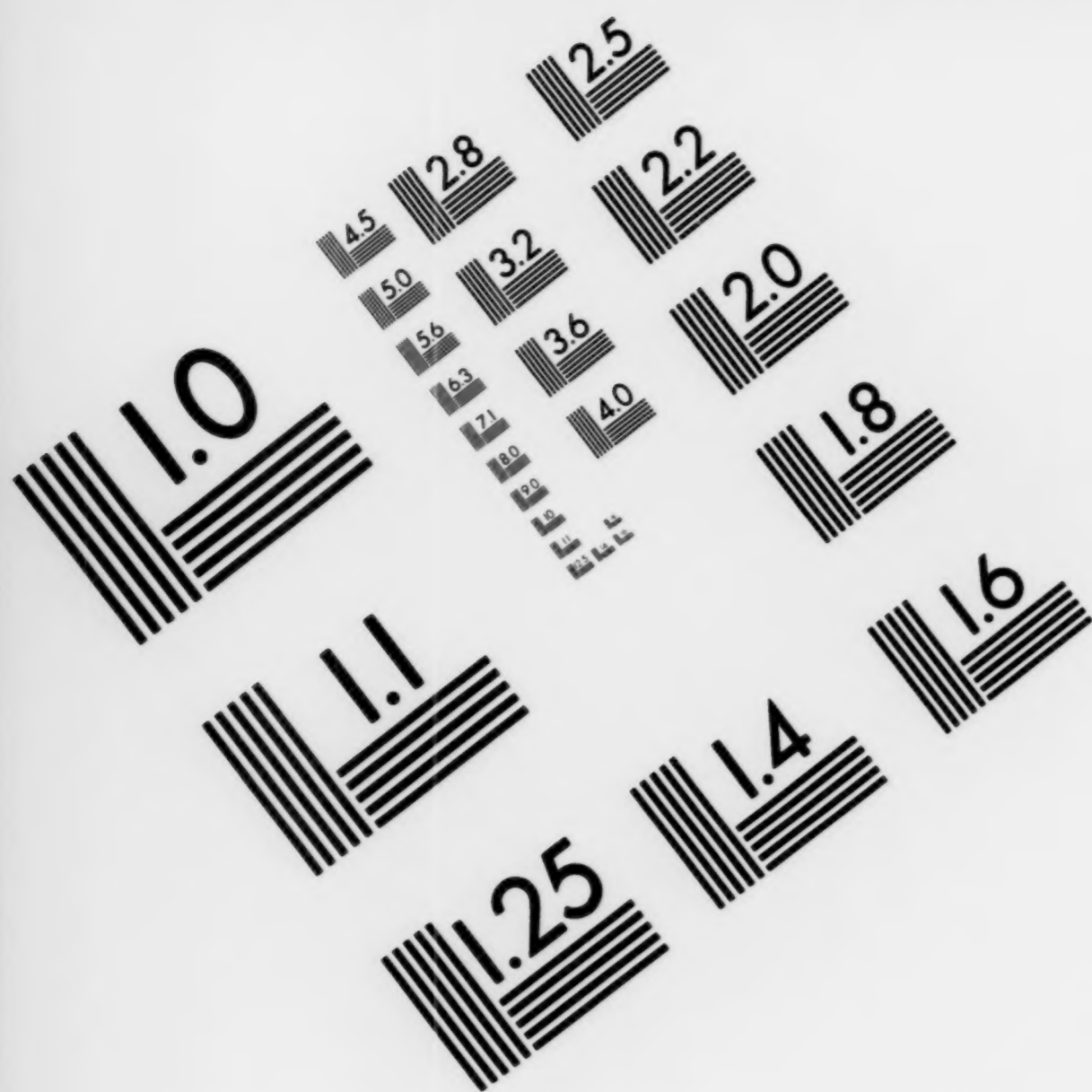


**AIM**

**Association for Information and Image Management**

1100 Wayne Avenue, Suite 1100  
Silver Spring, Maryland 20910

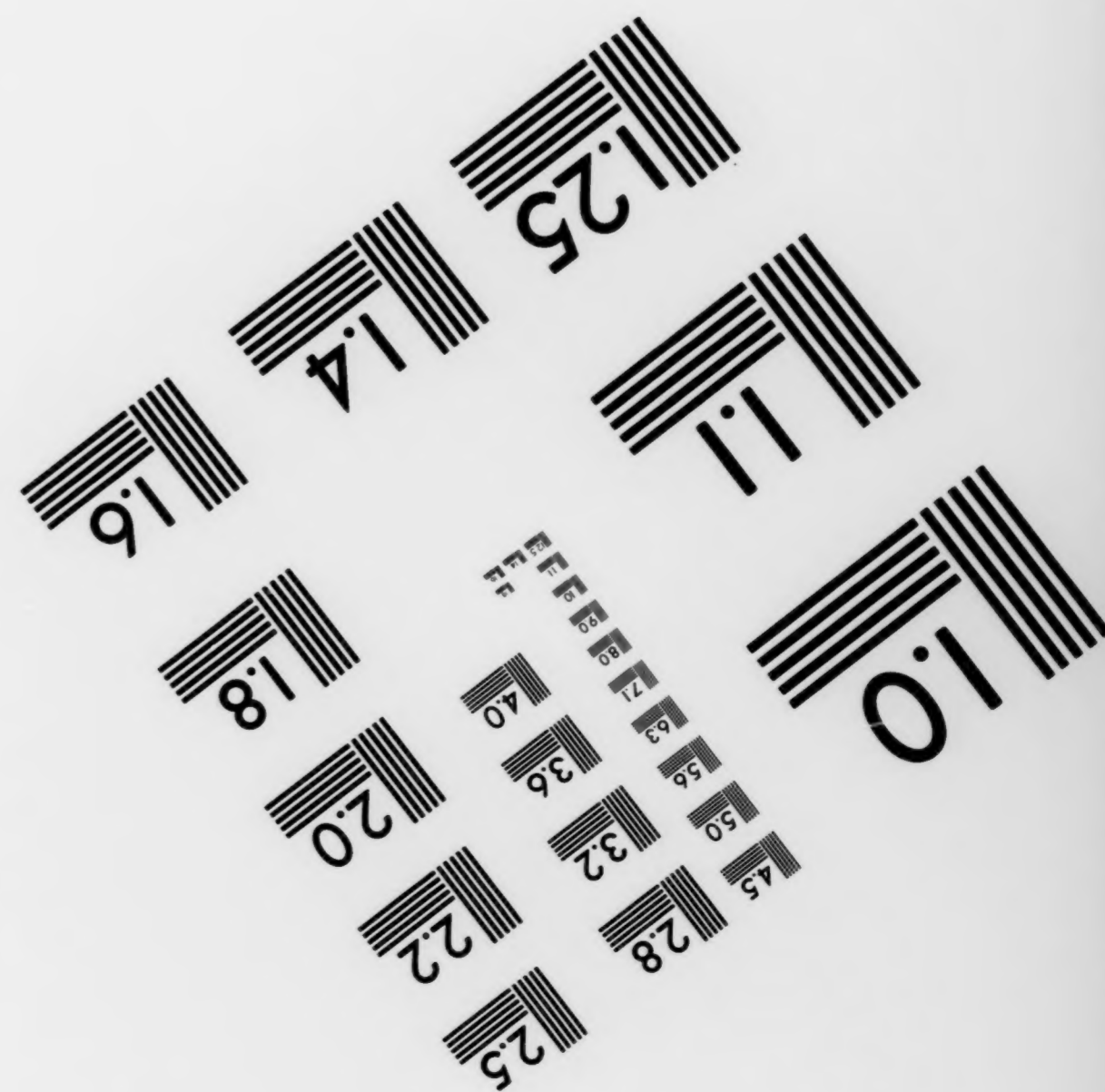
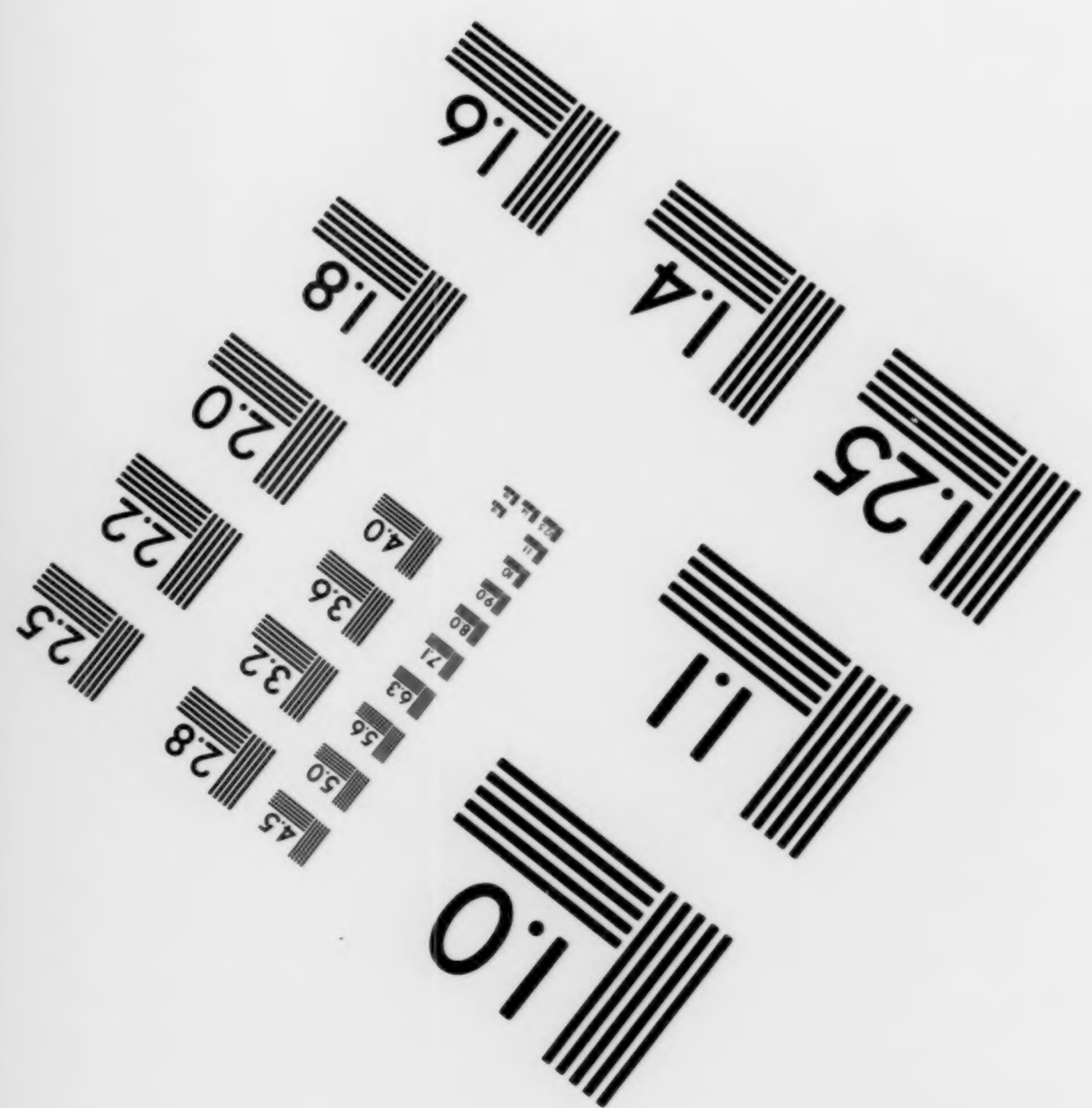
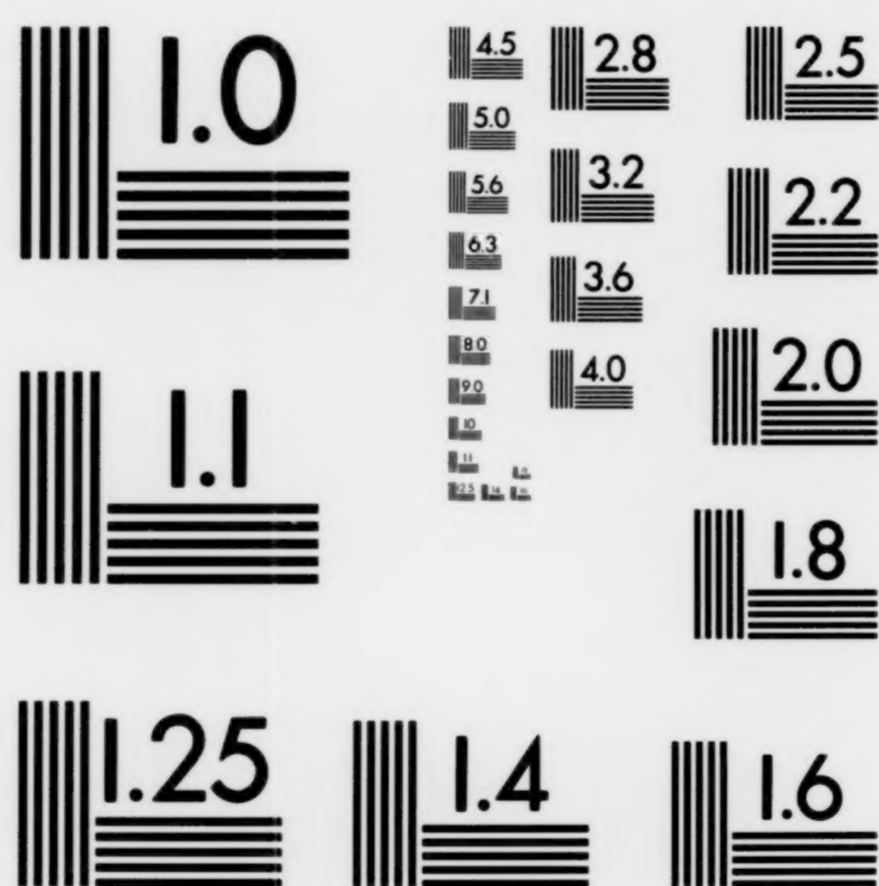
301/587-8202



**Centimeter**



**Inches**



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS  
BY APPLIED IMAGE, INC.

**Los Angeles,  
University of California**

**Louise M. Darling Biomedical Library**

**History and Special Collections  
Division**

**Persian Medical Manuscript Collection**

**(Shelved as Ms Collection 60)**

**For permission to publish, or obtain  
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division  
Louise M. Darling Biomedical Library  
University of California, Los Angeles  
Los Angeles, CA 90024-1798  
U.S.A.**



\*Ms.  
coll. Persian medical manuscripts. -- ca.  
no.60 1100-ca. 1900.  
RARE 150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.  
Entire collection microfilmed as part  
of a National Library of Medicine  
preservation project: the preservation  
master negative is at NLM; the printing  
master negative is at the University of  
California's Southern Regional Library  
Facility; a positive copy is housed in  
the UCLA Biomedical Library's History  
Division.  
Formerly a part of: Near Eastern  
manuscript collection, Dept. of Special  
Collections, University Library,  
University of California, Los Angeles,  
and assigned accession no. 1117.  
Transferred to the History Division  
of the UCLA Biomedical Library in  
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

\*Ms.  
coll. Persian medical manuscripts. ... ca.  
no.60 1100-ca. 1900. (Card 2)  
RARE March, 1986.  
Finding aids: Annotated and indexed  
list available in library: Richter-  
Bernburg, Lutz, Persian medical  
manuscripts at the University of  
California, Los Angeles : a descriptive  
catalogue (Malibu : Undena  
Publications, 1978)  
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,  
Medical. I. University of California,  
Los Angeles. Louise M. Darling  
Biomedical Library. History and Special  
Collections Division. II. Series: Near  
Eastern manuscript collection ; no.  
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

**Persian Medical Manuscript Collection**

**Ms. 53**

**(Richter-Bernburg No. 174)**

**Author: Ebrāhīmo I-Ḥosainī**

**Title: Menhājo I-mobtade'īn**

**171 fols., 200 x 145 mm**

**Loose material filmed at end of  
manuscript**

فصل اول

1

~~A 260~~  
~~25~~

coll. 1117

Ms. 53

المجلد الثاني

المجلد الثاني



THE LIBRARY  
OF  
THE UNIVERSITY  
OF CALIFORNIA  
LOS ANGELES

مصر اعناق العجوه و محرق قلوب العسفرة و كادي او منة المشافعين امام العالمين و سيد ب الدين  
 ابراهيم بن عياض بن اسحاق بن جعفر بن محمد بن اسمعيل بن علي بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب  
 برادر با بر فطنت پر شده نماز که فقیر حقیر ابراهیم الحسینی را در جبین من لیه مرضی مرکبات است  
 بر مرض بود اسطه نعت بفاعت در ذکر نبود و اشراج ان از قرابه و نبات مشغری بنمود و در غولود  
 که مرکبات به ترتیب امراض از کتب فخره جمع نماید تا در ملاحظه هر مرض مناسب ان نظر اندازند اینها  
 کتاب مشغول گشت و چون وقت کیفیت استعمال و علامات امراض در کتب بر جمل من لیه را منضم  
 گردانید به منهای المتدین مستحق ساخت الاستحسانه من التردد الی خاص من نظریه و این کتاب ابراهیم  
 و در باب و فخره شمس ساخت باب اول در فهرست ادویه که در ابواب امراض مشغول ذکر شده  
 و در این مقام بطریق حروف الجید ذکر نمود و در دوم در ذکر ادویه که در جمعیات کجار اید باب سوم در ذکر  
 ادویه شیرین باب ۴ در ذکر ادویه الیمو لیا باب ۵ در ذکر ادویه دیر الیمو لیا باب ۶ در ذکر ادویه  
 ذکر باب ۷ در ذکر ادویه که در سبب و دوار و سرد کجار اید باب ۸ در ذکر ادویه که در کابوس و در  
 مع کجار اید باب ۹ در ذکر ادویه که در سکنه کجار اید باب ۱۰ در ذکر ادویه که در لثوه کجار اید باب ۱۱  
 ذکر ادویه که در خنده کجار اید باب ۱۲ در ذکر ادویه که در فتن کجار اید باب ۱۳ در ذکر ادویه که در شیخ کجار  
 اید باب ۱۴ در ذکر ادویه که در نخه کجار اید باب ۱۵ در ذکر ادویه که در انواع صداع کجار اید باب ۱۶  
 در ذکر ادویه که در امراض عین کجار اید باب ۱۷ در ذکر ادویه که در انواع امراض اذن کجار اید باب  
 ۱۸ در ذکر ادویه که در امراض انف کجار اید باب ۱۹ در ذکر ادویه که در امراض لب و دندان و در این  
 کجار اید باب ۲۰ در ذکر ادویه که در امراض حلق و مجزه و ذوبه و خناق کجار اید باب ۲۱ در ذکر ادویه که در  
 علاج ریه و ضیق النفس و حال و نفث الدم و ذات الریه و سل و ذات الجنب کجار اید باب ۲۲ در  
 ذکر ادویه که در علاج امراض قلب کجار اید باب ۲۳ در ذکر ادویه که در علاج امراض شدی کجار اید باب  
 ۲۴ در ذکر ادویه که در علاج امراض جری و مده کجار اید باب ۲۵ در ذکر ادویه که در علاج امراض کبد کجار  
 اید باب ۲۶ در ذکر ادویه که در امراض طحال کجار اید باب ۲۷ در ذکر ادویه که در امراض برفان کجار اید

اعلیٰ سگی بی لوف کسب  
 در آنکه صفت آنست که در حال کسب  
 حکایات من من طالع کسب  
 در وقت کسب  
 اجماع با برده منب اسلام  
 اما معانی که در علم کسب  
 در وقت کسب  
 در وقت کسب

ای که بگوید توده جوار از کان و بدان  
 که بدان استراحت حاصل کند که علاج  
 در وقت کسب  
 در وقت کسب

بذاتک منهای المتدین

بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم  
 منهای ادویه شفا مستحب الاسباب است که بعد از آنکه در وقت فتنه شفا  
 مرض از اثر به انعام اولست و قانون اخذ به معالجات است که حکایت در عبارات مؤخر  
 و منزل من القرآن ما هو شفا و در حقیقه للعالمین صحت بهمان از احسان او و معالج طریقه  
 دین معین شفا و تمهیل طبع است که ارشاد مؤخران از اکرام او صحت ای با دلتونش و ادوی  
 اهل صفا لطف تو طیب دل ارباب و فانه بهار من میم بار برسان از اذه شفا و در وقت شفا  
 و عادی و غیره تا ادوی الام طوب نعت کاملست که معالجات خدا دید با شراست و اضمحور و اند  
 و غیره معالجه سوره المزاجان ما خبان او امراض با و به سلامت در و نامم و مؤخره مشغول از صحت  
 که در صطب و بلق انزل و بلق نزل به کمال بود هر مده عتیقه اهل بعیرت را کن و دان  
 از شرح مفردات علامات از ظاهر و جان از ضبط مرکبات اسرارش ما جز نیست او است  
 طیب کل بر سقیم او است شفا مرض هر حکیم و در ال اظهار او معالجات کل عین هدایت  
 و ساق مستقیمان روز قیامت و معض سردی ری عشن امامت و سکن عیش ششیان و  
 دو دمان و لایت مرغی عنان فاریان خلافت امیری که متابعش بهارستان عبادت  
 و فی لفتش قران کستان اطاعت است اعتراف رض ارواح الکفره و مسد و ابر الظمته  
 و ذکر اعناق العجوه

در وقت کسب  
 در وقت کسب  
 در وقت کسب  
 در وقت کسب



طبع خرد بدوشه در بود و قبح النفس طبع خرد و طبع بوی طبع زودا در دم صلب کبده طبع لغز  
 بنوی و بزر در جغ معاد و نفس طبع نشانه در جوب طلا و التریل در دم رتو طبع ساج اسود در  
 جذا حرف الکاف کنگدین مهمل در کج کلمه صفر در دمه کرمه بدوشه در سوز مزاج باره عمده  
 کله کلاخ باره بدوشه کیفیت بیشتر خوردن کله کلاخ کبر در استقا کیفیت کتب کتاب ده اهل  
 کبده کیفیت سوختن به در اسهال روده حرف اللام لعوق کرنب لعوق زنجیل لعوق مکنه  
 در ضیق صوت لعوق اسفیل در ربه لعوق کزانه لعوق ابن ماسویه لعوق سیر رحال لعوق  
 حسب الصنوبر و ذات الریه لعوق بنفشه در قویج لعوق خیار شیر بدوشه در دم کلیه حرف المیم ما الم  
 در جمی یوم اسفرائی معجون راحت در جمی یوم کنج معجون نار دین در جمی خطی مطلق معطبخ  
 غافق تا لیس طبع در غیب غیر خالص ما اما الاصول صغیر بدوشه در جمی یعنی و اید معطبخ هید بد  
 نشه معجون حلیت معجون فلافی در جمی ریح مرهم کافوری در جردی معجون ثاب و بطوس  
 در بزرش ما اما الجین معجون کج معطبخ افیمران در الیو لیا معطبخ هید در باب جین  
 معجون الفردیادرف و کزانه مغز و بطوس در باب سبات معجون ترمس کله الیو معجون مغز  
 مغز مغز معجون سب لبوس در باب جرح ما اما الاصول کبر در باب صراع  
 معسل بدوشه در جمان عین معسل و کبر بدوشه در ضیق حدقه معطبخ منظور یون در نزول اب  
 مرهم سفیداب مرهم باسیقون صغیر کبر مرهم زنگار مرهم معری در قویج اذن معجون زودا در نزول کف  
 معجون مسکن و جج در وج انسان معجون ایزه موسی در حقاق بلخی معجون رب السوس معجون قوی  
 سعال معطبخ خیار شیر در سل معید در ضعف قلب معطبخ افشیش در سوز مزاج حار عمده معجون  
 فزا و یقون ما میبه و کبر معجون فلا سف در سوز مزاج باره عمده معید و کبر در قوی معجون حبه لغز معجون  
 اهل در جغ عمده معجون کزانه در جمی الکلب معطبخ هید و کبر ما اما الاصول و کبر بدوشه معجون باره  
 یون در سوز مزاج باره کبده ما اما الاصول و کبر در سوز کبده معطبخ خطی ما اما معجون خود بی در سوز

کبده معجون کل در دم

کبده معجون کل در دم صلب کبده معطبخ هید زود در دم طبع معجون حبه لغز در استقا معجون  
 خود بی بدوشه در اسهال معدی مرهم کافور مرهم مقل مرهم باسیقون و کبر در دم مقود معجون  
 خربت المدیه معجون خربت المدیه معجون طفلی در بزرش معجون خیار شیر معجون تری معجون مغز  
 مهمل در قویج تا سکت البول در تقطیر البول ما اما الاصول و کبر در عسل البول ما سکت البول حار ما سکت  
 البول باره معجون لبوب در سسل البول معجون حبه الیهود معجون عقرب در صفاة مثانه کلین  
 معجون سید در افراط طبع مرهم رسل در سرطان مرهم معطبخ سوز زبان بدوشه در نفوس مغز  
 مرهم سرخ در سوز و شیریه مرهم شانه در جوب مرهم و اخیون در صفا زیز مرهم باسیقون و کبر در سوز  
 مرهم زنگار در قویج معطبخ مرهم اکت در سوختن اتش معجون سلاقه بدوشه در جذا مرهم و اخیون  
 و کبر در کلف حرف العزین معطبخ هید بدوشه در الغیا لوس و لیغوز با نفع مرهم بدوشه در صفاة نفج  
 و کبر در جوب حرف السین سکینین بزوری باره در غیب خالص سفوف الطین در غزوه سلیمین  
 افیمران در ریح سکینین افیمران و کبر سکینین عضلی در الیو لیا سره معقوی در برده سکینین  
 بزوری معتدل در دم کبده سفوف هید در برقان امضو سفوف حبه لمان و کبر سفوف خشت  
 سفوف حبه لمان در الیو ماری سفوف طین و کبر در الیو کبده سفوف مغز معطبخ سفوف  
 عود سفوف الدزب در الیو معدی سفوف طین و کبر سفوف مغز معطبخ تا و کبر در الیو  
 سفوف مغز تا و کبر بدوشه در زیز سفوف مجروح سفوف کالج در قویج کبده سفوف نارک  
 البول در تقطیر البول سفوف کبر در سسل البول سفوف کربان در نفوس حرف العین  
 عزیز معقوی لبر بدوشه در ضعف لغز معطبخ متوکلی عجمه و کبر در معقوبات باه حرف الفاء مغز نای  
 ناری در وج انسان مغز مغز مزاج باره عمده معطبخ هید در الیو معدی مغز نای  
 روی در ضعف عمده حرف الفاء قرص طبا شیر مهمل در جمی خطی مطلق قرص بنفشه کبار  
 نشه قرص طبا شیر طین بدوشه قرص کل بدوشه قرص غافق قرص مازر یون

قرص زدنک بدوشه در غیب غیر خالص - قرص طباشیر مسکن عطش - قرص طباشیر قابض در وقت  
 قرص کل دیگر بدوشه در شطرنج - قرص کل دیگر بدوشه در وقت این ذکر تا به قرص کل دیگر بدوشه در وقت این  
 قرص کل بدوشه تا به وقت این قرص در غیب غیر خالص - قرص زدنک بدوشه در وقت این قرص کل  
 دیگر در شطرنج - قرص زدنک بدوشه در غیب غیر خالص - قرص کل دیگر بدوشه در وقت این قرص کل  
 خوشش در غیب - قرص طباشیر مسکن خون و صفرا در جردی - قرص زدنک در وقت این قرص کل  
 در اکثر لب - قرص زعفران - قرص زنجبیل در وقت این قرص کل دیگر بدوشه در وقت این قرص کل  
 قرص کل دیگر بدوشه در وقت این قرص کل دیگر بدوشه در وقت این قرص کل دیگر بدوشه در وقت این  
 در هر وقت قرص کل دیگر در دم حار موده - قرص سنبل در دم حار موده - قرص زدنک در وقت این  
 قرص طباشیر در سوزن مزاج حار سوزن کبد قرص انشبین - قرص ریوند بدوشه در وقت این قرص کل  
 سوزن مزاج بار کبد - قرص کت در سوزن کبد - قرص زدنک دیگر در دم کبد قرص مقل  
 در دم مصلب کبد قرص فمبکشت - قرص غار یقون - قرص فزق - قرص کل دیگر در دم طحال قرص انشبین  
 در وقت این قرص زدنک بدوشه در وقت این قرص کل دیگر در وقت این قرص کل دیگر در وقت این  
 در السهال براری - قرص کل در السهال مودی - قرص زدنک دیگر بدوشه در وقت این قرص کل  
 دیگر بدوشه در برابری قرص کل کت در ضعف کبد - قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل  
 قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 کله بای دیگر در از اطاعت - قرص برلی در جوب - قرص حوالو اندروس در وقت این قرص کل  
 الراد و غن به - روغن انشبین در غیب بوم کفی - روغن مانع عرق در وقت این قرص کل  
 روغن فرغون - روغن قسط روغن اسفند در سکه - روغن سداب روغن کوس - روغن شونیز  
 در وقت این قرص کل کت بدوشه با دام - روغن نیلوفر در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 روغن شبت در وقت این قرص کل کت بدوشه با بون - روغن زنبق در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این

در وقت این قرص کل کت بدوشه با بون

بار موده شرم این مدبر با فتن در شوات ناسد - روغن نار دین در دم حار موده در وقت این  
 در صفا کلیه - روغن مقل در از اطاعت - روغن سداب در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 روغن اهل در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 لحن - شربت مقل در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 شراب کدر در جردی - شربت فمبکشت در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 زیره بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 زعفران شیان ساق در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 در این شیان دردی صفرا شیان اسفند از روغن در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 طفره شیان خلوقی شیان اسود در ارتفاع عطش شیان اسود دیگر شیان و تیار کون در سمل  
 ابار بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 و یا تو در شربت زده در کام و نزله شربت زده ای دیگر شربت مقش در سمال شربت مقل  
 مسکن عطش شربت فدا که شربت ابریشم بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 شربت عجز شربت عود شربت حبث المدد در سوزن مزاج بار موده شربت بودنه در ضعف  
 شربت شربت موده در تلهید شربت موده شربت انشبین دیگر بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 شربت انشبین دیگر در سوزن مزاج بار کبد شربت فمبکشت دیگر در السهال و غن شربت انشبین  
 قوی شربت شبت در السهال شربت انشبین شربت کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 بزرگ در سبات شربت انشبین در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 السهال مودی شربت انشبین در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 علاج انشبین مجزوه - شربت انشبین در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این  
 در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این قرص کل کت بدوشه در وقت این



### درحمیات

برو که بعد از نزال قدر در صفر برده و شنبه قدر در طهارت بدوشه قدر در نیمه قدر در صفر صفر قدر  
 صفر کبر قدر در صفر قدر در صفر قدر در صفر قدر در صفر قدر در صفر قدر در صفر قدر در صفر قدر در صفر قدر  
 اسود در استرخا و لذت ابر است که است بر سبب تفصیل که در هر مرض عمده و کثر خواهد شد و لذت  
 باب دوم در ذکر اوده که در حمیات بعد از صفت با الهم که در صفت بوم اسفراخی بکار آید  
 گوشت شبت تازه که سفید تازه که شتر را از پر پا پاک کنند و شبت کرده که آب نیم برشته کنند  
 و آنرا در ویت سبکی کنند و کلاب یا آب سیریش یا آب بر ترش بر آن باشند و عصاره بر سر آن نهند  
 و چند آن بگذارند که گوشت گرم شود و آب آن خود بگذارد پس آن ابر را به کچی از وی بردارند و دیگر باره  
 کلاب آب میوه با چاشنی در دستور بچینی بردارند تا مقدار که قوت از گوشت گرفته شود پس جمله آب  
 گوشت را در ویت کنند و قدر که شتر با آب که در تراندک نخل داخل کنند و چند جوش بدهند  
 تا بچینه شود پس اگر اسفراخ از او شده باشد و طبع نرم باشد قدر صفا عصاره و شبت بر آن و طبع  
 سوده ما خافه کنند و اگر قوت بسیار ضعیف باشد بچینی آب میوه قدری شراب ریخته بدهند  
 صفت روغنی در حمیات بوم کنی که بسبب کواریدن طعم است و علامت آن تیره شدن  
 و غنم آن و عدم بقیع در بول است بعد از نرم داشتن طبع بکار آید آب بر ترش تا بعضی  
 آب سیریش تا بعضی بار و غنم کل و آتش ملائم مقدار بکوشند که روغن بماند پس ششم  
 پاره بدان چوب کنند و بقیع رند و گرم کرده بر غم عمده نهند صفت سخاوی که صاحب حریم بوم  
 مذکور اگر عصاره مزاج باشد بعد از تعیین طبع بکار آید صندل سرخ کل سرخ افندی رکت را بکند  
 عصاره لیمو التیس آب مورد آب شافع در صفت روغن شنبلیله که درین علت بعد از باز آید  
 ابر بکار آید و صده و جگر و صفت اوتوت و در لاشین روی بار و غنم زیت در قدی  
 کنند و در ویت پر آب کنند و بکوشند تا روغن قوت آتشین بکشد پس ششم پاره بدان  
 زرد بقیع رند و نیم گرم عمده نهند صفت روغن صلیبا روغن نارون که درین باب بکار آید در

در حمیات

در حمیات

عصاره کوه کوه

### درحمیات

علاج عمده که در میشود صفت با الهم که درین باب بچینه تعیین طبع نماید که نقل از طهارت های  
 غلیظ هر رسیده باشد بکار آید و با دماغ کند و قوی بکشد و در صفت و در صفت و در صفت و در صفت و در صفت  
 مصیحا نار شکت مسادی که در شبت نیمه از صفت و در بکشد و در صفت و در صفت و در صفت و در صفت و در صفت  
 کثیرا در آب پودنه حل کرده بر شند و بقدر خودی صفت کنند و اگر آب پودنه حاضر نباشد بکار آید  
 یا آب نار شیرین بر شند هر گاه یک حب بکشد یک حبس آب است کند و طعم بکوبد و با کباب  
 شکت صفت بچینی در درین باب بچینه تعیین بکار آید و قوی از در صفت و در صفت و در صفت و در صفت  
 نقل در صفت و در صفت و در صفت و در صفت و در صفت و در صفت و در صفت و در صفت و در صفت و در صفت  
 آورده بر شند شربتی از یک گرم تا دو در صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
 بکار آید بقیع یک شکر سفید نیم دانگ و ایک و ایک صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
 نیز کند که شتر شکت کل سرخ طهارت بر یک دو دانگ تا یک گرم کافور یک جوتا طوی سقونیا  
 از نیم دانگ تا یکی کثیرا دانگی عا الرسم صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
 غالب باشد شاد و در صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
 هر کدام که حاضر باشد در صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
 حل کنند و بر آتش نرم بقرام آرد و یک گرم سقونیا و یک دانگ کافور بعد از آتش فرو رفتن  
 داخل کنند جمله شش شربت باشد صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
 منزه که در ویت نیم گرم رب السوس بکند و نیم ترنجبین یا شتر شکت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
 و بقرام آرد و یک گرم سقونیا با دیگر آرد بر شند صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
 صفت  
 کل سرخ کثیرا بر یک دانگی با آب کثیرا آب صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت صفت  
 که در تبهایی گرم و در شتی سینه با در واد بقیع یک شکر شربت یک شکر شربت یک شکر شربت یک شکر شربت

در حمیات

در حمیات



بگذارید عصاره زرشک چهار درم کل سرخ ده ازوه درم احد السوس عصاره فافنت مؤنثم خیار  
 و خیار با درخت نشسته کز اجمع خوبا طیار زعفران نیم فوفه هر یک دو درم لک و ریزه سنبل  
 هر یک یک درم کافور نیم درم زنجبین چهار درم در اب حل کنند و ادویه در آن برشته صفت  
 قرص زرشک بنفشه دیگر زبایه که درین علت جگر بامده درم کرده باشد بگذارید زرشک منق  
 رب السوس کل سرخ مؤنثم خیار مؤنثم فوفه هر یک سه شغال مصطلی سنبل عصاره فافنت هر یک  
 دو درم فوفه الصغ ریزه چیز زعفران هر یک دو درم نیم کثوت نیم کاسر هر یک سه درم طیار شیرین  
 درم و نیم زنجبین شش درم قرص سازند صفت نماید که درین علت زبایه که خلط غلیظ و معده  
 ضعیف باشد قطع دهد سه درم لادن و روغن کل با مس و اده چهار درم حل کنند نیم درم کل سرخ  
 دو درم لک دو درم رامک دو درم مصطلی گوشت و اخرا کنند و بر بهر ما و معده نماید زبانی  
 که معده خلیا باشد اگر دو درم دارچین و دو درم اشتر زبایه که کشند و بر بهر ما و معده نماید زبانی  
 بزوری که درین علت بگذارید در امراض کبد و کوشه صفت شربت خمدل که در شرب  
 محرقه که علامت آن سده و جمع علامات جنب خالص است بالزود و اشتداد و خشنوت  
 لسان و زردی و سیاهی است زبایه که سر زده باشد بگذارید خمدل سفید کوان کرده بچاه درم  
 یک شبانه روز در چ استار سرکه و چ استار اب غوزه و نیمین اب نجیب بند بس بچوش شده نین  
 اید پس صاف کنند و با لیم شکر بقوام آوند و اگر سرکه بجه با کلاب نجیب بند صفت صبی که  
 تشنگی بیش از مؤنثم خیار و خیار با درخت نیم کاسر رب السوس زنجبین مسور گوشت طیار بدهانه  
 یا بکوشش حبه سازند صفت قرص طیار که تشنگی بیش از طیار نیم درم کز اجمع خوبا نشسته  
 هر یک سه درم رب السوس صفت درم نیم فوفه مؤنثم خیار و خیار با درخت و نیم که هر یک چهار  
 درم به لیب بنو قرص سازند صفت قرص طیار فافنت که درین علت و سایر بهای مؤنثی  
 زبایه که طبع نرم باشد بگذارید طیار کل سرخ هر یک دو درم و نیم فوفه نیم کاسر هر یک سه درم

انکه مؤنث

صا

درحمیت

نیم که در مؤنثم خیار مؤنثم هر یک دو درم خمدل یک درم رب السوس نشسته هر یک یک درم کافور یک درم نیم  
 زعفران دو دانگ شربتی دو درم صفت مسنون العین که در این علت زبایه که با اسهال باشد  
 بگذارید بز نظر نار بر این طین زبسی طیار هر یک دو درم صغ خوبا یک درم و اگر اسهال و موی  
 باشد که با دو درم الاغوب و ریزه چیز افشانند کنند صفت اراج فوفه که بران معقول باشد در این  
 علت زبایه که موده درم معده و طبعها با او باشد و بقی دفع شود بگذارید در سکنه که در شش صفت  
 نماید که در این علت زبایه که فی با زلاط باشد بگذارید خمدل کلاب اب سیر شش اب به اب مورد  
 زربک چید با انکه لادن در آنک نماید کنند صفت نماید زبایه که در این علت زبایه که عرق بسیار شود که مبین  
 یا سرکه سرشته نماید کنند صفت مؤنثی که درین علت و سایر بهای زبایه که عرق بسیار شود که مبین  
 عرق بگذارید بکرمه خمدل کل سرخ مؤنثی که با رده کرده در اب بزنده مقدار ربع اب  
 روغن داخل کنند و انفقار بچوشند که روغن بماند و اگر قدر زبایه که کشند و بر بهر ما و معده نماید زبانی  
 صفت داروید و دیگر که در فوافع عرق بگذارید لیب بنو لیب بدهانه صغ خوبا در لادن داخل کرده  
 بماند صفت جرم سهل که در شرط انب که علامت آن علامات حق مؤنثی معلوم با علامت  
 حق بنو در شش او در روز و کمی در روز دیگر است بعد از قطع تام باید داد اراج فوفه یک درم کل  
 نیم درم سکنه یک دانگ نیم کز اده و انک متعل یک دانگ حبه سازند صفت جرم و دیگر که در اراج  
 بهای زبایه که در شش دو درم مبد بند مصطلی بلیه زرد و ریزه چیز عصاره فافنت عصاره زبایه  
 کل سرخ هر یک یک درم زعفران نیم درم باب کاسر سرشته حبه کشند در بعضی نسخ عوض بلیه  
 زرد و جرمه نظر میکنند و اگر عصاره مانبا شد فافنت و انستین داخل کنند صفت درم  
 کل که در افزون بهار زبایه بگذارید کل سرخ پنج مدهک هر یک چهار درم زنجبین سه درم سنبل  
 انستین دو درم طیار هر دو درم شربتی دو درم صفت قرص کل که در زبایه که انار و ارس زبایه  
 باشد بگذارید کل سرخ شش درم نیم قاض صغ خوبا هر یک چهار درم نشسته زرشک منق

مؤنثی

صفت

صفت

با عصاره ان طباشیر نیم فرود برکت و در دم نیز از عفران سنبل ریوند چینی برکت بگذرد که فواید آنست  
 شربتی و در دم حضرت قرض کلی که در این قسم نهما زما پاک با سره و در مهال باشد بکار اید سنبل  
 عود و عفران برکت سه دم عصاره زرشک ریوند چینی فنی کل سرخ لکت معقول طباشیر سفید مرغ  
 عبا ترابک که با برکت بچردم منزله فرود بران شش دم کل از من حضرت دم شتر و در دم و نیم  
 حضرت منادی که تقویت نموده کند در نهایی بنز و عوامت ان فاضل شده به البر و بطبی السنونه  
 با عطش است با نکت اشتها و عدم غلظت نفس و ترهل بدن و تهیج و برکت سه دم لادن و در دم کل سرخ  
 ذهب الزبیره برکت بچردم زعفران بگذرد که کوفته چینه باب بر زکوش و خام مرشته نما کنند حضرت مهبل  
 که در نهایی یعنی طبع نرم کند و صده و اوقات دهد و چون یک حضرت که زشته باشد اگر چه از فنی طبع بر شده  
 باشد توان داد و در دم معطلی زنجبیل برکت سه دم شکر طرز و بوزن کل بر شش یک شکر نقل به بند و در دم  
 پنجگال کفند با او در من سه به بند حضرت شربت صفت که در نهایی یعنی زما پاک که زرشک قوی باشد  
 بکار اید صفت که خواه از زنجبیل کل سرخ بود که کشته زشت برکت سه دم حویز منقعی از دانه پسته و  
 جود در دو بیت دم اب پزند تا نلث جاندها فکند و پیش از وقت نوبت یک ساعت  
 مقدار سردم بچردم گرم کرده حضرت شربت زرشک که همین نفع دهد فرود بوش او فرود بوزن بود  
 عافیتی نیم کوفته برکت بچردم حویز منقعی از دانه سردم چون شربت صفت بچردم حضرت حویز منقعی  
 بود که نفع بکار اید ترید فاروق برکت چهار دانگ حب السنبل بچردم ابرج فیکر اید دم نقلی  
 دو دانگ نقل حاکمی جگه باب کرنس جود از حضرت جود یک ترید منقعی حضرت حویز منقعی یک دم  
 فاروق چهار دانگ نقلی دو دانگ اسنون تم کرنس برکت یک دانگ با کرنس حویز منقعی  
 در برکت حضرت چهار مهال به بند حضرت ما الاصول که بعد از نفع کتبه ادرار میدهد پنج کرنس و پنج  
 راز یا ز او فرود سیاهون اسنون برکت یک شنت معطلی تم کرنس برکت دو در دم و در یک  
 اب پزند تا به نیم اید پس عصاره کنند و هر ما به او در دم گرم کرده ده دم کفند در در حل کنند

بخت

نفرین

و عصاره زرشک

# درحمیت

و عصاره کنند بچردم حضرت جرم مهبل که بدن از دانه مغز پاک کند به شسته نیم فرود با ابرج فیکر نیم دم  
 ترید یک دم شش معطلی یک دانگ فاروق نیم دم عصاره اسنون یک دانگ نیم معطلی یک دانگ  
 دانگ که در شش بکسین عبا شسته بچردم حضرت زما پاک فاروق و مشرو و بطورس که در شش  
 در تریق ابرو که در معده مذکور خواهد شد درین باب نیز سوود و در زما پاک که در ده لسان غلظت باشد  
 و فصل تابستان در سن جو اید نماید احتیاج بذکر نسبت حضرت ما الاصول و دیگر که درین  
 وقت بکار اید پنج کرنس پنج راز یا ز نیم کرنس برکت سه دم اسنون تم کرنس برکت دو در دم غافش  
 اسنون مشکامی با او در دوازده برکت بچردم قنطاریون و قیق سه دم در دو من اب پزند تا به  
 نصف اید مرغ سردم با هفت دم کفند به بند اگر سه دم معطلی در این ما الاصول کنند به بند  
 حضرت ما الاصول و دیگر که در دانه الجده عصاره اید و ادرار باشد به بند پنج راز یا ز نیم کرنس برکت سه دم زما پاک  
 پنج ادر حضرت درم اسنون سه دم معطلی دو در دم غافش اسنون برکت حضرت دم هلیله زرد  
 ده درم هلیله سیاه حضرت درم با او در دوازده شکار چهار درم حویز منقعی است دم عا الاصول بچردم حضرت  
 معطلی که درین علت زما پاک که صفا بیشتر باشد بکار اید شش هره مشکامی با او در دوازده اسنون برکت  
 بچردم حویز منقعی ده درم هلیله زرد ده درم بزند چنانکه رسم است حضرت جرم که درین باب  
 بکار اید معطلی یک دانگ عصاره اسنون یک دانگ نیم شش معطلی یک دانگ ابرج فیکر نیم دم  
 درم فاروق نیم دم بکسین معطلی سرشته حویز منقعی یک شربت باشد حضرت جرم که  
 در ده و صده و پاک کند ابرج فیکر اشدت دم هلیله سیاه بچردم کل سرخ عصاره غافش برکت  
 چهار درم مع نقل سه درم مشکامی با او در دوازده برکت چهار درم اسنون سه درم ترید ده درم مع نقل درم  
 ادر که کوفته مع نقل را با یک شش حل نموده در دم مرشته حویز زرد شربت بچردم و نیم نا در دم حضرت  
 قرض کل به شسته نیم فرود با کل سرخ ده درم عصاره اسنون سه درم عصاره غافش شش دم معطلی  
 یک دم سنبل اسرون عود خام شح ادر برکت بچردم شربت سه درم با ما الاصول حضرت

قرص کل که در این علت زمانه که ماده بسیار غلیظ باشد و مزمن شده باشد بکار اید اینون که کرفس  
 را زبانه هر یک سه درم بودند خشک کنند جو زبانه هر یک دو درم عصاره غانث عصاره انشین  
 قحاح او فرزند نظر اسلبون مصطکی زعفران سینه سنبل کل سرخ هر یک یک درم شکر چهار درم  
 با ماء الامول صفت دو اید که در این علت زمانه که پشت چشم دوروی و پای منتهج شده باشد  
 بکار اید اینون چندم مغز بادام تلخ چهار درم قحاح او فرزند درم لکت سفول چند درم روغن شش  
 درم زعفران سه درم ایوب فقیر صفت درم عصاره غانث سه درم و نیم تخم بادام تلخ کرفس  
 هر یک سه درم بودند خشک چهار درم کل سرخ شش درم سنبل شش درم ایوب غنث شش درم  
 قرص کنند هر یک دو درم و نیم هر صفت قرص با ماء الامول بخورد و صفت قرص کل شش درم ایوب  
 در نهایی مزمن نافض قوی که با تهج اطراف باشد بکار اید اینون چهار درم ساج هند را ساردن  
 انشین سنبل مغز بادام تلخ هر یک سه درم هر چهار درم عصاره غانث سه درم کرفس یک درم  
 کوفته باب کرفس قرص ساند و باب ازینان و سنبلین بد هند صفت قرص کل شش درم ایوب  
 این قرص غنچه کل سرخ ده درم مصطکی سنبل را زبانه کرفس تخم کافور عصاره غانث انشین  
 هر یک یک درم طباشر چندم شکر زبانه او زبانه و کلفه دو درم صفت تدریجی که در هر شکر که علامت  
 ان صفت علامت حریمت است با دوام تب و عدم نافض و عرق بود از نفع ماده زبانی  
 که دماغ قوی باشد و صداع نباشد و تب علامت باشد بکار اید اسراف بنم کند که با دو درم تخم  
 صفت باشد و ادوار بول کند با ماء الامول و قرص غانث و قرص انشین صفت قرص  
 غانث غانث سر درم کل سرخ شصت درم طباشر چهار درم شکر دو درم صفت قرص غانث  
 به شکر و دیگر عصاره غانث شش درم کل سرخ سنبل طباشر هر یک ده درم و کیمین ده درم شکر یک  
 مثقال صفت قرص انشین اساردن انشین اینون کرفس مغز بادام تلخ شش درم  
 با دو درم عصاره غانث مصطکی سنبل هر یک دو درم شکر یک مثقال با کلفه یک سینه ساده

صفت قرص کل

صفت

درحمیت

صفت قرص کل که در این بکار اید کل سرخ شش درم اصل الویس سنبل هر یک چهار درم مصطکی  
 کهر با هر یک سه درم شکر یک مثقال صفت حب هر که در نهایی که باطن کرم و قطره سرد  
 باشد که تنازی از انقیاروس کوبند یا کلس که تنازی لیغز با کوبند بود از نفع بکار اید هر  
 سقوطر و دوازده درم هیلد زده چهار درم مصطکی سه درم کل سرخ انشین زعفران هر یک یک درم  
 کزرا مثل هر یک یک درم شکر یک مثقال صفت نفع هر که درین علت بکار اید هر چهار دانگ  
 اب کاسر حل درم هر اعلام ساند و در اب کاسر حل کنند و بنشینان بعد بنهند پس بخوردند چند  
 یک شربت باشد و اگر بدل هر ایوب فقیر کنند و با باشد صفت نفع هر که درین علت ازینان  
 پنج درم در دمن اب بنزد تا نصف بماند پس صاف نمایند و دو درم ایوب فقیر او روی حل کنند  
 و در شکر کنند و در موضعی گرم بنهند سه روز پس سردم از ان تخم کرم بخوردند موده را از غلط  
 پاک کنند و صداع جاری نماید کند صفت شربت کل که در این علت بکار اید کل سرخ شش درم  
 الاقاع دو درم دمن اب بنزد تا نصف بماند پس صاف کنند و دیگر باره کل تازه کنند  
 تا نصف بماند دمن عمل و ده من شکر داخل نموده بقوام آوردند صفت مسهل که درین علت بکار  
 نفع نام مبدهند تدریج درم فارغون چهار دانگ هر نیم درم بکنین برشته سحر کاه کوبند اگر  
 موده ضعیف باشد اندکی عود و مصطکی و اخذ کنند صفت قرص کل و قرص غانث با ماء الامول  
 صول که در این علت بکار اید در شکر بنمیدند که در شکر صفت مطبوع شکر تیره که در علاج حسی  
 ریج و مزمنی که علامت ان حره تیره و عظم نبض باشد و فصل و سن و عادت و تدریج سانی  
 نیز بران کواهی دهد بود از ضد اگر قوت و وقت قضا کند بکار اید شکر تیره ده درم غناب  
 سپستان الوی سیاه هر یک سه درم کاسنی چند درم پوست خ زبانه پنج کرفس هر یک یک درم  
 مویز منقح سرد و جرش بنده صاف نموده چند درم شکر کیمین در ان حل نموده بنهند صفت  
 مطبوع هیلد که در این بکار اید هیلد زده هیلد کافور هر یک صفت درم کل سرخ کاسنی هر یک

صفت

چندوم معویض منقح الوی سبب است هر یک سبب است که در دست چرخ کوشش پست چرخ را زبانه انبساط بر  
 بکشد چیدم برکت کوشش زبانه است که دست که چکست بود نه ترده شتخ بهفت چرخ دوم تر  
 بندی است دم در یک من و نیم اب چند ان زبانه که نمین با نده پس همان کنند در مقوله ده استار  
 از ان سردم تر کیمین حل کرده بنوشند صفت مطبوخه در برج خواروی که علامت ان قدر زبنت  
 در صحت و توانم بعضی معوشش و عرق بسیار و عوارت و دستنه ففصل و عوارت و سن و نه ابر که نشند  
 نیز بر ان که او هر دو یکجه تا کردن که دو دپد هیدر و دپد کابا هر یک صفت دم سرخه چندم انبساط  
 سنا هر یک چهار دم نیم تر شتخ فوزه نیم کوفته خوزه نیم کوفته هر یک چندم چو شانه  
 کنند و عقده در دم پاکتر تا بنجای دم سبب کیمین امیخته نیم گرم خوردند صفت صفت که در دست  
 ربع و سبب تهیای فرس معویض است انبساط چو زبانه ان در یک کیمین انبساط دو دانگ بر بوند  
 چینی چرخ دانگ کل سبب دو دانگ نیم زبانه کل امر از هر یک دو دانگ نیم کوفته با نوره شتر شت  
 بر نشند و هر روز سه عدد خوزه بر بند صفت فرس صفت که در ان زمان ان بکار اید یافت  
 سه دم و بوند چو چهار دم لکت معول چهار دم کل سبب شش دم نیم کوشش شش دم سبب چهار  
 دم انبساط نیم گرم هر یک سه دم پست چرخ که چهار دم و از نیا چرخ دوم زبانه ان در دم سبب  
 چهار دم کوفته چو سبب کوشش سرشته فرس کنند شتر و دو دم با سبب کیمین یا اب از نیا تا اب  
 کاش صفت فرس و دیگر ترکیب است این قره کل سبب زبانه کل سبب شتر و نیم سه دم نیم کاشی  
 نیم کوشش هر یک دو دم نیم معویض عرق است هر یک یکدم لکت معول و بوند چینی معویض تا  
 هر یک نیم دم در ان سوس سه دم شتر شتر یک دم تا دو دم صفت سبب کیمین انبساط که در  
 الجین بکار اید انبساط سبب هر یک دو دم لکت انبساط چرخ دوم با دو نیم در دم فرس سبب  
 دو دم انبساط و کیمین بند و سبب چرخ و فرس نیم کوفته فرس و کیمین و دیگر بند و چهار دم در دم  
 سه دم و دم اب پزند تا بنیاید انبساط با خوزه در انکند پس همان کنند و یک معویض شکر داخل

در دست چرخ کوشش پست چرخ را زبانه انبساط بر بکشد چیدم برکت کوشش زبانه است که دست که چکست بود نه ترده شتخ بهفت چرخ دوم تر بندی است دم در یک من و نیم اب چند ان زبانه که نمین با نده پس همان کنند در مقوله ده استار از ان سردم تر کیمین حل کرده بنوشند صفت مطبوخه در برج خواروی که علامت ان قدر زبنت در صحت و توانم بعضی معوشش و عرق بسیار و عوارت و دستنه ففصل و عوارت و سن و نه ابر که نشند نیز بر ان که او هر دو یکجه تا کردن که دو دپد هیدر و دپد کابا هر یک صفت دم سرخه چندم انبساط سنا هر یک چهار دم نیم تر شتخ فوزه نیم کوفته خوزه نیم کوفته هر یک چندم چو شانه کنند و عقده در دم پاکتر تا بنجای دم سبب کیمین امیخته نیم گرم خوردند صفت صفت که در دست ربع و سبب تهیای فرس معویض است انبساط چو زبانه ان در یک کیمین انبساط دو دانگ بر بوند چینی چرخ دانگ کل سبب دو دانگ نیم زبانه کل امر از هر یک دو دانگ نیم کوفته با نوره شتر شت بر نشند و هر روز سه عدد خوزه بر بند صفت فرس صفت که در ان زمان ان بکار اید یافت سه دم و بوند چو چهار دم لکت معول چهار دم کل سبب شش دم نیم کوشش شش دم سبب چهار دم انبساط نیم گرم هر یک سه دم پست چرخ که چهار دم و از نیا چرخ دوم زبانه ان در دم سبب چهار دم کوفته چو سبب کوشش سرشته فرس کنند شتر و دو دم با سبب کیمین یا اب از نیا تا اب کاش صفت فرس و دیگر ترکیب است این قره کل سبب زبانه کل سبب شتر و نیم سه دم نیم کاشی نیم کوشش هر یک دو دم نیم معویض عرق است هر یک یکدم لکت معول و بوند چینی معویض تا هر یک نیم دم در ان سوس سه دم شتر شتر یک دم تا دو دم صفت سبب کیمین انبساط که در الجین بکار اید انبساط سبب هر یک دو دم لکت انبساط چرخ دوم با دو نیم در دم فرس سبب دو دم انبساط و کیمین بند و سبب چرخ و فرس نیم کوفته فرس و کیمین و دیگر بند و چهار دم در دم سه دم و دم اب پزند تا بنیاید انبساط با خوزه در انکند پس همان کنند و یک معویض شکر داخل

کنند و کیمین سارند

درحمیت

کنند و کیمین سارند صفت کیمین سارند که در دست چرخ کوشش پست چرخ را زبانه انبساط بر بکشد چیدم برکت کوشش زبانه است که دست که چکست بود نه ترده شتخ بهفت چرخ دوم تر بندی است دم در یک من و نیم اب چند ان زبانه که نمین با نده پس همان کنند در مقوله ده استار از ان سردم تر کیمین حل کرده بنوشند صفت مطبوخه در برج خواروی که علامت ان قدر زبنت در صحت و توانم بعضی معوشش و عرق بسیار و عوارت و دستنه ففصل و عوارت و سن و نه ابر که نشند نیز بر ان که او هر دو یکجه تا کردن که دو دپد هیدر و دپد کابا هر یک صفت دم سرخه چندم انبساط سنا هر یک چهار دم نیم تر شتخ فوزه نیم کوفته خوزه نیم کوفته هر یک چندم چو شانه کنند و عقده در دم پاکتر تا بنجای دم سبب کیمین امیخته نیم گرم خوردند صفت صفت که در دست ربع و سبب تهیای فرس معویض است انبساط چو زبانه ان در یک کیمین انبساط دو دانگ بر بوند چینی چرخ دانگ کل سبب دو دانگ نیم زبانه کل امر از هر یک دو دانگ نیم کوفته با نوره شتر شت بر نشند و هر روز سه عدد خوزه بر بند صفت فرس صفت که در ان زمان ان بکار اید یافت سه دم و بوند چو چهار دم لکت معول چهار دم کل سبب شش دم نیم کوشش شش دم سبب چهار دم انبساط نیم گرم هر یک سه دم پست چرخ که چهار دم و از نیا چرخ دوم زبانه ان در دم سبب چهار دم کوفته چو سبب کوشش سرشته فرس کنند شتر و دو دم با سبب کیمین یا اب از نیا تا اب کاش صفت فرس و دیگر ترکیب است این قره کل سبب زبانه کل سبب شتر و نیم سه دم نیم کاشی نیم کوشش هر یک دو دم نیم معویض عرق است هر یک یکدم لکت معول و بوند چینی معویض تا هر یک نیم دم در ان سوس سه دم شتر شتر یک دم تا دو دم صفت سبب کیمین انبساط که در الجین بکار اید انبساط سبب هر یک دو دم لکت انبساط چرخ دوم با دو نیم در دم فرس سبب دو دم انبساط و کیمین بند و سبب چرخ و فرس نیم کوفته فرس و کیمین و دیگر بند و چهار دم در دم سه دم و دم اب پزند تا بنیاید انبساط با خوزه در انکند پس همان کنند و یک معویض شکر داخل

کنند و کیمین سارند

کوفت سینه سبب ابروس اسردن راسن هر یک بدم سنبل سما هر یک چهار دم حل مقفی دوزن  
 کلی شتر زینت دم تا یک شش صفت قوی که در این قسم سود و بد بک سرداب چهار دم افیمون  
 سه دم چند ستر بدم سما چهار دم رب ابروس هفت دم شمشاد شش سفید شش دم موم ابرون  
 هر یک سه دم کوبیده و نیم کوفته چینه به مثلث مرسته بعد از نفع و استخوانها در روز نوبت  
 پیش از وقت سباعت مقدار دو دم باب کرم بوزند هفت تر باقی فاروق و مرقه و بطوس که  
 در این قسم اگر معده دو دانگ بخورد در معده مذکور خواهد شد هفت تد که در معده بود ای که علامت  
 ان تقدم اسباب مولد است و عادت سن و مزاج و نفس نیز بران کواهی دهد بگذارد قریب به  
 تا ابرج عینی است طبع نرم باشد و بعد از نفع اسفراغ قوی باید کرد و در او به ان افیمون نفع  
 و اسطوخوس و غار بقون و جوار مزج لازم و در وقت سیاه زیاد باید کرد و قصد با سینه نیز مفید است  
 هر گاه قوت باشد جالینوس میگوید بسیار به سودای را با این کوه علاج کرد که بعد از نفع سهل و ادم و بعد از  
 چند روز شربت افیمون و بعد از ان تر باقی بزرگ مفید آمد هفت تد پیشتر دادن مدقوق و دوق  
 تبی است لازم بر نظام واحد غیر قویه الحاره که بعد از خوردن غذا اشتداد و باید علامت سایرتها از  
 هضاج و کرب و فتن و غیره با ان باشد شرط است که نبی دیگر با ان ضم نباشد و در بدن ماده مستعد  
 عفونت نباشد و بهرین شری شیر زنان است بعد از ان شیر خرد و دیگر شیر بز و باید که حیوان شیرده  
 صبح باشد و از زاون او به چهار ماه گذشته باشد و علف نیک بکار د و علامت که از بدن از مکرین  
 ان معلوم میشود و علف ان گاه و کثیر و اسفناج و برکت مرقه دلان الهی و خیار و خیار با درکت  
 باشد و هر صبح که شیر خواهند نوشید قوی چیز شسته در میان آب گرم نهند و شیر در ان دوشند نیز و یک  
 لیتر یا تا نیمی تا یافته بخورد و ترتیب مقدار ان چنان باید که روز اول نیم سکره خورد و روز دوم  
 یک سکره و هر روز نیم سکره بجز اینها هفت روز هفت روز با این قره له بدهند و غیر اینها بدهند  
 بعد از ان هر روز نیم سکره کم کنند تا به نیم سکره اول رسد پس قطع کنند جالینوس میگوید صبح

که خوردن با سینه

صفت  
 طبع عینی  
 شیرین و تر

دوحیه

که شیر خورده باشند بعد از یک ساعت نبض او ملاحظه باید کرد و با نبض سابق سابق باید که اگر قویتر  
 در عظم میخورد باید بداند است که شیر نیک مضم میشود و روز دیگر زیاد توان کرد و اگر نبض ضعیفتر  
 با ضعیف و شش سفید و علامت ف و شیر است در خوردن توقف باید نمود و اگر ممانده روز که شیر  
 بخورد و نشان زیا و یا حرارت بدید باید شیر باز گیرند و بعضی ان آب خیار یا هند یا نه یا آب تخم خوزه و قرض  
 کافور دهند و احتیاط کنند تا شیر در معده بپزد شود و طریقی احتیاط است که مقدار صحن بنفاری  
 خوردند و اندک نمک و عسل با وی بپا میرند و بعضی از اوقات بدل عسل شکر میکنند اگر طبع نرم باشد  
 نمک کنند هفت تد پروغ و اذن مدقوق و ترتیب ان در حقی دوق کادرا همان کنند تا سکه  
 ازان جدا شود و نیم روز بگذارد تا غرضش طم گردد پس ازان بکنند تا آب که بر سر ان باشد با وی  
 بپا میرد پس نان پاکیزه مرشته بگویند و مقدار ده دم ازین نان در سردم دوق کنند و هر یک کنند  
 تا بان افشته شود پس بخورند روز دوم و نیم سیدم دوق زیاد کنند و یک دم نان کم کنند هر روز  
 دم دوق میخوردند و یک دم نان کم میکنند تا نان افشود پس هر روز نیم دم دوق کم کنند و بدم  
 نان زیاد کنند تا دوق بسی دم اول و نان بده دم باز آید و اگر خواهند که ازین دوق زیاد بخورند  
 نان نیم دم بپا آیند و نیم دم کم کنند و بعضی گفته اند از ده دم آغاز باید کرد و نان از یک متقال و هر روز  
 سه دم دوق باید افزود تا بسی دم رسد و نان کسب زیاد دوق زیاد کنند و اگر دهنده شود که بسبب  
 دوق تبی یا عفونی تولد کند دوق با قرض طباشیر و هفت هفت قرض طباشیر که در این حال بکار آید طباشیر  
 سفید چهار دم کل سرخ شش دم مغز تخم خیار و خیار با درکت مغز تخم کدو تخم خوزه هر یک سه دم کل از تخم  
 خیار کدو با هر یک سه دم کوزه با آب با درکت با لعاب شکر مرشته قرض س زنده شربت متقال بدهند  
 صفت خوردن شربت در وقت مدقوق است که طبع صبح قرض کافور با شراب شش با آب انار  
 شیرین یا آب هند یا نه یا آب کدو یا آب خیار یا جلاب و وقت افشاب بر اندن کتاب سرط یا خوردند  
 یا آب انار شیرین یا جلاب و بعد از ان چهار ساعت شربت غناب یا شربت شمشاد یا آب سرد امیتر بخورند

د وقت خواب لب بنکو با جلاب بخورد با شیر و تخم فوفه و شکر و روغن بادام و اگر کرمه ضعیف باشد  
 غیر آب انار شیرین ازین شربتها بخورد و صفت کتاب سربطه که در باب روان بوده باشد بخورد  
 و سقما و پاهای از آن میفکنند و به نکت و فاکتر مکرر بشوند پس اندک کتاب انگلند و بر سرطان  
 باید که ماده باشد و نشان ما و یکا است که کوزین بد و فرود برند اگر طوطی مثل شیر از وی جدا شود  
 نشان ماده یک باشد و اگر سرطان بدست نیاید جناب و فتنه اش در آن نبرد و بار روغن بادام بد بند  
 صفت کتاب که در او ایدر فول بد بند آب کدو بکند و کتک جو و سرطان در وی نبرد با روغن  
 بادام بار روغن کدو بد بند صفت قرص کافور منزه کدو تخم فوفه منزه تخم خیار و خیار بادنگ هر یک دو درم  
 هر یک نیم درم کل سرخ سه درم مع جلاب هندل سفید است کز اهریک دو درم رب السوسن طب شیر  
 یک سه درم تخم کاهو یک درم کافور نیم درم جلاب بنکو سرشته قرص کسند قرص دو درم صفت قرص  
 کافور بنکو و دیگر تخم کاهو صفت درم کل سرخ ده درم طب شیر منزه تخم خیار و خیار بادنگ هر یک دو درم  
 تخم فوفه شش درم منزه تخم کدو چهار درم رب السوسن سه درم زربکین ده درم کافور نیم درم جلاب  
 بنکو سرشته قرص کسند صفت قرص دیگر طب شیر کل سرخ اهریک نیم درم تخم فوفه منزه تخم خیار و خیار  
 بادنگ منزه تخم کدو شیرین اهریک سه درم تخم کاهو تخم کز اهریک چهار درم هندل سفید سه درم  
 سرطان ندری رب السوسن اهریک یک درم زعفران کافور اهریک نیم درم زربکین ده درم کز اهریک  
 عرب اهریک یک درم و نیم جلاب بنکو بهدانه قرص کسند و در بعضی نسخ عود خام و سنبل بودن کافور  
 زیاد کسند صفت قرص عشقش که در تب و قزما یا که طبع نرم باشد بکار آید تخم فوفه منزه سفید  
 منزه تخم کدو تخم فوفه منزه تخم خیار و خیار بادنگ منزه اهریک شش درم مع جلاب شیرین  
 قریب سی تخم حاض اهریک سه درم تخم فوفه منزه درم کل سرخ نیم درم کافور یک درم تخمها و منزه روغن بریان  
 کسند و جلاب کوفه و چشمه قرص سازند قرص سرخ و درم باد سیب یاب بر باب امر و چنین بود  
 صفت قرصی دیگر که درین وقت بکار آید و در سها باز دارد کل از منزه تخم شمشاد و سبلوط بریان چهار

درم قاضی چهار درم

درحمیت

درم تخم حاض چهار درم کل سرخ چهار درم طب شیر کز اهریک سه درم زرشک متقی شش درم قرص سازند باد  
 سیب یاب بر با شربت مورد بخورد و صفت غذا دادن مدقوق چنان کسند که آنچه خورد و باشد از  
 شربت و شکر آب و شیر و روغن و غیر آن هم نشود باشد پس غذا دهند و انقدر که خواهند بر کوزه  
 خورد تا بروی کران شود و عوارض تب قوی نشود و از طایفهها شش مقشر با اسفناج و کاهو کدو و  
 بادام پنجه موافق باشد کتک جو با مدس سرخ و کدو رساق کاهو و منزه بادام بار روغن بادام و قند  
 کدو و قطیر خیار و اسفناج و نوان پاکیزه و کوشش بزغال و کوس روغای تازه و کج مرغ و طبع و تخم مرغ  
 نیم برشت و از میوه انار اندلس و سیب شیرین رسیده و هند بادنه و عناب تر صفت حرمیه کدو  
 ذبول بکار آید در طوبت افزاید کتک جو پاک کوزه نیم کوفته صفت درم با قلا مقشره درم شش  
 مقشر تخم حنظل شش سفید اهریک چهار درم منزه باد شیرین مقشر نیم درم جلاب و درین معجم آب کدو و کتک  
 پزند و صاف کسند و صفت درم انار شیرین چهار درم روغن بادام بر جلاب درم ازین کتکها کسند  
 و مقدرده درم منزه نوان دروی مالیده بخورند و در ساعت صبح کسند پس بدست مقرر در آب نوان  
 نشینند صفت مالالم که در زمانه که مدقوق ضعیف شود و نفسی اندک بدان احتیاج شود و کوشش  
 بزغال بخورد و سفیدی از آن جدا کسند و سرخر کباب کسند و در با تید سنگین کسند و قدر کتاب  
 بران باشد و برانش ملاخ نهند و عصاره بران کز اهریک آب کوشش جدا شود و کوشش منزه پنجه  
 باشد ان آب از وی بردارند و کوشش را بفت رند تا هر تری که دارد و ان تری کوشش ملاخ باره یک  
 حوش بدهند و اندک کتک کز اهریک داخل کسند و بخورند قوه نگاه دارند صفت حقه که در وقت  
 شیخو بکار آید و ان غلبه برودت و در طوبت است و درین علت سمنه خنک و بد زنگ باشد و کتک  
 او بگریزند و بصورت مدقوقان باشد و هر وقت دست بروی نهند سره سرد باشد و بعضی محتاج  
 صغیر و بطنی و منقار است باشد ذبول سفید در وقت بود سر تیره و پاهای از آن پاک کسند و بکوبند و یک شت  
 کز اهریک شش کندم و ده درم شربت و ده درم با بونه و ده درم حنک و ده دانه کز اهریک سه درم من

درم قاضی



تدبير و بائي

اب پزند تا ثلث از ان برود پس صاف کنند و معتقدند استار از ان باوه درم روغن کاهوده درم  
روغن شکر گندم تازه و پنجم درم روغن بان با انده يا موم که اخته با هم چاميزند و صفت کنند سه روز متصل  
و پنج روز بگذرانند و با زمين صفت سه روز ديگر متصل کنند و همچنين صفت با رهيمن دستور صفت کنند و در بار  
بعد از صفت بدن را بر روغن ماي لطيف چون روغن سوسن و روغن سوسن و روغن خيره و آب کنند  
در صبح پنج پرورده و در بچهي پرورده و شفا قن پرورده بچورده و بعد از نيك صفت پنج روز درم روغن شکر  
يا زيا و بچورده و در برابر ان مقدار چند تا پنجاه درم شراب انور ي بچورده و بعد از دو ساعت بچام برود و  
چون از صبحم برودن رو در نيك صفت پايه پس قن م بچورده و از روغن صفت با بگوشه برود و  
بچورده و در بچهي و در روغن بن و در هر گاه بچورت با زايد و همچو نهاي بزرگ چون دواء الشك و خرد  
و بطوس و ترفيق بزرگ بچورده و از جماع اعزاز گند صفت تدابي که در هوايي و بايي نگاهار  
مرايد بايي بايد که در زمان و با از نمانه بچورده و هر روز چند نوبت عمود و عقب وقت حمله و گند و مصلحي  
و صيحه و سندر و س و انروز و دلان و زعفران و سگت و سحر و اهل و وج و اسارون و بادام تلخ و او فز  
داشته و چوب کز و سر و سر و سر و سر و سر که عمل کرده هر روز چند نوبت اندرون و پرودن خانه بشنند  
و از اطعمه مرطبه و شراب و حوام اجتناب کنند و طوم را با ساق و انار دان و زرشک و در پاس و اب  
عوزه و سر که پزند و کتر از عادت بچورده و هر گاه علامت و با قن بر شود بچورده احتياط مشرو و بطوس و ترفيق  
بزرگ از براي تقويت قلب بچورده و اگر در بدن خلط با سبب باشد با سبب ان مشمول شوند آنچه  
مذکور شد تدبير است صفت تدابي که در علاج جنب و بايي نگاهار ايد اول بدن را از اخلاط پاک  
کنند و هوا مسکن بچورده و هوايي خوش بوي و مندل و کلاب و کافور و صفت و سبب و سر و سر که پزند  
کنند و هر ساعت سر که کلاب سر که کلاب و اب پيد باشند و هر صبح قوه کافور با عوزه در سبب  
در ب بوهام و در صبح و در ب ريواس و اب ليواس و هر گاه باشد و اگر گزاف باشد با سر که و اب سر و  
به بند و اب بر صبح و انکه انکه به بند و بر ششني هر گاه باشد و در نوبت پاره مندل و کافور و پوست

تدبير و بايي

تدبير و بايي

اندر برك مورد و بايي

جدريه

اندر برك مورد و بايي و چوب کز و سبب و در بگوشه بچورده و کلاب و کلاب بچورده و بوي کنند  
صفت تدابي که باغ برنده است و اگر هر روز کنند کمز باشد احتياط در ان باب است که هر گاه علامت  
بر بدن ابد و فصل سال باشد شود و کولان و در انان که ابد بر بنبا زده باشند با صفت و صفت کنند  
و تدبير احتياط و با بچورده و انده يا موم که اخته با هم چاميزند و صفت کنند سه روز متصل  
و پنج روز بگذرانند و با زمين صفت سه روز ديگر متصل کنند و همچنين صفت با رهيمن دستور صفت کنند و در بار  
بعد از صفت بدن را بر روغن ماي لطيف چون روغن سوسن و روغن سوسن و روغن خيره و آب کنند  
در صبح پنج پرورده و در بچهي پرورده و شفا قن پرورده بچورده و بعد از نيك صفت پنج روز درم روغن شکر  
يا زيا و بچورده و در برابر ان مقدار چند تا پنجاه درم شراب انور ي بچورده و بعد از دو ساعت بچام برود و  
چون از صبحم برودن رو در نيك صفت پايه پس قن م بچورده و از روغن صفت با بگوشه برود و  
بچورده و در بچهي و در روغن بن و در هر گاه بچورت با زايد و همچو نهاي بزرگ چون دواء الشك و خرد  
و بطوس و ترفيق بزرگ بچورده و از جماع اعزاز گند صفت تدابي که در هوايي و بايي نگاهار  
مرايد بايي بايد که در زمان و با از نمانه بچورده و هر روز چند نوبت عمود و عقب وقت حمله و گند و مصلحي  
و صيحه و سندر و س و انروز و دلان و زعفران و سگت و سحر و اهل و وج و اسارون و بادام تلخ و او فز  
داشته و چوب کز و سر و سر و سر و سر و سر که عمل کرده هر روز چند نوبت اندرون و پرودن خانه بشنند  
و از اطعمه مرطبه و شراب و حوام اجتناب کنند و طوم را با ساق و انار دان و زرشک و در پاس و اب  
عوزه و سر که پزند و کتر از عادت بچورده و هر گاه علامت و با قن بر شود بچورده احتياط مشرو و بطوس و ترفيق  
بزرگ از براي تقويت قلب بچورده و اگر در بدن خلط با سبب باشد با سبب ان مشمول شوند آنچه  
مذکور شد تدبير است صفت تدابي که در علاج جنب و بايي نگاهار ايد اول بدن را از اخلاط پاک  
کنند و هوا مسکن بچورده و هوايي خوش بوي و مندل و کلاب و کافور و صفت و سبب و سر و سر که پزند  
کنند و هر ساعت سر که کلاب سر که کلاب و اب پيد باشند و هر صبح قوه کافور با عوزه در سبب  
در ب بوهام و در صبح و در ب ريواس و اب ليواس و هر گاه باشد و اگر گزاف باشد با سر که و اب سر و  
به بند و اب بر صبح و انکه انکه به بند و بر ششني هر گاه باشد و در نوبت پاره مندل و کافور و پوست

هر گاه ناشی شود در بادبان  
به مهندسه کلفل بخورد و البته  
ديگر در نمر اورده  
سه منقله



تا مهر شود و شبانه روزی مقدار ده استار به بند و اگر این شربت با شیره تخم زرا یا شیره تخم کرفس  
 به بند خوبتر شود و صفت شربتی که در وقت زان و اوکل سرخ چهار درم سدس سرخ هفت درم  
 انجیر زرد و ده دانگ کیز است درم موز منقعی ده دانگ کس سمول سه درم تخم زرا یا تخم کرفس هر یک سرخ  
 درم در یک سمن آب پخته تا نیمه بپزد و یک انگیزه زعفران در آن حل کرده و مقدار ده استار به شربت به بند  
 صفت شیبانی که در برون چشم طلا کنند من مفرزت جدی کند حقیقت شیبانی با این اخفی  
 هر یک یک درم در مفرزات نیمه انک نزم کوفه شیبانی کنند و با کشتن نیده طلا کنند صفت دیلا  
 و بیک ساق در کلاب کینند و همان کنند و اندک کافور در آن حل نموده بکینند صفت دیلا و بیک  
 آب شربت زراب انار ترشش بکینند صفت دیلا و بیک کافور در کلاب نیده بکینند صفت  
 دیلا و بیک در جینی که ابله از چشم برون انده باشد بکیند کافور در کلاب حل نموده بکینند صفت  
 دیلا که بعد از آن بکیند کافور در کلاب نیده بکینند صفت دیلا که در زرا یا  
 که ابله بزرگ بر چشم بر اید بکیند کافور در کلاب نیده بکینند صفت دیلا که در زرا یا  
 کلاب حل نموده بکینند کافور در کلاب نیده بکینند صفت دیلا که در زرا یا  
 نهند و بسته دارند صفت دیلا که در کلاب نیده بکینند صفت دیلا که در زرا یا  
 سازند و در وقت حاجت با سر کلاب نیده بکینند و اگر در کلاب نیده بکینند  
 نافع است و اگر در وقت کل سرخ یا روغن مود و با قدری کافور بکینند و طلا کنند کافور در صفت خوزه  
 که صفت را از اذنت جدی نگاه دارد و ساق کل سرخ سدس سرخ در کلاب جوشانیده خوزه کند یا رب  
 نوت خوزه کند و به سوزن مقدار است صفت لویه که در اذنت جدی می فلتند که در  
 تخم کافور و موز و دام معشر کیند جزو شکر سه جزو کیز این جزو با کلاب نیده بکینند  
 صفت لویه که در این وقت زرا یا که طبع نرم باشد بکیند و این جزو با کلاب نیده بکینند  
 موز تخم خیار بر این نشسته بر این کلاب نیده بکینند لویه کینند صفت دیلا که می فلتند

در وقت شیبانی

در وقت شیبانی

در وقت شیبانی

در وقت شیبانی

مفاهم کند از ابله

### جدی

در وقت شیبانی

مفاهم کند از ابله منزل مرغ شیبانی با قیاس کل از منزل مرغ شیبانی کافور کلاب هر یک شسته بر مفاهم طلا  
 کنند صفت او به که نعلت امعا کند از اذنت جدی در زمان الخطط شربت مود و در مصلح  
 رب به و مانند اینها به بند صفت دیلا که در بز انده جدی بکیند زرا یا که در اید کلاب و علامت  
 رواه مرض نبوده باشد با بوز اکلید الملک منقعه خطمی سدس کیند مین و با کل واحد در آب جوشانیده  
 طلا رسم کینند صفت او به که کینه فشت کردن ابله زرا یا که در فشت شود بکیند اید بعد از آنکه  
 انچه بزرگ باشد سران بسوزن بر نند و با هستی کیند بر کیند بر ک کل با برک مود و با برک سدس  
 یا منزل با جوب کز با جوب انار ترشش در زیر دامن آن دو کینند و انش در مستان از جوب کز و جوب  
 با بد و در استان جوب به صفت دارد که بعد از آن زرا یا که تمام باشد بسته باشد و پوست فرا شده  
 باشد و اید شفا شفا باشد بکیند کافور در کلاب نیده بکینند صفت دیلا که در زرا یا  
 کند و اخل کنند و بینه یا کیزه بدان تر کنند و بر اید نند و اگر مرارت قوی باشد قدر کافور و منزل کرده  
 انفا کینند صفت دارد که بعد از آن کافور در کلاب نیده بکینند صفت دیلا که در زرا یا  
 شب بایا سوده با وی میا میزند و کلاب نیده بکینند و دو ساعت بکینند تا فشت  
 شود پس بپزند صفت دارد که بر مراحت اید با شند کل سرخ هر کیند از زودت دم الا شویا  
 ساخته بر این موضع باشند صفت مرهم کافور که در بین وقت بکیند کافور در کلاب نیده بکینند  
 قع انیمیا نوره قدر کافور طلا رسم مرهم کینند صفت دارد که در زمان کفشت کینه بکینند که  
 در زیر کینه فشت کینه کلاب نیده بکینند و اگر در زمان کفشت کینه بکینند که  
 اقلین نفوس سفیداب قطع سرخ ساخته بدان تلق کنند تا بر شود صفت دیلا که در صبر و جدی هر  
 گاه طبع خشک بود بکیند اید بکیند مفرز مفرز و شها نند و صفت کینند و قدری شکر طرز و اذنت نموده  
 بخورد صفت سفوف الطین که در این باب با طبع زیاد نرم باشد بکیند کلاب نیده بکینند  
 ساق در شکت کل شوم هر یک جزوی پوست فشتش صغ و با کلاب نیده بکینند نیم جزو شربت درم با رب به

در وقت شیبانی

### لیتر عس

صفحت ادویه که نشان ابد از چشم بود در امراض عین مذکور شد صفت طلا که نشان  
 ابد از روی بود استخوان کوهی تا پوسیده بشکست که گند که کین سفال نو زخم فزیره نشسته که گشت  
 ارد و نخود هر یک ده دم حب البان ترمس قطنه از آن طویله هر یک پنج درم یک پیوسته دم کوفته  
 پنجم باب فزیره یا آب با قلع سرشته ریش طلا کنند و روز منقبضه شکست بزنند و به آب ان روز را بنوشند  
 صفت طلا یا دیگر از با قلع ارد و نخود هر یک سه دم یک فزیره پنجم درم مردانست سفید کرده دو دم پنج یا  
 خشک سه دم سائیده به کشاب بعد از برون آمدن در تمام طلا کنند بعد از ان پوست فزیره و پنجم  
 و سوس کندم و نخود کوفته در آب جوشانیده روی و ابدان بشویند و باز طلا کنند صفت طلا یا  
 دیگر ارد با قلع پنجم یک گرم کنگر و دو دم و پنج قطنه دو دم مردانست سفید کرده دو دم و پنج سفال  
 نو دو دم بدستور بکار دارند صفت طلا یا دیگر از ترمس پنجم درم مغز بادام غرقه طالع کنگر  
 یک گرم هر یک دو دم بدستور استعمل کنند صفت طلا یا دیگر از ترمس سفید کرده مردانست مغز بادام  
 و ندان فزیره که کرده هر یک سه دم پنج خشک ارد و کنگر استخوان پوسیده ارد و پنج مغز بادام  
 مغز فزیره حب البان معطر و قطنه هر یک چهار دم کوفته به حب پنجم کتان سرشته ریش طلا کنند  
 کمر و صبح با پاکه بنفشه و به برون در ان بنفشه باشند بنوشند با بستیم در آن آرد که در آن علامت ان وجود  
 حالت بیت میان نوم و بقطه با حمی مطبقه غیر قوی الحار و قطنه حب حراس و چاقی زبان و طلا  
 عقل و کسل از خواب و قنطاری است اجفان است بکار اید صفت صفت که در لیتر عس و سایر  
 امراض بنویسند و باغ بهر رسد بعد از غرضه نان است شمع خنظل بجز نیم مصفر و بجز نیم انجیر و یک درم  
 پروند و شنبلیله است و پوست سنج بربک فزیره حبه سائیده حاشه سوده ابجا کرده دم روغن زیت پنجم درم  
 افغانه نموده صفت کوه صفت غزوه که دماغ را از مواد بینی پاک کند عازر و حادار فلفل و کبکب صفت  
 فزول سفید زنده خشک ابراج نیکر اسادی که کوفته پنجم درم فلفل سرشته مقدارده درم در انکه  
 با در سکنبین غصلی حل کند و بدان غزوه کند صفت معینی که دماغ از مواد بینی پاک کند کنگر و شنبلیله

در این استخوان

پنجم

### مالینولیا

در آب بزند و صاف کنند و سکنبین غصلی افغانه کنند و گند هندی قدیمی داخل کرده و بجزند و پر مرغی  
 چوب کنند و سر پر بگردل و عمل با ابراج نیکر افغانه کنند و کبکب کوفته بعد از ان مغز بادام  
 حاره مذکوره مدته بکار دارند نافع است صفت معجون افغانه با کوه طویله را با در ان کنگر و  
 نش و ذکر مذکور میشود صفت معجون نیاید بطولس که همین فلفل کنگر سرشته درم غار بقون پنجم درم  
 درم استقر و برون عود و بسان فلفل سابه و سفید دار فلفل روغن بسان حب البان فزیره و جلیان با هر  
 یک چهار دم قطنه درم و محلی و از صینی قرقر سبیل هر یک شش دم سکنبین جوز براه هر یک دو از ده  
 درم افیتون مشتمله درم کما در بوسه شست دم قلع ارد و مغز بادام هر یک دو دم و درم سفید شده  
 درم ادویه کوفته پنجم درم بون سا زنده شتر چهار درم با طبع افیتون صفت طلا یا دیگر از مغز بادام  
 فزیره سفید زنده فلفل و فلفلون یک گرم انجیر کوفته پنجم بار و روغن زیت امین طلا کنند صفت  
 غزوه که این مرض را سود دهد حاشه پروند و شنبلیله زدن صفت با هم امین غزوه کند صفت خاد که اگر بر سر  
 این مرض انداخته شود و اگر بر ساقها و رانها انداخته شود به بار شد غصلی تر مدون سکنبین یا هر یک نیم  
 بجزند و بر که حل کنند و خاد و فلفل صفت خاد و دیگر چند ستر سائیده با سر که غصلی با شتاب انکه در امین  
 خاد کنند صفت عطر منافع بعد از استفراغ مسمولات کند شش یک گرم فلفل سه درم کوفته پنجم درم  
 و منزه بچهارم در ذکر ادویه الجولیا و طلا صفت ان که اولون و تقدم از روغن و هزار افغانه بود سودا  
 تقدم که روغن و طلا است بنفش با اختلاف صفت افغانه است هر گاه سبب ان استعمال و جمع بدن از غزوه  
 سودا باشد سبب ان که این مره کوه از دم به رسیده باشد شکست و فرغ و محره بشره و چشم و سینه حرق و غلظ  
 و سرعت بنفش با علامات مذکور خواهد بود اگر از سودا به رسیده باشد کثرت هم و کفر و خوف و بکاه و شکلات  
 فاسد و جبهه و حده با علامات مذکور خواهد بود اگر از امزاق صفت با باشد همچون و بدان و امزاق  
 و اضطراب و بهر وقت سکون و کثرت غصه و روایت عس و صفت لون با علامات مذکور خواهد بود اگر از  
 امزاق غلظت با کبکب سکون خواهد بود و اگر از امزاق اسهال و سرد باشد روغن جمع بدن علامت ان افراط

پنجم

فکر دوام در سانس و غور عین و نظر و ایم بر شمس و احد و لا فوی سرور و بی و اعتدال لم بدن است و اگر  
بسبب اجتماع خلط سوداوی در معده باشد و از آنجا که لیمو لیمایی براتی گویند علامت آن جفت و عارض و  
تفت استراده و کثرت نفخ و انتفاخ بطن و وجع و جوفت در شراشیف و جوع و مفرط است که اگر اید  
صفت سکنجین انقباضی که با ما، الیمن در لیمو لیمایی و موی لیمو از نقد با سکنجین و در قفس سوداوی  
قبول آن بکار اید انقباضی بسفنج نیم کشته هر یک ده درم و زنی سیاه نیم کشته یک مثقال هر یک  
علاصه در مرقه هسته و کیشانه روز در تخمین هر که یکبب نند روز دیگر تخمین اب و اخرا کنند مرقه  
که انقباضی در آن بسته اند چون از نذمته با شش نیم جردان کپوش نند که اب تجدد و در باز انقباضی  
داخل کنند و یکبب جوش بد هند پس از آنش بر داند و مرقه با بدست بالند بسیار و بدون اند و  
من و نیم شکر و اخرا و بقوام آورند صفت ما الیمن مستعد در لیمو لیمایی نیز بر سرخ تازه و در شکر و علف  
از شکر و کاشنی خورد و باشد و در و یکبب سکنجی با کلی کپوش نند و مقدار صفت دم از سکنجین  
انقباضی بدست یاقوت شکر در آن با شش و در شکر و دیگر دهند و از آنش بر داند و مرقه یکبب کپوش نند  
تا اب از پیز جدا شود مقدار پنجاه درم یا نود و علم از آن نبوشند صفت حتی که در لیمو لیمایی در میان  
خوردن ما الیمن هر چند روز یکبب نوبت مبدهند ایام فخر الجدم انقباضی دو دانگ استاید  
اطرافیل میزد و دم در چم مرشته کچورند بعد از آن ما الیمن و اگر احتمال باشد یکدانگ ششم مخلط افغانه  
کنند صفت ایام جالینوس که بعد از حسب مذکور هر که بسبب سودای بلغمی باشد بکار اید سکنجین  
جهود ششم مخلط غار بقون بعد الفار مشوی الشق سقونی غریب السود و هیوز فار بقون زفرین هر یک  
ش نزه درم بسفنج انقباضی مقل از قی یک درم و برس فراسیون سکنجین هر یک هر دم هر سکنجین  
زد او ندر طریقه نفل سیاه و سفید و از نفل و از چینی جا و شیر چند پدستر فطر اس لیون هر یک چهار درم کوفته  
چته صفتها در شش یکبب نند و در عسل با براد و بر بر شش و مبد از شش ما استعمال کنند و در بعضی  
نش چهار درم زعفران افغانه کنند صفت حتی که بعد از استعمال ایام جالینوس بکار اید جوارینیا

مخلوط ایام جوارینیا

مالخولیا

مخلوط ایام فخر انقباضی غار بقون ششم مخلط سقونی هر یک مقدار یک کلبیب کبیب ضرورت تعیین کنند  
صفت ایام جوارینیا که درین باب بکار اید بعد از استعمال صوب مذکور در هر ص و فای و سکنجین و شمش  
و سفید و صواع و شقیق و جذام و دوا الفید و بر من و هین و لغوه و نشخ و تو با و در دم و شوت کلبی  
و صفت الفنس و در کرده و شانه و نفوس و عرق الفس و در و کوش و دوا الشلب و دوا الخبیه  
در شیمی که من و احتباس صفت نیز بکار اید ششم مخلط پنجم پیاز فلفل مشوی غار بقون سقونی  
غریب سیاه اشق استخوان قدر لبون هر یک چهار درم و نیم و در بعضی نسخ هر یک دو درم و نیم انقباضی  
که در برس مقل هر یک سه درم حاشا هیوز فار بقون سا و فراسیون جوده سفید نفل سیاه  
و سفید و از نفل زعفران و از چینی سفنج جا و شیر سکنجین چند پدستر فطر اس لیون زد او ندر طریقه  
عصاره انقباضی زفرین سنبلیله و کببیل هر یک دو درم و در حاشا سا و فطر خردی هر یک یک درم و نیم  
عسل بقدر حاجت شربت نام چهار مثقال باب کرم یا مطبوخ انقباضی بد هند صفت و در بعضی نسخ  
ششم مخلط غار بقون اشق قشور غریب سفید نموده هیوز فار بقون هر یک ده مثقال انقباضی بسفنج  
مقل هر که در برس فراسیون سکنجین هر یک شش مثقال و از نفل سفید و نفل سیاه و از چینی  
زعفران جا و شیر سکنجین چند پدستر فطر اس لیون زد او ندر طریقه هر یک چهار مثقال عسل بقدر حاجت  
ش نزه از سه مثقال نام چهار مثقال صفت و یکبب نیم درم ششم مخلط صفت لعل الفار مشوی  
غار بقون اشق قشور غریب سیاه سقونی هیوز فار بقون هر یک ده مثقال بسفنج انقباضی مقل  
هر که در برس فراسیون سکنجین هر یک شش مثقال مر جا و شیر سکنجین فطر اس لیون هر یک  
سه مثقال نفل و از چینی زعفران چند پدستر زرد او ندر طریقه هر یک چهار مثقال عسل بقدر حاجت  
صفت ایام جوارینیا که درین باب بکار اید ششم مخلط صفت مقل که در برس ده مثقال  
سکنجین جا و شیر سکنجین هر یک شش مثقال ششم کوش حلی زد او ندر مرقه سفید و سیاه  
هر یک پنج مثقال و از چینی فطر خردی زعفران جوده هر یک چهار مثقال کوفته نیم درم شسته

صفت دیگر شکر حنظل است دم هر روز از دم صومعه فطر السالمون فطر السابا فطر سفید هر یک یک درم  
 خوشنجان ده درم که در پس است دم سکنجبین جادو شکر هر یک شکر دم سنبل الطیب نیم درم چمن زعفران  
 زنجبیل مرصده هر یک ده درم و در بعضی نسخ که فیلوس و فاریقون و فاریقون هر یک ده درم زیاده  
 کنند کوزه نیمه بوسل بر شند شربتی چهار درم با رالعسل صفت مویز کج که دره لیمو لیا بسیار باغ  
 و گلن از خطه سوداوی پاک کند هلیه کاپی هلیه سیاه هلیه آمله هر یک ده درم اسطوخودوس ترند سفید  
 انیسون بسفنج هر یک یک درم فاریقون نیم درم جز از منسول دو درم و نیم فصل معنی سه دن کل شربتی چهار  
 درم صفت هم در که در لیمو لیا بی مرانی بود از بی نفع در مصطکی انشبین کل سرخ سنبل اسرون سعد  
 کوفی با کلاب برشته هم در کنند صفت شربت انشبین که در لیمو لیا بی مرانی مفید است انشبین ده  
 درم کل سرخ نیم درم ترند سفید تراشیده چهار درم سنبل هندی دو درم در دمن اب چندان برند که  
 نصف کا بنده هر صومعه ازین با مقدار در طبیب تعیین کنند که در کوزه کوزه و بعضی اوقات کبک  
 معقنی وقت مصطکی و ادو رسا و جند و هر هر یک دو درم فاریقون چهار درم افغانه او در شربت  
 میکنند صفت شربت که طبعها صفت لیمو لیا بی مرانی و از دم دارد و طعم مکرر در صومعه پاک کند قطره  
 ربون و قیقین و قیقین معقن اب صومعه چندان برند که سر معقن با نده صاف نمایند و قدر شکر کوزه  
 و افرا کنند و دم کوزه بنده باید که چند روز باین مداومت کنند صفت ما و الجین که از شکر اسب با کوبیده  
 با لیمو لیا بی مرانی یک زنده برستور است که در ما و الجین شکر برند کور شد اما باید که منی لیمو لیا بی مرانی  
 انیسون و صوب لان کند هلیه از ملاحظه صومعه فافه شاد صفت فاد که درین وقت چهار درم کوزه  
 که صومعه خایه از غذا باشد انشبین شربت بودنی زبره کرمایه انیسون نیم گرم کوشش صومعه در آب شکر  
 و صاف کنند و در شانه کاه کنند و بر صومعه هم در کنند و بعضی اوقات کنند و در صومعه در شانه  
 نماید صفت سکنجبین صفتی که در لیمو لیا که معجز با سودا و فطوط باشد استعمال میشود در کوزه صفتی که چهار  
 یک و عمل معقنی کلین عا الرسم بقوام از صفت هر سر که صفتی که برند سفید پاک کرده و لیکار

چوباباره کنند در سمن

### مالنجولیا

چوباباره کنند در سمن که از هر یک جدا باشند و در سینه خشک کنند پس کلین از آن داد و صفت و  
 هشت درم که شد از آن و شفت روز سر لوشیده با شتاب نند پس بکشند و از سر که برودن از آن و شفت  
 کنند و در بعضی نسخ هستند درم میکنند صفت مرقه و یک گرم که در این علت هر که طبع قبض باشد  
 بکار آید که یک گرم سر بر بند باب و ده درم نکت و قدری بسفنج نیمه از آن برند و کوزه که اسهال  
 سودا میکند صفت مطبخ انیسون که در این صفت بکار آید انیسون هلیه کاپی اسطوخودوس مویز معنی هر یک  
 ده درم بسفنج نیم درم کوزه چهار درم و در بعضی اوقات کبک صفت سنبل اسرون افغانه میشود  
 در کلین و نیم اب چندان برند که شفت کا بنده شربت بهنده صفت صفت حبت انیسون که بدل از  
 مطبخ میوه انیسون دو درم بسفنج فاریقون هر یک درم و نیم کوزه سیاه کت هندی هر یک نیم درم  
 اسطوخودوس چهار درم اب و نیم عا الرسم مرتب نند جمله دو شربت تمام است  
 بجهت اقویا و اگر مریض ضعیف باشد شربت است صفت مغز کوزه که صاحب لیمو لیا مانع باشد  
 با در کوزه پوست ترنج قرغز صفتی که در کوزه کوزه با قدر شکر کوزه بهین سفید بهین سرخ نند با در کوزه  
 زعفران شکر با لیمو لیا بی مرانی هر یک دو درم و نیم شکر کبک کوزه نیم کوزه نیم کوزه و در کوزه کاپی  
 معطر نیمه درم افغانه شکر کوزه دو درم در دمن اب برند تا نیمه با نده صاف کنند و بعد از آن کلین  
 بدست نین عمل صاف و افرا کرده بقوام از آن و در افرا کنند شربت دو درم و نیم با تخم در کوزه  
 که در وقت مویز انیسون که علامت آن با شکر بعبادات اقام لیمو لیا بی مرانی صفت مطبخ  
 هلیه که بعد از فصد و تبرید است که در رسم گرم است در زبایه که ماده صومعه با شکر بکار آید هلیه ده  
 معطر با نده درم هلیه کاپی معطر ده درم انشبین رومی انیسون هر یک چهار درم بسفنج نیم کوزه  
 پنج درم سنبل اسرون نیم درم ترند سفید نیم کوزه چهار درم الوسیاه سرد و ترند سفید درم فیلوس چهار  
 صفت درم نیمه نیمه درم کوبیده صومعه صاف کا بنده بعضی اوقات نیم درم سنبل اسرون افغانه کنند  
 و بعضی اوقات شفته و نینوز و صاف کابو شربت ننده افغانه کنند کلین شکر و سر لیمو لیا بی مرانی نیم درم

# فساد ذکر

کنند و بعضی اوقات اگر موده منعی باشد مصطکی و انبیرون داخل کنند ضعف شربت غشیش  
 که در صبح با شیر و جود بند جهت ترطیب در علاج اقسام دیوانه‌ها بکار آید اب بلور اب بنفشه اب کدو  
 برکت بنین تخم غشیش سفید مددم کوفته شکر کین و اخگر کنند و بقرام آورند و بعضی اهل کتب  
 پنج سفید در آب بکارند که سه روز مرصفا کنند و بعد از دست نالیدن هاف ملکینند و فضا فضا نموده  
 بقرام مرادند حضرت حبیب سهار که درین علت هر گاه سبب خلط شود ای باری بشارت بکار آید ایاج  
 فیقر انبیرون برکت مددم اسطوخودوس ششم خلط جوارز معزول اگر نباشد بدل آن لاجورد  
 معزول برکت مددم فون سیاه چهار دانگ هید کاپا دو دم کثیر الیکدم ای رسم حسب نند  
 حضرت حبیب سهار که در خلط صفراوی استعمال میشود ایاج فیقر اهدیدزد و انبیرون برکت مددم  
 سقمونیا نیم فروز شربی یک مثقال باید که ششبار با بقدر قوت و حال در لعین بدید حضرت نظویا  
 که درین علت بکار آید خصوصاً بعد از استفراغ و اگر در روز ریختن استعمل کنند خوب است  
 بنفشه بلور کل خلط اسفوم کشت جبرک پید کل مرغ برک کاهو برک مورد برک غنیم  
 الشلب با یون هر یک شش دانگ شند و در حمام معتدل پیش روی در لعین دارند و اب از ابرو لعین  
 ریزند حضرت روحن کدو که در بزرگ او جلی شند و بزراف و مقصد کف نای او جالبه منورم کدو  
 بنین مدنی در بنفشه تازه برورند و ای رسم روحن کیرند با ششم در کدو که در علاج کدو که علا  
 آن هر گاه بسبب برودت و رطوبت باشد نوزم کیز و نقل سرد کزنت فی ط است و اگر بسبب برودت  
 و برودت باشد شکر و برودت نخون و صعوبت کلام بد در پاه و اواسی انکذاب سر بر عقب شست  
 بکار آید حضرت نظویا که در کدو کدو که سبب آن برودت و برودت و جویا و خشکی بینی و  
 شواری ادراک حرمت و معقولات و حفظ کدو شتها و فراموشی و قتی علامت انست  
 بکار آید سر و پا چه بره بوز انکذیر الملک طبر شست بجز اب از ابرو بریزند حضرت ایاج روحن ایاج  
 کوفته و ایاج جالبینوس که در علاج کدو که سبب آن برودت و رطوبت است بکار آید در علاج

بالتیبا مذکور شد

# صفت

بالتیبا مذکور شد حضرت ایاج میا و رطوبت کدو این قسم بکار آید در شرب غشیش مذکور شد  
 پروردن و در نقل که در جمیع اقسام نسبان نافع است بجز در کدو و با که کنند بقدر یک بند  
 انکشت و در خمره و بریزند و در عقن کاد که اشته بر سران بریزند انقدر کدو انکشت از سران بگذرد  
 و کوی کند که کشت آن خمره خایا باشد و چند روز خمره را در زیر سوپنهان کنند بعد از آن کام روشن  
 پروردن کنند و بعضی آن عمل صاف بریزند و چند روز دیگر در زیر سوپنهان کنند و بوقت حاجت هر روز  
 درم از آن بکنند حضرت مجویا نافع کند در فضا سفید سوز معزان مراد و مسوی با عمل بر شند شربی  
 بر مسج ملیدم حضرت مجویا و دیگر زیره کرایا بجز در فضا کدو درم ببلید سیاه دو درم عمل بلاد  
 یک درم عمل معنی سوزن معجون سازند حضرت مجویا و دیگر سوز در فضا کدو کخیل کند مسوی  
 کوشه بجز در فضا کدو که با عمل معجون سازند و چند روز در زیر سوپنهان در باد دو درم  
 بجز در حضرت معجون انقروا که درین علت بکار آید بسبب خوش بوی سوج مهدی بر سینه  
 ز معزان شیح از مرز انبیرون او خورید بوز حب البان معطر قرقر برکت کوفته مصطکی عمل بلاد برکت  
 مثقال حسب سبب ان کخیل صبر برکت کوفته قرقر انبیرون هشت درم پنج سرس اسما کویا دو درم پوست  
 سچ سازند کلمین و نیم خل خمره قسط پوست سچ سازند در کدو کدو شند تا بقرام آید او که کوفته کدو اول  
 عمل بلاد در ادران عمل نمایند بعد از آن او که بر شند و در بعضی اوقات عمل بلاد تا هشت درم میتوان  
 کرد و باید که هر روز عمل بلاد اضافه کنند از فاروقین بوزن آن کم نمایند شربی تمام ملیدم باب  
 هشتم در کدو که در سبب بکار آید سبب خوراپست سنگین که متقل چشم بر هم باشد و اگر حد از عظم  
 دهند یا چشم او کشت بند با زکواب رد و حضرت حب اصطم بقون که در سبب ان کدو با رطوبت  
 باشد علامت آن نقل مقدم سرد و بطور حرکت چشم و اختلاج حاجت و کثرت رطوبت نخون  
 و دمان بکار آید ایاج سفید او درم ببلیدزد و انبیرون فاروقین سفیج کشت مهدی از برکت دو درم  
 ترب سفید او درم ششم مثقال سقمونیا برکت دو درم نقل شش درم در ایاج که انبیرون دران کشته باشند عمل

ن

کنند و او در کوفته در آن برشند و بعد غلغلی حب کنند و در سبخت س از نه شتر دو دم و پنج و این شکر را  
 نشکر که زنده می نامند صفت حب مصلح بقرون هید که می کشند و فستقین در مر آمد فارغون سقونیا هر  
 کبک سه درم سارون انیسون نیم کرفس هر یک دو درم زنده سفید است دم انیسون پنجم درم ابرج سفید  
 زردم قرقر شکر درم کوفته چینه تا میز چهار درم در آب حل کنند و یک شکر نند تا بقوام ابداد و در آن برشند  
 و بار دیگر در آن کوبند و بعد غلغلی حب س از نه شتر دو مثقال این نشکر که زنده است صفت قیده  
 بجهت دوار و سردی و در کف علامت آن نقل سرد و کدورت حواس و تهی بجزه و اکثرت خواب است بعد از  
 استعمال ایاریجات و غزوه بکار آید روغن مسک بکند آنک روغن سوسن و روغن باسین هر یک  
 یک درم با هم آمیزند و یک طبع مشک و یک طبع جندبیدتر و یک طبع جمر و یک طبع سوسن رسیده و اخرا کنند چهار  
 فنسید در آن طوط س از نه دو عدد و دو کوش و دو عدد در پز که از نه صفت سوط که در دوار و سردی  
 مذکور روغن قسط روغن نار و روغن هر یک دو دانگ کبر زنده یک صبر جندبیدتر و یک صبر مشک  
 در آن و پز نه صفت خمادی بجهت علت مذکوره در معده برین سب با بونج الکلیه الملک هر یک یک  
 جزو با او در دو جزو هر سقوطی مرکب هر یک دو جزو کوفته نرم برزند و در روغن خیر کرم جدا کنند و  
 با هم مرهم سازند و خماد و فایز یک روغن زنبق صفت سوطی بجهت دوار که علامت آن حرولت  
 و التهاب است بعد از فصد اگر علامت زباید خون باشد و بعد از طبع استغراق بطبع هید و ابرج  
 فقیر بکار آید روغن یک جزو شتر و مثقال یک جزو عصاره خطمی ترکیب جزو در شیشه کوه بر هم  
 زنند و سوط کنند صفت نظری که بعد از سوط مذکور در این دوار بکار آید جویم کوفته یک کف سوسن  
 کندم و کف کل خطم و کف سقنه یک کف در ظرفی سرگرفته بچوب تند تا مهر شود پس سرد آن  
 و از نه صفت خماد و در روغن باب بکار آید کل خطمی سفید یک جزو جویم کوفته و جزو اردو با قلابیک  
 جزو نیم کبک با سکه کفوط س از نه قدر روغن کل سب و اخرا کنند و خماد و فایز صفت خماد و در سردی  
 دوار معدی که علامت آن غشیان و تقلب نفس است بعد از زنی و اسهال کبب قویا و اجشاب

از اندام برده بکار آید

خبات

از اندام برده بکار آید هر یک جزو شتر یک دو جزو سنبل الطیب نصف جزو مصلح نصف جزو کل سب و در جزو کوفته نرم  
 زرد و روغن نار و روغن قسط با روغن مصلح یک در آنند و او در آن یک کبک در هم س از نه در روغن کوبیده بر  
 معده خماد س از نه صفت مرهم بجهت سردی و دوار که از سقسط و فریب به رسیده باشد عموم را در روغن جدا کنند  
 و قدر سفید اب قع و قدر روغن و اصل نموده درم زنده اب خیار با روغن اب زنبق خطم و اخرا کنند و در با پز  
 خماد س از نه صفت کزنی با روغن کزنی و از روغن کزنی بکار آید از روغن کزنی بکار آید از روغن کزنی بکار آید  
 که در سبات مذکور بکار آید هر سه درم مصلح یک درم و نیم اب زنده و اب کزنی شتر و در سبات مذکور شتر و مثقال  
 صفت حب ابرج سفید یک درم شمش خطم یک دانگ و نیم ترید یک درم انیسون دو دانگ سقونیا نیم دانگ  
 مقل نیز هر یک یک دانگ عا الرسم باب کرفس حب زنده صفت نشکر و دیگر ابرج سفید شش درم هید  
 کا با مقشر چهار درم ترید سفید شش درم ناخواه انیسون هر یک دو درم کف مصلح دو درم و نیم شمش خطم سه  
 درم کزنی او درم باب کرفس حب زنده شتر دو درم و نیم صفت سفید که در سبات مذکور است شمش خطم  
 یک شمش سبب بود و ششی یک دانگ و شکر کزنی انیسون یک شمش در روغن و نیم اب زنده شش  
 با زبسن صاف کنند و بر صدمه از آن یک قیصر روغن با بونج پز زنده و صفت صفت حب قویا  
 که در سبات و حج امراض یعنی بکار آید ابرج فقیر او درم شمش خطم سه درم و دو دانگ سقونیا دو درم و نیم ترید  
 و اسطوخودوس از هر یک پنجم درم باب کرفس حب زنده و شربت ممدل است صفت نشکر و دیگر  
 جزو سقونیا شمش خطم مصلح عصاره انیسون اگر عصاره نبات انیسون مسوی کوفته چینه باب کرفس  
 سرشته حب زنده شتر یک مثقال این نشکر و هید سوسن است و اگر یک درم از این باب یک مثقال ابرج  
 فقیر او کند بسیار نافع باشد صفت قیصر هر بنشینه این سراسون که معده را از بونج که سبب است  
 است پاکت کند هید سیاه بلبله ابرج زنده ابرج کرفس سبب از روغن مصلح از هر یک ده درم  
 صندل سفید شش ابوی قیصر زنده هر یک سه درم شش ابی با او در هر یک پنجم درم شمش خطم دو  
 درم هر را در روغن و نیم اب زنده تا کبک از روغن با زباید پس صاف کنند و یک قیصر سقوطی



سائیده در آن ریزند و در شیشه کنند و در انقباض نهند شربت از یک مقبره تا دو وقت در خور قوت  
 شخص دهند صفت خمادی که بر معده نهند تا از بدین کمر شود و دست دادن عود خام از هر یک سه  
 درم کل سرخ چهار درم سنبل مصطکی هر یک دو درم کوفته پشیر باب غرغریه بوش یا اب تمام در وقت خلو  
 معده طلا کند صفت غوغه که در علاج سبب و امراض و ماغی که از غم باشد بکار آید بعد از تغیر بدن  
 با این صفت افزون معتر زونا با بس عاقر قرحا پوست کبر سادی نرم بکوبند و بس که غصه تر کنند  
 و بس بر شتر جرب نمایند و در وقت حاجت قدر در کسبین حنظل با در لکامه حل کنند و غوغه نماید  
 صفت خمادی که در سبب تبی که بسبب آن برسد و با شد بکار آید و علامت آن است که بوز  
 اصابت بر دهن بد با خوردن آدود بر ندره ابرسد و تهج دردی نباشد و لون با می گوشت باشد و سخن  
 ممتد و باشد بکار آید چند پند شرفاح اذ وقت طهور السرد و اهل فرغون عاقر قرحا کوفته پشیر باب  
 کرفس بر شتر خمادی زنده صفت مغز و بطوس که درین علت بکار آید زعفران مرغی فرغون  
 زنجبیل و ارجسی کثیر هر یک ده درم سنبل کند حرف با بی اذ فرغون بمان اسطوخودوس  
 سیب لیس قط که فیطوس قوه عکالت البطم و در فلفله ها زنده التیس چند پند ستر ساج هندی  
 میوه جاب و شیر هر یک هشت درم سبب فلفله سفید و سیاه مسور بجان حبه و اسقود و یون و دوقا کلین  
 الملك جبطیان و این بمان حبه بجان افراص فرغون مقول ازرق هر یک هفت درم سداب  
 دو درم اشق سنبل رومی مصطکی صغیر فطر اس لیبون قرومانا تخم راز با نه انبون غمی کل سرخ  
 و لفظ مابین هر یک پنجم انبون و ج موسکین اس رولن هر یک سه درم فو افانیا سره اسقود  
 تخم بوز فارغون هر یک چهار درم و نیم شراب ریگیا به غسل منزه الرغوه بقدر حاجت صمغ در  
 شراب کنبیا نند و با غسل بگون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شکر کور از جمهور است  
 و نیزه دو است در این نسخه که در شیشه جالبینوس نیست و آن غار یقون و مسور بجان و سداب  
 با بس و اشق و و لفظ مابین و اس رولن و کثیر ادا اسطوخودوس و کما فیطوس و اکبر الملك و و بمان

دند سبب و مقول است

صبات

دند سبب و مقول است و در شیشه جالبینوس دو دو است که در این نسخه نیست و آن ابر ساج است  
 و در شیشه و یک است و دو است که در این نسخه نیست و آن تخم سداب است صفت فرغون فرغون که در شیشه  
 و بطوس بکار آید زنجبیل منزه العجم چهار درم عکالت البطم هشت درم اذ فرغون هر یک دو درم دار  
 چیز مقول ازرق افطار الطیب سنبل رومی سبب اکبر الملك سداب الفار هر یک سه درم قصب  
 الزر بزه شش درم زعفران یک درم قفر الیود و دو درم نیم این نسخه را با بوزین سول است و درین  
 قفر الیود زنده شده و در شیشه این سر افینون و ار شیعان و دو درم و نیم زنده شده و در شیشه و یک  
 اس رولن و دو درم و نیم زنده شده صفت تریاق فاروق که درین علت نفع و در فرغون اسقود حبل و  
 هشت مثقال فرغون اصغی هشت و چهار مثقال فرغون اندر خوردن فلفله سیاه انبون و ارجسی هر یک و دوازده  
 مثقال و در بعضی نسخه هشت و چهار مثقال غمی کل سرخ و دوازده مثقال و در بعضی نسخه هشت و چهار مثقال  
 تخم شلم برقی اسقود و یون ابرسا غار یقون رب السوس و این بمان مرغی زعفران زنجبیل راوند  
 سبطا طین فودج صیغ فراسبون فطر اس لیبون اسطوخودوس قطر فلفله سفید و ار فلفله مشکط اسنج  
 کندر فلفله اذ فرغون البطم سبب سواد افطوس لیبون سنبل حبه هر یک شش مثقال میوه سیب لیس تخم کرفس  
 سیب لیس حرف اصغی ناکخوا کما در بوس کما فیطوس عصاره لیمه التیس سنبل انطیلسا و ج مو  
 جنطیان تخم راز با نه طین مخموم فلفله سفید و سیاه مسور بجان حبه و اسقود و یون و دوقا کلین  
 افانیا هر یک چهار مثقال دو قور بارز و قفر الیود و جاب و شیر فلفله و یون و قبق زراوند طوبی هر یک دو  
 مثقال و در بعضی نسخه زراوند مدراج بدل زراوند طوبی شده چند پند ستر و مثقال و در بعضی روایات  
 چهار مثقال و همچنین سکین و از غسل ده رطل و از شراب ریگیا که در وقت کنبیا نند صمغ را در  
 شراب و ادویه باب که کوفته پشیر با غسل بگون سازند و در ظرف ایمنه با قوه یا چیز ضبط کنند و در  
 محله کنند و ادویه سوای غسل شفت و چهار است صفت تریاق فاروق بنسخه و یک فرغون و سداب  
 هشت و هشت مثقال فرغون اصغی فرغون اندر خوردن فلفله سیاه انبون هر یک هشت و چهار مثقال سبب و شتی

نسخه  
 از غار یقون و ابر ساج

نسخه  
 از غار یقون و ابر ساج

خفته کل سنج تخم شمشیری ابرس فاروقی غیر السوس دهن بسبب هر یک دوازده مثقال مرکبی فراموش  
 زعفران دارچین زنجبیل حبث جیبا قطرا لیون منط فین ریزه چیر قطره سفید اسطوخودوس فلفل سفید  
 مشکط اشج فجاج اذوقه کما فیطوس کما در برس عصاره لیمو النسب شاد و ج امینون فوموم کزنس  
 لیوس سنبل اقلی ناخواه کما فیطوس کما در برس عصاره لیمو النسب شاد و ج امینون فوموم کزنس  
 تخم رازیانه طین البیرو فلفل مشوی سما بهر فاروقی و ج حبیبان افاقیا صغیرا فودا ناکه یک چهار مثقال  
 زونا با بس فنه با و شیر سکنج فز الهیو و فلفل لیون نه اوند در ج جید بر مرکب ده مثقال و بعضی اوقات  
 این ادویه را زیاده میکنند همین نذر سنج زو از نطوبه و طینا کثیرا هر یک ده مثقال عدله کل بمقدار بود  
 و یک هزار و چهار صد و چهار مثقال است زعفران علامه بگویند و مراد فیون علمه بگویند  
 و در طلا مطبوخ کتب کنند و کت و قدر در دهن بسبب که از نطوبه و طینا کثیرا بگویند و سایر ادویه  
 کوفته و پیچیده را با غسل منزه از رطوبه بپوشند و در جین مرشاق در مایون بگویند و در ظرف چینی  
 یا ابریه ضبط کنند و در صفت نشسته و بکر قرص استقیل جید و هشت مثقال قرص انفرست و چهار  
 مثقال دار فلفل قرص اندر خوردن همچنین کل سنج منزه الاتی ابرس تخم شمشیری بری استوخودوس  
 دارچین انیسون فاروقی هر یک دوازده مثقال عود بسبب دهن بسبب هر یک ده مثقال فلفل سفید  
 ریون چیر مرکبی قطره سبزه زعفران سنبل هندی مشکط اشج فراموش فجاج اذوقه فودا کوی کوز  
 حبه اسطوخودوس قطرا لیون مصطکی صمغ البطم زنجبیل منط فین هر یک شش مثقال فلفل سیاه  
 حبث و چهار مثقال تخم کزنس کما فیطوس میوه نه موها ناکه در دهن طین فموم فو کما در برس و در سنج  
 هندی فلفل حرق حبثیا ناروی امینون عصاره لیمو النسب شاد و ج حبیبان صغیرا فودا ناکه یک چهار  
 لیوس افاقیا صغیرا بعضی بهر فاروقی ناخواه سکنج هر یک چهار مثقال هندی پند سوزا و نطوبه  
 و در فز الهیو و شیر فلفل لیون و فین با زده هر یک ده مثقال بدستور سابق مجوز است زنده صفت  
 قرص اسفیل که در زبان بکار می آید بگویند اسفیل که بسیار بزرگ نبات و کجگر کبیر و در شکر کرم که شش

برون کرده باشند

### بات

برون کرده باشند یا در وزن بر بیان کنند و آنچه نرم از آن باشد جدا کنند و نرم بگویند و بوزن آن  
 دقیق تر کنند بان بپوشند و قرص سازند و در وقت قرص ساختن دست را بر دهن کل حیرت کنند  
 و در سایه خشک کنند صفت قرص اندر خوردن پوست چغندر ششمان قند الزبیره عود بسبب  
 اسردن موها مصطکی قطره انیسون سفید فو هر یک شش مثقال فجاج اذوقه ریون سبزه دارچینی  
 هر یک هشت مثقال مرکب ده مثقال سنبل سیاه هر یک شش مثقال زعفران دوازده مثقال  
 کل واحد را علمه کوفته و پیچیده و با شراب بیک یا کهنه بشیرین طعم سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند  
 صفت قرص مذکور سبزه و کبر عود و دار ششمان قند الزبیره قطرا لیون عود بسبب سما کوز کنند  
 انیسون هر یک هشت مثقال زعفران سنبل هندی ساج هر یک دوازده مثقال مرکبی هشت و چهار  
 مثقال بدستور قرص سازند صفت قرص مذکور سبزه و کبر دار ششمان قند الزبیره قوا لیون عود  
 بسبب سبزه حبه مصطکی هر یک شش مثقال دارچین ساج هر یک هشت و چهار مثقال فجاج اذوقه  
 زعفران هر یک دوازده مثقال انیسون سفید هشت مثقال سنبل هندی شش مثقال عود بسبب سما  
 قرص سازند صفت قرص انیسون سفید انیسون مایه شکر در او افزوسد و انیسون مارلیت سرسبز کردن  
 بار یک که براد یک نیز در سران باشد و علامت مایه که است که زیاده از یک نباشد در سران نباشد  
 وی باید که انیسون کور سرسبز الحاکم باشد و در زمان حرکت سر از زمین بردار و وقت نشانه باشد و از اراضی  
 و حوالی ارضی رطوبت مشرب و کج و حوالی رودها و مواضع که بسیار بزرگ آب در آن باشد حید میکنند  
 بی باید که در مکان وقت که حید شد قطع کنند از سر و دنبال او بمقدار چهار اصبع پس اگر کوبد از قطع کردن  
 بسیار از آن باید زودتر سرد و بهتر جدا بود پس احوط است و آن برون آرند و با یک بشیرین شستن  
 نیکو پس با آب و قدر در یک کوزه است دو یک سنبل یا کبی سر کوفته انقدر از نطوبه که کوشش از استخوان  
 توان جدا کرد پس از استخوان پاک کنند و در مایون سنبل نرم بگویند و در وزن آن نون تری  
 که در شکر خشک کرده باشد اما که کنند و قرص سازند و باید که قرص بسیار خشک باشد و در سایه خشک

گسند و نخوی نایند که با کلبه نه پیش از خشک شدن و نه بعد از ان اشیاء آنها بپزند و بسیار که  
 جمعی که متعوض قرض افروس خاتن میشوند استثنای روعن سبب ان گسند و بدست نیز  
 بالند با بستم در ذکر ادویه که در کابوس و مرع کبار اید صفت حبه اصطلح بقول که در  
 کابوسی که سبب ان اضطاط غلیظ است و علامت ان بلاوت و لثرت بدانی و غلط و کل  
 بدن و استرخاست سواده دارد و در سبب مذکور شد صفت ایارج لو غا و با ایارج روغن ایارج  
 کابوسی که درین مقام کبار اید در مالینولیا ذکر شده صفت صبر که مردم قوی کلبوس را توان  
 داد ایارج فقیر اید درم غریب سیاه دو آنک استون کتونی اید هر یک دو آنک استم غنفل کله آنک نیم  
 نیز اید آنک با سبب کرفس حبه نازک مجموع یک شش است صفت زایر کابوس و عمومی در علامت  
 مت ان حرمت لون و عین و غلبه نوم است از فصد و بی مستحق و نقل غدا احتیاج بذکر  
 نیست صفت طبع القیون و ماء الجبین که در کابوس سوداوی که علامت ان لثرت فکر و قلت  
 نوم و غنور عینین و قیل سودا در خیم مر کذر است در مالینولیا مذکور شد صفت حبه رقیون  
 که در مرع که سبب ان از نفس و باغ باشد و علامت ان تقدم او حبه مختلف در سر و نقل ان  
 در و ادت حواس و دوران و حرکت لسان بر غیر نظام است هر کاه سبب غیر خون و صفرا باشد  
 کبار اید ایارج فقیر اید درم غریقون کله درم ششم غنفل دو آنک غریب سیاه کتونی غنفل ازرق  
 هر یک یک آنک نیم با سبب کرفس حبه نازک مجموع یک شش است صفت غنفل غنفل  
 که درین علت کبار اید در سبب مذکور شد صفت معجون هر مس که در این مرض کبار  
 اید غریقون اسرون و ج قرد و ما ششم سداب فریبون فو زوفا با بس هر یک بلوقیه  
 زو زوفا بلوقیه غنفل نانوخواه قرفض حبه ششم کرفس سنبلی الطیب فو ج حبلی فطر اس  
 لیون هر یک دو و قیه حبلی نانشش و قیه قنطاریون و قین ایش و قیه سیمون قنطاریون  
 جوده انیسون و قیه کرفس فرایسون هر یک است و قیه کما فیطوس کما در لیون اسقور لیون

هر یک نیم درم

### کابوس

هر یک هر یک است و قیه کرفس نیمه با عمل سرشته در بهار بخورد صفت معجون هر مس نیمه درم  
 اینست غریقون اسرون و ج قرد و ما ششم سداب فریبون فو زوفا با بس هر یک بلوقیه  
 کیه قیه نانوخواه قرفض حبه ششم کرفس سنبلی فو ج حبلی فطر اس لیون هر یک دو و قیه حبلی نانشش  
 رومی شش و قیه قنطاریون و قین کما در لیون کما فیطوس اسقور لیون هر یک است و قیه  
 عمل فطری بقدر حاجت شتر و درم در فضل بهار بخورد صفت فلفله کبر که در مرع و دوران  
 و کابوس و مرع و رسته و نزله بار و کبار اید سلیقه او هر یک بلوقیه نیم جند سداب فطر اس لیون  
 از هر یک هر یک با کجه مختلف ششم کرفس دو و قیه سبب لیوس یک مشغف فطر و در حبه قرض  
 اندرون معما میوه سداسرون هر یک شش مشغف انیسون انیسون هر یک ده مشغف فطر سفید  
 دو از ده مشغف دار فطر سنبلی کما در غفران هر یک چهار مشغف کوه سیمون معنی سرشته بعد از  
 شش ماه کبار برند صفت قرض اندرون معما حما و از ششکان فطر الزویه فلفله سفید قرفض  
 نانوخواه هر یک نیم مشغف دار چنبره معما زعفران هر یک شش مشغف فو یک مشغف سنبلی  
 الطیب س و ج بند هر یک صفت مشغف کوه سیمون شراب صافی با غفران سرشته قرض سازند  
 بوزن مشغف در سینه شش که گسند صفت شراب انیسون که در مرع که سبب ان معده باشد  
 و علامت ان اضطاج و حفقان و لذع و ایم در معده است خصوصاً در جمع و انیسون انطلاق  
 براز و در و بل و سبلان ضرر و حالت مرع از علامت معوی است مگر آنکه سبب روان است  
 کیفیت غلط باشد کبار اید در مالینولیا مذکور شد صفت فماد که در مرع معوی نافع است سنبلی  
 الطیب کل سرخ مصطلح قنطاریون کذر سیمون با شراب انیسون عطر اب سبب با اب بر سرشته کرم  
 فماد گسند صفت سنبلی که چکانیدن ان با اب ضرر بخوش بکوش در این علت سودا بد  
 در جنون و امراض بارده و سوداویه و بلوقیه و فای و سکنه و لقمه و شیان و برود و رسته  
 و شغبیه و کثرت است و جنین و فطر بل و او حما و رجم و استرخاست ان و در مرع و ضرر اکل فطر

والبان منقعه در معده و اوجاع معاصر غرضه بارده نیز نافع است مثلک کافور عنبر حمانه بر زرد  
 فرعون دشان شنبلی اشته نه کرفس شمشاد افشا، البقر صبی کرنب احمد و اصغر فرقی مفید  
 لبني سعد و هدیون خود سفید با میران حب المجلب عود مسان هزار حشاش شنبندان  
 حلو زندی شوال قول انشت بزد کشت برشت حلیت طیب سکین جاب و شرفاح الحن  
 ریوند چینی حب مسان حب الالس مهر مضموم الملك جرد او و حلیت صمغ کثوت لک با  
 در و اسفرد صفت اذ جوز الاهد مغشث مرما حور همین ایضی هر یک در دم لولو غیر منقوب  
 زعفران فجاج ادرک زرد زرد یا بس هر یک در دم و هب سحوق فقه سحوق زرد  
 کجا زجاج الاس کف شوشه زرد و التعلب پنج کبر سینه عود هر یک نیم درم ایرویشم خام نیم شنب  
 اهد شیب زرد و در و کج زنجبیل صفتی با سانس العصاره فم هندی عاقه قره حاب فقر الهود  
 فو بر زقطه صغر فار صغر خوری تراب از بوه طرف مرتبه اهد صیدی سحر فرغفغ شنبلی حب  
 البان مغشث شوشه راج یا بس و او انیا هر یک چهار درم و فلفلس سنبلی اسادن فقط تا فله  
 پر سیا دشان هر یک شش درم لب ساسه ابرس فجاج سدر عروق هندی خاک المیوس حبه و حصاره ابرس  
 دار شیبان قهصوم فرونا طبا شبر هر یک یک درم لجاج یا بس فلفلس سفید فلفلس سیه دار فلفلس ایون  
 زرد و نود طویله زرد و در و جرج بزر البیج سفید هر یک سبب درم با او در و کعبین با در صبطان حین  
 حبلی کوز مر هر یک هشت درم انجذان سیاه چهار درم و درج اکید الملك چهار درم و چهار دانک  
 خیر بود انبوس شجاع طرز در و فزود و فطر اسالیون عصاره کوسن عصاره غانث هر یک  
 سه درم کوزان بچیدم متفطیس شش درم ادریه فلفلس کوشه و حبه و صمغ رادر طلا صیه  
 صلب نند با سه وزن ادریه عمل سرشته در طرف صنبور یا کبینه ضبط نموده لیماد شش  
 مفاد کوز در باب کم استهف فایند شنج هذنانون دکتر کرده تر کبر است مشوش غیر تر  
 فرق خون و اخلاط صفت حسب ایچ که در صرع کجا مر آید ایچ فقیر الی درم شمشقل دو

دانک انبوس

هوم

# کائوس

دانک انبوس نیم درم قشور بون و قیق دو دانک مع شنبلی یک دانک مقل دو دانک مجموع  
 یک شربت و در هر یک هفته یک مرتبه بنویان و او صفت معجون عاقه قره حاک در صرع مفید  
 عاقه قره حاک در صرع مفید است عاقه قره حاک کوفه با دو مثل ان عمل مصفی سرشته بر صرع در شقال  
 بخورند صفت ترابن ادریه که در این باب بکار آید جنطیانا در صرع الغار زرد او نود طویله شربلی  
 انرا سادی عمل سرشته قرص س زرد و در بعضی نسخ بدل تر قطع نمیکند صفت ترابن  
 ثمانیه که مبدل مزاج معروض است زرد او نود طویله زرد او نود طویله زرد او نود طویله زرد او نود  
 قطع جنطیانا زرد او نود طویله زرد او نود طویله زرد او نود طویله زرد او نود طویله زرد او نود  
 که در صرع سوداوی که علامت ان لاغز عین و کمودت لون و کوه فک است در استان با  
 سکینین عنصلی یا شربت زرد او نود طویله زرد او نود طویله زرد او نود طویله زرد او نود طویله  
 که در صرع که سبب معروضه از اطراف باشد شمشق معروضه از انشت با بی و انشت در و معروض  
 قدر از صرع سوداوی س بان میکند کجه تقریب ان عنصلی کجا را بد فلفلس زرد او نود طویله زرد او نود  
 کوفه لبس جاد در شسته بر ان موضع نهند صفت معروضه در ایچ کچک انار که باز انکند بر سه  
 با عمل جاد در شسته بر ان موضع نهند و به بند صفت عرقه که معروضه را اهد از تقیه بدن در حام  
 مفید باشد ایچ فقیر ادریه که عاقه قره حاک و صغر در ان جوش نیده باشند حل کنند و قدر یکی  
 انجا همه افاده کنند و در حام عرقه کنند صفت سکینین عنصلی که معروضه را مفید است  
 در مالینو لیا ندر کوشه صفت معوی که در صرع عنصلی در یکی را سوداوار و سبب لبوس شمشقل  
 حب الغار شمشقل زرد او نود طویله در شقال فو انیا در شقال جندید ستر استخونی هر  
 یک شقال با عمل مع الرسم بر شنده و مع یک شقال با سکینین عنصلی بخورند با بس  
 هشم در کوز ادریه که در علاج سکنه کجا را بد صفت حقه نیز که در سکنه و موی که علامت ان  
 حرمت وجه با کمودت و در او اوج و عروق و تنفس با غبطه و عرق صیون لیدار فلفلس

و حقه نرم در سکه یعنی که علامت آن تر شدن و پافض لون و کثرت بزاق و فی ط است اول  
 و غیر استهضم میشود و شمع منخل قطور لیون و قیق ناخواه شبت سداب حله امدان هر یک شتی  
 حکم دو درم بوزنه از منبر هفت درم روغن بادام تخم یک و قیه عمل معنی ده درم زهره دو درم  
 عا الرسم مرتب سازند صفت حقه دیگر شمع منخل بخور بریم قطور لیون و عطینا فرین سفید هر  
 یک شتی در یک من اب بزنند تا ملط باشد پس صاف کنند و یک استرازان حقه کنند  
 صفت روغن فرنیون که در سکه یعنی بر مهر نای پشت و کردن مالیدن قطع و در سداب  
 تازه بوبند و یک من اب بکنند و ده استرا روغن مسون اضافه کنند و با شش نرم مقدار کج  
 شافند تا اب تجدد و پس قطره عا قرقها و چند بدتر هر یک سه درم جا و شیر باره و فرنیون  
 هر یک یک شقه سائیده در روغن کرم در بزنند و با لند و اگر روغن بجان حاضر باشد درم  
 داخل کنند و الا بدل آن روغن ترب داخل کنند صفت روغن قطره که در سکه یعنی  
 بر مهر نای پشت و کردن مالند اهداد و هزار اسن و ج هر یک ده درم قطره درم سنبلی  
 ده درم همه را در یک من بنم اب بزنند که اب سرخ رنگ شود پس صاف کنند و ده استرا  
 روغن زیت اضافه کنند و مقدار بزنند که روغن باشد پس سه درم چند بدتر و یک منقال  
 فرنیون سائیده داخل کنند صفت روغن سفید که درین قسم سکه بدستور مالند استقیم  
 تازه چهار دفعه در یک من روغن زیت مقدار بزنند که توان بدست مالیدن و صاف  
 کنند و عا قرقها و چند بدتر و خردل و قطره فرنیون هر یک یک منقال شش نیم منقال  
 سائیده اضافه کنند صفت قطره که بر سر و مهر نای پشت صاف کنند معنی بعد از تلقیه در بزنند  
 شمع از منبر شبت زنجبوش برکت قرنج صغیر اکلیل الملکف یا یونه بود و شتی سداب صاف  
 هر یک مقدار کافی جوش نیده اب کرم از ابر اعصار مذکور چکانند بر کرم کردن د  
 باع مسکوت بلغم بعد از تلقیه شسته این با شش سرخ کنند و مهب سر او دارند چند اند موی

شبت

ادو کرم زرد

لقوه

ادو حقه نشود صفت کما دی که سر مسکوت یعنی را کرم کند بعد از تلقیه قرقر میل بسبب تجویز  
 بود و کوفته کرم کرده در کبسه کرده بر سر او اندازند صفت قطره که بر سر او مالند بعد از حلق در اس  
 و تلقیه چند بدتر خردل سائیده بر کرم حل نموده طلا کنند صفت سوسن که در اینجا کجا را بد  
 زهره کلکت باب مرزنجوش یا اب سداب تازه سائیده در منبر صفت سوسن و دیگر  
 چند بدتر باه العسل حل نموده بچکانند صفت حبه فرنیون که در سکه یعنی استعمال میشود و سنج  
 اشق جا و شیر منقل بر چند بدتر هزار استرا سفید هر یک دو درم فرنیون یک درم شمع منخل  
 دو درم و نیم شتر یک منقال صفت حبه که بکبست بهارستان مشهور است و در سکه یعنی استعمال  
 میشود و در لقوه و با این کجا را بد چند بدتر نیم درم شمع منخل یک درم نیم فرنیون یک درم  
 اینج غیر ایک درم جمله یک شربت صفت ایاج لونا و یا و ایاج روغن و جالیون  
 که در سکه مذکور کجا را بد در مالینویا مذکور شد صفت ایاج غیرا که درین علت کجا را بد قبل از  
 ایاجات لبار و در جبر سینه زعفران اس روغن و در بعضی نسخ بدل اس روغن کجا میکنند  
 صفت بن عویب من مصلی سنبلی الطیب هر یک یک درم هر قطره در در با کل شتر دو درم باب  
 و سم در ذکر او دیده که در لقوه کجا را بد صفت حقه معتدل که در لقوه بعد از گذشتن یک هفته  
 و خوردن حبس پار کجا را بد نیم درم سداب شبت هر یک یک درم جوش نیده صاف  
 کنند و یک قیه روغن سداب اضافه نموده حقه کنند صفت حقه حاکه در لقوه بدستور حقه  
 کجا را بد شبت با بونه مرزنجوش کدوم انجور زرد و شمع منخل نیم بد انجور نیم کوفته قطور لیون و قیق  
 هر یک شتر روغن زیت که در یک قیه انعامه یک قیه عمل یک قیه عا الرسم مرتب  
 سازند صفت فم و حبه القبار هندی که در لقوه کجا را بد کوفته رو باه کوفته کوره هر کوفته کفار  
 کوفته کادو کوه کوفته بکوبند و با روغن زیت کرم محلول کنند صفت ادویه که ترکیب صوفات کسب  
 شین طیب از آنها نشود و در امراض مغز و باغ نافع اب چند بدتر فرنیون شمع منخل عصاره قنار الی

نفسه زنجبیل کندش عظیمی فزونی سفید جبهه نیک تره زنجبیلش لغب با نوت و زنجبیل بودن فزول  
 خزه بره عاقری مویز سکنج و ج و شیر صفت سوسکه درین علت نافع است چندید  
 سترشم حنظل سفید کندش کوفته باب فزونیش سرشته شیان سازند و در وقت ضرورت  
 سائیده سوسکه کند با بید هم در ذکر ادویه که در ضرر استعمال می شود صفت روغن قطره در وقت  
 فزونی که در ضرر طبعی که علامت آن تریل بدن و کسل و جاف شدن و نقل حواس است بعد از  
 استفراغ و استعمال ادویه سخته از معده چپن و غیره مفید است در سکه مذکور شد صفت تدبیر  
 خدر و موی که علامت آن حرمت لون با کمبودت و بعد از فصد دست و تپان بر ساقی و سن  
 و وقت نیز بان نش بدست از فصد و تغذیه و تبدیل مزاج اگر بعد از فصد تغذیه نماند با شکر طبع  
 قطره است با دو از هم در ذکر ادویه که در فایده ای را بد صفت جبر که از قدما منقول است بگفته  
 تنقیه اعصاب مکتوبند که نظیر ندارد در سوسکه حنظل هر یک ده درم فزونی پیچدرم مقل  
 اوزق ده درم باب کرفس حبس زنده و دوازده اقراط از ان مرتبه اول بگویند و یک هفت  
 بجز از نه هفت دیگر هشتده اقراط بدهند و یک هفت دیگر هشتده هفت دیگر هشتده اقراط  
 اضافت کنند تا سرششش اقراط رسد صفت مویز که مفلوج را نش آورد و در وقت بجهت روغن  
 مایه بر انگیزد زنجبیل و ج شیطرح عاقری فلفل از هر یک ده درم فزونی پیچدرم مقل ده درم  
 پلید سیاه اند هر یک با کبده درم عمل بلا در سبت درم روغن کرکدان ده درم کوفته و تخمه  
 با روغن کرکدان خوب کرده با عمل بر شند شتر و درم بعد از تنقیه استعمال کنند و در وقت  
 و سکه و لقوه نیز استغفار مشویه صفت مویز دیگر که همین نفع دهد زنجبیل عاقری فزونی  
 قطره فلفل و در فلفل از هر یک ده درم برکت سداب خوشک صفت خطیبا زرد اند  
 حد الفار چند ستر شیطرح فزول عمل بلا در هر یک پیچدرم کوفته پسته بروغن کرکدان  
 خوب کرده عمل بلا در در عمل مضمه عا الرسم مویز سازند صفت مویز فزونی سکنج

عاقری فزونی

فالج

عاقری فزونی حنظل مقل از هر یک یک جز و صبر و در ضرر مقل را با کب کند حاصل کنند و ادویه در ان  
 بر شند حبس زنده شتر از یک مثقال تا دو درم و نیم صفت حبس شیطرح صبر سبت درم پلید زنده شتر  
 ده درم زنجبیل فزول هر یک دو درم و نیم فلفل و در فلفل هر یک یک درم شیطرح و ج هر یک دو درم  
 مع هند در دو درم فایده چهار درم باب کند تا سرشته حبس زنده شتر تا دو درم و نیم صفت حبس شیطرح  
 بنفشه و دیگر سکنج مقل ج و شیر هر یک دو دانگ و ج شیطرح هر یک نیم دانگ و ج بنفشه نیم دانگ و ج  
 حنظل عاقری فزونی هر یک یک دانگ فزول و در فلفل هر یک نیم درم شکر تا یک دانگ فزونی نیم دانگ  
 فایده نیم درم باب کند تا بر شند مجموع یک شربت است صفت حبس سکنج اشق سکنج مقل ج و شیر  
 شرم حنظل هزار اسفند هر یک دو دانگ صبر نیم درم و چهار دانگ باب کند تا بر شند حبس یک  
 شربت است صفت حبس منقن صبر نیم درم هر یک نیم درم چند ستر فزونی هر یک یک دانگ  
 مقل اشق ج و شیر سکنج هزار اسفند هر یک دو دانگ باب کند تا بر شند تمام یک شربت است  
 صفت حبس منقن بنفشه و دیگر ایام صبر نیم درم شرم حنظل فلفل فزول و صابون و صابون و صابون  
 پیچدرم فزونی دو درم و نیم حنظل چند ستر فلفل سکنج ج و شیر شیطرح فزول هر یک یک درم  
 باب سداب حبس زنده کل ده شربت است صفت حبس فلفل زنده که درین علت نفوس عظیم  
 دارد حنظل چند ستر شرم حنظل فلفل فزول و فلفل هر یک نیم درم مقل مقدار که ادویه در ان  
 حل کنند حبس شربت است صفت سفوف که هر با بداد مقل ج را با بداد و در اند طولی  
 نیم درم فلفل نیم درم کوفته پسته کوزه نصف سفوف و دیگر چند ستر نیم درم فلفل فزول نیم درم  
 عاقری فزونی درم قرود تا دو درم مجموع در دو و قیه اب سداب کرده بدهند صفت مایه الامول  
 کبر پسته سکنج کرفس پسته سکنج از زبانه هر یک ده درم نیم ادویه هفتدرم از زبانه اینسون نیم کرفس  
 تا خوا مشویه فلفل فزول و فلفل عاقری فزونی کوفته زنجبیل هر یک سه درم فلفل زنده ادویه هر  
 یک چهار درم قرود تا شرم سداب شیطرح هر یک پیچدرم چند ستر یک درم ادویه در سمن و نیم

اب برنده تا یک من آید پس صاف کنند و هر صبح چهار درم با چهار درم روغن بیدار با روغن  
 کلبا و ام تیغ نیم گرم بخورند صفت روغن قسط که درین باب بکار میراند در کسرت مذکور شد صفت  
 روغن سداب سداب تازه دو من روغن کوسن نیم من در هم آمیخته با نشایم کبوتر بپزند  
 تا روغن بماند پس از آنش بردارند و چند بیدستر و عاقرقوس هر یک ده درم فرنیون بخورند  
 نرم سائیده داخل کنند و اگر صفت درم روغن بسان آنها که کنند بهتر خواهد بود و الا  
 بدل آن روغن ترکیب کنند صفت روغن کوسن که درین باب بکار آید سلیقه قسط حبت  
 بت آن زعفران نارسه مصطکی هر یک وقیه قرقر قرقر هر یک نیم وقیه نیم گرم کبک من  
 روغن زیت بر سر آن کنند و سر حد کل کوسن اضافه کنند و چهار روز در آنجا بماند صفت  
 روغن شونیز با ام تیغ مقطر شونیز سوی کل واحد علمیه نرم بکوبند پس با هم مالیده روغن  
 بکشند صفت خاد فرنیون روغن زیت که نیم من موم زرد صفت درم فرنیون تازه ده درم  
 روغن کل گرم کنند و موم در در کله اندازند و فرنیون سحر در آن افکنند و بعد با آن مالند تا هموار  
 شود صفت خاد که اگر اعصاب گرم کند عاقرقوس خشک مویز هر یک یک وقیه  
 قطن فول هر یک دو وقیه فلفل کبک درم فرنیون یک وقیه چند بیدستر چهار وقیه روغن  
 سب الفار خاک کنند صفت موم روغن که درین باب نفع دهد روغن کوسن موم زرد صفت نیم  
 بار زرد هم را در هم بگردانند و چند بیدستر و قسط بند و در موم در روغن سرشته خاک کنند صفت  
 حقیقه کبک فایغ خندان و علامت آن به اراده آمدن لول است روغن سداب با روغن قسط  
 الحار و چند بیدستر با زرد جاوشیر حلینت از مرقضیه استخوان کنند و تن در آن در میان روغن  
 کنند صفت حقیقه کبک فایغ مقعد علامت آن به اراده آمدن مرار باشد قسط و لول نیم  
 حنظل قش و الحار جوشانیده صاف نموده روغن زیت که نیم من مثقال کبک نیم گرم درم  
 اضافه کرده حقیقه کنند صفت حقیقه کبک فایغ مقعد که سبب زیادینه رطوبت باشد بخورند

فایغ کبک

فایغ مقعد

با روغن کبوتر

### تشیخ

باز و جوز بولاقوف بندی جوشانیده روغن مصطکی بمثقال اضافه کرده حقیقه کنند با آب سرد نیم  
 در ذکر آید که در علاج تشیخ استعمال شود صفت طنج روبا و کفار و فکور و وسکت کبک که تشیخ  
 در کل واحد از آنها را تشیخ استعمال را که علامت آن نقل و کسل و تمدد و جلد و استلابی  
 نبض و غلظت بول و پامش کون و تراب لم و لبن تمس و برودت آن و قلت عطش و کثرت  
 نوم و استرخا و اعصاب و تقدم تدایر مولد بنم و عودض و فرار است بعد از تنقیه بدن نفع دهد  
 پرنده هر کدام که خمانند و همچنین درست پوست شکم ناشکافیه در دیک اندازند  
 و شب و نمک بسیار داخل کنند و آنقدر بزنند که مهر شود پس صاف کنند در کم در ظرفی  
 کنند و در میان آن نشینند آنقدر که سرد شود سه روز از اول ماه دسه روز در میان و سه  
 روز در آخر ماه یک مرتبه صبح و یک مرتبه شب م با این نحو عمل کنند و یک طنج را پیش از سه  
 روز در میان استعمال کنند و مر باید که کفار بر باشد صفت طنج دیگر که صاحب تشیخ مذکور  
 در آن نشیند قیوم پودنه و شتر هزارا سفند برک عاقرقوس کوبیده شبت مرز کبوترش هر کدام قدر  
 جوشانیده روز یک مرتبه در میان این نشیند صفت خاد که صاحب تشیخ مذکور را نافع باشد  
 میوس بد چند بیدستر فرنیون موم زرد روغن کوسن مقدر روغن بزر عاقرقوس مرتبه سازند  
 صفت خاد دیگر مقدر روغن بزر روغن کبک لعاب حلیه خاد کنند صفت روغن قسط  
 روغن کبوتر و اکثر روغن که کبک تشیخ مذکور نفع دارد درین مذکور شد صفت خاد که در تشیخ  
 با بس که علامت آن تقدم اسباب حقیقه از سرد و حر و ده و لقب و جوع است قلیلا قلیلا  
 حادث شود با لغز عضو کفار اید روغن بنفشه با دام سه مرغ موم زرد که احسن بنفشه کوشه  
 داخل کرده خاک کنند صفت آبریز که در تشیخ با بس بکار آید جو مقطر بیلو در که و تازه چهار  
 برکت بد برکت خرفه است هندیانه جوشانیده نیم گرم در آن نشیند صفت روغن کدو که  
 درین باب بکار آید در صحنون مذکور شد صفت روغن بنفشه با دام که در این جا بکار آید مغز بادام

التشیخ

مقتدره نمیرد و دمن بایک من بدست در خرابی که بایس نکند تا بدست شکست شود  
 پس از آن جدا کنند و سر بنفشه تازه با علف بران بریزند و هر چند روز دیگر با به بنفشه  
 تازه سازند و در زیر جامه خواب اندازند و هر روز بر هم زنند تا به سر بنفشه ببرد و بعد از آن معنی  
 چا و بریزند تا بیک خشک شود پس بنفشه از آن جدا سازند و در عین بکشند صفت روغن بنفشه  
 که درین صفت بکار آید روغن کچنجدیم من در قدح چینی کشند و ده مثقال کل بنفشه تازه داخل  
 کنند و قدح را در میان آب گرم نهند و مقدار کچنجدیم که هر اشوب باب چهارم در ذکر  
 اودی که در کزله بکار آید در دستمال مرطوب صفت روغن بنفشه پیچیده و در پیچیده بکار  
 پیچیده که در کزله بکار آید در دستمال مرطوب صفت روغن بنفشه پیچیده و در پیچیده بکار  
 بکار آید که نشانی هرگاه روده از نیز صفت بکار آید در دستمال مرطوب صفت روغن بنفشه  
 صفت خامه موافق آمده که گمان آرد که بجز هر یک دو جزو دارد و هر یک جزو هم را در دستمال مرطوب  
 کچنجدیم و در عضلات نهند صفت خامه در پیچیده مرغ خامی پیچیده و در دستمال مرطوب  
 کچنجدیم که از نذوق ستر سینه و داخل کرده بریزند و خاک کشند با پیچیده در ذکر اودی که  
 علاج انواع صدمات بکار آید صفت خامه که در صدمات صاف که علامت آن هرگاه از سبب  
 خارجی بود باشد و جود لینی سبب تقدم او و حرارت ملس جلد و اس و اعتدال بول و بواس و خشکی  
 دهن و تشنگی و روی اذن و سکون باشیا با رده است و هرگاه از سبب داخلی باشد تقدم  
 سبب سخی و خشکی بجز و تعلق و سوء فکر و تیره حواس و فقد ان لوم است بود از تقدیر هوا  
 که اولی در عین کل سرخ رده در کلاب ده دم سرکه شد از سه دم صندل در دم بقدر زیاد و در حرارت  
 برکت برکت سبب برکت برکت خرف برکت عنب الثعلب برکت در عوزه سرکه تر کوفته  
 در دم سرشته خامه کشند و این خامه از عقب سر که مبداء اعصاب است دور کنند و هرگاه گرمی  
 جدید کند و چون علت با خطا ط اید اودی باره که کشند و روغن با بون و بون و بون و بون

استفراغ

صدا

دفعه زیاد کنند

### صداع

دفعه زیاد کنند صفت نان مغزول که از جمله غذاها صاحب صداع مذکور است نان خشک در  
 آب سرد کنند و یک ساعت بگذارند و آن آب از آن بریزند و آب تازه کشند و یک ساعت  
 دیگر بگذارند و بریزند و دوغ ترش با آب با سرکه یا آب عوزه داخل کنند و بخورند صفت  
 سفوف بنفشه که بکته اسهال صفرا در صدمات صفراوی که علامت آن شدت حرارت و اشترا  
 از اشیا، باره و بیس خیا شیم و عطش و حرارت قم و بیداری و سرعت نبض و خفا، قاروره  
 و صقره بشه است بکار آید سر بنفشه خالص عموده شوی کشند سفید سینه کف نمایند از عقب  
 آن با آب گرم بنفشه صفت شربت الوئی که طبع صاحب صداع صفراوی نرم دارد الوئی  
 سیاه شده در آب کباب کشند پس کچنجدیم بدست مالند و قدر دیگر آب کلاب داخل کنند  
 و صاف نمایند و نیم وزن الیشر و داخل کنند و بقوام آرد و بجز اوقات در صحن خوردن قدری  
 سقمونیا داخل کنند صفت مطبوخ هلیله که در صداع صفراوی بکار آید هلیله زرد و پیست  
 دم در یک من آب بریزند تا غلیظ نماید پس صاف کنند و سرد در شیر خشک در صفرا درم از این  
 آب جمل نمایند و بخورند و اگر شیر خشک نباشد بدل آن جود دم تر کچنجدیم است صفت لقیح  
 هلیله هلیله زرد با زرده درم کوفته اب الوئی سیاه صد و سردم اندک اندک در ماون بر هلیله  
 باشد و آب بند مقدار کفوت هلیله بستند پس صاف کنند و سرد در شیر خشک با جود دم  
 تر کچنجدیم داخل کنند صفت لقیح هلیله منجمه و دیگر هلیله زرد و منجمه تر هلیله سرد درم  
 موزی منقی از دانه غناب منقی سبب ان منقی هر یک سر صندل فلووس خیار شیر بنفشه خشک  
 هر یک با زرده منجمه صفت عددهم را در سه من آب گرم کباب کشند و بجا از یک  
 شبانه روز بر صفت صفرا درم صاف نموده با قدر شیر خشک با فلووس خیار شیر بنفشه بخورند  
 صفت صفت بنفشه که در صداع صفراوی بکته نمین طبع نافع است سر بنفشه بلدم کل سرخ نمونیا  
 هر یک یک انگشت با آب بنفشه صفت لقیح هلیله که در صدمات بکار آید آب کباب



فترده بکس من بر سقو طر سبت درم در شیشه کنند و در افش کنند و در وقت حاجت سردم  
از ان بجزند صفت نماد که بر سرها صبا صداغ صفاوی نهند بعد از استغراق تخم فود شاف  
ما بین صندل سح و صندل سفید کل سح فود هر یک فود الفیون نیم فود کوفته بجهت که در کتاب نوشته  
نماد کنند صفت و روغن سد اب و روغن کوسن که در فایا و روغن فریبون و روغن قسط که در  
سکنه مذکور شد در صداغ بارد و روغن که علامت ان هرگاه از سبب بر باشد و مورد سبب  
ما بقدم ان و نقد حواس و مید و صبح به موز سرد است از ان هرگاه راست و هرگاه از سبب  
داخلی شد اب شدید البرد خوردن باشد مقاربه سبب و بودت و لمس و انتفاع به پشیدن  
است مفید است احتیاج به ذکر نیست صفت کما در کجته صداغ بارد به ماده نسبت با بونه  
کما که فود گرم کرده در گیسو کرده کما و کنند صفت صبا صداغ صفاوی که علامت  
ان شدت صداغ با حرارت در سرد حرکت در چشم و با نقل سرد سبب است و در دست  
حواس و در طوبت سخن و در بین و از زبان و بطور و نبض او جاض و غلظت فارده است  
بکار اید بر سقو طر و دوازده دم بید که با چهار دم مصطی است درم کل سح الفیون زعفران هر یک  
یک درم کوز او درم عا الرسم صبا زنده و در وقت خواب بر سبب شپار دو درم و نیم فود صفت  
صبا صفاوی و دیگر هر یک درم زنده درم تخم صفاوی یک دانگ تخم سقو نیام دانگ مقل کوز او هر  
یک دانگ کوفته با آب گرم با عرق را با نه صبا زنده یک تخم سبب صفت صبا  
اصطیقون و صبا قوتایا که در سبب است و صبا صفاوی که در سبب است و صبا زنده که در سبب  
در ان علت نیز بکار اید احتیاج به ذکر نیست صفت صبا صفاوی هر اسون کجته صداغ صفاوی  
ایام فیقرا صفاوی بید که با چهار درم صبا صفاوی درم تخم کوشن عا ربقون صفاوی فراسیون هر  
یک درم درم تر بد ده درم تخم کوز او نیم درم الفیون چهار درم کوفته بجهت نقد صفاوی زنده او درم  
تا دو تخم سبب شپار هر سه شربت بر تر بجزند صفت صبا صفاوی کجته صداغ صفاوی ایام فیقرا

بگذارید درم

### صداع

یک درم تر بد یک درم تخم صفاوی یک دانگ زنده هر یک دو دانگ سقو نیام الفیون صفاوی صفاوی  
یک دانگ صبا زنده تخم کجته شربت باشد صفت ایام ارکانا نیام که بعد از استغراق صفاوی  
و ایام صبا سبب صفاوی کوز او احتیاج به ذکر نیست تخم صفاوی سبت دو درم فراسیون اصطیقون فریب  
سیاه کما در پس سقو نیام صفاوی صفاوی در صفاوی هر یک دو دقیقه بعد الفیون صفاوی صفاوی صفاوی  
جنطیانا فطراس لیون اشتق با و شیر هر یک و قه صفاوی در صفاوی سبب صفاوی صفاوی صفاوی  
زراوند در صفاوی هر یک یک درم صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
ارکانا نیام نیمه و دیگر یونس فراسیون عا ربقون کما در یونس تخم صفاوی اصطیقون هر یک سبت  
مشقال صفاوی صفاوی فطراس لیون زراوند در صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
زعفران هر یک صفاوی صفاوی کوفته بجهت نبض صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
کوفته به صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
اب بزند تا غلظت نماند پس صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
داخلی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
حل صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
بر که صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
با بونه اکید الملک صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
و اب ان بر سر صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
با روغن با سبب صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
بجته صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی صفاوی  
کوفته بجهت با روغن با سبب با روغن با روغن با روغن با روغن با روغن با روغن با روغن

قوی چند بدتر فرقیون هر یک نیم دانگ در روغن کوسن که اخته به نوزدها صفت عطر  
 که در صداع مذکور بعد از تغیر کبار یا به فلفله کشش چند بدتر نرم کوشه در قرصه بسته بودید صفت  
 طلا یا منقول از عده دیگر یا کینه صداع بعد از چند بدتر فرقیون فرول افیون همه را با شراب کهنه  
 سایده و طلا کنند صفت طلا یا منقول از نابت این قرصه جهه صداع بغیر فرقیون فرول  
 یک دو دم منع عجز زعفران هر یک یک دم و نیم چند بدتر یک دم فقط دو دم که در سه دم  
 انزوت یک دم و نیم افیون یک دم و نیم شراب نخته طلا کنند صفت فقیه هر که درین صداع  
 زنا یا که دایم باشد استعمال شوی سوسنبل افشین و در شقی او هر نیم گرم کرفس نیم درانه  
 ناخته از بره هر یک یک مشت مقدار کجوت نند که آب سرخ نخی پس صاف کنند و بمقدار زمین  
 ازین آب ده دم بر داخل کنند و در شیشه کنند و با قلاب نهند سه روز هر ساعت شیشه کجوت نند  
 و بعد از آن هر صبح مقدار ده دستار صاف کنند سه دم روغن سید انجیر با روغن بادام تلخ  
 داخل نموده بخورد صفت صبر که در صداع سودا که علامت آن نقل سرد و بیس خیا شیم و چشم  
 و سر در کمودت لون و جفاف بین و بطور و وقت نبض و جاض بول و وقت انک کوه  
 و بد بلیه سیاه چهار دانگ افیون نیم درم غار بقون دو دانگ مع نقره سفید پنج درم منقول  
 فرقیون سیاه هر یک یک دانگ عا ا رسم حسب نند جمله بیشتر باشد صفت خوب که در  
 مالزی یا مذکور شد و در صداع سودا در مفید است احتیاج بدگر نسبت صفت فقیه هر که در صداع  
 سودا در استعمال میشود بلیه سیاه بلیه امله مقشر پوست سنج را زبانه پوست سنج کرفس سنج او هر  
 پنج سوسن هر یک ده درم سنبلی قصبه زرد بره هر یک سه درم شکار با او در هر یک پنج درم  
 در دو من و نیم آب بزند تا زمین باند پس صاف کنند و ده دم هر صبح داخل کنند و در  
 انشاب نهند شربت از ده درم تا سبت درم صفت دار و در معنی که در صداع کوداوی  
 که بسبب معده باشد نافع است فرقیون سیاه در میان ترب کنند سه روز یکبار ازین آب ترب پاره پاره

کنند و آن

صداع

کنند و آن فرقیون را از آن دور کنند و از نابت و لوپار سرخ بزند و صاف کنند و با سکنجین  
 عمل مخلوط سازند و نیم گرم بخورد صفت معنی دیگر جهت صداع مذکور اقوی از اول مع نقره یک درم  
 ترند و یک درم مزل نیم درم بوزند و بعد بر شند و در مطبوخ ترب و شبت و لوپار سرخ بزند  
 و صاف کنند و سکنجین عمل اضافه کرده بزند صفت معطر که در صداع که از ماد غلیظ با هم  
 رسد و علامت آن درد و صعب که ایله و نند در قمر چشم و گردیدن از جایی و طنین و دو در است  
 استعمال میشود بعد از تغیر بدن از ماده موجب بخار کجوب این و توتو یا و فیض جبر ایض فیه و یک درم  
 جاوید چند بدتر افیون از هر یک نیم درم مشک نیم دانگ شکر بوزن صحت نرم باشد و مقدار  
 یک دانگ در منزه و اگر در شتر زمان حل کرده در پنجره کجوت نند نافع باشد صفت حسب این که در  
 صداع کجی استعمال میشود ایض فیه از هر یک ده درم بلیه زرد بلیه کالی هر یک پنج درم اینون نند  
 بندی هر یک دو درم کوشه نخته حسب ساند شتر از دو درم ناسه دم و اگر در بدن ماده سودا در نند  
 افیون زیاد کنند صفت ماء الاصول جهت صداع کجی معدی پوست سنج را زبانه پوست سنج کرفس  
 هر یک ده درم سنج او هر اینون هر یک پنج درم معطکی ناخته از فرود ما بود که هر یک سه درم افیون  
 صفت درم سنبلی پنجم و مسطور سوسن صفت درم غار بقون پنج درم جوشانیده صاف نند هر صبح  
 سه درم صاف نند گرم کنند و صفت درم کل انگبین در آن حل کنند و مرتبه دیگر صاف کرده  
 چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده و بخورد و اگر ده دم هر کوه داخل کنند سه روز در انشاب نند  
 و هر روز از ده درم تا پنجمه درم با ده شفق روغن سید انجیر بدهند اقوی بود صفت دوا المشک  
 بار و تلخ که در صداع کجی کبار اید افشین در هر صبح سقوط هر یک سبت درم ریوند چند شش درم  
 ناخته از زعفران نیم گرم کرفس چهار درم مشک نار دین سادج هند مراد و ازین ناخته هر یک  
 چند بدتر یک درم لعل معجون سازند صفت دوا المشک سترین صحر که درین صداع  
 کجی اید زبانه و در پنج هر یک یک درم مراد و یک درم سبب در بر شیم مغرض هر یک نیم درم همین

سرخ و سحر است و در هند سبب الطیب قاصد قرنفذ چند سید تروالد هر یک چهار دانگ در نجیب دار  
 غنچه هر یک دو دانگ خشک یک دانگ نیم کوفته لعس شمدانش ندیده سرشته بعد از چهارده  
 شتر از کشت دم تا دو دم صفت معجون سحر نیا که در این صداغ و سایر ارض بارده و بیخ غنچه  
 و جمع و تا کل زمان و برده صده و بعد استراحت و قویج و عمل الیوم نافع است چند سید تروالد و این  
 اس ارون نو دو قو مو هر یک یک دم و در فضل قنطاریت هر یک سردم زعفران لغت درم یک  
 که اخص است در راه العسل که از نوزاد اجزاء یا با یکدیگر و با عمل بر شند و بعد از شش ماه استقال  
 نماید صفت سحر نیا منزه دیگر چند سید تروالد زعفران موفود و قو اس رول انیون غنچه  
 سفید باره و هر یک دو دم قنطاریت درم و در حین و درم عا الرسم با عمل غنچه و در غنچه معجون سحر  
 صفت سحر نیا صغیر که در نفع نظر کبر است چند سید تروالد و این قو مو و قو اس رول انیون  
 ده درم غنچه و در فضل قنطاریت هر یک شصت دم زعفران ربع و قنطاریت و در بعضی نسخ در نجیب دار  
 میوه یک درم و قنطاریت داخل شود عا الرسم معجون سحر زنده شتر نیم مثقال اب کرم و در بعضی نسخ  
 میان یک دانگ تا دو دانگ صفت تریاق فاروق و مرز و بطوس که در این باب بیخ است  
 در سبب مذکور شد صفت روغن مصطکی که در این قسم صداغ بکنه با لیدن بر صده احتیاج  
 بیشتر در سوه مزاج بارد صده مذکور شد صفت ما و اللیم که در صداغ با بس سوه که علامت  
 ان سحر ایله و خشکی بنزد چشم و صفت سر باشد کته ترطیب بجان معقول و با کلاب و اب سبب  
 و برکت خورده و اب که و تازه و در برود و با شراب کهنه و در اسپر و عمل میهدند در حریم  
 مذکور شد صفت روغن سقشیه با دام و روغن مغز که در این قسم صداغ کهار اید در نسخ با بس  
 و در جنون مذکور شد صفت طلا یا که در این صداغ کهار اید مغز ساق کوس که سه مرغ سکه  
 در دم امیخته با لند صفت حقهها معتدل که در صداغ که بسبب قو مو و اجرت است کهار مر اید  
 معلوم است صفت خاد که در صداغ مذکور که با تب باشد بعد از رفسد و تبیین کچن و تینه و نفوق

کهار اید

### صداع

کهار اید اب غنچه الشب هذول سرخ فونوز عفران کل از من هر حسب المسم بر سر نهاد کنند  
 صفت خاد و دیگر کهنه صداغ مذکور عدس ساق کلنا کل سرخ برک مورد پوست از جوش نیده  
 خرقه بران تر کنند و در روغن کل بر سر نهند صفت خاد و دیگر کهنه صداغ مذکور برک مورد کلنا پوست  
 از در سر که داب بر نند و قدر سکت و عود خام و قصب الزریره بگویند و با مقدار شراب کهنه داخل کنند  
 و خاد کنند صفت خاد معتدل که در این صداغ زایا که من باشد کهار اید از ترش سرش بر لکها کند  
 با پوست و در شراب کهنه بر نند و بند و خاد کنند صفت خاد و دیگر معتدل برک مورد و تر برک سید  
 برکت خطم الکدر الملك بکنند و اب ان باشند و اگر بر نند و بقیف رند و اب ان است نند و اب ان باشد  
 پس روغن کوسن و شراب کهنه داخل کنند و چند سید تروالد و قدر سر و قصب الزریره و کلنا از من  
 و شب عایله کوفته در هر بسته با ان کوچک نند و پوست در ان با لند و بقیف رند و خرقه بدان تر نند  
 و بر سر نهند صفت خاد و دیگر کهنه صداغ مذکور هر یک دم سرد است یک دم گرم یک دم  
 روغن کل سبب درم موم و روغن کل یک دانگ از نوزاد و دیگر کوفته نیمه کبر که ترس خسته و خاد کنند و بر با بس  
 نان با لید و نیم گرم کرده بر سر نهند صفت خاد و دیگر کهنه صداغ مذکور که اول در شراب کهنه تر  
 کنند و بدل روغن کل روغن با سبب با روغن کوسن کنند صفت اکبرین که در بر اجرت  
 بعد از روغن حبه خشک چند نافع است بر انوزوت کنند هر یک ده دم دم الاخون هر یک  
 چند دم کوفته سفیده تخم مرغ سرشته خشک کرده بپند و بپاشند و اگر تر خواهند با موم فر کوشش  
 بر موضع جراح است با لند صفت سفوفی که صداغ خاد را بعد از قی یا تبیین بطبیخ سفید با این  
 و سفوفیا با ابارج فیفا و سفوفیا و کبک اعراف و کذا استن با بریا در اب کرم بسیار نافع باشد  
 تخم کاسر تخم کونب زرشک منقح ساق منقح عدس منقح کل سرخ طابشر سفید اجزاء در کوفته  
 چیده سه دم از ان با لند و یکا نوزاد در اب حوره با اب انارین بگویند صفت ترش استن که  
 منع خاد کند اگر در صبح که اراده شراب خوردن داشته باشند بچوند در با لند و کوشند صفت

فما در کینه همدام فریاد بختی که سحر بنویز با بون هر یک و در مقابل الکلیه المکتب در دم  
 کفایت جو بوزن کل کوفته و چینه ده دستار روغن بختی ده دستار آب نام بزنده تا انزاب  
 به تخمیر و در پس ادویه داخل کنند و به شش گذارند تا قوام با برود که در دم گرم همدان کنند  
 هفت فها در کینه همدام فرمن بعد از حلق در اس فرقیون در مقابل کوفته باب مرزنجوش برشته  
 بر سر نهند و اگر دانه زیاد دیتوارست باشد سفیده تخم مرغ و روغن گل و اندک کافور و سرکه داخل  
 کنند صفت همدام و دیگر کینه همدام فرمن فرقیون ده دم موم زرد در دم روغن شنبلیله  
 و سبب دم طار التسم فریب زنده باشد نه در دم در کوفته ادویه که در امراض عین بکار آید  
 هفت مد بر کردن ادویه چشم و بگونگی با سخن بیاید و آنست که اهد در سخن و ترکیب  
 کردن ادویه چشم آنست که اول ادویه بزرگ کنند پس ترکیب کنند و تدبیر هر یک از ادویه نوع  
 دیگر است اما تدبیر بعضی سنگها چون مشاکی و لوتیا و مارفتیش و سنگ سارم آنست که آب و  
 کنند و آب سوختن است که ادویه بکویند و نرم بسیند و در آب بکنند و بنویزند و هر آب که در  
 بالالیتا ده باشد و در ظریف دیگر کنند و در نلیه بگذارند پس هستی از آن بریزند و همچنین  
 آنچه در طرف اول است مگر آب سیند و به ستور اول بنویزند و در طرف دیگر کنند و زبانه بگذارند  
 پس استی که اینان بپزند و در افشا بنهند و از غبار نگاهدارند تا خشک شود و یک مرتبه دیگر  
 احتیاط این خشک شده در آب بند و به ستور اول بنویزند و خشک کنند هر در شتر که باشد از آن  
 جدا شود و این عمل را تازی نقوی بنویزند و تدبیر بعضی سنگها چون اقیمیا و اجات آنست که اول  
 از ابوزند پس نقوی بکنند و سوختن چنین باشد که از انهار آب کنند و در کوزه نزنند و بکفل  
 حکمت بپزند و به ستور با در خانه اینه کران کشید بگذارند و روز دیگر کوفته نقوی بکنند و هدف  
 و حزنون آنچه بدان نام همچنین لبوزند پس نقوی بکنند و هدف و حزنون را در نوبت مس و کس بپزند  
 با کوفته بچند آب بنویزند پس بپزند و نقوی بکنند و اسفند چندانست نقوی بکنند تا تر شود

امراض عین

اندک بود

### امراض عین

از وی برود و حسنی را بنا سخن چنین خورد کنند پس در ما دن بگویند تا قوت آن کم شود پس  
 به پزند اشبه را اول بدست مالند تا پستهها رسیده از در جدا شود پس آب بر چکانند و بپزند  
 تا چون گرم شود و به هوا خشک کنند و از غبار نگاهدارند پس در کینه با برود و کجور به پزند  
 را بنا از زهرها گویند و در کفار را نقوی کنند و اندک از وی با سپاری اسفند اج ترکیب کنند  
 و بعضی صفتها چون اشق و سکنجبین کنند و در آب کینند پس در ما دن مالند تا حل شود  
 پس بخورده صاف کنند و ادویه در آن بریزند و همچنین صمغ عربی و کثیرا که در شایف امراض عین  
 اول آنست که بپزند و به پزند و در سفیده تخم مرغ حل کنند و اینون را آب کنند با کوفته  
 و بر کینه مس نهند و بر اشق نرم با کثیرا گرم گذارند و بخوبی نمایند که نوزاد که قدر قوت آن  
 با طر نشو پس در آب حل کنند و ادویه در آن بریزند و بیاید و آنست که اصل و ترکیب  
 ادویه چشم آنست که بدانکه مقصود از هر دو ایله صیبت و منفعت در آن باب چند است  
 آنچه بیشتر بکار آید بیشتر از آنچه از هر اصلاح و قوام است کمتر کز و همچنین نگاه باید کرد که این  
 دارو که بکار آید کیفیت آن کچه اندازه است اگر کیفیت قوی و تیز دارد چون زنگار و روز  
 نفع مقدار آن بانه از مصلحت کز و آنچه کجبه صلاح است بیشتر کز تا تیز و مفرات آن شکسته  
 شود و اگر کیفیت آن بدان تیز و منفعت آن بسیار است چون توتیای هندی و مانند آن  
 مقدار آن بیشتر کنی و قوت آن بپزیرد و بکوه صغیر کز و ادویه نرم که قوت آن تیز باشد  
 چون اسفند اج مقدار آن بیشتر کنی و صمغ و کثیرا که نفع آن بسیار است کمتر کز و سکنجبین و صنیبت  
 در شایف تر است مقدار آن تمام باید کرد و از هر اندازه مطلب از شایف کور تکمیل است و نفع  
 این هر دو در تکمیل است تویبت و آب غوره و آب زبانه و آب هلبه و آب ساق و آب  
 مرزنجوش و آب بادیان از هر نقویبت ادویه است پس اول آنست که ادویه را چند مرتبه  
 بدان اهر تر کنند و با زغنه خشک کنند و مقصود از خشک آنست که قوت ادویه بفر

چشم رسد مقدار آن با اندازه معتدل باید کرد و انقباض از هر گاه بداشن قوت ادویه است  
 مقدار آنرا نیز معتدل باید کرد و هر یک از ادویه جدا باید گرفت و وزن کرده ترکیب باید  
 کرد و بعد از آن مرتبه دیگر با هم در گاون باید مالید تا غلظت شود و آنرا که خواهد شد سازند  
 قطره قطره آب به چکانند پس ششام کنند در سایه خشک کنند و از غبار نگاه دارند  
 صفت کشتن چشم مریض و کشیدن دارد باید که چشم را با دستمال گش و چشم راست است  
 چپ و چشم چپ بدست راست با انگشت شست و اوها هم و میزد و دست راست که میزد  
 که بپزد است نهانند تا بیک گوشه رسد و میزد با انگشت وسطی و اوها هم بگردانند تا در چشم کم کرد و دارد  
 هموار چشم رسد و چشم از حرکت میل نکند شود و چون میل از چشم بردارند بیکبار انگشت  
 از چشم بردارند با دستمال چپ هم آید و میل بسیار باریک نباید باشد سر میل و اگر خواهد کرد  
 چنان بر کرد و انداخته را با انگشت اوها هم و سبابه باید گرفت و با انگشت دیگر که میزد  
 پشت چشم نهاد و در دو طرفش باز کرد و چون فارغ شود دست بردارد و چشمی  
 که بسیار درد کند میزد آن نباید رسد لیکن دارد کوهه حل کرده باید چکانند با میزد برود  
 باید گذاشت تا کرایه آن چشم نرسد و هر که را دارد در شد میزد تا از کشیدن میزد اول  
 اسفند شود و سرش سکن نشود میزد دویم نباید کشید و هر که را دارد با زبان باشد در چشم او جز  
 داروی نرم نباید کشید و با زبان فرزند را چون سبیل و جرب و قطره جز با دو تیر علاج باشد  
 و او را که پان یا اثر بر دیگر برخواهند داشت موضع اثر را با دو بیاید زدن و فاردان  
 چنانچه بخواهد آن را بسج و بچ نرسد صفت برود و التمان که چشم را قوت دهد و دیگر را نیز  
 کند و عاقل صفت همین باشد اما ترش و شیرین بگرداند و آنرا با چشم بکوبند و بکشند  
 و صاف کنند و در کین از آن حد درم عمل معضی داخل کنند و در وقت کسلی ملازم به  
 جوش نند و کف بچزند و بقوام آورده بچشم کشند صفت سره که اجوار چشم را قوت

دهد بکار

امراض عین

درد و جک چشم و حدقه را صاف کنند و داده سبیل و ناخن را بردارند و بید کانی مختصر صبر با میران نزد  
 چوب هر یک دو درم نیک طرز درم در ایندنا سفید کف در یا شکر طرز درم زعفران سبیل هندی شش  
 و پنج عدد از این سرطان بگری تو تیا می هندی ششام تا بیایا کافور سفید اب قطع اقلیم زر کل سرخ  
 حفص هیدرزد هر یک درم کوشه بخته برس عت اب از اینا تر و انداختند و آب بند و خشک  
 کنند بید و دیگر با آب بند و کبار دارند صفت طلا یا که برود و آن را طرز است بفرستد در بطن  
 جن تجلیل برداشتن با حلیت با سبک بکیرند و سر که ترش حل کنند و طلا کنند صفت طلا یا  
 دیگر محلل برود از زردت عکک البطم خانه کس عمل هر سه هم لبرشند و طلا کنند صفت طلا یا دیگر  
 موم زرد دروغن کل عکک البطم خانه کس عمل با اشق حل کرده لبر که مرشته طلا کنند صفت  
 طلا یا دیگر که برود و شیره را به کلید برود کذر هر یک دو درم لادن نیم درم موم یک درم سب  
 با یاد نیم درم کوشه برود عن کوسن یا بید و جوی شراب یا زیت مرشته طلا کنند صفت ذر و طرز  
 که بعد از ششامین برده و شیره و پروان اوردن و دو فتن اگر ششام بزرگ باشد و است  
 خشک کند از زردت شیر فرود درده مرشته درم ششام یا بیایا دو درم صبر انقباض  
 تخم کل هر یک نیم درم زعفران سه درم گوگرد کت نیم کوشه بخته کبار دارند صفت ششام  
 زیره که ماده شتر اید را تجلیل برود در سلق و جرب نزن و سبیل نیز مفید است معجزه کثرا  
 اقلیم سفید اب قطع هر هر زعفران پنج سرخ قلع قطره کوشه مس کوشه دار قلع فلفل سفید و سیاه  
 ششام عدد کوشه زرد چوبه تو بال مس کوشه شکر مس هر یک دو درم از زردت سه درم دم الا  
 خون اقا قبا هر یک یک درم نیم تو تیا حفص سبیل ششامی ما ز کوشه هر یک یک درم عدد کل  
 پست و پنج است هر از آن لب بند و کدرم بارز و با سب اب تر و تر ششام حل کنند  
 داد و در آن مرشته ششام کنند صفت ششام فریه بپوشند و دیگر زلفا ششام درم معنی  
 عرب اشق هر یک چهار درم اقلیم زر انقباض هر یک دو درم بارز و یک درم با سب اب مرشته

ششام

ششام



بیت درم فلفل و دو درم زرنج زرد و یک درم و نیم نون و نیم درم صمغ عربی و دو درم جمل صفت جزو است شراب  
که نه شبانه کنند صفت شبانه و کبر و خف و رانغ است سرس که صفت تازه درم فلفل  
درم انجیر چهار درم مرود درم زعفران دو درم زنگار پنجم درم صمغ عربی است درم بابت این سرشته  
شبانه زنده صفت دو ایلان قهوه به جوب هر سوخته یک جزو نون در نیم جزو کوفته با عمل  
استعمال کنند صفت سوط که بعد از ~~استعمال~~ استعمل نام است که مشهور در جوب صمغ عربی  
چند بدتر و شیر هر یک نیم جزو درم صمغ صفت صفت زعفران شکر طرز حدس مع انزودت  
یک یک درم کندش پنجم جزو ده دو است بابت زنجیرش برشته و بعد از فلفل صفت زنده صفت برود  
صمغ که در ساق و جوب و صمغ و سبیل بعد از شراب که در شبانه زرنج این مذکور شد که در اول تابانی  
که با یک وقت زرد و جوب یک وقت زرد و زنجیر هر یک پنجم درم دار فلفل میزان هر یک ده درم  
و چهار دانگ یک یک درم کوفته پنجم باب غوزه مرود در چند مرتبه و استعمال کنند صفت  
شبانه امر لاین که در جوب الاصفان که عبارت از سخت شدن جفن است بعد از خوردن  
اغذیه موافق و سر بخار آب گرم داشتن و چشم با آب کم مشین و به نفع نکتة فم نمودن نافع  
است در ساق مذکور شد صفت شبانه زرنج که درین علت و سلاق نیز بکار آید مذکور شد  
صفت شبانه طریح طیفان که در علاج کند و آن با وی غلیظ است که در جفن بهم رسد و هرگاه  
صاحب عیبت از خواب بیدار میشود پندارد که در چشم او یک با خاک است بعد از تدبیر لطیف  
و کربانه شش و سر بخار آدویه لطیف داشتن استعمال مشهور و در جوب و سبیل و سترها جفن  
و به سبیل نیز نافع است و پنج منزل دوازده درم زنگار پنجم درم فلفل رسوخه چهار درم صمغ عربی  
ده درم انجیر زعفران هر یک درم صمغ مجموع صفت کوفته و پنجم شراب که نه باب زرنج  
سرشته شبانه کنند و در بعضی اوقات ده درم شبانه و چهار درم انجیر زرنج صفت  
شبانه زرنج که در ساق مذکور شد و صفت شبانه خلوتی و شبانه اسود که در انفع مشهور است

مذکور شد

امراض عین

مذکور شد در کتب نیز بکار آید احتیاج بذکر نیست صفت شبانه حاد و شبانه زرنج که در جوب مذکور شد  
در علاج صمغ جفن که علامت آن سبوسه ترکان است و بعضی اوقات ریش نیز بر سرش و درم از آن  
مراد بعد از تنقیه بدن نیز بکار آید به کرا احتیاج ندارد و صفت طلا که در سترها جفن بعد از تنقیه  
بدن نیز بکار آید و تنقیه بسهمات و غوزه و صفت نافع است هر طور در اقیانیه دو درم شبانه طلا  
انجیر هر یک چهار درم زعفران دو دانگ یک باب مرود سر رشته طلا کنند و اگر در اول به شد باب  
کاسر تازه بر شند صفت غویله که شش ترکان بان بعد از تنقیه بدن و سر رفتن کربانه و بر شیدن  
رخت پاکیزه مثل انجیر رانغ و بد مورج عاقره آورده از مزاج هر کدام که عاقره باشد کوشند  
در ترکان بان لوبه صفت طلا که مثل انجیر رانغ باشد شبانه یا یک جزو مورج نیم جزو  
کوفته در روغن حل منجم برین ترکان طلا کنند صفت طلا که تقصام و قدر که اول را مثل بزرگ  
و دویم را مثل پای دار میگویند بعد از تنقیه و پاک نمودن آنها مفید است شبانه یا مورج هر یک  
یک جزو مرود آورده از مزاج هر یک نیم جزو کوفته و لیکر عنبر سر رشته طلا کنند صفت سرم که انش  
ابداب بعد از تنقیه خط سبب مفید است استخوان خوا سوخته سرد سنبل روم و درم نرم سبب  
و گیشند صفت سرم دیگر که درین باب نافع است و جفن نیز نیک کند سر لاین مورج سر لاین بز  
خاک زرنج هر سه دی نرم کوفته گیشند صفت سرم دیگر مفید در انش ابداب که سبب آن مواد  
غلیظ باشد سرم امفنا یا قلف طرازاج مس و کوفته لعس سرشته لبوز اندلس نرم سبب گیشند  
صفت سرم دیگر فلفل درم سرم برین کرده یک درم از بر سوخته مغول زعفران هر یک یک  
دانگ و نیم سنبل پنجم درم نرم کوفته لیکر دارنده صفت سرم که ترکان ریخته را بر آورد و آنچه  
مانده باشد تا یک کند خواه طفل و خواه غیر طفل سرم از بر سوخته هر یک نیم درم تو بال مس زعفران  
کل سرخ سر سنبل پنجم درم زعفران یک یک کراک و نیم استخوان خوا لبوز کل لبوز اندلس  
نود باب بر آدویه لبوز و بعد از روغن مس آن جوب کیشند و بکار آید در صفت سرم دیگر ترکان

زرنج جفن

مثل انجیر

تقارر مثل

ریش شراب

فرمانده سنبلیله سنی بزمی سنگ لا جورد و دو کوزه کوزه لکهار و دارند صفت سرمه که به اثر لطین  
 مشهور است حرکان برادر و دمه باز دارد و در چشم نگاه دارد و اغمیا برزد کوزه معسل برشند  
 و در کوزه سفالین کنند و پارچه سفالی در میان آن بقدر جبال جزیری سوراخ کرده باشند بر سر آن  
 نهند و لکل کلک بگیرند بخوبی که سوراخ کثوفه باشد و براتش انگشت بدهند تا آنچه در آن است  
 بسوزد و دو دانه سوراخ بیرون آید پس سفال از سر کوزه بردارند و شراب انگور را مقدار که دو اتر کنند  
 داخل کنند و از کوزه بیرون آورند و بپزند از آن یک جزو بگیرند و از دو کوزه نیم جزو سرمه  
 معقول بگیرند و از کوزه لکهار دارند صفت سرمه دیگر سر کلبین خرد کوشش سوخته مشت درم سر کلبین  
 بز کوبیده درم نرم بپزند بکشند صفت طلا یا که در این باب لکهار اید مگس کشنده را خاکست  
 کنند و خندق را بسوزانند و با پیم بر یا پیم خودس طلا کنند صفت طلا یا که در انوش را اید اب  
 که باغارش در سر فرو سوختن باشد لطف دید بگیرند از نر ترش دست و در سر که بزند تا پیر اشقی  
 پس بپزند و بر جفن نهند صفت طلا یا که سفید شدن طرکان از اجداز تنقیه فایده و در تنقین  
 النحان باروغن زیت با پیم بر یا پیم فرس هر کدام بدست آید بپزند و برین طرکان مالند  
 صفت طلا یا دیگر طرکان از سفید شدن نگاه دارد و حنظل را پخته و بسوزند و با پیم بر یا پیم  
 فرس بپزند و طلا کنند صفت طلا یا که در غوب بعد از تنقیه بدن و سرد و قهرا از انقی بر سفید است  
 ما بین زعفران هر صدف سوخته هر چند با هر چه حاضر باشد با کاسه صحرایه طلا کنند صفت طلا یا  
 که در هنگام که غوب کشوده باشد بچینه پاک نمودن از دم بسوزان چکانند روغن کردکان اگر شده  
 بچکانند یا منور کردکان بگیرند و در آن کنند و مورد و خشک سوخته بر بالا مران درین صفت  
 دارد و یا که در غوب قسبل از انقی رو بعد از آن نیز کسسته مشوی اطفا و الطیب هر چه مساوی  
 سائیده استعمال نمایند صفت قتیله که در سوراخ غوب نهند برک سداب باب انوش  
 سائیده قتیله کنند و بدان فرو نهند بعد از نشردن و از دریم پاک کردن صفت ضاد که غوب

بسته در این صفت

غوب

امراض عین

بسته را بشت بد و نرم کند تخم مرو کوزه ارد کندم بشیر خیزند و قدر زعفران و افر کنند و در شیر و شراب یا  
 خربزه و بر غوب نگاه کنند صفت شیانف کینه غوب بزنج سراج آبک لوش در ذرا بچ سب  
 پای اجزا اساو رب بنید و سول کو دکان لبرشند و خشک کنند پس بپزند و خشک لکهار دارند  
 صفت دزد در که غوب با بطر کنند سراج انزروت پوست کنند سوخته شیانف بپزند و در کوزه استعمال  
 کنند صفت شیانف که در سبلان و موم که سبب آن کمی کوشش باق باشد مفید است کوشش را بر و باید  
 شیانف با طبایع درم زعفران دو دانگ هر نیم درم شب جای سوخته یک دانگ کسندر کسندر  
 دانگ کوزه لکهار کینه سرشته شیانف سازند و بوقت حاجت شراب کهنه سائیده بچکانند صفت  
 شیانف بر لبوم که در معده رمد کند و در دسکن کند و معدل مزاج چشم باشد بعد از فصد و طبین  
 طبع لکهار اید و سبب اید اگر دم باشد علامت آن شدت حرمت عین و نظم انتفاع درم و کوشش  
 نمد در معن و در روغن و در آن حد غین و سایر علامت خون است و اگر سبب صفرا باشد علامت  
 مذکور شدت ندارد و در معن و کوشش و التهاب زیاد است و اگر بلغم باشد اشفاق زیاد است و با قلت  
 حرمة و کثرت دمض و موم و التزاق در نوم و فقر و اگر سودا باشد ثقل با کمبودت و جفاف  
 و ازمان و خوردن در چشم و قلت التفاق و این قسم از صداع غایب نیست شیانف با این انزروت  
 هر یک مشت درم زعفران دو درم کینه ایک درم انیون نیم درم کوفته باب این سرشته سفیده تخم  
 مرغ حل کرده لکهار دارند صفت نسو و دیگر که زیاد از اول تخلیل کند کل تر با نروده درم زعفران  
 هشت درم انیون سنبلیله سنی هر یک ده درم صمغ عربی صفت دم باب این لبرشند صفت  
 بر بوم دیگر اقوی از هر دو سرمه اضمحیا معقول اغمیا ندر هر یک مشت درم مس سوخته معقول  
 چهار درم سرود و درم مران قیا هر یک دو دانگ درم انیون یک درم کوفته سفیده تخم مرغ سرشته  
 بوقت حاجت با شیر و مهران حل نموده طلا کنند صفت شیانف و روی امیض که در در صمغ که  
 سبب انضام و غلیظ باشد بعد از تنقیه در عین اس لکهار اید اغمیا ندر اس سفید را هر هر یک ده



درم کل سفید نازده شفت درم نشسته درم انبوس ده درم کز است درم صمغ عربی صمغ درم بابون  
 بر شند صفت و روی اصغر که بعد از سکون درم بکار اید سنبلیله هندی کل روز و هر یک است درم  
 بزر الیخ زعفران هر یک چهار درم و نیم عصاره مینا شفت درم انزروت شفت درم انبوس ده درم  
 کز است ستر هر یک درم بابون آن سرشته شیان سازند و اگر در صعب باشد بسیار کشند و لادو  
 سه مرتبه و بعد از آن چشم را بطنج صبه و طنج الکلین الملک با بون بون بون و اسفنجی بان تر کرده نیم گرم  
 بر شست چشم نه صفت ضاوی که در افروز در صعب بکار اید الکلین الملک است درم زعفران چهار  
 درم کز ایا زده درم همه آبگو بند تا چون مردم شود و بکار دارند و اگر در باقی باشد اندکی پوست  
 خشکی اش افاده کنند صفت طلا یا رادع که در او اید در بکار اید صمغ عربی و زعفران شیان با طلا  
 حوض سائیده بر شیا طلا کنند صفت طلا یا بکوبه رمدی که ماده ان خون با بلم امینه باشد  
 در ابتدا نافع است کرد و اسما مرگند زعفران کوفته سفید نیم مرغ سرشته بر شیا با طلا کنند  
 صفت طلا یا بکوبه رمدی و صغراوی که در ابتدا بکار اید عصاره برک گاهوار در صواب عنب  
 الثعب بزر قطونا سفید نیم مرغ طلا کنند صفت طلا یا بکوبه رمدی بلم چند بدتر زعفران نشسته  
 رانج مسوی با اب راز یا نه تر طلا کنند صفت شیان است که در ابتدا در مد بشیر و مهران با  
 سیده استعمال شود سفید است درم صمغ عربی چهار درم و در بعضی نسخ پنجم درم انبوس کز  
 هر یک یک درم سائیده سفید نیم مرغ سرشته شیان سازند صفت دارو یا که بعد از شیان  
 است بکار اید پوست نیم مرغ راباب کت درشت چندان بشویند که پوستها شست  
 از وجه اشوب و بعد از آن خالص بشویند و در ظرف کهنه بپزند با لند تا هر پوست که هست  
 از آن جدا شود و در سایه خشک شود و بپزند تا چون غبار شود و بکار دارند صفت برود  
 تو تیا که بعد از تنقیه و فصد در دهانه از چشم میگذرد در مد تو تیا که با یک کوفته نیم  
 در مایون باب با لند بسیار و در انشا در ظرف دیگر کشند و تنمه ان را با بانی سازند تا مدت

ده روز بعد از آن

### امراض عین

ده روز بعد از آن خشک کند و بپوشد چشم که از طرف مینا است بدست قدری بخندند صفت شیان  
 است انزوت که بعد از تمام کین ماهه در در بکار اید سفید است درم انزوت بشر فرود  
 کز انبوس هر یک یک درم صمغ عربی چهار درم بابون آن سرشته شیان سازند و پوست با صفت  
 سائیده طلا کنند صفت در در بکار اید که بعد از شیان است انزوت در مد استعمال شود در روغ  
 مذکور شفت شیان است که بعد از سیدان و طوبت و وجود صفت شیان و التفاق صفت  
 در در بکار اید در سلق مذکور شفت شیان است که بعد از انزلین در در بکار اید  
 در در بکار اید صفت در در انزوت که بعد از استعمال شیان است که بعد از انزوت در روغ مذکور  
 شد صفت طلا یا که درم و وجه و جاحصت رمد کن کنند عدس مقشر ضدل سرخ کل خشک  
 قدر کافور کوشه باب کاسر سرشته با لند صفت طلا یا و بکوبه رمدی با بلم حوض زعفران  
 انبوس اقه قیاطین از مضر ضدل سرخ مس و رسائیده با عنب الثعب طلا کنند صفت ضاوی  
 که درم صغراوی و شیان قوی را مس و در کل سرخ خشک پوست انزوتین عدس مقشر هر سه در اب  
 بکوبه بشویند و بر عین کل چوب کشند و در صفت ضاوی که در چشم خلیده باشد و در طوبتهای  
 گرم باز دارد و کاشتر نازده در اب پزند برک بشویند و بپوشد با ان بکوبند و بر عین کل چوب کرده  
 نهاد کنند صفت شیان که در طرف بعد از فصد وجه نیدن بشیر و مهران و خون جناب کبوتر نیم سفید  
 باشد در روغ عدس مقشر سه درم مس کوشه دو درم بس در و اید تا سفید هر یک یک درم و نیم صمغ عربی  
 کز انبوس دو درم و نیم فونر چهار درم و نیم سفید است نیم یک درم زرنج سرخ دم الاخرین زعفران  
 کز انبوس هر یک یک درم کوفته نیم مرغ سرشته شیان سازند و بشیر و مهران سائیده  
 بکشانند صفت شیان که طرفه و وجه چشم که از حرارت با بند کن کنند انقباض از مس کوشه  
 هر یک یک درم دم الاخرین بس در و اید هر یک یک درم کز انزوت زعفران افاقان ستر زرد چوب  
 هر یک یک درم زرنج سرخ شکر طرز در هر یک یک درم ای الیسم شیان سازند صفت شیان دیگر که طرفه

انزوت

زایلی کند زنج نسیخ کند زعفران مسدی کوفته چینه شیانف زند با کشن زانوس نیده گمانند  
 صفت نما در و کور کور فر از ایدر کند مو بز منقی از وانه برکت عن المخلب هر کس که سائیده باشد که  
 نما کند صفت نما در و کور کور فر از ایدر کند مو بز منقی از وانه برکت عن المخلب هر کس که سائیده باشد که  
 وز زده کرم مرغ نما کند صفت رو شایه که ظفره و جرب و سبیل و دوسه و مار علی چشم را بعد بریدن  
 ظفره و سبیل بجهت تخلیل بقیه با و در وقت از بریدن اگر رفیق باشد که در وقت و بچ عدس مغزول مس  
 سوخته اقیسیا بر ظفره کف مندی لوره از من زنگار و در ظفره هر یک چهار درم لعل سفید و سیاه  
 کف در یا هر یک صفت درم هر سه قطر سنبل مندی قر نعل هر یک چهار درم زنجبیل المهر یک  
 دو درم زعفران نونش در هر یک یک درم کوفته چینه بکار و در عدد او دوی هفتاد است صفت  
 با سلیمون ظفره و صنف چشم و استنش و زردل آب و خارش و درم جعفران و انانق است در جلیل  
 مایران ظفره و در ظفره هر یک دو درم زعفران مروارید هر یک درم بلبله زرد و هید کابی هر یک  
 درم کف هند مرغ اندر ایداع سرخ هر یک دو درم ش و بچ مغزول سه درم کف فر یا نونبار  
 هند مرغی سرد اصفا یا مر شش ی ذبی اقیسیا رطل هر یک یک درم عد او دوی هفتاد است  
 صفت شیانف منبر که مکن ظفره است شش و بچ عدسی مغزول دو از ده درم مرغ با شش سوخته  
 هر یک شش درم فقط رسوخه زنگار هر یک دو درم کوفته لثراب انور که منه یا اب با دیان  
 تازه سرشته شیانف کنند عد او دوی هفتاد است صفت شیانف زنگار ظفره و سبیل و درت اسو  
 و در زنگار یک درم همید زرد و نیم درم لوبال مس سوخته هر یک چهار درم تر صاف نیم درم زعفران  
 یک درم کف شسته بلدرم مرغ و بلدرم کیز ایدر م سفید اب قلع و در ظفره هر یک دو درم عد او دوی  
 یازده است صفت و ادوی سرشته ظفره و بیاض و تار یکی چشم مسو و در کسک و تمقناب  
 زنگار اشق هر یک چهار درم زعفران دو درم عمل معقی سه وزن او دوی هفتاد است رسم بر شند  
 صفت و ادویا و کور ملایم تر ظفره را اسو و در فقط نونش در هر یک یک درم مرغ با نیم درم هر سه

کوفته لثراب

رطوبت

امراض عین

کوفته لثراب که سرشته شیانف زنده صفت او دوی هفتاد است در انتقاع منجمه بکار ایدر انتقاع مذکور  
 چهار نوع است اول یکی و علامت ان عدم ثقل و قلت و سود است دوم بلغم و علامت ان  
 ثقل در طوبت عین و زرد رفتن انشت در ان و دوی ز ایدر شدن موضع انشت و بیاض  
 لون طبقه سیوم رطوبت یا یاد علامت ان ثقل و لثستن انشت و زرد و بر طرف شدن  
 موضع انشت و بیاض لون چهارم سوداوی و علامت ان ثقل و کمبود لون و صلابت  
 طبقه صفت اخذه مکنه و منجمه و سر بهار مکنه که بعد از استغراق ماوه بلغم در قسم دوم و سوم بکار  
 ایدر در مذکور شد و صفت شیانف احمد لین که در قسم دوم و سوم بعد از تنقیه مفید است  
 در سلاق مذکور شد صفت نما در لعل با بونه سفید نینو و اکید المکنه جوش نیده سرخی ان  
 دارند و اسفنجی یا پیچیده در ان تر کرده بر پشت چشم گذارند صفت شیانف خلوتی که در قسم  
 اول بکار ایدر مس سوخته سه درم افاقیا دو درم کیز امع عر یا زعفران سنبل هر یک یک درم کوفته سیاه  
 باران سرشته شیانف زنده عد او دوی هفتاد است صفت شیانف اسو که در قسم اول مفید است  
 و با و جعفران و انیز مسو دهد اگر طلا کنند مس سوخته یک درم و نیم زعفران نیم درم مروارید هر یک  
 یک درم انیون یک درم و نیم افاقیا نیم درم شیانف یا شیانف نیم درم کوفته چینه باب باران سرشته شیانف زنده  
 عد او دوی هفتاد است صفت شیانف و کور مکنه و کور مکنه و کور مکنه دو درم نیم  
 زعفران نیم درم مروارید سنبل هر یک یک درم انیون دو درم و نیم افاقیا یک درم عد او دوی هفتاد است  
 صفت اخذه مکنه مکنه کعبه چشم افز در علاج سرطان مذکور میشود باید که بعد از استغراق  
 سودا استیسه شود صفت برود و حرم و با سلیمون و شیانف احمد لین و صا و سر زرد شیانف  
 که در صلابت منجمه که مانع گردانیدن چشم میشود و از احب الملقه کوبند بجهت آوردن ان  
 بعد از تبیین طبع و کور کجایم رفتن و سر به بکار او دوی هفتاد است و هر شش سفیده و زرد و  
 کرم مرغ با و عن کل بر پشت چشم نهادن و از اخذ به بار و اجتناب کردن استعمال می

انتقاع

انتقاع

شود مذکور شد هفت دارد که با سبیل و سده پسر العبد از نقد و استخوان با باره فیروزه  
 قویا و مغز با کما و درج فیروزه اجناس از اغذیه غلیظه منجر شود و بد گذشت کبک درم مری  
 دو دانگ حفض کلی بکد آنست و نیم هر چهار دانگ کوفته باب مرز کوش سرشته بقدر  
 حک کنند هر صبح یک حب بشیر در آن و دروغن بنفشه با دام حل کرده در بنفشه هفت  
 دارد و دیگر معطر که مواد سبیل را دفع کند گذشت قصب الزبیره کلی سرخ نشا در مقدار نیم  
 دانگ به پسر و منده هفت شیان کوه که در سبلی که با عوارث باشد استعمال میشود افانیا معقول  
 مع عویا هر یک هشت درم مس کوفته پندرم مرانیون هر یک یک درم و نیم باب باران سرشته شیان  
 سازند هفت درم وادی که در سبیل بعد از برگرداندن جفن و مالیدن شیان اخضر  
 یا با سلیقون و نسکین کوش استعمال نمایند ما میران چینی درم تو تیار گریه پرورده شیخ  
 سوخته پرورده تو بال مس معقول سرمه اصفهانی پرورده هر یک یک درم کوفته نرم چشمه استعمال  
 نماید هفت درم و در کسب کرم را نفع دهد ساق در اب کبک سینه المقدار که اب بسیار ترش  
 شود بعد از آن صاف کنند و در اقصاب نهانند تا سطر شود و شانهها سازند و در وقت حاجت  
 استعمال نمایند هفت شیان و نیار کون سبیل رقیق را از اب کبک در دو چوبه شیان معقول  
 هر شیان با شیان سازند هفت و در بنی علی که در وقت که آن در صلب است  
 بر طبقه طعمه و بعضی اوقات بر موق عطر و بعضی اوقات بر موق صغری باشد و بعضی اوقات  
 در بر جفن باشد و بعضی اوقات در مفاصل که در بر شکل موداید باشد و الوان آنها  
 من لف اند بعضی سرخ و بعضی سفید بعد از ندر لطیف و لشدن ذمه طبا که هفت آن در دروغ  
 مذکور شد کجا را اید پوست کرم مع که از پوست کبک کجوی که س این مذکور شد جدا کرده چسند  
 بگرد و لغو بر کنند ده درم از آن با ده درم و نیم شیان و نیم معقول بهم همیشه استعمال نمایند هفت  
 سرم که در موم که سبب ان عوارث باشد کجا را اید شیان و نیم معقول تو تیار صغری با شیان هر یک

بلکه در موداید

از وقت

از وقت

امراض عین

یک درم موداید بعد هر یک نیم درم شیان شیار هر یک یک دانگ و نیم هفت سرم که در موم  
 بار در طب کجا را اید فلفل یک درم مع بندی یک درم دار فلفل دو درم کف دریا نیم درم سرمه در آن  
 کل هفت با سلیقون و در شیان که درین قسم موم کجا را اید در نظره مذکور شد هفت دارد و یا  
 که در موم که بسبب ضعف عضلات چشم باشد موداید استخوان پلید زرد کوفته نکت بندی  
 باز موی کوفته چشمه استعمال نمایند هفت پروردن تو تیار در اب پلید که در این قسم موم  
 کجا را اید پلید زرد و منشر کبک معطر در اب کبک سینه بعد از آن بدست مالیده صاف کنند و تو تیار  
 در آن پرورد هفت سرم که درین قسم موم کجا را اید تو تیار هشت درم سرم یک درم شیان معقول  
 یک درم و نیم اقمیاب زرد چهار دانگ نیم کوفته باب پلید زرد در موم و در اب عذره و اساق  
 هر یک یک نیم جز و در دنگبار برند هفت سرمه دیگر یک عدو پلید زرد در موم کجا را اید و بر شیان  
 نهانند و در تنور بریان کنند تا سرخ شود سپس از خمر پرورد آورده با یک دانگ زعفران سازند  
 کجا را برند هفت درم که در موم که از هوا سرد هر سرد بعد از استخراغ بدن کجا را اید و در کلمار  
 هدف سوخته تو تیار ستر بریان سازند یک دانگ هفت که اصفهانی در موم هار نافع است در عرقان  
 یک شغال کافور نیم دانگ ساخته استخوان نماید هفت سرمه دیگر کجا را اید موم پلید در میان  
 فرامهند و بعد از آن کبک پاک کنند و شیان چند مرتبه در فلفل کنند و پلید ازین تو تیار چند درم  
 و از مغز قند کجا را نیم درم و با هم بسازند و استعمال نمایند هفت شیان که در دسه موم بعد از  
 فصد و اسهال و کتیدن شیان بعضی انبویه و پاک شدن از موم کجا را اید اقمیاب زرد کجا را اید  
 قطع مس سوخته سرمه اصفهانی مع عویا کثیرا ابار سوخته هر یک هشت درم مرصافی انبویه هر یک یک درم  
 کوفته باب باران سرشته شیان سازند ده ادویه ناله هفت و دیگر اقمیاب زرد هفت درم مس  
 سوخته ابار سوخته سرمه اصفهانی مردر کا و کومر سوخته مراغه هر یک ده درم انبویه سه درم باب  
 باران بر شند عدد ادویه هشت هفت فلفل و دیگر ابار حرق مس هفت سرمه تو تیار که در بنی  
 مع عویا کثیرا هر یک هشت درم انبویه نیم درم عدد ادویه هفت هفت هفت شیان بعضی کندی

از وقت



در لهما چشم سوز و تند و باد و جلد غمها رسد و هرگاه صاحب عیبت و کز کند صدام هم رسد  
 و ماده رفیق حاد و چشم ریزد و اشتها ساقط شود و نافع است اگر چه امید زوال این مرفق نیست  
 توینا باب پروردگشته شد و معقول نشسته هر یک یکدیگر شیان با بنامین چشم هر یک  
 نیم درم مروارید و دانه عدس و ادویه شش است با یکدیگر هر یک یک سفیده تخم مرغ با زرده در دهن  
 کل همیشه بر پشت چشم نهادند و کشند و شبر و عثمان باب کشند تا زده بچنانند صفت شیان ملک با که در  
 گفته که عبارت از بازماندن دریم است در طبقات متمم بعد از تنقیح بدن و دروغ و جگانه بدن  
 لعاب صلبه و کشیدن شیان امراض انزودیه و گذر رسد و دارد انزودت الشقی هر یک یک نیم  
 کند و درم زعفران دو درم بوی حبه بر شند و شیان زنده صفت شیان اجر لیم که در علاج  
 گفته که بکار آید که در صفت دارد و معول که در گفته که بکار آید هر یک یک درم شراب  
 و قوی عمل شش و قوی زعفران در شراب حل کنند پس هر دو رسد با آن چنانند پس عمل بر شند  
 و در طرفه امین کفاه و از درم و شام بکشند صفت شیان العدس که درین باب بکار آید و در  
 بنشاند و قرصه و بزه بزرگ و مورس و در مدغمین و اینزلف و بد و با و کاز چشم باز دارد و برکت  
 کل تازه صفت او و در عدس او و به است کوفته باب بان سرشته شیان کشند صفت  
 بعضی او و دیگر که در گفته که بکار آید بعد از استعمال شیان و در طرفه مذکور شد صفت شیان  
 مراد است که در عیبت انش را که از صدام باز یابد و رطوبت سینه باشد بعد از زوال صدام بکار  
 آید هر چه حداده زهره کلنگ هر یک دو مثقال زعفران یک درم فلفله و هفتاد عدد در  
 السوس و پنج مثقال و چهار دانه الشقی دو مثقال کوفته باب از یانه ترب بند و بعل بر شند  
 و در بعضی گفته اند که در است که این او و در طرفه صابن با بد و بدل زهره حداده زهره  
 صفت العوجا آورده اند صفت شیان مراد است سینه و دیگر زهره که کس یک مثقال زهره کلنگ  
 دو مثقال سر کین سوکسار یک مثقال و نیم قطرون نیم مثقال فلفله دو مثقال زعفران یک مثقال

الانش

الانش مثقال

### امراض عین

اشقی نیم مثقال فرفی سفید یک مثقال با اب از یانه بر شند و بعل بند صفت شیان و دیگر زهره که  
 یک درم سر کین تسبیح العین که ان سفوف است یک درم و نصف قطرون نصف  
 درم فرفی سفید نیم درم همه با اب ترب بند و خشک کنند با زب بند و بکار بر بند صفت  
 شیان زعفران که در علاج صفت حده که بسبب غلبه رطوبت باشد و تا بر مقدم و عظم مقله بران  
 که او بر بد بعد از استعمال کت ابارج فقیر او حسب قوت با و داشتن سرخی را زده و گفته که بکار  
 آید اشقی یک درم زنگار یک درم اخلاط زعفران چهار درم و در بعضی گفته اند که بکار  
 آید می کنند صفت اخلاط زعفران شیان ملک کل سرخ صفت سرخ عیبت مس و دی  
 که در چشمه است صفت دار و یا معول که در این صفت حده بکار آید اشقی دو مثقال ز  
 کفار چهار مثقال سر کین سوکسار سه مثقال زعفران دو مثقال صفت عیبت شیان کوفته بعل  
 بر شند صفت معول دیگر فلفله اشقی روغن بن بان زعفران هر یک یک جزو اشقی را  
 در اب از یانه حل کنند و روغن داخل کرده با عسل بر شند صفت زرد که در علاج مطلق  
 مورس و بکار آید صفت صفت درم و چهار دانه اقلیبا رنفره دو درم و دانه صفت عیبت  
 و دانه انزودت نیم درم مس کوفته دو دانه دو صفت شیان و پنج مغزول چهار دانه امینون دو  
 دانه کوفته است هر یک صفت او و به صفت است صفت اکبرین که درین صفت بکار آید  
 سفید اب قیبت درم اقلیبا رنفره صفت عیبت هر یک چهار درم مس کوفته شیان امینون هر یک  
 دو درم کوفته عیبت بنگو سرشته خشک کنند و بند و استوی نمایند او و پیش جزو است ابا  
 که پیش از آنکه بکار شیان شقی قرصه غلیظ کرد و چشم را سپوسته بر فاد و کاسه دارند و دست با  
 بست و شیان ابار با یک کفید و شام معقول زرد کرده اگر شام و پنج درم برکت زیتون  
 با در عصاره عصی الراعی حل نمایند و استعمال کنند زهره خواهد بود و هرگاه بهار ان غلیظ باشد  
 بزودای نرم به بندند و بر پشت زاده گفته سرب بر شقی چشم که وزن ان چند درم تاده درم باشد

صفت

صفت

به بنده و آنچه گفته باشد علاج پذیر نباشد صفت مطبوخ قنطاریون که در علاج نزول آب  
 با ابرج فیفراعی هر هفته میدهند قنطاریون دقیق سه درم تربد سفید نیم کوته سه درم لیس  
 نیم کوته هفت درم متونز منق از دانه سپت درم در صد و نیمی درم آب بنزد تا غلظت مانند  
 پس ابرج فیفراعی علی یک منتقال و نیم بخورند و از عقب آن جوش نیده مذکور و اگر  
 ابرج در جوش نیده حل نمایند و بنزد باشد صفت حب الذهب که درین صفت لیکار اید هر سه  
 درم هلیله زرد و ده درم مصطکی کثیر استخوان زعفران هر یک سه درم کل سوغ پنجم شترتر سه  
 درم صفت ننه و بکر حب الذهب هر سه درم هلیله زرد مصطکی هر یک ده درم حب  
 س زرد شترتر سه درم صفت ننه و بکر هر سه درم ابرج فیفراعی منتقال هلیله زرد نیم کوته هر یک  
 دو منتقال تربد سفید هفت منتقال شترتر دو درم و نیم صفت دو ایله که در ابتدا نزول آب  
 مفید است و ج حلیت یکم با این مسوی کوته سه درم در عمل سرشته هر یک منتقال  
 بخورند صفت سیاه که در ابتدا نزول آب لیکار اید فرفنی سفید یک و نیم قیه فلفله سفید نیم و قیه راشق  
 یک درم همه را باب ترب سرشته شفاف زنده و باب پیاز سینه بکشند و اگر با جمل نزنکند  
 مفید خواهد بود صفت شفاف قریب زهره که در حلیت یکم در زهره مذکور بالنده تا تمام حل  
 شود پس یک درم روغن بسان اضافه کرده خشک کرده و شفاف زنده صفت شفاف  
 مراد است که در ابتدا نزول لیکار اید زهره کلک زهره که کس زهره شبوط زهره عقاب زهره یک  
 زهره باز مسوی در ده درم از زهره دو درم فرفنون و یک درم ششم منتقال و یک درم سکنج اضافه  
 کنند و با آب از بنده تر برشند و شفاف زنده صفت داره با که نزول آب و صنف لیکار اید  
 و در حب الفار مقشوره درم صغیر یک درم هر دو را بجهت نزول آب ببول کودکت رسیده  
 پس بنزد بکشند و از برای صنف لیکار اید ببنده صفت داره با که مصل بجهت نزول آب  
 سکنج دو درم حلیت فرفنی سفید هر یک شش درم در عمل بقدر حاجت صفت داره با و بکر

فلفله شتر درم

امراض گوش

فلفله شتر درم صغیر چهار درم مس سوه شتر نزه درم صغیر دو درم زعفران یک درم  
 روغن بسان یک درم درم او به باب از بنده تر ب بنده و باز زعفران و روغن بسان هم برشند  
 و با او به برشند و ده درم صغیر عویضا که کند و بعضی اوقات با جمل و بعضی اوقات باب از بنده تر استعمال  
 نماید صفت ششانی که ضعف لیکار اید و به سکنج جاوشیرع اندر اید زنگار فلفله سفید روغن بسان  
 زهره که در فلفله زنجبیل مس و روغن بسان را با آب از بنده تر حل نمایند و او به کوته در آن  
 برشند صفت برودر با که ضعف لیکار اید و در باب انار شیرین و ترش را صاف کنند و بکشند  
 تا نصف مانند و نصف آن عمل اضافه کنند و در وقت روز در اقباب نهند و استعمال نمایند صفت  
 غریز مغوی لیکار اید با این زرد تو با جمل تو با جمل مس سوه شتر و نیم معنول هر یک یک درم فلفله در فلفله شتر  
 زعفران هر یک نیم درم برکت فلفله شتر سلطان زهره هر یک یک درم شکر یکد نیم صفت  
 عویزه و بکر مقوی لیکار اید و مزبل جرب و باض انلیبیا سره شش و نیم معنول مس و هر تو با جمل مس سوه شتر  
 یک یک درم فلفله در فلفله شتر در هر یک نیم درم مع اندر اید برکت فلفله شتر کف در باب هر یک دو  
 و آنک زعفران یک درم و چهار دانگ شکر نیم دانگ کوته باب از بنده تر سینه نیده خشک  
 کنند و با زرد سینه استعمال کنند باب هفت درم در ذکر او به که در امراض گوش استعمال مرشحه  
 صفت روغن یا سمن که معلومست و روغن مسوسن که در فای و روغن قسط که در سکنه مذکور شد  
 و در علاج سوء المزاج باروس ذبح گوش که علامت آن وجع است و در عین گوش با تمه و در فربان  
 و نقل و استنداد آن در هموار سرد و ملی در هوای گرم و انتفاع از سختی و مفرات از مبروات  
 احتیاج بذکر نیست صفت روغن شبت که درین باب لیکار اید شش نیم خشک هر یک یک و نیم  
 در شیشه کنند و یک من روغن که بر سر آن ریزند و در روز در اقباب نهند صفت قطوری  
 که در علاج سوء المزاج حار ساقه گوش که علامت آن خمدانات سوء المزاج باروس ساقه است  
 استعمال میجو بپزند و ترش و قح ان بردارند و از اول وقت زنده آب ان بپزند و بوزن ان آب اضافه کنند

صغیر

و در روغن گل دسره افاده کنند و اندک کند در سینه افاده کنند و با تش نرم چندان بزنند  
 که لغو ام ای پس بچکانند صفت روغن گل که در وجع اذین که بسبب صعود ریح و حاره از معده باشد  
 که علامت آن حرقت کم معده و عطش مریح و استراحت لبزب آب سرد و تدریج عینین است  
 با وجع فاحش در اذن و احرار مویض و احساس لیب بکبار اید بعد از قند بسلین و اسهال مطبوخ  
 بید و تریب معده و روغن کل سیر که کهنه با هم چندان بچوشند که روغن کاند و پنجم گرم بکوش  
 چکانند و اگر در وسپار باشد قدر انقبون با شیر زنان بچکانند صفت اخذ و اهلیم که در وجع  
 حارس فوج مذکور شد در وجع اذن که بسبب ششی در افشاب و در جهوب ریح سبب که علامت  
 ان احساس لیب در گوش و وجه چشم و خشکی مخرب و کرب و عطش است که ان عطش از  
 مضطربه با سرد کن شود بعد از تقطیر دهن و در باخل بکبار اید احتیاج بیک گرمیت صفت  
 روغن پنجه با دام و روغن نیلوفر و روغن مغز تخم کدو که در وجع اذین که بسبب انقباب آب گرم  
 و میاه حاره باشد که علامت ان صفت سرد و گرم سبب کوش و هدایع موز است بعد از قند  
 اگر زیاده خون باشد و شد ساقین و دولت قدین بکبار اید احتیاج بیک گرمیت صفت  
 روغن حب العار و روغن سداب و روغن جدا کبر که با پیاز و آب سداب با چند پسته فرقیون تا  
 حسب الاحتیاج بعد از استغراق بدن و معده از بنم و روغن اذین که بسبب ان صعود ریح و حاره است  
 و علامت ان غشیان و رطوبت فم و هدایع سرد استراحت از انقباب آب گرم بر سر است احتیاج  
 بیک گرمیت صفت اذین مذکور که در وجع اذین که بسبب تسخیل ریح بارده از نفس و باغ از  
 و بعد از تقطیر با ریخت بکبار اید و علامت ان احساس ثقل و دوی وطنین در گوش  
 و ثقل راس و هدایع است احتیاج بیک گرمیت صفت بخور که در علاج سوزان و المراج یا بس  
 سوز که علامت ان سبوق علامات از کم خواب و استیصال مهلا است بکبار اید سر سینه  
 کل نیلوفر یک و پنجه تخم کدو یک گرم و در حوت نیده شیر کاد و در روغن پنجه با دام و اخذ نمایند

و اندک بچوشند

امراض گوش

و اندک بچوشند و بر بند و سر بخیران دارند صفت اطراف نشیر که در ثقل اذن مفراوی که علامت  
 ان علامت فوج صفا است بچکانند صفت صعود ریح و حاره اید بعد از تقطیر بدن از اخلاط صفا و تبدیل  
 مزاج بید کابی بید اید بیک ده دم کل سیر که کهنه بیک پنجم گرم کوشه پنجه باره روغن پنجه  
 با دام گرم کرده در عمل بر شند شتر بیک شغال و در بعضی نسخ که نیز فوج شتر اید بیک صفت  
 قطره را با یک در ثقل سبب مفراوی بعد از تقطیر استیصال مویض در مزاج حارس فوج مذکور شد  
 صفت قطره ریح که در ثقل سبب که سبب ان بنم و اخلاط غلیظ باشد و علامت ان انقباب از  
 اشیاء حاره و تقدم تدریج مولد بنم و ثقل در سر خصوصاً در سجود است بعد از استغراق کب فوج یا  
 و این فوج بیک سبب حنظل و انقبون و کتک صندل استیصال مویض چند پسته سرد دم نظردان  
 یک گرم و پنجم فوج سبب یک گرم و پنجم در بعضی نسخ چهار دانگ و پنجم نظردان دو دانگ میکنند  
 کوشه با آب سداب برشته قرص سازند و بوقت حاجت سینه بچکانند صفت قطره در دیگر  
 که در ثقل سبب که بسبب خلط غلیظ است استیصال مویض کوشه کدوش از عفران چند پسته فرقیون  
 ششم حنظل مساوی کوشه بریزه کاد برشته قرص سازند با شتر اید بچکانند صفت قطره  
 انقباب مستند در اخلاط غلیظ هر چند پسته فرقیون کوشه زهره کاد برشته قرص سازند و با سداب  
 بچکانند صفت جبروت که ثقل گوش که از سرد و از اخلاط غلیظ و با وجوده باشد را بیک گرمیت  
 تراشیده کوشه پنجه سبب و دم ششم حنظل ده گرم از زردت ده دم و پنجم کوشه پنجه پنجم  
 ده گرم کوشه پنجه سبب زنده کوشه دم سبب سبب ریح بکبار اید بعد از صفت قطره که در ثقل سبب  
 که بسبب اخلاط غلیظ و ریح باشد بکبار اید بیک البکم یک و پنجم روغن خیر و روغن روغن با دام غلیظ  
 پنجم و پنجم را بچوشند و در قطره هم در سه قطره هم بچکانند صفت طبعی نافع که در ثقل سبب مذکور  
 بسبب تسخیل بکبار اید با پنجم سبب بیک فار اگر با سداب است حسب احتیاج در مزاج کوشه فرودند  
 عاقری پنجم کوشه در آب بزنند و کوشند و در زمانه کوشند و بر عقب گوش نهند و اگر استیصال مویض

بدان ترک کنند و به نهند خوب است صفت نظوی موافق که در نقل سبب بکار اید برکت پیدا بونه  
 اهل الملك شبت چرخ سوسن سداب برکت غار بودند و شتی معتز زوفا خشک چند به ترشح  
 غر بگوش در اب پزند و بکار دارند و نایزه قلع در گوش نهند و قلع را بر سرافشا به سمک کنند چنانکه  
 بخاران بگوش رسد و او از با قوی بگوش رسد نیند از نیر قلع و به صفت دو اید که نقل گوش  
 کوه کاز نفع دهد هر صبح در صغره و کنت با هم بیا بند و آب دهن یک قطره در گوش او چکانند  
 صفت قرص مزین که بجهت نقل سبب است چنانچه شدن بگوش باشد و این قرص  
 عصبه را نیز از خلط غلیظ پاک کند فزونی سفید و در شقال نظرون ش نرود و شقال کوفته بر که  
 سایده قرص سازند و بوقت حاجت در سر که حل نموده بگوش چکانند صفت اوید که نقل مشر را  
 کاسب ان تولد و در گوش با و شمول حیوان بگوش باشد مفید است چکانند قطران  
 حیوان و اخیره را بکشد و عصاره برکت ترب و عصاره پیاز و عصاره بود و عصاره برکت  
 شش لک کل و اعدا باندک است نمونبا چکانند کرم و حیوان و اخیره را بکشد و هیچ زهر مای  
 جانوران چکانند حیوان و اخیره را بکشد و عصاره برکت ترب و عصاره پیاز و عصاره بود و عصاره برکت  
 و از جمله تدابیر مجرب بجهت علاج دودانست که دودرم شراب است درم غسل و یک دوم روغن  
 کل و سفیده تخم مرغ در هم آمیخته تخم کرم کرده بشم باده بان بان ترک کنند و بگوش در کنند و بان  
 گوش نمیکند و در خواب بشود یک است لبس ان چشم از گوش بردن کشد چکانند کرم  
 بردن او صفت نماید که در کرم حار گوش و بنا گوش را که علامت دموی ان حرمت و نقل زمین  
 جاری است و علامت صفراوی و حج لذاع و لهیب به نقل است بود از فهدا کوفته باشد  
 مفید است برکت بنفشه کل خط اسب جله باء العسل یا الرسم نماید که صفت نماید که در درم  
 گوش که داده ان بسیار کرم نباشد و اندک و صبر داشته باشد و شوی در دسر بهر سبب بدن کرده  
 باشد نافع است تخم کتان کوفته خط سفید با بونه کوفته با ماء العسل یا اب جله فکا که صفت نماید

صفت صوان و اخیره شبت  
 گوش در وقت برون آوردن آن

در ازان

دیگر که اورام

امراض گوش

دیگر که اورام گوش را ببرد او با قلاب کلنج صفت نرند تا سطح ششی و اندک روغن کل اضافه  
 کنند و بران کنند و بران موضع نهند صفت اوید که از ان در عصاره زنده بجهت اورام گوش بر که  
 مزمن شده باشد زلفت روغن مقل اندک شویف نکس الجین میوه مغز قلم کا و کوه عسلک البطم  
 بارز و پیوه کوه سفید پیوه ابله پیوه بگوش عرقها موزج قروما نایزه و نظف اصل السوس مغز قلم کبک  
 مغز قلم مرغ خانی صفت اوید که اورام باطن گوش را ببرد و پیوه رو باه که اشته تخم کرم مردم  
 باستقون روغن کل پیوه بگوش مرغ خانی در هم آمیخته بکار دارند و کل ششها نیز نرند است  
 صفت موم که اورام باطن گوش را ببرد و نرود است سفید جام هر یک دقیقه کند و اگر آسیا  
 را پنج هر یک سه دقیقه روغن زیت تخم پیوه تازه تخم روغن کتان چند آنکه کافی باشد  
 پیوه بار روغن بگردانند و او را در ان لبرشند و بوقت حاجت لبرش زمان حل نموده به  
 چکانند و اگر در اب جله تخم کرم حل نموده چکانند نفع است صفت نماید که درم مردم برون  
 گوش را مسود و در ارجو با قلاب بونه بنفشه خط العید الملك روغن بنفشه و اب کرم مرشته نماید  
 کنند صفت و زور که با شیدن ان ریش برون و اندرون گوش را مسود و بعد از تنقیه  
 از حرکت گوش و اخلاط غلیظ بدن هر انزروت که در دم الا خون جنبه المذود نماید  
 کوفته در سر که حل کنند و لته عسل الوده کنند و بدین اوید بگوش و انند و تخم کرم کرده بگوش نرند  
 صفت اوید که در قرصه گوش تازه نفع و بد شیب باید در کوه این که برانش نرند تا خشک  
 شوی مبر از ان بگوش و یک دوم از ان با یک دوم کوفته در عسل لبرشند و چکانند صفت  
 اوید که درم قرصه را بان بنوشند برکت مورد کل سرخ در اب بکنه عسل در ان حل نموده سفید نایزه  
 در ان تر نموده موضع قرصه را بان بنوشند صفت قطره که چکانند ان قرصه گوش را خشک  
 کند شایف با عین اب غوره عسل مصلی در هم آمیخته تخم کرم چکانند صفت مردم بگوش که  
 جراحت گوش را خشک کند مرد الملك کوفته پیوه تخم روغن زیت تخم کتان در هم آمیخته برانش

در ازان



نهند و پنج من سرکه اندک اندک داخل کنند و بگوشت تنه که بقوام آید صفت مردم با سلیفون بزرگ  
 که تمام ریشها در اجتهاد را که گرم نباشد سود دهد موم بین زفت برشت و قیبه فرار اینج هر یک چهار  
 دوقیه عسل بطم چهار دوقیه روغن زیت بقدر حاجت صفت مردم با سلیفون برشته شاپور  
 بن سهل را اینج زفت موم هر یک پنج اشبار بار و چهار دم روغن زیت بقدر حاجت صفت  
 مردم با سلیفون که یک موم را اینج زفت مسا در روغن زیت بقدر حاجت صفت  
 دوز در که ریشها را زه گوش بر انداخت کند و خشک کند دم الاچون گفت در با انزروت  
 فر بوره از منر کند ریشها با پیشا مس و هر کوفته چشمه فنیله بر مبر سیمیده و در عسل فرود آید  
 خشک بران با سیمیده و بگوش نهند صفت قطور که هر گاه بگوش چکه نند و صفت فرقه را  
 ساکن کند کند رتر هر زعفران با روغن بادام مخلوط سازند و اگر در لبها باشد انده کی  
 انبوتان اخافه کرده بچکه نند صفت ادویه که در فرود منزه که منفذ متب شده باشد و بعضی  
 اوقات استخوان برهنه شده باشد نفع دهد قطران با عسل امیخته در هر با زود هر که کلاغ با پیر  
 زمان امیخته و زهره سنگ شست با شیر زمان امیخته و فنیله که از فرود مانا و نظرون و غسل آنچه  
 سازند باید که کتله را بچکه پاک کند و بعد از پاک کردن حرکت استخوان نماید و توبال مس  
 و زنج و عسل و سرکه نیز داروی قوی است و جنب الحدید نرم نیده مگر بران کنند  
 و در سرکه انقدر بگوشت تنه که بقوام عسل آید بعد از آن استخوانها سبکه که چوب است خشک  
 کنند و پاک کنند است صفت مردم زنگار بجهت ناصور گوش زنگار توبال مس هر  
 یک چهار دم عصاره کند نایک و قیبه عسل مصفی بکند و قیبه در هم سرشته استخوانها بنده  
 صفت دوا ای که با لیموس بجهت درد گوش که با دریم است زنگار که بول صبی نایک در پوست  
 انار گرم کنند و بچکه نند صفت دوا ای که هر گاه دریم یا چرک است با آید استعمال نماید فنیله زهره  
 کادتر کنند و بگوش نند صفت مردم مصر که چکه بنیدن ان جراحت گوش را از چرک پاک

کند زنگار

امراض گوش

کند زنگار کند سرکه عسل مسا در دریم امیخته فنیله بدان تر کرده بگوش نند صفت مردم بنده  
 و بگر برشت دم عسل صفت مردم سرکه کند زنگار هر یک یک موم عسل با سرکه نهند و کف بکنند  
 و زنگار کند رسیده داخل کنند صفت ادویه که در جراحت گوش زمانیا که نند  
 تابستان باشد دریم متعفن باشد و گرم متولد شده باشد و علامت ان خارش و خروج  
 گرم بود آب در منتر یک آب بود آب برک شفا لوبه از منر سیده در هم مخلوط ساخته به  
 چکه نند صفت داروی دیگر که گرم گوش بشد و بیرون آید روغن دانه زرد الوغ روغن  
 دانه شفا لوب با زهره کاد بچکه نند صفت داروی دیگر که گرم گوش بشد و بزین سبب سگوم نیاس نیده با  
 سرکه مخلوط ساخته بچکه نند صفت ادویه که خون آمدن از گوش با زود آید که افزا شود  
 و صبر لازم شفا ما زود با ان ترش لب که بنزد و عصاره ان بچکه نند و شفاف نماید و حوض نیز  
 مفید است و عصاره عصر الراج سبب نند صفت دم است و عصاره با دوزخ سبب  
 و ایگ کنند با خون با زود آید و پیر یا هر گوش لب که حل نموده خون با زود آید و آب برک نند  
 با آفتاب نیده خون نیز با زود آید و صفت دوا ای که خون سبب گوش نرم کند آب کند تا که  
 نیم گرم بچکه نند صفت قطوری که دوی و طنین که سبب فکاه صفت باشد و علامت ان است  
 که در غلغله و جوع استند آید و در بکار آید زمانیا که مزاج حار باشد روغن کل با سرکه چندان نیم  
 بگوشت تنه که روغن با نند پس انده کی انبوتان داخل کرده نیم گرم بچکه نند صفت قطوری که در  
 بین قسم زمانیا که مزاج بار باشد بکار حب الصوب چند سبب لب که سیده و اندک انبوتان  
 داخل منتر نیم گرم بچکه نند صفت قرصی که درین علت هر گاه بعد از سرام به برسد استعمال  
 شود قرصی سفید سه دم زعفران نیم درم نظرون ده درم نیم کوفته قرص سازند و در وقت حاجت  
 سائیده استعمال نمایند صفت داروی دیگر که درین قسم بکار آید سرکه که نند روغن کوسن با هم  
 جوش نیده نیم گرم بچکه نند و عصاره انبوتان در روغن ان نیز درین قسم مفید است صفت

الذی یخرب

قطری که درین علت هرگاه سبب آن خلط غلیظ لزج باشد و علامت آن ثقل و تند و در اس  
 و گوش و دوام طنین و تقدم السباب مولد است بعد از استنشاق و تنقیح که در وقت نفل هم درم  
 مشکت که اینست باب سداب و اب فرز گوش حل نموی که چنانکه صفت قطره که درین قسم  
 اید برکت منور برکت در حنجره خارج شایسته باشد و در صورتی که درین قسم بعد از  
 تنقیح بکار آید انستین فرز گوش شمع بود و در صورتی که در اب جوشانیده سر بنجر آن بداند  
 صفت ادویه که درین قسم علت هرگاه سبب آن جوشیدن دریم و بعد بد باشد و علامت  
 آن تر و شوره و درج گوش است در قره گوش مذکور شد صفت دوا که در گوشه شدن  
 گوش از زخمی یا صدمه شده باشد استعمل شود و هر آفتاب که گذر کرد که در صفت  
 طلا کنند و مغز نان با عسل مرشته نیز نافع است صفت تدبیر که در گوش رفته در برون  
 ارد و ساعت اول که آب رفته باشد قدر آب غلیظ برگیرد و گوش بر آن آب نهد و گفت  
 گوش غلیظ رنده تا ازین آب قدر گوش رود و باب اول پیوند و یکت بر هر چه در یکت  
 بار دست از گوش بر دارد که هر دو آب بیرون آید صفت تدبیر دیگر ساقی که نسبت با ساق  
 را در نایه یکت بر ببرد و بنه جوب بر یکت سر آن بچیند و دیگر سر گوش نهد و اطراف آن را بگیرد  
 و بنه را التش نهد و هر که نهد تا نهار التش بگوش رسد پس یکت بر برون کشند صفت  
 ضا و در گوش که از آب رفتن بهر سبب باشد استعمل شود و نسبت طینش الکبد المکت  
 با بونه بنفشه خمر کتان ارد و جو مغز نیز زمان مرشته نهد و کشند صفت تر باقی الاذن که اطباء  
 فریم که همه جمیع اعمال اذن خواه در خواه بار و از او رام و قروح و طرش و سیلان همدید و کند و  
 و تحمیل مواد و جلاء اعداء و لوج و کجاست در معانی کقول به چیز که مناسب باشد از هر دو بار و طلا  
 کند به چیز که مقابل علت باشد و از بر طرش و دوی و طین قشیده با بن ملوث کرده بگذارند و بعد  
 الفار وزن عشر درام مغلی با زینب حتی تهری ثم بوزل فیوزد الا بر وزن عشر درام سنبلی الطیب

بهر گوش

خانه درام

امراض گوش

خانه درام استقر و یون نمه درام فلفل ابيض سبده درام لب العسل عشره درام بغلی بالشراب حتی تهری  
 شحم البطل شحم الثعلب من کل واحد عشرین درام بغلیان جمیعاً مع دینزلان و قلوبنا الرود مرطبتین  
 درام چند ستر نمه درام یون بقید العنب مع سبده درام انیون معر و تیرکان حتی بنجر  
 لم ابن الرمس المحقق عشرین درام بوق ابيض نمه درام بوق الحمر عشره درام کدش  
 ز اوند معوج و طبر من کل واحد نمه درام خرزق اسود نمه درام رما و العوقب نمه درام کباب  
 عشره درام جویه نمه درام قش و الحی و صبره من کل واحد سبده درام شیاغ باغیا عشرین در  
 به شیاغ ابيض مع مولا با الاوز و الترابین الاثن عشره درام خبث الحذید الفولادی الذی دق  
 و خلط بالمل و حبل فی الشمس یا کثیره عشرین درام کدش عشره درام نظرون نمه درام زعفران  
 خالص اربعه درام نوزم عشره درام مراره النور عشرین درام عصاره الکرات محققه عشرین درام  
 حفض عشرین درام نمه نمه عشره درام علی درام نمه درام نخاس الحرق و الرنا و الذی یؤخذ من  
 البهوت الذی یسکت فیها النخاس و قشر الرمان و شحم الحلو و الی مض بدق و کچل فی قدر و یطبخ  
 مع قطعه من النخاس و بغلی حتی یتهر الشحم و القشر و یقعد عشرین درام عفضل خضر بغلی بالشراب  
 حتی یتهر وزن عشره درام البطل معر و هو الرمس عشره درام سقونیا نمه درام و رقی  
 العلیق و ورق الازاد و رخت محققین من کل واحد نمه درام ثلب یا یخرق و غیره حرق  
 و ندیح الحمر من کل واحد نمه درام ورق السداب المحقق نمه درام ورق النار و حبه من کل  
 واحد نمه درام شحم الحنظل نمه درام رما و السمکه بعرف باسلاق فان لم یؤخذ رما و الحویله  
 و اجود ان و صبره و الحنزون عشره درام زونیا پس و صقر نارس و زبر الرنا نمه من کل  
 واحد نمه درام زنجار النخاس شمع بالشراب و هو ان برش مع صفاغ النخاس الشراب  
 و یترک فی موضع ندی فاذا یتبرک صفت منه خانه درام عشره درام قلع و عصاره الجص  
 محققه عشره درام عصاره سیا و دران و عصاره قش و الحی من کل واحد نمه درام و رقی

الغيبثت وبرزه من كل واحد عشره در ايم رووسن العظايات متفرقه في الخل والميع مخففه عشره  
 در ايم الدواب الذي يكون في اصول الحيطان وكنت الحار والجدار اذا كانت نذيه وهي  
 بعض كثير الارجل مستديره اذا ايقها ارسقها بشي استدارت ومنه نوع اخر مستديره قليلا اذا  
 ضرب بشي استدار ولا يصح ذلك فجمع مع الاول ويخفف عشره در ايم الشير رومي يعني  
 كما والجوحى بهري عشرين در ايم ساج الحيزه واجود ساج الافا عريس بالخل وفضات ويخفف  
 عشره در ايم بول الجمل الاغوايه بول الخنزير بول الثور مخففه من كل واحد عشره در ايم ورق الاس  
 المغلي بدهن النار بعد الدق عشره در ايم رها والعين الاسود عشره در ايم بزر العنق قشور اهل الكبر  
 وان وجدت عصارتها من كل واحد عشره در ايم زهدايج مهر الكود والقنبل المقشر المغلي بالخل ثم  
 يغلي بطين الساس من كل واحد عشره در ايم رها والزعج الشامي يحرق بالنظران حتى يصير  
 هو والنظران رها واغشيه در ايم كنج ذلك كله ويسمى ناسقي منه والمدرات كنج معها ويخلط  
 كذلك الشوم ثم يعقد بعسل ابيض منزع الرغوه عقد البنا لغلت من المعاليات البقراطيه  
 باب سجد يم در دگر اوديه كدر امر من انف استعمال ميشي صفت نظولي كدر نقصان واطلاق  
 شامه كسبب ان هرد ساهه باشد وعلامت ان قلت فخط و عدم نفع القوت لبحار  
 ايد با بوز الكليل الملك صغر تمام در منزه تركه جز بگوش جوش ننده سر بخار ان دارند صفت  
 نظولي ويكر كدرين قسم لبحار ايد صغر سداب بودنه لبر كجوش ننده سر بخار ان دارند صفت  
 نظولي كدرين قسم علت هرگاه سبب ان هوارت ساون باشد و علامت ان تقدم  
 تد ابر حار والتهاب مقدم سر وجهه و دفع رطوبات نفع يافته است لبحار ايد متفقه با بود  
 كل سرخ بر ك نيلو فركت سده جوز جوش ننده سر بخار ان دارند واز اب ان نم كرم بر سر  
 ريزند صفت بخوري كدرين قسم استعمال ميشي سسلي كرم كند و سر كبد ان بچاند و پني  
 به بخار ان دارند صفت و ايا كدرين علت هرگاه سبب ان سده باشد و علامت

فصلان

ان السداد

امراض بلقي

ان السداد مخرب و عدم سبلان فضول وغنه در كلام است لبحار ايد بول شراغ ايد و افا  
 خشك كند و بوقت حاجت در اب مرز بگوش يا اب مرك جفند حل كرده بچاند صفت دارد  
 ويكر در سج سوج بودنه و شتي نرم لب بند و ببول شراغ ايد بگوش و با شاب نهند هر روز دو بار  
 بگوش نند و بگوش نند و خشك شود و اگر بول و در منبه باز و تازه كند خوبتر شود پس بوقت حاجت  
 بگوش نند و بول شراغ نند بر الش افند و قع بر سر ان نهند و سوراخ بنر منبه نند تا اود  
 بگوش نند و صفت و ايا ويكر فزني سياه بودنه شونيز سايده بزمه كا و اميشه بچاند صفت  
 دارد و ياد ويكر زهره كند شونيز شمش منخل فزني سفيد سادي كودنه شمش بقدر عد شمش سازند  
 و بوقت ضرورت بروغن فرز بگوش سايده بچاند صفت دارد و ياد كدره ضعيف را  
 ز ايد كند شونيز را شنه روز در سر كنج نند بعد از ان بر بان كرده بگوش و در مره بسته بوي  
 كند و بچين بوبيدن نام و مرز بگوش سده ضعيف كنج بد صفت دارد و ياد كدره ضعف و نقصان  
 شامه كسبب خلط غليظ مجتمع در مصفاة با ش و علامت ان نقل مقدم راسل است استعمال  
 شوه بعد از اسفراغ و تنقيه و باغ فلفله سجد هزار اسفند نرم كوفته بار و عن با و ام نك كهر در  
 بنر صفت نده صفت بخوري كدرين قسم استعمال شود و صغر سداب بودنه با سر ك كنجه پني به  
 بخار ان دارند صفت ايج در سده زكامي نافع است در مجت زكام مذكور ميشي بايد داشت  
 كدره كه خواهد كچيزي در بنر صفت نده صاحب مرض را با ياد كدره من بر اب كند و به شيت  
 باز خسد و سر شيش افند و فرقه با ب كرم نكرده بر سر ادهند و اود در چكانند و هرگاه بعد از چكان  
 ندين سوز شير مهر سد قدر و عن كل بچاند نند تا كوشش نند صفت اوديه كدره و مركب ان  
 در بنن انف كسبب تعفن رطوبت مجتمعه در مصفاة باشد و علامت ان تعفن رطوبت  
 مد فوعه سبب بعد از تنقيه و باغ لبحار ايد سجد سسلي كل سر بن قصب الزيريه سما و نقل مركب مورد  
 بر ك كل سرخ جبرم افا قبا باز و خشك كافر مشك صفت سوطه كدر بنن انف كسبب

بنن الانف

ان معده در پاره نبوده باشد زاید کند قصبه زرد بره کل نوزین هر یک یکدم سوسنل هر یک چهار  
 دانگ برکت مورد نیم درم کوفته بچینه استعمال نماید هفت سوط و دیگر بچینه نین انف مذکور  
 مرصه اقا قیاسوی کوفته با عمل سرشته قصبه بان تر کرده بر پهن نهند هفت دارویا و دیگر که در  
 نین انف بکار آید بوجه قصبه زرد بره کل نوزین و نقل هر یک یکدم فرما زود هر یک نیم درم  
 شکست چهار حبه کافور چهار حبه کوفته قصبه لعل ترک کنند و ادویه بان باشند استعمال نمایند  
 هفت دارویا مفرد که درین علت جز است بول هر چه نین است هفت دارویا  
 دیگر اقراض اندرون خون شراب سبزه بچکانند هفت دارویا و دیگر دار قصبه نین با شراب  
 پخته هفت کنند و بچکانند هفت غوغه که درین علت زاید که سبب ان ماده متعفن و مفسده  
 باشد بکار آید اول کوفته با سکنین بزوری سرشته غوغه کنند هفت غوغه و دیگر که بعد از ان  
 بکار آید سوسنل سوط و نقل شکست و شراب کوفته غوغه کنند هفت مورد و دیگر که در راحت  
 خشرک ریشه دار پهن بکار آید بعد از قصد استراخ اگر فرور باشد مورد سبزه هفت متوسق کا و  
 روغن نیلوفر روغن بنفشه با دام یا روغن کل یا الرسم مرتب سازند اگر روغن کل را از  
 زیت انفاق بسازند بهتر است زیت انفاق از غوره زیتون مرگیند هفت هلا که در  
 خشک ریشه پینی که بسیار خشک باشد بکار آید که بجز اولی بجز اولی بجز اولی بجز اولی  
 بنفشه با دام درم امیخته طلا کنند هفت مورد و غیر دیگر که در قلب هم مرغ خانی متوسق  
 کا و مورد زود قدر کا الرسم مرتب سازند هفت دارویا که بر وجه شیدان پهن طلا کنند  
 ما زود هید زود روغن کل یا روغن بنفشه با دام سبزه طلا کنند هفت مورد و غیر که بر  
 پهن پهن و لند روغن مورد روغن کل مورد سبزه مورد اسنت کلاب سکه که کا الرسم مرتب  
 سازند هفت هلا که بزمای پهن خشک کند سبزه شراب کهن روغن مورد در نیم  
 امیخته برانش ملام چندان بچونه که سطر شود و در ظرف مسین بکار دارند و اگر طوبست

فروج الانف

در بزنا بکار

امراض بلخی

دبر بلخی را با شکر سفید آب و مورد اسنت افزاید کنند هفت دارویا که در بزنا می پهن فرزند شده  
 که تر باشد بکار آید مورد اسنت چهار درم شب یا با چهار درم سداب ترود دم بودغن مورد  
 سبزه مرصه سبزه هفت دو لیه که در راحت تر چرکت نک پهن بکار آید آب ان ترش  
 در و یکت مسین بزنده انف با بندس لسته بان الوده کرده در پهن حکا نند هفت مرگیند حرکت  
 پینی پاک کنند زاج سیاه فلفله مر هر یک هفت درم فلفله سبب شکر دم شب یا با زود هید روغن  
 ما زود هید سس هر یک چهار درم کندر یکدم کوفته بنفشه هده استار مر که بزنده با بقوام عمل آید  
 بس لسته در ان الوده کرده در پهن کند انند هفت دارویا که در پهن کت کند و خون باز دارد  
 شب یا با زود نیم هر یک چهار درم زود هید مرصه دو درم اقیسیا مر فرفره دو درم ما زود هید درم دریا  
 سوخته یکت درم و نیم کزانج کلنا هر یک یک درم بوره یکدم و نیم زاج سیاه فلفله رتقد بس هر یک  
 ده درم سرکه حنه سه درم کندر سه درم کوفته بنفشه سکه شکر نیمه که بقوام عمل آید بس پهن آب  
 برکت هفت زود هید لسته در ان تر کرده در پهن نهند هفت دو لیه که در بوا سیر انف بکار آید و بنفشه  
 زاید کنند انار ترش بچونه و با پوست بچونه و با نقل نیم کت کنند و یکت روز در طاس مسین کنند  
 و بخورند روز دیگر فلفله کسند و نرم بچونه و شیا فست زنده و آب ان فلفله کنند و همه روز شیان  
 در ان عمل منعم بچکانند و در همین کتقن قدری نوشت در داخل کنند قویتر شود و بعضی قدری فلفله  
 در کنار داخل میکنند و اگر تازه صاف باشد بوسه با در آب انار وانه نهند هفت دارویا  
 دیگر اشنان بچیک جزو مرصه کسید جزو نرم بسند و قصبه کتان در سکه کندر تر کنند و در ما  
 بان با شیده در پهن نهند هفت دارویا و دیگر سوزا سوزا کچ سادی کوفته قصبه کرده در پهن نهند  
 هفت دو لیه و دیگر قصبه در آب بودنه با شراب سبزه که تر کنند و پودنه خشک که پهن بسند و بان  
 باشند و در پهن نهند هفت دو لیه قویتر شب یا با سس سوسه تو بال مسین فلفله فلفله روغن کوسن سبزه  
 زاج سیاه فلفله ان افزا سادی کوفته بنفشه سوطا نند و اگر قصبه با آب ان ترش با سکه کندر آب

فروج الانف

پودنه تر کنند و این دارو بان باشند و در پنهان میند باشد صفت دارو با قوتی از ان  
 قند سبب قلفطار شنباز زاج سیا شب با مس و کوفته عیبه اول بود ایراد بسیار بد پس  
 این دارو بکار بر بند صفت دو ایله دیگر شب با مس و کوفته عیبه اول بود ایراد بسیار بد پس  
 نیم جزو کوفته عیبه سوط کایند و هر گاه از شدی دارو و نیم در دم کند جزو در صفت دهند و بموم در وقت  
 که از موم در وقت کل و غسل ساخته باشند جو کسیند صفت او در زمانه کوفته که تا بعد از باشند عصاره کینه  
 التیس آقا قیا کفار کل سرخ عدس و زو عصاره برک امرو عصاره برک به عصر الراجی و مانند  
 ان صفت او در زمانه کسیند خون میکند اینون کافور بزاج مس کافور عصاره برک  
 بد عصاره برک کافور برک ان الحد قلی صفت او در زمانه کوفته که تا بعد از باشند عصاره کینه  
 صفت او در زمانه کافور و چون قلفطار و انواع زاجات صفت او در زمانه کوفته که تا بعد از باشند عصاره کینه  
 میکند سر کسیند مزاج با درج اب پودنه صفت او در زمانه کوفته که تا بعد از باشند عصاره کینه  
 نیم وقت کافور بک کینه در پنهان کنند و عصاره لینه التیس با کافور و اب خیار و اب کینه تر با کافور و عصاره  
 با درج با کافور و عصاره لسان الطیر با کافور و کل مختوم و عصاره عصر الراجی با کل مختوم و کافور و عصاره  
 سر کسیند مزاج برک است و در کفار بر کسیند از جبهه کابوات است صفت فنیه کافور فنیه  
 کافور تر کنند و زاج ساینده بان باشند و در پنهان میند صفت فنیه و کینه قلفطار آقا قیا موی خز  
 کوش خاک کند سر کسیند مزاج با کسیند با کسیند فنیه ساخته در پنهان میند صفت فنیه و کینه  
 کافور اسیا خاک کند قرطاس سوخته زاج مس و کسیند سوط و هر گاه کسیند و کینه نیم جزو  
 فنیه کسیند صفت فنیه و کینه قلفطار زاج قدر اندک بخار خانه عکس کسیند و کینه کسیند  
 سفید باره کافور اسیا خاک کند قرطاس سوخته زاج مس و کسیند سوط کسیند صفت طلا با  
 که خون باز دارد برک پیدا طرف زاج برک امرو و اب برک ایله اب عصر الراجی  
 اب برک مورد در هم امیخته کتاب داخل نموده فرقه کسیند بان تر کرده بر پیشانی و سر نهند

اورده عیبه

این سینه میگوید  
 که در شب با هر روزه  
 سوزانند و با یک  
 وزن کافور ساینده  
 با فنیه عیبه  
 ساخته به پنهان  
 کنند که در  
 وقت نافع  
 باشد

صفت طلا با

### امراض ملینی

صفت طلا با دیگر در جو خط کل از مرقا قیا عصاره لینه التیس کفار صندل انزلی کافور و انیسون  
 بر که سرشته بر سر و پیشانی طلا کنند و اگر کسیند بر که حل کنند بر سر و پیشانی طلا کنند عیبه اول بود  
 است و کسیند اسیا کرم کرده سر که بران ریخته سر که بران دارند صفت شب با کینه که اطباء قیام کینه  
 خون اوردن از مریض صفت اند کسیند مویز و قیون کوفته بر هر که کافور سرشته شب با کسیند و وقت  
 حاجت در پنهان میند خون اورد صفت طلا با کینه در شکم پنهان میند از است شدن و خوردن پنهان  
 به پنهان با الت و دیگر که وضع ان درست نگاه دارد نافع است هر با ش فرغ عفران را کسیند  
 کل از مریض لادن کوفته باب کرم سرشته طلا کنند صفت غوره که ماده نزله در کام را از کسیند  
 بطرف حلق باز دارد اول مرتبه باب عدس و اب انز غوره کنند اگر نفع کند نیم غشاش لب است  
 غشاش و اب عدس کینه غوره کنند صفت غوره و دیگر که همین نفع کند حسب اللاس نیم کوفته  
 کل سرخ کفار لب است غشاش انزلی کسیند در کتاب بر بند و سر کرده غوره کنند صفت  
 شربت غشاش که در اول نزله در کام صابون تبدیل قوام غلط رقیق و منع انصاف به حلق استعمال  
 مریض بعد از دفعه اگر قوت نفاذ کند و علامت ان خارش و تعدید و سوزش بنبر و حمزه عین آن  
 نیم غشاش نیم من در چهار من اب کسیند شبانه روز کسیند پس او را نیم کوفته کنند و در ان اب  
 پزند تا لطف با لبس صاف کنند و کسیند شکر داخل کنند و بقوام ارنده و بوی اوقات که ده سپار  
 کرم باشد قدر لب است غشاش و انزلی میکنند صفت و یا بود که در نزله در کام بسیار کرده  
 تیز در قیق باشد استعمال میشود غشاش شکر عدد و کسیند و با بود نیم کوفته کنند و کسیند  
 من اب بران کینه شبانه روز کسیند روز دیگر انقدر بر بند که نفع با لبس بدست با لند  
 و صاف کنند و یک من شکر و یک من بقیه داخل نموده بقوام ارنده شکر صفت درم با کسیند  
 بجزرند و بوی طلا آقا قیا عفران و مر و کلن ر و عصاره لینه التیس هر یک یک درم ساینده داخل  
 میکنند صفت او در زمانه کسیند کسیند کسیند کسیند کسیند کسیند کسیند کسیند کسیند کسیند  
 ان دارند صندل سفید کسیند سوختن نیز صفت اسیا کرم کرده که بران با شیده سر بخار ان

انزلی و اسیا کرم

دارند و سرسبز که جوش نیدن و سر به بخاران دارند سود دهد کل سحر شکر طرز در بک مورد کوفتن  
 و بوی آن کشیدن نافع است صفت نظویا که کوفتن بمنزله کام و نوله کبش بد با یونه بگفته جو  
 معطر نیم خشنش نیم کوفته در آب بجوش نند و سر به بخاران دارند و سر به ان آب بجوش نند صفت عینی  
 که صاحب صفت زکام را در بزرگوار اید هر نفس اول تر به رب السوس مساوی کوفته حسب نند شربتی  
 و در دم در وقت خواب بخورند صفت هر که در نوله و زکام با در بگفته طبع نرم داشتن مفید است  
 بعد از آنکه از زکام کرده بر سران نهاده باشند و نقلی غدا اولوم کرده باشند و هر چه شکر نیم  
 باشند هر یک درم معطر نیم درم رب السوس و دو دانگ شکر از زکام دو دانگ فایند و دو دانگ مقل  
 از زکام یک دانگ کوفته به آب که کوفتن در آن جوش نیده باشند حسب کینه صفت شربت  
 زون که در نوله و زکام با در بگفته طبع نرم داشتن مفید است و علامت آن کلال حواس و کسل  
 و استراحت از مصیبت و غفلت است و صورت بعد از غایت جردات خارج است آنچه خنک  
 زرد یا نروده عدد مویر منقی از دانه سپت و از جمله شکر کوفتن که از زکام سر نرفته بر سیاهان زونی  
 با بس یک نیم درم پنج مکت ده درم جوش نیده و صاف کنند و هر چه چهار درم با دو شقال بخورند  
 زوقا به هند و بجز اطبا درین شراب سه درم زراوند مدی و پنجم فراسیون میفرمایند صفت  
 بر ششما به ششما ابر البرکات که در نوله و زکام مذکور بکار اید بزیر البیج سفید فلفل سفید انیسون زعفران  
 چند پسته قزو عود هندی سنبلیله سلیز زنباب و بهین سفید بهین سرخ فرسیون شکر شمش عود  
 بسان اجزا کوفته بجز بر روغن بسان جوش نیند و اگر بنا شد بدل آن روغن زیت بنیند و معین  
 بر ششما صفت معجون زوقا رب السوس زوقا با بس بر سیاهان هر یک ده درم قوقا نافع بر  
 کیت سه درم مغز بادام شکر زراوند مدی شکر آنچه هر یک پنجم کوفته بجز بهین بر ششما بخورند  
 صفت دو ایله که سر بدان شستن مسام کبش بد زکام به بزاند و کفیل کند نظردن سرخ و قیبه  
 کت و قیبه هر دو بینه در فرقه بینه بر ششما قره و کبیل کپینه و کیت ششما روز در آتش نهند و از  
 آتش بیرون آورده بس نیده و با شراب انکور در حمام سر بدان بشویند صفت بجز صلیب کور

زکام باد

امراض قلب

زکام و نوله بار و مفید است کت الیسا کم کرده شراب انکور سرخ بان باشند سر به بخاران دارند و با یونه  
 و اکلیل الملک در زکام جوش نیده بر سر او بر نند و شونیزه بر او کوفته در فرقه لبه لوی کنند  
 و بوی عود وسط و کندر و انیس کز سود دارد صفت روغن با یونه در روغن مرز کپوش در روغن سراب  
 در روغن بان در روغن حب الغار و روغن کوسن که جوش کردن آن اطراف و ناف و مقعد و ذالیر  
 صاحب زکام و نوله بار در اسودد در با ششما کت معلوم شد صفت بجز او در نوله و زکام کل  
 بجز نیم درم روغن رطوبت اجنیه بشوید و زول شیرا کپوشه با یونه و ششما باب نوله در زکام  
 اود که در علاج لب و دندان و زبان و دهان است صفت صفت موم روغن عرب که در ششما  
 لب بکار اید بعد از آنکه هر ششما و مقعد بر روغن بنفشه در روغن بنیله ز جوش کنند و از نیزی و نیمی  
 و هر چه خشکی اورد و احتراز کنند پیم سرخ خاکی روغن کل با زو اسفند اج قطع نشسته کپوشه مساوی  
 ربع کل پیم در روغن مع الرسم مرتب سازند و طلا کنند صفت طلا با که بجز ششما لب نرمن  
 سودد معطلی عک الطم زوقا رب السوس با عمل بر ششما طلا کنند صفت طلا با دیگر عود در روغن  
 بسان بکار نند با در روغن بان و طلا کنند صفت طلا با دیگر که در ششما لب و خوردگی  
 آن نفع دهد و در کت ششما و بجز سر زرد جو به و بهین هر یک نیم درم سس ز کوشه زعفران هر یک  
 دو دانگ کافور یک دانگ موم یک درم روغن کل دو درم و پنجم سر سس زنده طلا با که استعمال  
 میکند پوست اندون شکر سرخ بر روغن نهند صفت اود که در بویا سراب بکار اید بویا زوقا  
 قیصر و چهار رنگ و اهلایط و انیسون و ان غلظت که در لب با پنجم میرسد بقدر  
 انکور که کبش تیره رنگ که مقلب میگرداند لب را به طرف بیرون و در میان آن مقصبت در روغن  
 نازد و بجز اوقات در هر دو لب بهم میرسد چون دیک بر دیک و اقوام طلا فیون و سایر اود  
 که در بویا مقعد مذکور خواهد شد و اگر صاحب صفت طاقت نرزد داده اند آشته باشد روغن کاو  
 که نند شده بان اود به هم کند که حدت از ناکم ششما صفت حسب هر که در الکلب و لشم بکار اید

از ششما و انسان  
 و است آن را نغم

ششما

بسیار

چون ششما

بعد از فصل قبضه و جمت عقب کردن و فصد چهار رک و دورک زیر زبان و استغراق بطریق  
 جدید و قرص سفید و آن قرص سابعه که در اندک زمانه مواضع بسیار را بگیرد و معتقد باشد هر دو در  
 جدید یک درم کل سنج مصطکی هر یک دو دانگ است سقونی که آنست و نیم کثیرا دو دانگ است بکوشش  
 سازند صفت دارد باینکه اگر کلب و لوز را بعد از برهیز از شیر نهما و پیروز و روغ و اقشار غذا با طعم  
 غوره و سماق و در خشک و نارودان استعمال شود شب بیا یا در کعبه همین بر سر آتش نهند تا سنج  
 مشقی پس در کرا افکنند و خشک کنند و بپزند و در مشران نکند و طعم داخل کنند در موضع علت  
 و بزند صفت دارد باینکه با بی بی سنج کوه بر آتش نهند تا سنج نهد و بسوزد پس از آن بگویند و دو  
 مثل آن کل سنج خشک کوشه افکار کرده بکار دارند صفت و منفعت که در این باب بکار آید قرط  
 طائیفه ماز و پوست انار کوز کوز کلبه جویز سرد برک سرد و آب ساق کبچره صاف کرده مضمضه کنند  
 و اگر همین ادویه کوفته باشد نفع و بد صفت طلا یا که در کوشیدن لخته مفید است که زرد او اند  
 در صدم الاخرین اردو کرسنه سنج مسوی کوفته بعل و کسر که عنصل برشته طلا کنند صفت  
 قرص نوز در که در اکله لب و لخته که نمک شده باشد بکار آید نوز در فقط رفته پس نمک  
 سوخته هر یک یک درم قرطاس سوخته دو درم نرم ساینده بیکر که برشته و قرص سازند و در سایه  
 خشک کنند و هر صغ یک قرص بیکر ساینده بان مضمضه کنند تا خون بیاید پس باب غوره  
 یا اسماق با کلاب دهن بشویند و اگر وقت کوز ایندن ندارد پس مضمضه از روغن گل کرم  
 کنند و یک ساعت در دمان نگاه دارند چند مرتبه باین قرص مضمضه کنند تا خون تمام  
 بپاید و نشانی آن است که خوی که بعد از آن مراد است که خوی بیاید پس بدین دارد  
 دارد مضمضه کند تا کوشش سخت شود و جرات برود صفت آن برک مورد بود و نشانی کلبه  
 کوز مازع عاقره ماز و سبز پوست انار ترش نیم کوشه بیکر که بپزند و بان مضمضه کنند صفت  
 اقراص طلا فیون که در اکله لخته و دمان بعد از آنکه بقرص نوز در علاج نشده باشد استعمال می

نقصان لخته

اکله لب

زین صفت

نودا اینست

### امراض قلب

شود اینک نکشته سرد شیب بیا دو درم و نیم اما قیاز نینج سنج نوز در هر یک دو درم و نیم نوز در  
 چهار دانگ ساینده بیکر سرشته بر سفال نوز طلا کنند تا خشک شود هر صغ قدر در کرا حل کنند  
 و بر موضع علت طلا کنند تا خون از آن برود پس دمان بشویند و بروغن گل طلا کنند تا مومش  
 بشنند بعد از آن مضمضه کبچره تا باقی بماند صفت آن عدس کلان کوز مازع کل سنج مضمضه  
 صاف مضمضه باب ان مضمضه کند صفت دارد باینکه بعد از مضمضه بقوا بعضی بیاشند کلبه خشک  
 المیده ساینده بیاشند و بیکر عنصل مضمضه کنند صفت سورنجان که همین فعل کند پوست  
 انار ترش پوست انار ترش هر یک یک درم ماز و کلبه رشب بیا قرطاس مضر سوخته هر یک ده  
 درم سماق باینکه درم طع بندی نوز در هر یک یک درم کوفته با سرکه که چند روز حساب الایس دندان  
 چرت سینه باشد قرص سازند و بوقت صفت در کرا حل کرده بر موضع علت لخته صفت  
 ذرد در خشک که در انخط و کرم ماز و بکار آید توینا باب پوره برورده دو درم و نیم نوز در هر  
 یک یک درم و نیم کلبه سفید اب قلع هر یک یک درم ساینده بیاشند و نخوی کنند که ازین ذرد  
 چیزی بکشد نوز در صفت مرم اسفنداج که بعد از پاک شدن لخته از جرت و خون کبچره  
 یا بنیدن کوشش است و در جرات کوشش مذکور شد صفت ذرد در کرا کوشش بن دندان  
 حکم کند بعد از آنکه به نمک مالند تا خون در طوبست از آن دفع شود و باب قوا بعضی مضمضه  
 کرده باشند کل سنج با القاع صفت بلوط کلبه رشب الایس هر یک چهار درم نوز در شطی سماق  
 منقی قلع هر یک یک درم کوفته بیاشند و بعضی کوبند که اگر بعضی قلع عاقره ماز کنند بهتر باشد  
 صفت ذرد و بعضی که لخته را نمک کند و قطع خون کند و تقویت دند ان کند و بوی دمان برود و دمان  
 از افتادن و تا کل و کوشیدن نگاه دارد و منع انقباض از غمور انسان بکند عاقره ماز کوز  
 مازع سعد کوبین از هر یک شش درم قشور مان ماز و سبز قش که کوز کلبه کل سنج از هر یک یک درم  
 زین البرکت طبرزد شب بیا مضمضه کنند از هر یک یک درم و نیم قلع سفید مصطکی موم دهن ان از

سینج

نوز در لخته

هر یک یک دم مرور بدید چنان سفید از هر یک دم درم قبل کوشش سوخته بخیرم اگر بهم نرسد بدل  
 ان اصل الیوس چهار دم بکنند شام کوزن دندان قبل باشند بهیچ طب شیر کرم فروخته معطر  
 نشسته کثیر اکثر فلفل سوخته ارد عدس از هر یک هفت دم کوفته بچینه کافور نیم  
 متقال داخل کنند و بدندان ولش مالند و بعضی از وقت با سرکه مضمضه کنند و بعضی از وقت با زیت  
 و روغن فلفل سرشته بر دندان گذارند بجهت دفع حرکت اما در آنچه نرم کوفته باشند بهتر است و نهایت  
 سرد نرم بودن بکنند هفت دوز را سو که بجهت کوشش پای دندان که کم شده باشد  
 کوشش میروید و کوشش فاسد قلع میکند و خون رفتن ساکن کند فلفل کلنا از هر یک  
 دو متقال شام بزکوه سوخته سه متقال کاغذ خطی سوخته یک متقال کف بعل سرشته و سوخته  
 سماق سوخته که با لکه هر یک دو متقال جو سوخته کف دریا و در چینی رخ پای در مزه زکی سوخته  
 طب شیر سفید غنچه کل سرخ از هر یک یک متقال کنگ از این عاقرقرا شب جای از هر یک نیم  
 متقال کزنا زج اسفوان هلیله زرد انجیر عود و قی در سوخته ضد سفید است در آنک پرست  
 زنج قرفل برکت و نیم مورد شام کوزن سوخته از هر یک یک متقال دم الا خون گذر از او  
 کلی از هر یک نیم متقال سماق رس سمنون سازند هفت دوز در کز قلع کوزن که از دم باشد  
 و علامت ان سرخ بر شام است بعد از زنده مضمضه و اصلاح شیر و معده بعد از آن ترش و تبرید  
 بدان طفل باشند کلنا کل سرخ طب شیر ارد عدس سماق منقی سائیده باشند هفت  
 دو ای که در قلع سفید لطف بکاراید سرشته خالص دو دانگ زرد و دو دانگ  
 زعفران نیم دانگ کوفته بچینه موم زرد نیم متقال روغن کل سرخ یک متقال و نیم موم و روغن  
 ساخته طلا کنند هفت دو ای که دیگر سرشته خالص دو دانگ نیم کاه و دو دانگ  
 ناز و سبز دو دانگ زعفران یک دانگ سائیده باشند هفت دوز در کز قلع صفراوی  
 کوزن که از بعد از تمغیه بدن مضمضه با بوی مطبوخ هلیله زرد بکاراید و علامت ان

انصاع

کافور

### امراض قلب

که در خشکی دمان و زردی بثره و سوزش است طب شیر کل سرخ ضد سفید ارد عدس اندکی  
 کافور سائیده باشند هفت دوز در کز قلع کوزن که کله است ان تر دمان و بعضی  
 بزادگی سوزش است بعد از تغذیه رطوبت مضمضه و تغذیه بعد با کوزن اب با صفت و بره و کوزن اب و ادوا  
 مت کف بقلند و اب که استوی میباشی با میران سوسه ضا شب جای سائیده باشند هفت دوز در  
 که در قلع سوداوی اطفا کستقال شیخ بعد از اسفوان سودا از مضمضه و احتراز از اغذیه مولد سودا  
 پرست ان شیرین با میران سوسه ضا سائیده باشند هفت دوز در کز قلع کوزن که کله است  
 بعد از اسفوان کج صبر و ابانج فقیر او صفت جای با میران برکت زیتون کزنا زج سوسه قلع شب جای  
 هلیله زرد سویی کوفته باشند هفت دوز در کز قلع کوزن که کله است و سودا مولد سودا  
 زیتون افاقیا هر یک دو درم شب جای فقط هر یک دو درم و نیم ابرسا سوسه هر یک دو درم  
 زعفران کباب هر یک چهار دانگ سائیده باشند هفت دوز در کز قلع کوزن که کله است  
 مفید است عاقرقرا کباب سوسه فلفل سویی کوفته بچینه باشند هفت دو ای که دیگر است  
 سائیده بعل سرشته طلا کنند هفت مضمضه قلع بغیر اب که سکنجبین درم امیثه مضمضه کند  
 هفت دو ای که قلع سوداوی فرمن را سودا دهد زنج سرخ عاقرقرا مرشب جای ابرسا  
 نوش و رساوی سائیده بقطران سرشته در صحره بندند و در کل کپزند و با نش نهند تا بسوزد پس  
 سائیده باشند هفت دو ای که دیگر زنج سرخ زنج نند و بوره شب جای زنج کفش که ان  
 فقط هر یک سه درم کف دریا یک درم و نیم پرست انار چهار درم افاقیا دو درم بقطران  
 سرشته بدستور دواوی اول مرتب سازند و بعد از ان لبر که در ان حمل لاس و کزنا زج بچینه  
 باشند مضمضه کنند هفت مضمضه که قلع صفراوی را سودا دهد برکت زیتون برکت محاض ساق  
 فرغ ساق زرد شک برکت زرد شک در اب جوش سائیده و مضمضه کند هفت دوز در کز قلع کوزن  
 را سودا دهد کزنا زج حصار ارد عدس کلنا طب شیر سماق کوه باشند هفت دوز در کز قلع صفراوی را



نفع دهد ضد کتب فزونی است که فزونی کوفته افغانه فدور فوق کنند صفت تدبر بوی  
 دمان که بسبب حرارت باشد که در سطح دمان دلته باشد علامت کج که از سطح دمان است  
 ان است که رطوبت دمان لزج باشد و هرگاه مسواک کند و لبر که دکلاب و غیر ان بشیند  
 بوی زایل کند اگر ده گرم است زبک دندان بزرگ کرا بد و اگر سرد است کببوی  
 با بزی اول فهد قبضال و چهار رک با دورک زبیر زبان و حی مت باید کرد و پیوسته دمان  
 بر که دکلاب باید شست و لبر که غصص مضمضه کرد و مسواک کرد و تقویه بدن بطبیخ هلدیاید  
 کرد و هر ساعت عاقر قرحا و کزبازج و فوفرا نماید صفت قرص زعفران که در فوفرا که در سطح دمان  
 دلته باشد بعد از تقویه بدن از بیغم و فانی بدن پوست تریخ و قرنفل و سداب و صاب و هندی  
 و معطکی و عود خام و کباب و جوز لورا و لباسه قاتله و فنجیک و زنجبیل و کندر و اگر ماهه غلیظ  
 باشد فانی بدن موزج و هلدی بدن دمان بپروم استعمال میشود و زاج سوخته یک کوزنج کون  
 زعفران هر یک یک کوزنج کون و لبر که با ایا که در ان اهر کشته باشند  
 حل کنند و بدان مضمضه کنند صفت قرص زنجبیل که در این باب بکار آید قرطاس سوخته  
 سه درم زنجبیل و نیم درم مساق زنجبیل فلفل سوخته فلفل انیسون هر یک دو درم کوفته بپوشه قرص  
 سازند صفت تدبر بوی معوی که علامت ان است که بعد از شاول طعام کم شود و اکثر  
 اوقات دمان از ان نمی رسد و میشود هر صبح یک پیاله آب قیسی بخورند یا آب تر با لور سیاه  
 با هند یا نه صفت حب اراج که در کوزنجبیل که سبب ان از فم معده باشد بعد از زنجبیل و اراج قیفا  
 یا اطراف لبر که علامت است که بخوردن و شستن دمان کم شود و این فیهرا یک و مشتال ترب  
 دو دانگ با بدم طع هندی قرنفل انیسون زنجبیل تا گواه عقل دو دانگ کوفته با آب کوفس  
 حب سازند صفت شربت افشین در سو مزاج بارد کند و حب بر و میسر در سو مزاج بارد معده  
 و میوس که در این قسم کوزنجبیل از انکه هر صبح برک مورد و موزج منقی از دانه با هم کوفته مقدار

گوزنی خورد

مخمر

جوزی خورد باشد و همچنین اهل با مویز کوفته خورد باشند استعمال شود که در شکر صفت سوزنی  
 که دندانه بدان بالند که شست بن دندان سخت کند و بوی دمان خوش کند و دندانه از سفید  
 کرد و اند سفال چینی کف در با سخته نیاسنجار طع اندرایا هر یک سه درم جو سوخته مورد سوخته  
 سنبل کزبازج حب الاس شب یا یا سوخته در سر که انداخته هر یک دو درم عاقر قرحا زنج  
 درم و اگر مزاج دمان گرم باشد ضدل و فوفرا هر یک دو درم کافور یک دانگ افغانه کنند  
 و اگر سرد باشد قرنفل خیز بر آب که به هر یک دو درم مشک دو دانگ افغانه کنند و اگر معتدل  
 باشد اینها افغانه بکنند صفت جگر در دمان داشتن بوی دمان خوش کند جوز لورا قاتله  
 کافور قرنفل و ارجینی خولجان هر یک یک درم مشک دو دانگ سائیده برت سبب یا رتب به  
 یا میر برشته حب کنند صفت حبی و دیگر پوست تریخ برک تریخ تر فنجیک قرنفل جوز لورا  
 نار مشک میل زنجبیل کباب سبب سه درم هر یک دو درم مشک دو دانگ همه را یکی از اند که  
 رات فوق سرشته کنند و پیوسته بک حب در دمان نگاه دارند صفت حبی و دیگر آن را  
 میان تهر کنند و قرنفل کوفته کبابی ان کنند و هر دو نیمه ایا هم باز نهند و در عرقه بر سبب  
 و در کل گرد و بزرگش کنند تا چفته شود و کل از ان باز کنند و از عرقه بر دمان اوند و بگویند و نقل  
 نیت بودی که بعد از طین الاکل گویند بر شند و از جهت یک دانگ کافور و یک درم ضدل و سه درم  
 رز و الوضک کلاب سائیده با وی بر شند و در سائند و از جهت مرطوب بکدم زنجبیل و نیم درم  
 جوز بود و دو دانگ افغانه کنند صفت حبه سفید که در علاج طعم خوش با نین که بشا رکت معده  
 و دماغ باشد کبب استراخ ماده مفید است صفت دو درم کل سرخ دو دانگ بود نه خشک دو دانگ  
 ستمو نیاید و کت نیم انیسون یک دانگ کبب یک دانگ حب زنده صفت صبی و دیگر که  
 درین باب بکار آید هر معقول دو درم مصطکی کل سرخ هر یک دو دانگ ستمو نیاید یک دانگ ستمو نقل  
 یک دانگ کبب یک دانگ کباب کاشنی حب سازند و بعد از استراخ چند روز از اطراف لبر صغیر کوزنجبیل صفت

ایام فتره و ایام است بزرگ که درین باب هرگاه که ماده بار و غلیظ باشد بکار آید و در امراض  
 و اعراض که در وقت صحت معالی بی که درین باب هرگاه که سبب در اصل زبان باشد استعمال نشود هر  
 گاه مزاج گرم و ماده رقیق باشد بکار آید و اگر سبب در اصل غلیظ باشد و آب کثیر باشد و غلیظ و غوره کند  
 و هرگاه که ماده غلیظ باشد بکار آید و اگر ماده سبب غلیظ باشد بکار آید و اگر در استرخای زبان  
 مذکور شود استعمال نماید صفت غوره که در استرخای زبان که بزرگت و مانع باشد و علامت آن  
 نقل بر اسن و کلدورت حواس در طوبت منورین است بجز از تنقیح و مانع بکار آید اگر در وقت  
 رقیق باشد و از غلیظت کل سرخ فجاج او در بکار آید جوش نیده هفت منجمه طبعی بر سبب ساینده  
 داخل کرده غوره کند صفت غوره که درین قسم هرگاه که ماده غلیظ باشد بجز از تنقیح کجوب  
 و ایام است بکار استعمال شود صفت هفت خردل عاقری پوست نریج پوست کبر کندش  
 رز بکوش جوش نیده هفت منجمه باب ان غوره کند و بعضی اوقات سر که غلیظ افتاده کند و بعضی  
 اوقات ثقل او را خشک کرده بمانند و بعضی اوقات ساینده با بکار آید و غوره صفت غوره  
 کند و بعضی اوقات کوفته بر عقب کبد و در جبهه و کاند و بعضی اوقات با قدر در غلبه و در آن  
 در این مرتبه سبب زنده و پیوسته در زیر زبان نگاه دارند و آب دمان بلند از نوزاد اگر  
 استرخای مانع سخن گفتنی شود فریبون و کندش نرم بگویند و پیوسته در زیر زبان بمانند و مانع  
 رطوبت کند صفت جی که در زیر زبان نگاه دارند ملک العلم و در دم حلیت یکدم کوفته  
 بهم سرشته سبب زنده صفت غوره که درین علت بکار آید نوزاد در غفل عاقری خردل  
 بوزه از منز زنجبیل مویز صفت نوزاد نوزاد نوزاد نوزاد نوزاد نوزاد نوزاد نوزاد نوزاد نوزاد نوزاد  
 غوره کنند صفت معیبه که اهل هند ساخته اند زبیره کرایه و در متقال قرصه لفظی  
 هر یک یکدم دار فلفل صد عدد فلفل دولیت دانه شکر هشتاد استار کوفته با عمل بر شند  
 شربت چهار دم صفت شلیت که در هر ص و مشرد و بطوس که در سبب و سنجینا که در همدان ذکر

نسخه

شده و بایران

### امراض لسان

شده و بایران آنها درین باب نافع است احتیاج بیکر نیست صفت داروی که در استرخای  
 زبان اطفال نافع است کوفته لعین سرشته درین زبان مالند صفت و حمرتا که در  
 استرخای زبان و سرد و کبد و طمیر و سعال رطب و ربع و صبیق النفس و برقان سدی نا  
 فاع است بجز المرحل کبک من و نیم لبان مصطکی حبیبان و زعفران اکلیدر الملک سنبلی  
 الطیب فلفل هر یک ده دم زردانه طومر و بونید صفتی هر یک سبت دم زردانه و در پنج هر یک  
 چهار دم آمیون زنجبیل قسط سینه هر یک سه استار سجد ده استار صبر سبت و چهار دم قرصه  
 شند دم خردل امیش کل سرخ شود نیز بر یک شش استار کوفته پنجمه لعین بر شند صفت جی  
 که در وقت لسان که از خوردن چیزهای تیز و شیرین بهم رسد زایل کند مغز کرم خربزه معوم خار بار و کرم  
 مغز کرم شیرین نشاسته کثیر از تخم کبک کوفته صفت کوفته صفت کوفته صفت کوفته صفت کوفته  
 زبان بکار آید لعاب بنگور و دمان داشتن و سپان در دمان داشتن و کف با درنگ بریده  
 بهم بالیده مفید است صفت معینی و مرهلی که اخلاط فاسده معده که از ان بکار مفید شده  
 سبب شقاق لسان معینه و علامت آن جوش و خایه و اندفاع رطوبت فاسد مانی است  
 بر طبیب ظاهر است صفت همد که اگر در نشخ امتلا لسان بوز از استرخای بر عقب  
 کردن نهند نفع دهد و علامت آن عظم لسان و قعود عمر حرکت است با بوز اکلیدر الملک  
 شبت حبه مرزنجوش خشک جوش نیده هفت کند صفت غوره که درین علت بکار آید  
 حلیه کبک با بوز صفت مرزنجوش خشک جوش نیده غوره کند صفت روغن شبت که درین  
 فم بکار آید یک من روغن کبک در شیشه کشند و نیم شبت و نیم خشک هر یک یک کوفته  
 داخل کنند و هر روز در آفتاب نهند صفت روغن مرزنجوش که درین علت بکار آید  
 بدستور روغن با بوز است صفت حلوانه که صاحب این علت از ان نفع پیدا کند  
 کرم و داروی غلیظ روغن کرکدن با روغن صبر الحفر ایا روغن مغز و الوار و روغن

نسخه

نسخه

نسخه

سباب عا الرسم حلو اس زند و اگر همین حلو ابهرای پشت فکرا کنند نافع است  
 حضرت غزوه و مضمضه که در تشنج زبان که از حمات حاد هب سیده باشد نفع دهد شیر خور  
 روغن بادام روغن بنگو فرور و روغن مغز تخم که در شیرین روغن بادام شیرین است عنب الثعبان  
 اب عجمی الراعی اب کاشتر تازه و اگر روغنها حاضر نباشد با آب نیم گرم مضمضه کند حضرت  
 مضمضه که در اورام حارین در ابتدا بکار آید پس از فصد و استفرغ بمطبوخ هلبه در موی  
 و استفرغ فقط در مفرا در علامت موی حررت لبان و قلت سیلان رطوبت و وجع  
 عمد است و علامت مفراوی حضرت و شدت وجع و هلبه با بنور لبان است آب کاشتر  
 تازه اب برکت که هوا بکاشنی تازه است عنب الثعبان کلاب حضرت مضمضه دیگر که درین وقت  
 بکار آید بعد از آنکه عدس معشر کل سرخ پنج مگک پوست انار جو مقشر جو شانه نیده هفت  
 مضمضه کند حضرت مضمضه که اورام حارین را با کلیل برود عمل در شیر تازه و نوشیده  
 مضمضه کنند حضرت بعضی مضمضه که در اورام حار و اول اورام بار و بکار آید انی که  
 پنج مگک با آنکه حلیه بار و غنم که در آن تخم از نایه نخته باشند مضمضه کنند حضرت مضمضه که  
 بعد از انقبی اورام حار استوار شود و کثاب عمل در آن حل مضمضه کنند حضرت مضمضه  
 که بعد از وضع ماده بکار آید مورد ساق برکت زیتون در شراب انور زرافاض نخته صاف که مضمضه  
 کنند حضرت مضمضه که در اورام بار و لبان بعد از استفرغ کباب ابرج و صندل قیاد و  
 الاصول بکار آید هرگاه که ماده بپزد باشد بعد از استفرغ بمطبوخ هلبه و انیمون هرگاه ماده  
 سوداوی باشد و علامت تبخیر ساق لبان و کثرت سیلان کحاست و علامت  
 سوداوی سودا لبان و صفای جلد آن و قلت رقیق است پنج مگک صوبه حلیه که جو نیده  
 صاف مضمضه کنند و اگر تخم کرفس و پنج ان و تخم از نایه و پنج ان و پنج ان و نایه که کنند فو نیز  
 شود حضرت غزوه که در ورم لها که اندک باشد نفع دهد بعد از استفرغ منقوع است و در بعلها

درم

درم

دبیر ماد تغذیه

### امراض لسان

دبیر ماد تغذیه کجوفات و اجتناب از خوردن هرگاه مفراوی باشد و علامت ان کشش التهاب  
 شدید و شدت عطش و وجع و بیس نم است و بعد از فصد و استفرغ هرگاه ماده دم باشد  
 و علامت ان سرفهها و انتفاخ و التهاب است با قلت وجع و کشش سر که در کلاب و عنب  
 الثعبان اب برکت با رشک یا اب کاشتر تازه که در آنها ساق حلیه نیده باشند حضرت  
 غزوه که در اورام حار ملاذه که بسیار باشد بکار آید رب کرکان کل سرخ ساق خرنوب بنطی  
 و زوکره و زنج کفار را قیاد و اب کاشتر غزوه کنند حضرت و ارویه که در ابتدا و درم حار لها نیده  
 کل سرخ کفار و زوکره و زنج صندل سفید ساق شیانف یا پیشا عدس مقشر زرد جو برکت مگک ساقی  
 کوفته همیشه در این بویه کرده بد مند حضرت و ارویه که ملاذه حار را با ان بردارند شب یا یا چهار درم  
 کفار شنت و دم زعفران و دو درم کافور نوش در برکت بکدرم کوفته کف نمیل بر کنند و ملاذه بدان  
 بردارند حضرت غزوه که بعد از برداشتن ملاذه استوار شود و حد الاصل بلوط که نایه ساق  
 در کلاب نخته غزوه کنند حضرت غزوه که بعد از استوار شدن بعضی اگر بیوستی در ملاذه هب سید نفع  
 دهد اب برکت که هوا اب برکت خرفه شربت لوت در هم امیخته غزوه کنند حضرت و او یا  
 که درم ملاذه که سبب ان بپزد باشد بعد از استفرغ یا با ریح فیهرا و صندل قیاد و مانند ان غزوه  
 به الباص و سکینین نافع است و علامت ان رخا و درم و تهیج و بیاض لون و قلت  
 وجع است شیانف یا یا کل سرخ ساق رب السوس زعفران نوش در صندل قیاد و در حافل وار  
 غلظت که نایه کفار زرد جو به هلبه زرد و شب یا یا ملازه و حضرت حنا قند قصبه الزیره زرد سرخ قسط  
 سرکن سکی که سه روز بسته باشند و استخوان داده باشند خطا طیف سخته انرا اساور که نیده  
 در این بویه کرده بد مند حضرت و ارویه که اگر خوانند بد مند و اگر خوانند بشراب خرنوب سرشته  
 طلا کنند نایه زوکره و زنج ساق هر یک سه جز و یک است جو حضرت و ارویه که  
 در این وقت بکار آید شب یا یا یک جز و نوش در یک جز و نیم نایه زوکره و زنج سرخ سه جز و چون

بوقت اشهار سرد و در غفران و سمد و در شیشان و فجاج او فرو و عود و بسان و ارشند  
 افتاده کنند و در و دمنند و اگر خواهند برزند و با آب ان غرغره کنند صفت طلا یا که درین قسم  
 بعد از استقامت که گوارات بکار مراید عصاره قنار الحی را نظرون سرخ قنطاریون کوفته چغندر عسل  
 سرشته طلا کنند صفت طلا یا که در و درم صلب مزمن ملاذه بکار اید و علامت ان سولولون  
 و علامت است حلیت عسل سرشته طلا کنند صفت طلا یا و دیگر قوتی که درین قسم بکار اید  
 شب یا یا اکثر و نوزد در سادی سینه به کچدی میل برگیرند و بدان دارند و ملاذه را بدان  
 نهند و اگر همین اودیه با سکنجین عطلی همیشه غرغره کنند صواب بود صفت و اید که بعد از استعمال  
 اودیه مذکوره اگر پوستی در ملاذه بپوشد بکار اید چغندر در آب کچدی مرکتی افزا کرده در  
 دمان نگاه دارند صفت و اید که در ملاذه ستر صر که با حرارت در سر فرزند بعد از غرغره  
 بقول بعضی نافع است ضد کل سرخ کلنا کل سرخ کافور بشریت غرغره طلا یا را بان بر  
 دارند صفت و اید که ملاذه ستر صر که با حرارت بنامش شود و بعد از نوزد در ملاذه کوفته  
 ملاذه را بان بردارند و بعد از ان به ابکامه و خردل غرغره کنند صفت و اید که ملاذه  
 اطفال را بان بردارند ماز و لبر که سینه عا الرسم بکار برند و اگر همین را با فوج کود  
 کان مالند ملاذه بردارند صفت و اید که ملاذه اطفال و بزرگان را در درج سوز و کسینز  
 خشک و در سر که جوش نیده صاف نموده پس مغاث و افاقیا و کبیل دو و خورده و سرش کفش  
 کران کوفته بزرگ قطونا داخل نموده با فوج طلا کنند صفت اودیه که در علاج دندان بکار  
 اید اگر سرد و خفگی است ضد کل سرخ کافور که ماز کفنا درم الا خوبین ماز و در اید  
 فوغل ارد و جوب برکت که پوست درخت نوت پوست بیخ حاض و اید که گرم و خشک است صفت  
 سوسه سوسه در صینی زوفای با بس نفع او فرشت که کوزن کوفته بود کوفته و کوفته  
 اهل زراوند صر شمع حنظل عا قرقع صر پوست بیخ کبر که بر عود و مشک فرما سرشته

سرخا بینه

الارض

کافور کوفته

### امراض اسنان

سرخ کوش کوفته بر سبانش کوفته و کوفته خا کوش بر رزخا کوش بره معطلی ابکینه  
 سرخه ماز و کوفته در سر که سرد کرده صفت معی که دندانه از اجس کنند و در دندانه هرگاه  
 حرارت باشد و علامت ان استراحت از آب و هوای خشک باشد بزرگ البیخ انیون میوه بازد  
 هر یک دو درم حنظل انزودت سر یک یک درم کوفته بدوش اب انکور سرشته بودند ان هند صفت  
 نیز بر دیگر مسکن اب بهر فوج سر کنند و مکر در دمان نگاه دارند تا نیم گرم شود بعد از ان برزد  
 و اگر دفع اول و دوم در دنیا شود و غده نمائند و مکر نگاه دارند که در مسکن سر شود و در بی بهتر  
 ازین نسبت صفت و اید که در ده که کد از دندان هرگاه با در باشد و علامت ان صفت  
 علامت حرارت است شب یا یا بر این کرده در سر که اندازند و بر دمان حنظل صفت افزا کرده  
 ب بنده برین دندان نهند و بعد از ان بر دمن کل و سر که با شراب انکور صفت کد صفت  
 اودیه که با در و درج را بنجیل برود علامت برج تمه و عدم نقل و حرکت و صر از جای یکی  
 دیگر باشد سکنجین هزار اسفند تخم را تا نیم شمع حنظل عا قرقع انزودت نوزد با فوج قنار الحی  
 کدش سر بر بزرگوش معر کل و اعد سینه بردند ان مالند و از ان با حنظل گرم کرده در کسینز  
 کنند و از پر دمان که کنند صفت فادی که از پر دمان کچدی تخلیل نهند با فوج حنظل صفت  
 شمع گمان کوفته با آب شراب کچدی صفت و اید که حنظل روغن نسبت روغن با بون نیم  
 گرم در دمان نگاه دارند صفت و اید که دیگر تخمیر بر دمان خردل در سر که جوش نیده بدان صفت  
 کنند اگر مده بسیار ری نماند در شراب انکور سرشته صفت و اید که دیگر حنظل عا قرقع صفت  
 حنظل کلنا رس وی در شراب انکور کشته بدان صفت کد صفت مضمضه حنظل فوغل سوسه  
 عا قرقع شیطنج نیم کوفته در سر که جوش نیده و بدان مضمضه کد صفت و اید که دیگر کد در  
 صادی ذکر کرده و در آب است کچدی سیرنج استا که کد در سر که جوش نیده بدان صفت  
 کوفته در سر که جوش نیده و در دمان کچدی بردارند و بعد از ان جاد شیر در روغن بسان

چغندر



چندم قرفه پانزده درم دارچینی پانزده درم شنبلیله دو درم عاقرقوسه هفت درم لوز و دیگر درم  
 دار فلفل یک درم صندل یک درم زعفران دو درم کنک چند درم سماق دو درم کزنجشک سه درم قند  
 چهار درم زردخاوش پانزده درم کلناز چهار درم کوشه بدندانها مالند هفت سنو یا دیگر که هر دم  
 دندان شکم کند جویم کوفته مقشر با انده یا غسل و قطران الوده کنند و در کاغذ چغندر برشته بکنند  
 و در تنوشش کرده نهند تا سبزه شود پس از آن بردارند از روی یک جزو عود و خام کلناز سودنا برست  
 نکت هر یک یک جزو کوفته چهار برنده هفت دو ای که دندان متحرک که سبب آن رطوبت زیاد  
 باشد تا بجا کند بعد از استغراق ماده و علامت آن سستی لثه و کثرت بزقی و نقل سرد و لذت  
 حواسن شد شب بیا به نصف آن کنک در شراب موثر تر است و بدان مضمضه کند هفت  
 مضمضه دیگر بجز همین قسم سکنج بزرگ سرد و در شراب موثر تر است مضمضه کنند هفت مضمضه  
 دیگر شب بیا به دو درم کنک یک درم سائیده برین دندان مالند هفت دو ای دیگر کلناز برست  
 انار ترش هر یک شش درم زرنج سرخ شب بیا به هر یک سه درم کل سرخ هر یک هشت درم  
 سنبل اوج هر یک ده درم کوفته برین دندان کنند هفت دو ای دیگر سماق پوست انار  
 ترش استخوان همیده زرد کل سرخ کنک کلناز زرد کزنجشک بیا به مسا و کوفته برین دندان  
 مالند هفت دو ای دیگر شب بیا لوز درشت سرد مسا و کوفته برین دندان مالند هفت دو ای  
 دیگر کنک سوخته لعین برشته در فرفره گمان بچند و در کل کبرند و بر زبانش کنند تا سرخ شود  
 پس آن کنک جدا کنند و بگویند و از آن ده درم بگریزند و خاکستر خوب رزده درم زعفران  
 ترسنبل مصطکی هر یک دو درم سداب خشک سماق کلناز هر یک سه درم کوفته در میان  
 دندانها کنند هفت تدبیری که بعد از استعمال سنونات مذکور دیگر اید اول داغ کنند  
 بزنجی که مذکور شد اگر نفع ندهد دندان متحرک را بسبی با یک کف بر دندان تا بماند  
 و ادویه استغراق کنند هفت سنو یا که جدا و دندان دهد و تغییر لون آن زایل کند هرگاه سبب

بنا و با طریقت

### امراض انسان

زیا و دیگر طویبت باشد بعد از استغراق بخار بریزد کف در با یک با غسل کوفته با اندر اید و هفت  
 رز او در صبح خاکستر چغندر یا جو کوفته سفید صندل سائیده و دندانها بان مالند هفت سنو یا دیگر که همین  
 عمل کند اکتیه کوفته مسخو نیا سبزه سائیده مالند هفت سنو یا که زردی و دیگر رنگهای قوی  
 شده را از دندان ببرد زنگار با غسل برشند و دندانها بان مالند و اگر مسخو نیا و اکتیه نرم  
 کوفته بان بیا میزند قویتر شود هفت سنو یا که سبزه و دندان زایل کند قنصل ده درم فلفل چهار درم  
 سماق سه درم سداب سه درم کزنجشک دو درم و در بعضی نسخ بدل از زهرشت درم مضمضه هفت  
 میکند هفت سنو یا که ماده موجب تغییر لون را تکمیل دهد سعد چغندر سنبل یک درم فلفل  
 شش درم قسط زرد در صبح اکثر و هر یک سه درم کف در یا مسخو نیا سبزه هر یک دو درم  
 سائیده مالند هفت ادویه که در کندی دندان که از خوردن ترشی باشد بخار اید اگر صاحب  
 عدت و المزاج باشد بر ساق قرفه و با درج لب بند و کبابند و اگر صاحب مزاج گرم کوفته کبابند  
 و شیر قزبانیت التفاتی مضمضه کنند و اگر باره المزاج باشد مغز کزک و کان نار صقل فندق و بادام غ  
 و در روی روغن زیت که نظرف مسین برانش یا در اقیاب نهاده باشند و مطرب شده باشد  
 بجا بند و خاندین عکک الطلم با موم زرد و نیز سود و بد هفت ادویه که در کندی دندان که سبب  
 اجتماع غم ترش باشد در معده بعد از تنقیه معده بزقی و بایرج فبقر او خوردن معجون فند  
 او بقول استغراق شود و علامت آن اروج ترش و بسیار آب و مان و ترشی قوی باشد صاحب  
 العارض مزاج و اوج زرد در صبح و طویل حلیت کنک طعام در شراب بجا بند و روغن مسین  
 و روغن بان بدن آن مالند هفت ادویه که ضعف دندان را سود دهد و ضعف دندان حاصلی  
 باشد که هر که چیزی گرم با سرد بان رسد و دیگر اگر صاحب عدت باره المزاج باشد نان گرم  
 زرده تخم مرغ بر بان کرده بدن آن بگیرند و صاحب العارض و زرد او را طویل و شب بیا به برین دندان مالند  
 و بایرج فبقر اسرواک کنند و روغن مزول در دمان نگاه دارند و ترافی بزرگ با روغن مسین

بالند و اگر صاحب غلبت حال مزاج باشد روغن گل در دهن نگاه دارند و بعد از آن قدری  
 کافور بندان مالند و برکت ساق خرفه و تخم آن کبابند صفت نه پری که کبابان بر آمدن  
 دندان اطفاست رستن گاه دندان او را به پیر مرغ و پیر لبط و مسکه و موهو گوش کشته  
 بالند شیخ در قانون نقل میکند که اگر شربک در رستن گاه دندان بالند باقی میماند دندان  
 پرون ارد اگر از لیدن المر بهر سه عصاره عنده الشلب بر روغن گل بهم بزنند و نیم گرم کرده  
 با هستکی بالند و در زمانه که شروع در پرون آمدن نمیکند بنا گوش او را بر کشته صفت  
 دوا ای که دندان از استخوان و احتیاج بقطع نباشد باید که اول کوشش او را بر کشته صفت  
 کنند بعد از آن او را به مذکور است که کشته پوست درخت نوت عاقره صمغ کوفته  
 در آفتاب بر کسائیده با بقوام غسل رسد هر روز سه بار بر پنج دندان طلا کنند و دندانهای  
 دیگر که بجز این هستند صفت دوا ای دیگر که همین فعل کند عاقره حاشی قش و الحی کوفته نیمه  
 بر که سرشته هر روز در آفتاب نهند و هر روز بر دم زنند و هر گاه خشک شود که تازه کنند  
 و بقوام غسل نگاه دارند پس بیک قطره به پنج دندان چکانند بعد از جراحت نمودن  
 اگر پنج دندان گسست شده باشد بکشند و الا چند مرتبه بچکانند و زنجیر سرخ بر که بروداده  
 همین کار کند صفت دوا ای دیگر تخم انجیر با زرد مسای کوفته نیمه برکت انجیر تر روزی  
 اینها با هم کوفته سر که قدر داخل کنند و طلا کنند صفت دوا ای که بان قطع دندان می  
 شقی پوست درخت نوت پوست کبرند پنج زرد عاقره حاشی قش و حاشی قش  
 الحی رسای کوفته نیمه بر که سرشته سه روز نهند پس طلا کنند صفت دوا ای دیگر  
 که همین قدر کند پنج بنوع و دوز سبز بنوع یکت جود پنج برکت کوفته نیمه بر که  
 طلا کنند باب بیستم هر ذکرا و دبه که در علاج صغیر و حلق و دبه و حنق لکهار آید  
 صفت دوا ای که در کرفتن او از که سبب پوست ان باشد و او از ان به او از کفک باشد

بعد از خوردن

اصناف

امراض حلق

بعد از خوردن لعاب شکو با شکر و شرابی مرغ زرد و طبع اسفنج و خبازی و زرد و تخم مرغ و کوبیده  
 معده معده است اندر بربین در غرض سبب در میان خاسته گرم نهند تا به پرو و چون کشته شد سر آنرا  
 بر او زنند و شربت نبات با روغن مغشبه با و ام نیمه در آن ریزند و نیم گرم بجزند صفت لعوق کرب  
 که در کرفتن او از که سبب ان رطوبت باشد و او از ان به او از کچک سکه تازه و انجیر ماله بعد از شقیبه  
 و خابیدن سیر و کندن استخوان شود و صفت استخوان استخوان طعمه در شراب و صمغ و صمغ  
 خشک در ان موضع و نقل ان با صفت لم است برکت و شقیخ تر کلم با بزنند و بخت رنده و صفت  
 کنند و غسل با میمنه داخل کنند و بقوام او نند اگر اندک انگزود داخل کبابند فو نیز شود صفت  
 لعوق که بخیل که درین قسم لکهار آید زنجبیل همه در شربت تازه کبابند و هر روز شربت تازه بکشند  
 تا نرم و پرورده و شقیس از ان نرم بکوبند و پنجاه گرم و از فضل نرم سائیده با صفت و بجز درم  
 زعفران و صند و هفتاد و پنجاه گرم شقیس با شکر طبرزد و بقوام او نند و هر صمغ یکت کچک بوزند  
 صفت لعوق صفت که در این قسم لکهار آید انگزود و درم زعفران است درم انجیر سرد  
 درم سرشته برانش نهند تا چون یکت شود قدر از ان در دهن نگاه دارند صفت لعوق  
 انچه که در این قسم لکهار آید انچه خشک بود و خشک است و بی کینه صاف نهند و صمغ عربی  
 نیده و داخل کنند و بر شند صفت لعوق که در این قسم لکهار آید هر دو درم رسای کوفته  
 بر یکت درم زعفران سرد و او یکت کوفته با میمنه بر شند صفت دوا ای که در کینه الصوت  
 که سبب ان سوز مزاج با رده باشد استخوان شکر و صمغ است ان حدود دندان با رو و هر دو  
 در باغ شمالی و صمغ لغت باشد فزول بریان سه درم فضل یکت درم شمش درم کندر با روزه  
 یکت چهار درم کوفته حاشی قش در زرد بن نگاه دارند صفت صغیر دیگر که در این قسم لکهار آید صمغ  
 با و ام تخم گمان بریان جلفوزه بر یکت درم انجیر صمغ عربی صمغ کبریا نیمه برکت کوفته نیمه بر  
 صفت صفت دوا ای که در این قسم لکهار آید فضل صفت فزول زعفران با سوبه کوفته نیمه بر شند

اصناف

اصناف

و بعد از تغیر استعمال نماید صفت ادویه که در بجه صورت که بسبب برت در بکشدن و مانده با  
 باشد استعمال شود که به واسطه و به تفصیل و شیر تازه و زرده تخم مرغ با کماش و شورایی  
 اسفناج با مرغ فربه خوردن و صومی ارد با قلا و ارد و تخم گمان و شکر خوردن و صوب این که در آب  
 السوس و مغز تخم گدو و مغز بادام شیرین و مغز خیارین ساخته در دمان و اشنه صفت صبی  
 که حنای صغری و صومی در ابتدا علت در زبیر زبان نگاه دارد و علامت صومی حرمت و به  
 و لهیب در صلیق و امتحالی عروق سرد و لواجی صلیق و مزاجین و علامت صومی صلیق و به  
 باشد و علامت صغری و صومی حنای و شدت عطش و التهاب و وجه با جفاف و مرارت نم  
 باشد تخم فوفل سسته طایر سمان کثیرا هر یک یک درم کافور یک انگشت کوشه عیاب بنک و شکر صندل  
 سازند صفت مغز که در روز تخم حنای و در بجه استعمال شود آب کشیز تازه با آب غناب الثعلب  
 بگیرند و کل سرخ خشک در پنج مکت در آن بریزند و صاف کنند و مغز خیار شیر در آن حل نموده  
 کنند صفت مغز که در روز سیم و چهارم حنای بکار آید آب غناب الثعلب با آب در آن با هم میزنند  
 و مغز خیار شیر در آن حل نموده مغز که صفت نماید که در حنای و در بجه صومی بعد از فصد آید  
 و صفت معتدل بکار آید آن که در کافور و جوهر مس مقطر خطم با بونه بنفشه کوشه بروغن کل و رب  
 کنند و بکلاب حل نمایند و بر قفا و کرا و کرا و کرا و حلقوم صاف کنند صفت مغز که در علاج  
 ذکبه و حنای استعمال میشود بعد از فصد و صفت و نیز آید مرص پوست کرا و کرا و کرا و کرا و کرا  
 فشد و صاف کنند و بوزن آن شکر افاده کنند و کف بگیرند و بقوام آورند و مغز که صفت  
 صفت مغز و دیگر که حنای و ذکبه را بعد از فصد و صفت نمود و در انار ترش عددی انار شیرین  
 عددی با پوست پاره کنند و انقدر از برزند که هر شش پس بدست بالند و بیفت زنده و صاف  
 کنند و بچوب نشند که بقوام آید پس شب یا یا و ماز و کلنا هر یک نیم درم کوشه بنفشه در آن  
 بریزند و بوقت حاجت با سرکه حل کرده بدان مغز که صفت مغز که دیگر در مس مقطر کل کرا

صفت مغز که در روز سیم و چهارم حنای بکار آید

فصل در کماش

امراض حلق

خشک کماش ساق مساوی کوشه در آب جوش خیده صاف نموده بدان مغز که صفت مغز که دیگر  
 کل سرخ هذال مسقط فوفل نیم کوشه در آب غناب الثعلب آب کشیز تازه بنفشه صاف کنند و شربت فروز  
 در آن حل نموده مغز که صفت و دوا مغز الکلب که بعد از مغز که کور بکار آید یکی یک روز به  
 بنزدن و نان دهند و نشسته نگاه دارند پس آب کشک بان دهند که شکم آن پاک شود و روز استخوان  
 با چوب دهند و سرکه که ان کپور یک یک جزو ماز و صغر هر یک یک جزو بان سپا میزند و بگویند و کلین پار  
 دهند و در نشسته و دیگر سرکه که در عرق کل سرخ مساوی میکنند صفت مغز که دیگر در روز  
 عفران یک جزو با شراب خزنوب امیخته مغز که صفت تا لقی و به صفت مغز که در صفت  
 شدن درم بکار آید بنفشه شیر تازه مغز خیار شیر در آن حل نموده مغز که صفت با کپور و صلبه بنفشه با مغز  
 خیار شیر مغز که صفت و روغن کاد که در انچه عصاره برک کماش صفت مغز که صفت با کپور و صلبه  
 تخم گمان نیم کوشه کوشه با شیر زنان با شیر بز مغز که صفت بنفشه صفت مغز که صفت بنفشه  
 که نشسته با سرکه کوشه داخل نموده مغز که صفت مغز که صفت بنفشه صفت مغز که صفت بنفشه  
 در حنای صومی نظمان پوره آنکه در سرکه کوشه خنقل چند بدست نوزد در عاقرها هزار سفند  
 فرد نیم کوشه کل واحد کوشه در شراب خزنوب با کسینی حل نموده بدان مغز که صفت و اگر سرکه کوشه  
 سکت که در نشسته در شیر بز یا شیر بز یا آب خیار شیر با در آب بنفشه با طبع کوشه صفت مغز که صفت  
 کنند و صفت مغز که در انچه صفت حنای که در آب السوس چهار درم آنکه در پنج درم و عصاره برک  
 کم با صفت مغز که صفت بعضی ادویه تا بنفشه که سبب انچه در سرکه کوشه آید از کور است بکار  
 مراد با زو کلنا که در پنج پوست انار شب یا یا کوشه بدست که سبب بریم کشیدن انچه بنفشه  
 صفت مغز که بعد از انچه بچوبه پاک نمودن از بیم بکار آید روغن کاب و آب امیخته مغز که صفت با روغن  
 بنفشه با ب کرم صفت مغز که بعد از پاک شدن از بیم بکار آید کوشه بنفشه هر یک یک جزو  
 ابرس نیم جزو در آب بنفشه مغز که صفت مغز که در همین وقت بکار آید زرده تخم مرغ روغن



با دام نشسته کثیرا در آب گرم بهم امیزند و غوره کنند صفت غوره چند که صاحب خنق صفراوی  
 در اول گرفت استعمل کند بعد از فصد و طبین سرکه و کلاب با سکنجبین با شراب مؤنوب حرف  
 امیخته با آب غوره و آب سماق و کلانار به چهاره کل تر و شربت خشناش با آب غوره کنند و شربت  
 کردکان که مذکور شد نفع و به صفت غوره که در ابتدای خنق مذکور بکار آید آب کشیز نازه بپزند  
 و برکت مورد و بلوط در آن جوشانیده هاف کرده غوره کنند صفت غوره که در انشعاب خنق  
 مذکور بکار آید سهوس کندم در آب بپوشند و هاف کنند و مغز خیار شنبدر در آن حل کرده غوره  
 کنند صفت دو آید که بطن صاحب خنق صفراوی و ممد کسرخ کلانار کز نازج باز و صندل سفید  
 سماق شیاف مینا بر سر مشتر زرد و جوی به رب السوس مساوی کوفته بچشمه بد صند صفت طلا یا که درین  
 قسم بکار آید کل از صندل سفید فلفل شیاف مینا مساوی کوفته بچشمه با رب عنب الثعلب و آب  
 لسان الحمل و کلاب قدر سرشته از برون طلا کنند صفت فمادی که درین قسم بعد از طلائی مذکور  
 بکار آید از جوی ن المند عنب الثعلب کشیز نازه کلاب روغن کل سرخ در هم کوفته نماید و کنند صفت  
 دو اولی الخلط طیف کبر که در علاج خنق بپزند از اسفراغ بکوبد و با پارجات و صحن صاد و غوره  
 بترت کردکان که با غسل ساقه باشند و بسکنجبین غسل که ترب در آن بچشمه باشند استعمل شود  
 و علامت آن تهیج وجه عینین و ساق لون و کثرت لعاب و قلت وجع و شدت قین صبیح  
 و طوح با بور قیت نم باشد نم کرفس آسیرون ناخواه فجاج او و اصل السوس در چینی سما  
 زرد و ن طویل شب بایله هزار سفید سبزه زعفران هر یک کوفته افزون نم کل سرخ خشک  
 هر یک دو دقیقه ماز و سبز هشت عدد کوفته بچشمه غسل سرشته وقت حاجت بقدر ماز و یا در  
 ما العسل یا کثکباب با آله که در آن کل سرخ و پنج مریک کتبه باشند حل نموده روز چهار رنوبت  
 غوره کند و از برون طلا کنند این نشانه از هر رگت است و در آن نه بپوشد بپوشد  
 صفت مچون افزون موی زعفران در چینی هر یک دو دو نیم کوفته شراب انکور سرشته قرص

خنق

سازند در آب

### امراض خلق

سازند و در سایه خشک کنند صفت دو اولی الخلط طیف صغیر نم کرفس آسیرون ناخواه هزار سفید  
 در چینی سر زرد و ن طویل هر یک کوفته کل سرخ خشک دو دقیقه قطره و الخلط طیف هر یک سه  
 دقیقه زعفران یک دقیقه و قیه بسا سه سبیل هر یک نیم دقیقه ماز و سبز ده عدد کوفته بچشمه در مینجته حل کرده  
 غوره کنند صفت غوره که در نایا که خنق مذکور صعب باشد بکار آید دو اولی الخلط طیف یک  
 مثقال قنار الحی سائیده نیم مثقال سرکین ادم اندک در می کتبه حل کرده غوره کنند صفت کرفس  
 سرکین ادم شخصی صیج صاحب جبر و مصطکی بد همت ناشکم بر اند پس از اینه روزه نان ارزن و کا  
 در س زمان برنج و نان بلوط بد همت طبع او خشک شود و سرکین خشک از او جدا شود صفت  
 طلا یا که صاحب خنق مفر را سود دهد سرکین هر یک عاقره قرحا سائیده با غسل سرشته بپزند  
 و اندرون طلا کنند صفت طلا یا که در صعوبت این قسم بکار آید زهره کاد و زهره  
 عمر ابرع عصاره قنار الحی رقطور بون و قین رما و الخلط طیف در سرکه سرشته از برون طلا  
 کنند و اگر کار بعزرت رسد غسل نماید در طلا کنند تا حلق ریش شود صفت دو آید که در  
 صعوبت و از زمان این علت کتبه کشان ماده اصنیاج مرشود نوبت در عاقره قرحا و در  
 انکور و نظردن فلفل و کوفته بچشمه در حلق و ممد یا در ما العسل حل کرده غوره کنند صفت  
 غوره که در صلابت داده این خنق بکار آید با بونه پوست شنبه اکلیل الملک زعفران کوفته  
 بردغن ترکس با روغن نار و بن امیخته افاده نماید و کنند صفت فمادی که در خنق بود ادوی  
 بکار آید بعد از فصد با سکنجبین اگر قوت تقاضا میکند و اسفراغ به ابارج و مطبوخ انجیر  
 و حقه حاده و غوره با بی که در آن اکلیل الملک و کتان و با بونه و صلبه جوشانیده باشند  
 استعمل شود و علامت آن صلابت در کوش و کمر دست لون و جوفت و صغاف نم  
 و اسی سته نموده در موضع ورم باشد نم کتان نیم صلبه شبت با بونه برک کلم مرز کوش  
 کوفته بچشمه بردغن ترکس و پیر بط که اخته سرشته از برون فماد کنند صفت دو اولی الخلط

خنق کورادی

که درین قسم با با، العسل غوغه میکنند هزار اسفند شکر ترب انغز و زرد بود و نوش در این  
 مسوی کوفته در با و العسل حل کنند غوغه نماید و حل ناکرده در حلق و منند و غوغه بدو  
 الحظ طیف نیز درین باب مفید است صفت تدبیری که در خنثی که بسبب و ال فقره  
 عتی است بکار اید در بزرگان بعد از زرد اسفند و گوکان بدون رد استعمال میشود  
 و علامت آن عدم قدرت برین سرد التفات به جهات و فتح فم باشد پوست پاره  
 در افتاب آفتاب تا نرم شود پس قیر که اخنه بر آن مالند و بر عقب کردن چسبند تا  
 خشک شود که زود فقره گوگک و منع بر بستن فقره بزرگان بکنند صفت غوغه که علق  
 متشبه بکفتی را بکشند و بلند از دو علامت علق منسبت غم و کرب و نفث دم رقیق  
 باشد سرکه و کت با سرکه و انگز و غوغه کنند صفت غوغه دیگر آفتابین یک جزو  
 شونیز و جزو کوفته بر که غوغه کند صفت غوغه دیگر جزو ال یک جزو بود و در جزو کوفته  
 بر که حل کرده غوغه کند صفت غوغه دیگر شیخ نرس با سرکه کینه غوغه کند صفت غوغه  
 دیگر بود سه درم پرسی سه دانگ کوفته با دو دوقه سرکه غوغه کند صفت دو ای که در زمان  
 که علق مجده رفته باشد شیخ قیوم آفتابین شونیز نرس و قطع بزنگ کابی محشر  
 کین دارد هر یک دو درم در سرکه مخموم بزند و صاف کنند و بخورند صفت دو ای که در  
 زمانه که علق از کام کبابی پنی بر آمده باشد بکار اید شونیز عصاره قشای الهی خرقین  
 در سرکه کینه به پنی بچکانند یا بان استنشاق و کنند و سایر ادویه که در غوغه مانده کورند  
 درین قسم نیز بکار اید صفت حلیتی که علق را بر بدن ارد و سرکه بر کرده یا با بر کرده  
 مقدار در بخور دو و یکم گرم رو و و بشیند بسیار و در که با هر کنند هر ساعت آب سرد کرده  
 بر دست و در دمان کبر دوازده دمان بریزد مکرر این کار کند تا بدین حد از هر جهت اب  
 سروان موضع را بکند ارد و به بالا اید صفت حیدر و دیگر که علق را به بالا آورد همچنان سیر

در آفتابین  
 العلق

بخورند در آفتاب

امراض حلق

بخورند و در آفتاب بشینند و دمان باز کنند و کوزه آب سرد بر لب نهاده و ارد و ما از کور که کثیر  
 بطلب آب اید و اگر طبل در دمان گیرند یا بر لب نهند تا بوی آن بر آید صواب باشد  
 با بسبب و نیم در ذکر ادویه که در ریه و ضیق النفس و سعال و نفث الدم و ذات الریه و سعال  
 و ذات الجنه بکار اید صفت قرصی که کینه نرم داشتن و اعانت بر دفع ماده موجب  
 ریح و ضیق نفس که ماده در قصبه ریه یا عروق یا شریانین یا در ضل گوش باشد بکار اید و علامت  
 آن وجود غرغزه در حدر و سعال و نفث و ضیق نفس و بیرون آوردن لسان در حین سعال  
 کت باشد جزو ال یک متقال کت طعام نیم متقال عصاره قشای الحار نیم متقال اگر حاضر باشد بدل  
 آن ششم حنظل بکنند و برشند و هشت قرص کنند شربت یک قرص با با، العسل بخورند صفت  
 ادویه مفروضه که در ابتدا، این علت بعد از تمقیه و ضد اگر احتیاج شود و بکار اید هر صبح چهار  
 دانگ در لوند مدح کوفته با بی کینه و اب کرم بخورند بعد از آن سکنج از چهار دانگ  
 تا یک متقال در اب سرد حل نموده بخورند بعد از آن اسفند مشوی سبیده لعن شسته بخورند  
 و قنطاریون و قیق غلیظ در اب جوشانیده با حل نیز نفع دهد اگر اول علت باشد و اگر  
 مزمن باشد بدل آن قنطاریون و قیق بکنند و اگر هر دو کوفته با حل سرشته لعن کنند  
 نفع دهد و سکنجین غلیظ نیز نفع دهد صفت حبه غار بقون که بعد از استعمال ادویه مفروضه درین  
 قسم بکار اید غار بقون سه درم رب السوس یک دوم فراسیون یک دوم ترب بخورند اب  
 فقیح چهار درم ششم حنظل انزروت مرغی هر یک یکدم کوفته با صیقل سرشته حل کنند شربت  
 دو درم ناسه درم و در بعضی نسخ بدل هر صحر بکنند صفت حبه غار بقون بنسخته و دیگر  
 غار بقون چهار دانگ نیم ششم حنظل یک دانگ نیم رب السوس یکدم بکند یک شربت باشد  
 صفت حبه غار بقون بنسخته و دیگر غار بقون نیم درم ششم حنظل دو دانگ بود دو دانگ رب  
 السوس یکم انجوره ابرس هر یک نیم درم بکند شربت صفت حبه غار بقون بنسخته و دیگر

در آفتابین  
 العلق

بجهت کسی که با حرارت و تب باشد بوقت شب که سوس هر یک یک درم نارقیون یک درم نیم  
 کبوترانیم دانست چند بیشتر بود و صفت حب و شیر که در فتنه النفس در بود که در کجا را بد  
 جا و شیر نیم درم در اسبانه یا نه حل کنند و نیم درم شحم حنظل سائیده اضافه کنند و با بالعسل  
 بدهند و چون نفخ جا و شیر درین علت بسیار است و با عصاره بقره و داروی باید که در زمان  
 استعمال این اعصاب ببرد عن کرم خوشبوی با کند صفت حب و کبراشق یک درم در آب  
 راز یا نه حل کنند و نیم درم چند بدست بدان سرشته با با العسل بدهند صفت مقبی که بعد از  
 پاک شدن سینه و جاری نفس نفخ و بد فرقی سینه در میان ترس کنند و یک شبانه  
 روز بگذرانند پس از ترس جدا کنند و بخورند بعد از آن فی کنند صفت مقبی دیگر که درین  
 علت بعد از خوردن محبوب بکجا اید خوردل یک درم کنگر طبع نیم یک درم بوره از سرخ درم  
 نظرون یک درم کوفته و یک درم قیصر عسل سرشته در پنج سیراب حل نموده نیم گرم بدفحات بخورند  
 و فی کنند صفت مقبی قویتر بوره چهار درم در پنج و قیه ما العسل بدهند صفت حبی که سینه  
 و جی در نفس را پاک کند عاقره قره عاقلک البطم کوفته با قدر بار در سرشته حل کنند و سینه  
 در دهان گیرند صفت لعوق که سینه و جی در نفس را پاک کند نیم سبزان کرد که بوقت  
 هر یک سردم زونا یا بس صفت درم کوفته لعسل سرشته هر صبح یک کفچه بخورند صفت  
 حبی که درین علت بکجا اید نشش رده به خشک کرده پنجم درم بود که هر صبح درم نیم گرم کوفته سراج  
 هندی هر یک سبت درم حما فلفل هر یک چهار درم بزر السنج دو درم کوفته بشیر متوالت  
 سرشته حب زنده صفت لعوق اسفیل که سینه را پاک کند اسفیل تر عسل مقفی مساوی  
 در پاتیل سنگی با تش نرم چند آن بزند که اسفیل جدا شود هر صبح یک کفچه بخورند صفت دوا با  
 دیگر که سینه و جی در نفس را پاک کند بود که کوی حاش ابرس اسنون ابرس اسوی فلفل  
 نیم درم یک بجزو با عسل سرشته هر صبح و شام مقدار فندی بخورند و فلفل کب حاجت

زیاده دم بگون

امراض حلق

زیاده دم بگون کرد صفت دوا با دیگر صده شیخ از منکافیطوس چند بدست زونا یا بس  
 هر یک یک مثقال کوفته لعسل سرشته جمله دو شربت است صفت ادویه دیگر منقی سینه چند یک  
 زراوند مدراج را پنج هر یک یک مثقال فلفل سفید عصاره قشال الحی هر یک نیم مثقال سرتر نیم درم  
 در با العسل حل نموده بدهند صفت دوا با دیگر که درین علت سود و بد فرول بوره هر یک دو درم  
 بودند نه ری عصاره قشال الحی هر یک یک درم کوفته لبر که عسل لبر شد سرتر بقدر بخودی که چک  
 با با العسل بدهند و اگر حراریه در مزاج باشد با سکنجبین صفت دوا با دیگر که بعضی اوقات  
 درین قسم بکجا اید زنج کوفته در را پنج سرشته بقدر فلفل حب کنند و بوقت حاجت با با العسل  
 یا زده نیم گرم بدهند صفت دوا با دیگر که در زمانه که نفس کوفته باشد بکجا اید بوره چهار درم  
 نیم سبزان در پنج و قیه اب ما العسل بدهند در حال کبش بد صفت دوا با دیگر که درین علت  
 بدان دو و کند که در زنج کوفته با پیس کرده بزر سرشته قره ها کنند و دو کنند و مان را برابر آن  
 دارند صفت دوا با دیگر صیه سیم با زراوند هر درم سرشته بدان دو و کند صفت دوا با دیگر  
 مرقط سینه زعفران زراوند مدراج اجمیته و پراننده دو و کند صفت دوا با دیگر زنج زراوند طویل  
 سائیده با پیس کاد کوفته ده روز متقل هر روز زده بار دو و کند صفت طلا با دیگر که در فتنه النفس و لوبی  
 که سبب بخار و خانی که در ریه بسیار شده باشد بکجا اید و علامت آن نششی و نفخ از هوا را برد  
 و نفس متواتر و عدم نقل سینه و عظم نفس و نفس است بعد از قصد با سبب و خوردن شربتها  
 و مفرهای بار و بعضی اوقات سبب اف با الین و اینج فیهرا اب بر اب سبب اب برود  
 کلاب حنظل سفید حنظل سرخ سائیده نیلوفر سرخ کافور سائیده طلا کنند صفت روغن  
 سوسن و زجریس و طبع حبیه با عسل و خاد و با دقین شونیز با عسل و روغن شبت و سایر تدابیر  
 که در فاج ذکر شده و درین علت هر گاه سبب استرنا و عضلات صدر و ضعف حرارت غریزی  
 باشد و علامت آن القطع النفس در وسط و انقباض ان و لین نفس باشد احتیاج بذکر

نیت صفت مرطبات ربه مثل با الشیر و لبن حلیب و لبن نبات و العجوة و عصاره  
 و لغوات مرطبه و اطلیه و مراهم مرطبه همه که درین علت هرگاه بسبب حرارت و پوست ربه  
 باشد و علامت ان عطش و وقت صورت و عدم نفث و سکون بعد از شادول مرطبات  
 و زوال است بر طیب ظاهر است صفت سبزیها که در ضیق النفس و ربوی که سبب ان  
 ریح غلیظ باشد و علامت ان عدم نفث سینه و خوردن چیزها نافع است در هذاع  
 مذکور شد صفت امروسیا که درین قسم بکار آید و در ملامت حکم و سپرز و سرد و حبس  
 بول و سنگت کرده و ابتداء استقامت نیز سود دهد و قوزیره که با عود و بسان سینه  
 فردان و فحاح او و تخم کرفس هر یک یک گرم در فلفل قطه فلفل سفید هر یک نیم گرم هر سه  
 درم حب الغار ده عدد و دوج زعفران هر یک دو درم عی الرسم با عمل بر شند شریقی بکشد  
 فذوق با آب گرم بخورد صفت خوب که در اول مذکور شد درین قسم نیز بکار آید احتیاج  
 بذکر نیت صفت روغن حب الغار بر روغنهای گرم که بجهت تحلیل ریح نفع دهد و اگر در  
 امراض و باقی مذکور شد صفت خمادی که درین قسم بکار آید با بون و فرزندش الکلیل الملک  
 صفت شبت که کوفته بچشمه با روغن با بون نیم گرم خاد کنند صفت طنج حلیب که در ربوی و ضیق النفس  
 که از سردی هوا هم رسیده باشد بکار آید حلیب شسته مویر ضیقی هر یک پنج سیراب بران یکت  
 کوزه جوش نیده حاف کنند و هر صبح چهار درم گرم کرده بخورد صفت طنج حلیب مسجمه و دیگر که درین  
 ف بکار آید حلیب انچه بوستانه جوش نیده حاف منعه قدری عمل داخل کرده یکت کوفته بخورد  
 صفت لغوی که حال حار یا بس سادج که علامت ان نشنگی و اجم و خشکی صخره و معلقوم و  
 سحره و بس و عدم نفث و تفرز از هوای حار و انتفاع از هوای بار د است بکار آید  
 لب شلو لب ب هیدانه لب تخم خطه لب انار شیرین لب خیار لب خیار با درنگت لب کدو  
 لب برکت کا هو اب برکت فرد اب نیشکر هر یک صفت درم صغ و کبیرا مغز بادام شیرین

مغز بادام

اصحاح

امراض خلق

مغز شکر عسکری هر یک پنج استار تخم خشک نش و ده درم شکر طرز و زمین انچه جوان کوفت بگویند  
 و در این لبها و اربها بزنند تا معقور شود پس هر ساعت اندک اندک بخورد صفت لغوی  
 که سرفه مزمن حار را برود مغز تخم خیار نیم درم مغز بادام شیرین شش دم کبیرا نشسته رب لوسا  
 مغز بیدانه هر یک سه درم تخم خطه تخم کوزه هر یک شش دم سبتان سر عود مویر منقعی از دانه  
 بست عود اصل لوسا نیم درم فایده هشت درم سبتان زده نیده و اصل لوسا در یک من آب  
 بزنند تا بمغف آید پس حاف کنند و ده استر شکر طرز و داخل کنند تا بقوام آید و او را باقی  
 کوفته در ان بر شند و بعضی در همین بختن با نروده درم لوسا چهار شنبه و نیم درم مغز تخم  
 و بست عود غناب صفت درم خشک شش سفید با تخم کوفته داخل میکنند و در وقت سر شستن ده  
 درم ارد و با قند و درم روغن بادام انچه میکنند صفت لغوی کبیرا که درین حال بکار آید  
 کبیرا نیم کوفته یک جز مغز بادام مغز و درم کبیرا و جلاب حل نماید و مغز بادام کوفته داخل کنند  
 و بقوام آید صفت حب السال که در این حال بکار آید نشسته صغ و کبیرا مغز بادام شیرین  
 مغز تخم کدو و شیرین مغز تخم خیار مسوی تر کبیرا بوزن کل طباب ربه دانه یا لب بنگو شسته  
 حب زنده صفت لغوی که درین حال بکار آید زما یا که او از ریش باشد و حرارت زیاده باشد  
 و بطول کشیده باشد صغ بادام با صغ به همد درم اب صد درم جلاب نیجه درم لب بنگو نیجه درم  
 بزنند تا بقوام آید پس نیجه درم روغن بادام بان هم کنند و پیوسته لعن کنند صفت لغوی  
 که در حال بار د سادج که علامت ان هذ علامت سردی حار است بعد از مسکن در هوای  
 حار بکار آید لب حب الریح و لب تخم کتان هر یک نیجه درم عمل همد درم بقوام آید صفت  
 لغوی که درین قسم بکار آید سکنج کدرم روغن سبب ان بکدرم با هم امیجه حب زنده صفت شربت  
 زودنا که درین قسم بکار آید انچه زود با نروده عود مویر منقعی است و انچه صفت مغز ده درم  
 برسیا و شش نیم درم لوسا درم جوش نیده حاف نمروده و با مغز و لوسا کبیرا بزنند

صفت روغن کوسن و روغن زردچس و روغن خربزه و روغن باسین که مالیدن آن درین قسم  
 بکار آید معلوم است صفت شربت که درین قسم بکار آید شراب انکور که در دولت درم  
 فطر اسبیون و دو درم پنجه مهند زوفا یا بس هر یک سه درم برسیا و شان پنجه درم عسل السطیم  
 یک درم مویز منقح صفت درم درین شراب بچوش نند و صاف کنند و هر صبح پنجه درم تا صفت  
 درم با یکد آن روغن مصلحی بچوزند صفت شربت دیانودا که در سال مادی صحر که علامت  
 ان ششکی و دغدغه مجوه و کرا یا سینه و نفط و اشتداد در شرب و عقب لقم است در زمانیا  
 که دانه رقیق باشد بکار آید در زکام و نزله مذکور شد صفت لوقی که در سینه از ناده  
 غلیظ پاک کند آب کرب کینه و فث رده کین و نیم انکبای نین بزند و بقوام آرد ص  
 الصوب بکار صفت متفر بنه دانه هر یک یک کوبیده کمان بریان حله هر یک پنجه درم متفر بنه  
 با نروده درم اردو با قلاده درم کوفته در ان بر شند شربت پنجه درم با شیر خرد بند صفت لوق  
 کثیرا که درین قسم نیز مفید است در سحر سحر سافج مذکور شد صفت در سال که در  
 برین قسم بکار آید شربت کز ارب السوس هر یک پنجه درم اینون پنجه درم و در نوبه شش  
 نیم دانگ معاجب ببلو یا لب بیدانه بر شند و در بعضی نسخ بدل اینون بوجاره برک  
 که هو یا بوجاره برک ششش سر شند صفت لوقی این ماسویه که درین قسم بکار  
 آید پنجه ششش سفید است درم پنجه ششش سیاه ده درم پنجه کثیرا صمغ عربی متفر پنجه درم  
 متفر بیدانه هر یک پنجه درم پنجه ششش است درم بزرقطونا پنجه درم امه را جدا جدا  
 لوی ببلو کوفته کنند و پنجه ششش و پنجه خیار با در نند و پنجه مهند را در دو من آب  
 باران یک شبانه روز بکوبند و ببلو و صمغ صاب بکوبند و نگاه دارند و کثیرا  
 وضع عربی علامه در ده سیراب حل نمایند و دیگر روز پنجه درم که غیب نیده اند بچوش نند  
 تا نصف آن باند پس صاف کنند و بهایه کثیرا وضع حل کرده داخل کنند و پنجه درم

شرا افاده

### امراض خلق

شکر افاده کنند و بقوام آرد صفت حب السعال که درین نوع بکار آید صفت کز ارب السوس هر یک  
 یک درم متفر پنجه درم متفر پنجه درم متفر پنجه درم متفر پنجه درم متفر پنجه درم متفر پنجه درم  
 ششش هر یک یک درم ششش سفید صفت که در سال بیدانه سر شند صفت شربت  
 زوفا که درین قسم سال هر کاه دانه غلیظ باشد بکار آید صفت دانه سپستان پنجه درم مویز منقح  
 ده درم انچه زود دانه اصل السوس ده درم جو صفت یک ششش سفید صفت پنجه درم پنجه درم  
 بیدانه هر یک پنجه درم در دو من آب بزند تا نصف باند پس صاف کنند و هر صبح مقدار چهار درم  
 گرم کرده با پنجه درم خیره بنفشه اصل بزند و اگر سه درم روغن بنفشه افاده کنند بهتر باشد صفت شربت  
 که سینه و طبع صاحب چنین سال را نرم کند صفت دانه سپستان در دانه مویز منقح از دانه ده درم بنفشه  
 خشک چهار درم اصل السوس متفر پنجه درم انچه زود دانه در یک من و پنجه درم تا نصف باند پس صاف  
 کنند صفت دانه شربت باشد در شربت صفت درم فلوس خیار شربزه درم در یک من داخل کند صفت شربت  
 که صاحب سینه زاید که با نند و قفس طبع باشد بکار آید سر ششش تازه نین در دو من آب گرم یک  
 شبانه روز بکوبند و بزند تا نیمه بیدانه بدست مالند و بلف رند و کین شکر داخل کنند و بقوام آرد  
 صفت صمغ که صاحب این سر ز بکار آید صفت دانه بنفشه خشک است درم هر دو در کین و پنجه درم  
 بزند تا به نیمه باند پس صاف نمایند و مقدار پنجه درم ازین مطبوخ با ده درم فلوس خیار شربزه درم در  
 کین و سه درم ان السوس سفید بکوبند این صفت است این ماسویه است صفت موم در دانه درین  
 قسم زاید که در سینه اس و عارت باشد و سوزش کند استخوان نماید موم زده روغن گل آب خیار  
 آب کدو آب برک حوزة عمه در دانه مالیده و فرقه کمان بن ترک کرده در سینه کزانه صفت طلا یا که  
 درین قسم که نرم شده باشد کبه نوح و دفع رطوبات بر سر مالند بورد قدر نصف یا با کز پنجه درم  
 سر طلا کنند صفت شربت که در سال بار مادی بکار آید انچه زود دانه مویز منقح ده درم حله شسته  
 پنجه درم کز ارب السوس پنجه درم زوفا یا بس هر یک پنجه درم در سه من آب چندان بزند

که گشت جانده هر صبح سرشغال که کم کرده با دو مشتقال از معجونه که ذکر شد بخورد صفت معجون  
 رب السوس زده با بسین بر سیاوشان هر یک ده درم قرمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ  
 زده اند مغز تخم انجیر هر یک پنجم درم و در بعضی نسخ ابرسا و عوف هر یک پنجم درم آنها نه میکنند  
 کوفته چغندر عسل برشند صفت معجونه که درین قسم کوبه فنج ماهه غلیظه پاک کردن سیاهکار  
 مزاج زده با بسین کوفته پنج مشت قرمانا فلفل تخم انجیر مساوی کوفته با عسل سرشته  
 شترتربیت کوفته صفت لعوق البطم که سال مزمن با برود او از صاف کند و سته بکشاید بسینه  
 از بیم و خطا پاکت کند تخم گمان برین مورب صنفی از ده اند هر یک نیم مغز جعفر زه مغز بادام شیرین  
 مغز بادام تلخ هر یک شش دانه و در بعضی نسخ هر یک شش درم فندق بریان عسل البطم اصل البرس  
 صمغ عربی هر یک سه دانه فلفل سفید ارد با قناره کوزه در پود چغندر سینه کوزه حوت سیمه  
 ساج تخم کون هر یک دانه کندر زعفران هر یک نیم دانه کوفته بشیر برشند و قرص سازند و در  
 سایه خشک کنند و در وقت حاجت کوبند و با عسل برشند و صمغ شام بهند شترتربیت صفت  
 صفت حب فارغیون و اکثر صواب که در فمق النفس مذکور شد و درین قسم سیاهکار را به اصیغ  
 مذکور است صفت حبی که ماهه غلیظه پاک کند رب السوس پنجم درم فلفل قرمانا مغز بادام تلخ هر یک  
 دو درم انزوبک درم با الوسی سرشته حب ختمه پوسیده در دمان نگاه دارند صفت حبی دیگر  
 البرس کبزا بارز و مغز بادام شیرین کوفته عبا ب صلبه سرشته حب سازند صفت حبی که درین قسم  
 هر گاه مرنه در شب نیاوه باشد لکهار اید مرمیبه کند هر یک دو مشتقال افیون یک دانه نیم صفت  
 لعوقی که در این قسم لکهار اید تخم گمان بریان ده جز و فلفل یک جز کوفته عسل صفت برشند و اگر بک  
 فلفل بود با تخم کوبند و در وقت صفت لعوقی دیگر و بشیر خردل مغز بادام تلخ کوفته عسل برشند  
 صفت معجونه بسین عیسى چهار کبک که درین قسم لکهار اید مورب صنفی صمد درم در جلاب کوبه کبابند  
 پس ازین شبانه روز کوبند و ده درم کوفته پنجه بران برشند و هر صبح سه درم بخورد صفت لعوقی

ادین قسم

### امراض حلق

که درین قسم نیز لکهار اید مغز بادام تلخ شش درم بارز و سیوس سه هر یک چهار درم زعفران چهار  
 هر یک دو درم با عسل برشند صفت لعوقی دیگر بر سیاوشان چهار درم فلفل ده دانه مغز جعفر زه  
 دو و قیر روغن نارودین یک درم عسل روغن کاد و بقدر حاجت صفت لعوقی دیگر بارز و صلبه  
 هر یک سه درم زعفران یک درم جاد شیر و مغز بادام تلخ هر یک چهار درم عسل برشند صفت لعوقی  
 سیاهکار کرده درین روغن کاد و پنجه تا مهر شود یک من عسل آنها نه کنند و بقوام آرد صفت  
 معالی با که بسبب درم و قرصه است در علاج ذات البرود است الحبت و نومه مذکور خواهد شد صفت  
 دار و پاک در اندن خون از کوز نیا که ماهه نریا بنوده باشد و خون از بسینه و شش نیاید و علامت  
 ان دفع خون است به تنجیح با طقت بد فوج هر گاه در قصبه ریه باشد و دفع با سال مع هر گاه از ریه دفع  
 بعیده از بسینه باشد بعد از قصد تقدیل مزاج عصبی که از ان خون بیاید و اول ماهه با سال مع هر گاه از ریه دفع  
 ساق بای و حقهها خشک شود و درین بنیات و نذیه باشی هر که دمازه که سرطان نذر در ان کشته  
 باشند طباشیر کل سرخ هر یک پنجم درم بکله با مراد اید هر یک سه درم کل از سر کل کشود شامخ عذکر  
 هر یک پنجم درم افیون دو درم تخم خشک شش سفید سه درم تخم فوزه مقشر پنجم درم رب السوس سه درم افاقیا  
 عصاره لیمه السیس هر یک سه درم کوفته پنجه سپت درم بزر فلفل داخل کنند شترتربیت دو درم با الکراف  
 رزیا اید نیا نه بهند و اگر حرارت قوی نباشد سه درم کندر اضا نه کنند تا او در شبش رساند و خون  
 باز دارد و قرص خشک کند و کوشش برود با صفت دار و پاک دیگر که در وقت الدم نفع دهد کندر کل کشود  
 هر یک و پنجم درم صمغ عربی صفت درم سبک کبره هر یک سه درم کلنار دو درم کوفته پنجه شترتربیت دو درم با آب  
 برک بر شنگ کبوتر و صفت او دیگر که در وقت الدم که بسبب طر قیدین رک باشد از زبا و دینه خون  
 لکهار اید و علامت ان عظم سفین و حمزه بشره و سایر علامات زیادیا خون و حصول دفع باشد  
 بعد از قصد تعیین بمطبوخ بیدیه و ترمید به قرامن کافور و غیره کل از سر کل کشود همین سه درم  
 کبریا شب نیا به بریان عصاره لیمه السیس کلنار ده و ساق بریان کل سرخ افاقیا جفت مطبوخ شامخ

نصفه از دم

کوزن شاد و بی حد سرخ لب ان المدها یا همیشه بهم اگر تب و درم ربه نباشد با شراب انکور حاض  
 و بنده ناز و بوی خوش رسند و الا با شراب به با شراب موود یا اب اطراف ربه بند حضرت صحتی  
 که در لغت الدم مذکور که با تب باشد بکار اید کل قشوم صمغ عربی اندک یا کافور حسب زنده حضرت  
 نما و که در لغت الدم که بسبب طرفین عرق یا جراحت سینه و شش باشد استعمال شود  
 پوست انار خاک کندر زازار و جو کفار کرد و اسباب برکت مورد اطراف ربه فرما قسب کونتم  
 چینه روغن کل با روغن مورد و انفا نه نمونه بر سینه نما و کتند حضرت و ایا که در لغت  
 الدم که بسبب تری سخن باشد و علامت ان سبوق استعد سمنات و دودی با کج  
 است بعد از فصد و تبرید و تغذیه بکشتکاب و کد و نازه و سرطان و استغراق خلط موجب  
 بکار اید طیار شیر کل سرخ کل از منر کل قشوم شاد و بی حد سرخ لب که با شراب درم  
 هر یک پنجم صمغ عربی کینه اهریک شش درم پنجم خشیاش سبزه پنجم فرفه پنجم خیار شش کوزن  
 سوخته برکت لب ان المدها برکت مقدم اقیای عصاره لینه التیس هر یک پنجم درم ربه  
 سه درم شاد سینه پنجم کوفته پنجم هر صمغ درم باب از نیا به بند حضرت قواص کواکب درین  
 قسم استعمال میشود در امراض موده مذکور خواهد شد حضرت اودی که در لغت الدم که بسبب  
 طرفین ربه ای سینه در ربه باشد از سرای با ذراط بعد از فصد و شد اطراف و مقام در هوای  
 معتدل بکار اید سنبلی دار چینی سبزه سود ق کندر زعفران مصطکی کردار بد کل و اهد با کج  
 با اودی قاصه مثل کل قشوم و کل از منی و صمغ عربی و کینه اهریک سینه و کهر با و لب و شش با نیران  
 و کل سرخ و کفار و طیار و شش کوزن کوفته است سوخته و اگر اودی به حاره مذکوره در آب کوشند  
 و دو درم از اودی به قاصه داخل نمونه به بند نفع دهد حضرت و ایا که درین قسم بکار اید کفار  
 عصاره لینه التیس حضرت بلوط کندر سبزه کوفته پنجم شش درم باب با دران به بند  
 حضرت و ایا که درین قسم بکار اید ملک شش پنجم کتان پنجم سنبلی سه درم سب کل سرخ در

بیش پنجم

امراض ریه

یک پنجم کهر با سه درم و پنجم جند سبزه یک درم و پنجم اقیای سه درم شش پنجم کهر با سه درم و پنجم در آب  
 باران یا در آب کل قشوم زنده حضرت خادی که درین قسم بکار اید در لغت الدم که بسبب  
 طرفین ربه بود مذکور شد حضرت صمغ روهن که درین قسم نفع دهد و انکور پنجم در شراب  
 قاصه پنجم و صمغ مصلی با روغن سوسن بکند از نیا و اب مورد و تر با و بی با میزند و سرشته طلا کنند  
 حضرت و اودی که درین لغت الدم هر گاه بسبب طرفین حرکت عنیف و صحت و با نیک زدن  
 یا بر سینه افتادن باشد بکار اید بعد از فصد و سیرند ابر کل قشوم کهر با سه درم کل از منی  
 دو درم و پنجم شش با زعفران هر یک دو درم و پنجم شش درم و پنجم صمغ و شش پنجم کوزن حضرت  
 شش پنجم که طبع صاحب ذات الریه در انم کند بعد از فصد مکرر و سیرند ابر و علامت ان تب  
 صعب و ایم و سرخ و شکی بسیار نفس و وجع و نقل مقدم سینه و حمه و در حضور و صحتین و حرمت  
 چشم و درم اجفان و عطش و خشکی زبان و فو شردار استنشاق هوای سرد و موجب تب  
 است هر گاه ماده حار باشد و شدت فیق النفس و کثرت رین و بزاق و کمی حرارت و حرمت  
 و عطش هر گاه ماده بلغم باشد غلوس خیار شش مویز منق از دانه هر یک سه استار در چهار  
 سکره اب پنجم تا به نیمه اید پس هاف کنند و یک سکره اب عنب الشلب انفا کنند بعد یک  
 شربت تا باشد یا دو شربت بقدر قوت حضرت طلا یا که ماده ذات الریه را فصد دهد در اول  
 موم روغن سبزه با دام بالند پس به مرغ و لیا خصل انفا کنند و بالند و تب در کج با بونه و کل  
 و پنجم موم و سبزه و خیار ربه با زنده کنند و بزنده حضرت نما و که درین علمت زعاقی  
 که ماده خام باشد بکار اید برکت کلم برکت را زنده کوفته پنجم نما و کتند حضرت لوق کرب که  
 منور پنجم دانه دران برزند و در این باب بکار اید کرب کتفه و فن رده بکن و پنجم با هم همیشه بقوام  
 اورند پس حب الون بر کبار معطره و مغز پنجه دانه هر یک یک کوفته پنجم کتان بریان صلب هر یک پنجم  
 درم منور مستق پنجم درم اردو با قلا ده درم کوفته بدان سبب شش پنجم با شش پنجم کوزن

صفت لعوق کونب که در بود و فتن النفس مذکور شد درین باب نیز بکار اید احتیاج بزرگ  
 نیست اما بعضی اوقات بزرگترین با پوست خشنش قدری با این و لعوق کونب بکجهت گذر  
 و کم شدن سردی فلک و مرساند صفت نماید که درین باب زیاده که درم فنج بافته باشد  
 و نزو و تک العنبر باشد بکار اید و علامت آن راستند اذ تب و فتنی نفس و کرایا بسیار است  
 و در صین الفجر نافض اهر سرد و باید که بعد از سب بر تداوم بر و تقمید برکت کونب در از یانه  
 تراستعمال شود و در جو صفت العظم حونا که خنک در شراب شیرین سفید بزند تا مراه شود  
 پس نما کندند و اگر خواهند که قویتر شود سر کین کبوتر و نظرون بقدر حاجت اخلاص کنند صفت  
 قرصی که ماده را نفع دهد که مظهر کونب خیار کرم تولد کرم فریزه که کدو رب السوس فقط او فواهل الهک  
 نغشته کونب مساوی کونب عجب کمان برشته قرص سازند و با شراب بکجهت صفت  
 مشرو و بطوس و تر باق کبر که درین علت زیاده که الفجر نرودیک باشد بجهت الفتنش غریزی  
 و استیلا بر دفع ماده مبدهند در باب صرع مذکور شد صفت لعوق حبل العنبر که بجهت نفع  
 ماده مبدهند جلوزة مقشروه درم کونب خیار صغیر عوبان مزه با دام تلخ است و رب السوس  
 شخم حبل مقشور هر یک درم حبله شسته کمان بریان برسیان مزه با دام شیرین مقشور  
 پنبه دانه هر یک پنجم درم دار زبانه دو درم صرنا برست عدد و غسل نین روغن کا و بوج استار  
 حونا در روغن کا و غسل بزند تا مراه شود و او در کوفته دران لبر بشند و در بعضی نسخ سبب درم  
 زراوند مدراج زیاده میکنند صفت قرص که با که در سل بکجهت بند انداختن خون لبد از فصد  
 با سلیق و سکون در مواضع خشک و اگر دانند که خون در شش فرود است قدری که با آب  
 مزوج ساخته سه مرتبه در سه ساعت داده باشند استعمال مکنود که با سبب مراد بود و در  
 حرق شش که درین طرف شایع معقول هر یک سه درم کل صرع کرم فریزه کونب خشک ساق نشسته  
 بریان من عوبان بریان کلنا هر یک پنجم درم طایر افاقیا عصاره کینه التیس هر یک دو درم کوفته

بجهت نفع

امراض دیه

چشمه بفتح کما برشته قرص سازند و اگر سرد صعب باشد عجب کونب با آب ان الحمد لبر شند صفت  
 قرص سبب که درین علت بکجهت فتن خون بنوعی که مذکور شد بکار اید بود و درم کدو افاقیا کلنا هر یک  
 چهار درم صغیر عوبان سه درم کونب اکل کثوم هر یک درم دار چینی کدوم قرص سازند شتر درم صفت  
 مطبوع خیار شتر که درین علت زیاده که در بدن خلط غالب باشد بکار اید مغز خیار شتر سبب درم  
 سرخه خشک معقد درم مویز منقح سبب دانه عناب دانه سپستان پنجه دانه در دمن آب  
 چندان بزند که لثت با ند پس صاف کنند و سردم بر نین دران حل کنند و بکجهت نند و کما  
 کنند و مرتبه دیگر مقدار بکجهت نند که بقوام اید صفت مرسل و بکجهت خیار شتر پنجه درم سرخه  
 خشک دو درم عناب پنجه دانه سپستان صردانه مویز منقح سردم در دمن و پنجم آب بزند تا بچین  
 با ند پس صاف کنند و پنجم نایند و هر دو در روغن نایند اخلاص کنند و بکجهت نند تا بقوام اید پس  
 هر دو درم سرخه خشک کوفته چشمه بد ان لبر شند و بقدر قوت قدری در صفت و در ای که سلول  
 بعد از شفیه و نقد بخورد و جو مقشور او با قنات ستر کثیرا مبدانه سرطان ماده پاک کرده بزند و کما  
 کنند و روغن منزه دانه کدو شیرین و قدری شکر داخل نموده بکجهت نند صفت حبل السوس که درین علت  
 زیاده که رطوبت در سینه بسیار باشد بکار اید در سال کما روی مذکور شد صفت تدبیر سلول  
 زیاده که پوست در سینه باشد و او از کوفته شود استعمال نماید هر صفت و قیر اربسان الحمد و در کجهت شغال  
 روغن منقشه با دام با روغن منزه که بد چند بعد از رس عس کثاب سرطایا بکجهت که در روغن مذکور  
 شد با جمیره منقشه و اصل السوس و روغن با دام بد بند و بوقت خواب عجب کونب بکجهت و صغیر عوبان و کل  
 از منزه صفت لعوقی که خشکی سرد سینه را نرم کند از او با قنات مقشور با نروده درم کونب کثیرا صغیر  
 عوبان هر یک پنجم درم رب السوس ده درم شخم خشک نروده درم خشکی شس سفید ده درم منزه با دام بریان  
 مقشور سبب درم مبدانه مقشور ده درم شخم خیار مقشور شخم فریزه مقشور کدو مقشور هر یک پنجم درم مویز  
 منقح از دانه سبب درم مویز با روغن منقشه با دام بزند و منزه با کونب و او در کجهت نند



و مترا با مویز بوبیند و در دم برشند تا یکی شود و در سینه افتاده کنند و پیوسته در دهان نگاه دارند  
 صفت لعوقه که درین علت هرگاه و باغ کرم باشد و ماده نزل برید و نیز دفع و بدم خشنی  
 سفید است دم نیم خشنی سیاه ده درم پنج مقرر سرد مغز بهدانه کم خطم هر یک با نروده دم  
 صغیر با پنجم یک شب در روز در آب باران کباب کنند و با شش ملازم بزنند تا نصف بماند پس صاف  
 نمایند و کین پیوسته و کین نمایند و در استرلاب بکشند اما که کنند و بقوام آرد و در بعضی نشسته پیوسته کین  
 و عمل نیم من بکنند هر صبح ده درم با کتکاب و شام پنجم با کتکاب بدهند صفت تبرک مسلول  
 شکر در دهان نگاه دارد و مغز بهدانه پنجم کینرا صغیر هر یک سه درم نیم خیار شکر که در مقرر هر یک  
 هفت درم رب السوس پنجم کوفته عجب بهدانه سرشته حسب سانه صفت شربت زده که مسلول و با  
 که باوه در سینه و ریه او در شوار دفع شود استعمال کنند غناب سردانه سپستان پنجاه دانه بر بادش  
 پنجم کین کوفته ده درم مویز منقح سبب درم انجوره دانه در دوسن اب بزنند تا درج بماند پس  
 صاف کنند و سه روز با خیره بنفشه صفت صبی که رطوبت سینه و بدن مسلول کم کند و در  
 خشک کند هر صغیر در آب باران شسته تر به سفید تر آشفیده کوفته پنجم هر یک چهار دانگ رب  
 السوس نیم درم کینرا کتکاب حسب سانه کوب قوت و ضعف او و به زیاد و کم عینان کرد و صفت  
 قرصی که درین علت زایا که ریم با خون دفع شود کینرا کتکاب کل قنوم سه درم کل از مغز نشسته کل کین  
 هر یک چهار درم که با صغیر الالس هر یک پنجم نیم خورده سرطان زرد بریان هر یک پنجم درم  
 سبب کینرا کتکاب و در معقول هر یک پنجم صغیر عجا صفت درم رب السوس پنجم کوفته  
 پنجم با بنفشه تر سرشته قرص سانه هر یک یک درم هر صبح و در قرص با اب باران یا آب حیار  
 بدهند صفت خوردن شیر که درین علت زایا که پیوست در بدن هر رسد شیخ در قانون  
 گفته که در شیر دادن شیخ شکرها بکار باید آورد تا از حفظ ایمن باشند و شکرها ان است  
 که چهار دانگ باشد و اگر شیر زده بند و چون باشد که از وقت زاون ان چهار گانه گذشته

باشد و قدیمی

امراض

باشد و قدیمی که در ان شیر و شکر شسته باشند و اگر قرح از شوره یا از روی سفید با کینه باشد  
 بهتر است و در عین دو سیدین خورا به خرد بیکت چهار دارند و قرح را در عین دو سیدین  
 در میان اب کرم نهند و روز اول با نروده درم بدهند و روز دوم و مثل ان و ملاحظه کنند  
 که در روز اول اگر طبع اجابت کرده باشد در روز دوم شیر با شکر بدهند و در نیم جمل و پنجم درم  
 بدهند بهین طریق افتاده کنند اگر طبع نرم شود و در انکت کنند و نیم درم شکر استرلاب درم در شیر  
 حل کنند و اگر اجابت نشود و پنجم درم روغن بادام نیز داخل کنند از جمل طبع را جان نگاه دارند  
 که در روزی سه مجلس زیاده و دو مجلس کم نشود و بهترین شیر با شیر زنان است بعد از ان شیر و بعد از ان  
 شیر بزوی با به که علف جبران برک بار شکت مله لایب و اطراف در و برک عویج و برک سید و امرد  
 باشد تا قوت قبض و در عین ریش تمام تر باشد و اگر مقصود پاک کردن تر باشد از حرکت  
 علف از عاقت و خند قوتی و کاشنی صحرایا دهند و هرگاه شیر زیاده شد و دیگر فدا اندهند و تا عین  
 عینان داد اگر لطف طبع بر شد تا سه هفته بدهند و اگر طبع زیاده نرم شود شیر با طبع انبث بدهند  
 و اگر مده صغیر باشد بازیره و کرو با بدهند صفت خوردن روغن زایا که با تب کرم باشد  
 روغن زایا که کنند تا مسکه از ان جدا شود و بکشت بیای معندل زنند و صغیر کینا بند  
 پس نان کمبیده درم خورد کنند و سرد درم روغن این تاب درم امیخته یک عت کله آرد  
 و بدهند روز دوم یک درم از نان کم کنند و ده درم روغن افتاده کنند همچنین هر روز یک درم  
 نان کم کنند و ده درم روغن افتاده کنند تا روغن بماند و همچنین بر عکس تا روغن و نان مقدار  
 اول رسد صفت لعوقه که مسلول زایا که از او به بارده صغیر نشود و از او به حاره زودا  
 بنده تر رسد استعمال کنند شش روبا غشک کرده را در با بنفشه صفت بر سیدان کوفته  
 پنجم از شکر حبابا پاسا زنده بقوام عمل و او به بدن برشند و هر صبح یک کعبه بخورند  
 صفت لغلی که شیخ در قانون ذکر کرده میگوید از چیزهای که من به سپارکن از موم

و بود و او کلفند تازه است هر روز چند آنکه تواند بخورد و اگر با نان بخورد و خوب است و میگوید  
 زیاد و او بدیم که بدیه بود که سسول بود و در کس است فتنه بود کلفند او را نفع داد و گوشت باز  
 آورده فرزند شد و میگوید بختی آن گفت که چه مقدار کلفند او دم ترسم که قبول کنند و خدا درین  
 ایام قدر و طبع و کتب و کتب و قنبره بر بان و پاچه و ما هر بر بان باید داد و بعضی  
 اباء العسل باید داد و اگر در میان نبی بهر سگ کفار باید بدهند صفت سفوف  
 طین که سسول را زباید که طبع زیاده نرم باشد معجونها با شیر کل از منج و الباس هر  
 یک ده درم کف در پستان هر یک بنیدم شتر سر در صفت قرص کافور که درین علت  
 زباید که تب زیاده باشد بکار آید معز منجم که در پستان معز منجم خیار با درنگ معز منجم  
 هر یک بنیدم کل سرخ در معجون با دام مدل سفید کیزان است و سبب الباسی طیار هر یک  
 درم معز منجم کافور نیم درم بجا بید قرص ساندل صفت شتر سر که هر یک بدهند بقره تازه  
 نمین بدهند ده درم کیزان سفید درم نیم خطله با بزده درم بنکوده درم در معجون اب کینند بنید  
 شبانه روز و با نشین علامه چندان بزند تا به نیمه اید پس صاف کنند و نمین شکر داخل کرده بقوام  
 آرد صفت شتر سر و بکار آنرا شتر سر یک من اب یا شکر با هم بزنند تا به نیمه اید پس نیم من  
 شکر افا که کنند و بقوام آرد صفت شتر سر که ذات الجنب و النفع و بعد از آن سفوف و علامت  
 ان تب و اجم و وضع باغی در کت افهال و فیق النفس و سعال و نفیض بخاری پس اگر  
 سبب دم حرف باشد علامت ان تمد و حمرت و بهر و عظم نفیض و شدت فیق النفس و حمرت  
 نفاست است و اگر دم صفراوی باشد شدت نخس و وجع و در تب و حمرت و حمرت و حمرت  
 نفاست است و اگر دم سوداوی باشد شدت نخس با سیس نم و قوت تب و حمرت زبان و  
 سرادان و ماحز نفاست و عسر و مواد لون است و اگر دم معز باشد و وجع و نقل و صفت تب  
 و قلت نخس و بیا من نفاست با حمره لوزه است و علاج کل نفاست لکن در دم اول پیشتر

اعمال بر نوا بام

امراض قلب

اسب بر تیره بر طبیب ظاهر است بقره خشک سرد غلب سر وانه پستان بجا و دانه مورب  
 سی عدو نیم خطله بنید بدهند که کثیرا هر یک ده درم فلوس خیار شتر سر است درم شکر نمین  
 الرسم بزند و بقوام آرد و با روغن با دام بدهند صفت مطبوخ مسهل که در ذات الجنب  
 بعد از ظهور نفاست اگر احتیاج شود میبندند غلب سر وانه پستان بجا و دانه منفشه ده درم فلوس  
 خیار شتر با بزده درم شتر نمین سرد صفت صاف بنید صاف بنید و اگر خواهند که قویتر شود  
 درم یا بنید درم سان النور افا که کنند و اگر صفا غلب باشد ده درم پنج مکت و اگر خواهند  
 قویتر شود درم شتر بر نشیده و نیم کوثر افا که کنند صفت فهادی که دانه ذات الجنب را  
 به بزود و در مسکن کند منفشه خطله هر یک بنید صفت صاف بنید صاف بنید و اگر خواهند که کثیرا  
 جود نیم کوثر با موم روغن برشته فهادی کنند و اگر احتیاج زیاده شود نیم گمان زیاده کنند  
 اگر حرارت بسیار باشد بدل روغن بنفشه روغن لوسن یا روغن نرگس کنند و اگر حرارت قوی  
 باشد بدل نیم گمان برکت بنید و کدو تازه بکنند صفت فهادی و کیر مسکن و صمغ ارجو اکلیل  
 اطلک پوست نمین شکر کوفته بنید فهادی کنند با سیس و درم در کافور که در معالجات  
 قلب احتیاج میشود صفت فهادی که در صنف قلب حاکر علامت ان خفقان و عظم  
 نفس و بغین و سرعت و تواتر و شدت حرارت صدر و نیم با سبب و سوزش و تشنگی و مفرت  
 بافتن از هوای گرم و انتفاع از هوای سرد است بعد از نفاست با سیس بکار آید بعد  
 بکباب سائیده قدری که خوش بوی داخل کنند و کافور سائیده و اب سیر ترش و اب  
 قدری آب انگران افا که کنند و با روغن کتان در آن ز کرده بهر سرد خشک کرده فهادی  
 کنند صفت دواء المثلک ترش با روغن در صنف قلب حاکر بکار آید غنی کل سرخ طیار  
 سفید کثیر خشک ابریشم مقرر سان النور که با مردار بدهند معز منجم نیم هر یک سه شغال  
 شکر خالص دو دانگ رب سیب ترش دو مثل قند سفید یک وزن عا الرسم بر تب

صفت تب

سازند و بعضی اوقات بدل مشک و غیر میکنند و بعضی اوقات که حرارت بسیار باشد بیک  
 دانک کافور اضافه میکنند و بدل رب سیب ترش شیرین میکنند هفت شربت فو که  
 که در ضعف قلب و ضعف معده زیاد که طبع قبض نباشد آب به آب سیب آب انار شیرین  
 آب انار ترش آب امرو و هر یک جزوی آب زرشک آب سماق آب عوزه آب زعفران  
 هر یک نیم جزو بچوب نند تا بنشیند ابد و انقدر کند که کافی باشد اضافه کنند بقوام آرند  
 هفت نوش داروی معجزه و او را نیز سکه بسد کوبی از فو کلی هر یک چهار مثقال  
 عود نام هفت مثقال طایر سفید شش مثقال ساج هندی سنبل الطیب کل از منی  
 ابریشم مقروض هر یک شش مثقال زعفران چهار مثقال عصاره سیب مثقال شیره ابله  
 شصت مثقال عمل سه وزن کل علی الرسم معجون سازند هفت شربت هزل که درین قسم  
 بکار آید هزل سفید سائیده سردرم کشیز خشک کوفته نیم درم در آب عوزه یا زنده درم که  
 قدر ابرضا یعنی همین هزل و کشیز را یک شبانه روز در آنها بکشد و زود بکشد و شش نرم  
 بچوب نند تا نماند با ند پس بدست بالند و بجز که گمان صاف کنند و یک من نبات در آن  
 حل کنند و نیم درم زعفران در حرقه لسته در آن کنند و بزند و کف بر دارند و بقوام آرند و حرقه  
 زعفران در آن مالیده پروان آرند پس ده درم طایر و نیم مثقال کافور و ده درم هزل بکنند  
 سائیده در دق که نیم گرم باشد و اخذ کنند ششتر بنجیدرم یا شیره تخم حوفه بد هفت هفت و فی  
 کافور که درین قسم بکار آید طایر کل سنج بنجیدرم چهار درم تخم حوفه منو تخم حیار منو تخم حیار  
 با درم منو تخم کدو هر یک سردرم تخم کاهو تخم کافور یک دو درم و نیم هزل سفید سائیده سردرم سردرم  
 طان نند و بریان رب السوس هر یک یک درم زعفران کافور هر یک دو دانک تخم حیار دو درم  
 کز اینک درم و نیم کشیز خشک یک درم و نیم کوفته بنجیدرم یا سبب بهمانه سرشته قرص سازند هفت  
 شربت که نشانی و حرارت قلب نباشد آب انار ترش آب انار ترش آب انار ترش آب انار ترش

اب غوره

### امراض قلب

اب غوره سادی شکر بوزن انها علی الرسم بقوام آرند هفت شربت ابریشم که در ضعف  
 قلب بکار آید و احش را نیز قوت دهد و سده بکشد بدو استعدا جمع امراض بارده را نقی و بد  
 و باه زیاد کند ابریشم خام پنجاه درم در آب همگرا ن غیب نند شبانه روز و در وقت سحری  
 بچوب نند تا به نیمه اید پس صاف کنند و غولبنان و وج و معطلی هر یک سه درم زعفران یک درم  
 صلیه کرده اضافه کنند و با یک من قند بقوام آرند ششتر چهار درم و بعضی اوقات که بجز با و یه  
 تقویت عین با شکست بجهت مقتضی مزاج اضافه میتوان کرد و هفت شربت ابریشم و دیگر که حکیم  
 عماد الدین محمود شیرازی در رساله انیون بجهت تقویت بدن و تسهیل و تقویت باه و تسهیل ذکر  
 کرده ابریشم خام با رب یک مثقال چهار درم سفید و جهت سردی نیم عود کسوده یک مثقال هزل  
 سوده و دو مثقال آب پوست ترنج یک مثقال سنبل معطلی قرنفل هیل ساج هر یک یک  
 مثقال نیم کوفته و کبیر کتان کنند و رقی طلا و رقی نقره عصاره شکر خشک خالص هر یک یک  
 مثقال عرق کاذوبان کلاب عرق پد شکر آب سیب شیرین مقفی اب به شیرین مقفی اب  
 امرو مقفی اب انار شیرین مقفی اب هر یک یک نبات سفید قند سفید هر یک نیم من  
 عمل شده مقفی اب یک چهار یک هفت ترکیب ابریشم را با کلاب اب مبوله و عرقها و اب  
 باران دو من بچوب نند انقدر که اب مبوله یا ند پس ابریشم را پروان آرند و بغش رند و در  
 ان نبات و قند کوفته بگذارند و در ظرفی علاصه معسل حل کنند و مشک را با قند بعد  
 از آنکه شربت قریب به فتور است رسیده باشد باقی را متعاقب داخل کنند و در ظرفی  
 طلا یا چینی یا نقره که در آن انده یک بالند و بچوب و کشته اعلا دو و کنند تا مظهر شود و هر روز  
 ده مثقال با کلاب و عرق پد شکر و عرق کاذوبان بچوب نند هفت سفوفی که در این قسم  
 بکار آید کل سنج طایر هر یک سردرم کشیز خشک دو درم کافور نیم دانک ششتر یا سیب  
 یک مثقال هفت سفوف و بچوب نند و در آب کاهو با سد ان الشار شرب با کل تخم هر

یک مثقال و نیم شکر طرز و هفت مثقال شکر تر و مثقال در شراب سبب هفت انوش  
 و ادوی لولویا مغز به بنسند و دیگر که درین علت بکار آید با قوت رما یا یک مثقال ابریشم  
 مقرض سه مثقال سنبل الطیب مردار به با سفته که با شکر زعفران طباشیر سفید کل سرخ بر  
 یک سه مثقال سوج هندی سکه کوبیده اسرون عود هندی و آنه بل پوست پرورن سرخ  
 زشت منق هندل سفید مصلی در پنج عفر با پودنه چینی عنبر انبساط شست فاصن و جمان  
 شب سزورق طلا و رقی لغزه شکر بالنگر او فرنگی هر یک دو مثقال بشیرة امله معشر شکر زده  
 درم هفت سفیده مثقال عسل دو وزن ادویه علی الرسم میون سازند هفت ماه الیین که  
 درین قسم بکار آید معلوم شد هفت فاد که در ضعف قلب و خفقان بارد که علامت آن  
 رعایت کون و کسل و کمی تشنگی و انتفاع از هوا گرم و صغر نفیس و ضعف تنفس و ضیق  
 و تقزع و جبین است بکار آید قطه سنبل سوده و در چینی سبب که در باب مورد فقر و شراب بکار آید  
 سرشته نما و کنند هفت میبه که در این قسم بکار آید به از پوست و دانه پاک کرده که بپزند و آب  
 آن بکشند و یک شرب بگذارند تا صاف شود و دیگر روز با لایله و نقل از شراب که بپزند یکساعت  
 روز دیگر بپوشانند و صاف کنند یکساعت از این شراب و یکساعت از آب به مقلی  
 هم با میزند و مین عسل داخل کنند و سنبل و دارچین و زعفران و مصلی و قاقده و کباب هر یک یک  
 درم عود هندی نیم درم زعفران چهار دانگ نیم کوفته در ظرف بسته در این شراب بکشند و در هر  
 ساعت حفره را بدست بالنده بقوام آید پس جدا کنند و یکدک مثقال کوفته داخل کنند  
 هفت تریاق فاروق و شرود و بطوس که درین قسم بکار آید در صرع مذکور شد هفت جوارش  
 عزیز که در این قسم بکار آید در علاج مسوده ذکر میشود هفت سفوفی که درین باب جینج  
 میشود که با چند پند شراب یکدرم پوست سرخ نیم فلین شکر هر یک نیم درم کوفته با عسل  
 سرشته به هفت سفوفی دیگر نفع کباب هر یک یکدرم بسطیر بجا هر یک سه درم قرفل

درم

### امراض قلب

و درم شکر دو درم با شراب سبب با شراب انکور بر ما میسر به هفت دوا الماشک نیم درم  
 قلب بار و رطب که علامت آن است که صاحب عیبت پندارد که دل او در میان آب نهاده  
 و خفقان ترسان او بود که پندارد که بر کب در آب اندوه طبع بعد از استنشاق کب اصغر میون به  
 نشتر که در باب صرع مذکور شد که با سبب فیقره ابیت مثقال ابیج و یکدرم انیسون سائیده  
 رستقال شود در باب صراع مذکور شد هفت مغزی که در این قسم ضعف قلب بکار آید  
 که با بک بخت ابریشم مقرض نیم با لنگر هر یک دو درم اسان الشور کل سرخ هر یک چهار درم  
 مردار پرشت درم سوج هندی یک درم و نیم امله دو درم و نیم برکت بالنگر دو درم و نیم بهمن سرخ  
 و سفید هر یک چهار دانگ و نیم قرفل یک درم عنبر شکر هر یک دو دانگ و نیم با قوت دو  
 درم جوارش معقول دو درم زعفران یک درم و نیم بس درم کوفته سینه سول مقلی ابریشم  
 شکر دو مثقال هفت انوش دارد که در ضعف قلب بار و رطب بکار آید کل سرخ شش  
 درم سجد چیدم قرفل مصلی سنبل اسرون هر یک سه درم قرفله بنا و زعفران بسا سه فاقده  
 بیل جوارش هر یک دو درم کوفته سینه امله منق نیم درم من آب پزنده قاقده با بد پس برست  
 بالنده صاف کنند و یکساعت عسل داخل نموده بقوام آورند و ادویه در آن بپزند شکر شکر مثقال  
 قبل از مصلی و بعد از آن میتوان خورد و در قوت و به دکان را خوش بوی کند و در وقت و روی تازه  
 کند و بر افروخته و صاف کند و بوجرق خوش کند هفت سفوفی که در این قسم بکار آید نفع  
 که با بر این شب یابا بر بان سوده هر یک سه درم ندادند در صرع در پنج هر یک نیم درم شکر یکدک  
 سنبل مردار به هر یک یکدرم شکر سبب درم شکر سه درم با شربت انیسون به هفت هفت شربت  
 انیسون انیسون درم یکدرم کل سرخ با زده درم سنبل ده درم تو به سفید نیم کوفته دو درم در دو  
 من آب پزنده با نیمه اید پس صاف کنند و هر صحت درم کرده با مغز به هفت هفت

صفت صفت قلب و خفقان عار با بس مثل علاج دق شیخه است صفت جتی که در سوء مزاج  
 سوداوی موجب صفت قلب و خفقان نافع است زمانه که سودا، مذکور متولد شده  
 باشد از بلغم ترید انبوتون غار بقون اسطوخودوس هلیله کاپا هر یک یک جزو ابارج فنیو انیک  
 جزو دیم عود و هند ریح جزو کوفته صاب زنده شمر دو درم ناسه درم صفت جتی دیگر که درین  
 قسم بکار آید ترید انبوتون هر یک یک درم شمشق غار بقون جزو از من معقول هر یک  
 یک درم و نیم سقونیا یک درم و نیم نفل یک درم و نیم دانف اسطوخودوس دو دانف  
 مقل از ترن یک درم صفت جتی که در خفقان سوداوی که از مغز الحرق شده باشد  
 ترید انبوتون سناء کلی شاه تره هر یک یک جزو هلیله زنده یک جزو دو دانف هر دو جزو  
 لا جور و معقول ثمنان یک جزو صلیب یک جزو دو دانف کل سره ثمنان یک جزو کوفته  
 صاب زنده شمر چهار درم باب سبب شین بد هند صفت صاب شینا که در زمانه که سبب خفقان  
 سودای غضب باشد بکار آید هلیله کاپا انبوتون هر یک یک جزو ابارج فنیو انیک جزو دیم اسطوخو  
 دوس ثمنان یک جزو فریق سیاه از یک جزو یک درم صلیب عود و صاب هلیله یک جزو  
 جزو از من معقول از یک جزو دو دانف شمشق مقل یک جزو کوفته صاب شینا که در زمانه که سبب  
 درم تا بد متغیر وقت خواب بر بندد به اید او غوره کنند بکینین که از کوه کبریا حقه باشند  
 صفت صوبی که ماده سوداوی دفع کند هلیله کاپا هلیله سیاه هر یک یک درم انبوتون فرنفل هر یک  
 نیم درم دوا، المشک تخم سه درم درم برشته سه روز بگذارد تا غیر نخه پس اند و شراب یک یا سه عمل کنند  
 و بد هند و در بعضی شنبول فرنفل یک درم و نیم جزو از من معقول میکنند صفت جتی که درین  
 قسم بکار آید ابارج فنیو انبوتون اسطوخودوس هر یک نیم درم جزو از من معقول یک درم  
 و نیم عود و هند صلیب هلیله یک درم و نیم شمشق غار بقون مقل هر یک یک درم و نیم

و بی بیه

### امراض تدی

فریق سیاه طلوی سقونیا نیم دانف جده یک شربت بشده صفت سفوفه که درین قسم  
 خفقان استعمال شود هلیله کاپا هلیله سیاه اندک شمشق یک شمشق با لنگه اسطوخودوس لسان الثور  
 انبوتون کل از من عود و هند رسد فرنفل کثیر خشک هر یک سه درم کهر باب سد و اید البریم  
 عرق جزو از من معقول هر یک یک درم و نیم شمشق مقل یک درم هر یک چهار درم کوفته صاب  
 شربت یک شمشق لسان الثور با در کوبه با شربت سیب بخوردند صفت شربت کاه زبان که درین  
 قسم مفید است لسان الثور خشک سرد درم برکت با در کوبه نیم درم سنبلیله صاب هندی هر یک  
 سه درم شیره اندک چوب درم در سه من آب بزنند تا ثلث بماند و یک من شکر بر کنند و بقرام  
 ازند شربت سرد با کلاب بزنند صفت دوا، المشکی که درین قسم خفقان بکار آید  
 معطلی و ارجین فرنفل سنبلیله کباب جزو بود قانده صغاره و کباب رسد پوست ترنج خورده  
 زعفران و در نفل شمشق با لنگه شمشق شمشق کثیر ترنوش زنجبیل کهر باب سد ابریشم مقروض صاب  
 در دوج زنده با هر یک یک درم شمشق دو شمشق کوفته صاب پوست هلیله کاپا و در سنار  
 در یک من آب سیبانه روز یکبار نند روز دیگر نند مقدار که ثلث بماند پس صاف کنند  
 و یک من و نیم عمل صاف کنند و بقرام آردند و اودیه در آن برشند شربت شمشق  
 با پانزده درم شربت سیب شین بخورند باب سبب سیم در دگر اودیه که در امراض تدی بکار  
 آید صفت شربت و خاد معادل که شیر زبانه کند بعد از ازاله سوء مزاج بدن که سبب  
 است و علامت آن بر طیب ظاهر است یا سوء المزاج تدی که علامت آن از خود  
 بر و عین ظاهر میشود بعد از استغراق خلط مفید دم که علامت صغرا صغرت لبن و رقت  
 و حدت طعم و علامت غم شربت بیاض لبن و ما یبده و جو فتره را یک و طعم و علامت سودا غلظت  
 و غلظت لبن است آرده گنجه در شراب انور حل کنند و صاف کنند و بخورند و نفل را خاد  
 کنند صفت طایر معادل که شیر زبانه کند که مذکور شد درم جو مقشر نیم کوفته سبب

و بی بیه  
 و بی بیه

درم اسپت تازه است درم اگر برکت نباشد تخم آن ده درم نو در ده درم همه را بگیرند  
 و بر صبح است درم از مجموع با چهار عدد دیگر و دوشاخ را از یانه تر در یک من آب بپزند  
 تا بپزد درم باند پس عدد درم شیر تازه داخل کنند و بپزند و بپزند درم روغن بادام و صفت درم  
 شکر افشا کنند و به هند صفت شربت دیگر که شیر زیاد کند ده درم روغن کاه که اخضر و سیاه  
 قدح شراب انکور را منجمد به هند صفت شربت دیگر ساق لاله با جو مقشر نزنند و صاف کنند  
 قدر شکر داخل کرده بنوشند صفت شربت دیگر تخم کزک با تخم شکر تخم شکر تخم شکر تخم شکر  
 تخم کند تا تخم را زبانه سادی اردو تخم و مثل صبیح کوفته هر صبح بخورد پنج استر شربت تازه بپزند  
 طهارت شیر زیاد کند تخم شکر شکر اسپت نو در هر یک سه درم برکت را از یانه تر  
 سه درم در آب بپزند صفت درم صفت درم روغن کاه افشا کنند و زمان در آن  
 کنند و بپزند و اگر مزاج گرم باشد بدل عمل شکر میکنند صفت خادو که شیر تازه کند اردو  
 با قلا ده درم تخم بادام کوفته بپزند هر دو باب با درج سرشته بر پستانها گذاشته صفت  
 خادو که شیر تازه با هلال اور و به خطم جو مقشر کینه بر سینه و پستانها گذاشته صفت  
 و اردو به هند که شیر در پستان سینه را نرم کند زبانه که سبب زیادیه حرارت باشد روغن بجنه  
 بادام مالیدن و آب نیم گرم بر سینه و پستانها ریختن و موم و روغن منقشه بادام و آب کشیز  
 تازه و برکت خوزه خادو کردن صفت خادو که شیر در پستان سینه که سبب آن سرد و خشکی  
 باشد نرم کند پودنه خشک کوفته بپزند تا مهاد شود روغن کوسن و روغن قسط افشا قسط  
 خادو کنند صفت خادو دیگر که درین قسم بکار آید صفت کوفته بپخته با سرکه و روغن صلبه  
 بر پستانها و خادو کنند صفت خادو دیگر برکت کوفته زعفران هر یک اندک افشا  
 کرده خادو کنند صفت خادو دیگر اردو صیده اردو جو صلبه خطم تخم کنان کوفته بپخته خادو  
 کنند صفت خادو دیگر چغندر کوفته قدر شیر بز داخل کرده بپزند و خادو کنند صفت طلا

که درین قسم

### امراض نادی

که درین قسم بکار آید فراخین سوده طلا کنند صفت نظریه که در این باب بود درم انجیر  
 بودنه اردو تخم و برکت خادو تخم کرنس زبانه نظریه قاقه کینه بر سینه و پستانها گذاشته صفت دارو  
 که خوردن آن قطع و به شیر زبانه اب را زبانه بنوشند صفت اودی که در تغلیب لبین بکار  
 آید لکت معنول مرد و سنج بار و فن کل طلا کنند همچنین زبانه کوفته با سرکه خادو کنند بعد از استعمال  
 تحقیقات و ادرار طلا و حمام در غنومده و استسار ریاضت و نیت و دفعه خون کثرت لبین موجب  
 چهار حضرت است ازین جهت علاج آن نوشته شد اول آنکه از خوردن زیاد مرماند سبب بر و خاری  
 متبسی شده فاسد میگردد و دریم آنکه کثرت مقدار حرارت میشود و فاسد میگردد و سبب آنکه طفل زیاد از  
 قدر که مضمون تواند نمود و خورد چهارم آنکه نادی محتام میشود و باعث سوء المزاج آن میگردد صفت  
 اودی که در درم نادی که سبب شیرین است باشد بکار آید سرکه آب نیم گرم کرده غرقه بان تر کنند و بر  
 پستان افکنند و پودنه با شراب انکور درم کینه خادو کنند و با قشیش ساینده با روغن کل و سبزه  
 تخم مرغ طلا کنند صفت نظریه که درین قسم بکار آید با بونه نسبت نام حله قهوه صفت سینه  
 در آب بپزند بر سینه و پستانها گذاشته صفت خادو که در زبانه که شیر در پستانها متعفن شده با  
 بکار آید چغندر بپزند تا مهاد شود و آن را با مغز نان و اردو با قلا بپزند و در روغن کینه داخل کنند  
 و خادو کنند صفت خادو دیگر اردو کینه روغن کاه انگلیس اردو با قلا نان خشک هر سه برشته خادو  
 کنند صفت خادو دیگر تخم کنان صفت خطم بادام هر یک صفت کوفته بپزند و خادو کنند صفت  
 خادو که در کوفتنی پستان بکار آید با سس و اند مویر کوفته با سرکه برشته خادو کنند صفت اودی که در  
 ابتدا در درم پستان بکار آید که با آب گرم در ممانه کوفته کرده بر آن موضع بکوبند روغن کاه  
 اردو با قلا درم برشته خادو کنند برکت کوفته بر روغن کل خوب کرده خادو کنند صفت  
 و بعد از سه روز با حمده و اطلیه که مذکور شد در علاج و درمر که سبب سینه بپزند و احتیاج میشود صفت  
 اخذه که در درم با رو پستان بکار آید با بونه کوفته در آب از یانه تر باب کرنس برشته خادو کنند و خادو

در شیرین

بگرس کوشه تیر نفع دهد صفت فماد که در پستان را نیز بزد و کشت بد نم گمان کند هیچ سوسن  
 میوه سبزه کین بزرگ کین کبوتر و نظرون را تیغ مساوی کوشه روغن کوشه منزه ساق کاو و پیچسته  
 سرشته فماد کنند صفت طلا یا که بهما زانگاه دارد که بزرگ نشود اسفند اج قهوه یا هر یک در دو  
 عصاره برک سب با طبع بزرگ بر شند و قدر روغن معطلی داخل نموده سه روز طلا کنند و پیوسته  
 عرق باب از نو کرده کرده برستان بوشند و کجا کم تر و نه صفت طلا یا دیگر که در روغن  
 اردو بر کوشه طلا کنند صفت طلا یا دیگر طبعین الحار ما ز کوشه با عسل سرشته طلا کنند صفت  
 طلا یا دیگر شرب یا با سوده بار روغن زیت در ماون کرک بسیند تا قدر در سب داخل شود پیوسته  
 طلا کنند با سب چهارم در ذکر ادویه که علاج مری و معده کند صفت فماد در روغن که در دم  
 حار مری در ابتدا بکار آید اب مورد و تراب باب سب کلاب اب برک عرق اب جی العالم  
 مساوی با موم در روغن از موم در روغن کل در ماون با لندنا همیشه شود صندل سفید سبزه داخل  
 کنند در میان شنها فماد کنند صفت فماد دیگر در جو صندل اب غنث الشلب اب لسان  
 الحمد ترانه که در ماون کوشه بر میان شنها فماد کنند صفت فماد که در دین قسم  
 نفع دهد در جو صندل با لوز اکلیل الملک صندل کوشه باب غنث الشلب اب کرک اب کالج  
 سرشته فماد کنند و اگر خواهد که قوی تر شود اشق مقل عسلک البطم زاده کند و اگر نایاب و کبوتر  
 و اگر چه در پیم بطور پیچ افشا کنند قوی تر شود صفت فماد دیگر در عسل صندل کلاب اب سبک سوخته  
 حار مری باشد علامت آن شدت عطش و انتفاع از شرب اب سرد است تدبران شرب اب  
 نم هندی با شیره عرقه با لیب بنگو و غوره باب برک کاسر زاب کشته نازده و اب برک کاهو و تقمید  
 ما بین الکتنین بعدل و کافور اب برک کاهو و کشته و تد بین بروغن بنفشه و موم است و اگر سب  
 سو و المراج بار مری باشد علامت همد علامت حرارت است و تدبران اش میدان شربت  
 دینار و شربت با در کوبه با طبع انیمون و معطلی و همد پندرتو تر کج برهن خیر و فضا باشد و اگر

نوع الکلیه  
 ازین معده و مری  
 و دم المری

الایبره

امراض مری

رطوبت مری باشد علامت آن رطوبت نم و کثرت بزاق است و تدبران خوردن شربت  
 سبب و حب الاس و غوره و طبع بهنیم و کل سرخ و ابلج و انجدان و نمونج بروغن نارین  
 و زنبق باشد و اگر سبب سوسن مری باشد علامت آن همد علامت رطوبت است و تدبران  
 ان شرب شراب بنفشه و نیلوفر با لیب بهمانه و لیب بنگو و غوره بشیر نازده و ششیده و تد بین  
 بروغن تخم کدو و روغن بادام و تقمید برک بنفشه و صندل با لیب تخم مردود روغن بادام باشد  
 صفت قرص کافور که در سو مزاج حار سبب که علامت آن تر شرب روغن است یعنی در آن  
 و ششکی و لذت با ذوق از هوای سرد بکار آید با شیره صندل سفید منزه که در منزه خیار منزه تخم  
 خیار با در نیک منزه تخم کافور یک یک درم کافور یک درم زرشک منقی زرشک  
 شش درم کل از هر چهار درم کوشه باب برک عرقه باب کدو سرشته قرص سبزه شربت شرب شغال  
 با شیره تخم عرقه با روغن کادو بهند صفت سبب سبب سبب که درین قسم هر گاه معده ضعیف باشد  
 صغیر است به شرب از پوست و دانه پاک کرده بکوبند و ابش کشند و شرب بکند و در دیگر  
 ها که کنند و به مقدار یک من اب پنچ استار که و یک من شکر داخل کنند و بقوام آرد صفت  
 شربت انار که درین قسم بکار آید اب انار شرب یک صغیر شکر نیم خرد بزند و کعب سردارند  
 و اگر سبب زبادی صفت احتیاج شود شرب خ بودنه نازده در آن جو شرب و سردان آردند  
 صفت سفوفی که درین قسم بکار آید کل سرخ ده درم طلا بزرگ درم سبب سبب شربت  
 درم شرب زرد درم با بی لذت شربهای مذکور بهند صفت فماد که درین صفت بکار آید اب  
 ترانه کدو نازده برک و ساق عرقه برک سبب کوشه صندل سفید سبزه داخل کرده فماد کنند  
 و اگر با سو المراج حار علت خشکی باشد شیره جو معشر باروغن بادام و شیره زبادی و صفت شربتی  
 معنی که صفا دفع کند هر گاه عادت یعنی کردن باشد و علامت زبادی صفا ارادت نم و غنثیان  
 در عرق ان باقی با براز و بول و جف و منن بعد از اکل است کتک کتک بکوبد و برقی بپزند و درم

نوع الکلیه

ابا کبرنج فربزه و پنج خیار در آن کشته باشند ده درم کتخین ده درم کتک طعم نیم درم با هم کتبه  
 بدهند صفت مطبوخ انفسین که صفای قوسه را دفع کند انفسین روم بخیزم کل سرخ  
 سبت درم تر هندی سبت درم هم را در چهار صد درم اب بزنند تا ربع باندیس صاف کنند  
 و مقدار سردم تر کتخین در مقدار درم ازان مطبوخ حل کرده صاف کرده و بیدرم صبر مغزول  
 داخل کنند و بخورند صفت مطبوخی دیگر که همین فعل کند تر هندی سبت درم الو سبیه سبت  
 عدد کل سرخ دو درم هم کاسر بخیزم بود نه تر دو شاخ در کلاب بزند و سردم تر کتخین در آن  
 حل کنند و صاف کنند و دو دانگ ریونند چنبر سبیده امانه کنند صفت شربت انفسین به  
 نتر با لیبوس که با این کتبه پاک کردن معده از صفرا امید همد انفسین روم بخیزم کل سرخ  
 سبت درم کتخین اب بزنند تا ربع باندیس صاف کنند و قدر شکر در آن حل کنند صفت جب  
 ابرج که با شربت انفسین بدهند ابرج حقیق آیت درم بیدرند و دو درم کتخین ابرج دانگ اب کاسر شسته  
 حل کنند صفت ما الین که در زمانه که صفرا در معده متولد شده و بکشد و جمع بدن رود  
 و دفع کند شیر بز که کاشن و کاشن تازه و بکشد سب داده باشند صبح بگردند و بکشند و کتخین  
 ساج شکر می مقدار ده استر مران کنند و از آتش بردارند و بپوشند تا سرد شود و صاف  
 کنند و دو دانگ ستمو نیابا و کدراکت نکند هندی و نیم مثقال پوست همید زردوب بند و مقدار  
 سبت مثقال در آن تر کتخین حل کنند سرد کرده بخورند صفت طبع شربت و انفسین که درین  
 باب نفع دهد انفسین روم بخیزم کل سرخ صفت درم ش هره ده درم الو سبیه سبت عدد  
 سوزدانه برودن کرده سبت درم تر هندی سبت درم در سه من اب بزنند تا بمقدار دو سبت  
 درم اب بپس صاف کنند و هر صبح چهار درم با ده درم شکر و یک درم هم بدهند صفت نوعی ابرج  
 فنی که معده از صفرا پاک کند فنی او فر عود و لب ان اس راون دار چینی هر یک جز در صبر  
 شش وزو اگر غایت بزودون معده پیش از اسفراغ باشد او به هر یک یک جز در نیم کنند و بر کلان

وزن

### امراض مری

وزن صفت شربت انار مهمل که معده از صفرا پاک کند انار ترش اسب انار شیرین هر یک  
 یکین ترید نیم کوفته دو دقیقه برانش نرم بزنند و کف بکشند تا به نیمه اب پس صاف کنند و یک من  
 شکر امانه کنند و بقوام آرند و بخیزم ستمو نیابا یک درم زعفران در فو که گمان در در کنند  
 شتر و دو قبه و نیم صفت کوارش سهل تجریم قهوه ذکر یا صفرا در طوبست از معده پاک کند ترید  
 یک درم ستمو نیابا یک کل سرخ نیم درم عود نیم درم کافور یک ستمه طباشیر یک انکه علامه  
 انفسین نیم درم انفسین که بلبه در آن برورده باشند بوزن کل اگر وارث غالب باشد جلاب  
 که از تر هندی و شکر کتبه باشند با وی بدهند صفت جوارش طباشیر که معده را قوت دهد یک  
 ده درم کل سرخ سه درم ساق منق سه درم کلزار یک درم قند کبار یک درم معطی عود خام  
 هر یک نیم درم شتر سب درم باب به بدهند صفت جوارش طباشیر بپوشند و بکشد کل سرخ ده درم  
 و نیم طباشیر بخیزم که با بیدرم و نیم و دو صفر نشسته دو درم و نیم کافور نیم درم معطی او فر هر یک  
 یک درم شکر بوزن کل شتر سب درم صفت جوارش طباشیر که معده را قوت دهد و اگر طبع  
 نرم باشد باز دارو طباشیر کل سرخ هر یک ده درم عود سب هر یک بخیزم کوفته با رب به  
 شسته شتر سب درم صفت طلا یا که معده را قوت دهد کل سرخ ضدل سفید قدر کافور اب  
 اب مورد و کلاب اب سبب در هم همیشه خفته بدان تر کنند و بر معده بپوشند صفت جبر که در  
 زمانه که صفرا با بطوبی امیخته باشد و علامت آن کمر آشته و اب بسیار از دمان امدن است  
 بکار اید بعد از آن جبر غاریقون هر یک یک درم کلاب رسته بخورند پس از دو ساعت معجون  
 خیاب شتر بدهند صفت حب اصطلی بقون صغیر که درین قسم بکار اید هم ستمو نیابا اسیرون نکند  
 هندی هر یک بخیزم ترید تر اشیده کوفته نیمه سبت درم شتر و دو درم و بعد از اسفراغ تقویت  
 کنند معده را بجلغله و طباشیر و کل سرخ خشک کوفته صفت تدبیر سو و المزاج حار یا بس  
 بجا ده معده که علامت آن شدت عطش و خشکی زبان و ذبول بدن و بیس طبع است



ترطيب مزاج معده و ترميد ان بخوردن شیر کادو و شیر و لبنها و دانه تازه و اجزای طریقه خفیفه  
 و پالوده معمول از دقت شیر و روغن بادام و شکر است هفت معجون فنداق بقون  
 که در سوء مزاج بارد سوء مزاج معده که علامت ان قلت هضم و زیاد پدید اشتها و نفخ و قراقر  
 و لین طبع هضم ناپاخته است بکار باید زنجبیل فلفل سنبل هر یک شش درم مصطکی ناکخواه  
 هر یک چهار درم نیم کرفس بودند و شنبلیله هر یک پنجم درم زیره کره یا پسته صندل  
 عاقرقرا هر یک دو درم سوادج هندی یک درم کوفته با عسل برشته هفت درم انیسون  
 نع و سبزیها که در باب هدا و فلافیا که در مرتب و ترابن کبر و مژگه و بطوس که در باب سبب  
 و میوه که در امراض قلب مذکور شد دین علت با جلا با که در ان انیسون و مصطکی و عود و سنبل  
 بخت اند معده هدا احتیاج بکرنیت هفت جوارش کند که درین علت با جلاب مذکور  
 معده هدا کند هفت درم فلفل دار فلفل هر یک دو درم زنجبیل خولجان هر یک دو درم  
 جوزبوا فرقه فلفل هر یک پنجم درم شکر شش درم با انیسون برشته شنبلیله  
 سه درم هفت بعضی تدابیر که درین صنف معده بکار آید از چیزها کرم و قند احتراز  
 کند و چیزها کرم در مثل شراب ریگا یا بجز بی تبدیل و شیر و عسل بدهند در وقت هاضم  
 بودی بر معده هدا چون روغن کوسن و روغن مصطکی و روغن قسط یا روغن سبب ان  
 استیقه قدر موم و کوهک فرجه در کنار کرفتن و کریم سیاه فرجه در کنار کرفتن و اگر سوء المزاج  
 مغزط باشد زفت کرم خاک کرون سود و هفت اطرافیل منیر که در ضعف کافه و اقرام  
 و رو که در هضم کفک باشد و در سوء المزاج رطوبت معده که علامت ان قلت عطش  
 و تنفر از اغذیه رطبه جازت رقیق و سرعت نزول طعام است بکار باید احتیاج بکرنیت هفت  
 معینی که در سوء المزاج بارد رطوبت معده که علامت ان تری و دان و اروع ترش و قلت شهوت  
 و میل به غذای رطوبتی و قلت عطش کلا با عطش کاذب و انتفاخ بطن و کثرت منش است

استعمال کند

استعمال کند

### امراض مری

استعمال شود بعد از خوردن ماهر شرور و ترب و ترب و نیم جود نیم شبت مسادی کوفته شکر از ان  
 بسکنجین برشته و در طبع لویا و شبت حل نموده نیم گرم بخورد هفت معینی دیگر نیم گرم  
 سبب ان سفید نیم گرم هر یک یک درم بوده ان شکت طعام هر یک نیم گرم کوفته بسکنجین غصبی  
 برشته در طبع شبت و ترب حل کنند و بدهند و عصب یا بر شکتی هر یک هفت هفت صب  
 اصطلح بقون کبر که در سبب و اباج فبقوا که در باب سکنجین دما و الاموال که در باب فلاج مذکور شد  
 در این علت بعد از نیم کفته دفع بقیه هضم معده احتیاج بکرنیت هفت جوارش عود مهمل که  
 درین قسم استعمال میشود نیم گرم فلفل حلو و درم فلفل حلو و درم عود و درم هر یک یک درم نیم  
 سقونیا نیم دانگ کوفته بسکنجین برشته شش درم در اب گرم حل نموده بدهند هفت اباج که معده  
 را از اخلاط غلیظ پاک کند نیم کرفس شش درم انیسون دو درم انیسون را از با نه هر یک یک درم  
 فلفل سفید اساردن هر یک یک درم نیم قسط سنبل روم کاشم هر یک دو درم مصطکی زعفران  
 هر یک یک درم هر شست درم هر چه یک شت متغال بخورد هفت صب الافا و دیگر که درین قسم هر گاه از  
 اباج گاه باشند بدهند صب عود و لب ان سبب دار هضم مصطکی سنبل اساردن زعفران  
 بسیار فلفل حلو و اباج هر یک یک درم و نیم فلفل حلو دو و متغال شربده درم سقونیا دو و متغال زنجبیل  
 دو درم باب کرفس برشته صب از شش درم و نیم هفت کوبه کبر که در این علت بعد از  
 استقراغ بکار آید زیره کره یا بدبر صد درم زنجبیل شراب فلفل بوده ان هر یک دو درم کوفته بسکنجین  
 برشته هفت کوبه منیر و لیسوس که ریاح زنجبیل برده و نیم رافع و بدو هضم کنند بوده نیم خرد  
 کمون کرمانی بدبر فلفل سفید و سیاه دار فلفل هر یک یک شت بزرقال الشیح و هذا ای الکوبه بجمیل  
 ششمنی فرجام عمل من اجزاء متساویه فی جمیع اخلاط اعنی الکمون و اللغفل و التراب  
 و البوردی و هذا العن بکل الطبیعه جدا و با خلط من الاضاف الباقیه کینه الملت و به و من  
 البوردی لصف هذا الکثیر و بکار من الکمون و منفع بکل حادق نیم معینی و بکون الفلفل الاسبغ بذلك



سود و بدست بر خورد بندی لها بر قنفل قانق و بود با هر یک پنجم در شکر است اینون نیم کرفس  
 چند ستر اینون بزرگ است هر یک سه درم روغن بجان دو درم برکت با لکون نیم درم بکوش و غنول  
 هر یک سه درم عزیزیت متقال عزیز او روغن بجان حل نماید و هر دو درم حل کنند و او در  
 بدان بر شند شتر از یک درم تا دو درم صفت جوارش در شکر که در طوبت موده کم کند کوش  
 فلفل و در فلفل هر یک دو درم در شکر سود کند سنبلی هر یک پنجم درم کوشه تپه بد و وزن کل عمل  
 بر شند صفت حب بر شتر است این چنین که موده را پاک کند و از چغندر قند زرد بره بکند  
 عود بجان فلاح او در بسیار و قیتم نیم کوشه در دو من آب بوان بر نه تا به نیمه ایسین صاف  
 کنند و این هر چه برین آب بپزند و در افشاب نهند خاصه افشاب تموز تا فشت شود پس زعفران  
 و هر دو صفت هر یک قنبر بکوبند و بپزند و با این هر چه بپزند و صفت شتر بود درم سه درم صفت  
 سکینین به شتر است این چنین موده سرد و پرازان پاره و در طوبت لوز و کوشه پوست سب  
 را زبانه در استار در که زتاب بنین اگر که در فلفل با شکر لطیفتر باشد و آب خالص بنین بکند با  
 آتش علام چندان بپزند که نصف بماند صفت و بنین عمل داخل کنند و بقوام از شتر  
 دو وقت به بپزند و هر دو اگر سرد و قیتم هر سقور منقول در آن حل کنند پاک کنند و تر باشد صفت  
 دار و پاره که در فلفل شش سود و در غار بقون یک متقال کوشه با عمل سر شتر به در وطن ماکر و با  
 داخل کنند صفت شتر صفت الحید که مقوی موده و شکر طوبت بود نیم کرفس نیم درم زبانه  
 اینون زبانه نگو ا هفت انگدان کاشم کرد و یک شتر شکر فلفل و در فلفل و در صینی کند سنبلی  
 قنفل جوار بود از کبیل سود هر یک یک متقال خبث الحید به متقال همه در دو من شراب الطوری  
 بپزند تا به نیمه ایسین صاف کنند و هر چه سرد موده به بند سه هفت و از موه و شتر شش بر شکر صفت  
 نما که موده را گرم کند صفت فلاح او در سنبلی عود را یک کند مصلی هر یک یک شکر کوشه نیمه  
 شتر نما کنند و اگر افشابین رو در وقت زبانه در آن زبانه کنند و با شراب کوشه بر شند باغ بود

صفت روغن

درج معدة

صفت روغن مصلی که موده را قوت دهد و گرم کند روغن زیت پنجاه درم مصلی با پزده درم  
 برود و شکر کنند و دردی بر آب چاه بپزند و آب را بکوشند تا مصلی در روغن حل شود صفت  
 حب سکنج که در راج موده و شکر بعد از حقه و اجشاب از اطعمه رطبه دانه بهین موده بر روغن  
 پدا کوش و روغن حب الفار و روغن سداب که میده به شکر و سوس کند موده با بون و در کوش و خور  
 میون قند او بقون و کوارش کند و شکر و بطورس استقال شود علامت آن صفت و قند و شکر  
 و بطن دو جع بعد از استوار غذا در جانب سب رقوق طهر و قنار در صین عمر است هر یک کوش فرعا  
 ربقون مس درج الرسم حب زبانه شتر بود درم تا سه درم باب کرم به بند صفت میون  
 حب الفار که در فلفل موده در دوه بعد از حقه صید بند حب الفار شکر درم برکت و سداب شکر پنجم  
 ناخواه زبانه موه شتر کاشم کرد با فطراس لیون مغز با و ام شغل فلفل و در فلفل و ج بود و شکر  
 هر یک سه درم چند پد شکر و شیر سکنج هر یک دو درم با عمل بر شند شتر سه درم صفت میون آب  
 که درین مرض بکار آید اهل ناخواه کند و در صینی و ج ساوی کوشه تپه بوس بر شند شتر  
 یک متقال تا دو درم صفت جوارش کند که درین باب بکار آید در سوء المزاج با در موده ذکر  
 شد صفت جوارش انگدان که در راج به بکبیل بر فلفل و در فلفل هر یک پنجم درم ابر از کبیل هر یک  
 شش درم اینون مصلی را زبانه هر یک دو درم انگدان پازده درم ناخواه نیم کرفس هر یک دو درم  
 کوشه تپه با عمل بر شند شتر دو درم صفت کمریکه درین باب نیز نفع دهد در سوء المزاج با در ذکر  
 شد صفت نما که در راج سوداوی که علامت آن غلظت بی کوشه و با فتن و ج بعد از  
 جعم در حویله است نیم کرفس سداب کوش و قنبر الفار شکر و بون موده در که کوشه نما  
 کنند صفت حقینی که در کاه طعم موزند پس از دو ساعت موده به برسانند و باقی  
 کنند و چیز ترش برینا بد اوم نیم و فزنی سفید در میان تر کنند و کیشانه روز بپزند پس آن  
 تبا پاره کنند و در سکنجین عملی نهند یک شکر و زبانه و یک در این سکنجین و آب پاک شکر و کوشه

صفت

در آن کشته باشند به هند از عقب آن قدر از آن آب ترب بخورند و بنا کنند صفت صبر  
اصطیقون که بعد از آن کردن بجا صبر این علت میبرد در بسات مذکور شد صفت میوه  
بکلیح که در دست آن بعد از استغراق درین علت بکار آید در بعضی جاها مذکور شد صفت قوی که درین  
گرفت نفع است بعد از آن در استغراق اینون که گرسنگی هر یک بخورد افشین روی ده دم  
سبز سبب دم مفضل چند ستر اینون هر یک دو دم و نیم کوفته چینه خوردن در مرقص سازند  
شراب قوی صفت بعضی اوده که در ضعف شهوت که بسبب سده میان طهر و معده است  
و علامت آن است که اگر خورده باشد زود هم نشود و از خوردن شراب اشتها هر سه بکار آید  
اید چیز نازک تر و ترش چون فلفل و کبر و سیر و سرکه و انواع البهارها و شلغم که خوردن نیز کرده باشند  
مخوردند و صفت در این باب نافع است و بسیار کبر و سیر پرورده لبر که غذای اوزیره با ناز  
باب غوره با ساق باشد و با ریح بقدر اقتضای سده بکشاید صفت فها در درین علت  
که سبب است رسیدن لجهب و نافع که به فم معده مراید بعد از تنقیح و نافع استعمال مر شود و علامت آن  
است که معده حش نیز طعمها متغیر بکند و نافع حلقه مرقق را کدر هر یک ده دم  
میدرخت پانزده دم هر سه اهل تخم سرد و شب جای تخم سرد و ج هر یک هفت دم زعفران  
چند ستر هر یک چهار دم قره قاش درم حوض را کت سنبل کلن را قیاس هر یک بخورد  
در بعضی شونیز هر یک هفت دم کوفته بموم و روغن تسلط با روغن نار درین که احش بر شند و فها  
کنند صفت سکنجین سفید جلی که در سوزاج حار معده و میسبه که در سوزاج حار معده مذ  
کور شد در ضعف شهوت که بعد از بیماریها و ضعف قوی بهم رسیده باشد احتیاج بکرنیت  
صفت شراب بود که درین صفت شهوت بکار آید انار ترش را با پوست بگویند و بعضی رند  
و بود تر را بگویند و آب بگویند نصف آب انار و چند وزن هر دو شکر داخل کنند و بقوام آرد شراب  
یک کف صفت سفید که درین قسم صفت شهوت بکار آید کل سوزده دم ساق دو دم قاعه کدرم

ضعف شهوت

کوفته شرابی

جوع الکلب

کوفته شرابی دو دم صفت شراب افشین بنفشه شیش درین قسم ضعف شهوت بکار آید  
افشین دو دم صدم در سه من آب بزنند تا سیر استار آید پس بدست مالند و صاف کنند  
و به راه خیر گیرند و در زیر انش نرم بر بان کنند و خیر از وی دور کنند و بعضی رند از آن افزوده  
و استار با بنفشین پامیزند و دو استار عمل و پانزده استار شراب بکار آید داخل کنند و با نش  
نرم بقوام آرد صفت بعضی تدابیر که در جوع الکلب که بسبب انقباض سودا از بزر باشد استعمال  
میشود و علامت آن بسیاری نقل و مهم نایانتن و لاغری بدن و سوزش فم معده و زوال  
ان بخوردن غذا باشد قصد بسین یا اسیم باید کرد و استغراق و بعضی افشین و نهادن عجبیر  
سبز و تقویت معده با طریقل و جوارش خودی خفصها که طبع نرم باشد و ناشتاب کرم دادن  
و اطعمه خوب و نرم و شراب انور کبش خوردن صفت غذای که درین قسم بکار آید کوشن تره  
و بزقانه زب بکینند و با کبود و شبت و اندک کزیره بزنند تا مهاد شود و کوشن از آن بردارند و در آن  
کبوتر کچک زرد و مرغ سنبل بزنند تا مهاد شود و اندک کزیره و دارچین و عود بزد کوفته چینه در آن  
بزنند و بخورند صفت جوارش کند که درین علت هر گاه سبب برده معده باشد علامت آن  
علامت انقباض سودا است سوازی کوشن بعد از آن که در استغراق با یس بقدر استعمال شود و بنا  
که طبع نرم باشد و در سوزاج حار معده مذکور شد صفت میوه کدر بنفشه دیگر که درین باب نافع  
و بد فلفل تا کوه انیسون بود که کاشم سنبل هر یک پنجم کله رده درم کدر سردم کوفته معسل به  
سرخند شراب درم صفت بعضی تدابیر که در جوع الکلب که بسبب کلیل بسیار و غلظت بدن  
و سوز مزاج حار و معده بکار آید باید آن موم روغنها و جلیوس در آب سرد و خوردن شراب  
شیش و شراب لیمو در جامس و کوشن کوب را و سکون در مواضع بارده است صفت معطل که  
صاحب جوع البقره نفع دهد و آن صمغ اخصاست یا سیر معده و اگر از خوردن غذای کبک  
و کبوتر کچک با خورد درست بزنند و قدر زبیره و عود خام نیم کوفته و دارچینی و خولجان در رو بزنند

جوع الکلب

تا نام کینه شود و آب به اندکی اید پس مقدار بی البقا و آب به ترش و آب بسبب ترش داخل  
 کنند و یک دو جوش دیگر به بند از آنش بر دارند و سداب خور کرده و داخل کرده و یک  
 دو جوش دیگر به بند و بگذارند تا سرد شود صفت نما در که درین علت بگذارید لادن که سود  
 سنبلی عود و مصطکی غنبر سائیده بر دهن مصطکی و قدر شراب برشته گرم کرده نما کنند  
 صفت دو اویلا که ماهه بسبب شوات ناسد را دفع کنند تا یک ماهه از ناسد باشد و رنگ  
 مایل بزرگی باشد و قریب به استق باشد صفت بوطا هشت در هجرت نزه درم خنیش  
 خافک شش درم پنج او خربار درم مرد درم و نیم کوفته در یک من آب پزند تا به نیمه اید پس  
 حاف کنند این جلد به شربت باشد به سه روز بخورد صفت دو اویلا که درین علت بکار اید  
 قاعه صغیر و کبار کباب مساوی نبات بوزن کل شربت سه درم صفت دو اویلا که درین علت  
 بکار اید صفت بوطا و درم انیسون سه درم مویز صفت درم هدیسه سیاه هدیسه آمله هر یک یک درم  
 خنیش الحدی به در در جنت و قیو شراب قابض و مثل ان آب پزند تا به نیمه اید پس صفت کنند  
 و در هفت روز بخورد صفت درم این مدر بر سا خنیش درم این کوفته بر این کرده در هر کفین بند  
 و خشک کنند و مرتبه دیگر بر این کرده در هر که اندازند و خشک کنند چند مرتبه این دستور  
 کنند و بکار دارند صفت دو اویلا دیگر ابراج قیو شش درم هدیسه سیاه هدیسه آمله هر یک سه درم کوز  
 کندم پنجم درم کوفته نیمه لعس بر شند شربت سه درم با اویلا که در ان مصطکی و انیسون و نفع  
 جوش نیده باشند بخورد صفت بعضی تدابیر که درین علت بکار اید در زمان صاف و غیر  
 استخوان کبوتر که بر این استخوان در اج و تندر و یک و مرغ خانگی بر این بکند و آب این مع  
 کنند و اگر این استخوانها در آب گلی که نفل در ان سائیده کرده باشند شود کنند بهتر  
 باشد صفت ادویه که بعضی کل اگر بخورد از روی کل بنشیند است بر این طباشیر  
 پسته کوز بر این کوز کندم شامبلوط مویز منقش شش صفت دو اویلا که دفع عطش

العطش

که بسبب ادرت

فواق

که بسبب ادرت و بیست معا صایم باشد بکند و علامت ان سوزش و خلیدن ناف بود  
 اول فصد با سینی کند و مطبوخ هدیسه باه الجین با سه درم هدیسه زرد و دو دانگ کف هندی و یک  
 سه قویا و دو درم شکر اسفراغ و از عقب ان هشت روز دوغ به بند و آب بنگو بخورد فصد از ان  
 جویا شصت و اسفراغ و کدو در دهن با دوام به بند صفت فرض با شیر کافوری که در عطش فلبی  
 میزند معلوم شد در حقی و علامت ان انست که از استنش ان هوای سردا کن میشود  
 صفت جین مسکن عطش کم کاهو کم خیار کم خیار با درشت کم که در بزرگین معطر هر یک  
 پنجم کم فزق معطر سه درم کثیر صفت درم کوفته بجاب بنگو سرشته صفت اید که کتکین عطش  
 کند مویز هفتاد مویز خیار مویز خیار با درشت به دستور که کلاب مگر کند معطر زنده کلاب اضافه  
 کنند و قدری کافور بر ان بمانند و بوزن ان آب عذره یا آب قمر شربخ افاده کنند و قدری  
 طباشیر سفید سائیده داخل کنند و بوقش آب به بند صفت شراب که کتکین تشنگی عجز ان غیر  
 کند مویز پاک کرده با شکر در آب کنند و بگذارند که بپوش اید و زبان کن باشد پس قاف کنند  
 و اگر ترش خواهد ان ترش یا انار و از ترش با وی پیامیزند و اگر ترش کواهند انار با انار و ان  
 انقدر کنند که جاش بکشد و اگر خواهد مویز با شکر کنند و اگر مرطوب باشد بوقش شکر عمل کنند  
 و هر گاه ترش نخواهد ان از ابط خون و سداب و بونه و اندکی کتک و سنبلی خوش کند و هر گاه ترش  
 تر خواهد بود از چیز عود و زنجبیل و اندکی نفل خوش کنند و سبوی مشک خوشتر کند صفت  
 سفوفیه که فواق معبر اید از فی کردن بر ما هر شود و ترب و سکنبیل و آب شربت و لوپا هر یک یک درم  
 سود و علامت ان کثرت رین و نفل صده و جو صفت طعام در صده و در لوده مهم است  
 چند مپه تریم درم قطع نیم درم فطراس لیون یک درم کوفته نیمه با طبع بودنه و انیسون و مصطکی  
 و زیره به بند صفت کبوی فند و لیون که در سوء المزاج بار صده و تر باقی فاروق که در باب سبات

و سخن بانه در حدیث و تریاق اربوبه که در باب صحیح مذکور شد درین قسم فزونی و در قسم یکی که علامت آن حدیث بعد از کتبه و حضور هم و خوردن اخذ به مجزه و لبنیات است بکار مراد به احتیاج بذکر نیست صفت سکینین ساج که با آب گرم کجبه بخوردن در فزونی که سبب آن نوع نموده است از اخلاط حاده و علامت آن حرقت نموده و حدیث بعد از اکل آدویه و غیره و بعد از فزونی سودا یا خفرا یا صغراست قبل از سستی بزرقطون بارود عن بادام و امثال احتیاج است معلوم است صفت آدویه که درین علت هرگاه سبب درم کبد باشد و علامت آن سستی حاده و غشی مغز و سبب بر علامت درم کبد است در علاج او رام کبد مذکور است صفت آدویه که در فزونی بیسی که بعد از اسفراغات و حیات حاده بهر سرد مثل لعلها یا روغن مغز و شیر فزونی است و غیره در شرح بیسی مذکور شد صفت حب الالفادیه که در سوء المزاج بارود معده و صبر هر که در سبب مذکور شد در علاج ارنج ترش بعد از فزونی بکار مراد به احتیاج بذکر نیست صفت حب معصک که در ارنج ترش بکار مراد بعد از فزونی معصک و در معصک قرنفل یک متقال قافله کبار زبیره که مایه مدبر هر که در معصک متقال ترسیده کید متقال خار بقول نیم متقال نبات سفید سه متقال شرتر و متقال صفت معجون فلانی که در سستی معجون کسند که در دواء الکلب و کوبیا که در سوء المزاج بارود معده مذکور شد در علاج ارنج مغز سودا وی بعد از فزونی بکار مراد به احتیاج بذکر نیست صفت بعضی آدویه که در ارنج بکرت او در دنیا که سبب سستی شدن آن در دهر رسیده باشد سداب بود معتد زیره تا کوزه که در دیا سنیون کسند معصکی قرنفل نبی بند و معجون اربیل و جوارش کسند و جوارش کسند و معجون حب الفار که در ارنج معده مذکور شد کبوتر بند و فند او بقول و سخن نیز نافع است صفت خمادی که نوع و غشیان که سبب آن صغرا باشد و علامت آن التهاب و عطش و مرارت نم و ما کجوخ بالقی است بعد از فزونی یا اسفراغ یا یارج فیقرا محوده و تغذیه بجز فحاش کسند صندل سرخ و سفید کل سرخ لادن کسند

جستار

توضیح غشیان

اربعین

غشیان

اب سبب امر و در کلاب خاک کسند صفت میره که در سوء المزاج بارود معده و شربت بود و شربتی که در صنف شربت مذکور شد غشیان و قی یعنی را نیز برسد و بعد از قی بسکینین معسل و طین شبت و ما هر شور و اسهال یا یارج فیقرا با غسل ترشتره سودا بد احتیاج بذکر نیست صفت صغری که یه صغراوی را باز دارد و علامت آن عدم التهاب و عطش و وجود نفخ و قرار و حرور با بلوغ با صلاحات و کجوخ بالقی است باز دارد و نیز البین یک جزو نیز الورد سماق و قطره هر یک چهار جزو کوفته برت به شربین سرشته شرتر نیم متقال نبات متقال بدهند و اگر سبب یا در غشیان صغرا باشد از عضو یا از تمام بدن بطریقی همد و نفخ صبر و فصد با سلقین تنقیه کنند و علامت آن است که اعراض بی دایمی نباشد بلکه بعد از فزونی کسند و آنکه خود کسند صفت فها که درین فزونی که ماده از بدن مرز نیز در فزونی تنقیه بکار برند اب بر بیان اب سبب برین صندل سفید کل سرخ مورد تر لادن عود کافور شربکون بر صمد و خاک کسند صفت شرتر که یه مذکور باز دارد و در جگر مسکن کسند اب الوسیاه اب هند یا نه هر یک سه و قیه لکت معون کل درم زعفران دو دانگ کسند باز عفران لب بند و درین اب بالند جبه شربت با شربت صفت شرتر که یه و اهر صغرا باز دارد اب بر ترش اب سبب ترش هر یک سه من سماق حب الاس صغری حق شرخ هر یک نیم در اب کسند و بالند و کسند شرتر دو قیه با یکدرم طباشیر سفید به هند صفت شرتری دیگر که یه صغرا و اهر باز دارد به ترش سبب ترش امر و صغریان ترش عوزه کوفته اسرار کسند و سماق و صغریا در کنا و حب الاس و زرشک نیم کوفته در اهر کسند و شبانه روز بس صاف کسند و با ترش هلام بقوام آرند و بعد از فزونی پودرین سبب مقدار در آن کجوش نند صفت سفوفی که یه صغرا باز دارد و عود طباشیر هر یک سه درم کسرخ بود و زرشک هر یک سجد م سماق چهار درم انار دانده درم کوفته با شراب به با خراب ریاس یا اب هند یا نه به هند صفت سفوفی دیگر کل سرخ سماق هر یک پنجدرم طباشیر دو درم کل سرخ بود در سه درم کوفته کافور نیم دانگ ابوی ب بند شربتی

سردم با آب اندر ترش تا آب سبب یا آب به بد بند صفت سفوفه دیگر بجهت صفو در طب شیخ  
 درم کل سرخ چهار درم تخم حمان تخم فرفره هر یک چند درم سماق ده درم انقیاسک هر یک یک مثقال  
 کل نیش بزرگ ده درم صمغ عربی سه درم عود فام سه درم شترترش و مثقال با شراب ترش صفت معنی  
 که در علاج یخ بلغم زیاد که داده درم موده باشد بکار اید تخم شبت جوهر بنده صاف کرده بکنین  
 علی بوره از منر سائیده در آن حل نموده نیم گرم بخورند و بی گند صفت دواء الشکلی که در  
 صداع و جوارش عود که در سود مزاج بار موده و شربت بود که در صنف شلوه مذکور شد  
 و در این قسم یخ بعد از یخ کردن نفع و بهر احتیاج بند که نیت صفت حب هر که در باب سکنه  
 و سبب و غیره و صمغ مصلی که در ادرغ ترش و ادرغ فینو که در سکنه و صمغ لانا و دیگر که در علاج  
 موده مذکور شد و در یخ مذکور که داده در قومه باشد بجهت اید صمغ مراد احتیاج بند  
 نیت صفت معنی که داده بلغم مسرت در محل موده را دفع کند ما هر شترترش بزرگ از عقرب  
 ان تخم شبت جوهر بنده اب تر پاک در خردل در آن پرورده باشد با سکنین علی  
 نیم گرم بخورند و بی گند صفت جینی که محل موده را از بلغم سبب یخ پاک کند ادرغ بیقر  
 شش درم همید سبب همید کا با هر یک دو درم قرص کل نیت بندی هر یک سه درم بود شش  
 قندهار انجیون ناخواه که در با جوهر بودا و نقل هر یک دو درم و نیم مصلی دو درم تر به صفت درم  
 کوفته با آب بود سرشته صمغ زنده شترترش درم تا یک مثقال با شراب قشیشین با میده بند صفت  
 شربتی که بعد از یخ نیم موده را قوت و بهار و دانه ترش سردم مصلی چند درم کند صفت درم بود  
 سبب هر یک یک بسته در یک من و نیم اب بزند تا نیت کا بند پس مایه گند و یک درم عود بندی  
 دیک درم سکنه سائیده داخل کنند صفت سفوفه که بعد از یخ بلغم موده را قوت دهد بود  
 مصلی عود و نقل هر یک دو درم کوفته بجهت درم با ده درم کفشد به بند صفت سفوفه دیگر  
 که درین قسم بکار اید عود مصلی هر یک یک جود سکن نیم جود بود بجهت ناخواه بود شش درم که

دو نیمه انداز

فی الدم

در شبانه روز صند شش کرده هر یک دو جزو شترترش مثقال با آب به بند موده اگر صفت قوتیر باشد  
 با آب مورد و آب اطراف بند بند صفت خادوی که بعد از یخ نیم بکار اید سکنه صمغ الزیره مصلی  
 سنبل عود قهاری فرقتل جوهر بودا قندهار قدر از عطران کوفته با میده سرشته مایه زنده صفت  
 قرص کلنر که در علاج یخ الدم که سبب ان طرفین با کف دن سررک باشد بعد از صند در صین قوت  
 و امتلا و موی بدون فصد زایا که صفت باشد بکار اید صمغ عربی با نروده درم که با سکنه  
 کل سرخ جل شتر سفید ساق کلنر عصاره لطیفه التیس نشاسته هر یک ده درم شش کوزن کوفته شسته  
 بعد درم آن قیامه درم شش با میده درم انجیون یک درم تا دو درم شترترش درم با آب باران یا آب  
 سکنه موده بند صفت قرص کلنر که درین علت هر گاه سبب شود و راحت مری و موده باشد  
 و علامت ان وجع سر سینه است هر گاه قرص درم موده باشد با وجع فوق سره است هر گاه قرص  
 در قرص موده باشد با بین الکفین است هر گاه قرص در مری باشد با وجع مذکور بعد از خوردن  
 حوامض و عرق شسته او مریاید و کوزه عفت و بیس لسان نیز از جمله علامت است بکار اید  
 کند درم الاخرین هر یک سه درم که با چند درم شش و بی شسته کل قنوم هر یک ده درم شش با دو  
 درم و نیم کلنر سه درم انجیون دو درم دار چینی دو درم موده قرص سائیده با آب عطران شترترش  
 قرص در آب سکنه انجیون با دو درم با آب برک فرفره بند صفت قرص کلنر که در یخ الدم که سبب  
 طرفین سررک است بکار اید سکنه صمغ با نیت و نیم منزل دم الاخرین هر یک سه درم کلنر با دو  
 هر یک دو درم شش کوزن عرق منول افاقیا هر یک یک درم لادن عطران نیم درم کوفته بجهت با یک  
 با رنگت با آب باران با آب جوهر قرص سائیده هر یک دو درم شربتی یک قرص صفت فلوینا فارسی که  
 در وجع اسنان و در عرق که در اسر فوینا که در باب صداع مذکور شد در یخ الدم که سبب ان  
 اسر فوینا و نر سررکها باشد بکار اید احتیاج بند که نیت صفت ندر بری که در جوهر درم موده  
 که علامت ان غشی و عرق سرد باشد و ناقص است بکار اید تخم شبت قوتیر در آب کبیر شسته

نیش

جوهر الزیره

کنند و با سبب این برین بختی در خوردن جمیع اناج خصوصا انجم و کوش ازین باب در  
 بختن لبین در معده نفی عظیم دارد و صفت خمادی که در میوه ها که علامت آن کرب  
 و عطش شدید و بی قرار و وجع معده و امعاء و خلق شده است بعد از دفع اغذیه فاسده از  
 معده بختن شکمین بی بر معده نهند ضد اسهال و سبب بریان برکت مورد کوشه کتاب قدری  
 کافور قدری صفت خماد و دیگر در وجود در آب مورد در سرشته خماد کنند صفت خماد و دیگر در  
 خشک کهنه کبر که صفت خماد که کنند صفت خماد و دیگر به سبب کبر که بختن بکوشه کل سرخ  
 کلن را فستقین قدری در معده روغن مورد در هم همیشه که کنند صفت خمادی و دیگر در سرکه  
 پزند شکوفه رز طینه النیس ساق اناج کلن را پوست انار در وجود در آب مورد و صفت خماد کنند  
 صفت خمادی و دیگر کوشه یا کوشه کوشه یا کوشه کوشه یا کوشه کوشه یا کوشه کوشه یا کوشه  
 شربتی که بی باز دارد و در قدیم سبب فدی در اسهال از شکم انار در سرس ترس از کوشه  
 در آب انار ترس یک شبانه روز کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 پزند تا بقوام اید صفت قرض طین کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 و علامت آن همونست بی وفای عطش و وجود نفخ و خوردن اغذیه بارده است کل کبابی  
 نمین نرم بکوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 کنند شربتی متقال با کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 هر یک ده درم کبابه فانه هر یک یک درم و نیم کافور یک درم و نیم مشک یک درم و نیم قرض کل کبابی  
 بجای هر یک ده درم سرشته قرض سازند شربتی متقال با کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 مورد و کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 بریان متقال یکی هر یک ده درم آب مورد در سرشته قرض سازند شربتی متقال اسهال  
 باز دارد و صفت قرض اسن که در علاج همیشه بختن باز داشتن بی و آوردن خواب اصحاب میشود

قرنفل ده درم

ضعف جاذبه

قرنفل ده درم سکنجیدم قرنفل ده درم اسن خشک یک درم و نیم معطلی بختن بیرون برود هر یک یک درم  
 و نیم کوشه ده قرض سازند شربتی قرض صفت قرض عود که صاحب همیشه مرطوب المزاج بود از  
 قی بسیار و همد قرنفل کبابی هر یک یک درم سنبلیله یک درم عود فام چهار درم شکوفه بوزن  
 کل شربتی متقال صفت ندر کبر که در علاج همیشه زایا که صاحب ان شروع در غرق سرد کند و اطراف  
 سرد کند و فواقی بدید استمال شود اطراف او را در آب سرد نهند و ببالند و کل از سر در سرکه و آب  
 مورد حل کرده بر پای او طلاء کنند و غرقه بر بالای او نهند و هر ساعت کوشه سرد بدل کنند و اگر ضعیف  
 و پهلوش شود عضله های او را ببالند و سرد کوش و پنی او را ببالند و موی مدغ او را بکوشه یا کوشه  
 الی و شربتی سکنجیدم که در علاج سوء مزاج بار و معده مذکور شد در صحت او کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 کند و قضا بر روغن گرم هر یک یک درم و در غرقه از کل خطم سفید و سرشته و موم  
 زرد و روغن سفید با دام لب زنده و بر عقب کردن او مالند و اگر اسهال از حد بگذرد و شکم خشک  
 کوشه در آب کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 معده که علامت آن بطول انکدار غذا و نفخ و بعضی اوقات قرا و ضعفان بود و در وسد با  
 و بعضی اوقات فاسد شده بی کند بعد از تطهیر غذا و خوردن جوارشات مقوی بکوشه یا کوشه یا کوشه  
 معطلی سنبلیله قرض کل سرخ بختن کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 جوارش خودی که در ضعف ماسد معده که سبب زایا و قوی است لغز انیده باشد و علامت آن کوشه  
 بزاق و غشیان و بی منجم و عدم همغمد و اختلاط ان با بلغم و نفخ است بعد از تنقیه معده نفی با کوشه  
 یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 بچند درم ناکو اه صغیر هر یک سه درم خمبث المدیه مدبرده درم ادویه سوار صغیر الی کوشه یا کوشه یا کوشه  
 صفت معطلی کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه  
 بنفی کلن کند کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه یا کوشه

صفت قرض  
 صفت قرض  
 صفت قرض



خربت مورد که در تهلیل ضعیف معده مذکور شود و میرود و اظرفیل کثیرتر که مذکور شده درین قسم نفع  
 و در احتیاج مذکور نیست صفت فماد که درین قسم بکار آید سبک بود و کفایت کل سرخ و نقل  
 فاقده کوفت بکلاب و آب مورد در فماد کنند صفت دوا یا که ضعف است که بسبب حرارت  
 باشد نفع دهد و علامت آن حدودت بعد از جمیات داده یا خوردن ادویه و اغذیه حاره یا خوردن  
 شراب حرف و التها بطن است دوع کا و این تاب پنج استرطاب شیر کل سرخ کفایت قوط طرا نیت  
 کله با سوبی چندم ساینده داخل کنند و بر شند صفت فماد که ضعف است که مذکور است و در  
 ضدل سرخ و سفید طاب شیر کل سرخ برکت مورد به بریان سبب بریان با الرسم قریب سازند  
 سر باید که هرگاه سوء المزاج حار مذکور با داده باشد و علامت آن حرارت فم و غشیان و خروج صفرا  
 باقی باشد بعد از استفراغ استعمال دوع کا و فماد کنند صفت اظرفیل که در علاج ضعف فم  
 حضور که بسبب آن ضعف برودت باشد و علامت آن سوء المزاج بارد است خواه بادی  
 و خواه ساده و مذکور شد استعمال شود همید کایا عبید الله بودید آن بسیار شیطون هند شقیل برکت  
 یک جز تو دوری سرخ تو دوری زرد و آن الهافیر بهمن سرخ و سفید هر یک نیم جز کوفت پیچیده بر روغن  
 کا و پرپ کرده بمسل بر شند صفت اظرفیل که درین وقت بکار آید همید عبید الله  
 نیم کرفس کوبی شیطون هندی ناخواه صغیر فارسی هر یک یک کوفت سنبلی همانا که در صغیر درج هر یک  
 در دم و در صغیر چهار درم غلغل سیاه و سفید نار شکت کف هندی هر یک نیم کوفت خبث المهد بر تبر  
 سه و قیو خوردن نیم کوفت نیم کوفت در نیم درم کوفت پیچیده بر روغن بادام حوب کرده بمسل بر شند  
 صفت اظرفیل صغیر که درین قسم ضعف کایا عبید الله کایا عبید الله هر یک نیم مصطکی دو  
 و قیو نیم مقل ده استر زعفران زنده یا بس دو قیو مقل در آب گرم حل کنند و بمسل چنانچه در او در کوفت  
 پیچیده بر روغن بادام حوب که به معجون سازند صفت جوارش مورد که در علاج ضعف معجم مذکور است که را به سبیل  
 نیم کرفس کوبی هر یک کفیتال عود فم شقیل جوز بزا اظرفیل کایا عبید الله هر یک دو مثقال نیم کوفت

همچنین مزاج

### دوم حار معده

همچنین مزاج حار کل سرخ قصب الزبیره هر یک دو مثقال کوفت پیچیده بر شند صفت جوارش عود  
 پیچیده و دیگر که در این قسم نفع دهد کایا عبید الله هر یک نیم درم عود چهار درم مصطکی  
 نیم کرفس مزاج حار سبک هر یک دو درم سبک کایا عبید الله کوفت پیچیده بر شند صفت جوارش  
 بر شند صفت فماد که قوه انتمه به به زبیره یا سبیل قیو زبیره عود و هند مصطکی لا اون پوست  
 نیم کرفس کوفت در نقل سبک جوز بوا بسبب فرم شکت فماد صغیر و کایا زعفران با در کوبه قصب  
 الزبیره سنبلی و زبیره کل سرخ اجواس و شکت قدر که بوی به به آید کوفت با برکت فرز بوش  
 و آب برکت مورد و بر شند و قدر روغن مصطکی داخل نموده فماد کنند چنانچه سبب فماد شده که هرگاه  
 یک قیو نیم کایا عبید الله در یک من سبب سبب صغیر صغیر داخل کنند و بوقت حاجت کوبند و بیج عملتها  
 معده را اصلاح نماید که بسیار گرم نباشد صفت بعضی ادویه که در ضعیف گرم معده و تهلیل نفع او  
 که علامتش نخواریدن طعام و احساس ثقل هر چه خورده باشد از کم و بسیار و لطیف و غلیظ با  
 عدم علامت سوء المزاج و او دام و ملاحظه ترتیب و وقت خوردن اظرفیل کایا عبید الله و صغیر جوارش  
 عود که با بقا مذکور شد و با لیدن روغن مصطکی و تغذیه با غذای لطیف و او کینین جوارش نفع است  
 صفت دوا یا که درین علت بکار آید پوست اندران سبک آن سرخ فماد کایا عبید الله کوفت نیم مثقال  
 با اظرفیل با شراب مورد یا میوه به هند نفع کند صفت سودن جوارش با در انش اندازند و در آب  
 سرد کنند مکرر تا بطرفه و صفت شود بعد از آن آب بند صفت شربت مورد که درین علت بکار  
 آید مورد و آنه سیاه نزدیک من در سه من آب بزنند تا مهران شود پس به است با لند و نیم از آن  
 جدا کنند و دیگر باره با بنین شکر طبرزد بزنند تا بقوام آید صفت موم روغن که در ابتدا درم  
 و موی معده که علامت آن بطلان اشتها و تب گرم و در شش و سرفه زبان و غشیان است  
 بعد از دفع با سبیل بکار آید آب برکت مورد و تراب به آب سبب کلاب ضدل روغن کل  
 موم صاف در مادن کنند و با لند تا آمیخته شود سپس قیو زبیره بر معده نهند صفت فمادی

در علاج معده

که در ابتدا و در هر حال که در این سبب بر این تراشه که در ساق و در کوفته خوانند  
 هفت شتر که بعد از چهار روز بدند آب برکت با برکت آب شتراب غنچه شتراب هر یک  
 یک و نیم قیر فلوس خیار شتر چهار روز تا هفت روز هر یک از این چهار روز که در آب  
 غنچه شتراب قدر زعفران هفت شتر که از هشت تا چهار روز میبندند زبانه که در وقت کم  
 شده باشد آب غنچه شتراب کاس برکت و در آب رازنه تراب کوفتن تازه هر یک  
 یک جزو شترتی چهار روز با چهار روز فلوس خیار شتر و دو دانگ زعفران بدند هفت قرص طیار  
 که در درم حار و موی صده زبانه که طبع نرم باشد بعضی فلوس خیار شتر میبندند طیار چهار روز  
 کل سنج پنجم شتر حاض بر این هفت درم صغ عراب بر این کل از منی کل منوم جوط هر یک  
 پنجم زرشک منق هفت درم حب الاس چهار روز نشسته بر این سه درم بی الرسم شتر  
 سانه هفت قرص کل که در زمان انشا و درم حار صده استخوان و کل سنج درم پنجم  
 سنبل هر یک چهار روز و در بعضی نسخ نشسته بر این کرده و در شتر پنجم درم تا یک درم هفت  
 قرص کل که در زمان سکون حرارت میبندند کل سنج شش درم پنجم سنبل هر یک چهار درم  
 اکلیل الملک با بون فجاج او هر یک سه درم مصطکی که با هر یک دو درم کوفته شتراب برشته قرص  
 سازند و به این که در ان غنچه شتراب بنده باشند بدند هفت حادوی که در انشا استعمال  
 میشود و پنجم سنبل و قیر با بون زعفران هر یک یک و نیم درم و در هر یک یک و نیم درم و قیر  
 اکلیل الملک یک و نیم درم و قیر پنجم موم پنجم از شتر و غنچه و کل هر یک پنجم شتر و غنچه  
 پنجم درم بی الرسم زنده و بر غنچه گمان سطر لیده بر صده نهند هفت حادوی که در ان  
 کوفته استعمال میشود با بون دو و قیر پنجم سنبل و قیر انستین دو درم یک و قیر پنجم سنبل  
 پنجم درم پنجم کوفته اکلیل الملک یک و نیم درم یک کافحه موم زرد و چهار و قیر روغن کل روغن  
 غیر روغن کوسن هر یک پنجم و قیر و در بعضی نسخ بدل اکلیل الملک مثبت کرده اند هفت

غذای که با این است

و درم با دره معد

غذای که با این است در انشا و درم حار صده بکار برده هر یک یک مثقال موم هشت مثقال رو  
 عن نار وین و قیر زفت و موم در روغن در انشا و درم حار صده بکار برده هر یک یک مثقال موم هشت مثقال رو  
 و انرا کنند و بالند تا چون گرم شود و بعضی اوقات رتبه عوزه خشک بجهت آنکه طعام و شراب بر صده  
 قرار نگیرند و انرا کنند و بعضی اوقات عصاره انستین زبانه میکنند اگر طبع قوی باشد و بقدر زبانه  
 کردن او در موم روغن نیز زبانه کنند هفت روغن کوبین علت بکار برده روغن بان یک  
 رطل غذای سنبل پنجم قیر مصطکی قسط صده و در قیر زبانه هر یک سه درم کوفته با روغن  
 همیشه یک هفت در انشا که از اند و بدست بالند و نقل از روغن جدا کنند و این نقل  
 نیز خادست شکو هفت اعمده مملکه که در انرا و درام و موی کوبه تخمیل تتمه مواد احتیاج میشود  
 در علاج درم پنجم که در خواهد شد هفت شتر که هر کاه ماده درم کرده باشد کوفته شتراب و انرا  
 استعمال میشود و علامت ان زیاد و صغ و تب است شراب پنجم و قیر لعاب پنجم گمان لعاب  
 پنجم حلیه هر یک سه درم کرم کرده زعفران دو دانگ صبر دو دانگ پنجم در ان حل کرده بدند هفت  
 دارد و دیگر منق درم پنجم کمان پنجم خط سدی کوفته صغ و شام سه درم با شیر الاغ یا شیر بز که  
 هفت دارد و یک کوبه رو با نیدن جراحات بعد از انقار و خوردن ماء العسل کوبه غسل ماده استعمال  
 شود و علامت ان انقار است که چهار به لرزد و درم کم شود و اگر صبر ترش بخورد و صده بسوزد  
 و در بر ان موم و درم بدید که در موم الاغون هر یک پنجم درم کل سنج کلنا که با هر یک دو درم کل از منی  
 سه درم کوفته پنجم با رب سبب و رب به بدند هفت دارد و یک و دیگر و با نند هفتش دو درم صغ عراب  
 نیز هر یک یک درم کل سنج کلنا حب الاس عصاره لویه التیس ان قبا زعفران که با هر یک پنجم درم  
 کوفته پنجم با رب ساق سرشته قرص سازند و به خشک کنند شتراب مثقال با رب سه درم  
 شکو به هفت مطح اکلیل الملک که در درم پنجم که علامت ان سقوط انستین و سینه است  
 و علامت تب و زرد موم است بعد از گذشتن هفت روز که هر روزه آب در زبانه تازه و آب

درم پنجم

گرفس تازه هر یک دو قیر باد و درم روغن بادام شیرین خورده باشد استعمال کنند اکلیل اللک  
 پنج از بانه هر یک دو درم در چهار قطعه ای اب پزند تاریخ بماند هر صبح چهار و قیر باد و درم  
 روغن پیدا کبر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند صفت مطبوخ و دیگر از بانه ده درم  
 انیسون سه درم فحاح ادر و مصلی کرم گرفس هر یک دو درم چسبایشان پنجم درم بدستور  
 مطبوخ اول پزند و هر صبح چهار درم با سه درم روغن بادام شیرین و دو درم روغن پیدا کبر بدهند  
 صفت فحاح و کبر صفة اکلیل اللک با بودنه با بونه شبت هر یک دو درم افشین سنبل  
 هر یک صفت درم برشت درم مصلی ده درم کند رشش درم پنج خطم نازده درم اشق  
 جا در شغل میوساید هر یک ده درم سه لبط پیر سرغ فانی هر یک دو قیر موم زرد نیم رطل  
 روغن سوسن روغن نار دین هر یک نیم رطل مصلی اشق جا و شیر را با زعفران سوده قدر  
 در روغن کبد از نذ و مهنما در شراب حل کنند و اوده کوخته در آن لبرشند و در بعضی نهند  
 کبر است درم افغانه میکنند صفت فحاح و دیگر فحاح کبر صفت ادر و سنبل کوخته کبر  
 سر سرشته بارو روغن نار دین و روغن سنبل بر سوده بمانند صفت قرص سنبل که در درم  
 صلب سوده که علامت آن از زمان و کبی تب صلابت و تغل صده و لاغری بدن و کما سنبل  
 بعد از خوردن شیر اشترا با با ال اصول با روغن پیدا کبر که مغز خیار شیر در آن حل نموده  
 باشند با دم تخ و روغن سوسن بکار آید صفت فحاح ادر و سنبل کل سرخ ریون قصب الزریه  
 سنبل هر یک سه درم زعفران انیسون قسط ثمر نفل هر یک یک درم قرص سازند هر یک  
 منفی یا شتر شکر قرص با مینج صفت فحاح که در درین علت و دجید بکار آید اکلیل اللک  
 صلب با بودنه صفت الفشار خطم افشین هر یک یک درم اشق مصلی هر یک یک درم خرد او کبر خشک  
 صفت فحاح و کبر در شراب شیرین پزند و بکوند و غسل داخل کنند و مهنما در آن حل کنند و اوده  
 کوخته درم امینت فحاح کنند صفت فحاح و دیگر کرم نوزادام تخ اشق مصلی میوساید هر یک مصلی

سدا ادر

درم بارد معد

سدا ادر صا و بی مهنما در شراب حل کنند و اوده در آن لبرشند صفت فحاح و دیگر کرم نوزادام تخ  
 هر یک یک درم اشق مصلی هر یک یک درم اشق مصلی هر یک یک درم اشق مصلی هر یک یک درم اشق مصلی  
 کنند و اوده کوبان لبرشند صفت فحاح و دیگر مصلی درم اشق پنجم درم حسب السان ده درم تخم کلم  
 ده درم سنبل مصلی هر یک پنجم درم موم سه درم روغن نار دین با نوزده درم مهنما در شراب حل کنند و اوده  
 بدان لبرشند صفت فحاح و دیگر مصلی درم کل سرخ پنجم درم سنبل سه درم قصب الزریه  
 سدا ادر هر یک دو درم مصلی سه درم صلب سبت درم کل با بودنه خطم سفید اردو هر یک ده درم  
 کوخته بلجاسم کتان سرشته صده را بر روغن نار دین بر کب کنند و فحاح نهند سر باید که هر گاه طعم نهند  
 فحاح پیش از چهار ساعت بردارند و بعد از چهار ساعت که طعم نخورده باشند باز فحاح کنند صفت روغن  
 نار دین که درین علت و در با ریها که از سردی بود بهترین روغن است و اگر در بزرگوشن بکمانند در  
 زاید کنند و با ایش را با فکند چون بکوند و طلا کنند قویج و چسبیدن اصم را نفع دهد درم کرم کند  
 و در اصعب بچکیند انتر فحاح مشانه را سوده بد قصب الزریه سده برکت فحاح و موبان ساج هندی  
 راسن ادر و اهل برکت مورد و فوده نازکوش هر یک دو قیر نیم کوخته کنند و در شراب مزوج مینصف  
 کتب نند چنانکه شراب داب بر سر اوده و در آنشست باشند و در روغن کوبند داخل کنند و با نشن نرم  
 چندان کوبند که اب و شراب برود و صاف کنند پس پنجم درم کل سرخ سینه سر برکت مورد و قرا خشک  
 هر یک یک درم سر و در چنین صا هر یک یک درم استر دیم کوخته کنند و شراب مزوج همچنان کتب نند و آن رو  
 عن صاف کرده با وی با مینزند و با نشن پزند تا شراب اب بنجد رود و در نشن با دیگر کل سرخ سینه سر  
 نوزدیش سر برکت مورد و هر یک دو قیر است و در چنین صا دما صبت درم لیس بریند سنبل با نار دین  
 در نقل و میوساید هر یک یک درم استر جوز بود اوده قیر روغن مبن اشش استر اوده نیم کوخته سینه سر  
 با شراب مزوج پزند چون در صومش اید آن روغن صاف کرده و دیگر با به با وی با مینزند و پزند تا رو  
 عن با ندر پس صاف کنند و دیگر با به در پاید سنبل کتشد و با نشن نرم نهند در روغن مبن دمیوس

دردی حل کنند و نگاه دارند هفت دو ایجا قریب که دبله معده را برزد و علامت آن است  
 که درم حار مزمن شود و بدن لاغر شود و چشمها درمخاک شود و درمها و قی بدیدار و شب  
 ساکن شود و بول اندک آید و معده مملب شود و طبع حقوق خشک بگردد و نیم گرم در حله هر  
 یک یک گرم کوفته بچینه با سه و قبه شیر غز یا شیر بز تازه کرده بد هفت هفت نما در طبع حقوق  
 خشک یک و قبه حله دو و قبه نیم گرم در چهار و قبه کوفته بچینه بر دهن کبچید چوب کرده بیشتر تازه گرم  
 کرده سرشته نما کنند هفت نما در دیر از کبچ با بوز حله هر یک دو و جز و انشین یک جز  
 کوفته بیشتر تازه گرم کرده سرشته نما کنند هفت دو ایجا قریب که در جوشش معده بعد از قصد  
 اگر قوت باشد بکار آید و علامت آن ناخوش روی و آن داروغ است و غنچه کام در زبان و بسیار  
 قی و ظهور بوستما بقره در آن دوغ ترش که از شیر گاو سیاه گرفته باشند و در استر طبع شیر  
 کل سرخ نیم گرم هر یک یک گرم کوفته درم امپخته بجز هفت شتر که درین باب نفع آید  
 شیر گاو ده استر سماق ده استر آب عنز ده استر درم امپخته سندانگ کنند انقدر که شیر  
 باند و با شراب ان ترش بد هفت نما در که درین باب بکار آید طلب تر باشد که در نظر  
 سماق هز و کنگر را کت کل سرخ اب برک مزه اب عنز ده استر شش اب برک و برنگ  
 اب برک مورد درک الرسم مرتب زنده باب سبت و بچیم در ذکر ادویه و تدابیر که هفت  
 سفوف بید که در سوء مزاج حار مادی کبد که علامت آن کبی اشتها و زبادیه عطش و خشکی  
 طبع و در شنی و خشکی زبان و زردی رنگ و سرقه نبض و حره بول و لاغری تن و تب و بی زرد  
 و سبز و اسهال و نقل طرف راست باشد بکار آید بعد از قصد با سلیق و تبرید باب کاشتر و  
 سکنجین مانند آن و قبه باب کد و تازه و اب بخار بار و جود عدس و فوفند و مندل و کل کف  
 و بید زرد و درم لک مغول سه درم طبع نیم درم در از زنده بگردد و بعضی اوقات بدل از زنده  
 نیم گرم بید هفت شتر سه درم دستور خوردن آنکه روز اول چهار درم اب پزیر با سه درم

سفوف بید

رضایت

### امراض کبد

سفوف بید روز دوم سبت درم اب پزیر زاده کنند و همچنین هر روز سبت درم زاده میکنند  
 تا هفت روز هفت سفوف که با شیر شتر درین قسم میدهند هفت زاده درم لک مغول کل  
 سرخ طبع شیر یک نیم درم ریوند چینی سه درم نیم از زنده یک درم انبوس یک درم شتر سه درم اگر  
 خواهد همین زاده کند چهار درم سفوف خشک و اصل کنند و دستور سفوف اب پزیر کوزند هفت  
 مطبوخ بید زرد الوی که هندی شیر خشک که بکند دفع ماده میدهند نیز طبع معلوم است هفت  
 قرص زرد شک که در سوء المزاج حار سرخ کبد که علامت آن جمیع علامات حار مادی است  
 سوا تب و نقل طرف راست و قی بدون اسفراغ و در سوء المزاج حار مادی بعد از اسفراغ بکار  
 آید عصا زرد شک با زرد شک منقح ده درم کل سرخ طبع شیر یک نیم درم نیم کاشتر مغز نیم خیار  
 مغز نیم گرم فوفند مغز هر یک سه درم شتر و منقال با سکنجین و شیر نیم گرم کاشتر نیم گرم و اگر فوفند  
 سده باشد یک درم از زنده در قرص زنده کنند هفت قرص کافور که در سوء مزاج حار با دوغ  
 میدهند کل سرخ طبع شیر مندل سفید هر یک سه درم نیم کاشتر نیم فوفند مغز نیم گرم کدو نیم گرم کاهو هر یک  
 دو درم کبک درم کافور دو دانگ نیم منقال قرص سازند هر یک دو درم شتر یک قرص هفت  
 قرص طبع شیر که در سوء مزاج حار کبد زاده که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید نیم گرم  
 کل سرخ طبع شیر زرد شک منقح هر یک نیم درم لک مغول ریوند چینی هر یک یک گرم زعفران  
 نیم درم عا الرسم قرص سازند و اگر سرقه باشد کبک را صغیر است هر یک یک گرم در سه درم  
 زنده کنند هفت قرص دیگر کل جید کل نیلوفر هر یک ده درم کل سرخ دو انقدر در مندل سرخ  
 لک مغول فوفند هر یک هفت درم زعفران سه درم ریوند چینی نیم درم معطکی همین قیر  
 سسی بر سبوشان هر یک سه درم کافور دو درم و نیم کوفته باب عنب الثعلب و اب کاشتر قرص  
 سازند شرنجی یک منقال با کبک اب عنب الثعلب اب کاشتر نیم هفت هفت مادی  
 که در او این علت بکار آید زنده که طبع نرم باشد مندل اب برک مزه اب کاهو اب

در روزهای شنبه و چهارشنبه و یکشنبه و پنجشنبه و شنبه و چهارشنبه و یکشنبه و پنجشنبه

برک مورد موم زد در روغن کل خاک کنند و اگر طرح بسیار نرم باشد فلفل را بر کله سرخ افند  
کنند صفت خمی و دیگر کل سرخ همدل کافور که در آب بنده خاک کنند صفت خمی و دیگر  
اب بخار با درخت خنمل خشک کوفته در آن سرشته روغن کل افند کرده خاک کنند  
صفت خمی و دیگر در وجود سردس اب بخار اب کد در روغن کل صفت خمی و دیگر در میان  
علت بخار اب همدل سرخ و سفید هر یک بکوبند فلفل سفید خشک هر یک نیم و فلفل کل سرخ نیم  
و فلفل نیم زعفران نیم و فلفل سفید چهار و فلفل کافور هر یک کوبی او را هر شود کوفته هفت  
موم در روغن بیدار کل اکثر منم ادویه در آن سرشته خاک کنند صفت خمی و دیگر که درین  
وقت بخار اب کل سرخ ده درم همدل پنجم صفت خشک و خنمل سفید هر یک سه درم کافور  
زعفران هر یک دو دانگ موم روغن کل رسم خاک کنند صفت خمی و دیگر که در این طبع  
بهار اب به کل سرخ پخته خاک کنند صفت خمی که در سوز مزاج بار و ابی که که صفت آن  
سفیدی لب و زبان و عدم تشنگی و سفیدی و کم بویا و باز در وقت بول و سبب هر روزی و  
فتق زنگ و فتور نبض و بولون اشتها و ثقل طرف راست است بجز استسقا که ماه است  
پیش و آماج بقی و درم فار لیون یک درم کنگ منور کنگ برون پدید و دوانگ اسون  
یک و دنگ عقل اندک یک دانگ پارس کرس حل منم ادویه در آن سرشته هجرت یک شربت است  
در اول شب بخورد صفت مطبوخ همی که در صبح بخورد همی که با غله با نوزده درم اسون  
در صفت هر یک پنجم کل سرخ دو درم ترب سفید نیم کوفته سه درم سنبل یک درم پوست سرخ  
کرس پوست سرخ را نوبه هر یک دو درم را نوبه اسون هر یک دو درم انیسون پنجم بسقا  
نیم کوفته صفت خمی موم زعفران از دانه سرد و جوش بنده صاف کنند و صفت درم نایند  
در همدرم از این مطبوخ حل منم به هفت ماه الامول که بعد از استسقا ماهه اصحاب  
می شود پوست سرخ کرس پوست سرخ را نوبه هر یک ده درم کرس را نوبه هر یک پنجم نانو

اسون که بر

### امراض کبد

اسون هر یک چهار درم سنبل او کل سرخ هر یک سه درم در و من اب پزنده نصف کاند پس  
صاف کنند و از سردم تا چند درم با سه درم روغن بادام تلخ و شیرین با نصف بد هفت ماه الامول  
و دیگر فونز چهار هر یک پنجاه درم کنگما هر یک هفت درم فلفل روم و قبی عاقوز جز نخیل هر یک سه  
درم قسطا ناخوانه رز او نده طلوع هر یک چهار درم شونیز نیم سد اب فروما شیطی هر یک پنجم چند  
پد سرکب درم من اب پزنده شام کاند در بعضی سوسپاس روم هر یک دو درم مفضل  
حلیه هر یک پنجم افند میکنند و در بعضی دیگر در اسن هر یک ده درم کباب هر یک دو درم  
افند میکنند صفت شربت انستین که درین قسم بعد از استسقا و در سوز مزاج بار و ابی که درون  
استسقا بخار اب انستین در صفت قسطا تلخ صفا هر یک چهار درم کل سرخ دو درم خار لیون  
سوی سنبل هر یک دو درم زعفران یک درم و نیم کوفته در و من حل و چهار درم من شراب انوری  
درم امشاده ادویه در کسب فراخ بنده و در آن اندازند و هفت روز در اثاب گذارند که به بعضی  
ویست مرتبه در این ادویه تازه کنند و هفت روز در اثاب بنده تا سه مرتبه شترسی درم تا چهل  
درم صفت قرص انستین که درین علت بعد از استسقا بخار اب انیسون انستین را نوبه مز  
با دام تلخ مغز مساوی کوفته قرص کنند شربت مشغال با مال اصول با سکنین به هفت صفت  
قرص برون که درین قسم استعمال شود بعد از استسقا ریونده شت درم فوله کنگ معتدل هر یک  
چهار درم کرس اسون غاف مریک سه درم کوفته با سکنین علی سرشته قرص سازند فونز  
یک مشغال صفت قرص ریونده مشتمل مذکر با سنبل معطل عصاره غاف عصاره انستین  
را نوبه اسون هر یک دو درم ریونده درم شرت و مشغال با سکنین علی بد هفت صفت  
دوا انگ که در ضعف کبد و اول استسقا که از بروده کبد باشد استعمال شود و سنده کث به  
لک معتدل قسطا عصاره مس دار چینی دار فلفل اس روم قسطا نوبه فطاس لیون دو قوزدا  
و نه درم هر یک سه درم ریونده سنبل حبلیا نوبه هر یک سه درم سدج با دام تلخ مغز قسطا

در روزهای شنبه و چهارشنبه و یکشنبه و پنجشنبه و شنبه و چهارشنبه و یکشنبه و پنجشنبه و شنبه و چهارشنبه و یکشنبه و پنجشنبه



کند و در مزاج که حار است بسیار نباشد بکار آید پوست خج کرفس خج را از باغ کبرنج کوسن خج را در  
 از هر یک ده مثقال معطی اسبیون ربونند قسط فوه هر یک پنجم حله با کبده درم موز منق  
 چهار درم انجیر با کبده حدی الرسم برند شربت جمل درم با سه درم روغن بادام خج و شیرین بلطف  
 صفت در و بلا مفتح غار بقون هر قسط خج کبر سادی شربت منق مثقال با سکنجبین صفت معنی  
 و کبر فجاج از در جنطیانا غار بقون بادام خج معشر هر یک جزوی شربت منق مثقال با سکنجبین  
 صفت دواء الملك و دواء الکرم و قرص لوز و قرص انشبین و قرص ربونند که در علاج  
 سوء المزاج بار در طب کبده مذکور شد در سده هجری نیز بکار مراد اجتناب از کربست  
 صفت قرص لک که سده هجری بد و تقویه کبده کند لک فوه اسبیون خج کرفس اسرون  
 انشبین بادام خج معشر قسط خج ربونند زرداوند طولی عصاره نخالت انجیر اسادی شربت منق  
 مثقال با سکنجبین صفت شربت دینار که در سده کبده و اسهال و اسهال بکار آید و در  
 و تبیین کند و در درم کبده و برفان نیز بکار آید و قریب به اعتدال باشد خج کاشنی نیم کوزه  
 است مثقال پوست خج کاسنی سردم فقه کل رخ با نروده درم ربونند چرب مثقال ربونند  
 را نیم کوزه در هر هفتاد و دو با اودیبه با تشن ملایم بکوشند و در کوشند و در وظل شکر طرز  
 داخل کنند و بقوام لند و در همین صورت نیدن بک مثقال بیک ربونند چرب سینه داخل  
 کنند و اگر چه در مثقال ربونند که با اودیبه میجوشند بعد از قوام آوردن سینه داخل کنند  
 اقوی خواهد بود شربت زرداوند درم تاده مثقال باشد صفت وارویه که سده هجری معطر  
 یک پد و علامت آن رقت و پامن بر از است با نقل تصدیر و کبده لیکن در اوار و علامت  
 مذکوره در قسین مخصوص هر یک باشد ابعوز از بدیه در کل واحد از شربتین کل علامت  
 یافت میشود ابار و فقیر ایک درم غار بقون سفیج هر یک دو دانگ اسبیون یک دانگ  
 صفت کبده کبده مجموع یک شربت باشد صفت وارویه و بیکر معطر سده هجری معطر ابار و فقیر ایک

شربت منق

شربت منق

مثقال ربونند

امراض کبد

مثقال ربونند چینی دو دانگ معطر یک دانگ مجموع یک شربت باشد صفت مطبوخ جنطیانا  
 که سده هجری کبده جنطیانا نیم کوزه چهار درم انشبین درم روغن درم اکلیل الملك چند درم کبر  
 منق چهار درم انجیر نسبت عدد جوش نیده صاف نموده چهل درم باروغن بادام کبده صفت  
 مطبوخ ربونند که همین کار کند ربونند چینی دو درم انشبین صفت درم سداب قرص سده هجری افواج  
 هفت درم موز منق چهار درم انجیر نسبت عدد حله ده درم عا الرسم برند شربت چهار درم روغن  
 بادام صفت حقه که در آن تخمهای کف نیده باشد و در علاج معطر بکار آید به قرص  
 معلوم است صفت طنج انشبین که در البونجیا و صلب اعظم بقون که در سبب و دنیا در بطرس  
 که در لبر غس و دواء الملك و دواء الکرم و انا سبیا که در علاج سوء مزاج بار و کبده فنداد  
 بقون که در امراض بار و معدده و تریاق اربوبه که در صرع و سبب نیا که در صراع و امر و سبیا که در  
 ربونند و نفس و همچون انجیر آن که در پنج عمده مذکور شد و در علاج سده هجری معطر کبده  
 احتیاج میشود بکربست صفت معجون فو تخی که درین قسم بکار آید بود و کاکر  
 بود و دشتی فطراس لبون سبب لبوس هر یک سبب درم خج کرفس با بود و عا شربت  
 چهار درم کاشمش با نروده درم فلفل سیاه چهار درم و در بعضی نسخ سبب و چهار درم عسل  
 بر شند صفت وارویه معندل که سده هجری و معطر هر دو یک است بد سرخس سه درم خج  
 کاشمش و شنی دو درم نار دین سه درم کوشه بعسل معنی بر شند شربت سه درم تا چهار درم  
 لویز اقوات انشبین دو درم درم افاده میکنند صفت فماد که سده هجری معطر کبده کبده  
 اشتی کما فطراس لبون معطی زعفران روغن نار دین موم زردی الرسم فماد کنند  
 صفت فماد و دیگر از در مس سده فوه اسبیون خج کرفس را از باغ روغن نار دین موم زرد  
 صفت دوا که در کبده اسکن کند عصاره بیک سر و تر و دوقیه با سکنجبین به هفت صفت  
 دوا که در همین نوع کند طبع بیک سر و دوقیه ربونند چینی درم زعفران دو دانگ کرفس

شم راز با نه هر یک که آنست که شمشیر با طبع بد بند صفت دو ایله و بگر کل سرخ چهار دم سنبل مصطکی هر یک  
 دو درم عصاره غافق عصاره افشین لک معنول ربونده چیر زعفران شمع او خرفه القیغ  
 اسرون تخم کرفس راز با نه انیسون عود هر یک یک درم عود و بسان بنم درم شتر زود درم با کفند  
 به بند صفت دو ایله که در وج کبد که با الهه را بشد بکار اید در وی صیبه کخته لک معنول ربونده چیر  
 سنبل هر یک یک مثقال صفت المدی صفت درم با دو و قیبه باب کشیز تر به بند شتر زود درم با سه  
 درم صفت قرص زرد شک که در درم هار و موی کبد بعد از نقد با سلین استعمال میشود  
 و علامت درم هار نقل مایل به پشت و کی بول و شکی نفس و در دمیان کبد و چیر کردن و سحر  
 به لغت و شب کرم و ششکی با اندازه و کی اشتها و قیغه صفا سوخته و فنگی زبان و سرد اطراف  
 اما اگر درم حد به باشد شکل ان هلا یا بود و سعال با پس نفس کرفتن بسیار باشد و اگر درم در  
 مققر باشد نقل و ششکی زیاده باشد و سرد کمر و در چیر کردن نیز کم باشد کوشش در شکسته  
 درم کل سرخ طبا شیر هر یک بنم درم منزه تخم خیار بن منزه تخم کدو منزه تخم خرفه تخم کاشتر هر یک سه درم  
 راز با نه دو درم شتر زود و مثقال با سکینین و اگر درم با سرفه باشد دو درم کبیر او سه درم رب السوس  
 زیاده کنند و اگر حرارت بسیار باشد دو دانگ کافور زیاده کنند و با شیر تخم خرفه دهند و معرقات  
 لک ربونده زیاده میکنند صفت سفوفی که درین علت بکار اید و حرارت کبد کن کند و ادرار  
 کند و سده بکش به منزه تخم خیار بن منزه تخم کدو و خربزه هر یک بنم درم کاشتر تخم کوشش طبا شیر  
 یک سه درم راز با نه تخم کرفس انیسون هر یک دو درم عصاره غافق عصاره زرد شک چهار درم  
 ربونده یک مثقال و در بعضی نسخه رب السوس دو درم لک معنول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی  
 افشین هر یک یک درم کافور دو دانگ اضافه میکنند و اگر سرفه بسیار باشد صمغ عربی و کبیرا اضافه  
 میکنند و اگر سرفه بسیار باشد صمغ عربی و کبیرا اضافه میکنند و او اید بنم خرفه و سکینین به بند  
 و در میان با سکینین خردی صفت خاد که در ابتدا بعد از نقد بکار اید برادر کرده و آب پزند

و بگویند و منزل

امراض کبد

و بگویند و منزل با وی بر شند و روغن انفاذ کنند صفت خاد که در ابتدا نیز بکار اید هرگاه  
 حرارت بسیار باشد تراشید که در تراب عنق الشلب اب کشیز تازه اب کاشتر اب اطراف رز  
 ابسان الخمد منزل سرخ منزل سفید موم روغن کل کافور صمغ با اگر با موم روغن کل بکار برند  
 صفت خادوی و بگر به او طبع افشین کخته کوشه با روغن کل خاد کنند صفت خادوی و بگر به او  
 کخته کوشه با او و کلا به بر شند هرگاه چند روز بگذرد و تجدید احتیاج شود در این خاد مصطکی  
 و با بونه و اکلیل الملک بدفعات زیاده کنند صفت خاد که در ابتدا، درم هار بکار اید منزل  
 سفید سرخ کل سرخ هر یک بنم درم با بونه اکلیل الملک و صفت او درم هر یک چهار درم افشین  
 فوفل شیب و با بونا هر یک سه درم مصطکی سنبل هر یک دو درم زعفران یک مثقال کافور  
 دو دانگ موم و روغن بنفشه با دوام و روغن سحر با بونه بر شند صفت خاد که در نقطه بکار  
 اید منزل سرخ و سفید فوفل بنفشه بنم درم هر یک سه درم کل سرخ با بونه تخم کتان افشین اکلیل  
 الملک بسیار شان هر یک بنم درم سنبل مصطکی صیبه هر یک سه درم زعفران یک درم و نیم  
 روغن با بونه و موم زرد درم بر شند صفت خاد در لیل هر سه و قیبه مصطکی یک و قیبه با بونه  
 اکلیل الملک هر یک چهار و قیبه روغن کوسن بقدر حاجت صفت سفوفی که درم و سده  
 کبد تجدید برود و طبع نرم دارد و بید زود و درم تخم کوشش تخم کاشتر منزه تخم خیار بن هر یک دو درم  
 درم لک معنول ربونده چیر هر یک یک درم تخم نیانیم درم شتر زود درم با اب بنم درم صفت  
 سفوفی که درم کبد و سده از ابریزد هرگاه منقر شود پاک کند و علامت و سده اشتداد حمی  
 و سایر علامات درم هار است با بقدر به پشت خواهد بدن و نرم گشتن و علامت انقباض است  
 که تب مزکند و از برار یا بون ربم هر سه و نقل و الم شود طلح فوق خشک یک درم تخم خرفه درم  
 ارد حبه یک درم حبه با قیبه شکر و سده و قیبه شیر عریض شربت باشد صفت و ادریله که بعد از انقباض  
 درم و سده پاک شدن از بیم کخته رو یا بنیدن جواحت صید هند با، العمل با کشفیات سکینین



ساده و کشاب مصطکی کاشنی کل مشوم هر یک یک مثقال کند و دم الا خون کل سرخ طبعی  
 هر یک دو مثقال شتر مرغ دم صفت خاد که در دم و دودید کبدر انفع دهد با بونه الکبیر الملک  
 هکست پنج خطم بود از غیر موثر منقح غیر پایز بریان روغن خشک که از مس و زعفران کند صفت  
 خادوی تو بتر از جو بوره سر کین کبوتر ملک البطم بود و زفت کند هر یک بمقدار صحت  
 خاد و کند صفت خاد که در دم هفاوی کبد که علامت آن صفت آن و در دم و قروح  
 شور صغار در آن و شدت التهاب و قذف انواع مرار و مفرطه و جمع البت بعد از  
 بعد از اسهال صفا بطبعی بارد و منفع و تبرید کبد با شرب باره در طبع بکار اید و صفت شیر صندل  
 ابر که کاشن و سر که و کشاب خاد و کند صفت طبع حله که در دم صفت علامت آن آن است  
 که در کت افلاک کلس شنی صلب محسوس شود و در دم و در کت کلسه باشد و با بزال  
 و کت اشها بود بجهت نفخ و نرم کردن استخوانی صلبه ده در دم درده استاراب برزنده ثلث  
 با بزی صاف کنند و سه در دم روغن پید از کافور کرده بد هند صفت طبعی که یوسف در دم  
 صلب استخوانی منقح موثر منقح سرد در دم اگر خشک است عدو عنایت است عدو کرفس  
 سه در دم و زبانه انیسون هر یک ده در دم صفت خشک ده در دم جو شامه صاف نموده سه در دم روغن  
 پید از کافور در روغن با دام شیرین افاده نموده بد هند صفت جی که بعد از طبع بر خفا بد هند  
 ادرج فیقرا یک درم خار لیقون دو دانگ عصاره عاف صفت کت هندی یک دانگ اب غیب  
 الثلج یا اب کاشنی بد هند صفت قرص مقل که درین علت نفخ دهد منقح و در ذکر با کلسر  
 ده در دم سنبل دو در دم زعفران یک در دم هر یک در دم قسط کدر دم و نیم مصطکی دو در دم مغز  
 با دام تن یک در دم و نیم مقل ازرق سه در دم مقل را در شراب حل کنند و او به در آن بر  
 برشند هر قرص سه در دم شتر مرغ قرص یا اب کاشنی یا اب کرفس یا اب ازبانه بد هند  
 صفت معجون کل که درین علت بکار اید کلسر خاد و منقح پنج هکت که در صفت

مشقال ریوند

در کت اشها

### امراض کبد

مشقال ریوند لک هر یک یک مثقال و نیم سنبل سلمی زعفران هر یک سه مثقال مرغ منقح  
 مرغ زعفران برادر سر که حل کند و او در کوفته با وی با میز و و بصل برشند شتر مرغ منقح  
 با طبع زوفا بد هند صفت طبع زوفا زوفا یا بس سه در دم بر سیاهوشان پنج هکت هر یک پنج  
 درم حله ده درم کتان هفت درم تخم کتان هفت درم تخم حله سفید هر یک چهار درم غیر ده  
 عدد موثر منقح است درم عا الرسم برزنده شتر مرغ درم با یک مثقال روغن با دام  
 تخم کت مشقال روغن پید از کافور صفت دواء الکرم و اناناسیا و معجون لک که درین صفت  
 نیز بکار اید مذکور شد صفت سفوف که درین علت هر گاه عوارث نباشد با یک زطل نیز  
 اشترک بد هند کاشنی هدیسه هر یک یک جزو تخم کرفس انیسون را زبانه هر یک ربع جزو شتر  
 مرغ سه درم تا هفت درم صفت خاد که درین علت بکار اید حما و شراب قلع کت سنبل  
 فرا سبون مغز لبه کوفته و اخر منقح خاد و کند صفت خاد و دیگر حله تخم کتان هر یک ده درم  
 میوه پید از کافور در هر یک نیم درم به بط پیر مرغ خانگی هر یک هفت درم روغن نار و نیم است  
 درم صفت خاد که درین علت زبانه که عوارث نباشد استعمال شود با بونه الکبیر الملک هر یک  
 یک جزو سفوف خشک دو جزو حله تخم کتان هر یک نیم جزو مصطکی ربع جزو روغن سفوف با دام موم  
 بقدر ضرورت صفت دوا اب که در ابتدا درم کبدر زبانه که سب رسین شده که از خارج کبدر را  
 واقع شده باشد استعمال شود و بر بونه چینی کلان درم الا خون شرب کافور شتر مرغ منقح  
 با اب به بد هند درم دوارت ذاب کند و خون باز و او در صفت قرصی که درین قسم بکار اید  
 در آن قوه روح و تغذیه و تقویت باشد که با ده درم الکبیر الملک ده درم کل سرخ چهار درم  
 انا قیا چهار درم سنبل هندی زعفران هر یک شش درم مصطکی قشور کند هر یک چهار درم کل سرخ  
 موز در هر یک هفت درم کوفته با اب سنبل هندی شتر مرغ منقح مشقال صفت قرصی که  
 سب کفین ده درم لک مغزول هفت درم ریوند چهار درم زعفران سه درم و نیم حاش چهار درم تخم کت

هفت درم کل از منزه درم مو صبا بی در روغن کوسن حل کنند و ادویه بان روغن جوی  
 کنند و قرص سازند شربت سه درم صفت و ادویه که شیخ از منزه و اعتقاد دارد در یونان چینی  
 با کل از منزه و حب الاس همیشه به هفت دو لیه که درین قسم زمانه که درم کم شده باشد  
 بکار آید ریونک که بچیل گوشت قرص سازند صفت همدرد درین قسم بکار آید عود و غول  
 حب الحار مقل قصب الخیزره مصلح موم روغن کوسن و الرسم ترسب زنده صفت صبی که در  
 علاج درم بار و کبد که علامت آن علامت سوء المزاج بار و بادلیت بچینه استغراق بکار آید  
 ابراج فیقر ایک درم غار یقون یک درم گوشت حب کنند و اول شب بخورند و بجا بند صفت  
 مطبوخ هلیله که با ما و بخورند بعد از حب خوردن هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک یک درم نیم کرفس  
 پنج درم یا نه هر یک سه درم غافله چهار درم انشبین پنج درم تخم کشت سه درم انیسون سه درم  
 بسفنج پنج درم و نیم گوشت ریون چینی نیم گوشت نیم مثقال مویز منقر سه درم و الرسم پند  
 و صاف کنند سه درم نماید سرد درم فرجه بین در آن حل نموده بنوشند صفت قرصی که درین  
 علت بکار انیسون نیم کرفس ناخواه انشبین هر یک سه درم فوه لک مغزول هر یک دو درم  
 ریون مصلح سنبل هر یک یک درم و نیم عصاره غافله زعفران هر یک یک درم کوبیده بشراب کهنه  
 سرشته قرص سازند شربت یک درم نایب مثقال صفت ماء الاصول که در در چهار درم کبد  
 بکار آید و صفت مطبوخ انشبین که در درم بار و مقوقر اهنده در سوء مزاج بار و کبد مذکور شد باب  
 پند ششم در ذکر ادویه که در علاج طحالی بکار آید صفت مطبوخ هلیله زرد که در درم حار طلی ل  
 که علامت آن تب سوزش و تشنگی و ظهور درم باشد بعد از هله سیاه سلیق یا حبیل الزراع و ابرام  
 از طرف حب استعمال شود هلیله زرد هلیله سیاه هر یک صفت درم و نیم شتره کوزانج کبر هر یک  
 سه درم تخم کاشنی تخم کشت هر یک یک درم و نیم الواسیاه بقدر عودت جوش نیده و صاف نموده  
 سوزاک یک مثقال ابراج و یک درم غار یقون حب کرده به همدومج مطبوخ صفت قرص فنجکشت

که درین درم

علاج

### امراض طحال

که درین درم با سکنجبین مبد همد تخم کاشنی منفر تخم فرفر تخم فنجکشت که در وقت که درم با  
 سکنجبین به هفت صفت نماید که در ابتدا بکار آید سبوس کندم با سرکه بزند و نمادی با نازده  
 سبز کثیر بزند و بدان سرکه تر کنند و گرم بسوزند و سبوس آن بر بالای نمدهند و به بندند  
 صفت نماید که اگر چهار طاقت نماید اول نداشتند باشد بکار آید سرکه گرم کرده نده با نازده  
 سبز در آن تر کنند و به نهند و اگر حرارت قوی نباشد برک سداب در آن سرکه کوبند نده صفت  
 نماید و دیگر که درین قسم بکار آید کاشنی سکنجبین که سفند لبر که تر کرده سودا در سودا دارد  
 چند زبر که کوبیده نماید معتدل است همچنین نخ خطره و سرکین کا و جرایخ خشک کرده با سرکه کوبیده  
 نماید نیک است و اگر کوز در زبان یا مزند قویتر میشود صفت قرص غار یقون که درین  
 علت هرگاه شروع در علامت کرده باشد باب کشت و سکنجبین مبد همد علامت آن انتفاخ  
 بطن و سلاست سبار در بزر و خروج از موضع و نفس منقطع و ناذی به ز خوردن غذا و نیز در اول  
 و ف و هم و سرعت شربت کردن و هزال بدن باشد غار یقون یک درم طحالی زشت منق  
 هر یک دو درم کل سرخ پنجم عصاره غافله سنبل لک مغزول ریون پند سه درم سرکه  
 خب نیده خشک کرده هر یک یک درم و نیم قرص سازند هر یک دو درم شربت قرص صفت مطبوخ  
 که مصلحت طبع بعد از فصد و ندرت لطیف نافع است هلیله سیاه ده درم شتره ده درم  
 پنج ادر غافله هر یک یک درم کوزانج سه درم انشبین سکنجبین کرفس را زبانه هر یک سه درم جو  
 ش نیده صاف نموده شربت و دو قبه با یک درم غار یقون به هفت صفت صبر که درین قسم بکار آید  
 ابراج فیقر اهدید زرد تر به هر یک ده درم غار یقون برک کوز هر یک پنج درم اشق انیسون مقل  
 هر یک سه درم کشت هندی دو درم شربت دو درم صفت قرص فوه که علامت سبز را از منم کند فوه  
 و در زده درم پوست پنج کرفس زرد او نطلوبل ابرس هر یک دو درم گوشت بچینه با سکنجبین ترش  
 سرشته شربت مثقال با طبع انشبین و پوست پنج کبر به همد صفت قرصی دیگر قرص که

که درین قسم علت استعمال شود ابرس چهار درم فلفل سفید سه پنجاه اشق هر یک دو درم اشق را  
 بر که حل کنند و ادویه در آن بر کنند شربت دو درم اهرن میگوید این طبیب این قرص  
 ساخت گفت من خودی را سه روز این قرص و ادم پس او را بگشتم سپردن بنا فتم  
 حضرت قرص کبر که در مصلحت به بر زبکهار اید حبت الفقد پوست پنج کبر هر یک ده درم در او نه صلا  
 جیح برکت سداب پنجم سفید آن شویز هر یک سه درم اشق چهار درم استوفو قدر یون حضرت  
 درم اشق را بر که حل کنند و ادویه در آن بر کنند شربت دو درم با باه الاصول با سکنجبین  
 بدین حضرت قرص کبر به شش و دیگر پوست پنج کبر چهار استار زراوند طویل دو استار شش فلفل  
 فلفل هر یک شش استار اشق چهار استار ریح الرسم قرص سازند حضرت سفوفی فافع  
 حد الریش و پنج استار در سر که شد کبیب شنبان روز در سر که انقدر کنند درین  
 مدت حسب الریش و ادویه چند روز دیگر برکت سداب خشک کعبه با این بر کنند و قرص  
 کنند و بر تنور نیم گرم خشک کنند و نگذارند که بسوزد پس بگویند و هر روز یک شغیر  
 با سکنجبین بدین حضرت سفوفی دیگر را دیگر پنجم سفید آن چهار درم کوفته با رو  
 امیخته بجز کنند و قرص کنند و بدستور در تنور بریان کنند و بگویند و سر که برزند و بجزرند  
 و اگر تا کوفته با سر که بجزرند و با باشد حضرت سکنجبین که درین علت بکار اید پوست پنج کبر  
 استوفو قدر یون کزنازج پوست حضرت مده فوه اسرون و پنج کوفته با سر که برزند و هفاف  
 کنند و از آن سر که با عمل سکنجبین برزند حضرت سکنجبین دیگر پوست پنج کوفته پوست پنج  
 راز با نه هر یک چهار درم جیح ادویه پوست پنج کبر هر یک دو درم کزفس راز با نه امیخته فطرا  
 س لیون هر یک یک کبیب جود نیم کوفته در سر که شنبان روز کبیب نند پس کبیب نند و هفاف کنند  
 و با عمل سکنجبین سازند و یک درم زعفران سائیده داخل کنند حضرت وارو که درین  
 علت بکار اید حضرت عد و هفافش بگشند و پاک کنند و در و یک در و یک در هافین نند و که

با ان در بند

### امراض طحال

بر سران برزند و دیکت لعل کبرند و در تنور گرم نهند تا پزند و نگذارند که بسوزد و بکار اند که سرد شود  
 پس سر و یک کبیب بد و در سر که با لند هر صبح دو درم بدین شنج میگوید این علامت قرص است  
 هرگاه این ادویه خورند بر ششانی باید کرد و حضرت خواه که در این علت بکار اید سداب بود  
 در سر که کبیب نند و ندر با نند از سر برزند و بدان سر که تر کنند و بر سر ز نند گرم و بجزر و اهلین  
 املک در سر که برزند و برکت سداب خشک سائیده بوده سائیده با وی بر کنند و بر سر ز نند  
 و کاغذی پاره بر سر بگریزد و عمل بان لند و مزول تا کوفته بان یا مشند و بر سر ز نند برکت  
 سداب خشک پنجاه درم اشق بیست درم بوده درم برکت سائیده خا و کنند برکت هزار استند  
 با پنجم با سر که کبیب خا و کنند حضرت خا در حوت کندی و کندی اسم طبیب است سداب پوست  
 پنج کبر افششین بود و حضرت اهرن برکت تاب برزند و برندی کبرند و خا و کنند و هر که سرد شود بر  
 دارند و دیگر گرم برزند تا بیست و یک است و در وقت خا در مزید کن شنبان حضرت  
 خا دی قوی و سهل خوبی سبب سه و قیر زین سفید چهار و قیر اشق نظرون هر یک سه درم و قیر  
 و دو قیر فلفل سروان نرم ب سینه و مقداری بنیند پنج کبرند و چند آن کبیب و اهرن کبیب نگذارند  
 که ادویه در وی توان سرشته پس گرم کرده بکار دارند حضرت خا دی دیگر قوی اشق سر کین  
 که سفید بر که سرشته خا و کنند حضرت خا دی دیگر قوی اشق با ادم پنج هر یک ده درم برکت  
 سداب پنجم درم بر که سرشته خا و کنند حضرت تا به که مطول را نفع و بهار و حشک ریح این  
 پنجم سبب آن سداس اردو کوفته و بچه با اردو سرشته نان کنند و با سر که که تر در آن انداخته  
 باشند بجزرند حضرت قرص که نفع طری را کتبیل برود و علامت آن نموده در جنبه و اوس  
 درم غیر صلب است و در حین عم فراق اهرن سداب پنجم سبب آن سفید سردم کوفته پنجم بر کنند  
 سرشته قرصها کوفته سازند و در تنور با تا به بریان کنند چنانکه بسوزد پس بگویند و نرم برزند  
 و حد الفقد و کزنازج هر یک پنجم درم استوفو قدر یون حضرت درم شربت سه درم با سکنجبین بدین

هفت دارد و دیگر که مزاج ده درم مخمور و ده درم کاسنی که فوّه مغشّر هر یک پنج درم شربت  
 سه درم با سکنجبین بد هفت خاد که درین باب بکار آید روغن انجبین روغن  
 قط روغن ناروین اخلاط آنها که در کجته نظرون سداب که فوّه مغشّر است  
 با بون که کور و بون را اینج زنت جا شیراشنی است با سبت و مخمور در کور و ده که در بزقان  
 زرد و سیاه بکار آید و علامت حمیم علامت سوء المزاج حار را وی که است هفت مغشّف  
 هلیه که با الین میدهند در بزقان زرد و هرگاه از سیاهی صفرا باشد در کجته و تنب باشد  
 هلیه زرد و مغشّر که فوّه مغشّر ده درم هر نیم درم جا شیر یک درم سقونیا که است و نیم این جمله شربت  
 است هفت دارد و ده که کبدر پاک کند هر نیم درم عاریقون یک درم سقونیا که است  
 با الین بد هفت ندر ابر بزقان سدی که علامت ان علامت سده که است  
 اب کرفس که در بزقان است هر یک دو دقیقه بکوشند و هفت کنند و سه درم روغن بادام  
 شیرین که در بزقان است و درم روغن فستق اخلاط کنند و صبح بخورند و شب که تر است  
 یک درم سقونیا که است و درم نیم درم با سکنجبین عمل بد هفت شربت  
 که درین کسوم بوقه زرد و بکار آید باده یک درم اب ترس دو دقیقه شراب ریخته و فوّه  
 درم امیزند و هفت را در بزقان نشاندند و قدر هر کسند و این شربت بد هفت  
 زرد زرد که در بزقان است و درم این شربت بعد از آن دهد که فوّه فوّه باشد هفت قرص انجبین که  
 در بزقان است بکار آید و با که سبب است با شرب انجبین سه درم هفت درم هر نیم درم عاریقون  
 انجبین اس درون که کرفس که فوّه مغشّر سنبلیله فوّه مغشّر که درم کوفه طبع انجبین  
 رفته قرص سوزند شربت یک درم هفت قرص انجبین و قرص ریزند که درین فوّه مغشّر  
 آید در علاج سوء المزاج بار و کبده که کور شد هفت خاد که درین قسم بکار آید از با الین  
 الکسب فوّه مغشّر انجبین که در بزقان است و درم روغن سنبلیله

و در کسند

نوع

# میرقان

چون کسند و بر کجته هفت مرهلی که درین قسم هرگاه سده میان مراد و اما باشد بکار آید  
 و علامت ان هر سیدن فوّه مغشّر بزقان و اگر سده میان کبده مراد باشد اول بزقان بهم  
 رسد بعد از آن فوّه مغشّر زرد و درم هلیه سیاه هفت درم شربت هفت درم فوّه مغشّر انجبین  
 هر یک چهار درم مویر منقح است درم معطل انجبین هر یک سه درم ایرس پنج خطم شرب از با  
 پنج کبر هر یک هفت درم تر بد انجبین هر یک چهار درم هوس خیار شرب زرد درم الوی سیاه است  
 عدد تر هندی با زرد درم در سقونیا که است فوّه مغشّر با ندیس هفت کنند شربت  
 هفت درم با نیم درم عاریقون که در کسند هندی و کبده که فوّه مغشّر هر نیم زرد یک درم سب  
 بد هفت سقونیا که با الین درین قسم سده بعد از مرهلی مذکور میدهند هلیه سیاه  
 دو درم انجبین یک درم کف هندی که است این فوّه مغشّر درم جمله شربت است اما بعد از  
 قوت زاده و کم میتوان کرد هفت سقونیا که درین قسم سده هرگاه بند ایر مذکور زاید نشود  
 با شرب هفت هفت که از شیخ و قیوم علف کرده باشد استعمال شوی هلیه زرد درم انجبین  
 یک درم انجبین نیم درم ایرس فوّه مغشّر هلیه سیاه هفت شربت است با پنجاه هفت درم شیر میدهند  
 هفت سکنجبین بزوری که فوّه مغشّر در میان کبده و مراد است بکار آید  
 ترکیب ان کسب قوت و وزارت و معطل و سن بر طبیب هر است هفت مرهلی که در بزقان  
 اسود که سبب ان از طحال باشد و علامت ان سیاه روی که ریخت و بول سیاه تیره و اذنت  
 پس از است بعد از فوّه سلیق یا اسیم دست چپ بکار آید هلیه زرد و زرد درم هلیه کاسی  
 هفت درم پنج کرفس پنج درم انجبین هفت درم مشک که کبر و کبره که فوّه مغشّر بزقان هر یک شش  
 درم فوّه سیاه دو درم سقونیا که است چهار درم مویر منقح است درم الوی سیاه است عدد تر هندی ده  
 درم انجبین پنج درم شربت هفت درم با یک درم ایرس فوّه مغشّر و نیم درم عاریقون  
 و یک درم تر بد هفت این مرهلی چند مرتبه آید و او هفت سقونیا که درین قسم کبده از خوردن

مهرل مذکور با ما الین که با سکنجین انقبویا س غمنا باشند استعمال شود بهیچ زود در دم  
 کابی و در دم انقبون یک دم ایچ فیقراجم دم نک مند رنگ و انک جمد یک شربت  
 باشد کبقره و ضعف زیاده و کم بر طبیب است صفت سکنجین که درین قسم بکار آید  
 سنج کرفس سنج راز یا سنج او هر یک ده دم انقبون انقبون جوده وانه کبر استقلو شد بون  
 کزن سنج سنج کرفس سنج راز یا نه هر یک پنجم در سر که کشته صاف کنند و با عمل سکنجین سازند  
 و هر صحت کوقیه بایک قیه اب راز یا نه یا یک قیه اب کز یا اب برکت کبر یا اب برکت  
 بهیچ صفت خمادی که درین قسم بکار آید فیقراجم او هر صفت سنجین قردمانا قنطور بون سنج  
 کبر هر یک ده دم کل سنج ده دم مقل پنجم استساق مقل و اشق در سر که حل کنند او در  
 کوشه در ان بر شند و هر گاه خماد بر دارند موضع خماد را با سر که در ان شست و سرد بود  
 پنجمه باشند شویند و هر گاه با تب باشد یا وارت مزاج شربتها خنک مثل آب عناب الشلب  
 و اب کاشنی با سکنجین بجزند صفت مسهل که در این قسم هر گاه سبب از طوری و کبد  
 باشد بکار آید و علامت کبدی است که بول و زنجب از سبب هر سوزی مایه شده تریکا  
 هلیه زوده دم هلیه سیاه صفت دم انقبون پنجمه سوزی منقنی با نژده دم سنج کرفس  
 سنج راز یا سنج کاشنی هر یک پنجم الوی سیاه صفت سوزی منقنی با نژده دم انقبون سه  
 دم جوش نیده صاف نموده دم فلوس خیار سبز در ان حل نموده بایک دم ایچ  
 فیقرا و پنجم درم غار بقون و کله انک سکنجینا بهیچند و از عقب ان ما الین صفت دو ایچ  
 که درین قسم بکار آید اب برکت تر اب برکت کز هر یک یکونیه و نیم اب عناب الشلب  
 سه و قیه اب کاشنی دو و قیه اب برکت کبر یک و نیم جوش نیده صاف نموده فلوس خیار سبز  
 ده دم در ان حل نموده بهیچ صفت سکنجین که درین قسم سدی بکار آید سکنجین  
 سنج کرفس سنج سوزی انقبون سنج راز یا سنج کاشنی سنج کرفس اجزا مسدی در سر که بچوشند

دندان سکنجین

دقی استساق

دندان سکنجین سزند صفت خمادی که درین قسم بکار آید کز یا سنج اطراف رزقک هر یک ده دم  
 کل سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج  
 پنجم سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج سنج  
 آنچه کوشیدت بچوبند و در سر که در سینه حل کنند قدری صوم باروغن کله ازند و با مقل او در  
 ما دن سب بند سبار و بر برک سنجند زیارک کم لیده نما کنند و ملاحظه کنند که اگر حرارت بسیار  
 باشد علاج کبد بیشتر مشغول شوند و اگر سودا زیاد باشد علاج طبعی بیشتر مشغول شوند با سب  
 سبب دشم در درگاه او که در علاج استساق بکار آید صفت کلکلاج با روزه که در علاج استساق  
 رقی که از حرارت کبد باشد استعمال شود بجهت رطوبت بر شسته ثابت این قره و علامت ان مطن  
 نقل بطن و عظم و ثقله حله ان است و مست ان مثل مست نجک مملو از است و هر گاه  
 بر لب از جنبی کجینی دیگر بگردید و است بر ان بزند صفت اب سبب رسد پس اگر از حرارت  
 باشد علامت سوز مزاج حار و اگر از بروده باشد علامت سوز مزاج بار در طب کله ظاهر  
 باشد برکت نادیون که یک صفت در سر که صفت نیده باشند و خشک کرده باشند هلیه زوده  
 غار بقون سنج هر یک پنجم عصاره انقبون سه دم ایچ کل سنج سنج کاشنی منقنی خیار سبز  
 رب السوس هر یک دو دم کوفته پنجمه تر کجین منقنی فلوس خیار سبز و ناید هر یک با نژده  
 دم هر سه اب که از صفت بقوام ارند و او در در ان بر شند شربت از زوده دم تا چهار دم صفت  
 کلکلاج دیگر که درین قسم بکار آید پنجمه قده ذکر یا ما نادیون مد بر تر غار بقون هلیه زوده هر یک  
 پنجم عصاره انقبون سه دم کل سنج سنج کاشنی هر یک دو دم رب السوس ده دم با تر کجین منقنی  
 و فلوس خیار سبز ای رسس بر شند شربت از زوده دم تا چهار دم با طبع هلیه زوده بهیچ صفت مویا  
 مسهل که درین قسم بکار آید به راز یا نه که کنند و سه روز در سر که کجین نند پس بوزن به نادیون  
 تازه بادی بر شند و بر یک و قیه سر کرده استار شکر داخل کنند و بقوام ارند و آبه و ما نادیون

سکنجین

عصاره ساکنه در آن برشته صفت معجزه دیگر مهمل تخم کاشنی کشت هر یک ده درم  
 عصاره طحشق خشک سبب درم عصاره زرشک با نروده درم لک مغول ریوند چینی هر  
 یک پنجم عصاره انشبین هفت درم عصاره نشا، الحار ششم صفتل هر یک پنجم غار بقون  
 هفت درم که در لکلاب برشته شتر از پنجم تا هفت درم باب کاشنی به هفت صفت حب  
 ریوند به نروده ذکر با که درین قسم بکار آید ریوند چینی عصاره غافل تخم کاشنی هر یک سه  
 درم غار بقون پنجم مازریون مدبرده درم شترتی دو درم پنجم هفت کبار به هفت صفت حب  
 قوی که درین صفت بکار آید مازریون مدبریک درم روی مغربی سوخته نیم درم فرنیون یک  
 دانگ پنجم شکر طرز درسه وزن بکند از نند و ادویه در آن برشته صفت حب ریوند یک شتر  
 باشد و این صفت بقول و زعفران با به دار چینی خوش بوی کنند صواب بود هفت صفت حب  
 قوی صفت مازریون مقشر نیم درم مازریون یک درم پنجم کثیرا بکند و نیم شکر کوزن ادویه  
 صفت شربت باشد اگر ازین صفت سابق سوزش در معده بید بکند و در آن با دام بخورد و اگر  
 وارد مفاصل شود آب انار دانه و آب زرشک با طبع شیر به هفت صفت حب سبکتی به نروده ذکر با  
 منور تخم خیار و خیار با در نکت منور تخم کدو هر یک دو درم کل سرخ مازریون مدبریک سه درم و دو  
 دانگ مصطکی نیم درم کثیرا نیم درم عصاره برشته شتر دو درم تا دو درم و نیم با سکنجبین  
 یا آب کاشنی با آب صفت المغلب به هفت صفت سکنجبین که درین قسم ادرار کند تخم خیار نیم درم  
 مقشر هر یک دو درم پنجم کرفس سه درم پنجم خیار بلکونند و شیر بگردنم کرفس و تخم کاشنی  
 در هر که بنشیند روز یکبار نند روز دیگر کوشند تا به نیمه آید پس صاف کنند و آب بکوبند با آب  
 سرکه با میزند و شکر افاف کنند و بقوام آوند و در میان کچنق سه درم و پنجم آب خیار ترش اضافه  
 کنند تا بکشته شود صفت سفوف که در این قسم بکار آید ادرار کند و حرارت زیاده نکند  
 منور تخم خیار سبب درم منور تخم فزیه پنجم تخم کرفس تخم کدو رب السوس هر یک دو درم

کودن زنی

### استقارذنی

کودن شترتی پنجم با سکنجبین مذکور به هفت صفت سفوف دیگر مذکور که درین قسم بکار آید کل سرخ  
 شش درم تخم خیار و خیار با در نکت تخم فزیه مقشر هر یک دو درم عصاره غافل عصاره انشبین  
 هر یک یک درم سنبل مصطکی هر یک نیم درم لک مغول دو درم مازریون مدبریک درم ریوند چینی  
 دو درم زعفران یک درم ابرس سه درم راز با نکت یک درم و نیم شتر از سه درم با پنجم اگر حرارت  
 قوی باشد با سکنجبین بدینند و اگر ضعیف باشد با آب برکت ترب با بول کوسفند اهرن بکوبند  
 غافل و انشبین و سنبل کچنه حرارت صواب نیم صفت سکنجبین که طبع گرم کند برکت  
 مازریون ترکیب و قیبه بر که شده است و آب نین برکت مازریون را در این آب و سرکه یک هفت  
 یک نند پس به نروده و صفت کبک من شکر طرز دره افاف کرده بقوام آوند شتر یک و قیبه  
 اگر کدو حار باشد بدل آب کلاب کنند و اگر دل ضعیف باشد قدر آب به ترش افاف کنند  
 و اگر شکسته با مازریون در هر که کبک نند و با هفت صفت سفوف مهمل که در این قسم بکار  
 آید تخم خیار تخم فزیه مقشر سقونیا هر یک یک درم عصاره غافل ریوند چینی هر یک یک درم لک مغول  
 تخم کاشنی هر یک دو درم شتر یک صفتل با شیر شتر با و الیین صفت قرص مهمل برکت مازریون  
 شصت درم ادر جو کل سرخ رب السوس هر یک سبب درم قرص مس زنده شتر یک صفتل صفت  
 قرص مهمل که در این قسم زیاده که مریض ضعیف باشد تخم کاشنی دو درم مازریون غار بقون عصاره  
 غافل هر یک یک درم و صفا و دانگ کل سرخ دو درم و نیم تخم خیار مقشر دو درم و نیم جمده شربت  
 باشد با سکنجبین به هفت صفت قرص زرشک که درین قسم بکار آید و کدو حرارت و به  
 و بعد از مهملات استعمال کنند نند شکر صفت رب السوس کل سرخ تخم خیار نیم فزیه مقشر  
 هر یک سه درم مصطکی سنبل عصاره غافل ریوند فزه زعفران هر یک دو درم تخم کاشنی نیم  
 کاشنی هر یک سه درم حل شیر دو درم و نیم شتر یک صفتل شش درم که اخترا ادویه بدان شتر  
 قرص کنند شتر یک صفتل با سکنجبین یا آب انار به هفت صفت قرص زرشک بنشیند

و دیگر در شکم منقبض می شود و چون در پیوسته کل سرخ عصاره طلخون نیم کاشنی کثرت مساوی  
 با ترکیب قوی سازند صفت خوردن شیر است که درین قسم مفید است شیر استری که صفت  
 از قافی و کثرت و کاشنی و کثرت خوردن باشد در فصل بهار در وقت صبح همان ساعت که در  
 باشند و کف گرفته باشند و اندک ریاضتی بکشند و بعضی اوقات با قدری بول استر صمد هند  
 صفت دارد و پاک در شیر کشند ز مایه که از خوردن آن اسهال ریا ده شود صفت اولید مدبر  
 گوشت پنجه سبب درم قرطرا نیش نیم گوشت هر یک پنجه درم نیم کرفس سه درم هم را در شیر  
 شیر کشند و دو ساعت بگذارد پس هاضم کنند و بخورند صفت خوردن شیر بنجوی کسب  
 ذکر کرده است که قبل از خوردن شیر چند روز غذا کم بخورد و اگر ممکن باشد دو شبانه روز هیچ نخورد  
 روز اول دو دقیقه با سه دقیقه بعد از سه روز گوشت نهند و گاه باشد که بعد از سه روز اطلاق  
 کند و الاصل از دو خالی نیست یا در بدن غذا شود و علامت آن است که قویا در احوال  
 رسد و یا در صدمه پزیز شود و اشتها بر طرف شود و نقل و شکی نفس و قوی بدیدار صفت  
 در این وقت است که دیگر شیر نخورد پس بتدریج خوردن کردن آن از صدمه بکفنه و غیره مشغول  
 شود صفت خاوی که درین قسم بکار آید سر کین کاوشک گوشت یک جزو از در سه چهار  
 جزو سر که با بول کوه کان سرشته خاد کنند صفت خاوی دیگر در صلبه ارد و سر کین کبوتر  
 هر یک یک جزو عسل و البطم سه جزو پیه که در شش جزو عسل با پیه بگذارد و ادویه در آن بر شند  
 صفت خاوی دیگر در صلبه سر کین کوشند کین پوره کل از منر مساوی بهم بر شند و طلا  
 کنند صفت حب سبب که در علاج استسقای زنی که از بروده کبد باشد کینه استسقای  
 و طوبت بکار آید هر استیون هر یک پنجه درم خاوی بقیون سه درم افشین سه درم سبب  
 شش درم قویا درم معطل استیون هر یک یک درم گوشت پنجه صمد زنده شیر زود درم  
 صفت حب سبب که در شیر زود بخورد و بکشد از بول خاوی بقیون هر یک پنجه درم اسرون

بوی صینی

### استسقای

ر بوند چینی عصاره خاوی سنبلیله استیون هر یک دو درم اگر حسب زنده شیر زود درم و اگر با عسل  
 بر شند شیر سه درم تا چهار درم صفت قویا درم که درین قسم بکار آید پنجه درم صمد زود مساوی  
 شیر از یک دانگ اندک کند و تدریج تا بگذرد با سبب کین بد هند صفت صمد کینه استیون اب  
 درین قسم بکار آید بول مس با زرد بون استیون مساوی حسب زنده شیر از یک درم تا یک  
 مثقال صفت حب زرد بون تو بال مس دوه دانگ زنده بون مدبر نیم درم فرنیون یک دانگ و نیم مثقال  
 هندی یک دانگ سر کین کبوتر یک دانگ صمد یک شربت است صفت صمد کینه عصاره افشین  
 سنبلیله هر یک پنجه درم هر یک یک دانگ خاوی بقیون کل سرخ هر یک نیم درم با آب عسل شلب  
 بد هند صفت صمد کینه تو بال مس کما فیطو مس استیون مساوی اندک معطلی با آب کرفس حل  
 کنند و ادویه در آن بر شند شیر زود درم تا یک مثقال صفت صمد کینه خاوی بقیون  
 ده درم عصاره خاوی ر بوند چینی هر یک دو درم شکر طرز زوده درم هر روز یک درم بد هند بر گاه  
 زیاده شود ترک کند صفت تر باقی فاروق و مشرد و بطوس که در شبات و اناناسیا و معجون  
 در امراض کبد مذکور شد و درین قسم بعد از اهل کینه تقویت کبد بکار آید احتیاج بد کینه  
 صفت دو ایله که درین قسم کبوتر ادرار بکار آید معطلی سه درم سنبلیله یک درم قویا درم سبب  
 یک درم شکر صفت ادویه شیر زود درم سه درم صفت ادویه مذکوره مذره که درین قسم بکار آید  
 را زیاده نیم کرفس تا کوه سنبلیله و اسرون آنکه در آن بودند دو قویا درم صفت خاوی  
 که درین قسم و حب سبب استسقای بکار آید سما سنبلیله فردانا هر یک ده درم فعل استیون کوبان  
 مس سه درم صمد زود درم هر یک پنجه درم صمد کینه استیون مساوی حسب زنده شیر از یک درم  
 سبب قطع عاقره صمد زود درم صمد کینه استیون مساوی حسب زنده شیر از یک درم  
 قویا درم معطلی هر یک صمد درم کل سرخ سر کین کبوتر هر یک صمد درم صمد کینه استیون  
 حل کنند و ادویه کوشه بر دغن بان با لند و قدر که اخته بان بر شند و در هم بپزند و بر شند

صفت دو ایله که درین قسم سودده شکم را برودن ناروین بر کینند و نظرون و کف کوفته  
 با مشتمل صفت مجنون حد الغار که در استقایی طلی بکار اید و با دو قویخ نیز کیش بد  
 برکت سودا بختک بچندرم ناگواه زبیره شونیز کاشم صفت فطر اسالیون کرد با مغز با دایم غنفل  
 دار فلفل بود و در حد الغار چند پد ستر هر یک دو درم سکنج چهار درم جاوشیر سه درم صفت مغز با شراب  
 حل کنند و او را کوفته و چشمه لعین بر شند شتر بر از دو درم تا دو مثقال صفت مغز با دیگر که در استقا  
 طلی بکار اید برکت مساب بونه خفت صفت کرد یا هر یک ده درم ناگواه غنفل شونیز و ج هر یک  
 پنج درم چند پد ستر سکنج جاوشیر هر یک دو درم و نیم لعین بر شند شتر بر از دو درم با یک درم شراب  
 کهنه کبوترند صفت سنجی که در باب صواع و خندا و بقون در سود المزاج بار و سوده و بگون درم که  
 درین باب بکار اید احتیاج بند کینت صفت کما دی که درین قسم بکار اید کاورس لک مسوس  
 کندم نوز بکش بوده کوفته گرم کرده دو کبیه کرده کما دکنند صفت فرس ریوند و فرس شرم که  
 در استقایی طلی در استقایی زنی مذکور شد صفت حب سکنج که درین قسم بکار اید و جلی  
 نیز کیش بد و در کشت را نیز سود دارد صفت کبر قرمز مزار استند بلید زده هر یک دو درم نیم  
 سفید سکنج هر یک صفت درم شتر بر از دو درم تا سه درم صفت حب بلید که در استقایی  
 کبر بکار اید جبر دو از ده درم افیمون شش درم سقونیا چهار درم سنبل سینه صفت کبر بکار اید هر یک  
 دو درم زعفران یک درم و نیم غار بقون سه درم جاوشیر درم حب زنده شتر بر از دو درم تا سه درم  
 صفت حب شرم به شتر ثابت پوست سنج شرم یک درم مغز با دایم مغز سه درم کوفته با دایم کوفته  
 و چشمه صفت زنده شتر بر از ده درم تا سه درم صفت فرس لک شتر بر از این ذکر که درین قسم استقا  
 بکار اید لک شتر بر هر یک سه درم اسارون زراوند مدروج حبیطیا سنبل شرم کوش افیمون شون  
 ناگواه اهد مغز با دایم مغز افیمون چهارده صفت هر یک دو درم غنفل زنجبیل هر یک یک درم  
 شتر بر یک مثقال صفت کلکلیا کبر که درین قسم استقا بکار اید لک شون سنبل کل مرغ دو درم

صفت کبوتر

صفت کبوتر

فطر اسالیون

# اسهل دماغی

فطر اسالیون فوه ریوند کین بند از اس غار بقون هر یک شش درم کما فطر اسالیون نه لوز طرا  
 اسارون صفتی عود بک ان برکت کما با مغز حبیطیا سینه هر یک چهار درم چهارده صفت  
 عصاره افیمون سودا و زهر هر یک پنج درم کاشوت سرخی رب السوس سقونیا هر یک دو درم کوش  
 قسطوح شرا زبانه اسیمون هر یک سه درم ترب پنجه درم زبیره کربا چهار درم کوفته چشمه لک و دارند  
 بس اهدیه زده و مغز سبت درم اهدیه سینه مغز با زده درم اهدیه مغز کین من و نیم کوش مغز پنجه درم بویز  
 منق ثمن درم با زده من اب هر پزنده تاریخ با نده بس صاف کنند و نیم غنفل شراب دران حل  
 کنند و صاف نمایند و در من فایند هم در این اب حل کنند و بقوام اوند و سر اسارون و غنفل کهنه نازده  
 باوی با شتر بس پست درم ناز بون بگیرند و در نیم اب رس و قیر روغن کبوتر بند تا اب برود و روغن  
 با نده بس صاف کنند و او را کوفته را در این روغن بالند و با فایند بقوام اوده بر شند شتر بر از ده  
 درم تا پنج درم با شتر یا اب غنفل الشنب بد هند صفت دوا الکرم که درین قسم بکار اید در سود  
 المزاج بار و کبید مذکور شد صفت خادر که درین استقا بکار اید لک شتر بر از ده درم کوش بقون  
 را اینج پیه کاه اشق کندر درم شتر بر کبید کما دکنند صفت خادر و کبر ایفا شتر بر این اشق  
 با زده درم صیدوه درم ایرب ده درم هر سبت درم زعفران دو درم حاقرقا ده درم مقل سبت  
 درم قرده نایا زده درم چهار درم را اینج با زده درم شب یا یابو کبوتر کبر با زده هر یک سه  
 درم صفت مغز زعفران شراب کهنه حل کنند و موم روغن س زنده از موم زرد و روغن ناروین  
 و او را دران بر شند و بر برکت کین منبل مالیده بر حکم زنده اگر بر حکم در م باشد سه بط  
 و پیه کوس را با این افلاط با ز کنند صفت خادر و کبر سر کین شراب بول کوه کان با بول شتر  
 خادر کنند با سبت و نه درم در کمر اودیه که در اسهالات بکار اید صفت فوفه که در  
 دماغی که علامت خامه است که هرگاه صج از خواب بر بیزند چند مجلس متواتر اسهال شود و علامت  
 نزل نیز باشد از دغه خلق و قیصر پیه و سایر خصوصیات در فحاشات و انتباه از نوم و همچنین

صفت کبوتر



از عیانت فحاشیست غرض از این است که در صورتی که اگر ماده منخدر از دماغ  
 صغیر باشد علامت آن مراره نم و وجود لیب و عطش و لذع و دغدغه معده باشد و اگر غلیظ باشد  
 علامت آن خلوصت و حلاوة که بهر غلظت برین باشد و اگر کبود باشد علامت آن غم کبدید  
 حدید باشد و اگر دم باشد علامت آن حلاوة متوجه بلبله باشد و در مدغم خون باشد بکار  
 اید بعد از استفراغ کبک یا باریج فقیر و مانند آن کسب خلط و اگر خون باشد وقت باشد بعد از  
 نقد عدس کلنا کسب فرج مریک مسوی جوش ننده صاف منجمه با سکنجین سه ده و قدر  
 زعفران و زلف حل منجمه غزوه کند صفت غزوه دیگر سکنجین با طبع انوشین غزوه کند  
 صفت غزوه که ماده نزله باز دارد و دماغ را قوت دهد سنبلی کوفته را پس از آن که  
 غزوه آب عدس کلاب در دم همیشه غزوه کند صفت دارد و یک که با شراب خشنی شش به شش که  
 از علاج و کام و نزله مذکور شد همیشه بخورد نزله باز دارند آفتاب برکت سماق عصاره طبرالسیس  
 کلنا ریز از عفران هر یک چهار دانگ کوفته در یک و طل بعد از شربت خشنی شش پیش از  
 آنکه از آتش بر گرفته باشند داخل کنند بقدر حاجت بوقت خواب بخورد صفت شربت  
 خشنی شش که نزله باز دارد و اسهال و غزاسود و بد کسرخ صمغ عربی هر یک چهار درم تخم خشنی  
 سفید تخم خشنی سیاه هر یک سه درم رب السوسن شش است که بجزا هر یک دو درم زعفران نیم  
 درم شتر درم صفت خاد که صاحب دماغ گرم را در اسهال و غزایا بعد از مدخل سرخ  
 صفت آفتاب نشینا فایضا طین قیولیا طین ارمنی عدس مقشر زعفران حوض مسوی  
 آب برکت عینک آب برکت حوزة آب سرشته خاد کند صفت طلا یا که صاحب دماغ سرد را  
 بکار اید قیولیا بر که در زهره گاه حل نموده بالند بعد از آن به سه صغیر و نخل شش بپزند  
 صفت و خدی که درین قسم بکار اید که در سطل لاون بر آتش افکنند و پنبه بدود  
 آن دارند صفت خاد و اطلیه دیگر که درین قسم بکار اید در علاج شبات و لیز غس مذکور

شد صفت

### اسهال مرادی

شد صفت سفوف حبیب مان که در اسهال مرادی که علامت آن آن است که بعد از  
 بنها عنب و غرقه یا خوردن شراب کهنه و غسل و مثلاً که هر سه تخم و مان و تشنگی و زردی  
 مدفوع و کوزش و تداپرس باقی نیز بر آن کواهد و بعد از استفراغ صغیرا بطبع هدیه اگر صغیرا در  
 بدن بسیار باشد بکار اید انار و انار برین صدمه کسب خشنی شش نیمه درم سماق کلنا برین  
 پانزده درم کزناج فونوب نیلی هر یک ده درم کوفته پنجه شتر درم دو درم سه درم صفت قرض  
 طیار که درین قسم بکار اید کسرخ صمغ عربی کلنا برین کل از منج صفت بلوط طیار هر یک  
 پنج درم تخم حاض صفت درم حب الاس چهار درم شش است برین سه درم شتر نیم  
 مثقال صفت قرض طیار هر یک چهار درم تخم خیار مقشر برین سه درم شتر نیم مثقال  
 صفت خادی که درین قسم بکار اید صندل سرخ صندل سفید فوندل سرخ ماز و کل از منی  
 آفتاب برکت کوفته بقلاب سرشته بر معده خاد کند صفت خاد که درین قسم  
 بکار اید در سه مزاج حار کبد مذکور شد صفت پنجم کک کباب که خدای صاحب اسهال  
 کبد است زنا یا که صاحب اسهال صفت نهمه کبد باشد و علامت آن غت لیت اسهال است  
 یکت چانه است جودا است چانه اب چند آن نیز مذکور که چانه باند و کوزد و اگر دانشند  
 که فی الجمله هم می کنند یکت چانه کادرس مقشر اضا که کنند و پانزده چانه اب نیز زیاده کنند  
 اگر خنده بسیار ضعیف باشد صاف کنند و الا صاف نکرده بدهند صفت خدی که در  
 کبدی مذکور زنا یا که قوه ماضیه بسیار ضعیف نباشد بکار برود تخم حاض برین کوفته بر کوز  
 پاشیده کباب کرده بدهند صفت سفوف که درین قسم بکار اید کل سرخ شش درم زرنک  
 منقح لک معنول هر یک سه درم فوه طیار صندل سفید شش صمغ عربی هر یک ده درم روغن  
 یک درم و نیم تخم حاض سه درم زعفران یک درم شتر درم دو درم با دوع آهن تاب بدهند

سبب

صفت مغزنی که با اهرام کبیدی که سچ باشد بکار آید نیم خطم مقشر نیم توله مقشر هر یک پنجم  
 نشسته مع عویا هر یک ده درم همه را بر این کنند و بکوبند و درم کل از مز کوفته با وی بپا  
 میزند شتر سر درم با شراب مورد و بدهند صفت دوا یه که در زبانه که با سچ طبع خشک باشد  
 بکار آید نیم خطم مقشر نیم توله مقشر کوفته بز قطن نیم م و نیم شمسفرم مسوی با روغن کل جوب  
 کنند و با آب نیم گرم بدهند و اگر زبانه خشک باشد مغز خیار شتر در آن حل نموده با آن  
 بپزند شتر سر درم صفت معجون فلفله که در سود المزاج بار و موده و فو و کجی که در ضعف  
 شہوت مذکور شد و در اهرام کبیدی که بسبب ضعف جاذبه باشد با شراب بکار مر اید  
 احتیاج بذکر نیست صفت دار و دیله که جاذبه کبدر قوه دهد سینه سنبل زعفران هر یک  
 سه درم و قصب الزریره عود بسان حبیبان سعد نیم گرم کزنس او هر یک پنجم جود  
 بواج عدو فاقه قرنفل انیسون نشسته کندر هر یک دو درم اشنة لادن هر یک دو درم فرومانا  
 سه درم سکنجبار درم دار شیمان سه درم ناکخواه چهار درم حب الاس بر این سردم  
 کوفته بپوشه به میسوخ نمیشند شتر سر درم صفت دوا یه که در اهرام کبیدی که بسبب  
 ضعف ناسکه باشد بکار آید کل سرخ کلنار عصاره قرظ هر یک پنجم سنبل صفت درم  
 مرصطی سه درم زعفران او هر یک چهار درم شتر سر درم بارت بارت بدهند  
 صفت خمادی که درین قسم بکار آید کندر کلسرخ نیم کل سنبل ماروز زعفران مسوی  
 کوفته باب مورد و کلاب اب سبب شتر سر کبدر نهند صفت مغزنی طین که در اهرام  
 کبیدی و موی بکار آید و علامت خون کبدر است که در شکم و روده در دنیا شد و علامت  
 ضعف کبیطا هر باشد و هر چند روز یک در روز باز ایستد و باز آمدن کبیر و هر چند علت  
 زیاد شود خلط غلیظ مانند در شراب با آن چای بد کل از مز طیار شتر مع عویا بر این حسب  
 الاس هر یک ده درم دم الاخوین کندر هر یک دو درم و نیم شتر سر درم با شتر سر درم

صفت درمی

### اسهال معدی

صفت قرص طیار که درین قسم هر گاه بایستد بکار آید طیار چهار درم کلسرخ نیم حاض  
 بر این صفت درم مع عویا بر این کل از مز کل روی بلوط هر یک پنجم حب الاس شش  
 درم نشسته بر این سه درم شتر سر یک مثقال بارت بارت بدهند صفت قرصی که درین  
 اسهال هر گاه خون چون در وی شراب باشد و متعفن و کف ناک و سیاه رنگ باشد  
 بکار آید کل از مز طیار شتر سبوط نیم حاض زرشک کل سرخ مع عویا بر این سر طان  
 مسوی کوفته بارت بارت بدهند شتر سر درم صفت قرص کافور و قرص طیار و کف ناک  
 سر طایه که درین قسم اسهال بکار آید در علاج وقی کد ملت محمد ذکر یا مکر کوبیده مع عویا  
 چون سوزان مودم همه انواع اسهال فرین را در ساعت باز دارد و آن پنیو یا مکر کوش  
 از دانه می تا نیم درم درم بندریک بدهند تا قویج نکند روز اول یکدانه روز دوم دو دانه  
 اگر کفایت نشود روز دیگر نیم درم بندریک بدهند تا قویج نکند و اگر در یک روز سه دانه بدهند  
 باین کوه که یکدانه و ظهر یکدانه و او روز یکدانه روا باشد صفت معجون خودی شتر  
 سر ذکر یا که در اهرام معدی زبانه که قوه ماضه آن بسبب طویتر که واسطه شود میان معده  
 و غذا اضعیف شده باشد و علامت آن نقد معده و دفع غذا اضم نایافته یا رطوبت لزج  
 و کمر تشنگی نگرانچه رطوبت لزج باشد بعد از نیک کردن و دفع رطوبت یا یاری فیه استعمال  
 شود و آنه انور سر که بر این نرم کوفته سردم حب الاس شصت درم قرظ کلنار ماروز هر یک  
 ده درم کندر ناکخواه سود مسطکی سنبل هر یک پنجم کوفته باشد کف قوام آورده با عمل کف  
 کوفته شتر سر از سه درم تا چهار درم صفت معجون خودی بنفشه و کبیر از عیسی بن مہار  
 قسط قرظ سنبل حبیبان سینه هر یک ده درم زنجبیل ده استار سوز بوا پنجاه عدد فاقه  
 قرنفل انیسون الکبد الملک شیطیح هر یک چهار درم ریوند چیز زبانه طویر اشنة هر یک  
 دو درم بسیار سردم بر یک کابی مقشر شتر درم مار شکر چهار درم قصب الزریره فلفل دار فلفل

اسهال

هر یک پیچیدم بهید کابلی دو استار بهید ده عدد حسب الیاس بوزن کل و در بعضی نسخ زنجیر  
 ده دم سید ده استار کوفته بشکر بقوام آمده بهر شند صفت معجون مختصر که در این قسم  
 بکار آید ناخواه گذر کنن رساوی کوفته موثر سیاه با دانه بکوبند و ادویه در آن بهر شند  
 شتر مقدار جوزی صفت معجون دیگر کفار کزاج فرزند بنظر هر یک پیچیدم ناخواه  
 گذر هر یک سه دم و ج اهل کرم کرسس را از بانه هر یک بکوبند کوفته با موثر دانه برون نکرده  
 درم بهر شند صفت سفوف حسب الرمان انار دانه ترشش بریان کوفته مدد دم کرد با سیر که  
 صفت نیده بوداده کثیر خشک بهر هر یک صفت درم خزنوب بنظر ساق کنن هر یک ده دم  
 شتر بود دم تا سه دم صفت فنجبوش که در این باب بکار آید در بود اسیر و تقوی تپانه و سخته  
 انزال نیز سود دهد پوست بهید کابلی بهید سیاه پوست بهید زرد پوست بهید امله مقشر شیطی  
 سنبل الطیب فلفل دار فلفل زنجبیل سمد هر یک ده دم تخم شنبلیله کندن هر یک چهار دم  
 خبث المدیبه سه دم عمل بوزن کل خبث المدیبه را چهار شبانه روز در سر که کبک نند و خشک  
 کنند و نرم صلا بهر کنند چنانکه بر روی آب استند تا الرسم معجون سازند شتر بود دم  
 بعضی دو دم مشک را فاضله میکنند صفت امر و سیاه و سوجنا که در این مقام بکار آید معلوم شد  
 صفت کوارش گذر فلفل دار فلفل قرنفل جوز بوا هر یک پیچیدم زنجبیل خونجان هر یک ده  
 دم گذر شکر سوده هر یک شصت درم همه با عمل بهر شند شتر بود دم صفت سفوف  
 خشنی تخم خشنی کندر مساکر کوفته شتر بود دم تا سه دم با اسیر صفت سفوف خفیه تا که  
 در این قسم مفید است بهید کابلی بهید سیاه بهید امله امر و فنجبوش زیت بریان کندن هر یک پیچیدم  
 زیره کرایه کندن بریان فب الرشا و بریان هر یک صفت دم تخم کرسس مدد برانسیون هر  
 هر یک چهار دم مصطی سنبل فانه قرنفل عدو هند هر یک ده دم سمد سه دم کوفته کوبای  
 حسب الرشا و شتر بود دم مع و سه دم شام بخورند صفت سفوف عدو که در این قسم بکار آید

گودام

### اسهال معدی

عود خام زیره مدد برق فله دانه انور سرکه بریان مسادی شتر بود دم صفت جتی که در این  
 بکار آید شتر بود دم انور سرکه مسادی بقدر فلفل حبس زنده شتر بود دم صفت شتر بود کان  
 و بعضی بدل قره تخم کرسس میکنند صفت جبر و دیگر افزون کنند رس کندن شتر بود دم  
 بقدر کوفته جبر کنند شتر بود دم صفت معجون که در این قسم بکار آید امیون جبر بود  
 سید یا بزر الینج مرز عرفان لسان الحداب در آن گذر ناخواه مساکر کوفته لعل بهر شند  
 شتر بود صفت فندقی صفت فاده که در این قسم بکار آید افشینی کبک و قیر در شراب فاضل  
 پنج شذک شبانه روز روز دیگر اب مورد و ترافه آن شراب کنند و لادن در آن  
 حل کنند و عرق بدان تر کنند و نیم گرم بر صده نهند صفت تر باقی الذرب که در اسهال معدی  
 بکار آید مراد بهید کابلی کهر با عقیق و شب عیاج طبا بشرط ائیت هذل سفید بهین سرخ  
 و سفید فوسف سعد زیره کرایه مصطی کرایه زرد سبز کل از مرش و تخم عدس صغیر عباد کنگار ارد  
 سفید حسب الیاس دانه عنایت بریان پوست برون بسته استخوان موثر هر یک سه دم ورق نغره  
 یک دم تخم خزنوب بریان تخم خشنی شمس سفید دانه انور سرکه هر یک پیچیدم عود خام زنجبیل هر یک  
 دو دم بارب بریزین رب سبب شیزین رب مورد و بالمس و است معجون سازند صفت جوارش  
 سفر جلی که در خلفه که بسبب تخمه باشد بعد از تقلید غده البکار آید بکوبند یک سن اب بر دانه  
 آن کنند نیم گرم عدو به را از دانه پاک کرده با هم الحقدار بزنند که مهاد شود بعد از آن صفت  
 کنند و نقل از انرم بکوبند پوست مثقال عمل و اقل اب در که صاف نمند بقوام اندیس  
 فلفل سیاه زنجبیل ناخواه سنبل الطیب قرنفل قره فاده مصطی هر یک سه مثقال پوست ترنج  
 گذر کوفته با هم معجون سازند صفت قرص طبا بشرکه در اسهال معدی که بسبب ان صفت فاضله  
 با سبب صفت فاضله زیاد و عهده فاضله و علامت ان تشنگی و یکن و مان و وارت  
 درغ نقل زرد باشد استعمال شود طبا بشرکه ساق هر یک پیچیدم تخم حاض بریان ده دم تخم فوسف بریان

در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر

کفار هر یک که در مع غیا بر بیان شد درم شتر از یک مشتقال تا دو دم صفت جوارش  
طبا شکر که درین قسم بکار آید طبا شکر کسرخ تخم خاص صغ غیا بر بیان هر یک که در دم  
کلن رساق عقاره طیه التیس هر یک هفت درم زعفران انبون هر یک و هفتقال  
حب الاس ده دم در رب بر سر شتر در دم هفت جوارش رساق ساق منق که  
درم اردکنار و جوار و سب کوه بگردان فرزند شتر هر یک که در دم شکر طرز  
بوزن کل با شربت سبب بر شتر در دم هفت دوا ای تا بعضی ساق منق و  
درم مازونیک درم پوست انار بچدرم کوفته بر شتر درم هفت جوارش شربت است  
صفت شرا بکه که الهه هفا باز دار و است جو دو مشت تخم خشک کسک کسک پوست  
خشک ش بوزن کل جوش نیده حاف کرده سون حب الی مان سونق ساق قدری که  
خوش طعم کند اگر حور است عظیم نباشد باید درم پیکر کانه بد هفت دوا ای دیگر بلیز  
بایر خوکوش و دوانک انبون و دوانک مازونیم درم شتر نیم مشتقال هفت  
سغوی که در الهه معدی که بسبب ضعف ماضی باشد از زیا دیده بلغ و هفت او علامت  
ان خروج آنها است هلیه زردیک جود حب الی مش و نیم جود حب الاس رساق کزانیم  
هر یک سدس جود شتر دو دم صفت وار و بیا دیگر که درین قسم بکار آید تخم بار شکر  
و درم انبون یک و درم پوست انار و دم الاخون هر یک نیم درم حبه یک شربت است  
اگر با تب باشد با آب باران بد هفت صفت نکل که این قسم اسهال باز دار و بکبرند مع  
اندر ایله و بشکنند و بریان کنند و در بریان کردن سر که بروی بیا شند پس بگویند انار و ان  
بریان ساق منق هر یک شش وزن کف کثیر خشت زرشک منق هر یک ربع وزن  
کف کوفته بهم امیخته استعمال کنند هفت جوارش غزنوب که در الهه معدی که بسبب  
ضعف ماضی باشد از زیا دیده رطوبت لغز اینده و علامت ان علامت ضعف ماضی باشد

که ان نیز بسید

در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر

در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر  
در صورتی که در کتب دیگر

که ان نیز بسبب رطوبت باشد بکار آید بعد از آن که درون و سهل خوردن و نوبت طریقه است بهبوط  
هر یک یک جود انار که در حب الاس هر یک دو جود اردکنار یک جود زرد کوفته شربت  
مورد بر شتر از سه دم تا چهار دم صفت قرص کلنار که درین باب بکار آید کلنار  
کلنار تخم کل تخم خاص هر یک سه درم رساق ماز و عقاره طیه التیس افاقا کندر هر یک یکدم و نیم  
کوفته باب موره سرشته قرص ساندل شتر یک درم با شربت موره و هفت قرص کز ترانیت  
قرص کلنار تخم کل ساق هر یک پنجدم بهبوط بر بیان نیزه در هر یک چهار دم غزنوب عطلی ده  
درم دانه انور که بر بیان کرده پنج است از نیم کوفته شتر دو دم با رب بد هفت صفت مویز  
که در ضعف ماضی بسبب رطوبت است مذکور شد و درین باب نیز بکار آید احتیاج بند کرمیت  
صفت دوا ای که درین قسم هر گاه سبب شتر مده باشد و علامت ان است که در سطح دیان  
شود باشد دوی به از دیان آید و در خوردن تر شتر سوزش مهم و تشنگی غالب بود و اگر  
انقاص باشد بعد از هفت با سبب و طبع طبع امید استعمال شود مع غیا یک درم  
بزر قطونا با شربت تخم شام فرم و داب بچوش خند در عن چکانیده بخورد و هفت فنادی  
بارد که در این قسم بکار آید به در سر که کخته حب الاس برک سبب کسرخ کلنار ماز و هفت رساق  
قرص ساق انعام انار قرش هر یک پنجدم کافور نیم درم باب موره شتر شسته خمد کنند و اگر یکدم  
زعفران دو درم حور زاده کنند زیا که در ماضی تر خصل پهنند دوا باشد هفت غذا ای  
که در این قسم بکار آید دوع ترش این تاب ده استار با بانزوه درم کفک سائیده بانا  
ن در شتر بر بیان کرده بخورند هفت لعق او و به که درین قسم اسهال بسبب تقیه  
داروی مهمل باشد بکار آید بزر قطونا بر بیان با روغن کل بد هفت و سغوف الطین شسته  
که در اسهال خون کیده مذکور شد بد هفت و اگر صاحب طبع است مرطوب المزاج باشد سه دم حب  
الرش و بریان بر روغن کل خوب کرده بد هفت با آب سرد و اگر با دوع جوش نیده بد هفت مویز

بود و اگر سبب او را کند برود و غن کا و کدراخته و دم الاغ و بن جفته کنند هفت سفوف حسب  
 الزمان که در اسهال معده که سبب انقباض سودا از سپرز باشد و علامت ان سیاهی  
 مدفوع داشته و در بی وافت سبز و همین شرموت و لذغ نم معده و جوفته نم است  
 بعد از فصد با سلیق دست چپ اگر قوت یابد کند و اسفراغ سودا بطریق هدیه که تقویت  
 نم معده سود و بد حسب الزمان ده درم همین سرخ بریان دو درم زرد باده بریان که با تخم زرد  
 تخم شامبو بریان بریان هر یک یک درم شتر بر سه درم هفت نان خورشک در یک  
 قسم بکار آید انار دانه ده استار حویر سیاه پنجم کوفته در سرکه و آب مالند و صاف کنند  
 و قدر سکنج و صفت داخل کنند هفت سفوف که در این قسم بکار آید کند رسد جزو السرد سکت  
 هر یک نیم درم کک اودی یک درم جمد یک شربت باشد با شراب که نه بدهند اگر حاجت  
 باشد بخیر بر سپرز نهند تا ماده سودا از معده نگاه دارد و آب سسی ام و زرد که او به که در علاج  
 معوی بکار آید هفت سفوف که در ذوق الامعا یا که سبب رطوبتی لزج باشد که نفع را  
 بفرز آید بعد از تنقیح روده با یارج و غیره بکار آید و علامت ان است که با بد نوع بعضی او  
 قات بلغم لزج بی چ و در دفع شود و فرق میان ذائق المعده و این علت است که  
 در ان غذا هضم نایافته و دفع شود و است که در کفش زرد که با یاد بردانه  
 مورد کف بر یک پنجم انار دانه ترش بریان ده درم کوفته پنجم شتر بر دو درم تا سه درم  
 هفت نماید که همین قسم مری کند مصطلک اتفاقا شب لا دن هب افیون بزر الیج  
 هر یک چهار درم اردو جوساق کلسر خ کلزار سکت عصاره کینه التیس بازو حفض مینا هر  
 یک هشت درم کوفته پنجم با سرکه و آب مورد ترش بر شکر ملا کنند و بکند اند که خشک شود  
 بریزند هفت خمادی که بعد از ان بکار آید افشسین در هر یک نیم و قیه یک شرب در زرد شراب  
 قابض کینیا نند و صاف کنند و آب برکت مورد دانه با ان شراب پامیزند و قدر سکت

اسهال معوی  
 ذائق الامعا

ولادن در اندک

### اسهال معوی

ولادن در اندک سببیده در ان محل کنند و خرقه بدان تر کنند و بعد معطر و کدراخته بپزند  
 کنند و از ابر شکر پوشند هفت خمادی و یک سکت زعفران هر یک درم و در اسهال معوی  
 ده درم سجد پنجم قصب الزردیه ده درم را کت شش درم تخم کرفس پنجم حسب الیاس ده درم  
 زردیه درم کوفته پنجم شراب سرشته نما کنند و اگر هر صبح و شام دو درم از ان با سینه بخورد  
 نافع خواهد بود و هفت سفوف طیار شکر که در ذوق الامعا یا که سبب ان غبه و جوشش روده باشد و علامت  
 ان مثل علامت معده باشد فرق است که درین قسم شورش در حواله ناف و با این ترش سرس  
 شود بعد از تبرید است نافع است تخم حاض بریان بزر قطونا بریان صغ عرب بریان کل از شرط شکر بکند  
 افراسادی کوبی بزر قطونا کوفته پنجم یک مثقال از ان با شیر و جوی بریان در دوشن کلبا دام بپزند  
 هفت خمادی که درین قسم بکار آید طیب که دانه از او جو کلنا کل رخ باز و مندل را کت است  
 از ترشش کوفته با آب سیتش یا آب برکت مورد ترشش نما کنند هفت موم و زرد که درین  
 قسم بکار آید در غن کل سرخ گرم کرده موم سفید در ان کف از نند و آب برکت بار شکر آب برکت کوفته  
 آب انار ترش آب حوزره و اخل نموده مالند هفت سفوف طین که در این قسم بکار آید کل از  
 من کل مخموم طیار شکر کل سرخ هر یک فردی کوفته پنجم شتر بر سه درم و اودی ذائق الامعا که سبب  
 ردن اودی مهربان باشد مثل اودی مذکوره در معده است هفت سفوف مقینا که در سح اصا  
 علیا بکار آید بزر قطونا نیم درم کوفته هفت کف بار شکر نیم کل تخم حاض پنجم شامبو هر یک  
 دو مثقال بریان کنند طیار طین قیولیا که از اجزای رخام کوبند مانند صغ و رخام بود سفید براق  
 خوشبوی باشد و از ان بوی کافور آید چون تازه بود است ستر بریان صغ عرب بریان هر یک  
 چهار مثقال کل از نموده مثقال کف با چهار مثقال اجزای بزر قطونا کوفته پنجم از سه درم تا پنجم  
 با شربت مورد و سب بر اثر به مجامبه بنوشند هفت و اودی که در این قسم در مری که دکان که در  
 وقت دندان پرودن امدن هم مریسند بکار آید تخم حاض سفید کند رسد حسب الیاس هر یک پنجم

کوفته بچشم بازده نیم یا شربت مورد بدهند هفت و دایه که در یک روز از اهرام مذکور بدند  
و از مویز بند استخوان سوخته بطرف مشرق کشند و در میان سماق و زونب نیم کوفتن  
دو بر نان فطیر فکند کس در ناخواه سادی بپزاید به فر کوش با پزاید پزاید به اهو نیم فر کوش  
چشمه هر ساعده قدری بجزرند تا شش ساعت شربت هفت هفت هفت هفت که اسماعیل  
خون باز دارد اینون باز کوز ما ز سادی کوفته چشمه باب مع سرشته حساب زنده شربت و در  
نیم هفت خادوی گذر در زمانه که هفت مذکور بارو باشد بکار اید اینون بز اینم هر یک  
جزوی هفت بطرف کفرا قیابا کس در هر یک پنج فرود به عصاره ششانی با طبع ان سرشته طرا کنند  
هفت هفت که در ساج رود از برین بکار اید بر پنج مقشره متقال جو مقشره هفت متقال کل سرخ هفت  
متقال پیر کرده بز نیم نندیده هفت درم در یک من و نیم اب پزند تا یک مطلق اید پس صاف  
کنند و بکار برود اگر کوشش بسیار باشد چهار متقال روغن کل سرخ اضافه کنند هفت هفت  
اقوی جو مقشره برین بر پنج مقشره هفت هفت متقال حساب الس کل سرخ هر یک نیم درم  
هفت هفت هفت درم برکت مورد تر هفت درم هر در یک من و نیم اب پزند تا سه دقیقه بماند  
پس صاف کنند و هفت متقال اب برکت بنگو و همین مقدار اب برکت کوزه و همین مقدار  
روغن کل و یک زرده نیم کوزه در هم امیزند و طین قیابا اگر بنا شد بدل ان طین ادرک  
بکنند و کوفته اقیابا هر یک نیم درم اضافه نموده هفت کنند کیفیت سوختن سدر اب بند  
و بکوزه کنند و بعل کپزند و به تنور کم آتش بکشند که از اند و بکار بند هفت هفت هفت  
برکت بر شکر اب برکت کوزه عصی الراعی هر یک سه و قیر روغن کل یک و قیر و نیم سفید کم  
مغز اگر کوشش باشد و الا زرده نیم مغز عدوی مع عوجا اقیابا دم الاغون کاغذ سوخته  
کل از من هر یک درمی سائیده در هم آمیخته هفت کنند و از پس هفتها اگر زود بر کرد  
برکت مورد تر باز کله در اب پزند و اسفنجی بان تر کنند و گرم کرده بر موده نهند هفت

اقوی زنده

دخیر

قرص زنج که در ساج فرمن که دریم تباه شده از ان دفع مشغوب با بالسل هر گاه فاسد بسیار باشد  
و با شیره برنج اگر بسیار نباشد بکار برند زنج سرخ و زرد هر یک سه متقال اب نندیده شش  
متقال کاغذ سوخته دو متقال اقیابا همچنین همه اب بند و اب برکت با شکر سرشته قرص  
سازند و از نیم درم تا ده درم بکار دارند هفت قرص زنج بنفشه و دیگر زنج زرد ناخواه نان جو  
خاک شده کاغذ سوخته هر یک نیم درم زنج سرخ هشت درم عصاره لحیه النیس مرد السنک  
هر یک درمی رب عونه سفید اب برکت یک متقال ابکت و درم و الی رس قرص سازند و به  
این دستور هفت کنند از برنج نشسته هفت کرده با مویز بادانه بکوبند و در اب حل کنند و با لده  
نماید و مقدار نیم درم با یک درم از قرص سائیده در ان حل کنند و بکار دارند اگر اب برکت مورد  
و اب برکت با شکر استعمال کنند به هفت دارد و یا که در ساجی که سبب ان بیخ شتر باشد بکار اید  
و علامت ان تقدیم اسفنج نیم مذکور باشد با عدم مع بر از کوزه ریاح و قره و در مع لقیل لازم که متقال  
شود و کس کوشش بر از علامت است مع عوجا برین معطی اید کا برین در روغن کا و هر یک نیم درم  
نیم گمان برین نیم درم برین نشسته برین نیم کند تا برین نیم سپندان برین اینون ربون چینی  
هر یک سه درم هفت سواوی نیم سپندان بکوبند شربت درم با شربت مورد هفت دو اید و بکار کنند  
همین قسم نیم سپندان برین ده درم نیم کوش برین ناخواه برین صابون از هر یک نیم درم زبیره  
دو بر هفت درم کرد یا برین هفت درم مع با دام ده درم همه اجزای نیم سپندان بکوبند شربت درم  
هفت قرص که با و قرص کلنا رو قرص لب که در اهرام خون در لب سبکتان در که با روده باشد  
در علاج تبه الدم مذکور شد هفت سفینا که در زهر هادق که سبب ان القباب هفت باشد  
بدهند و فرق میان زهر هادق و کاذب است که هر گاه از تخمها بدهند اگر زود برودن اید هادق  
است و الا کاذب بنگو برین ده درم مع عوجا مع امر و مع بر مع سپند هر یک نیم درم کل  
از من نیم حاض برین نیم خطم بر یک نیم درم بس که با و در سوخته هر یک چهار درم همه الی

منبو بگویند شتر در دم صفت عمومی نافع بجهت زحیر زده تخم مرغ بار و عن کل در دم امیخته سازند  
 و در اسنت سفید معقول داخل کنند و پنبه بان ترساخته بر دارند صفت عمومی دیگر اقوی  
 هر که بخون سپرد و دفع شود اقیانیا کلنار ناز و اسنت سفید آب شب بیاخت است دم الاثونین  
 صغیر با کل از من مساوی کوفته بپخته با زرده سفیده تخم مرغ گندط سازند و غرقه نرم بر دارند صفت  
 شبانه که در زحیر در دناک بکار آید کند زعفران حوض مکر صغیر هر یک جزوی اینون  
 ربع جزو شبان سازند استعمال کنند صفت سفوف مقلیا ناکه در زحیری که بسبب بلغم نوز  
 باشد بکار آید همیشه کاپا همیشه آمد هر یک دقیقه در آب بپوشند و خشک کنند در سایه و بریان  
 کنند بر و عن کادوبه کوبند و تخم کتان بریان و تخم کندنا بریان صغیر در بریان مصلح هر یک  
 نیم دقیقه کل از من یک دقیقه شتر در دم صفت سفوف مقلیا ناکه در زحیری که بسبب بلغم نوز  
 است دم در شراب قابض یک شبانه روز بپزند و در سایه خشک کنند تخم کتان بریان  
 تخم در بریان هر یک ده دم صغیر در بریان پنجم کوفته با بال العسل سرشته قرص سازند در تینه  
 دیگر بریان کنند بخوبی که نشوز و بوقت حاجت لب بند و استعمال نمایند شتر در دم صفت  
 سفوف که در این قسم زحیر بکار آید مغز جوز بریان سه دم ناکخواه در کوفته نیم دم کوفته با آب  
 گرم بپزند صفت شبانه که در این قسم بکار آید کند زعفران تخم شنبه مساوی کوفته شبانه  
 سازند صفت شبانه دیگر اقوی از ان زعفران چند پندتر مسکین اینون مساوی کوفته شبانه  
 سازند صفت خاد که در زحیر که بسبب دم صغیر معقد باشد بعد از زنده بکار آید بپخته جید و برکت  
 کاج برکت عنب الثعلب برکت منبو جوش نیده روغن کل افند کرده و خاد کنند صفت خادوی که  
 در زحیر که بسبب دم بار و معقد باشد بکار آید همیشه تخم کتان تخم لوله پنج قطر کوفته برکت کلم بپخته  
 سه کاد کوفته افند کرده خاد کنند صفت شبانه که در زحیر کاذب نافع است تخم سفید نوز از من  
 تخم صغیر شکر مرغی رسم طبیان سازند با بسبب سی و یکم در و کادوبه که در امراض معقد بکار

ایه معقد

### خروج معقد

ایه صفت طبعی که جوس در ان و خاد و شغل ان معقد برود انده را سود دهد کل مرغ عدس  
 معشر نار پوست جفت طوط جوش نیده صاف کنند و در آب ان نشینند و نقل ان به کوبند *خروج*  
 و بار و عن کل در دم امیخته خاد کنند صفت دار و دیا که جوس در ان خروج معقد که از بروده  
 باشد زایر کند در صفت طوط جوش خشک ناز و بریان کرده بار و عن زیت کوفته جو  
 ش نیده در ان نشینند صفت دار و دیا که جوش نیده ناز و زعفران کوفته در شراب کبیب نیده یک  
 شبانه روز و در ان نشینند یک است پس خود را خشک کنند و بر و عن تخم مرغ با مغز زرد  
 الوبر با مغز شقالو بپزند و این دار و کادوبه میشن بران پاشند خوب انار خشک ناز و  
 طوط هدف سوشه کاغذ سوشه و در سوشه خاکستر سفال سرطان عصاره لیمو التیس صفت طوط  
 خاکستر عیاس کفنه مساوی کوفته با آب مورد سر رشته قرص سازند در سایه خشک کنند و بوقت  
 ضرورت بکار برند صفت دار و دیا که کفنه کلنار کز ناز و خوب انار خشک هدف سوشه عصاره  
 لیمو التیس اقیانیا سفید اج شب بیاخت نرم کوفته بکار دارند و بکام بندند صفت دار و دیا که  
 در صغیر معقد را سود دهد کل مرغ عدس معشر برکت عنب الثعلب به پزند و بار و عن کل مرغ عدس  
 موضع نهند صفت دار و دیا که در معقد است که بواسطه ناید از نشستن ان ببطور فرود ا  
 ن تو بعضی کینه باشند نفع دهد سر بسوخته معقول است دم کل مرغ کلنار سماوی هر یک چهار  
 دم سرد و دم کوفته بپخته استعمال نمایند صفت خاد که در اثر خاد معقد که بر از به اختیار برود  
 ان ایله و سبب ان افتادن نباشد در علاج نافع مذکور شد و خاد را باید در برهه از بریان  
 پشت چند از نند صفت مردم کافوری که در شقاق معقد بسبب دم با امتداد عروق باشد  
 بعد از نند مفید است صغیر دو دم و نیم روغن کل مرغ عدس سفید اب نفع ده دم مرد  
 پرورده سه دم نشسته اینون هر یک در کافور پنجم همه را با قدر سفیده تخم مرغ سازند بکار  
 برند صفت مردم نقل که در شقاق که بسبب گرم و سوزان نباشد بکار آید صغیر روغن کبیب

خروج معقد

خروج معقد

بط مفرساقی کاو کوکان شتر مقل را در لب بکم بزرگ حل کنند و در هم منتهی استعمال  
کنند صفت دارد و با که در شقاق مقعد که سبب درم بارو باشد بکار آید بزرگ کم در آب  
نخود بچوشند و با پیله گاو بچوبند و در هم سخته استعمال نمایند صفت دارد و با که در درم صلب  
بکار آید مردان سنگ پرورده موم زرد سفید با بنوع پیله پیله مرغ فانی هر یک چهار درم ز  
عقران یک درم و نیم نذره نیم مرغ نیمه دو عدد روغن کجند بقدر حاجت طایر رسم مرتب سازند  
صفت صقل که در زبانه که با شقاق طبع خشک باشد بکار آید پیله گابی با پیله سیاه پیله ابله  
مقشر هر یک ده درم مقل سادی کل در آب کندن کینند و ادویه کوفته در آن برشته و صب  
سازند شتر زرد درم صفت صقل برشته و دیگر که طبع نرم دارد پیله گابا ده درم سبک  
درم نیم سپندان سه درم مقل ازرق در آب کندن حل کرده با کجده درم طایر رسم  
حسب نند صفت مرهم با سلیقون که در شقاق مزمن بکار آید زدن را پنج درم زرد  
هر یک سبب متفعل با زرد چهار درم ادویه در روغن زیت حل کنند و بکار برند صفت  
مجوی که طبع صاحب شقاق و بواسیر را نرم دارد مقل ده متفعل کثیر این متفعل انچه فرجه مویز  
سپاه دانه پروان کرده سبب متفعل درم بچوبند و بوقت حاجت بنچدرم با آب گرم بخورند  
صفت جراثش مقل و طبع صاحب شقاق و بواسیر را نرم دارد و صفت مقعد را سود دهد پیله  
کابی پیله ابله اسپون مقل هر یک ده درم ناکخواه بنچدرم کوفته بنوع بر روغن منور خشک او چوب  
کرده سبب درم مقل در آب حل کرده ادویه بدان برشته شتر زرد متفعل با آب گرم بچوب  
رند صفت اطریقل صغیر مقلی که در علاج بواسیر بعد از قصه و تنقیح بکار آید پیله گابا پیله  
اقل هر یک ده درم مقل ازرق سرد درم با غسل برشته شتر زرد چهار درم صفت خمادی  
که در درم و صفت مقعد بکار آید اکلید لک با بون هر یک با نذره درم زعفران یک درم انیسون  
دو درم کم گمان صفت مقل سفید هر یک ستاری کوفته نیمه مقل ازرق در نیمه مقل مقل سه درم

با هم با بچوبند

بجواب

بواسیر مقعد

چا میزند و زرده نیم مرغ نیمه عدوی داخل کنند و در ماون کرده بدسته بسیار مالند و بر پا چوب کرک  
مالیده روی انرا بر روغن کل چوب کینند و نیم گرم بر موضع نهند صفت مرهم دیگر که درم و دروس  
لین کند موم سفید سفید اب پیله روغن کاوی الرسم مرهم نند صفت خمادی که درم کم کند  
و مقعد را نرم کند کندن ناکخواه نذره کجده و در پا بنید کند و سر انرا بچوبند و با شش مایم نند تا به کنار  
بچوبند و روغن کاوی داخل کنند و روغن کره گان بریان افند کنند و در ماون بینه تا چون  
مرهم شود و نند صفت خمادی و بر سبک مقل ازرق هر یک دو درم میسر با بنچدرم انیسون  
نیم درم روغن منور زرد الویکه و قیو نیم چند سید شتر نیم درم صفت را در روغن حل کنند و با هم کینند  
مرهم سازند صفت دارد و با کجده که با صور مشتمل را کینند بد و باید که بعد از دفع حاجت با با لیس مالید  
ن روغن و شستن در آب گرم استعمال نماید شتر مقل سه درم مقل با و امیخ چهار درم کوفته  
مشاف سازند و نیم عدد از ان در پنج صفت استعمال کنند که کینند بد و همچنین اب بنیا زرد بچوبند  
و ششم با نذره بان تر کنند و بر دارند و بر کنند که کث و ده نذره صفت شیاغ و بر شتر مقل کوفته مقل  
ازرق سادی ان در آب کندن حل کنند و با هم امیخته بکار برند صفت روغن کرک بنده آب  
کندن کینند مقل نیم هزار اسفند پوست چوب کبر هر یک ده درم کوفته در هم مخلوط با شخته چند ان  
بچوشند که لضع با بند پس صاف نمایند و نیم رطل روغن منور زرد او کورنخ و او کورنخ بدلی  
ان روغن کجده داخل کنند و چند ان برزند که ابها به کجیل رود و در وقت حاجت بخورند با شفته  
کنند با طلا کنند صفت صقل که بچوبند کون مقعد است پیله سیاه پیله گابا هر یک  
ده درم سبک سه درم سپندان سفید دو درم مقل با نذره درم مقل را در آب کندن حل کنند و ادویه  
را بدان سرشته حسب سازند صفت جبرک ابله خون از با صور با زرد و ادویه سیاه پیله ابله مساوی  
در روغن کاوی بریان کنند هر یک ده درم صفت مقل که با بنچدرم شیاغ با نذره درم مقل  
سبب درم ادویه کوفته نیمه مقل را با آب کندن حل کنند و ادویه را بان سرشته حسب سازند شتر نیم



و پیوسته در آن کوفته چینه در آن نشیند هفت و ایا که بواسیر را لاغر کند و باغ و پاک کند و اسپه به دارد و پیله نزد و مقشر و و فیه عید معطلی دارد نفع آن در نیمه هر یک و قیه در صحنی اساردن هر یک نیم قیه کوفته چینه بر و عن کا دشش و قیه عمل دور طبل لغزادی در مهم شود و وادیه در آن بر شد هفت حبه سنگه و س که بواسیر خشک کند و طعم آن بکوار و حبس خون کند سنگه و س بواسیر نیم رخ شیطون کچک کند تا هر یک یک جزو نوش در نیم جزو چینه الحدید هر چهار جزو مقل مقداری که او دینه در آن توان سرشت بقدر که در حساب نند شتر تر بیاف حساب هفت روزی که با سوز خشک کند بعد از شستن معقد با بی که قوا بعین در آن جو شاییده باشد جزو سرد هفت جزو شمش چغل مساوی بوزند و خاکه از ایاها شد هفت و در و با که بواسیر برون آمده را سیاه کند و سفکند فلفل کویر و زردگر مسای با سیند و بر و عن مغز و الو بر خوب کنند و طلا کنند و بنه هفت و در و یا قویتر از اول است و در دم دم الاخرین و در دم خون غبار بند و موضع را معنیله در ذکر میشو بشویند و بان باشند تا سیاه شود پس بر هم استغنی طلاء کنند تا هفت هفت غسول که شقاق و بواسیر استرقا مقعد را سود دهد بواسیر اما سر جزو سرد هفت جزو مسای نیم کوفته در شراب بعضی برنند و موضع را در صبح و شام بشویند هفت مرهم سفید اب قلع از زردت دم الاخرین مساوی کوفته چینه سوم سفید روغن هسته زرد الو هفت جزو هفت عا الرسم مرهم ساند و شش روز بگذارد تا هفت بعد از آن مرهم کافور هفت شبیه کپور اسپه بکنند کند کلنار را زو سره اقاقیا شب یا مساوی شباق سازند هفت و در و یا از اثبات این قره که در و با سوز جنبند و خون باز دارد و اگر منقل بکار دارند خشک کند و بچکند و میده ساید کند فقط بواسیر نیم کبرنج هزار سفید هر یک جزوی فرزه کبریت اصر هر یک نیم جزو کوفته بر مرده درم از ان سرد درم روغن کعبه در روغن زنبق در روغن زیت مساوی اول کند در کبریت در آن حل کنند پس در و با می دیرد شبیه کنند و بجار دارند هفت و در و با که بواسیر نشانیست

کسب و ایجاب

بواسیر

بواسیر مفعد

دو دینا آب سرد هفت چینی دیگر که خون باز دارد هیدر که بر و عن بر بان کرده بخورم بازده دم مقل در آب کندنا حل کرده با چیده درم اجزا کوفته عا الرسم حساب زند شتر جزو دو دم ناسه درم هفت سفوفه که خون باز دارد درم این مدبر بخورم نیم کندنا ناخواه هر یک دو درم کچک کبر خشک چهار درم کوفته و چینه شتر نیم درم با آب کند تا با آب گرم بنوشند هفت قوی کربا که خون باز دارد بطوط دو درم کربا با صبح و در مرکبها نشسته کل نیم هر یک نیم درم کوفته چینه باب برک با رشت قوی سازند هفت قوی کربا بنوشند چیده ذکر با کربا با صبح کردکان کلنار عصاره لیله التیس هر یک بخورم کند و در دم امینون سه درم در لعاب بنکوسر شسته قوی سازند هفت فیه مبلو به اختلاف من است که امینون دو درم مرابده و کند سه درم و یک درم در شتر است از خطانح است و اگر مصل کردکان نباشد بدل آن سنگه و س کند شتر نیم دو درم باب ساقی بخورند هفت معجون خبث الحدید که در خون رفتن بواسیر بکار اید خبث الحدید مدبر با چیده درم هیدر سیاه چیده آله که باز هر یک با نزه درم سنبل او فوسعد زنجبیل فلفل کند هر یک دو درم کوفته چینه با عمل اله بر شدند شتر نیم بقدر یک جزو بزرگ هفت معجون مقل بچینه باز داشتن خون و در عرق کربا بهیدر سیاه بهیدر آله باز و سودا رخ نشده در هر که خیب اینکه بطوط قرفل کلنار ناخواه نو فیه هر یک بخورم به مدخل هر یک سه درم مقل ممت درم با عمل بر شدند شتر نیم دو درم با چیده دم هفت در و در بی که خون بواسیر بندد هر که درم الاخرین شباق چینه کلنار مساوی کوفته چینه خانه عنکبوت با شمش کرکوش سفیده نیم رخ تر کنند و بان فرد و الو ده کنند و در آن مزق نهند و بنه نند اگر مفید نباشد فقط را زو اقاقیا اخاذ کنند اگر آن نیز مفید نباشد روغن زیت بر پزند و بنه بان روغن گرم تر کنند و بدان موضع را داغ کنند پس این فرد در پاشند هفت طبعی و نشستن در آن رفتن خون باز دارد برک کلنار باز و خرفوب بطوط شب

کسب و ایجاب

زنج زرد زنج سرخ نوش در ذراغ فوه القمع سا و کوفته باب شنبلیله قرص س زنده و در  
 سا پر خشک کنند و بونق ها جفت سا بنده با شند صفت و در و یا قوتیر الیفا بنفشه نایت طین  
 سیاه زنج زرد زنج سرخ ایک سنجار ذراغ مویز قشال الحار نوش در سا و کوفته نرم بچند  
 باب سنجار سرشته قرص سا زنده و اگر خواهند که قوتیر شود لیکر و قطر دن لیسر شند و اگر خواهند که نرم تر  
 شود و به پیره کاو لیسر شند و اگر سول کو دکان لیسر شند قوتیر شود و صفت و در و یا که بالی لیسر بود و  
 خشک کرده بپزند سر با هر کوفته بپزند و به نزدیک التیش خشک کنند و بگویند و پیز خشک کنند  
 کوفته بچند در هم آمیزند با شند صفت شنبلیله که در جوب معتبران است که استقا با بو اسیر کند  
 بکیر زنجشقه و آن نبات است که بر در صفت بید و خشک کنند و در و یک لیسر صین اب بنده بزند  
 و صاف کنند و صبر روز در آفتاب نهند و در شب بپوشند و از کوه نگاه دارند و هر روز به هم ز  
 نند پس بر مقدار یک من از این هر دو سرد و نیم سبندان سفید هر یک استوار افشانند و شنبلیله  
 سا زنده و کیند بکار دارد و بکیند که خشک شود و صفت و یک بر و یک که استقا  
 بو اسیر کند و بر هر کوفته زینا که بپوشند نسبت کنند زنج زرد و سوده یک رطل و نیم بقدر ای سنجار  
 یک رطل ایک لب بنده نیم رطل زنگار نیم رطل سیاه ریح رطل نوش در ریح رطل افرا با که  
 ب بنده سیاه کشته شود پس خشک کنند و در نیم دیگر به اب سا بنده و از آن صفت کنند و نگاه  
 دارند و بر با سوده بر دن انده با شند هم این ذکر با کوبید این دارو در و قوتیر با سوده  
 کیند روز با یک کرده و اگر بپند که هنوز چیزی بر آید یک روز اسایش کنند و دیگر با بکار  
 دارند پس برکت کنند بزنده باب و در و عن کا و در هم سا زنده و به نهند صفت و دوی  
 که استقا بو اسیر کند زنج سرخ غسل با در در هم سرشته دو و کنند صفت و دوی دیگر زنج  
 کبر صفت زنج هزار اسفند با در کورنیان فقیون ساوی نیم کوفته بقط سیاه سرشته  
 دو و کنند صفت و در و کبرنج کبرنج کرفس بچ فوزه هر یک فوزه هر دو در و خراج معده

انگدان مکار

بواسیر مقعد

انگدان ساوی کوفته غسل با در سرشته قرص سا زنده و برانش سر کین اشترود و کنند صفت و صفت  
 که در صبح و کوفته که از پاشیدن در و رات هر سیده باشد و غ کند عماره کوه کل سرخ بپزند و بست  
 بالند و صاف کنند و یک زنده نیم مرغ و در و عن افشان کنند و صفت کنند و بعد از یک فن عماره  
 سد اب برکت برکت کل فموم کاغذ سوخته در هم آمیزند صفت کنند صفت جگر کربا بو اسیر سود  
 و در هر شش درم نیم هزار اسفند با و بپزند مقل اشق فار بقون عماره غافط حب النین هر یک پنج  
 درم سبک ده درم شحم خفیل سه درم باب کنندنا حل کنند و حب سا زنده شتر از دو درم تا دو مثقال با  
 اب کرم بکوزند صفت جگر کربا بو اسیر باطن و ریح بو اسیر را نفع دهد زنده و در و کوبیده سیاه بنده  
 شیطیح هند را قرقره نوش در فلفله و در فلفله نیم کنندنا مقل ساوی کوفته بچند باب مورد سرشته حب  
 سا زنده شتر از دو درم تا سه درم باب کنندنا به هند صفت جتی که با بو اسیر و سرور کرده و کسر از در  
 کل حوزون داشته باشد و صاحب جذام را نیز سود دهد و طعم کبوا در و کیند روی خوب کند و لا  
 غرا فریب سا زنده حب الید بد در اب کنندنا کیند و هر روز اب کنندنا تازه و آخر کنند  
 بعد از آن خشک کنند و نیم سبندان سفید از هر کدام جزوی نیم جو هر نیم کرفس نیم کرب کیندنا  
 نیم کوز نیم پیاز حبیه هر یک ریح جزو کوفته باب کنندنا سرشته بقدر خودی صفت کنند شتر  
 سبت و یک حب هر هفت یک با ریاد و با ریوزند صفت سفوف که با بو اسیر را نفع است  
 پرست پنج کبریت جزو صفت نیم جزو هر دو را بگویند شتر و درم باب کرم یا نوز با چوب بکوزند  
 صفت لعونی که نخورد با سود و صفت سرد و غیره چشم و باه را سود دارد سنبلیله قرفل دار  
 چیر صفت سبب ان فلفل سفید و در فلفل سرون سلیمه قصب الزریره سود صفت اس زنجبیل قرفله قنده  
 اجواسوی کوفته با غسل صاف سرشته شتر و درم تا دو مثقال صفت صفت که با بو اسیر را  
 نفع دهد اب سبت شتر صفت درم اب کنندنا کوفته سردم روغن شتر خشک روغن حبه الخفرا  
 هر یک نیم سکر جفا بنده سبت درم در هم جوت بنده صفت کنند صفت خا در که در و خراج معده

سید

بش ندرت چنانکه که شمشاد با دهن کا و بنزد ارد و صلبه بان سرشته فها و کنند صفت دارد و با که گوشت  
 خورده ناهور مقعد را بعد از استعمال اودیه نیز خشک کنند و متقیه ناهور را از گوشت حده و بریم  
 برودانه صبر فرود الا خون کسدر انزودت سادی ساید به جرح است باشند این دادوا که برین کو  
 بند و اکوز کار و سرمه دکلمار و زجاج سفید زاده کنند فو نیز کوز با سی و دویم در ذکر اودیه و دودیه و صفت  
 استعمال ان ساید دانست که اودیه و دودیه را در کرسی استعمال باید کرد و در روز قبل از خوردن  
 اودیه لیسر تازه خوردن قناعت باید کرد و اگر نان با بیض فرود هوا باشد در روز سوم ان ساعت  
 و در وی خواهد خورد پارچه که با بکنند پس اودیه با بیض یا میزند و کوزند و قبل از خوردن دارد و المجد  
 ریاضی بکنند و از عقب ان کباب بکنند و نیز باشد و باید که در وقت خوردن شیر منبر کوزند تا بوی  
 بکران نرسد و اودیه کم بعضی ها راست مثل ذرا بگون و فرودمانا و در منبر کوزند و ترمس و سلیقه و فو تیخ  
 و نمنع و قطع تیخ و انقبون و شنبدر و دکا فیلوس و قنطاریون و مشکطرا شیخ و کوزنده و صفت و انشین  
 و با دام تیخ و بیخ ان کوزان لبر که برود و کوزند و پوست درخت پده که بوی عیب کوزند و زیره بران  
 و برنج سفید و اینون و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند  
 و بلباب و بسفنج و حبه السیل و بعضی ها راست مثل کسیر فک و فو فرود و بر کوزند و معاره ان و پوست  
 بیخ درخت نوت و طنج پوست درخت انار ترش و طنج پوست بیخ ان و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند  
 و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند  
 یا انکاسر کوزند و اودیه بارده را با سکنجین یا فو و در اطفا اودیه قویه بکار برند صفت دارد و با  
 فاند و صهل انشین سیده کا با در منبر کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند  
 کوزنده سیه هر یک متعلق با ترید سفید در غایت نشد در مشکطرا شیخ در سرخس چهار درم کوزند  
 پخته با عسل بر شند ترید کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند  
 در هر یک کوزند و دودانک شمشک کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند

و در روز

مغز

ادویه دودیه

صفت دارد و با که حیات و صلب القرح بکشد و برودن ارد و غیر بودا و در صبر و در نفل زنجبیل نفل سسد  
 بزنگ کا با مقشر هر یک چهار درم ترید سفید سبت و چهار درم فایند بوزن کل شرب ترید کوزند و کوزند  
 بزنگ صفت دارد و با که حیات و صلب القرح بکشد قنیل نمنع بزنگ سرخس هر یک درم  
 کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند  
 درم کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند  
 بزنگ کا با مقشر هر یک و انه برودن کرده منفر کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند  
 خواب کوزند صفت دارد و با فو نیز شمشک حقل بوزه از منبر هر یک دو دانک و کوزند و کوزند و کوزند  
 کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند  
 بیخ کرم ریزه و صلب القرح مقدر است پوست بیخ درخت نوت پوست درخت انار ترش سبت  
 شبانه روز در آب کوزند و شب در منور تا صبح بزنند و صبح صاف کنند و آب بر کوزند و کوزند و کوزند  
 نموده صفت کنند صفت صفت دیگر که مرطوب المزاج را شایسته صفت است درم قنطاریون و درم  
 انشین درم هر دو در یک من و نیم اب بزنند تا ده استار با بکوزند و کوزند و کوزند و کوزند  
 اب که زیتون در ان برود و باشند و سر درم ابکا مر افاده کنند و صفت کنند صفت صفت  
 دیگر قنطاریون ترید سفید نیم کوزند قطع هر یک ده درم در منبر ترمس نیم کوزند هر یک بیخ درم  
 شمشک حقل دو درم و درم عصاره قشالما هر یک متعلق بزنند و صاف کنند و ده درم قنطاریون  
 در ان حل کنند و ده درم لفظ سیه افاده نموده صفت کنند صفت صفت دیگر کوزند و کوزند و کوزند  
 با بوز هر یک بزنده درم انشین ده درم جوش سیده صاف منوع ابکا مر در آب زیتون و لفظ  
 سیه قنطاریون افاده نموده صفت کنند صفت صفت فها که قنطاریون دود ترایق ناروقی و طنج در منبر  
 و قطع تیخ و مشکطرا شیخ حل نموده بر شمشک و اگر کلفند افاده فایند قویتر باشد و هرگاه  
 ترایق صاف نباشد بدن ان کلفند است فها در دیگر کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند و کوزند

بر بالانزاف و بخته صغیر زینانف و بخته صغیر زینانف خاک کنند صفت خاک در دیگر صفت  
 افشین شمع صفت قطران زهره کاهم امینت خاک کنند بدستور سابق صفت خاک در دیگر  
 زهره کاهم زهره قطران ترمس صفت کوفته با عسل با موز قلم کاه با پیر کاه سرشته خاک کنند صفت  
 سبی و سیوم در ذکر ادویه که در علاج انواع قولنج استعمال میشود صفت حقیقه که در قولنج میسوز  
 که بسبب خوردن ادویه یا سبب باشد بکار آید صفت کمان حطلی با بوندر کچک پستان سبوس  
 کندم و جو جوش بنده هاف نموده روغن شیره پانزده درم کشتندی یک درم عسل ده درم  
 زهره کاهم و نیم مثقال افغانه کرده حقیقه کنند صفت بد آنکه سبب قولنج میسوز یا خوردن اطعمه یا سبب  
 است مثل بطوطه و رس و علامت آن ظاهر است یا سبب حرارت امی است و علامت آن  
 دوام بیس ثقل و شدت عطش و وجود التهاب در مرق و لاغزی آن و متغیر بر اثر مواد است  
 یا سبب ذاب حس امی است و علامت آن است که با فزحه حرارت صافه متناهی نشود  
 و شکم نفخ بکند و در صبح بسیار باشد یا سبب کفزه در رولون است و علامت آن ظاهر است  
 یا سبب حراره امی و کثرت لغت و عرق است و علامت آن نیز معلوم است و علاج آن مطلق  
 خوردن آبها مر بار روغن با دام با ترقه فرودس هر دم و در صبح صحت کسره است و احتقان کفین  
 لینه زلفه است اما در شمع کم خوردن بزبادی غذا و در شمع حرارت امی شیرین و ترطیب  
 با لعبره و در ذاب حس بخوردن مشرد و یطوس و ترایق بزرگ و شراب کند و در رولون اطعمه  
 سبز و زنبق و صلاوات عمد از نش و جزر و سقی شربت سفید و در کفزه تمهید سکون در مولا  
 وضع بارده و کفین بقیر و طهارت و اطعمه با فزیه است و سایرند ابر با اختیار طیب است صفت  
 حقیقه که در قولنج بکار آید و علامت آن تقدم سقوا و شهوه و اکل اطعمه غلیظه و شسته  
 احتباس و شسته و جمع و خروج بلغم با بر از قبل از قولنج است بسفاح قطران یون زهره شبت  
 سداب خفت حلیه کم کوفتن هر یک ده درم نیم کوفته کوفتن شد و درم از ان اب استمانند

از قولنج

در سکنج و مقل

### امراض قولنج

و سکنج و مقل هر یک در سردی در ان حل نمایند و ده درم روغن سداب و ده درم عسل اضافه  
 کنند حقیقه نمایند صفت حبث الافا و بیه که در سیری و کرسنی اگر استعمال نمایند هر صفت لبس  
 اجابت کند و در مضم طعم بکنند در حقی قولنج مذکور شد صفت دارد یا که در قولنج بر یکی که از نیم  
 بهر سبب باشد نفع دهد و علامت آن فراز و خوردن اطعمه منفره است با جمیع علامات  
 بنظر حبث بان و درم با نخاه یک درم و نیم کوفته بنفشه باب کرم بخورند صفت شیا که در قولنج  
 بنظر مفید است بوزه از منبر شمع صفت انزروت کوفته در شکر سرخ جوشانیده بر شند و بقدر  
 چهار انگشت مضموم شیا سازند و بوقر کفین از بقدر شش انگشت سازند صفت شیا که در قولنج  
 ده درم شمع صفت بخورده و درم و نیم شکر سرخ پانزده درم صفت شیا که در قولنج  
 و قولنج بنظر اسوده و سکنج مقل با و شیراشق ما بون بوزه از منبر شمع صفت سقونیا کوفته بنفشه  
 با فایند با شکر سرخ شیا سازند صفت حقیقه که در قولنج بکار آید زهره کمان حلیه منبر  
 پد اکر هر یک و قیر کفزه دانه سداب شبت برک چخند برک کلم هر یک سه درم سبوس کندم و در نیم  
 با دام غنیم و قیر برک حطلی ده درم غناب سپهمن هر یک سه درم دانه برک غار یک درم نیم در شش  
 من اب پزند تا غناب با زینس صاف کنند و مقل درم از ان با یک مثقال سکنج و یک مثقال مقل  
 و یک درم اشق و یک درم جاد و نیم درم جند پد ستر و دو انگشت ع لقطر و دوازده درم فایند صفت  
 درم روغن حد اکر و صفت درم اب که مر و دوازده درم عسل و پنجم درم روغن سداب و پنجم درم روغن  
 پیرمخ افغانه نموده حقیقه کنند صفت حقیقه معتدل برک چخند و سسته خط سفید نیم و نیم سبوس کندم و نیم  
 اکر در دانه در دو من اب پزند تا سرخ آید و صفت درم از ان با ده درم روغن کبیر و دو مثقال  
 بوزه از منبر حقیقه کنند صفت حقیقه که در دس کن کنند و ده غنم و صفا وضع کند حلیه اکر اکر  
 شبت خنجر با بون بود هر یک ده درم در یک کن نیم اب پزند تا به نیمه آید پس صاف کنند  
 و ده درم سربط و ده درم سبکوزن و ده درم عصاره پنخ لفا و پنجم درم روغن شبت افغانه کرده کفین

در قولنج

حقیقت کند صفت حقیقت که در ذرات با جهت تکبیر و صفت قوی و صفت بزرگترین صفت با بزرگترین  
 و قیبه زعفران ربع و قیبه جوشانیده صاف نماید دروغن بان چهار درم افغانه کنند و  
 مرتبه دیگر کجوتانند مقدار که آب برود پس حقیقت کنند صفت حقیقت حاد که جز  
 بوقت حاجت استعمال نتوان کرد و غرضش و قیبه کجور مریم نیم قیبه ششم حنظل دو درم در  
 روغن آب پزند تا ربع با ناپس صاف کنند و سه و قیبه از آن با دو درم نون در دوه درم  
 روغن با بوی حقیقت کنند و بسیار که تا غذا در معده باشد حقیقت کنند و بعضی اوقات که از  
 حقیقت اطلاق نشود و هدایع تولد کند حسب مصلحت که در صفت حقیقت قوی نقل  
 و بعضی در یکی را بکشد بدست و یا یک جزو ششم حنظل دو جزو صفت نیم جزو کوشه حسب زنده شریقی  
 از نیم درم تا یک درم صفت حتی دیگر که کجوتانند قوی ششم حنظل دو درم عمده سه درم  
 دو درم است سکنج و درم باب سرداب حل کنند شریقی متقال صفت حتی دیگر سقونیا  
 یک جزو حنظل دو جزو هر سه جزو شریقی از یک درم تا متقال بیاید و است که هرگاه حا  
 صفت باشد که زود اطلاق شود حسب هر یک از اینها که در آن طبعی است صفت حتی  
 که زود عمل کند شریقی یک جزو سقونیا نیم جزو ششم حنظل یک جزو سکنج سه جزو حنظل یک جزو  
 شریقی از یک درم تا دو درم صفت جبر و دیگر که زود اطلاق کند و بطعم خاموش باشد شریقی یک  
 دانگ و نیم سقونیا مثل ان شکر نیم درم کثیر اینک دانگ جبر کثیر است صفت حتی قوی  
 شریقی یک دانگ و نیم سقونیا مثل ان کثیر ششم حنظل هر یک یک دانگ جبر کثیر شریقی است  
 صفت جبر که در صفت قوی در صفت بد و بعد از چند ساعت اطلاق کند و با دانه کندر هر  
 یک متقال سکنج نیم متقال حسب زنده هرگاه صاحب قوی و ادوی در هرگاه باشد که برود  
 صفت جبر که حنین او را حسب اللؤلؤ نام کرده و فایده آنرا از این جهت است قوی و صفت جبر  
 سکنج مس و سکنج را در آب گرم حل کنند و شرم دانگ زعفران را در آن لبر کنند حسب

سازند شریقی

امراض قولنج

سازند شریقی از نیم درم تا یک درم و اطفال را دو دانگ صفت حسب سکنج که در صفت قوی  
 و معده و امعاء و نفوس را سود دهد هر یک از سکنج هر یک سه درم ششم حنظل از زودت هر یک  
 پانزده درم تر به سفید درم و در بعضی نسخ ششم کرفس نیم درم افغانه میکنند شریقی دو درم و نیم  
 صفت معویله که قوی از انگشاید تر به سقونیا هر یک یک درم کرفس چهار درم ششم کرفس نیمون هر یک  
 سه درم تا نیند پانزده درم شریقی صفت درم صفت معویله که جمیع انواع قوی صفت را بکشد بد  
 سکنج چند سقونیا ششم کرفس هر یک جزوی سقونیا نیم جزو سقونیا بر روغن بادام حل کنند و نیند  
 در غسل حل کنند و نیم امیزند شریقی از یک متقال تا سه متقال صفت معویله صفت شریقی در آب  
 درم بقیه سبت درم محموده و دانه درم کنگر هند را در آب سوس هر یک سه درم نیم را از نیمون  
 معویله هر یک نیم درم نفوس صفت شریقی نیند عمل هر یک سه درم هر سه کجوتانند و صاف کنند  
 و ادویه کوشه بیشتر در آن لبر کنند و دو اسرار روغن کاد افغانه کنند شریقی از هفت درم تا  
 ده درم با آب گرم با جوشانیده مریل بد صفت معویله که خواب آورد و صفت سکنج کند  
 و قوی بکشد بد فلفل تا نخواره سرداب خشک قوی خشک چند سقونیا شریقی که با صفت  
 انوار هر یک سه درم اینون بزرگترین سروج العینم هر یک دو درم محموده یک درم با عمل  
 مصفی لبر کنند شریقی متقال صفت معویله که در صفت دار صفت شریقی که در صفت سرداب  
 خوبان قره مسدی از جمیع ده درم سقونیا مثل کل عمل مصفی دو مثل عا الرسم مرتب  
 سازند شریقی در صفت از نیم درم تا یک درم و در صفت سقونیا از یک متقال تا دو متقال  
 صفت جوارش هند قوی و در روغن و در دمنهار را سود دهد سقونیا ده درم فاقه کبار  
 زنجبیل و ارچینی قره نار خشک قرنفل فلفل هر یک نیم درم تر به درم همه را با عمل لبر کنند  
 شریقی از نیم درم تا ده درم صفت معویله تری که درین باب نفع دهد زنجبیل فلفل سفید  
 هر یک سه درم سقونیا ده درم قره نار دانه پرده کرده منز با دام هر یک سرداب هر یک صفت

درم فرما در سر که قیاس نیده یک شبانه روز و بگویند با او بگویند چینه و نمین عمل مجنون  
 سازند شتر از سه درم تا چهار درم صفت جوارش شتر را در آن که در این باب بکار  
 آید قره فرقه دار چینی سنبل الطیب سینه جویز بوا هیل مصطک فاقه صلبان  
 زعفران هر یک چهار درم و نیم سقونیا سه درم تربید سعید حب النیل هر یک شش درم  
 قند سعید بوزن کل کوفته چینه لعس لبر شند شتر چهار مثقال باب کرم بنوشند صفت  
 سفر جی مری که درین باب بکار آید به اهوفا یا در این من از پوست دهانه پاک کرده  
 در سر که یا شتر آب بچوشند تا مهر شود از غزال بیرون کنند یک من عمل صاف بر آن  
 ریزند و بچوشند تا بقوام آید زنجبیل دار فلفله قند کبار و صغیر زعفران هر یک سه درم  
 مصطک بجز درم تربید سعید سردم سقونیا سه درم کوفته چینه در آن لبر شند شتر از پنج مثقال تا  
 هفت مثقال باب کرم بدهند صفت فماد که قوی از آن است بد ملک الطیب شش درم تربید سه درم  
 مویز یک درم و نیم عاقه و صغیر زنجبیل صغیر الفار یک مثقال از آن کوفته چینه شش درم و نیم  
 سقونیا چهار درم کوفته بر روغن حب الفار بچوشند و بزهره گاه در کنند و بزهره گاه کالند  
 صفت فماد دیگر قوی یک مثقال از آن کوفته چینه بجز موم زهره گاه و هر یک نیم درم و نیم  
 بطاسم جزوی الرسم در هم آمیخته بزهره گاه کالند و اگر با هو دانه و نوبه مس زیاد  
 کنند قوی تر شود صفت فمادی دیگر مغز تخم بید آنچه سه جزو شش مثقال یک جزو زهره گاه  
 بجز ضرورت فماد کنند صفت بعضی تدابیر بعد از استفراخ جهت عود نکردن قوی بکار  
 آید روغن بید آنچه دو مثقال با ما و الا حول روز اول بخورند و هر روز نیم مثقال زیاد کنند  
 تا هفت روز پس روغن بدستور که زیاد کرده بودند کم کنند تا بد و مثقال باز آید و در وقت  
 خوردن شربت وند آنها مراعات کنند و ملک بریان کالند بعد از آن بر روغن کل کالند  
 و تا شش ساعت یا بیشتر از خوردن شربت بگذرد غذا بخورند و اگر توانند بعضی آب

ماء العسل

امراض قولنج

ماء العسل بخورند صفت شربت آنچه که درین باب بسیار موافق است و طبع نرم دارد آنچه در  
 یک من در چهار من آب بزنند تا به نیمه آید پس بدست کالند و صاف کنند و فایند نمین در  
 آن بچوشند تا بقوام آید و در همین صورت بندن یک درم دار چینی و یک درم زنجبیل و یک  
 درم خولجان کوفته دهنه بسته در آب اندازند و هر ساعت کالند و بقیه رند صفت  
 حقیقه که در قولنج ریگی بکار آید علامت آن است که پیش از قولنج فراز در شکم باشد و درین  
 قولنج سکن شود و درد گیرد و تصور کند ما صید و که روده او را از هم میزدند یا جوال  
 و در در روده ایستاده و گاه باشد که طبع نرم شود و صج سکن نشود و هر گاه ثقل دفع شود  
 سبک باشد و بر سر آب بیستد و بعضی اوقات و صج از جای بیاید و دیگر منتقل شود حالت رونا  
 یا بس سرد آب پس صغیر و تخم سداب تخم فلفل تخم بید آنچه نیم کوفته با بوز قند و قند  
 ریون شش تخم کرفس تخم زانبا نه ناخواه انگدان فطر اسلیون مسوی در عصاره سداب  
 یا در عصاره بود و همچنین بچوشند که قدری کالند پس صاف کنند و نفع آن روغن زیت  
 افغان کنند و چندان بچوشند که روغن کالند قدری اصنیج باشد بچوشند و مقدار رسیده کالند  
 و در درم سکنج و یک درم جوشیر و اخل نموده حقیقه کنند و اگر خواهند چند متر داخل کنند  
 صفت حقیقه دیگر کینه همین قسم زیت تربید سداب سداب و ستر برک کنند و درین روغن  
 بچوشند و بقیه رند و صاف کالند و اگر بدل سداب عصاره آن کنند و چندان بچوشند که روغن  
 کالند اتوی است پس مقدار سردم ازین روغن بچوشند و چند متر در جوشیر و سکنج هر یک همی  
 در آن حل کنند و بکار آورند و اگر در وقت شش درم ازین روغن بچوشند و چند متر در آن  
 بچوشند و صاف کالند و بدان حقیقه کنند و اگر بدل بزر اینج دو دانگ چند متر در کینه اسلیون  
 کنند تا به صفت شبانه که در قولنج مذکور نفع دهد برک سداب تر زهره ناخواه بوز مسوی  
 کوفته چینه با غسل لبر شند و فرغ نرم بان الوده کنند و رشته در کنار عرق بزنند و باندرون کنند

اصنیج

درشته چردن بجز از اندک است بعد از آن چردن کشند و چرد مرتبه بین دست و سر کشند صفت  
 شبانه و غیره چرد ستره غفران هر یک دو جو از اینون یک جزو شپاش ستره استعمال نمایند  
 صفت مطبوخی که درین قسم بکار آید زیره که دریا ز کجیل را زینا انبوسن کم کرفس آنندان هر یک  
 چدرم در آب بزنند و صاف نمایند و چهار دقیقه از آن با یک و نیم قیر عمل و یک و نیم قیر و نیم و قیر روغن  
 بودام تخم بجزند و اگر تخم کرفس و پنج رازینا با او بود بکوشند و در وقت حال روغن میدارند و اضافه نموده  
 بجزند و قویز بود و صفت نظریا کینه قویز مذکور است چون برهه نسبت صفت مزه بجزش فو جوج اوز  
 مساوی اینین چردید مرتیکه متقال در آب بکوشند و در آن نشینند و اگر این آب در مشقه  
 کاو کنند و بر زینان نهند مفید باشد صفت حقه در قویز در حار بود از قصد با سینه  
 مبدن بشر با بار در طلب مفید است و علامت آن می خاوه و عطش شدید و تیره و در و در و غرق  
 و نقل و زردن در موضع ورم و هوش تبدر است تخم قویز کل خطر در قره بسته همدان مساوی  
 بزنند و صاف نمایند و یک و نیم فلس خیار و غیره و یک و نیم روغن با دوام بزرین داخل کرده بکار  
 برند صفت حقه دیگر که درین قسم بکار آید بنفشه خشک دو درم خطم سفید صفر در چدرم  
 سبوس کندم ده درم اگر حرارت بسیار باشد بدل آن بکوشند و بکوشند و صاف کنند و نیم و نیم  
 روغن بنفشه و نیم و نیم روغن شیره و دو درم بوره اضافه نموده حقه کنند و اگر کدرم سر کسنگ  
 داخل نموده حقه قویتر شود صفت خاوی که درین قسم بکار آید برک بنفشه تر برکت  
 خطم برکت عنب الثعلب برکت کاکج نیم کوفه بنفشه خشک که کوشه شیره ارد و جود در با بونه اکلیل  
 الملك با وی با میزند و صاف کنند صفت خاوی دیگر درین قسم موم روغن با بونه روغن  
 بنفشه هر یک پنج جزو دارد با طلا دو جزو زرده تخم مرغ بریان کرده دو جزو لایسک گمان بجز  
 حاجت زرده تخم مرغ را با لایسک گمان دارد با طلا بر مشند و موم را با روغن بکشد از زرد  
 هم مرشته خاگ کنند صفت لوق بنفشه که در قویز در حار بکار آید بنفشه خشک ده درم فلس

صفت مطبوخی

خیار چردم

امراض کلیه

خیار چردم مویز و دانه چردن کرده پست هم غلابه و دانه پستان سر عدد و جوشانده صاف  
 کنند و شکر هر دو زمین اضافه کنند و هفت استار روغن با دوام داخل کنند و چندان بزنند که  
 به قوام آید پس هفت استار بنفشه خشک سینه داخل کنند شتر تر از خیار چردم هفت درم  
 بجزند طبع را نرم نگاه دارد و صفت مزه و بطوس و ترایق فاروق که در شبات و شاد در بطوس  
 که در بشرش و سنجینا که در دعای و در نما که در استرخا اسان مذکور شد و در قویز که در صفت  
 و افه قویون باشد که علامت آن دفع لغل نباق باشد است زمانا که شبات و هفته تحریک  
 کند بکار آید اصحاب مذکور است صفت طینی که درین قسم بکار آید سبوس دار چینی نشاسته  
 جود بو اسنبل الطیب نشسته تخم کرفس مساوی در شبات نیده صاف نموده روغن با دوام تخم اضافه  
 نموده بپزند صفت خاوی که در قویز مذکور است با ج فیروز ایکه متقال روغن سید که بجز روغن  
 نارین یا روغن کوسن هر یک نیم قاشق سینه و برهم امیخته بزاف طلا کنند صفت شربی  
 که در ایلاموس در مریکار آید در جبت که در معده و تاقی بهر رسد و از امر امن خاوه است  
 و خلاصی از آن کم است و علامت آن است که زبل از امعا بر طرف معده بر کرد و بقی  
 با تعفن بر از روغن شود و بجز اوقات اضطرار عقل و تحقیقان بسبب مشار که دماغ با فم معده و قصد  
 بنهار رجوع بهم برسد بنفشه خشک اکلیل الملك خطم مرغ مهکت با بونه جوشانده صاف کنند چهار  
 دقیقه ازین مطبوخ با دو دقیقه اب خیار و دو دقیقه اب لیباب اب عنب الثعلب با میزند و ده درم  
 فلس خیار شتر در آن حل کنند و دو درم روغن بنفشه و ده درم شکر افانه نموده بپزند  
 صفت مویز که فی با زه ارد و قویز یکش بد ایلاموس را که بسبب اسهال و انفعال در معده و تاق  
 باشد سود و در مصطلکی و زنده بنفشه و از غلغله جود بو امعا و کوشه شیره سنجینا بوزن کل با  
 شکر با اب به بقوام آورده بپزند شتر تر از کدو تا دو متقال باب سرد چهارم در ذکر ادویه  
 که در علاج امراض کلیه بکار آید صفت مذکور که در هزال و قله تخم کبک که علامت آن پافن بول

صفت مطبوخی

دور در وجع نرم در جنب و کما فی بدن وقت که نموده با است و سبب آن سوء مزاج حار یا کثرت قبح  
 یا استسقاء یا دود مرده و مدینه است بکار ندر مخصوصین و اکلیلوب مثل بادام و نار حبیب  
 و شتی و شکوم مثل پیر مرغ خاکی و بلط ذمان یا بنها مذکور نموده گرم و اصفهان بچین ممتد از  
 روس همان و صوب و امان بدین لوب و مؤخر قلم کا و صفت و اداء الزکیمین که در این  
 علت بکار را بدین کار و کتب مثل قرصین است مثقال با هم جوف نیده بکوزند و باقیه معالی است  
 در باب تقویت با مذکور میشود صفت قرصی طابشری که در صنف کلیه حار بعد از ضد اگر تقاضا  
 کند استعمال مثل رب سبب در رب و شربت مورد و شربت و ساس و شربت لیمو و تقویه  
 بعد س و ساق و اب عوزه و با چه بره و کور و کور کبک و در این و بهیج بکار اید علت  
 ان بول غلی و کور و عدم میل کبک و کور بول و شتی با شد کمر ساق منقر طابشر مرغ یا  
 کل منوم کور من کل قرص من کل سفید هر یک یک درم و نیم شربت بریان سه درم نیم تخم حاض کلماز  
 هر یک دو درم مؤخر نیم فوزه بریان حب الاس سیوط بریان هر یک سه درم اقا نیا دو درم کوفته چشمه  
 باب سبب در شربش بر شربت قرص سازند شربت کبک درم صفت قرص و کبر شرب یا با دم الاثوبین  
 کلماز مرغ و کبر هر یک یک درم کوز او درم قرص سازند شربت دو درم با شربت عوده با شربت مورد  
 بدین صفت خاد که درین علت به شربت نمد کمر ساق طابشر برکت ساق کل از من فذل  
 سفید عصاره لیمو التیس کل منوم هر یک دو درم کور و بعد از سه درم است صفت سفینه  
 هر یک دو درم و کوزب منظر برکت مورد و شربت هر یک دو درم است هر سه درم کوفته باب  
 مورد و اب سبب شربش بر شربت فوزه مالیده بر شربت کورده نماند صفت دار و کور در این  
 باب بکار اید لیمو التیس فونوب منظر کوز سرد پوست انار کل مرغ پنج عوج در اب بچسته  
 در ان سبب شدند و در ان نشینند صفت فلونیا سفید در درج استان و قرص کلماز که در  
 فی الدم مذکور شد و با شربش درین علت در زمان انخطاط بجهت تقویت کلیه میبندد احتیاج مذکور نیست

صفت فلونیا

در این صفت فلونیا سفید در درج استان و قرص کلماز که در فی الدم مذکور شد و با شربش درین علت در زمان انخطاط بجهت تقویت کلیه میبندد احتیاج مذکور نیست

### امراض کلیه

صفت فلونیا بی روی که درین علت در انخطاط بجهت تقویت کلیه با شربش میبندد  
 فلفل سفید و در فلفل بزرگ البیج هر یک است مثقال انبون ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم  
 کرفس کور سنبل العلیب هر یک چهار مثقال تخم کرفس منظر سه مثقال ساوج بند سینه  
 حبیب ان عاقوز عا مویزج زینون هر یک یک مثقال و در بعضی نسخ بدل تخم کرفس منظر  
 دو قورده اند کوفته چشمه معین بر شند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربش از یک و اندک  
 نایم مثقال با طبع حیده نیز میزدان و او در قویج با طبع شبت و در حبس خون با طبع ساق  
 میبندد صفت قرصی کوب که با شربش با طبع حیده با طبع زار نایم در انخطاط بجهت تقویت  
 کلیه میبندد و در تقویه معده و شکم و صج دندان کرم حوزده و سه ذکانه و قرح اصحا و درج  
 سموم و قرح منانه نیز سود دهد صفت ان خر حیده سبب سنبل سبب کل منوم پوست پنج لفاع  
 هر یک چهار مثقال انبون زعفران قط کوب الارمن که از اطلق کوبند هر یک پنج مثقال  
 انبون و قوسب البوس بزرگ البیج میبندد تخم کرفس هر یک شست مثقال صمغها در شراب  
 ریایه حل کنند و او در کوفته چشمه در ان حل کنند و قرص سازند قرصی یک درم و در سایه  
 خشک کنند صفت بعضی امده که در ابتدا و درم حار کلیه که علامت ان تبر بود لازم  
 ملایم در اکثر اوقات و بعضی اوقات بالرزه باشد و بعضی اوقات تب بسیار باشد و فلفل و فلفل  
 در شبت کور باشد بعد از ضد با سبب بکار اید مغشبه ارجو با قلا خطم سفید صندل شیانف  
 یا پیش تر اشته که تازه روغن کل اب غنی التعلب مع الرسم خاد کنند و بعضی اوقات  
 بسبب زیاده و وجع پوست خشنش افاده کنند صفت خاد که در درم صفراوی کلیه که با  
 سوشس موضع و تشنگی و سایر علامات مذکوره و کور ثقل باشد بکار اید موم سفید  
 روغن کل روغن مغشبه بادام آب کبک تازه اب برکت فوزه و کلاب و کور که با هم امینه فوزه  
 بدان تر کرده بر کرده نماند صفت خاد که بعد از خاد های مذکور بکار اید سلبه با بونه بر



فهادارند کوز با کسند و در جوم کسند و بدل رو قنهار و عن شیره کسند صفت فهادر کسند  
 با بونه خنجر بر کجا بلف در و عن زیت پزند و مندر بان تر کسند بر مویض نهند صفت فهادر کسند  
 ارد کسند نیمه کشته برک حلیه برک کلیمه کسند شبت خنجر با بونه با عمل و رو عن پزند و فهادر کسند  
 و اگر به بط و به مویض خالی افاده کسند بهتر بود صفت فهادر منج اگر در ماه العسل پزند تا مهرا  
 شود و فهادر کسند و اگر ابر و واز بون داخل کسند قویتر شود صفت شتر منج کتان بر بان کسند  
 شغال نف است نیمه شغال یک شربت است صفت شتر منج که در درم و مور کجا را به غاب ده دانه دانه  
 بران کرده عدس مغز کسند شش سفید کسند شش عدس در صفت وزن کل اب پزند تا چهار  
 صد درم باند پس در غوزه افکنند تا جالاید و چهار درم منکر سفید افاده کسند و بقوام آورند و هر روز  
 سه مرتبه درم با ده درم سکنجبین پزند و اگر با کسک ب و شیره کسند فهادرین با شیره کسند و کدو کسند و  
 پزند و با صفت مطبخ هدیه که در درم صفرا در غوطه با ده درم بعد از نهد با سلین و در صفرا  
 شها بدون نهد میدهند هدیه در مقشره درم تر منج منق از دانه سبب درم الور سیا و سر عدو  
 سبب ان پنجاه عدد و منقش یک شست کسند کسند دو شست برک کسند شربت و سبب غلبه الشب  
 یک دست ترکیبین ده درم جوش نیده صاف نمایند و پزند و درم فلو س چهار شتر در ان کسند و سه  
 طویح مسقونیا افاده کسند و نیم گرم پزند و اگر حاجت باشد مدت ده روز سه نوبت پزند  
 صفت فهادی که بعد از نفع بکار ایدارد جو فصل الکلیل المکد حلیه کتان منقش شبت با طویح اگر  
 بر شند و بار و عن منقش با دام فهادر کسند صفت فهادر که کجته النقی روم بکار ایدارد کسند  
 سر کین کسند و اگر سیا بر فهادر سابق افاده کسند صفت بنا و ق البزور که بعد از النقی روم و ظهور  
 ریم در بول کجته پاک کردن جوی میبلند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند  
 کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند  
 بزر السنج هر یک دو درم و در بعضی نسخ بزر السنج یک درم میکنند شتر منج درم با شربت منقش پزند

ادویه

### امراض کلیه

در وجه علاج قروح الات بول نافع است صفت مسقونیا که ریم پاک کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند  
 کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند  
 قروح که کرده و منقش را پاک کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند  
 ش پدانه هر یک چهار درم رب السوس شش درم کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند مغز کسند  
 المکد منقش کسند مغز با دام مع عبا صمغ با دام کسند هر یک سه درم و از بانه دو درم زعفران  
 یک درم کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند  
 پدانه صفت شربت اگر که در درم با رو کسند بعد از نهد کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند  
 و علامت ان نقل شست و منقش و در هر دو درم بول کردن و مویض بول و پراز و پترا  
 صفت در هر دو اب کرم و بطور منقش و در وقت منقش اگر در سه وزن اب پزند تا نعلش  
 باند پس صاف کسند و نیم وزن ان عمل افاده کسند و بقوام آورند اگر خواهند که طبع نرم شود بر یکدیگر  
 ازین شربت دو درم شیر اگر افاده کسند صفت لعوق چهار شتر که در درم با رو کسند بکار ایدارد  
 چهار شتر سه جزو عمل اگر یک جزو با هم آمیخته شست کسند بقوام اید شتر منج کسند صفت  
 لعوق چهار شتر منقش و دیگر طبع نرم کسند و نفع درم دهد و کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند  
 کسند و با قدر انکسین بچوش نند و عمل چهار شتر افاده کسند و بکار پزند صفت انزیر که  
 درین درم بکار اید با بونه الکلیل المکد سبوس کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند  
 ابشنت کسند صفت حقه که درین عملت بکار اید با بونه الکلیل المکد شبت شبت برک  
 سد اب برک ش هموزم برک کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند  
 شبت حلیه کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند کسند  
 صاف منعم مقدار هفتاد درم ازین با ده درم روغن شیره و پنجم درم روغن بعد از کسند و چهار درم کسند  
 بوره و نیم درم کسند در ماون بالند و هر روز یک بار حقه کسند نفع دهد و اگر منقش شده باشد پاک

کند صفت و دایه که بعد از انقباض رگچه از دم پاک کردن بکار آید هر شب وقت خواب بکند  
 این صفت فیهرا بدیند و شربتی آب گرم از عقب آن جوهر جرم بخورند صفت دویله و دیگر  
 ناکخواه زیره کویله مصطکی هر یک بکند و نیم هر سقوطر و دوزن ادویه کوشه چینه باب  
 برکت قریح یا آب برکت با در کوزه سرشته حسب سازند و هر صبح چهار دانگ هر روز یک  
 صبح بخورند و قبل از طعام یا بعد از آن بدن را پاک کند صفت فیهرا در غنچه سنبل و دیگر  
 مصطکی نیم درم هر یک درم هر چهار دانگ سائیده با روغن یا سبب و موم زرد موم و روغن  
 سازند صفت فیهرا که ابوس هر دو درم سودا و هر کلمه که علامت آن ثقل یا الجهد در پشت  
 و سبزی و رتبه بول و الم طری و اعراض یا لیمو لیا و صبح قنید در کرده و دو تا شدن پشت  
 و لاغری و ضعف اسفل بدن و بعضی اوقات که سده زیاک باشد علامات ابتداء استخوان  
 بعد از این وقت بر تداوم در درم باردند کور شد و استخوان بطریق انیسون و ناله الجین و انقباض  
 غذا بزیر باج و اگر احتیاج شود و نفخ در بول ظاهر شود و صفت با سبب بکار آید تراشیده کدو خراش خیار  
 مشکونه پدید برکت توله کوشه آب بکشند و در کاون اسرب کشند و بسیار بینه کبوتر شود و خربری  
 از اسرب ببول با آن پامیزند و مقدار روغن منقشه با دام افغانه کشند و با زرب بند و بر کرده  
 طفا کشند و فرقه کنایه نیز بان تر کشند و بر موم کرده پوشند در کاه خشک شود با زرب کشند  
 این صفت است که در صبح اوام صلب سودا در بکار آید و هم ابوس هر کویله که من درین صفت  
 کاشن و آب کشن نیز اضافه کرد و در علاج قویتر لغب بکار و اگر شتم با آنکه صاحب صفت بقی و نقد  
 و سایریند ابر فرغان غنچه در کوزه آید صفت صفت که در درم صلب بکند و بعد از اوام  
 عار یا بار و سبب صوابند بر هر سیده باشد استقبال شود و بعد از آن و اگر تقاضا کند بعد از  
 نقد با سبب بکار آید و کلمه کلمه برکت کلمه بکند هر یک دسته خط در حره دسته سبوس  
 در حره سبوس هر یک کلمه کلمه در سببشان بکشد بزرگ نیم خیار نیم کوزه هر یک کلمه

م. ا. ک.

### امراض کلیه

نیم کوشه جوش بنده صاف کرده نیم هر طرفه ادوی از آن با سه زرده نیم مرغ و پانزده درم تا بخت درم روغن  
 شیر و با هم آمیخته سه بار باین دستور حقه کنند صفت فیهرا که درین قسم بکار آید بعد از آنکه موضع  
 کبیر با پیس بط و پیس مرغ و منورق کادو جوب کرده باشند نیم گمان صلبه نیم توله هر یک نیم درم  
 شبت با بونه خطم هر یک چهار درم مقل شق مقل البلم هر یک سه درم مقل و اشق را در آب حل  
 کنند و ادویه در آن بر شند فیهرا کنند صفت افنده در شربه که در درم صلب کبده که در شد تمام  
 درین علت نیز نفخ و بد صفت سفوفیه که بعد از انقباض هر گاه ریم با زالیست بکار آید بکشد و آن  
 قطرا سیون سه درم راسن خشک یک درم و نیم نیم سیون دو درم نیم هر یک یک درم و نیم نیم کرفس  
 دو درم و از اینه انیسون هر یک یک درم یک درم نیم و دو درم صبح و دو درم شام بدین صفت فیهرا که  
 ریم با زرب کوشه یک نیم کرفس پوست سنج کرفس پوست سنج از اینه قطرا سیون از اینه صبح البلم صفت  
 از زیره برکت صلیق راسن خشک مساور و روغن خربری و موم فیهرا سازند و بعد از تمام روغن  
 نیا شسته بکار برند صفت شربتی که کرده را پاک کند از اینه نیم کرفس انیسون فیهرا سیون  
 خشک صلیق نیم سیون راسن خشک صفت شربتی مسادی در سرکه بنزد نام در انشود صاف کنند و با  
 نین از این صفت من عمل فیهرا کنند و بقوام از این شربتی درم صفت حقه که در جوب کلیه  
 بعد از با سبب و بجا مت کربکار آید و علامت آن است که فاش در کرده باشد و در بول سفید  
 غلیظ همچون گل که در آب گذارند باشد و قشر صفرا با مده قنید دفع شود و سوزش در کرده باشد  
 و بعضی اوقات بعضی داشته باشد خشک با بونه اکلیله الملت هر یک شش برکت کلمه بکند هر یک  
 یک دسته نیم معصفر نیم کوشه نیم گمان نیم صلبه سبوس کشند خطم هر یک یک دسته سببشان غناب  
 هر یک یک دسته جو نیم کوشه دو شمت بنزد و صاف کنند و مقدار صفت درم با پانزده درم روغن  
 منقشه با دام بنزد و ده درم شکر سفید نیم درم لک کرده افغانه کرده هر روز نیا شسته استعمال نمایند  
 صفت سفوفیه که بعد از استخوان و نیم درین صفت بکار آید منورق نیم خیار نیم کوزه هر یک نیم درم شربتی

صنع عجب کثیرا تخم خشک نشسته بر آب سبزه و در آب سوسن چهار دانگ تخم فرفه مقطر  
 ده درم کوفته بجزه بزرگ قطونا ده درم افغانه کنند شربت بر صبح سه درم با هفت درم شراب لیکر  
 و سه درم آب شکر هیره جوش نیده و پانزده درم شراب شیرین بدهند هفت سفوف دیگر طبیب  
 و دو درم مغز تخم فرفه سه درم صغیر سرشسته کثیرا هر یک دو درم ریوند چینی یک درم زرشک  
 منق هفت درم ما میران یک درم کبک سفید بریان پانزده درم گوگرد خورده پانزده درم شکر طرز  
 سبت درم مغز تخم خیار و خیار با درنگ هر یک ده درم شربت سه درم تا چند درم با حب بزرگ قطونا  
 مع کبکوزند و وقت شام دو درم با آب سرد بکوزند بر قهقهه و مار و حواله ان و کرده روغن گل  
 گرم کرده بالند و هر سه روز یکبار روند در میان آب شسته ابو الحسن مرکب میگوید بر در این  
 علت بدید آمد و برنجی صوب کشید او را فرمودم تا قدر آب کو کرده روز و خورد و در ان شست  
 پس از ده روز خلاص شد هفت صوب که درین علت بکار آید کبک بریان ده درم شکر طرز  
 پانزده درم نشسته چهار درم ارد کرسته سه درم کبک را بکوبند و ان سه سازند در رسم در روغن  
 با دام افغانه کنند و بدهند و شیر فرودین علت بسیار نافع است هفت سفوف کبک که در بلبل  
 الدم کلوی که علامت ان است که خون خالص دفع شود با وج پس اگر از افشاح حرکت  
 باشد اندک اندک زیاد شود و اگر از ان شقاق باشد دفعه زیاد دفع دهد و ان بعد از  
 فریه باشد که بموضع کلیه واقع شود یا بقلب اکل اطعمه حریقه و بعضی اوقات بسبب تمدد از زیادتی  
 خون باشد و علامت ان عظم نبض و سایر علامات غلبه دم است بعد از دفعه با سلیق و در  
 جنب از اغذیه غلیظه و اشرب مده است استعمال شود که با یک درم ریوند چینی چهار دانگ انزون  
 سه درم یکدانه کند کل محتم کل قهیر نشسته کثیرا مع عجب هر یک یک درم و نیم تا کج سبت عدد  
 مع الکلیفام دو درم این دو است که ازین لند و زمان کجه فریب بکار برند و از اهر و زهر کوبند  
 و در وقت سبت عین هر یک یک درم همه را بکوبند و نصف انرا با آب ان الحمد می کشند و نصف دیگر

بول الدم

علیه صبط

امراض کلیه

علیه صبط کنند و هر صبح یک درم از ان کبک برشته اند با پانزده درم شربت مورد یا شربت فرفه یا شربت  
 ریحان مع هند و مغز تخم خیار و خیار با درنگ و فرفه و تخم کدو کوفته مجموع ربع وزن ان که برشته  
 اند با ان هم کنند و وقت خواب دو درم با شربت مورد یا رب به بدهند و اگر حرارت و تب باشد  
 معجون و سفوف یک کتاب بدهند ابو الحسن ترکی میگوید که گوشت مار را هر سوزند تا سباده شود پس  
 بکوبند و یک جزه از ان با یک جزه کل غنوم و یک جزه دم الاغون کوفته با هم آمیخته شربت یک درم  
 با پانزده درم شربت مورد یا شربت غوره یا شربت ریحان بدهند هفت سفوف که عین  
 بکار داشته افغانه الطبریک آقا قیا که در بلوط مسوی سائیده شربت یک دانگ نیم با آب سرد  
 بکوزند هفت قرص که با کدرین مقام بکار آید که با چند درم مع کبکوزان چند درم کلزار عصاره طینه  
 التیس هر یک دو درم و نیم کدو دو درم تخم کرفس یک درم انزون دو درم بوزن یک مثقال قرص  
 سازند شربت قرص با نفع ساق هفت قرص شربت سبب یا یک درم کبکوزان ده درم مع عجب چند درم  
 دم الاغون کفتر هر یک یک درم با آب برک فرفه قرص سازند هفت قرص شربت دیگر مغز تخم خیار  
 نشسته کبک چهار درم کلزار دو درم سبب یک درم با آب ان الحمد قرص سازند هفت  
 اوویه که بقیه بچکاند عصاره مورد و عصاره کل تر برک بکوبند عصاره برک ان الحمد با اندک  
 کلزار و تخم کوزان کوفته و عصاره طینه التیس بچکاند هفت ازین با نفع برک مورد تر  
 ماند کلزار جزه سرد پوست انار کل سرخ جوش نیده در ان نشینند هفت فها در که درین  
 مقام بکار آید عرس مقطر اب که هر سبب که هر حسب الالاس تخم فشانس پوست خشک کوفته  
 با عصاره برک مورد تر برشته فها و کدو در ان قیا و کلزار فها شود انفع است هفت حقه که  
 در علاج بول الدم که سبب سوء المزاج یا دره یا بسبب باشد بکار آید گوشت کبکوزان که مقدار کبکوزانند  
 که مهاد شود پس عاف کنند و قدر روغن و نه افغانه کنند و قدر روغن و نه و انرا کنند و هفت  
 ناپند و روغن با سوسن و روغن سوسن بر موم کوفته بالند هفت طلا یا که در بول الدم که سبب

اسپر و زخمی بهر سبب باشد کل از منبر حفض آقا قیام شریف باشد که در کلاب برشته طلا  
 کند صفت او به که در احتباس دم زایا که با دو آب است شود و بول به شوار را به و در کرده  
 و جگر بول نقل و تند و بدید اید بکار اید فریب متقال با سه و قبه اب کرفس با سکنجبین  
 با سکنجبین سه به بند و همچنین یک متقال و نیم قره با اب کرفس به بند و دو درم  
 عود صلیب با اب کرم به بند و همچنین یک درم یک متقال پنجه با به فر کوش با اب کرم به بند  
 و همچنین خار بقون یک متقال با بخود اب و همچنین یک متقال زراوند طویله بخود اب و آب  
 کرم و اگر شست بسوزند و یک درم خاک کز از ابا به فر کوش با میزند و بوزند و سد اب در آب حوض نشاید  
 صاف کنند و با این اب چند روز پیوسته به بند خون کشت به صفت قرص کاکج که در قرص ککبکار  
 اید بعد از صفا بسبق و علامت صفا قرص ککبکار باشد که صبر ککبکار باشد و اگر شسته باشد و پس  
 کمرد و نه الجده بول باشد اگر قرص در کوش کرده باشد بعضی اوقات کوشت با به بول دفع  
 شود و اگر در غشا در کرده باشد در بسیار بود و با تب کوشش صعب بود و اگر در جری باشد و صج  
 در ناف و تهرگاه و پیچوله ران باشد و بول اندک اندک به شوار را به و اطراف در شود و پوست  
 پارهای رقیق و کوبک بول دفع شود کل سرخ طایر نیم فوزه مقشر نشسته صحنه ککبکار اکل از منبر کل  
 قیر سر هر یک دو درم منور نیم خیار و خیار با دندک هر یک سه درم که با یک درم و نیم بوزند یک درم به  
 مرد اید و دو درم ککج سر عود و کوبه به اب بنور شسته قرص ساند فرشته یک درم با همدوم شرفه باشد  
 در ساعت هر که شست بسوس اب به بند صفت سفوفی که از انجلیع کوبند و درین جا بکار اید  
 کل سرخ طایر ار دستجرد و سدس کاکج بزرگ ککبکار سابق است ککبکار بسبب است به بوزندان  
 تو در سرخ فشان سفید و سیاه بزر البنج پوست لغاح هر یک یک درم و نیم بسبب که با بوزند چنین  
 کل از منبر کل قیر سر منبویا صفت جلفوزه نیم کرفس هر یک یک درم نیم خیار نیم خیار با دندک  
 نیم کد و نیم فوزه مقشر نیم فنجانش هر یک دو درم و از منور بوزند شست هر یک سه درم

کوفه نریزی هر

امراض کلیه

کوفه شتر بر صبح سه درم با قدر شتر فزوشم دو درم با اب سرد این سفوفی بوقت باید داد که جوار  
 خوب شست و دریم باز است صفت خودی که درین وقت بکار اید آفاقیا حفض هر یک یک درم  
 راکت دو دانگ اردو کرسنه هر یک سه درم ککبکار بریان سه درم ککج کلن شریف و قناری  
 یک یک درم و اگر مزاج احتمال کند یک درم کند را افاده کنند و به اب برک مورد و تر خوار کنند  
 صفت مطبوخی که درین علت زایا که تب باشد بجهت پاک کردن از دم بکار اید نیم کرفس  
 پنج زار زایا از جوش نیده صاف نموده و العسل آمیخته به بند صفت سفوفی که دریم پاک کیند  
 در زایا که تب باشد فطر اس لیون نیم کرفس انیون فومور اسن حنک منور نیم خیار و خیار  
 کوفه شتر یک درم با و العسل به بند صفت سفوفی که دریم درین وقت بکار اید نیم کرفس نیم  
 زار زایا انیون فطر اس لیون زوفا یا بس هر یک دو درم کد رسه درم شتر دو درم با است درم  
 و العسل به بند و اگر با خون دریم امدن در و بسیار باشد بزر البنج و قشور لغاح و پنج لغاح و  
 انیون بقدر حاجت زیاد کند صفت و دایه که دریم پاک کند زایا که تب در اورت باشد  
 شیره نیم فوزه شیره نیم خیارین با جلاب با و العسل به بند و اگر عوارت اهدا باشد با این  
 تخمها بزرگ نیم کوبند و با میخته با و العسل به بند صفت ایزینه که در احتباس دریم بکار  
 اید صفت پر سیاوشان بسوس کندم بر کاسف ککین کبوز جوش نیده در ان نشیند  
 و موضع کرده و پیچوله ران و ابرو عن با همین جوب کنند صفت حقه ککبکار و صج کند  
 زایا که حبس دریم شده باشد ککبکار بسوس کندم برک و عصاره ابرو ککبکار ان ککبکار  
 بس نیم جوش نند و صاف کنند و ده درم روغن کل تا همدوم افاده کرده حقه کند صفت  
 سفوفی که مسکن و صج است بزر البنج و انکی انیون نیم دانگ منور نیم خیار دو درم نیم کاهو  
 یک درم نیم فوزه دو درم جمد در بعضی امراض یک شربت است و در بعضی دو شربت با چهار شربت  
 در عصر و در کنگ کند صفت قرص ککبکار ککبکار و صج کند و قرص بر دایه منور نیم خیار

وخیار با درخت ده درم کل از منر صمغ عربی کندر دم الاخوین مسوی جبهه ده درم تخم فلفل  
 سفید منور بادام شیرین رب السوسن نشانه کثیر اهریک دو درم تخم کرفس دو درم افیون سی  
 درم کاج خشک شش عدد و شتر بر سه درم با شربت بنفشه صفت قرص کاج بنفشه و بکر  
 بزرابنج تخم کرفس اهریک شش درم تخم رازیانه دو درم زعفران تخم صمغ صندل بنفشه افیون  
 ان کندر منور بادام تخم کوبه اهریک سه درم کاج بست و پنج عدد منور کاج خیار با نرزه دم شاه  
 دانه شش درم اهریک کوبه شتر بر سه درم با پیچیده و در بعضی نسخ کاج پنجه عدد کندر دو درم  
 میکنند و افیون درین اقراض نهایت وزن نوشته شده لمران بر طبیب است صفت  
 قرص کاج که بجهت رو با میدان صغیر است بعد از سکون وجع و البتادان دریم تخم فلفل سفید  
 و سیاه اهریک دو درم بزرابنج چهار دانگ کثیر صمغ عربی نشانه کل از منر کل قهر کل منوم  
 کل سرخ کلنا رساق اهریک یکدم طباشیر کهر با اهریک یکدم و نیم کندر نیم درم ربون دو دانگ  
 کوفته بنفشه باب برک بارشک قرص ساندل شتر بر یک مثقال تا دو درم با سنجبین سفر  
 جلی یا کفکتاب بدهند و اگر درین قرص دم الاخوین و صلب الایس و قرطاس حرق زیاده  
 کنند قویتر شود و اگر صفت و دود حرق و بسد و سردار بد درین زیاده کنند در علاج  
 قرصه منانه نیز کفکابید صفت فادر که درین وقت کفکابید اردو کجک کفکابید اوی بریان  
 کل سرخ کلنا رخصض شیاف یا بنابرک سماق بست چون کوفته باب برک بارشک  
 و اب برک مورد در سرشته بر موضع کرده نهند صفت فادر و دیگر برک مورد برک عویج  
 مزون بنظر لوست نادر جوش نیده خرقه بدان ترک کنند بر موضع کرده و پیولها را نهند  
 صفت معوی یا رویاننده و برنده متعل صمغ البطم کل از منر کل منوم مسوی با ارب شیرین  
 بدهند شتر بر یک مثقال و نیم صفت سفوف رویاننده کل منوم کل قهر سر و قهر لیب منقول  
 اهریک دو درم طباشیر صمغ عربی نشانه کثیر اهریک یکدم تخم بارشک سه درم سبک کهر با شش  
 کوزن کوفته

### امراض کلیه

کوزن سوخته اهریک یکدم شتر بر یک درم و نیم با شربت خشکاش با رب سبب بدهند صفت سفوف یکدم تخم  
 خیار و خیار با درخت تخم خوزه اهریک یکدم کل از منر و قهر منوم و کثیر ادنک سسته و صمغ الوحم فوزه طباشیر  
 کبک دو درم تخم کرفس سیمون زدن خشک دم الاخوین کهر با اهریک دو درم ربون یکدم کوفته شتر بر سه  
 درم با شربت رب سبب صفت قرص رویاننده و پاک کنند صمغ الوحم صمغ عربی کثیر انک سسته تخم فلفل  
 مقشر طباشیر کل منوم منور کاج خیار با درخت صمغ عربی باب برک بارشک قرص ساندل شتر بر از دو  
 درم تا سه درم با پیچیده یا شتر بر شیرین بدهند و اگر مزاج گرم باشد با اب سانس الی و کفکابید یا  
 کفکابید بدهند صفت قرصی دیگر اسفنداج از نر کمر شسته دو درم اهریک صدف با اهریک معهود  
 باب برک کمر شسته نیم درم قرطاس سوخته دم الاخوین صمغ الایس اهریک یکدم و نیم صمغ عربی  
 کثیر انک سسته اهریک یکدم صمغ البطم یکدم کوفته شتر بر اهریک شیرین سبب شتر بر یک درم با  
 شربت مورد یا شربت بر با سبب بدهند صفت قرص شب که درین مقام کفکابید شش  
 کوزن کوفته کثیر انک یا کافور کل منوم کل از منر منقول کلنا و تخم فوزه صمغ عربی کوفته باب برک  
 فوزه سبب شتر بر یک مثقال صفت قرص شب سینه و دیگر شب یا یا دم الاخوین کلنا  
 اهریک سه درم کثیر انک سسته صمغ عربی دو درم باب فوزه قرص کنند شتر بر دو درم با شربت مورد بد  
 هند صفت قرص کهر یا کثیر انک سسته صمغ عربی منور کاج خیار با درخت اهریک سه  
 درم کلنا رو درم اتاقیا دو درم و نیم و در بعضی نسخ کهر با یک درم میکنند کوفته باب سانس  
 الی قرص کنند شتر بر دو درم باب سماق صفت حقه نرم کوزن یا کوزن یا کوزن از کلیه ستر شش  
 جانب امی مید کرده باشد بجهت پاک کردن کفکابید کجک کجک کجک کجک کجک کجک کجک کجک کجک  
 چند برک کجک  
 و قدر شکر سفید افزوده کرده حقه کنند صفت تر یا ق کجک  
 منوم یکدم کل قهر ساندل فوزه دم کل از منر منقول ده درم و دود حرق شش کوزن کوفته سبب

مروارید هر یک بیدرم و نیم عصاره لیمو النیس چهار درم تخم خطم تخم فوفه تخم توله هر یک پنج درم  
 مع الوش سه گزهر یک صفت درم ساق منقر غوزه خشت منقر کل فارس هر یک سه درم  
 حب القلص قضم قریش منقر صغوز منقر با دام مقشر هر یک صفت درم دیوندره درم تخم خیار تخم  
 خیار با دندک تخم فوفه تخم لیمو شیرین مقشر هر یک پنج درم رائد سه درم کاج بزرگ هر یک سه درم  
 قطرا اسبیون زودنا با بس صغیر تخم کرفس اسبیون هر یک چهار درم طلق سه درم افیون دو درم  
 خشتی شش سبزه و سیاه بزرگ البسج هر یک سه درم رب السوس دو درم دم الاضون پنج درم کوشه پنجه  
 با عمل برشند و در اول صفت کجته پاک کردن بریم شتر تر یک متفقال با سه و قیه شیر فرو صفت  
 درم با السل بدهند و اگر مزاج گرم باشد شتر تر نیم متفقال با شلایب بر درت غوره بدهند و  
 در میان صفت سه درم با صفت درم اب برکت با ریشک جوش امیده صاف کرده و پنج درم با  
 السل بدهند و در اخر صفت که دریم پاک شده باشد و خون صاف آید یک متفقال دیگر آنکه  
 و نیم باوه درم شربت مورد دیارت غوره بدهند با بسی تخم در در که او بدند و در آخر صفت  
 صفت تدبر درم ها در شانه که علامت ان درم و صغ خنده و تب سوزان و تشنه و هذیان  
 و سها بر زبان و بی مغز او سردی اطراف و حمره عین و بشره و صلب بول و بر از در همین  
 بز که درم بود در ابتدا صغ با سلیق و اگر غلظت شده باشد با بعضی الکر که بکند و بر او ع  
 طلا کنند و زود و بیخ روند و اگر در صغ بسیار نباشد در ابتدا طلا بمبضیات کند و طبع شش  
 نرم کند و صغ بکند و شیر زنان بقیض صفا کند و بعد از ان خیار شیر در شیر زنان حل  
 نموده بکند و صغ بکند و خیار شیر و شیر زنان صفت کنند و سه مرتبه شانه را بروغن منقشه با دام  
 در روغن با بونه چوب کنند و بعد از سه روز بروغن با بونه شانه را کتف کنند صفت خا در که بعد از  
 مالدین روغن با بونه بکار آید تا ان سمید کجته مقشر کوشه شیر زنان روغن منقشه با دام روغن با  
 بونه تخم توله کوشه با مینچنه خا کنند صفت افنده کله که در درم کلبه مذکور شد درین صفت نیز

بکار آید

نشانه  
امراض

### امراض مشابه

بکار آید احتیاج بیک مرتبه صفت اینها که درین صفت بکار آید هر یک تخم کتان با بونه  
 او فرساده سبیل صفا قودا جوش بنده البسج که کند صفت طلا با اسکن روح افیون یک  
 دانگ تخم زعفران یک دانگ بروغن منقشه با دام حل نموده طلا کنند صفت خا دی که در قرصه  
 مشابه که علامت ان حرقت بول و عسران و خروج مده و ریشا و صفا به صفاج و بی راه است بکار آید  
 بعد از استنشاق اسپری که در قرصه کلبه مذکور شد صغ با سه بلط سه درم صغید چهار درم  
 روغن منقشه با دام دوازده درم روغن منقشه با لاند صفت خا دی که در قرصه مشابه این  
 شده ان قرصه که در قرصه مویز با زودا قیاس شب یا با طر ائیمت کوشه بزمار نهند و اگر صغ با سه درم  
 زیاوه کنند اتوی باشد صفت و اریا که بقیض صفا کند از زودت بد برت استر اسفند با شیر  
 حل کرده بکند و اگر کله زیاوه کنند اتوی خوا به بود صفت و اریا که مشابه را از دریم پاک  
 کند که در صفت آنچه باقی کتر و صفت بطول یا کتر در منه در اب حل کنند و برام زنند و کیشانه  
 روز بکند از نه صاف شخ اب قوت کاتر بگیرد و بز زاده بکند و خوردن شیر اسب مشابه و کرده  
 از دریم پاک کند صفت دوا با کرم و خون بسته در شانه نگذار و علامت ان است که رنگ  
 روی بند در میل کنند بنفش صغیر ضعیف و متواتر کرده و اطراف سرد شخ و غشی و عرق سردی  
 آید و شش سرد و فرموده و در نا اهل اشت حلیت مس و بی صفت با ما الاصول یک  
 متفقال بخورد و مشابه نیز بکند صفت دوا با دیگر که همین کار کند بجز با بیخ کوشش یک  
 جز حلیت است که در دو وقت نیم خورده بود و خشت نیم خورده شتر تر یک متفقال در یک  
 روز سه بار تا چهار بار با سکنجبین و سرکه ترش بدهند صفت ادویه که کجته جوش مشابه  
 که علامت ان خارش دائم و سوزش بول در سوب خا یا را بس و بعد از انات و طوبت  
 می با بود بکار آید در علاج جرب کلبه مذکور شد صفت ادویه که در درج مشابه که علامت  
 ان نمده و با ثقل و انتقال و صغ و ذوق باشد بکار آید روغن سپر کچ با ما الاصول

بجزند دروغن با سمن دروغن کوسن دروغن بان با جند پسترو حلیت و شک و خالی بالند  
 عصاره سداب مشک دروغن بجوی بول چکانند و حلیت با روغن کوسن چکانند و سداب  
 و برونه شب با جند پسترو خاک کنند و شانه از کرم کرفس و انیسون و تخم رازنه و صفت و فلفل و سکنج  
 و فانیند سخته در بجوی قصب بنهند و بجوزنها که در علاج قولنج ریگی مذکور شد بکار آید و از طلسم  
 و اثر به نفاخته اعتراز کنند صفت او بر که در استرخا و مثانه بکار آید مژده و بطوس سنجویا امره  
 فودجی دوا، الکرم از مرکبات و سعد و کندر و شکوفه اقوان تنها و با هم از مفردات سود دهد  
 و تخم سداب و شکوفه ان در اب سداب پنجه صاف نموده خوردن و بجوی بول چکانند سود دارد  
 پنجه شک و تخم ان در زیره و جادو شیرها کردن و طبع ان خوردن سود دارد صفت شراب که تقطیر البول  
 و بول الدم را باز دارد و مورد خشک برک سبب برک خیار و کندر کلنا و بوط مسعود در شراب  
 انکور جوش نیده و صاف کنند و هر صبح یک قوطی بدهند صفت سفوفی که تقطیر البول را نافع و در بوط  
 یک شبانه روز در سر که نجیب نند پس بریان کنند و بکوبند و در هدیه کا یا بلبه انده متفر بریان  
 هر یک صفت درم ملک شخ صفت درم راسن خشک ده درم کوفته پنجه شتر بر سر درم با آب  
 اینتران صفت سفوف سکت البول بوط کندر هر یک ده درم حب الملک سعد قرفه  
 خولجان راسن خشک و کبریا هر یک یک درم کوفته پنجه شتر بر سر درم با شراب کانه یا میخسته  
 بدهند صفت جبر که در قطرات البول بکار آید و جند پسترو قطع نافع حاش عاوزه صفت  
 بوط مسعود کوفته پنجه باب مورد و تر سرشته حب س از نه بر شب وقت خواب یک درم تا یک  
 مثقال بجزند صفت معجون سکت البول هدیه سیا هدیه کا یا سکت هر یک یک درم خرد پسته  
 هر یک یک درم کبریا سعد هر یک دو درم و تخم کندر مفر صفت هر یک ده درم با عسل بر شند  
 شتر بر سکت مثقال صفت معجون و دیگر هدیه کا یا بلبه انده بریان هر یک صفت درم قشرا کندر  
 بجز درم حب الاسی ده درم هم را با اب اینتران چند رتبه نجیب نند و خشک کنند و با شربت سود

انترافشته  
تقطیر البول

معجون سادانه

عسر البول

معجون سادانه صفت معجون و دیگر حب الاسی بجز لادن رب بجز تر بندی و جزد درم کوفته  
 شتر شش مثقال بود صفت قطری که در بن علت بکار آید مو میاید دروغن زنبق کداحه  
 بجوی بول چکانند و بجوزنها که در علاج قولنج ریگی مذکور شد بکار آید و از طلسم  
 در عسر البول که سبب باوه غلیظ باشد که در مثانه جمع شده باشد و علامت ان تقدم و عته  
 و راحت و تغذی با فذیه غلیظ لزجه و نقل محوس در مثانه و خروج بلاغ خام در بول و عدم علامت  
 حصاة و درم و غیر انها است رازنه انیسون تخم کرفس پوست سنج کرفس پنجه رازنه که در بازیه  
 تا نخواد هر یک یک شست سنبل کل سرخ و ج فوه ریزند هر یک سه درم مو بر صفت درم سنج کداحه  
 سه درم انچه سنج عدد در سه من اب انقدر کوبش نند که نصف کا بند پس صاف کنند و هر صبح یک قوطی  
 با چهار درم دروغن چکانند و کبریا بجزند و اگر با سنج خا بدهند نافع است و دروغن با بونه با روغن نارون  
 با روغن با سمن با روغن سداب با جند پسترو بجوی قصب چکانند صفت دوا که مدتهاست  
 در عسر البول که سبب سستن ریم و کبریا باشد بعد از یق و صفت نزم بکار آید و علامت ان تقدم  
 خروج نده و انقطاع ان اهل اساردن حمانا کخواه فظرا اس لیون تخم کرفس فوه با دام تنغ  
 سنبل هر یک سه درم تخم فزیره درم در اینج که بر باد سران انداخته باشند یک درم اشق بجز درم  
 با سکنج حل کنند و او بر دران سرشته حب س از نه شتر بر سر درم سه درم صفت فادوی  
 که در مثانه بسته مداره برک کلم برک چندان صلبه اکله الملک با بونه ارد با نفا ارد جوار و بخورد  
 پیاز پنجه قدر سر کعب کبوتر داخل کرده با روغن زیت خاک کنند صفت فادو که در عسر البول  
 در سبب سستن خون در مثانه باشد بکار آید و علامت ان تقدم خروج خون و انقطاع است  
 حب النار شب یا سیا اکله الملک ارد جو کوفته سیا با بونه هر یک ده درم دو قوطی تر سبب کرفس  
 پوست یا کوا هر یک صفت درم کوفته بطبع کربس شتر روغن سبب ان با روغن کوسن در  
 خل کرده خاک کنند صفت فادو دیگر که در بن قسم بکار آید سکنج نقل جادو شیر مسعود در طبع

شب پطیخ کرمی که در شب پطیخ و با پطیخ و موم زرد و روغن کوسن برشته شده که در صفت شربت  
شب که درین قسم بود و در شب جایای دو درم در سر که بکشیانه کینند و صاف کنند و از آن  
سر که سببین سزند صفت لعوقه که درین علت هرگاه سبب رطوبه غلیظه باشد بکار آید اسکلیل  
مشوی پنجاه درم شب جایای دو درم در سر که بکشیانه کینند تا اسکلیل مهاد شود پس صاف  
کنند و شکر با عمل داخل کرده بقوام آرنده صفت قطره که درین قسم بجز قیغی کینند  
سر که کین کبوتر صحرایا با سر که کین موش با موم جایای در طبع شب ببول که در کان سائیده به  
چکانه صفت دوا که درین قسم بکار آید سر که کین کبوتر با سر که کین موش یک مثقال با  
طیخ شب کبوتر و روغن عقرب الیدین درین قسم نیز بود و در صفت بزاق فاروق و شرو  
بطوس و سنج بنیا و ما الاصول بارو عن سد اکبر در عسر البول که سبب سحر المزاج بار و باشد و علامت  
ان تقدم استعمال مبرداست فخر به و داخلی است بعد از آن بکار آید مذکور شد صفت ادویه  
که درین علت که سبب حرارت باشد بکار آید و علامت ان تقدم مده بر سمن و حرمت بول و در  
فت است اب کرم بر عتانه ریزند و اگر درین اب با بونه و خطره و سفینه بکوشند اقوی خواهد بود  
و روغن سفینه بارو عن شبست بارو عن با بونه کرم کرده با لند و در طبع با بونه و سفینه و خطره  
صفت ادویه که درین علت که سبب الترفا امتنا باشد فانیله بکار آید و ترایق فاروق و سنج بنیا  
و امر و سیا و شرو و بطوس کبوتر و دار چینی و سوسن و سفینه و قر قزل و سبب سیم کوفته در اب کینه  
از ان اب بکوزند و هم این اب را کرم کرده در مثنای که سفینه کرده نمید نمایند و بدل اب التوسل  
صفت دوا که در عسر البول اطفال بکار آید مغز تخم خیار و خیار با در نک مغز تخم خیزه پوست  
خیزه خشک کوفته قدری قند داخل نموده بدهند صفت لوز ادویه که بالی صبر بول بکشد بدو غول  
نا کوه یکش با بجز قیغی نهند و شیش زنده نیز نفع دهد و اگر مثنای که سفینه کیش بوزند و بپند  
و با شرباب شیرین بدهند و در دود درم سرطان زهر بریان کرده کوفته با عمل یا شکر بدهند و اگر

کبوتر کرمی

حرق البول

کبوتر کرمی را بپزند و خون او را بر ذرا چکانند و از اکبر سر سینه بشکافند و بر ذرا نهند قوت مشابه را  
بکشت اردو شیان کینند مغز بول پاره و صفت بناوق البزور که در عرقه بول که سبب با و تیز باشد  
که با بول دفع شود بعد از آن با زنده با سفینه و بفر اوقات مجامه کرمگاه استعمال شود و علامت ان علا  
مت حرارت مزاج و کین فاروره و عدم خروج مده و قشر است مغز تخم خیار و خیار با در نک مغز تخم  
که در مغز تخم خیزه مغز تخم سفینه هر یک دو درم نشسته کبوتر اب التوسل هر یک سه درم  
بزرابنج سفیده دو درم مغز تخم خیزه سرد درم شربت سرد درم با شربت سفینه خشک با شکر با  
و روغن بادام بدهند صفت بناوق البزور که در عرقه البول که سبب قرصه مثنای باشد بکار آید  
مغز تخم خیزه و خیار درم که در هر یک صفت درم شب کبوتر صغیر و دم الاغوبین هر یک ده درم  
افزون سه درم تخم کوش یک درم شربت سرد درم صفت بناوق البزور سفینه و کبوتر که درین قسم  
بکار آید مغز تخم خیزه و خیار که در دو بادام شیرین و کبوتر اب التوسل و نشسته و کل از مغز تخم خیزه  
سفینه صافی بناوق سزند و بفر اوقات پوست خشکیش بقدر حاجت افکند صفت  
شربت که درین علت زمانه که سبب تیز خطا باشد و موده صاحب ان درد داشته باشد استعمال  
شود و بودنه خشک ده درم سفینه پنجم درم در اب بکوشند و سبب درم سر سفینه خشک داخل کنند  
و قدر بکوشند و صاف کنند و سبب درم تخم خشکیش کوفته سفینه کوفته باشد داخل کنند و بقوام  
آرنده صفت شبایای که درین علت بکشانند پوست خشکیش نشسته و اب التوسل و شیان زنده  
و پوست ها صفت سائیده بکشانند صفت شبایای همین که بکشانند ان با شیر زنان یا شیر بز بکفیده  
تخم مرغ درین علت بود و در مده مذکور شد صفت قرص طباشیر که در علاج دیا بطنس سبب  
حرارت کلیه باشد بعد از قصد اگر قوت باشد بکار آید و علامت ان شسته عطش با شب ببول  
و ایم با قرصه ببول سفید رقیق شیره باب است طباشیر ده درم تخم کبوتر هر یک با زنده درم  
کبوتر خشک و شیان زنده روز در سر که صفت سائیده بریان کرده کوفته پنجم درم کل سرخ کل از مغز هر یک

بکبوتر کرمی



پنجم گندم دو درم کا فورنم درم ضدل سفید صغیر عریض اقا قبا هر یک دو درم شتر بر سر درم با اب افروخته  
 مورد و به هند صفت فرض گندم که درین قسم بکار اید اقا قبا دو درم کل سرخ سه درم کلنار چهار  
 درم صغیر و پخت درم کیز این درم شتر دو درم بالاب مشکو یا اب کدو سر و کدو به هند صفت  
 خاد در درین قسم بکار اید برکت بید برکت حروفی العالم اطراف در برکت به اردو جو که  
 روغن کل درم امیخته خاد کنند برکت و بجز لهاران صفت خاد در درم اردو درم کلنار  
 سر شتر خاد کنند صفت خاد در درم قوی عصاره لبتہ النیس لادن رائت هر یک دو درم  
 اقا قبا چهار درم گندم دو درم کا فورنم دو درم کوفته باب مورد و شتر شتر خاد کنند صفت حفته که  
 حوات کبیر کن گنداب برکت خزان اب برکت بار شک سفیده کیم مرغ حفته گند و اگر دوغ  
 ترش صاف کرده داخل کنند بهتر باشد صفت روغن مصلی و میون مذاقی که در سواد المراج  
 بار و معده و روغن قطره در سکنه و روغن نار دین که در امراض معده و ماسک البول که در  
 تقطیر البول مذکور شد و شربت اکبر در قویج که معلوم است و درین علت هر گاه سبب برودت  
 کبیر باشد بکار اید احتیاج بذکر نیست و علامت ان عدم علامت حرارت باشد که از اب  
 خوردن می بین زمین طبر که هر گاه خواهد که بول او باز آید سه روز بر این کنند و باطل بخورند  
 صفت ماسک البول حار که در علاج سلس البول بار و بکار اید و علامت ان علامت سواد المراج  
 بار است و سفیدی بول و عدم حرقه بلوط حسب المصلب سحر خرمنان قرفوج راسن خشک  
 سوی سفوف سازند شتر بر سر درم صغیر درم شام صفت ماسک البول بنسخته دیگر بلوط  
 پنجاه درم گندم سرد درم کثیر خشک مدبر کل از منر صغیر با هر یک ده درم شتر بر سر درم صغیر  
 و سه درم شام به هند صفت دوا یا که درین علت بکار اید اطراف مورد و تر با خشک شب  
 یا یا گندم کلنار بلوط مسوی در شراب شیرین پزند و صاف کنند و هر صبح یک و نیم با یک درم  
 روغن مورد و به هند صفت میون لبوب که درین علت بکار اید مغز بادام شیرین مقشر نیمین

مغز بادام زرد

سلس البول

سلس البول

مغز بادام زرد الوبی تم مقشر ده استار حبه الخرا ابیک من کیم مقشر نیمین فایند یک من کوفته در  
 هم سرشته و به هفت روز بخورند صفت دارد یا دیگر شونیز ناخواه گندم فایند کیم مقشر مسوی  
 با هم کوفته هر صبح یک کف بخورند صفت سفوف که با که درین علت بکار اید که با کل از منی  
 بید سیاه مغز بلوط عدس مقشر هر یک دو درم کثیر خشک مدبر یک درم شتر بر سر درم این سفوف  
 که اگر که برودت و رطوبت در ان غالب باشد غما س است صفت دارد یا معذ ل  
 بلوط در سر که حب بنده بر این کرده ده درم هید کاپا بید آمد مقشر هر سه را در اب کبیر شند  
 بر تابه بر این کنند و بخورند و به پزند شتر بر سر درم صغیر درم شام بخورند صفت لعوض او سه که  
 بالی حید درین علت سحر و کدو کوشت رده با بر این کرده این علت را و در پشت ذرات و نارنگی  
 چشم را مسود و بگرد کرده کوش خشک کرده یک جز عا قرفو حاکم کرفس هر یک نیم جز شتر تپی  
 دو درم و نیم با یک و نیم اب سرد بخورند و در اب کو کرو اب در بنشینند صفت تر باقی فاروق  
 و شرو و یلوس و سجز نیان و القوه با که درین علت با شراب کهنه میزند معلوم است صفت حفته  
 که درین علت بکار اید خشک یک لطل لعدای سحر سبت درم حب المصلب ده درم و نیم کوفته در  
 چهار درم اب کبیر شند کبیر زور پس کبیر شند انقدر که شل باشد پس صاف کنند و نیم لطل  
 روغن کبیر داخل کنند و کبیر شند تا اب تجمید رود و روغن بماند و حفته کنند صفت حفته دیگر  
 اقوی حسب البان مقشر حسب الخار مقشر فندق حبه الخرا حسب المصلب مسوی کوفته روغن ازان  
 بکیزند قرفون لوزن یک جز ساینده با اب ادویه که در حفته اول مذکور شد هم کنند و در یکی  
 اندک خشک ساینده داخل کنند و حفته کنند صفت قرفون طبر که در سلس البول زمانه  
 که دوغ یا کبیر با عفتوی دیگر باشد احتیاج میشود در علاج و یا نیطلس مذکور شد صفت دوا یا که  
 در علاج بول در زانش بکار اید کیم کن بر این ده درم شام حفته درم اقا قبا کبیر شنیاف  
 یا شتر بر سر درم راسن خشک ده درم هید کاپا بید بر این ده درم شام کبیر درم کوفته بنسخته

سلس البول

با غسل شسته شترتر سرد درم صفت دوا ایله دیکر زبیره که با کله حباب لاس مس و کوشه چینه هر صبح  
 دو درم بجزند صفت دوا ایله که برب است یک استار تخم شمشیر همسوم بابت دانه ناز و سبز کوشه  
 به بند که بسیار نافع است صفت شترتر بعضی که در بول الدم که از کثرت خون بدن کوشدن  
 و بنها عرق باشد بعد از نفع صافن و خوردن ادویه حده باره بکار اید علامت آن در بول  
 الدم کوی مذکور شد شب بایله کله درم الا خورین هر یک یک درم کثیر ادودم همسوم عسل پنج درم شترتر  
 یک درم نایک متعقل با شربت به یا اب برکت فوزه به بند صفت شترتر دیگر تخم شترتر  
 کل گندوم چهاره لیه التیس صغیر الوکله ریاس وی شترتر دو درم سه درم صفت شترتر دیگر  
 شش کوزن کوشه کثیر ریاس وی بکوبند شترتر دو درم باره بنده صفت این نافع  
 عدس معطر پوست آماره زو کوشه برکت مور و فونوب صفت بلوط کوشه جوش نیده در آن نشیند  
 صفت ادویه که خون بسته شده بکار در در قرصه مشانه و کبیر و بول الدم کلور مذکور شد صفت بعضی  
 سبزها که صاحب یک کبیر و مشانه بکار برد اما علامت صحه کبیر صفا بول است بعد از کوره  
 و حمره و صفره صحه مدفوعه و نقل در کمر و تمدان کبیشتی که تصور کند که چیز نفیض از کمر او  
 او نیکه است خصوصاً در زمانی که امعا متعقل باشد و احتباس و جمع در موضع کبیر و بعضی از آن  
 احتباس و جمع در خیره می در آن میشود و علامت متعقل احتباس و جمع در موضع مشانه و فارش  
 قفیب و نواتر آن و بعضی اوقات پاهای بول و رفته آن در پاهای صحه مدفوعه و عسر البول و احتباس  
 آن و خروج مقود و نفاخ بول بعد از فراغ و آمدن بول زمانه که به پشت بخوابند و با بار ابعالا  
 کند و فاش کشند خایه را اگر نفس کا شتر نشیند بود که کثرت با دیان برکت ترب که قنطریط  
 تربطین صفت همواران فربزه جبارین انکور سفید اکثر تر و خشک با دوام تخم زعفران  
 صفت شترتر همواران کبر کبر که هلیون کبر که عدصل کبر که در نیتون پرورده صفت شترتر کبیرین  
 که از سر که کبر زنده یا از سر که عدصل و اب ترب و شراب سفید لطیف صفت دوا ایله که درین

خفاقی اولی

صفت

علت زبانی

### دماثه

علت زبانه که حرارت مزاج باشد بکار اید بعد از تنقیه بدن از ماده صحه مؤخر تخم خیار و خیار با درخت  
 و کده هر یک یک تخم خیز تخم را زبانه تخم فوزه نرم کوشه شترتر سرد درم با سکنجین و کلاب به بند صفت  
 دارو ایله دیگر مؤخر تخم خیار و خیار با درخت و فربزه و کده هر یک یک تخم کرفس دو درم تخم را زبانه  
 سکت اسفنج انجینه کوشه سائیده هر یک سه درم همرا بکوبند و در هم آمیزند شترتر سرد درم  
 با سکنجین صفت این زبانه که درین علت کجا را در صفت با یونه الکبیر الکبیر مرز کوشش کرفس  
 کرب نشیند برکت خصل بسیار شادمان سادی جوش نیده در آن نشیند صفت دوا ایله که بعد از  
 استعمال این بکار اید شیره تخم خیارین با نیم مثقال جباریه و دو نیم درم کبر اسفنج سائیده به بند  
 صفت مطبوخ که بعد از این بکار اید پنج هر یک یک تخم کرفس یک درم تخم کرفس که توله هر یک  
 سه درم تخم را زبانه تخم کرفس هر یک دو درم اگر چه عدد سستان سرد و جوش نیده صاف منصفه  
 چهار و قیر بایک قیر و نیم سکنجین به بند صفت مطبوخ دیگر برکت توله و شترتر سرد و با غسل  
 و روغن کا و پامیزند و مقدار بسیار به بند صحه را در جوی بلخو اند و با بول پروان ارد  
 صفت دارو ایله دیگر لغز آتنده خیار شتر در زبانه حل کنند و بار و عن با دام به بند  
 صفت روغن شبت و روغن خشک و روغن کوسن و روغن خیر که کبیرت الیدان در  
 علت بکار اید مذکور شد صفت روغن عقرب که در جبهه نیدن لغیب و الیدان نماند و برداشتن  
 بقدر سکت بریزند زداوند مدروج جنبها ناسد پوست کبیر کبیر کبیر و نیم کوشه در یک رطل  
 نوزادی روغن با دوام تخم کنند و چند روز با قناب نهند پس از ادویه جدا کنند و ده عقرب  
 زنده در آن افکنند و ده عقرب با قناب نهند پس صاف کنند و کجا بر بند صفت دوا ایله که در  
 زبانه که حرارت بسیار باشد بکار اید بجهت تقویت صحه مرز کوشش سرداب جوش نیده صاف  
 منوم روغن مسن و روغن نار دین و فقط سفید داخل نیم کجا نند صفت هر که بنم غلیظ  
 سبب یک با دفع کند نایله که مزاج سرد باشد تربیدت مثقال حب النیل چهار دانگ هم نیم درم

ششم خنقل که کاند و نیم غلظت و دو دانگ جگر یک شربت است هفت دارویا که حقان  
 کبیر را برودن ارد هر گاه مزاج سرد باشد مزاج گرم فرزند زهره ناخواه سده کم کزنش کم ترست با دایم  
 مساوی شربت درم به پنج بر سبب هفت دارویا هفت هر گاه مزاج سرد باشد بکار برند  
 خاک کزنش سبب که کزنش است که کبیر از در بر آید باشد جز الهود مس در شربت هفت هفت باب  
 خاک کزنش که کبیر هفت دارویا که درین قسم سنگ بریزند هر یک از این هفت  
 صفت سنگ است سفید مزاج فرزند مساوی که شربت هفت هفت شربت هفت هفت  
 صفت دارویا دیگر مزاج کزنش است که کزنش صبی سینه سبب دار چینی است هفت باب  
 یک یک جزو عاقرقوس هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت  
 مزاج سیاه به هفت دارویا دیگر دو قو کم کزنش که کزنش هفت هفت هفت هفت هفت  
 دار چینی سبب هر یک چهار درم کوشه شربت بقدر ترس با آب غلظت سرد مزاج کبیر هفت  
 بریزند و پاک کنند و این دارویا هفت هفت هفت و آن است که هر گاه این دارویا کبیر  
 اینین و کار و کوشش و هر چه از این باشد بناید که با او باشد و الا فرود آردی مذکور است  
 صفت دارویا دیگر که درین قسم سنگ بریزد مزاج فرزند هفت هفت هفت هفت هفت هفت  
 نرم کوشه شربت درم با آب شربت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت  
 سوه کزنش کوشه کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش  
 است شرم که کبیر برودن کرده باشد جز الهود مع کرکان و ج مساوی غلظت ایون دو قو سنگ  
 است شرم مع الوکم خنقل غلظت هر یک یک جزو نیم بس بر شربت شربت از نیم درم تا یک شربت  
 باب صفت با آب کوشه سیاه به هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت  
 یک درم و نیم در نیم درم غلظت هر یک دو درم و نیم جزو نیم شربت چهار درم کوشه با غسل  
 بر شربت شربت از ششماه اطفال را نیم دانگ و بزرگ را یک دانگ باب کزنش به هفت هفت

دارویا که هفت

امراض مثانه

دارویا که هفت هفت مثانه کندن اشتقاق نظر درین هر یک یک شربت حساب دو مثقال هر چهار  
 مثقال شربت شربین بر شند و بقدر کوهی حکم کنند و هر صبح سه کوزه بخورند و در حمام یا بعد از حمام  
 بعد از چهار روز مثانه پاک کند هفت هفت کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش  
 که کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش کزنش  
 که برود و خون میان نگاه دارند و در دیگر سببی پاکیزه کنند تا سرد شود و به بند پس از آن  
 پاره کنند و بر غرغره یا مسغال پاکیزه دهند و سر از آب چینی بر شند و در آفتاب نهند تا خشک  
 شود و از نیم نگاه دارند و بوقت حاجت استعمال نمایند هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت  
 و کزنش در آن کنند و در کل حکمت کبیرند و در نوز کرم نهند شش ساعت پس بردارند و سرد کنند  
 و شیشه پاک کنند اگر بریان شده باشد چنانکه توان بود نگاه دارند و الا شیشه را دیگر پاره قابم  
 کنند و دو ساعت دیگر در نوز نهند تا نیک بریان شود چنانکه نوزخته باشد که قوت آن در شیشه  
 و خام نریزند که نتوان بود هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت  
 و کفیری همین کنند و براتش نهند تا سبب شود پس در آب سنجار آکنند مکرر این دستور کنند  
 تا بطرفه و چنان شود که نتوان بود هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت هفت  
 بعد از قصد بر دانه کل از کزنش درم الا خون هر یک یک جزو آقا قیاس منول سردس جزو مزاج  
 مزاج بودن کل کوشه با آب ان الحمد شسته قرض س زنده و هر صبح یک مثقال با آب سرد با آب  
 س ان الحمد شسته قرض کرده به هفت و بعد از دو ساعت که طعام خورده باشد یک مثقال دیگر به هفت  
 صفت دارویا دیگر که درین باب بکار آید سفید اب قلع کل غلظت کزنش درم الا خون مساوی ایون  
 عشر یک جزو شیا ف س زنده و بوقت حاجت با آب س ان الحمد کتاب سبب سبب سبب سبب سبب  
 صفت دارویا که خون را از کله و مثانه و مقعد هر جا که آید باز دارد که کبیر از کزنش کزنش  
 افعیا کزنش مساوی ایون ربع یک جزو شربت مثقال با آب ساق باب سی و ششم و ذکر آید

خنقل که کاند

کبیر را برودن

سینه سبب

درم حصبه

که مردان را این احتیاج باشد هفت نماز که درم حصبه یا خواه در پوست و خواه در اصل  
 خیمه بعد از قدرها من و بی حمت کرده طرف درم و تبیین طبع و اعزاز از لوم و صلبیات کفار  
 ایداب کشیز تازه آب غنیمت صفا کرده کدو تازه سرکه کلاب فرقه کنان در آن ترس خسته  
 بکار برند هفت نمازی دیگر کالنج اردو در عدس زرده تخم مرغ دروغن کل نما کنند و اگر  
 ریح و قربان بسیار باشد قدر سرکه خشک شش و برکت کاه هوا فاضله نموده نما کنند  
 هفت نماز که بعد از ابتدا سکون و جمع بکار آید در باقلا حنظل سفید با بونه بنام کتان  
 و سینه سرشته خاک کنند هفت نماز دیگر برکت کلم کچنه با اردو در زرده تخم مرغ دروغن  
 کل نما کنند هفت نماز که در افون بکار آید مویز دانه پرده کرده زیره کرمانی کوشه بنزایب  
 شیرین یا باه العسل سرشته خاک کنند هفت نماز دیگر برکت کلم کچنه حبه کچنه بگونند با اردو  
 باقلا مویز دانه پرده کرده زیره کرمانی در شراب بنجته خاک کرده افون حنظل سفید درم سینه  
 خاک کنند هفت نماز که در درم صلب خیمه بعد از استوخاخ بکار آید با بونه اکلیل الملک  
 اردو در باقلا زیره کرمانی پیسه کرده بز موم زرد دروغن کل نما رسم مرتب است هفت  
 طلا یا که درین باب بکار آید از زردت مصطلح در باه العسل حل نموده طلا کنند هفت قطوری  
 مسک و دروغن پیدا کچنه با دروغن زینق حل نموده بجزی قضیب چکانند هفت نماز دیگر  
 اردو در باقلا مویز دانه پرده کرده زیره کرمانی اردو در کوشه خشک هر یک درم مقل بنج  
 درم بمر با سینه یا باه العسل سرشته بکار دارند هفت نماز دیگر اردو در باقلا مویز  
 یک ده درم تخم بنجته پیسه مویز منق از دانه بانزده درم پیسه بطل پیسه کولار اهریک بونبه  
 روغن زیت روغن سوسن هر یک یکت و قیبه عصفیه کرده خاک کنند هفت نماز که  
 جیب اورام صلب از م کند سوسن کندم کوشه بنجته اشق در سکنجین عصفی حل کنند و در  
 ام بپوشند و گرم کنند و مصلح بکار دارند هفت طلا یا که خیمه بزرگ است را کویچک

کند زبانه

### امراض قضیب

کند زبانه که بر سبیل فرجه باشد نه بر سبیل درم سراب آب کشیز تازه بکند درم پیسه بپوشند  
 نماز هر دو چیز سرکه خشک و سبیل بدان طلا کنند هفت طلا یا دیگر کوشه کار و نیز کوشه  
 اسپا یا آب کشیز تازه با هم سبیده طلا کنند هفت نماز که درین صفت بکار آید مویز دانه  
 پرده کرده پیسه مرغ پیسه کرده بز موم زرد و هر یک ده درم زرده تخم مرغ هر دو مصطلح سبیده  
 بنجدرم پیسه موم را بر روغن کچنه بکند از زرده تخم مرغ با بونه بنجته در دانه سبینه پس  
 مصطلح مویز کوشه و اشق کنند و بنجدرم جرمه کچنه کوشه افون کوشه و مرتبه دیگر در کون بلانده  
 و بکار دارند هفت نماز که در بر احوست قضیب و حوا یا مقعد که تازه باشد استعمال شود  
 مویز تیار موم در روغن اقلی یا بی مسئول شراب سرد آید کویچک سبیده پوست کوشه خشک  
 شب کل واحد سوددها هر درین باب انومی است هفت دارو یا کویچک که در زبانه کوشه  
 منمن شده باشد در طب سبیل و بکار برند توتی مر از زردت کندر شاد کفرا راقه تیا پوست و شش  
 پده سوخته شب یا یا زاج سوخته مازوسا دی زکات کیت جود نیم القاع انار ترش یک جود با دروغن  
 کل درم سبینه هفت سینه و دیگر بنجته الحدی مود استک دم الاخوین قوطی سبینه شش قوطی با دروغن  
 کل درم سبینه و اگر درین کمان باشد کندر در باقلا کنند هفت دارو یا که حواست خورد و بود  
 سیرا سوددها پیسه سوخته کندر شب یا یا اهریک چهار درم پوست خشک که در میان انار ترش مر باشد  
 زاده در روغن عطفار هر یک سبینه کوشه شراب منقل سرشته قوس سبینه زبانه قوشک کنند و پوست  
 حاجت سبیده بکار برند هفت دارو یا دیگر توتی سبینه سوخته دو از زده دم جرز نش در شب یا یا سبیل  
 مس کنند هر یک هفت درم کویچک سبینه در اناب قوس کنند و بپوشند هفت هفت  
 دارو یا دیگر که ریشها سبیده خوردند را اسوددها فرطی سبینه سوخته درم اهریک سبینه  
 زینق زده هر یک کویچک سبینه شراب سبینه بکار برند سبینه سوخته و قوس کنند هفت  
 دارو یا دیگر که درین قسم بکار آید آنکه دران عدس صبیخی کوشه سبیل ادم ساد و کوشه و کند هفت

جراحی قضیب



با سرکه خاک کنند هفت دار و یک که در سرفه انزال و بسیاری مذي و و ذی که سبب آن زبادی و مگر  
 و خون باشد بعد از فصد و تغذیه غذا و اش سیدن آب غوره و آب انار و سکنجبین بکاف را به  
 و علامت آن است که معده قوی باشد و در اعصاب رخیس و روح اندام ضعیف باشد و در بسیاری  
 و برکت و قوام معتدل باشد که هر یک از اینها در فصد و تغذیه غذا و اش سیدن آب غوره و آب انار و سکنجبین بکاف را به  
 نیلوفر هر یک سه درم کافور یک درم نیم شترتر سه درم با شیرین کافور و سکنجبین یک معده متعقل به بند  
 هفت دار و یک که درین علت هر گاه سبب رفته و خامر منی باشد بعد از انقمار غذا هجوم برین  
 و قیبه و عطش با ادویه حاره استعمال شود و علامت این از قوام دلون منظر هر میشود که سرداب کرم  
 فمکت کفار سرد شترتر سه درم با سکنجبین به بند هفت دار و یک که درین قسم بکاف را به  
 قردمان و درم کوفته با سرکه کجور هفت دار و یک که درین قسم بکاف را به قسط ففاح اذوق قصب الرزیره  
 آه قیلاون روغن با سیمین ادویه کوفته لاون در روغن حل نموده درم برشند هفت ابریا که در  
 بین علت هر گاه سبب تیز و حدت مزاج باشد بکاف را به و علامت این از هفزه لون منظر وقت  
 و تندر در حین مزاج ظاهر شود و عوج برکت مورد کلن رکلی سماق لحیه التیس ثمره الطراف پوست انار  
 جوش نیده اشک کابینه و فماده خشک بر کرگاه نهند و هزل و کافور بوی کنند و غذا انای تری  
 و ادویه بار و خوردند هفت ادویه که درین علت هر گاه سبب ضعف قوه باشد بکاف را به و علامت  
 صحت این است که مزاج لغو ط پرورن آید اگر سبب حرارت باشد با ادویه که در علاج تیز مزاج کور  
 شد علاج کنند اگر سبب برودة و رطوبت باشد استخوان لقی متواتر در سهال کب شیط ج و حب  
 المنق و حب اصطنیقون کند و غذا انقمار کند هجوم بریان و قیبه خشک و عطش و هزل و غسل  
 هفت ابریا که درین قسم بکاف را به مورد و مورد کوشن پوست انار سنبل الطیب هفت طوط سحر کویا  
 قرقر جوش نیده بکاف را به هفت طلا یا که بعد از ابرن بکاف را به قسط ففاح و سکنجبین آقا قبا  
 راکت کوفته در روغن مورد در روغن نرگس امینتیه طلا کنند هفت طلا یا که بعد از انقمار مورد و تر عصاره

ادویه

قوت مجامعت

مرد خوش هر یک سه دقیقه آقا راکت سکت قطه صبور به بیخند عصاره لحیه التیس فرفنون هر یک  
 دو درم روغن بسان نیم درم روغن نرگس یک دقیقه نیمه هم امینتیه طلا کنند هفت طلا یا که بعد از انقمار  
 الی بسا ختم باشند و درین قسم سوود و در ضعف سکه معده مذکور شد هفت طلا یا که بعد از انقمار  
 بی صحت زبادی کند طبعون کینه بر روغن کادو بریان کند و زده نیم مرغ بر انقند و دار چینی قدری بران  
 کنند هفت طلا یا که بعد از انقمار سوود و در ضعف سکه معده مذکور شد هفت طلا یا که بعد از انقمار  
 عصاره شکر را پاره کنند با کز و صیغه و با قلا و لوسا و پیاز لسیا ریزند و اندک از ادویه حاره  
 داخل کنند و آن تک استغفر یا نکر که با زنجبیل امینتیه بود کنند هفت طلا یا که بعد از انقمار  
 تازه بریان کنند چنانکه رسم است و زده نیم مرغ بر انقند و دار چینی و در چینی داخل کنند  
 هفت طلا یا که بعد از انقمار سوود و در ضعف سکه معده مذکور شد هفت طلا یا که بعد از انقمار  
 و مورد و دار چینی کوفته داخل کنند هفت طلا یا که بعد از انقمار سوود و در ضعف سکه معده مذکور شد  
 با این مزاج چندی تریه کنند مرغ فریب بط فریب بر زیران چای میزند هفت طلا یا که بعد از انقمار  
 منظر حسی منظر منظر فذوق منظر کردگان منظر چندی تریه کنند نیم منظر منظر منظر منظر منظر  
 مسا در همه آب کوبند و کفک خشک سائیده بوزن کل بر صبح سه دقیقه در شیر تازه بکوشند و بوزن  
 فریب کند و قوت جمیع زیاد کند هفت دو ایله که آب با کز یا که کز و سیاه در آب جو بر سه مرتبه بنیاند  
 و در سایه خشک کنند بوزن آن نماید انها که کنند و با هم بکوبند و بر روغن حبه الخرفا با روغن فستق  
 با روغن نار چندی روغن چندی و از لبرشند و صم و شام بقدر کرد کایا بکوزند و از عقب آن روغن بنیاند  
 بکوزند هفت دار و یک دیگر کز و در شیر تازه کبیب سانس بر روغن کادو بریان کنند و فماده  
 آن کنند که سوزد و دو وزن آن حبب العنبر صغیرا آن بکوبند و با غسل عصاره لبرشند و اندک  
 دار چینی و معطیله داخل کنند و صم و شام بقدر کرد کایا بکوزند هفت دار و یک دیگر خشک  
 خشک را نرم بکوبند و در آب خشک کز کبیب سانس و خشک کنند شام سه مرتبه با پنج مرتبه

عصاره لبرشند و اندک

در هر صبح و قه از آن با دو قه فایند در شیر تازه بچوش نند و اندک از کچندر داخل کنند صفت  
 دارد و یاد دیگر خوب بر در ده مذکور سه جزوی قوی شکر طرز در هر یک چهار جزو شیر بود در دم با آب گرم  
 بدهند صفت دیگر شیر تازه سه رطل بگذار در غسل مقفی بنظر مفرغ و کفر او فته بنظر مفرغ خوبان  
 کوفته بچوش بنظر در شیر بچوش نند تا غلیظ شود در هر صبح یک قه بنظر صفت دیگر با قه کوفه کوفه کوفه  
 آب گیب نند و گوشت میشش فز به جوان بگردند و یک تو گوشت کنند و یک تو پیاز سفید بریده  
 و یک تو از این صوب و اندک از زرد و مع استغفور و تو این قه نقل در او چین کنند و مفرغ  
 کوفت و مفرغ کوفت که بریزان کنند داب کز بر سر آن کنند و مفرغ بنظر صفت دیگر که شیخ  
 و کز کرده مفرغ کوفت مفرغ کوفت که هر یک پنجاه عدد و ما و اللیم که از گوشت میشش جوان گرفته باشند  
 بقدر حاجت آن پیاز کوفته سه قه اب هر صبح و قه روغن کافور و پنجاه درم کف و تو این بقدر حاجت  
 در رسم خوب نند و بنزد و بعد از آن مفرغ در شراب ریایا بچوشند صفت دارد و یاد دیگر کوفت کوفت  
 دو درم کوفت سان العصاره کوفته نیم درم کف کف کوفته با زرده تخم مرغ سرشته با روغن  
 کافور نیم رشت کرده بچوشند صفت دیگر که از هر یک کف ساخته اند و از آن عینه متوکل کوبند پیاز  
 بروغن کافور بر آن کنند و فایه کف با فایه کف بر با فایه کف بر روی شکر نند نیم درم تخم  
 لیمان و اندک استغفور بر آن کنند صفت دیگر زرده تخم مرغ ده عدد روغن کافور نیم درم  
 شکر سوده در هر صبح نیم درم نیم رشت مفرغ بچوشند و اگر باره و المزاج باشد بدل شکر عمل کنند  
 صفت حدیث حنفی زده منفی دو جزو مفرغ تخم فز به تخم جو هر یک یک جزو کوفته بروغن کافور  
 بر این کنند بخور که نوز و اندک از در فغ و در صبح سینه بر آن کنند و عمل داخل کنند  
 و بقوام آرد و مفرغ اوقات تخم کز و شفا قداها کنند و بقوام آرد صفت دارد و یاد که در  
 المزاج داشت بد شیر کافور و در هر صبح در با زرد کفین منفی دو کف کف نند تا بقوام آید  
 شیر یک قه نشتا بچوشند صفت دارد و یاد که بارد المزاج داشت بد در چینی سوده ده درم کف

اطل بر نازده

### قوت مجامعت

رطوبت تازه کنند و کف در دم امیخته کنند نشتا بچوشند و بعد از طعام بدل آب این شیر بچوشند و طعم  
 کباب قه زرد کس بچوشند یک مفرغ با این ندر بگذرانند و صبح صبح کنند قویا عظیم بدیداید لیکن  
 اگر در بدن خلط سرد یا واریه باشد این ندر بچوشند ان کرد و اگر در بدن خوردن خواریه باشد  
 ترک کنند و شیر نه بار خشک بچوشند صفت دارد و یاد دیگر فایند شیر تازه عصاره پیاز مس و بر نند  
 تا بقوام آید پس هر صبح یک قه بچوشند این دو معتدل تر است و قه اب شیر کف صفت دیگر  
 عصاره پیاز یک جزو انبیس دو جزو با هم المقدار بچوشند که عصاره پیاز بخیر رود وقت خضاب  
 دو کف بچوشند با آب گرم صفت دیگر اب پیاز یک قه شیر تازه دو جزو فایند یک جزو بنزد و بقوام آردند  
 شیر بنظر قه این معتدل تر است صفت دارد و یاد دیگر پیاز سفید عدد پاک کنند و در آب پیاز  
 سنگین کنند و شیر تازه بر آن کنند چنانچه چهار انگشت بر سر آن بایستد و بنزد تا مهربان شود  
 پس از آنش بردارند و بچوشند که مرد شود و بوزن پیاز روغن کافور و اندک شکر بچوشند و کوفت نند و بوزن  
 روغن غسل داخل کنند و بقوام آردند و شفا قداها بر این هر یک سه درم کوفته بدان بر نند  
 صفت دارد و یاد دیگر تخم شمشک نیم درم مفرغ تخم فز به مس و کف کوفته در هر صبح سه درم با شیر تازه بچوشند  
 صفت دیگر که درین باب بکار آید بچوشند و در فغ و تو در پی سینه و سفید نغم و شفا قدا  
 مس و در کوفته و با دو وزن کل نند استغفور پیاز نند و اگر زرد کفین تازه نشتا با کف مس او  
 پیاز نند و در طعمها بکار برند قوت لغز قوی باشد صفت شیر که قوت مجامعت و مفرغ نند و کند  
 ششم جو هر خشک مس و در اب بر نند تا قوه گیرد و بفت نند و هفت کنند و مفرغ نند و بردن  
 کرده بقدر حاجت در آن آب بنزد و بفت نند و هفت کنند و مقداری نند که طعم آن شیرین کنند  
 داخل کنند و بقوام آردند صفت شراب کز که در مفرغ نیم درم اول کز را بشویند و در آب  
 کنند چنانکه اب چهار انگشت بر سر بایستد اگر نشتان باشد نشتا نوز در پیاز گرم نهند و اگر نشتان  
 باشد یک نشتا نوز در کز چهار رو پیاز باشد و نشتا نوز تا اب قوت کز نشتا نند پس جو هر نند

وصف کنند و آن آب در یک سینی گسند و نیم وزن آن غسل داخل کنند و نیم پون  
 و تودر سفید و سرخ از هر یک و در دم زنجبیل و درم و در صندل و ابابک و فلفل و کبریت یکدم  
 در مره بسته در یک گسند و بکوشند تا بقوام آید هر ساعت این مره با لذت ترس و قیسه  
 هفت مرتبه کز کزین و سر انداخته ده من حوز و گسند و در یک سینی گسند و در دم  
 حبه و دو من آب در وی گسند و در یک سینی گسند و بکوشند تا بقوام آید هر ساعت این مره با لذت ترس و قیسه  
 نهفته و پزند و از آنش بر گیرند و بکوشند تا سرد شود پس سرد یک بر دارند و با لذت و هفت گسند  
 و بوزن آن غسل داخل کنند و بدان اودی مذکور شده در مره کتان بسته با بکوشند  
 و بقوام آید و بعضی مردم بوزن آب کز شراب انگودی نیز داخل میکنند هفت مرتبه و دیگر گویند  
 سیاه شسته چمن در ده من آب گسند و در شبانه روز پس بکوشند و هفت گسند و بوزن  
 آن غسل با آن میزند و مره اودی در آن گسند و بقوام آید اگر شراب انگور داخل کنند قوی شود  
 و اگر کز در ادراک کز با آب جو چرب یا آب شلغم گسند قوی تر شود هفت مرتبه و دیگر هر انگور  
 بگیرند و هر دو من صبرده استرا اودی کوشه در مره بسته در گسند و بکوشند تا بقوام آید  
 اودی اینست شلغم نیم جو چرب بوزن آن بهمن سیاه گسند نیم پون سان العصاره حبه  
 الفلفل لعنه بر بر شکر کز و مره کوشه در مره بسته هفت مره و لیس که در سبب و دوا کنند  
 که در مداع بار و کزشت و در قوه بی ممت که سبب منقذ قلب باشد بکار آید الصیاح مذکر نیست  
 هفت مویا که قوت بی ممت زباده گسند نیم پون شفا در زنجبیل هر یک یکدم تودری  
 سرخ و سفید هر یک سه درم نیم است شلغم نیم کز نیم جو چرب هر یک دو درم  
 و قیل منور سره استغفور هر یک سه درم حبه لریش و نیم پون سان العصاره نیم درم فایند هر دو درم  
 مویا سارند شرب نیم درم هفت مویا و دیگر شفا در زنجبیل و در صندل هر یک یکدم جو نیم کز نیم  
 حاقوز صافند هر یک نیم جو صندل نیم جو صندل هر یک یکدم جو کوشه نیمه با غسل  
 برشند شرب

قوت محامعت

برشند شرب نیم کز نیم جو صندل هر یک یکدم جو کوشه نیمه با غسل  
 غسل روغن کادوس و درم کبکب گسند و بقوام آید شرب نیم کز نیم جو صندل هر یک یکدم  
 هفت و ارباب سوسن و فلفل کبکب شفا در گسند و در آن گسند و در آن گسند و در آن گسند  
 و بعد از آن برون آید و بکوشند و با غسل برشند شرب نیم کز نیم جو صندل هر یک یکدم  
 هفت و ارباب قوی نیم پایز سفید شفا در مغز کبکب کوش فزا کند رسا در کوشه با مغز کبکب  
 کرده با آب نیم گرم برشند و حبه سارند چند نخودی بوقت حاجت هفت حبه در شراب حل  
 کنند و بخورند و اگر زیاد از هفت حبه بخورد مطاقت شود هفت مویا لرب مویا دوام مغز  
 فندق مغز نیمه مغز نارچیل مغز جلوزه مغز حبه الفلفل مغز حبه الزم مغز حبه الحجاز مساوی نارمشک  
 و در فلفل زنجبیل هر یک شرب نیم جو کوشه نیمه با فایند برشند شرب نیم کز نیم جو صندل هر یک یکدم  
 دو ارباب دیگر شفا در نیم جو صندل و در فلفل هر یک دو درم سان العصاره نیم کز نیم  
 هر یک یکدم مغز کبکب و درم کوشه بروغن نارچیل و لیس برشند هفت دو ارباب دیگر که  
 در مزاج سرد بکار آید جو صندل درم در یک قیسه اب مزبوش حل کنند و در هفت روز هفت  
 دو ارباب دیگر از شلغم صندل نیم کز نیم جو صندل هر یک یکدم سان العصاره نیم کز نیم جو صندل هر یک یکدم  
 فلفل هر یک سه جو صندل مساوی یک جو کوشه نیمه در روغن حبه الصندل مویا با لذت و غسل برشند  
 هفت دو ارباب دیگر قوی و معتدل فایند مغز مس خشک کرده گسند استغفور مساوی کوشه شرب نیم  
 در صندل هفت دو ارباب دیگر مغز نیمه و آن مغز حبه الحجاز مغز حبه الصندل مویا و کبار  
 مغز نیم پون مغز نارچیل مغز حبه الفلفل مغز کز و کان مساوی شفا در زنجبیل حبه الزم سان  
 العصاره هر یک نیم جو کوشه نیمه لیس برشند شرب نیم کز نیم جو صندل هر یک یکدم و در فلفل  
 هر یک نیم جو کوشه نیمه لیس برشند آید که زیاد گسند قوی تر شود هفت دو ارباب دیگر حبه الفلفل  
 حبه الزم حبه لریش و کبکب مغز هر یک هفت درم زنجبیل و در فلفل هر یک یکدم فلفل



خفیه الثعلب تخم طبعون تخم کوز تخم جوهر تخم شبنم تخم ترب تخم پیاز تخم کند نام ان العنابر  
 نمک المسقور هر یک ده درم تخم کوزه ششدرم شفاقت تا زده درم و ج همن سرخ و سفید هر یک  
 هفت درم کوفته بروغن بادام شیرین مالیده لعل سرشته شتر شکر شفاقت وقت خواب  
 با آب سرد بخورد صفت دارو باد که معتدل المزاج را شاد بد مؤثر تخم کوزه منز تخم خیار و خیار  
 با درنگ تخم کوزه مقشر تخم خشک نش سغید هر یک ششدرم کبزا و درم زنجبیل خولجان شفاقت  
 هر یک نیم درم نود درم سفید و سرخ تخم کوز تخم طبعون جلفوزه هر یک یکدرم زنجبیل یکدرم سرخ  
 الرسم مویز س زنده شتر و درم صفت ادریه که نفع ان عجایب است قصب کاه مویز خندان  
 کنند و بگویند نیم شفاقت از ان باز زده تخم مرغ قویله عظیم دهد و نیز یا به اشتراقت کنند و معقوله  
 یک تخم پیش از صحت بد و از ده است بخورند و یا به کوزه و زو به شتر و به فرو قویله عظیم  
 دار و صفت طلا یا که در سنی قصب که نه از فای ان باشد نفع دهد و علامت فای قصب  
 دست و لاغز و کوبیک شود و هر گاه با آب سرد در دهیم کشیده شود و بوره سبیل سدر فول دار صفت  
 خولجان سداب کوفته بشیر تازه صفت بنده بگذارد تا دو اشیرد اکبوز و خوشک شود پس به  
 زهره کاه تر کنند و بگذارد تا از این کبوز و پس غسل بر شند در قصب و صواب ان طلا کنند  
 صفت طلا یا دیگر بگویند به کاه و بگذارد و یا ز نرکس و یا قورح و مویز تخم بگویند جلد که خواهد  
 و درین به کاه تر کنند در قصب و صواب ان طلا کنند و طلا کردن به شتر قصب را سبب  
 که صفت طلا یا دیگر مویز بنده و آنه کوفته بار و عن زنبق بار و عن قط بار و عن خیر بار و عن  
 بان سرشته بر قصب و صفت و مکر گاه و کف بار با بند صفت طلا یا دیگر زنبقون فول  
 چند به ستر و سدر و بوره و یا زرق و صفت و صفت و مویز بنده و آنه هر یک یکدرم جلوب بند  
 و در روغن خیر بار و عن یا سیم یا غیر ان امیخته طلا کنند و هر گاه سبب شرفا قصب برده  
 باشد ادریه که در روغن میکنند از صفت چند به ستر و زنبقون و عا و قورح و فول باید در کسب طوبت

بود از جنس

### قوت مجامعت

بود از جنس و ج و اهر و سدر با صفت حقه که کبیر را فرم کند و قوت مجامعت زیاد کند و طلا  
 بز آل کبیر در اعراض کبیر مذکور شد سر کوه سفید فرجه و یا به ان و پاره و بنه ان و یک کف نخود و یک  
 کف کندم و تخم جوهر تخم شبنم و تخم طبعون هر یک پنجم درم هر رادر و یک کنند انقدر آب کند که دو  
 انگشت بر سر آنها با بستند و سر و یک بر شند و بگل کبرند یک شب در تنور نهند تا کخته شود و یک و نیم  
 ازین مطبوخ بکنند با یک قیر روغن ان و نیم و قیر روغن کردکان در هم جا میزند و اول با صفت ز  
 و خطمی دلبوره و عمل حقه کنند تا زده پاک شود بعد از ان باین ادریه صفت حقه و کبیر که سغده  
 و خایه ان بگویند و سبب درم کشک کندم نیم کوفته و سبب درم نخود و سبب درم جوهر و نفع و بر کبیر  
 هر یک یکدرم که کوه شبنم پاره کرده سبب درم کردکان مقشر تخم معصر نیم کوفته سبب درم تخم طبعون  
 تخم خیار هر یک ده درم هر یک بگویند در چهار من آب بزنند تا سبب من اید پس صاف کنند و اگر  
 بی راب بنید بشیرین کنند قویتر شود و دو و قیر از این مطبوخ با نیم و قیر روغن بادام و نیم و قیر  
 روغن سوسن و نیم دانگ مشک حقه کنند شب از اول ماه و سه شب از میان ماه و سه از  
 از ماه صفت حقه و دیگر به بط سبب درم سر کوه سفید عددی به کبیر که سبب درم نخود و کندم  
 و صبر هر یک یکدرم تخم کوفته کنند و ده عدد انجیر خشک و سبب درم مویز مقشر الرسم  
 بزنند و ده استرازان و یک و قیر روغن بادام حقه که در روغن خیر بار و در قصب و صفت  
 بروغن بادام چوب کنند صفت حقه و دیگر که سفید یک عدد و خایه کوه سفید چهار صفت کوزه نیم کوفته  
 سردم در کله بزنند و از ان آب و جو به این مطبوخ چند درم با نیم و قیر روغن کردکان و نیم و قیر  
 روغن صبر الحقر ادریه درم به مسقور یا به مویز سبب درم کف بنده حقه کنند صفت حقه و دیگر سر  
 کوه سفید عدد کبیر که فرجه سدر کوه سفید کف صفت بوزیدان شفاقت هر یک دو درم و نیم کوفته بزنند  
 در تنور و صاف کنند و هر درم ازین باوه درم بشیر تازه و نیم و قیر روغن کلب و نیم و قیر روغن  
 ناز هر یک درم با دو درم به مسقور یا به مویز حقه کنند صفت حقه که باره المزاج را شاد بد تخم کتان صبر

یک سوه قهوه نیم تربیب و قهوه نیم جوهر نیم و قهوه انچه خشک فرما هر یک سوه دم منور نیم معوض  
 یک و قهوه نیم و نیم جوهرش یک و قهوه نیم جوهر دو و قهوه کندم و خشک نیم کو قهوه هر یک چهار دم هم را  
 در ده روز بعد از او آب بریزند تا مدت آن برود پس صاف کنند و ده استرازان با یک و قهوه  
 روغن سوسن و یک و قهوه نیم غسل با میزند و صفت کنند صفت حقه او دیگر روغن کرده کان  
 نیم خشک نیم کو قهوه نیم شیر کاه ناز یک سوسن و نیم زنجبیل نیم کو قهوه یک و قهوه نیم یک و قهوه نیم را به  
 انش نیم بریزند و صاف کنند و قهوه انان با نیم و قهوه روغن نان و نیم و قهوه روغن سوسن صفت کنند  
 صفت حقه او دیگر معوض هر الخفرا نیم و قهوه نیم که اخضر نیم و قهوه ارد کندم ارد کندم هر یک و کف آن در راه  
 آب کنند و بدست با لند و صاف کنند بر انش نهند تا نچینه شود باز صاف کنند با معوض الخفرا  
 و در نیم جوهرش نهند تا نچینه شود باز صاف کنند و در اندک صند بدست کرده و صفت کنند حقه کنند  
 صفت حقه او دیگر کرده را که کند و با دو اسیر را نیز کرده دارد روغن سوسن و روغن صند الخفرا آب  
 کند تا هر یک سکر در دم امیخته نیم گرم صفت کنند صفت حقه او دیگر سوسن و گردان و با به و صند  
 هر را بشکنند و با سوسن آن بگویند و دو کف نخود و دو کف صند و یک کف سبزه و یک کف کنجد و یک کف  
 و یک کف اسبب هر یک یک کف نیم کو قهوه کنند با سرد با به بریزند و جوهر از آن بر دارند و دیگر  
 آب خشک تر و خشک خشک و در روغن سوسن و استرازان جوهر با میزند سه روز در  
 سه روز صفت کنند صفت حقه او دیگر بکبرند و نیم دورق کنند و نیم دوم چند سوه بران باشند  
 و نیم سکر در روغن کاه نیم سکر در آب کنند و نیم سکر در طبع صند داخل کنند و صفت کنند نیم گرم از قند  
 و یک تا شش نگاه دارند باز روغن صواب دیگر با به صفت کنند سه شش بهین تربیب صفت کنند  
 صفت حقه او که در مورد المزاج بکار آید بر میس و گردان و در پودر است آن و صند که در نزد کندم  
 و جوهر نیم کو قهوه در ایون تربیب بطبع نیم مرغ خانی هر یک با ناز که باید بریزند و صاف کنند و ده  
 استرازان بر طبق با یک سکر در روغن کاه و یک و قهوه روغن خشک یک و قهوه روغن سوسن نیم میزند

بسم الله الرحمن الرحیم

### تسمیه قصب

و نیم گرم حقه کنند سه روز صبح و شام و هر گاه که کمی ازین صفتها بکار دارند و در نوزده روز جمیع  
 کنند و هیچ کار با ریخت کنند و آب کمتر بخورند صفت شبانی که قوت می مویست زیاد  
 کند بر طبق معوض میند و آنه عا قهوه هر سه را بگویند و شبانی س زنده با روغن نارچهر و کبکبند  
 و نهند صفت شبانی دیگر قهوه روغن دقیق زلفت رومر موم که اخضر روغن سوسن مرتب باشند  
 صفت شبانی دیگر لعبت بر سر با معوض میند و آنه سرشته شبانی س زنده و سه استغفور با به بریزند  
 و اول شب بر نهند انچه غلی کند عجب صفت دارد و آنکه که شربت جمیع با طهر کند و منر کم تر  
 کند و این دو احوال همان است از آن است تا ده روز صفت کنند و غده معوض شده است  
 به جوهر که نهند ذکر با ذکر کرده کم شش نیل و خشک ده درم کل سنج نیم درم صندل سفید دو درم  
 و نیم کافور نیم کافور این ده صفت است صفت دارد و دیگر که همین صفت کند کسب  
 چند درم بر قند نازده درم نیم کاه نیم کاه شش فرقه هر یک سه درم کبکبند خشک دو درم و نیم شربتی  
 سه درم با نیم و قهوه سکر که با آب امیخته بخورند و صفت کردن بشراب انور در صفت کنند نیم کو در ده  
 و شبانی سنج نیز صفت است صفت نماید که در غلظت غده بوط بکار آید و آن غلظت که در صحن  
 انزال اطلاق شود که با آه قاسوسن خشک صواب بند و روغن به در روغن صند سوسن  
 و بمقود نهند صفت شبانی که در صحن جمیع عمل کنند و آنکه که در صند سوسن با به بریزند  
 شبانی س زنده صفت او دیگر که قصب بزرگ کند مزاجین خشک کرده با بند و بر قصب طلا  
 کنند زانو بگیرند و در نار صواب دار کنند و به نهند تا خشک شود پس با بند و طلا کنند  
 در صبح و شب بقره در شش عالند تا سنج شود و شیر کو سفند طلا کنند و بگذارند تا خشک شود پس  
 زلفت رومر طلا کنند تا ده روز آنجا کشد و نهند آنکه که تجبید و صفت نماید که زانو از لذت در  
 جمیع خرابه کند غسل زنجبیل برود و شش از وقت می مویست با به کان دقیق کنند و بر قصب  
 نهند تا خشک شود پس جمیع کنند و همچنین کبکبند با عا قهوه با نهند و طلا کنند و همچنین انور

تسمیه قصب

افراط الطمث

مدان بپیره بکزان پس اب و ان بر قصبه اند تا خشک شود و همچنین ماقوقها در کبچیل و در چینی  
 مساوی بگویند و با عمل برشند و صبا زنده پیش از جمیع یک حب در دکان بگرد و اب از ابر  
 قصبه باند تا خشک شود با بستی او ششم در ذکر او دیده که قفوس زنان است هفت مویز  
 سب که در افراط طمث که بسبب کثرت خون بدن است بعد از فصد و هرگاه خون صفراوی  
 باشد بعد از استفراغ ببطون بپید و اگر بیخ غالب باشد بعد از فصد و استفراغ کبک سبک و صبر منقن  
 و اگر کوه غالب باشد بعد از استفراغ ببطون افترون و صبا صلی می برون و استعمال شود و علامت  
 کثرت خون امتلاء وجه و در در حق و حره لون و قوه بدن است و علامت غلبه صفرا صف  
 بدن و حره و سرخه و خروج و صفرة خون و لون است و علامت بلغم و سودا است که پینه پاکیزه  
 گرم کنند و بردارند و بعد از آن پروان آورده خشک کنند اگر سفید باشد بسبب بلغم است  
 و اگر سیاه و سبز و تیره باشد سودا و همچنین اگر زرد باشد از غلبه صفرا خواهد بود و در کتب  
 که با شنبلیله یا شادنج عدد مسمول دم الاخوین کل از کل مسمول کفار مساوی کوفته بر آب  
 شیرین سرشته شربت بودیم تا بچشم با آب سماق یا آب برک یا آب کت فوفه بپزند  
 هفت قرص که با و قرص شب که درین باب بکار آید در بیخ الدم مذکور شد احتیاج بند که  
 نسبت هفت شنبلیله یا فای مسمول در هفت بلوط کوفته با آب برک مورد سرشته شنبلیله سازند  
 هفت او و با روزه تا بفره که درین قسم و در قسم که از صفیر بدن و سستی عروق باشد بسبب  
 خوردن و ایزان کردن نفع دهد کل هفت عدس مورد و غلبه الشلبان الحمر سماق عصب  
 اراعه کلنا و هفت بلوط ماز و پوست انا را قافیا عصاره لیمه التیس هفت او و دیده که در افرا  
 ط الطمث که بسبب قهر و عفونت رحم باشد بکار آید و علامت آن است که با خون بم  
 آید و متعفن باشد و اگر قرمز مزمن باشد و خوزه شده باشد چیز براندک سیاه چون دردی  
 شراب چالاب و بعضی اوقات خون سیاه رقیق بیاید و باید که این او به بعد از پاک کردن کفینه

ماد العسل

افراط الطمث

و العسل استعمال شود هرگز دم الاخوین سب که با بر زعفران شیان یا مینان سینه  
 سفید است هفت مفضل مرد استنگ زاج سرخ انزروت نو تیا اقبیا بر شرفه قرطاس عرق  
 شام کوزن عرق ماز و سوخته در که انداخته تا زخم الطیب بر سپل حقیقه بکار برده هفت  
 مر که که خشک کند جراحت را و کوشش برود یا نه مرد استنگ سفید است هفت انزروت مساوی  
 بگویند و با موم دروغن کل برشند و بکار دارند و اگر جراحت بسیار مکن باشد اندک یا زکار اخلاف  
 کنند هفت مر که در اول کوشش آوردن بکار آید نو تیا یا مسمول دو جز و قلیبا شرفه سفید  
 قطع انزروت هر یک یکسوز با موم دروغن کل برشند هفت مر که در کوشش انزروت دم  
 الاخوین مساوی سائید شیان سازند و سفیده کم مرغ حل نموده بردارند و اگر دم از جانی دور  
 تر آید صفنها که در باب فرغ اصحا مذکور شد بکار آید و همچنین شیانها که در فرغ کبیر و مثنی مذکور شد  
 بکار آید هفت و هفت کنند که در افراط طمث که بسبب بوا سیررم باشد بعد از فصد با سلیتی و  
 چانه کرد در آن بان حفته کنند و طلا کنند و علامت بوا سیررم مثل بوا سیررم مفعول است و از هداغ  
 و نقل سرور و افش و کبید و سبز خایا باشد و خون لبطره آید و سیاه باشد و بعضی اوقات  
 با دور باشد غبرود و بعضی بکریه عصاره کنند یا با هم مقداری که خواهد دروغن کبیر بیخ  
 ان با ان بپایزند و با شش ملایم چند ان بکوشند که دروغن با نه هفت روغن مقل که  
 حفته ان در این قسم بکار آید بکریه مقل را چند آنکه خواهند در شراب انکور حل نمایند در  
 روغن کبیر بقدر حاجت افزا کنند و با شش ملایم چند ان بکوشند که دروغن با نه هفت  
 قرص که با و صاب مقل که در علاج بوا سیررم مفعول مذکور شد و درین مقام نیز خوردن ان سفید  
 احتیاج بند که نسبت هفت حفته که درین علت هفت است مقل را در عصاره برک کنند  
 بچینه حل کنند و بدان حفته کنند هفت طلا یا که در سیلان طمث که بسبب حله دم باشد  
 بعد از فصد کهر و صافن و استفراغ ماده موجب حله که صفرا یا بلغم مشور یا بود است و خوردن

ادویه بجز شکر است استعمال شود اما قیام عصاره لیمو النیس کسرخ شیانف یا شیانف پوش در بند با سرکه  
 در روغن سرشته بر فرم طلا کنند صفت دو ایله نافع برک بودنه پوست انار عدس مغشور در شراب  
 قاضی بکینه باب ان حفته کنند و ثقل انرا کوشه شیانف سازند صفت دو ایله دیگر زعفران  
 کافور هر یک یکدانه مرو استند دو دانه حبه الفار نیم درم نرم بند بر روغن کل و عینه  
 شمع و قطره شراب برشند و بردارند صفت دو ایله که بان دو کوزه حفض یا مؤذنه وانه نیم بر  
 انش اندازند و دو ان بقیع بوضع رسا ند صفت دو ایله که حکم فرج و مقدر است انست  
 پایا قطران مس در لیم سرشته بردارند صفت ادویه که در جرب الات بول مذکور شد در این مقام  
 نیز بکار اید احتیاج بکثریت صفت حفته که در سیلان طبع که بسبب کشیدن سردیها در رم  
 باشد و سبب اکثر سوء مزاج بار و یابس بود بکار اید باز و سوز پوست انار کلما کسرخ جوهر  
 السرد جوهر بنده صاف نموده حفته کنند و حفته با بطنه الراجی نیز حفته است صفت شیانف  
 که درین قسم بکار اید اما قیام عصاره لیمو النیس سنبل عمود و عسلک شیانف باز و سوز پوست باب برک  
 مورد شیانف سازند صفت همد که درین قسم بکار اید و غرض از حفت سوزش پوست انار بطوط  
 برک ندرتک و برک در صفت مصلح کلما صفت بلوط اما قیام عصاره لیمو النیس بلادن حلال است  
 کوشه باب برک مورد و بر شکم و دانه رویش نهند صفت دو ایله که درین قسم بکار اید بقیع  
 عربی طین منقوش و از سر که با کند مرو استند شب میایله اما قیام دوم الاخرین باب بند و باب  
 سان الحد سرشند و شیانف سازند دوم از ان خال و حفته و مرهم کنند صفت بعضی تدا بر  
 که درین علت هرگاه بسبب ضعف رم باشد بکار اید و علامت ان کشیدن مرغان در زمین و سیلان  
 رطوبت و ضعف بدن باشد اول تبدیل سوء مزاج که در بدن مایه باشد استماع کند  
 بعد از ان ادویه فالغیر با ادویه عطره مثل سنبل و عود و بکار بردند صفت دو ایله که در جمیع انواع این  
 علت بکار اید کل منقوش و از سر شب میایله دوم الاخرین مس و از جمیع دودم کافور و دو صبه است  
 بکله ایله بکار اید

صفت  
 بیان صفت

احتیاط صفت

یک دانه یک دقیقه شربت مورد بدیدند صفت شربت که خون باز دارد و معده را نیز قوت  
 دهد و رنگ دروی باز آورد و جفت الحد بدید برقت رکندر است مساوی شراب قاضی بکینه  
 کبب نند و صاف کنند و بدفعات بدهند و اگر شراب قاضی نباشد وانه مؤثر بکوبند و در شراب  
 کبب نند و صاف کنند و او در ان کبب نند صفت دو ایله دیگر که جمیع انواع رافع و در علاج  
 کفتر ان صفت بلوط کندر انیون مساوی حسب سازند شربت یک دوم صفت شیانف که در  
 جمیع اقسام بکار اید فرط اسهال قیام کلما را زود عصاره لیمو النیس کل سرخ حفض یا بر چینه  
 گمان سوخته مساوی باب مورد سرشته شیانف سازند صفت شیانف دیگر اما قیام کافور است  
 لادن مساوی باب برک ندرتک یا باب برک کبب سرشند صفت شیانف دیگر سرشند صفت  
 بلوط کلما رتک ندرتک ان مساوی باب مورد و تر کنند و بشی بدان اوده کرده بردارند صفت  
 شیانف دیگر باز و سوزش است انیون شب میایله ر بوند چینی کسرخ حبه الالبس عوزده نارسیده  
 ساق عصاره لیمو النیس وانه عوزده قرطاس سوخته هذل سفید کندر کل منقوش اما قیام انار تر  
 شیانف و از سر سفال نو کشید و خشک نرم بند و بشم سوز باب برک مورد و تر کنند و چهار  
 لیم ازین دارد بدان بشم بگردند و بردارند شب تمام شب نگاه دارند صفت شیانف دیگر  
 کلما سر کبب بر سنو ک کافور سوخته شب میایله زاج زیره در سر که جنب بنده کل امر اما قیام  
 باب برک سید و اب کثیر نازه سرشته بردارند صفت حفته که جمیع اقسام بکار اید و فقط  
 اما قیام قش رکندر مساوی از جمیع یک منقوش کل امر صفت عود هر یک یک کبب نند نرم بند  
 و در وقت ارباب ان الحد باب مورد یا اب سرد حل نموده حفته کنند صفت ادویه که ادرار طبع  
 کند زمانه که سبب احتیاط خون و فر به بدن باشد فرودمانه کرم کوشش انیون خوف خول  
 شونیز حاشا سیرز او ند صفت شیانف پودنه ندر اسهال دون دو قویج و شیر سکنج اشق چند پند  
 فرنیون سرداب بنده زمره سعد فوه سینه دار چینی میوه خشک انشین انیون قطره سالیون

صفت

دارد و با هر گاه که تان بود از  
نظرو از اینان نوزاد از  
بظافتین از اینان نوزاد از  
باز از اینان نوزاد از  
بظافتین از اینان نوزاد از

اصد اللوف فجاج او فرسنبیل راسن مشکطرا مشیح مرا کبر جده با آنچه خا فرما شد صحیح کنند و به  
کو بند و به پزند و یک مثقال نادره منقعه در او العسل با طبع فوه به هندی حیف بکتاب به طبع  
اهل با عسل و طبع بود نه نه بر با عسل و بود نه خشک سائیده با عسل و طبع مشکطرا مشیح  
با عسل و طبع لوبیا سرخ و طبع نخود سیاه و طبع ارشنان و طبع راسن و ارشتر غا و طبع ان  
و مرز کوش با عسل جمیع کف سیده اند صفت بخور که درین علت هر گاه سبب غلظت نخون  
و سمن باشد بکار اید بعد از فقه هافن و می مته کمر و س قه بخور که هر روز یک ساق  
چی مته کنند و اسفراغ ماده موجب غلظت نسبت با بونه او فرسنبیل فرز کوش قسط الکبیر اللک  
کرنب کراش سداب بود نه شونیز کم کرفس صقر حاشا قردمانا جده با عسل بکند و در اشا به  
پزند و صاحب علت بر کرفس نند و قمر با ناره بر اشا به نند و ناره بیره کوشن بر دارند تا  
سبی ربه او رسد و صند آنکه نوانند هر کنند صفت دار و یلا کربن سس سداب خشک  
بچردم بود نه نه مشکطرا مشیح فوه الصبح حلیت سبکین جا و شیر مرکت و در دم قوی سازند  
شتر و در دم با طبع اهد با طبع لوبیا سرخ بخورند صفت دار و یلا و دیگر لوبیا سرخ حلیت  
هر یک یک کف استیون بچردم سداب خشک سد فوه بچردم در سمن اب پزند تا  
اید پس صاف کنند و مقدار پنجاه درم به هندی صفت دار و یلا و دیگر لوبیا سرخ کاشه هر یک ده  
درم کم هزار آسند بچردم کم کرفس صیبا هفت درم در دوسمن اب پزند تا نین اید پس  
صاف کنند و یک درم و حرثا یا سنجینا در پنجاه درم از ان حل کرده بخورند صفت دار و یلا و دیگر  
لوبیا سرخ فوه را پزند و یک سکر به از ان با نیم سکر به اب سداب تر جا میزند و بچردم  
روغن زنبق اضافه نموده بخورند صفت دار و یلا و دیگر استیون و فینون فاریقون فلفل  
و قوی استیون کم کرفس صیبا سد فوه بچردم در دم از ان با شراب مزوج به هندی صفت  
و دیگر پوست چ نوت ده درم کم کرفس کم را زبانه هر یک بچردم کم کرفس هفت درم ناخواه سداب

بکار آید

معنیات حل

بهره از اینان نوزاد از  
بظافتین از اینان نوزاد از  
باز از اینان نوزاد از  
بظافتین از اینان نوزاد از

همه را پزند و ده استار از ان با عسل به هندی صفت و دیگر لوبیا سرخ لوبیا سیاه ناخواه فوه سینه قرفه  
هر شب در آب کینیا نند و صبح اب ان بخورند صفت و دیگر لوبیا سیاه لوبیا سیاه هر یک یک مثق فوه  
سینه زنده هر یک سه درم فواکب مثل بندادی حله سه کف پنجه صاف کنند و در وقت از ان یک  
دقیقه بقم اب سداب ترا منیمه به هندی صفت او به که در او از ان حیف بکتاب به نیم حقیق جا و شیر سبکین  
قردمانا حلیت هر یک شها دو و کنند صفت شیاغ که ادرار حیف کند زبانه که خون غلیظ با  
شد ترکی بود نه و شتر هر یک چهار درم اهل هشت درم سداب خشک ده درم موثر منقی  
از دانه پست درم کوفته بزهره گاه و سرشته شیاغ سازند و بردارند صفت شیاغ و دیگر اشان  
نارسی حاشا قردمانا سداب تر فینون مساوی اب پزند و به باز و سرشته شیاغ سازند  
صفت و دیگر جده پند سرشتک بروغن بان سرشته لشم پاره بدان الوده کرده بردارند صفت  
و دیگر فربق سیاه پنج حقیق کندش مساوی کوفته بزهره گاه و سرشته لشم پاره بروغن بسان  
الوده کرده بدان لشم بردارند صفت شیاغ و دیگر لوبیا سرخ لوبیا سیاه از دانه اشان هر یک  
چهار درم شونیز یک درم هر دو درم از کرفس در شراب صیبا سیده هفت درم کوفته درم سرشته  
شیاغ نند صفت در هر یک درین علت هر گاه سبب لاغر بدن و خشکی و شکی در کها بود بکار  
اید ملاحظه کنند اگر سبب ان حرارت باشد سبب سبب و کنگاب بروغن با دام فرابند  
و تدبر با هر طب کنند و این در بدن روغن منقعه و روغن منقعه که دو و نقد به مرغ فوبه و بط  
و اسفناج و ما هرازه و مانند ان فرابند و از این ران تا بقدم متصل بالند و هر چه در باب  
کمر شتر مذکور شد بکار بر بند اگر مزاج سرد باشد با اعتدال باز آرد و بعدا که در دق شنجوفه  
مذکور شد عطر نمایند و شیاغها که مذکور شد آنچه لائق دانند استعمال نمایند صفت حفته که همین  
بر جده باشد تا نای که سبب عدم عطر کردن رحم بجای با مله و علامت ان است که  
در جن جماع در دهر برسد و علامت درم و قرحه نموده باشد و حفته مذکور بعد از فقه هافن و دیگر

بکار آید

DOCTOR  
CARO OWEN MINASIAN.

ساقین کنند ز نایب که علامت ریاد و با خون ظاهر باشد بعد از استعمال در استفراغ غلیظ  
با الاصول در وقت سید لکچر و سبب کسند هر گاه سبب غلیظ باشد نسبت با بون مزه خوش  
حلبه اگر خشک جوش نیده صاف نموده یک سکر چه روغن کند آنها کرده محفنه کنند  
صفت روغن سید لکچر مزه کیم سید لکچر یک من را ز نایب اینون نیم گرم سبب هر یک یک کف  
کوفته با رس روغن کبرند صفت هر یک که درین قسم لکچر را بد فیتیه بر روغن بان الوده  
کرده نیم گرم بردارند صفت خا در که درین قسم لکچر را بد فیتیه با بون الکلید الملک جوی  
ش نیده صلبه در مزه خوش نیده صفت از نایب که درین قسم لکچر را بد فیتیه با بون  
الکلید الملک صلبه در مزه خوش کوفته جوش نیده از نایب صفت نه بر که در آن کرم کنند  
و معین بر جود نایب که سبب بروده رجم باشد اگر در بدن ماده غلیظ باشد بعد از  
استفراغ و تبدیل مزاج بی جین و شیاها استعمال شود و بعد در اشتیاق کنند و بنا بر  
قع دو در جرم رسا نند جوی که دو در جرم نرود و به بون سرد سبب قوی که نایب او دراز  
به سبب صفت کرم نند و نایب قع کجوش تن بردارند و هر نایب چند آنکه نایب او اگر نواند  
بنا بر نایب که بعد از دو کردن جمیع کنند صفت دو لایه که در آن کرم و درم کنند نفع آن  
حما سنبلی الکلید الملک هر یک سردیم سبب هندی قردانها هر یک یک کوفته کوفته نیمه  
پیر لطف و پیر مرغ فانی و پیر بزرگ صاف هر یک دو قیر روغن نار درین سه قیر با نش  
نند تا کله از نایب در نایب کنند و یک زوده نیم مرغ جوش نیده در در نایب او و بعد از  
بر شدند و ب نند تا مردم شود بعد از فراغ صیف سرد روز محفل ششم باره اسکان کوی بدان  
ترس خنده بود بردارند صفت دارد و یک دیگر شکر نفع آن سنبلی صلبه سید لکچر  
دو درم سبب هندی قردانها هر یک یک کوفته نیم مرغ فانی و پیر بزرگ دو قیر روغن  
نار درین سه قیر زوده نیم مرغ یک عدد در نایب این مردم سازند صفت دو لایه که صاف

در کرم در

عسر الولادة

رجم سرد و تر استعمال نماید شب یا یا دو درم سماق منق فرزند عنوان عود هر یک یک گرم کوفته  
باعل بر شند و بعد از پاک از حیض سه روز بکار برند صفت دارد و یک دیگر زهره شیراز هر  
خزکوش یا زهره حرا یا زهره کرک هر کدام که حاضر باشد در دانه با روغن نار درین سبب  
ولس از حیض بردارند و پوسته فوج را با پاک شمش محفل در آن نهند با شند نایب صفت  
دارد و یک که دو کند در اشتیاق سبب فرکوش سداب خشک بکوبند و در موم روغن کدو  
بر شند و فرها کنند و بعد از پاک از حیض دو کند لقمه بخوری که مذکور شد صفت  
دارد و یک دیگر که دو کند در سبب نیم سرد صلبه بارز و بشراب حل کنند و او در بدن  
قرص کنند صفت حفته که صاحب رجم سرد و تر را سود دهد ملک البطم شمع نیم کوفته  
سی درم نرود درم هر دو درم رطوبت اوی اب نرود تا یک رطوبت لیس صاف کنند  
در روز از آن نیم گرم حفته کنند و بول نیدار درین باب نفع تمام است پیش از جمیع  
انکه یک به صفت حفره در رطوبت زادن لکچر را بد فیتیه صلبه و صابون و صاب  
شکل آن دو روغن کجوش نیم گرم بر پشت و نایب و سفولها در آن جکا نیده با شند صفت  
و نایب هر دو روغن شبت و با بون نایب با شند بکوبند در صابون و اهراب هر یک سردیم صفت  
درم قرد فرزند او در مروج قطع هر یک نیم گرم صیدو درم انیون یک درم شند یک درم  
نیم کوفته صلبه زنده تر سردیم با شراب کهنه دو قیر بد صفت سرد و یک درین  
وقت لکچر را بد فیتیه درم سداب خشک چند درم هزار اسفند چهار درم حلتیث اشقی  
فوه هر یک سردیم صلبه زنده تر سردیم با طیبج اهراب و صلبه اشقی فوه یا در  
طیبج لوبان سرخ یا در صابون سداب تر بد صفت صی دیگر اهراب دو درم حلتیث  
نیم درم اشقی نیم درم فوه نیم درم صلبه شربت بود صفت قیر و یک کوبیده نرود  
ارد عقل لوزق فرا اهراب سردی صلبه زنده تر سردیم صفت صیو یک که درین باب

Handwritten marginal notes in Persian script, likely providing additional medical advice or commentary related to the main text on childbirth complications.

چون در ایام اشتداد نیست فرزند بدتر میسر باید هر یک یک مشتقال در پیچیدنی مشتقال  
 اهل نیم مشتقال کوفته با عمل بر سرشند شتر برود مشتقال با و العسل با شراب که نه بد صفت  
 معویله و دیگر برک سرداب خشک است درم فوه فرودمانا مشکلا مشیح هر یک ده درم کوفته  
 پنجه با شراب اگر بر سرشند و اگر اگر تر نباشد آنچه خشک است بپوشند و صاف کنند و بگویم  
 ارند و او به دران سرشند شتر بقدر یک کردگان صبح و شب نام کوزند صفت فمادی  
 که درین باب بکار آید کف گمان بپوشند و در ماه العسل دروغن کف بپوشند و بر فومار  
 و نه بجا نه صفت طلا با که درین باب بکار آید طبع چشم مختل عصاره سرداب تر  
 با قدر سر ساینده با میزند و بر ناف و فومار طلا کنند صفت جمالی که در این باب بکار آید  
 فنجین صیغه چشم پاره بجا در سرداب تر و طبع چشم مختل تر است خسته بردارند صفت شبانچه  
 که درین باب بکار آید فوجی سیاه جوش شیر زهره کادوسای شیا ف سازند که مرده و زنده را  
 پروان ارد و صفت کبوتر که درین باب بکار آید کبریت زرد و سر جوش شیر با زرد و زهره کاد  
 رشته دو دکند فامچین سر و جوش شیر و سر کین با زرد سر کین کبوتر و پوست مار کل واحد دو  
 کردن بگر پروان ارد و پوست مار بگر یک صفت بعضی دود که درین باب با صبر  
 بکار آید محقق طبع در دست چه گرفتن و فم کتر سم فو طلا کردن و لب بران راست  
 بستن و سم فو طلسم سب دو کردن صفت دود ایله دیگر که بالی فیه کف دهد زعفران  
 ساینده بر سرشند و مهره سازند و بروی بند و شیره پروان ارد صفت تدبیر که درین  
 باب بکار آید سبب فیه در باد بکار آید در پروان ارد و سرانان و شکم و سینه او را بر بالشی نهند  
 و زانو در انهای انرا فراهم آرند پس فم نرم بموم روغن چوب کشند و او به محط فیه بپزند تا بچه  
 از قوت عطسه از جای جنبیده پروان آید صفت شتر که منش کشن زنان حامله باز دارد  
 و نفع طبع برین معطله بخورن لو اسکت قاعد عود کبابه مسوی شتر بر یک مشتقال باب برود

صفت کبوتر که در ایام اشتداد نیست فرزند بدتر میسر باید هر یک یک مشتقال در پیچیدنی مشتقال  
 اهل نیم مشتقال کوفته با عمل بر سرشند شتر برود مشتقال با و العسل با شراب که نه بد صفت  
 معویله و دیگر برک سرداب خشک است درم فوه فرودمانا مشکلا مشیح هر یک ده درم کوفته  
 پنجه با شراب اگر بر سرشند و اگر اگر تر نباشد آنچه خشک است بپوشند و صاف کنند و بگویم  
 ارند و او به دران سرشند شتر بقدر یک کردگان صبح و شب نام کوزند صفت فمادی  
 که درین باب بکار آید کف گمان بپوشند و در ماه العسل دروغن کف بپوشند و بر فومار  
 و نه بجا نه صفت طلا با که درین باب بکار آید طبع چشم مختل عصاره سرداب تر  
 با قدر سر ساینده با میزند و بر ناف و فومار طلا کنند صفت جمالی که در این باب بکار آید  
 فنجین صیغه چشم پاره بجا در سرداب تر و طبع چشم مختل تر است خسته بردارند صفت شبانچه  
 که درین باب بکار آید فوجی سیاه جوش شیر زهره کادوسای شیا ف سازند که مرده و زنده را  
 پروان ارد و صفت کبوتر که درین باب بکار آید کبریت زرد و سر جوش شیر با زرد و زهره کاد  
 رشته دو دکند فامچین سر و جوش شیر و سر کین با زرد سر کین کبوتر و پوست مار کل واحد دو  
 کردن بگر پروان ارد و پوست مار بگر یک صفت بعضی دود که درین باب با صبر  
 بکار آید محقق طبع در دست چه گرفتن و فم کتر سم فو طلا کردن و لب بران راست  
 بستن و سم فو طلسم سب دو کردن صفت دود ایله دیگر که بالی فیه کف دهد زعفران  
 ساینده بر سرشند و مهره سازند و بروی بند و شیره پروان ارد صفت تدبیر که درین  
 باب بکار آید سبب فیه در باد بکار آید در پروان ارد و سرانان و شکم و سینه او را بر بالشی نهند  
 و زانو در انهای انرا فراهم آرند پس فم نرم بموم روغن چوب کشند و او به محط فیه بپزند تا بچه  
 از قوت عطسه از جای جنبیده پروان آید صفت شتر که منش کشن زنان حامله باز دارد  
 و نفع طبع برین معطله بخورن لو اسکت قاعد عود کبابه مسوی شتر بر یک مشتقال باب برود

بسیار است

### حالی

سبب بد صفت سفوف که زمان حامله در زمانیا که در صوره در و ده ایشان نفع باشد بخورد  
 زهره کادوسا بر کندر صومر هر یک یک جزو چند بدتر نشد جزو بخورد و در دوزن ان قند  
 ساینده داخل کنند شتر از یک مشتقال و نیم ناسه مشتقال باشد صفت دود ایله که درین باب  
 بکار آید بناد و روغن هر یک دو درم مروارید کبریا ابریشم خام هر یک یک درم چند سینه  
 یک درم و نیم اشسته سبیل هر یک نیم درم سبب اس زعفران قرقریل هر یک یک درم کوفته پنجه لعل  
 صاف بر سرشند شتر بر یک مشتقال صفت آبریزه که کینه زنان حامله که صیغ بی بند و عادت  
 ایشان نباشد حدس پوست انار کلنار با زرد و عطر صفت عطر در اب پنجه دران شش میزند  
 صفت فمادی که درین وقت بکار آید کوزنج پوست انار اگر کلنار کبریا که بزند و بر فومار طلا کنند  
 اگر سوختن باشد در کبریا و هر چه در باب افراط طبع مذکور شد بکار آید صفت بعضی دود که در  
 اس کردن پشت با زنان حامله بکار آید سر کدر و روغن کل طلا کنند همچنین جود و مدل و فو قفل  
 با عینب الخلب طلا کنند و فم کردن به برکت کلم کینه نیز سود دهد و طلا کردن حفض محمول به  
 اب کربن و شراب برکه امیخته نیز مفید است صفت حفته که در کتفه استحا که بسبب زاید و  
 رطوبت نوزاننده باشد قند از خم و بعد از استسقاء کب منقن و صاب کینج و صاب سبیل و لادیه  
 مدزه چون ماه الاصول با روغن میدا بجز روغن با و ام نفع بکار آید صومر اهلنا نوزا کاشمش  
 با بوز سرداب خشک صبر مسوی در یک من و نیم اب بزند تا به نیمه آید پس صاف کنند و به  
 مقدار هفتاد درم از وی یک استر روغن کند و یک سکر چه روغن مسوس افغانه کرده حفته کنند  
 صفت حفته دیگر که بعد از حفته مذکور بکار آید بپزند صندل در دست و سرش بر دارند و نیم ان  
 پروان کنند و روغن مسوس با روغن قسط در در کنند و کیشانه روز یک از اند پس تا کتر  
 گرم نهند تا بکوشند نیک پس بدان رسم را حفته کنند صفت دود که بعد از پاک شدن  
 بکار آید علف البطم مقل اشق شتر صمغ بد صومر مفرد دود کنند صفت جمالی که درین باب بکار

ایست مصلحتی است زعفران مرجمند بر مقل روغن یا کبکین یا روغن نارون یا بر بلوط  
 بجز این بر دارند صفت عمومی دیگر روغن بسان شهاب قطعی سیاه شهابیسم باره بدان  
 چرب کنند و قند از کرم که بردارند صفت دارو یا نافع درین باب روغن بسان دودوم  
 و نیم تر باقی فاروق یک درم و نیم پنج درخت جادو شربک یک درم زردجا در پنج هر یک دو درم  
 فرمایان دو درم و نیم شک دو دانگ زودا رطب دو درم بر روغن اطفا ر الطیب دو درم  
 برشته در پنج روز نیم گرم بخورند و گاه گاه چشم باره بان الوده کرده و بخورند در اند صفت  
 دو درم که بعد از استخاط سوده در مقل هزار استغذ صغر فول سفید صفت البطم بقم دو در  
 کنند طمط تمبیس ادرار کند و در زاید کند صفت تدبر کر که استخاط خیرین کند هر گاه  
 فروریه داعر شوی بر مرمر با شایع همو با ششان تراشیده یا عرطنیا تراشیده یا شایع  
 سد آب بقیه از کافه تا فته بر روغن قطران یا آب طلیح صفت الوده کنند و بجز این  
 بر کنند بجز یکشده بر روغن ارد و همچنین صفت لوبیا ربه بر ک صفت الوده کنند و بجز این  
 بان تر کرده باشند این عمل کنند و اگر درم ایشان فارسی کرده بخورند بجز یک صفت  
 دارو یا مرکب این عمل کنند اگر درم سد آب شک سه درم شربک درم جید یک  
 شربت باشد صبح و شام با طلیح اید بخورند بجز یک صفت دارو یا دیگر زودا رطب  
 جنینا حب الغار شرفط کبری سلیمه کوه افوه الفیج عصاره انشبین فردان تا زه مقل مشک استخ  
 سا و کوفته چینه هر صبح دو مشتق صفت سرشته بخورند صفت دارو یا اگر این عمل کنند بخورند  
 المزاج انشبین شش هره چند روز مستعد بخورند صفت دارو یا اگر بجز این سد آب سویمین  
 بایک و قیر صفت سوده بر هند صفت دارو یا دیگر فردان دار چینی اید بر بندیده درم شربک درم  
 شربت بر روز سه درم صفت دارو یا دیگر طلیح صفت کباب که بر شسته باشند و قیر اید بر بندیده  
 و قیر صفت سه درم بهم همیشه بر بندیده زنده و مرده را بفرزند صفت شیاغ قوی که درین باب

استخاط الخبثین

بکار اید زودا

لمنع الحمل

بکار اید زودا در مسخوده درم اشق سه درم شیاغ سه زنده درم شیب دارند و به پشت بخورند با بهار  
 باش اند صفت شیاغ دیگر فروقی سیاه مومینج زودا درم صبح بخورم صبح با زردین ششم  
 صفت اشق ایضا کوفته اشق را بر زهره کا وصل کنند و درم سرشته شیاغ کنند صفت خودی  
 که درین باب بکار اید ششم صفت قطر برک سداب هر یک سه جزه زهره کا و سرشته بر ناف و زودا  
 طلا کنند بجز مرده و شیره بپزند صفت او به که منع البستر کند سر قوی بر روغن بسان با قطران یا طلیح  
 الوده کردن منع حمل کند و شکوفه کربن ششم ان کوفته برشته و بعد از پاک از همین و پیش از  
 جمیع و بعد از ان بجز این بر دارند خصوصاً که با قطران یا عصاره لودنه الوده باشند در کین فعل  
 بخورند و اشق دو درم که درین کربن صفت شیاغ که همین کار کنند ششم صفت هزار حبات  
 خبث الید که کوه و سقونیا ششم کربن سداب که کوفته لعطوان سرشته شیاغ کنند و بعد از جمیع بخورند  
 دارند صفت عمومی که این کار کنند چه انار یا شیب عیالیا قند از جمیع یا بعد از ان بخورند و صفت  
 او به رواج که در درم هر دو سپردم بکار اید بعد از نصد با سینی دینه و نصد هافن و نقیض غذا و  
 و تبیین طبع حدس معتدل ان الحد عصاره ان عند الثعب و برک ان و عصاره ان اسفول برک  
 فرد عصاره ان و کاشتر و عصاره و طبله و تراشه که در ترار و جو در روغن کل ازین جید اکی فر باشد  
 بجز بند بر روغن کل چوب کنند نیم گرم بر دما و حرایه ان نهند و بعد از ان الحد و زعفران با روغن  
 کل نیم گرم رجم را حقه کنند یا چشم باره بدان تر کرده بخورند و تنظیر را برین باب گرم و روغن  
 کل مفید است صفت نما در که درین وقت بکار اید خشی شش بخورند هر گاه کوفته با روغن کل همیشه  
 بکار برند صفت عمومی که بعد از استعمال رواج بکار اید صفت کتان هزار استغذ صفت در آب  
 پزند و طلیح ان با عصاره ان الحمد همیشه چشم باره بدان تر کنند و بخورند و نقل ان با برک  
 فرد با ان الحمد کوفته و کنند صفت لفظول و ابزان که درین وقت بکار اید نهند با روغن  
 کل همیشه نیم گرم لفظول و ابزان کنند صفت نما در که بعد از این بکار اید الحمد المکمل هما بکنند

صفت

صفت



بگویند و باز در نیم رخ دروغن ناروغن دروغن زعفران سرشته فها کسند صفت فها در کعبه  
 از آن بکار آید نسبت حله اکبر الکت کت کت کت با بونه دروغن نسبت دروغن با بونه دروغن  
 غیر رخا الرسم مرتب رند صفت فها دروغن دروغن که حوارت و دروغن زاب شده باشد بکار  
 آید استحقاق نقل میباید باز دروغن عکس البطل منور ساق کاو پیر بط پیر مرغ خانگی دروغن کون  
 دروغن سداب رخا الرسم بکار برند صفت حفته که در زمان و نبل کشیدن و آنرا در جعبه بکار  
 بکار آید که کتان لعاب حله لعاب حله لعاب حله کرم کرده روم بدان حفته کسند صفت فها دروغن  
 که درین وقت بکار آید حله کوفته بار و کسند در شیر تازه پنجه قدر سر کین کبوتر افاده کرده فها کسند  
 صفت شبانه که درین وقت بکار آید عکس البطل زونا بار دروغن کاو کهن سرشته شبانه سارند صفت  
 فها در کعبه و در کعبه فزول سر کین کبوتر صفت دیگر حله ار دو کعبه کتان کعبه الکت صفت  
 دو آید که بعد از کشت دن و پید و درم بکار آید استغون پنجم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم  
 چهار درم صمغ عربی کثیر آن سسته منور کرم فوزه هر یک سه درم کل از منور درم صمغ را السوا استغول  
 بگویند و درم امیزند شتر سه درم با جلاب خام یا شیر فز دروغن کل امیخته قدر در عصاره سالن  
 الحله عصاره عنب الشیب یا شیر زمان با هم امیخته پیشم باره بدان ترس طمته بردارند و کاو بوض  
 آن عصاره عصاره کرنه بکار برند صفت داروید و دیگر که درم بنفشه پیر بطا بار دروغن کعبه  
 کعبه ازند و قدر در رب الوسی سائیده افاده کسند و بکار برند صفت دو آید اسکین و صمغ کف خشک  
 کوفته یا شیر تازه برند و مرتبه دیگر بگویند تا چون روم کت و کل سرخ دروغن قدر سائیده افاده  
 کسند و موم صاف با دروغن کل کعبه ازند و در آن آب بند که یکا کف پس استمال کسند صفت دو آید  
 منفع کل سرخ حفته چهار درم کتان کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت  
 بر شند دروغن کل و شیر فز افاده کسند و در آن با لند و بعضی اوقات به پیشم باره اوده کرده  
 بردارند صفت دو آید که در درم صمغ شده اگر بکار برند درم نرم سارند و تسکین و صمغ کسند

دو آید

### سرطان دحم

و خواب در خوشی ناز به بزرگ کسج عدد پنج کوفته کسند و در سینه نه مند شبانه روز پس بنشینند  
 تا مهر آینه و صاف کسند و مرغی و امینون و کسند هر یک یکدم سینه درم کوفته حبه منور سار کاو  
 که هر سه سرخ ایجا که از هر یک چهار درم دروغن کل یکت و قیبه هم همیشه در کون با لند و به پیشم  
 اوده کسند و بر دارند صفت اوده که در درم روم که علامت آن نقل دکلی و صمغ و ترهل ذمار  
 و عسلات شکم است بعد از پنج بکار برند در درم کرده و منانه که کور شد صفت فها دروغن  
 که در درم صمغ روم که علامت آن دشوار آمدن بول و به باز باشد و صمغ کم باشد و علامت  
 پرست فها بر شود بعد از نقد با سلین ها استمال شود هر یک دو اخیون و با سلین با سینه پیر  
 ساق بز که هر دو کسند کعبه ازند و مقدر اندک با آن حل کرده پامیزند دروغن سر کس  
 افاده کسند و فها نمایند و با پیشم باره بخورد بر کینند و اگر دروغن سر کس بنامند دروغن کون  
 دروغن نسبت دروغن اقوان دروغن با بونه دروغن حله دروغن حله دروغن پیدان کعبه و پیر فها ایلی  
 دو حشی دروغن کتان بکار برند صفت فها در قوتیز درم تر حبه پید ستر مریه فز کوشش  
 زعفران اقوان عکس البطل صمغ با دام بر فها اول افاده کسند صفت فها در سکن و صمغ  
 خنجر تازه برکت حفره در ما العسل برزند و بر دروغن کل حبه که فها کسند صفت حفته سکن  
 و صمغ اب نیم کرم با دروغن کل و شیر زمان و آب کثیر تازه و آب برک فوزه حفته کسند صفت  
 فها دروغن کتان کت  
 افاده کرده فها نمایند صفت مرهم رسل که در علامت روم و سرطان روم که علامت آن درد  
 بسیار سوزنده باشد که بر ذمار و بنو لها ران و به بند کت و سرین و بعضی اوقات بوالیجا  
 سینه بر آید و بعضی اوقات در دهم چشم و هد فین بوده باشد و بهار ضعیف و لا فر شوی  
 و پشت پاز درم کسند و بعضی اوقات شکم درم کسند و باشد که به استمال آنجا در درم صمغ و فها  
 باشد و کها را در صمغ عسل دو آید بر شو رسته شود و در کت درم تیره باشد و بسببی کرا آید

حیات

یا رنگ از نیز و بعضی وقت بی علامت بگذرد و هر چند وجع و سوزش زیاد شود تب نیز زیاد  
 شود هرگاه سرطان ریش شود و بر لب و لبوی ناممکن است و بیرون آید و بعضی اوقات خون حرف  
 مانند حیض پدید آید از فصد با سلیق و هاضم و استسقاغ سودا حقیقه کنند رحم را جا و بر  
 نرمی زلف را با زده هر یک دو دم استحق هفت دم کند زنده اند طوی مقل ازوق هر  
 یک سه دم در او است که چهار دم و پنج موم سفید را پنج هر یک چهارده دم روغن زیت یک  
 قطر لغزادی صفتها در سر که با شراب حل کنند و موم را در روغن کمازند و با آن هم کنند  
 و با یکدیگر با لند تا مرهم شود هفت حقیقه که رحم را پاک کند آب کشیز تازه با آب کاسر در دادن  
 سر که کنند و به ستر سرب چندان بالند که مایه سب با هر شمش پس بدان حقیقه کنند و هرگاه  
 در وضع باشد شیر زنان و روغن کل نیم گرم حقیقه کنند و حقیقه بطبع صلبه نیز ممکن و صحیح  
 است هفت طلا یا که درین علت بکار آید ز مایه که برود و بی باشد موم زرد و روغن زیت  
 در ظرف مسین کنند تا زلف را که در پس طلا کنند هفت فها که درین علت ز مایه  
 که در مایه باشد بکار برند خشکاش کشیز تر عنب الشعب کوفته روغن کل سفیده نیم مرغ  
 و اخر موم در مایه سرب و ستر سرب بالند و فها نماید هفت حقیقه که درین علت  
 ز مایه که خون آید بکار برند عصاره لیمه النیس کل از من سفیداب قلع با عصاره لیمه الحمر حقیقه  
 کنند با سب سی و نهم در ذکر آدوی که در در دیش و ریاح افرسه و عرق النسا و دوا العلیل  
 و دوا البکار آید هفت حب منقن و حب سبک کدر و وجع ظهر که سبب آن ماده خام  
 باشد که در عضلات و اوتاد داخل و خارج کرده باشد و علامت آن است که  
 در حرکت و ریاضت سکن شود و درد اندک اندک پدید آید بعد از بیخ با الامول  
 در روغن پدرا که بجهت استسقاغ بکار آید مذکور شد هفت تریاق اربعه که بعد از استسقاغ  
 بکار آید معلوم شد هفت روغن فرغون و روغن قسط و روغن کوس و روغن سداب

وجع الظهر

درین رسم

### وجع الظهر

که درین رسم بعد از آنکه شست را بجز در پشت بالیده باشد بکار آید مذکور شد هفت فهاوی که در  
 علت بکار آید مقل ازوق جا و شبر سبک چند پدتر فرغون روغن کوس و روغن حب الفار  
 با روغن سداب حل نموده با بون کوفته در هر شتره فها نماید و فها به وز بوم در دیش که در  
 زاید کند هفت حب سبک که در روغن طهر که سبب ریاح باشد و علامت آن است که روغن خارنده  
 باشد و نقل نباشد و پدتر مقدم نیز بر آن که او هر دو بعد از بیخ با الامول و روغن پدرا بکار آید  
 حبه حب الکرا و نیم گرم کرفس نامنزه زنجبیل سدی سبک بودن کل کوفته چینه حساب زنده شربتی  
 دو دم هفت تریاق فاروق و شتر و بطوس و سحر نیا و تریاق اربعه که درین علت هرگاه سبب بوده  
 مزاج باشد استسقاغ معلوم است احتیاج به کرمیت هفت روغن که در علاج ریاح افرسه  
 و سبب آن رطوبه غلیظه باشد و علامت آن سبوق استسقاغ روغن است باشد و سینه و نفس بر آن که  
 اهر و پدرا که درین علت کشف کنند بعد از استسقاغ ماده بخوبی که در ریاح مذکور شد و خوردن لعوق  
 استقبال و لعوق که بکار آید فلفله سفید چند پدتر عاقری ششم حنظل فرغون انزوسا و سرزم  
 کوبند و یک قطر بنه اوی روغن سداب و ده دم ازین ادویه با هم آمیخته یک هفت در اقباب  
 نهند و هر روز دو مرتبه بهم زنند پس هاف کنند و مرتبه دیگر ده دم از همین ادویه داخل کنند  
 و یک هفت دیگر سوز در اقباب نهند و هاف کنند و مرتبه دیگر همین دستور عمل نمایند و با لند هفت  
 روغن و پدرا سبک مجوز السرد که مورد عاقری فرغون و فها نماید اکلید الکنت افرسین در  
 آب پزنده هاف کنند و روغن سداب داخل کنند و با شش نرم چندان بخوبی نند که آب قلید  
 روغن پدتر فرغون و اهر که کوفته داخل کنند و بالند هفت فها که درین علت  
 بکار آید راسن اهر در روغن کوفته در آب پزنده و فها کنند هفت دیگر راسن اهر در روغن کوفته  
 در شراب المنقدار پزنده که هاف مقل در آن حل کنند و هم را بجرم مسمی ساخته فها کنند  
 هفت حبه که صاحب نفوس و موی را بعد از فصد و صاحب نفوس فهاوی را بعد از زنی شود و در

وعلامت دموی حمرة و عظم انتفاخ و وجع و شدة و فریان و سایر علامات غلبه دم است و علامت  
هوای صفره لون و قند انتفاخ و شدة وجع و التهاب و انتفاخ از مبروات و سایر علامات  
غلبه صفرا از تداپرسابق و غیره است هر چه بید زرد و هر یک یک دم و نیم تریه کوریکان هر  
یک یک گرم شش حنظل چهار دانگ سقونیا یک دانگ نیم زعفران یک دانگ شتر بر سر دم صفت  
جوارش مسخوری که در علاج نفوس زنا یا که بر بعضی ضعیف باشد بکار آید پنج به میان ببرد و نیم  
ان پردن کنند و یک نیم سقونیا یک دانگ کشنده و سر به ببرد به با بر او خود و در دیگر کوز در  
تنور معتدل بریان کنند و یک از تدا سرد شود پس غیر از ان جدا کنند و در مادن سنگین  
ببوند و با عمل مفضل بر شتر بر مقدار که در وی بگذارد نموده و دانگ باشد صفت حب  
سوریکان که در زنا یا که سب نفوس و صف هر یک از نیم و هو با باشد بکار برنده و علامت ان از  
ترکیب علامات صفرا و دیگر است با قند انتفاخ از ادره و باره و اختلاف انتفاخ از  
انها است هر یک گرم کوریکان چهار دانگ بید زرد و چهار دانگ سقونیا یک دانگ کسرخ و هر یک  
یک دانگ بید بکشد باشد اگر بدل هر اربعه غیرا کنند صفرا است صفت جبر و دیگر بید زرد  
ترید هر یک یک نیم بود معتدل نیم بود شش حنظل سقونیا هر یک یک نیم بود شتر بر سر دم صفت  
جبر و دیگر بید زرد و یک گرم چهار دانگ زرد بود زید ان هر یک دو دانگ سقونیا یک دانگ جبر یک  
شربت بود صفت مطبخ کوریکان که در علاج نفوس و صف هر یک بکار آید بید زرد و معتدل  
سب دم بنفشه خشک کسرخ هر یک یک نیم بود دم کوریکان نیم کوشه دو دم بود زنی  
چند اگر بود نه باشد یک گرم مطبخ کنند و در سه رطل آب پزند تا غلظت بماند پس شنان از ان  
با دو و نیم شکر سوخته بپزند صفت خاد که در ابتدا نفوس و وجع صف هر یک بکار آید حنظل  
هر مزل شیاف و شیا زعفران هر یک دو دم طین از مزی یک دم هر یک یک نیم بود کوریکان کوشه  
چهار دم باب حنظل و آب کاشرب بنده است و نماید صفت خاد مسکن و وجع سفید آ

کرب بزر

توصیف

در مزی یک دم هر یک یک نیم بود دم کوریکان نیم کوشه دو دم بود زنی  
چند اگر بود نه باشد یک گرم مطبخ کنند و در سه رطل آب پزند تا غلظت بماند پس شنان از ان  
با دو و نیم شکر سوخته بپزند صفت خاد که در ابتدا نفوس و وجع صف هر یک بکار آید حنظل  
هر مزل شیاف و شیا زعفران هر یک دو دم طین از مزی یک دم هر یک یک نیم بود کوریکان کوشه  
چهار دم باب حنظل و آب کاشرب بنده است و نماید صفت خاد مسکن و وجع سفید آ

نرسید تازه ساینده طلا کنند و برک که هو کوشه خاک کنند و چون گرم شد بر کنند و طلب  
نیز نما و بست مسکن و وجع و همچنین بزر قطونا با سر که و همچنین کشیز زرد آب ان مسکن است صفت  
خادی که کشیده دو دم کند لوسا کوشه خاک کنند صفت خاد و تر بعضی آفاقا حنظل هر مزل رخ  
پوش در بندر شیاف و شیا کل از مزی آب غلبه طلا کنند صفت دیگر عدد س حنظل کوشه  
قدر را کوز و کلابین هم کنند و باب کشیز تازه طلا کنند صفت دیگر انار پوست و شراب  
اندر قبا بعضی پزند و ساقی و ارد و حو حی العالم کوشه با هم همیشه خاک کنند صفت خاد که در  
نفوس و وجع صف هر یک بکار آید برک کلم در آب کوشه بگویند و زوده نیم مرغ خام عدد در سر که  
و ارد و جبر یک قدر با ان پامیزند و در عن کل اضاف کنند و با هم بالند و این احمده در کتبان  
سرد و در زستان گرم بکار آید صفت جبر مهمل که در نفوس و سایر اوج صف هر یک سب ان نیم  
عند با شد و علامت ان پامض و قلت التهاب و قند دم و وجع در عمق مفضل و انتفاخ سب ان  
و تقدم تدبر مود نیم و سایر علامات غلبه نیم است بعد از نفی داده بخوردن کل اکبیر با آب  
را زینا تازه یا لپکه که در ان زیره که زاید در از با نه بکشد با بخوردن با الامول یا در عن سب  
اکوز و کوشه داده با با بر جغیر او تر بدوسل برشته است و نماید کوریکان زبیره که با یا ز کوشه هر یک  
یک دم هر دو دم و نیم صفت مطبخ شربت به بند صفت جبر منمن و حنظل که در بین  
باب نافع است در علاج خاد مذکور شد صفت مهمل و دیگر کوریکان یک دم بودید ان یک دم  
هر زهره دو دانگ ترید یک دم و نیم در شکر بودن کل جبر یک شربت است صفت مهمل و دیگر کوریکان  
بودید ان هر یک یک دم هر زهره یک دم ترید هر دو دم فوه الصغ دو دم نیم کوریکان بود صفت  
هر یک دو دم نیم کوریکان بود صفت هر یک دو دم در مزی نیم آب پزند تا غلظت  
بماند پس صاف کنند جبر یک شربت قوی با شربت قوی ترید یک دم شش حنظل یک  
دانگ نیم عصاره قشال و الی ریک دانگ نیم قطور بودن دو دانگ زعفران یک دانگ سوریکان و دانگ

بوزید آن دو دانک مهر زهره بیدانک و نیم مقل ازرق دو دانک مجذوب شربت باشد  
 هفت جبر و کبر سوزکان نیم درم مهر نیم درم سقویا یک دانک هفت سوزکان کبر  
 ایاج مبقرا سه درم سوزکان چهار درم شیطیح ششم مقل هر یک دو درم و نیم مهر  
 ش هره بوزید آن مع نظر مقل هر یک سه درم فارسیون پنج درم هزار سفید یک درم  
 عاقوقه اشتق جوش سکنج هر یک یک درم باب سداب حبس ازند شترتر از سه درم  
 تا چهار درم هفت جرفوی هیدکاپا هیدکاپا شیطیح قاقده مهر زهره سقویا مس و شترتی  
 سه درم تا چهار درم هفت جبر که در وجع مفاد مرکب از هفا و بنف نفع دهد ایاج مبقرا  
 شد درم سوزکان بوزید آن مهر زهره هر یک سه درم هیدر زده هفت درم مقل هشت درم  
 فزقن سیاه دو درم ششم مقل سه درم باب کندان حبس ازند شترتر سه درم هفت مطبوخ  
 سوزکان که درین علت زایا که مرکب از هفا و بنف باشد یکبار هیدر زده و پانزده درم  
 زید سفید ش هره هر یک چهار درم سوزکان دو درم کما شتر شکر از زبانه شکر کرفس هر  
 یک یک درم کل سرخ سه درم در یک من و نیم آب بزنند تا به هشتاد درم آید پس هاف نماید  
 دید هیدر هفت مطبوخی دیگر سوزکان سه درم ششم مقل ده درم در پانزده رطل هفا دی  
 آب بزنند تا به رطل آید پس هاف کنند و هر روز نیم رطل بزنند هفت معجون هر سه  
 که درین علت بسیار نافع است و در فصر چهار چند روز متتاد میدهند و کمتر از یک هفت  
 بسبب ادرار بول و عرق مفاد انوت داده ایاج عطر از این حبس زده در آب صغ  
 نه کور شد هفت ماه الامول قور لوست سچ کبر پوست سچ کرفس پوست سچ و از زبانه هر یک  
 ده درم کرفس کما از زبانه اینون تا کوزه سوزکان بوزید آن مهر زهره پوست مقل شیطیح  
 هیدر قشور بون هر یک پنج درم هیدر ادر سه رطل آب بزنند تا به هفت آید پس هاف  
 کنند شترتر ده درم با یک مفاد و غنی پیدا کچ بد هیدر هفت و امهران که استر هفا

اعصاب و ادویع

فهرس

اعصاب و ادویع مفاد هیدر با سه درم هیدر کاپی هیدر اند تودری سرخ زده و هین سرخ و سفید  
 شکر کرفس کما از زبانه افشین و در مراع عصاره ان وج قسط زرا اند مد و ح کما شتر شکر کرفس  
 ش شکر شربت قاقده هفا را کبر الملک کرفس سرخ خوشنما ان بزر الینج سفید سادی کوشه پخته  
 بعد مقلی سرشته شترتر دو درم هفت دو ایاج که بعد از استراغ بجهت باز ایستادن مواد  
 محمد ابن ذکر با یقین کرده و جرب است سوزکان شکر طبرزد هر یک سه درم هیدر هیدر اطلب  
 قدیم از بهردان استخوان ادم سوخته با نبات میداده اند نفع تمام میکند هفت سفید  
 که این نفع کند بهوط درم که حبس نیده خشک کرده عدس معطر کرفس خشک سوزکان  
 مس و کوشه پخته شترتر سه درم با سه درم شکر طبرزد هفت خادوی که این نفع کند هفت  
 اشتق سادی در شراب کهنه حل کرده روغن زیت و افز کرده هفا دکنند هفت  
 خاد که خلط غلیظ را نرم کند و آنرا بک کرده س نیده سه و قبه بار و روغن کاد و عمل هر یک  
 یک و قبه با میند تا چون مرهم شود هفا و کتند و بعد از یک و قبه سر که افاده میکنند هفت خاد  
 دیگر فقیون با روغن کوسن س نیده هفا دکنند هفت خاد دیگر بکیرند صبر المقدار که  
 خواهند و در یکی سنلی با سفید بزنند با سر که داب تا مهر شود پس غسل افاده کنند و بسیند  
 تا چون مرهم شود و طلا کنند و در روز یکبار از هرگاه خشک شود روغن کل با روغن کوسن  
 جرب کنند هفت خاد دیگر کچد کمان حله کوشه و نیم کوشه سرشته هفا دکنند هفت خادوی  
 دیگر که مفاد قائم کند و منع الصباب داده کند اهل جوز سرد استخوان سوخته هر یک یک  
 جزو شرب یا یا زاج هر یک سه درم کوزم بگویند در سرشیم با هر سرشند و بعد از استراغ  
 بر موضع درد نهند هفت طبع کفر ر و د باه که صاحب مفاد بعد از استراغ در میان  
 ان شفت نند بکیرند کفار بپرانک شده را و بکشند و درم حل آید کتند و بسا کوشند  
 پس کفار اهدان نند پوست ناکنده و شکر ناکنده و شکر دشت و کتند در انکند

و ان مقدار بچش نند که همدان شود و هفت کنند و در اجزن کنند و چهار در ان نشاند روز  
 معتدل در اول ماه هر روز در مرتبه در مرتبه دوساعت در ان نشیند و چون از اجزن بیرون  
 آید بدن را با آب گرم بشوید و بپوشند و از هوا سرد ملاحظه کنند و همین ترتیب روز در  
 میان ماه و سه روز در ماه و باید در هر سه روز تازه بزنند و اگر کفها بر نماند و باه و کشت  
 موز و غیره بدل اوست هفت دارد و باید مذکر که در اوج معاصر خصوصاً در وقت ان و وج  
 در کت بکار آید که در پوست بطنها با هر یک دو وقت در اوند و در وقت که در آب کت بر کت  
 کوفته و سینه خرد شود درم با سه دم شکر سفوف کنند هفت نماید که در اول وقت ان و وج  
 در کت بکار آید که در سینه کوفته با زده نیم مرغ دانند که از عفوان سرشته بکار دارند هفت  
 نماید و دیگر که بعد از ان بکار آید با بونه اکبر المکمل خط صبر هر یک هفت دم مقل اشق فرج آید  
 هر یک ده دم پیر کرده بزیر مرغ منزس قی کا و غسل روغن کا و هر یک دو دم مویر منق پیچیم  
 که در دم روغن شیره بقدر حاجت آید و در وقت که بپوشند و هفتها در کت حل کنند و سوم باب  
 بکند و در رسم مرتب سازند و استعمال نمایند و بعد از ان باب طبع که در ان با بونه و شبت  
 و صغیر و بیج کوفتن جوش نیده باشند بشویند هفت نماید در ریش کنند و در اول کت کت  
 سه روز نیم بکوبند و بطبع آید و بجز با شیره آید بر شند و خاک کنند تا ریش شوی و همدید بیالاید چند  
 روز بکند از نمانده با کت شوه هفت نماید که ماده را با نظر هر جذب کند و کتیر در کت سداب  
 و شکر صبر الحار اکلان نظرون شیخ از مزق و هاشم صقل ناخواه هر یک چهار مقدار سداب  
 تر شیخ است از زفت و در شیخ است از سوم شیخ است از شیخ است از بار و زشت است از شیخ و غیر  
 که در هر یک چهار مقدار رسم موم سخته طلا کنند هفت نماید که ماده را با نظر هر جذب  
 کند که در سینه نیده با وزن ان زفت کشته بر موضع وج طلا کنند و کافور بر ان چسبانند  
 و بکند از نمانده خود هفت نماید و در وقت که بعد از خودی و بکار آید فردی نانی کوفته

در وقت  
 و وج در کت

طلا کنند

فلغمونی

طلا کنند هفت نماید و دیگر معرق مویز در آب طلا کنند هفت و دیگر نانی با موم در روغن  
 سرشته طلا کنند هفت طلا با دیگر از فلغمونی مویز بوره زنبقون عاقر قرحا با موم  
 در روغن سداب سرشته طلا کنند هفت طلا با دیگر که درم کند و در مسکن سازد و عصاره  
 قشالیه را در روغن زیت که کتیک جود بچش نند ان مقدار که روغن باقی ماند و طلا  
 کنند و اگر عصاره قشالیه را با شکر بدل ان صقل باشد هفت هفت هفت که درین وقت  
 بعد از نیک و در هر سه مرتبه بکار آید هفت هفت هفت که کتیر نظر برین قشالیه را شیطیلج نوزه  
 جوش نیده هفت نماند با بون حقه کنند و بقل ان موضع وج را خاک کنند هفت  
 شیا نیک در وج در کت و در وقت بکار آید سکنجی و شکر مقل اشق زنجبیل از زودت  
 سوربجان ششاق شیخ صقل نماند ستر زینبا و قشالیه هر سه بر کت سداب  
 انیسون نیم را زینبا بوره نماند سدی شیان کنند و بعضی معبر و جلا هفت هفت هفت  
 میکنند باب هفتم در ذکر آید که انواع ادوام عاره و موم که از ان فلغمونی کتیر و طلا  
 ان انتفاع و شدة حرارت و حرمة و تمدد و ملائم بسبب شده و وج در زمان است بکار  
 آید هفت نماید که در ابتدا و دم کار که از اسباب مادی میسرید باشد بعد از قصد  
 و تبیین اگر احتیاج شود بکار رود دیگر نماند شکر که از زمان و نماند کوفته کنند با شند و بر روغن  
 شیر کت نیم گرم جوب کنند در ان موضع نماند در مسکن کند و درم کتیر و هفت نماید که  
 مسکن سبوس کند مضمحل با بونه کوفته سخته عصاره کتیر سرشته طلا کنند هفت طلا با کت  
 درین رسم بکار آید صقل شیخ زعفران سداب کتیر تازه طلا کنند هفت و دیگر آید  
 جوب کتیر تازه طلا کنند هفت و دیگر از کتیر با سببته ده دم روغن شیر کت ده دم  
 همد درم آب بزنند تا سطر شود و طلا کنند هفت نماید و دیگر هفت موم هفت کتیر جود روغن  
 شبت نشش جود موم در روغن بکند از نماند و با بونه کوفته بدل ان بر شند و طلا کنند هفت نماید

که در دنیا با که ما و بسیار گرم باشد با در غصه شریف باشد و در بسیار باشد استوار شود  
 حی الام یومست انار ترش در شراب کهنه سائیده خاک کنند هفت دوا یا اراغ شیاف  
 مائینا فودن ان قبا هذل سرخ سائیده و آب کهنه تازه سرشته خاک کنند هفت خمادی که در  
 تزیاید بکار آید به کهنه مهر کرده بچوبند و به ارد سرشته خاک کنند هفت طلا یا دیگر شیاف مائینا  
 حفص زعفران مائینا کوفته با کشتن تازه سرشته خاک کنند هفت فم در کسب صلب کردن  
 از جاب لیس ارجو با سرکه و آب کشتن تازه کهنه خاک کنند هفت وارویا که ماده کهنه با سورا  
 خ کند ز مایه که صاحب طبع است از کشتن ان که عمل بلا در زنت ترسادی هر دو در ظرفی  
 کند و برانش نهند تا یک ن شود و بر جلیه که سر حلاوت بخورد که از او نیم روزه نهند  
 هفت دیگر آب نارسیده بچوبند و به سرشته خاک کنند هفت مایه که در حمره منتشر  
 شده بود از اسفراغ صفا و فصد طلا مار بار و در پیر از گوشت و شیر نیز استوار شود  
 بجهت برید و خشک انداختن و فرق میان حمره و فغویا است که حمره بسیار سرخ  
 باشد و هرگاه کشت بران نهند موضع انشت سفید شود و باز سرخ شود و متوج شود و روشن  
 داشته باشد و در خلاف فغویا چشم که ناسته بسوزند و از زده درم انشت خوب  
 منور و از زده درم موم زرد و پانزده درم روغن مور و پنج دقیقه خاک اندیز که از زده درم پیمیز  
 کهنه شسته با زده درم پیمیز که از زده درم در ان حل کنند و روغن اضاف نمایند و اوید کوفته در ان  
 برشته هفت مایه دیگر حلاوت مائینا کوه با برکت بچوبند در شراب کهنه بچوبند و طلا  
 کنند هفت مایه دیگر حلاوت مائینا عصاره سداب زرد روغن مور و موم صاف هم سخته  
 هلا کنند هفت وارویا که در افراشته که از حمره غیر خالصه که بچوبند بعد از فصد و بی ترس قن تیغ  
 زون و اهرام صفا بلیت و صفتها و در او این طلا کردن باب برکت کاهو و عی الراج و حی الام  
 و عصاره مائینا و آب کشتن تازه و آب مائینا طلا کند و در اسبقول بکار آید هر دو سرشته سفید

فخ زعفران

### خراج

فخ زعفران کبریت اصغر با همیشه سرشته طلا کنند هفت مایه که با شراوندند و سوختن انش را  
 سود دهد برکت نوله ترکیب رطل در آب و روغن کهنه بزند و با چهار و قیر روغن کل و دو دقیقه  
 و نیم مرد اسنگ و دو دقیقه و نیم سفید اب و آب کشتن تازه با برکت فودن سائیده و مقدار بی  
 مقزنان با وی سرشته و مرمم سائیده هفت مایه دیگر موم چهار دقیقه روغن کل سه دقیقه خایه مرغ  
 شش عدد و فم در بفران و ان بنایت است که انستین بان جلا میدهند و شمس از لیل است چهار و  
 فیصیح راج الرسم مرمم سائیده هفت مایه که با شراوندند و روغن سائیده و روغن سائیده  
 رطل موم و قیر مرد اسنگ چهار دقیقه و نیم مرد اسنگ و نیم رطل کربس بچوبند و موم در روغن  
 مرمم سائیده هفت ادویه که فواج را فیصیح دهد بعد از فصد و اسفراغ و فیصیح و ادون بطین با بونه و خط و نوله  
 و بزرگ استوار شود و ان هیچ شدن ماده ادرام حمره کثیر الحام است بهم میرسد از ماده غلیظ که  
 طبیعت او را دفع کند بعد از سبب غلظت در جلا نفوذ کنند و ازین جهت سبب تفرق القتل شود و در  
 خصل ان هفت کس که فیصیح موم سائیده و متعفن سائیده بعد از ان فیصیح با شسته بچوبند  
 پیاز کس براننده است فاصه که در راه العسل و روغن سوسن جوش بیده باشند و پنج یا نوله  
 فاصه با عسل سرشته فیصیح دهد و همچنین زنت و در مایه فاصه هفت دوا یا قویتر موم زرد و فیصیح روغن  
 کاه برکت کمر رطل انستین هر یک نیم رطل زنگار سه و قیر روغن زیت بعد از هفت هفت  
 دوا یا دیگر اشق شش جو موم چهار جو عسلک و العظم چهار جو کبریت اصغر سه جو فظول سه جو  
 روغن زیت بعد از هفت هفت وارویا و منبغ و سوراخ کنند و منبغ پنهان و منبغ کردی نیز  
 شده غیر ترش برکت کربس کهنه پانزده دقیقه فودن سر کین کبوتر درم کوفته مرمم سائیده هفت دوا یا  
 دیگر که همین کار کند مرمم و با جلیون در ماب فودل حل کرده بد هفت هفت دوا یا دیگر جلیون  
 با کچر کوفته خاک کنند هفت و دیگر قوی عمل بلا در زنت تر هر دو با شش دارند تا هم همیشه شوند نیم روز  
 بر نهند هفت و بر سنی را بکت آب بذبده آب که کسند چنانکه سر انشت آب بر سر ان باشند

خراج

شبانه روز بجز از پس یک مجربند و صاف نمایند و در مرتبه دیگر همین دستور است  
 نازه کنند پس از آن طرف صین بگوشند و در غمره کنند تا از وی بدید آید از آن وقت که کند  
 یک صندل و در آن وزن آن نوزد در با هم بینه و در لب خردل بپوشند و نهند و اگر خواهند که قویتر  
 شود قدری عسل بجاد در آنجا کنند صفت داروی دیگر در این باره در غن زیت کهن بس بپزد و با آن  
 بجاد چایزند و بر آنش نرم نهند تا چون مردم شود و اگر کس کین بط با کسین باز با او بپزد و با آن  
 صفت داروی دیگر که باینه نرم را بجمید کند و در صحت پاک کند عاقره مویشی پوره هم را با انگبین  
 سرشته بر بدن هلاک کند صفت داروی دیگر که در شیشا دوازده درم استنی دوازده درم با طلا  
 شش درم هر را بر اینج بسپارند و بر پوست پاره لیده بر فراج نهند و بکنار نهند تا خود سپند صفت  
 داروی دیگر نوزد در یک جزو با زرد درم جزو درم است یک جزو درم نوزد در غن زیت  
 بقدر حاجت کنند و هم امی طلا نمایند صفت تدبیر بر ایندن فراج و درمل که در باطن بود و  
 علامت آن الم اعش و غن صلب و تها بر ط ترتیب بود و در او اید با قشوریه و نافع بود و در  
 او این نافع و داز تر باشد و روز بروز نقل در موضع فراج زیاده پیشه و درم که در کاه الم اعش  
 و قشوریه و نسک کن شود با بدانت که سر ضا اید که در کاه نافع قوی بدید آید و سایر اعراض  
 زاید شود بیاید است که فراج منجر شد شراب سفید رقیق اندک اندک بدهند و در این  
 در طعام اندازند و هر ص دو دانگ زعفران بدهند صفت داروی دیگر که بعد از کث دن فراج باطن  
 میدهند استقبال بچندم نیم مرده سنبلی هر یک یکدرم نیم تولد نیم خلد هر یک چهار درم صغ کیزا  
 نشسته منزه نیم فوزه هر یک سه درم کل از منزه درم سر سفته سه درم کوشه هر ص سه درم و هر شام  
 سه درم با آب سرد در غن کل بدهند صفت داروی دیگر که در فراج باطن را پاک سازد نیم درم  
 نیم خلد نیم تولد نیز اسادی کوشه بروغن کل با روغن بجنفشه با دام چوب کرده خردل سه درم  
 ص درم شام با سه و قیبه شیر فز بدهند صفت داروی دیگر که در فراج اسف شک بعد از کث دن  
 است

### خراج

استعمال شود طب حبه کتان کثیرا صغ حبه زرده نیم مرغ روغن حنظل کنند هفت ادریه که در آن را  
 به جز و در آن شوره است کبار صندل بر شکل احرار القون مولم و فرقی همان ان و در پید است که در پید  
 بزرگتر و بعضی الراس است و بلون جلد است و ماده ان بطنیت و هر دو از صین فراج اند و ادریه  
 مذکوره بعد از فصد تبیین استحقاق بینه بزرگ قطره بکلاب و سر که صفت خیده خط بکلاب و سر که صفت بینه  
 ادریه و باب صفت الشلب و اب کثیرا سرشته در اول نهند و ادریه کفم مغز کفم در آب و روغن زیت  
 بپزند و کفم خائیده و کفم کتان و کفم مرو کوشه با خیزش سرشته و آنچه در کوشه در ماه العسل است  
 و کفم مرو کوشه با ان سرشته و مویشی از دانه کوشه با کچر و خردل کوشه درم سرشته بعد از ان هلاک کنند  
 صفت داروی دیگر بزرگ اننده و در روغن کاک و کب و قیبه نیم خیزش دو و قیبه نیم مرو کوشه بزرگ قطره نازک  
 هر یک یک و قیبه نیم خیزش نیم کتان هر یک یک درم در شیر نازه بگوشند و نهند و نهند کنند  
 صفت جتی که در شری که سبب ان دم معزادی باشد بعد از تطهیر باب حوره با سر که و کلاب و آب  
 کرفس و روغن کل و خوردن اسب عوزه و فصد و جانه و تبیین طبع باب نهند و شیر فشت استحقاق شود  
 بهید زرد و درم ادریه نیم کفم کثیرا یکد انگت باب کرفس حبه زنده بدهند و شری و در بی باشد  
 بسیار که چک پهن و پست با فخرش و تلقن که ناکاه بدید آید اگر سبب دم معزادی باشد سرخ  
 و سوزان و گرم باشد و در روز بگوشند اید و اگر سبب طبع پوره باشد زنده اید و سبب یی  
 باشد و در شب بهید اید صفت قرض کافور که در شری معزادی با آب نار و روغن و غیر ان میدهند  
 که در شده صفت جتی که در شری بغیر بعد از فصد میدهند بهید زنده دو درم تر به سفید شکست  
 ز کبیر و در انگت ستموینا یکد انگت استیون یکد انگت کثیرا انگت باب کرفس حبه زنده نیم  
 یک شربت است صفت دو اید و دیگر که در سن قسم بکار اید کبابه چینی یکدرم شکر درم س خیده  
 چند کرت بخورند صفت طلا اید که در شری مذکور بکار اید آب کرفس پست جو سر که در تمام  
 بالند صفت خاد که در جره بچیم بعد از فصد بکار اید و ان جره باشد بسیار گرم و سوزان

در روغن زیت  
 در روغن زیت

با خارش و سوزش و بوی بد و خارش بسیار و در آن موضع که دل خورده باشند و در آن  
 باشد حدس می شود که در آن گمان نشکند که در آن سبب است که بکشد صفت  
 خاد و دیگر که در ابتدا و انتها سود و در آن ترش نشکند و در سر که بزند و بر فو که نماند بر موضع  
 نهند در شبانه روز سه مرتبه صفت طلا یا که بر جره که بر لب و قویب و خفیه و موضع رطوبت دار  
 باشد دیگر را به قلع ر قلع پس هر یک صفت درم بود و پنجم باب نیده طلا کنند صفت  
 طلا یا دیگر بکشد بر باغی سرشته طلا کنند صفت درم سرخ که در علاج کسوف یا به بعد از گرفتن  
 خون و استغفار و هوا بطبیع هبید و انشستین و سکنه نیبا استغفار بغم کب و هر چه قوی با کفار  
 اید مرد استنگ و در هر چه سدی س نیده سر که دروغن کبند با هم جوش نیده در هم آمیخته طلا کنند و روز  
 دیگر بسوس کند و بر کس که بزند و آب بزند در بر آن بنشیند و فرق میان کسوف که سبب آن بغم  
 شود باشد و کسوف که سبب آن هوا باشد است که در بزم ریم آن غلبه باشد و در هوا در رفیق  
 و سوزان صفت طلا یا که در کسوف خفت کفار یا به نوبال مس سر سوزخته از زودت قرطاسی سوزنه  
 هر یک و در زود که در زود و یک جزو کس که نیده طلا کنند صفت طلا یا که اطفا را نفع دهد زود  
 چوب صندل و از طلا بر و استنگ از پوست که دروغن کل طلا کنند صفت طلا یا که در کسوف  
 زود چوب صندل و ام تی که بر کس نیده بر و غن کل حل نموده با لند صفت و ارویا و دیگر مرد استنگ  
 قلیبیا با دام تی سوزنه زود چوب سدی س نیده با سر که دروغن با لند صفت و دیگر ما زود سرخ  
 بر و غن بریان کنند با سر که نیده با لند صفت و ارویا که محمد ذکر یا میگوید که کسوف را  
 با زین دارد و نیست سفید تنور کهن یک جزو نمک نیم جزو نرم س نیده و سر که طلا کنند  
 صفت و ارویا دیگر کسوف خفت سوزنه سفید تنور ص نیده با سر که دروغن کل طلا کنند صفت  
 و ارویا که در کسوف طلا کفار اید جزو هر در آب بزند و در بر آن بنشیند پس تو به سس و قویب هر یک  
 دو جزو کند و شب یا هر یک چهار جزو زود و طلا بر قلع طار هر آب که از شخ زود اید هر یک یک جزو

با کوه و غن

حرب

با سر که دروغن کل طلا کنند و اگر آب رز نماند خاکستر چوبین بدل او باشد صفت طلا یا که  
 در نبات اللیل بعد از نغد و استغفار بطبیع هبید و نفع هر دو آب انار و مانند آنها استنبر شود  
 صاب کرفس بسوس کند با سر که در آب بر کس چغندر دارد با طلا با سر که کل واحد طلا کردن  
 سود و در اگر بطول ابا مدار و صید با غسل در حمام طلا کنند و با طبع قش و الحار یا طبع ششم  
 حنظل بنشیند و آب کرفس و سر که دروغن کل یا با که فرز بهره در آن جوش نیده باشند طلا کنند  
 و اب انار با طبع حنظل نیز طلا کنند و اگر کرفس سفید دو قیمه کو که در سفید و قویب نیده با سر که در  
 در حمام طلا کنند نفع دهد صفت و ارویا که خوردن او نفع دهد کرم کرفس و از نماند استنبر  
 هر یک یک مثقال ریوند چینی کل سرخ هر یک دو مثقال کبکین بوزن کل شتر چهار درم با طبع  
 سبزه زود و در متغیر نهند و اگر حاجت باشد یک مثقال متغیر نهند صفت نفع هر که در  
 علاج حرب بعد از نغد و استغفار بطبیع هبید و دو هبید کاجی و ش تهره و تر نند کفار اید  
 بر سقوط هر یک درم تا یک مثقال و در آب کاشتر یک شبانه روز کبکین نند و صغ کوزنده سه روز  
 متغیر سه روز با س نیده مرتبه این کوه بجز نند تا درم یا نه متغیر خورده خوب کهنه را  
 مستعد کنند صفت طبع ش تهره که در جوب طبع نفع دهد هبید زود با ننده درم ش تهره صفت  
 درم سنا و کبی پنجم درم با میران دو درم استنبرون چهار درم استنبرین سه درم ش کاشتر سه درم چوب نیده  
 ها و کنند و با ننده درم فلوس خیار شتر و سر درم شتر خشت در آن حل کنند و هاف ناید جوب یک  
 شربت باشد صفت حش تهره هبید زود هبید سیاه هر یک پنجم درم صفت درم سقوی پنجم درم سقویا  
 با ش تهره س نیده و ادویه کوفته بان جا نیند و در سایه خشک کنند و دیگر باره ب نند و اب ش تهره  
 تازه کنند تا سه نوبت پس صفت نند شتر زود درم تا دو مثقال صفت و ارویا که هاضم صحت  
 قویب ذکر کرده سه درم طبع اللیل با لند درم ش کرفس سفید امیخته کنند و به نوبت بوزند چوب کهنه که سبب آن بغم  
 غلبه باشد زود اید کند صفت صغ ش تهره هبید زود درم سنا کرفس تهره هر یک پنجم ریوند چینی یک درم

نسیب

نسیب



چوب کدو در دم بگویند و با کشش برشته شود در دم تا چهار درم با آب جوی ما بدهند صفت  
زمن بر علی که چوب که گوید بدیدند و بدیدند که با بی مقشر هر یک یک جزو تر بد  
و در جود کوشه با آب شیشه ای که کشند شتر بر سر دم از بهر اسفنج میوزند شتر از ده دم است  
درم با شد صفت طلا یا صفت چوب رطل سیاه مقبول صفت الفخر برک فرزهره که کشش سنجار  
مرد است که همه را بگویند و بر روغن کل تر کشند و شب طلا کنند و در زخم جام رفته بشویند صفت طلا یا دیگر  
بگفته چوب رطل سیاه در ده درم مرد است صفت الفخر برک فرزهره و در چوب که کشش فوسف در  
زرد اند و طویل بر یک سه وقته سیاه کشند بگویند که کوشه بر روغن زیت و سرکه طلا کنند و اگر بدل صفت  
الفخر اقلیم یا سیاه کشند نیز باشد صفت طلا یا دیگر گفته چوب مذکور زرد اند و طویل صفت کشش  
عدس تراشش با دام نغز و در چوب هر یک یک جزو مرد است صفت الفخر برک و در جود  
بر روغن زیت و سرکه طلا کنند صفت طلا یا دیگر گفته همین قسم صفت الفخر که کشش برک  
مورد و خشک زرد اند و طویل سیاه را در روغن سیاه مقبول ایشان سر کین است که سفید باشد  
مرد است که در زرد و سرخ سفید است صفت حبه الجان مساوی کوشه بر روغن زیت بار روغن  
کل یا روغن حبه الفخر طلا کنند صفت خاد و دیگر اینها بگفته چوب رطل سیاه مقبول صفت الفخر قنبیل  
مرد است زرد چوب بر مساوی بر روغن کل یا روغن زیت طلا کنند صفت خاد و دیگر گفته چوب که در  
اقلیما هم مرد است که در چوب که بر روغن کل کشش سفید کشند که در کدو در روغن زیت  
که طلا کنند صفت طلا یا دیگر اینها بگفته چوب رطل سیاه مقبول هر دو کشش در دم ندادند طویل  
چهار درم صفت الفخر نرده درم سیاه مقبول در دم بر که در روغن کل طلا کنند صفت طلا یا  
ایضا بگفته هر دو یک دیوان است درم منزرد الوی نغ سیاه درم سیاه کشنده در دم نکشند و در کوشه  
با سرکه و ارده که در دم طلا کنند صفت طلا یا بگفته رطل سیاه مقبول کشش هر یک یک درم  
میوس یا پیچدرم روغن کل پیچدرم درم طلا کنند صفت طلا یا بگفته چوب رطل سیاه مقبول میوس یا

لاعن کنه

جرب

روغن کنجد یا روغن کل در دادن بالند تا چون مرده شود و در حمام طلا کنند صفت دیگر که الفی  
صفت الفخر مرد است که کشش سوزنده کلنا قنبیل هر یک یک پیچدرم کشش درم بار روغن  
کل طلا کنند در جود و در صفت دوا یا که در خارش با چوب که کشش با سرکه و کلاب  
در روغن کل در حمام بالند صفت طلا یا دیگر آب انار ترش بپورده در آن بزند و بار روغن کل  
در حمام طلا کنند صفت طلا یا دیگر کشش نغم بگویند و با سرکه طلا کنند صفت طلا یا دیگر  
ارده با کوشه فرزهره با نغم فرزهره هر یک یک جزو بپورده نیم جزو آب کوشش بقدر صحت در حمام طلا  
کنند صفت طلا یا دیگر ارده مساوی کشش سوزنده که تا زرد شود کوشه کوشه با سرکه در روغن کل طلا کنند  
صفت و ارده که خارش چشم را سودد به سفیده تخم مرغ نغ سبز کلاب بزند و طلا کنند صفت  
دوا یا که خارش انگشت را سودد و آب چغندر گرم کرده انباشتن در آن نهند و بر روغن بان طلا  
کنند صفت دوا یا که خارش زدن آن را سودد به شمش صفت یک درم بپورده یک درم صندل نغ  
و در دم سنا یکی پیچدرم کوشه بر روغن کل و سرکه طلا کنند صفت دوا یا بگفته خارش بدن خارش بدن  
طبعش سرد و سرد و کوشه فرزهره در حمام بدن را بشویند بدان صفت دوا یا بگفته خارش مقعد و فرج خارش مقعد و فرج  
خارش مقعد و فرج شب بیا بر بیان کرده قطران مساوی مقدار یک درم با پیچدرم در روغن  
دیگر اینها در روغن اب انار شیرین در اثناب نهند و غلیظ شود پس کلو که کنند و حمل نمایند  
صفت او در کدو با فو با بعد از اسفنج داده ان که بعضی اوقات در روغن است و بعضی اوقات  
غلیظ و سوداوی با خون همیشه است که در روغن خسته است که در جلد عادت شود و لون ان  
بعضی اوقات بسیار و بعضی اوقات مایل بکبره است و در منفر جلد بود و مستحکم شود از ان  
قشور هاتره مانند نوس سنگ است انرا که رطوبت اندک بود و غایر نباشد که کشش غلیظ بالند  
و اگر ارده با قلا دارد چون ان برشته و بالند بهتر باشد و چغندر و میوس کشند و نغم فرزهره نیم کوشه  
جوش نیده با آب ان طلا کنند به نغم پریط بالند ریزه دندان که ناست باشند قوی

اطفاح را از این کندی مع الوکثیر با سرکه با شکر شریح مالیدن خوب است باز با سرکه سائیده  
 و زاج با سرکه سائیده در آنکه سرکه حل کرده مالیدن نفع دهد هفت دار و یک که در قوبای  
 رطبه که را بد هضم باز و مع کثیر اشیا و با مینا مقل تو با سرکه سنجبویه با سرکه طلا کنند  
 هفت نه بری که بعد از استسما کور است که را بد اول زالو بکنند بعد از آن عجم بر بند پس  
 موم روغن کل با لند و یک شنب کله از نه روز دیگر از دجوار و کبود نیم فوزه سوس کندم در سرکه  
 کثیر از آب جوش نیده طلا کنند و یک شنب کله از نه روز دیگر کجام با بونیم نیم خط بکشند  
 اگر تیره باشد همین تدبیر کباب دیگر کنند هفت ادویه که در قوبای از من که را بد اشتی که  
 حل کرده با لند کندی زرد و جوبه کوفته بیشتر اشتی را در آب حل کرده و هر سه با سرکه سبزشند  
 و طلا کنند و فقط سفید نیز اگر چند کرم طلا کنند نفع دهد هفت دار و یک قور مغز در آب  
 و ب بند با روغن کا و سه روز بگذارد پس روغن از در سالامند و با لند تا پوست تنو از  
 دارد و گوشت بدیدار پس بر احم علاج کند هفت دار و یک دیگر باز در وسط سوراخ چند رم  
 در بول کا و یک بند سکر و پزند تا نرم شود و با لند و طلا کنند هفت و یک سر شمش ماه چهار  
 جود کند و در جود سرکه حل کنند و با لند هفت دیگر فربق سیاه چهار شش از در قوس کربان  
 سوخته نظرون هر یک سه شش کوفته نیمه خشک که با روغن هفت دار و یک که قوبای  
 خفیه اسودد بعد از این هفت دم که در روز و دو دم موبرج بگردم با سرکه طلا کنند و هر گاه  
 که قوبای زاید شود جابرا از ابرو ادع طلا کنند تا عود نکند هفت ادویه که در او رام رضو که ان  
 در سبت سفید سترخی به حار است و در او انگشت و باقی مرمانه از آن بعد از  
 اسفراع بنم که را بد موضع راه پارچه درشت با لند و اسفنج نو سرکه که مزاج با آب تر کنند  
 و بران موضع نهند و اگر گوشتها صاحب علت کنت باشد سرکه که با آب تر کنند و تا علت در  
 نژاید باشد سرکه زرشک تر باید کرد و مگر عضو عصبانی باشد و اگر بدن سرکه آب غوره با آب

فاکتر جوبه

ادویه

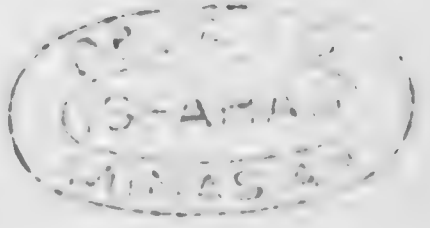
ادویه بارده

خاکستر جوبه کچر و جوبه زرد و جوبه بلوط کنند و با باشد و چنان کنند که حویایا ان نیز بدین استخفا  
 پوشیده شود اگر علاج شود شب با لند نیده در آن سرکه که کهنه و آب است درین است  
 قوبیت و روغن با سرکه و کت نیز سود دهد و آب مورد تر با سرکه و روغن کل نیز نفع دهد هفت  
 دو ای که در دروم رخو که در حویایا عصب باشد و در و کند کهنه سکنین و مع که را بد کنت زون  
 تر و میختره و قیر و طر که از روغن زیت سخته باشد و بشرب انکو در سیاه و اخگر کنند و طلا کنند  
 هفت دو ای که از طلا و الزبل که بینه مر هضم هر سه اما قیاشیاف با مینا زعفران قدری  
 کل از سر کوشه با سرکه و آب کربن بنا دق کنند و بوقت حاجت با سرکه کرب بند و طلا کنند  
 هفت فماد لوره سکه کل از سر زبیره پشک که سفید قصبه زبیره فاکتر برک کلم ارد جو  
 برکه سرشته فماد کنند هفت دو ای که در دروم روغن و شست چشم که را بد طلا و الزبل که کلاب  
 و اب کیشتر و سرکه طلا کنند هفت دو ای که در تر بل که بعد از بار بار هر سه سبده باشد که را بد  
 سرکه کلاب و روغن کل اب مورد تر طلا کنند و برک کوز و برک مورد تر و برک خباز  
 تر کوشه فماد کنند هفت کزتن اب فاکتر جوبه کچر با جوبه بلوط و زبیره زون فاکتر  
 ان در اب کنند و یک شنب بگذارند و مع حاف کنند و کباب برند با بختل کلم در ذکر ادویه که در  
 ادویه بارده استسما هفت ادویه که در دروم صلب مغز لوز از الزاج استخوانات که را بد  
 فماد که از سپها در وقتها و معها و مغزها و ادویه کله سا زنده نافع است اما پها سپه پها  
 مرغی با سپه مرغ فاکتری به سیاه چون شرد فرس و کرک و روبه و بلیت و کفار و پها پها چون  
 کوس که کرده بز و کوره فرود وقتها چون روغن زیت کهن روغن کتان و روغن  
 بان و روغن موسن و معها چون لعاب صلبه و معاب شم کتان و ادویه کله چون میوه پها  
 و اشتی و می و شیر و زون فاطم و با زرد و مغزها چون مغز سی کادو مغز کوزن هفت دار و یک  
 نرم کنند فاکتر برک کلم را تیغ اشتی مقل سرکه حل کرده با لند هفت دیگر در روغن کتان

ادویه بارده

در درم که در کوشند و روغن و بنه که سفید که اخته بان امیخته با لند حضرت فمادی که درین علت  
 بکار آید قشای الی ریخ فطر صید به رخا و کشند سر که در اول این علت استقر نتوان کرد و در  
 اول بکار مرآه حضرت دار و بیا که بر طمان نالند تا منع بزرگ شدن در ریش کشن کند و ریت  
 خودی موم که تولد ان نیست مگر در ماده قوق و علامت ان است که در ابتدا بقدر باد امر که  
 جگر بود و بندگی بزرگ شوی و صلب باشد و عوق جو ایان نمیشد و لون ان باید مکرودت شوی  
 و شکل ان درم دوری باشد و گرم بود و بعضی منسبت بود چنانکه است که اسباب چنانکه است  
 کار و نیز کن جلاله سرب بایب کشند تا با آب کشند تا عماره که هوس آید و طلا کنند حضرت دار و  
 که در اول سرطان طلا کند تا بیدار کند سرب بایب از ایاها رنگور سرب بند و تو نیا و هیر و سفید راج  
 انفا که کشند و در میان قدر و ملائمت سرب بند و طلا کنند حضرت دار و ای که منع بزرگ شدن  
 در ریش کشن سرطان کند کل از من و گنوم با سفید سرب با زیت انفاق عماره که هوس آید  
 می الی عالم بالیاب بنگو در قدر و ملائمت سرب کشند و با لند حضرت تد بر که در زمان ریش شدن  
 سرطان بکار آید چو مسته فوفه گمان در آب عنب الشب تر کشند و بر ان نهند و هر که خشک شوی  
 با زتر کشند حضرت در درم که بر ریش سرطان باشد نشت است که در سفید است مگر یک یک  
 درم کل از من و گنوم و هر مگر یک و درم که در شسته از جوامعت رطوبت پاک کند و بهایشند و قدر  
 با روغن امیخته کرده بر جو ایان با لند حضرت دار و بیا که بر ریش و جو ایان سرطان طلا کنند  
 فی کتر سرطان نهر قییم مسوی کوفه در موم و روغن کل کرده طلا کنند حضرت مگر که درام  
 ریکر ابعدا از گذاشتن عجمه انش و الیدن روغن مگر که بکار آید و علامت ان عدم نقل است  
 و هر گاه انگشت بران فرود برند سرفه بر کرد و سخی دیوار حمام در آب کشند و قدر را به آب  
 ندیده داخل کشند و بگوشند و طلا کنند و اگر امیخته آب ندیده در شراب انکور در جوش ندیده طلا  
 نفع دهد حضرت مگر در زونا یا بس کوفه پنجه در روغن شبت که موم زرد در ان حل کرده باشند  
 بر شند و طلا کنند

سین



اورا سببی

### خانزجی

بر شند و طلا کنند حضرت دار و بیا که در درم ربکی که در عفتلات باشد با سبب ان صدمه و آید بود  
 بکار آید مسیخته با روغن زیت لیشم زونا بدان تر کرده بر نهند و اگر حراریه باشد لیشم زونا بر نهند  
 کل چوب کرده بر نهند و اگر زونا تر در روغن کل حل کنند و به نهند نفع دهد این همه نیم گرم باید  
 حضرت صاحب اصلی که بکته اسفراع ماده خنا زید بکار آید بعد از فصد و تد بر لطیف و از هر از  
 از تر شیبها و خنا زید و ریت کویک صلب بر جای خود سپیده کنایه سلم که ان از جای  
 خود حرکت کند سینه سینه حبیب ان عود ببن اسارون دار چینی معطر از عفران هر  
 یک یک درم جرش نزه درم اسطوخودوس ششم حنظل هر یک پنجم درم تربد حضرت دم سقونیا  
 چهار درم کنگد درم ای الرسم حس زنده تر تر دو درم تاسه درم حضرت حب قرزان  
 که در این علت بکار آید ایج فیقرا سه درم غار بقون دو درم و نیم ششم حنظل یک درم و نیم انتر  
 روت چهار درم تربد حضرت درم جاد شیر یک مشق زیت در دو درم سقونیا یک مشق آب کشند تا  
 حب زنده تر تر هر روز یک درم حضرت سفوف که در این بکار آید تربد معطر از زنجبیل شکر مسوی  
 کوفه نهر بر روزی از یک شش درم و درم به بند حضرت مرهم داغیون که درین علت کوفه قییل  
 ماده بعد از نرم کردن با لند پیر مرغ و پیر بطا و غیره بکار آید مراد است که سوده یک و قیه روغن  
 زیت دو و قیه نیم در پانید کنند و در انش ملایم نهند و بر نش بگردانند تا مراد است که حل شود  
 پس بگردانند با صبر و وقیه لی بنگ کن یک و قیه لب خط یک و قیه و برین روغن افکنند  
 و بزند تا غلیظ شوی و بکار برند و اگر خواهند که قوی تر شوی موم اسکا کویا و زفت و زراوند  
 مرغ هر یک یک جزو بان سپا میزند و نشت که سفید و نشت بز و نیم سبب ان و بیخ قشای الحار  
 دارد با قلا و در جو و صغیرا دام تع ذرا کچرا رسیده که از درخت بر میزند و خشک شود و مقل بالتمام  
 قوت داغیون قوی کرد ان حضرت مرهم زنگار بود از شکانن خنا زید نرم شده بکار آید  
 زنگار دو درم موم علت البطم هر یک پنجم زیت سه اسرار ای الرسم مرهم سارند و بعضی

بچرم را پنج امانه میکنند هفت مرهم که فخر زبرد از م کند ارد با قنار و جو پسته هر یک بجز  
 پنج مصل شب بایا ایرسانفت تر هر یک پنج جزو نیم زفت و پسته را بر وزن  
 یکدازند و او به در آن برشند هفت دیگر صلبه چهار جزو ابکت نظرون هر یک یک جزو  
 با عمل سرشته بجز برشند هفت دیگر موزج نظرون را پنج ارد که سرشته و عمل سرشته طلا کنند  
 هفت دیگر کمان ایرب در شراب انور بریزند سر کین کبر تر بمقدار حاجت با در سرشته طلا  
 کنند هفت دیگر را پنج تو به مس هر یک دو جزو شب بایا زنج سر هر یک چهار  
 جزو در هم سرشته طلا کنند هفت طلا بایا که در زبایا که حواریه باشد استسما شش جزو  
 حفض دو جزو باب کشیز تازه سرشته طلا کنند هفت دارو بایا که در انداز این عمل است که  
 هفت مرصع دو جزو بجز زاید از میان شاخ بسوزند و بمانند و بنمونه کوبند هفت  
 مرهم با سلیقون که از امر هم الار بجه کوبند سوراخ سوزد و تجویز در آن در میت که نیم  
 نجسیده باشد از موضع خود بجا است حرکت کند در عظم کثیف است از حرقه و بطیخه  
 و از اکبسی بود را پنج پسته که زفت مسا در هم سرشته دین امانه کنند و استسما نمانند هفت  
 دوا بایا که سوراخ بر دوش کند ابکت اب ندیده چهار جزو در شراب انور سرشته دو جزو نظرون  
 دو جزو صغره یک جزو در اب فاکتر کجوش نند و در حقد مس کنند و پسته از اندازند تا  
 خشک نشود هفت دارو بایا که سوراخ و فند و فایر از اندازند فزق سیاه زنج سر هر یک  
 دو جزو تو بال مس چهار جزو مره اب بمانند و بر وزن کل سرشته طلا کنند و اگر بدل فزق کمان  
 کنند رو باشد هفت دارو بایا که سوراخ و جمع جواحتها را بر د و تجویز در لادن با بند مقل است  
 شش خاند کس علی عکک العظم مسا در هم سرشته طلا کنند هفت دارو بایا که سوراخ و یک  
 جزو فزق نیم جزو با سوراخ و فند و فایر از اندازند فزق سیاه زنج سر هر یک یک جزو قنار  
 یک جزو زنج سر یک جزو با سوراخ و فند و فایر از اندازند فزق سیاه زنج سر هر یک یک جزو قنار

که پوست بکافند

س

ع

مامی

که پوست بکافند و فخر زبرد از م کند ارد با قنار و جو پسته هر یک بجز  
 شش با شند و فزق میان ان و سوراخ است که ان زبایا و شش و صلب بود و بعضی کوبند که از اکبسی  
 نبود و این نظراست بر حفض امانه سرشیم کمان کران بر کاغذی مالیده بکافند و پاره بر  
 بر بالای ان مالند و به بندند و اگر بزرگ باشد و کله شده باشد او به که در علاج مسوده که در شد  
 بکار دارند هفت دارو بایا که فخر زبرد از م کند ارد با قنار و جو پسته هر یک بجز  
 ندیده در هم برشند و کافند تا کله شود و فخر زبرد از م کند هفت طلا بایا که در زبایا که حواریه باشد  
 که در اندازند کوشش بهر سرده و پسته بر انگشتان بایا هم رسد و مانع رفتن شود و اگر ممکن باشد  
 بریزد و پرون آرد و الا مشرغند در هم بشکنند و کمان فخر زبرد از م کند هفت طلا بایا که در زبایا که حواریه باشد  
 بکار دارند از زوت نوش و در زلفار باب هابون سرشته طلا کنند هفت ادویه که در علاج فایر  
 بعد از استسما سودا بجا الین بکار آید مازو شب بایا شش مصل فخر زبرد از م کند فزق نیم جزو  
 مالیدن و برکت مورد و برکت کلم ترا لیدن و باب سنجار و ارشنان شستن و فخر زبایا کوفته  
 با سرکه و طلا کردن کبکف بول که از زمین بر فزرد و طلا کردن بجز دهم روزه بر که کتک  
 مالیدن سودا در هفت فخری جزو بک قطع تا لیدر کند زنج زرد مسوده ابکت اب ندیده  
 با کوشش نوره کوبند و فخر زبرد از م کند و سر روز مسوده کافند از پنج برده و اگر بقیه مانده باشد  
 و بیا باده همین فخر زبرد از م کند فخری که جواحت هدیدی را خشک کند که در کان تر برکت  
 که در کان کوفته فخر زبرد از م کند و اگر در شراب بریزند تو نیز شش هفت مرهم که درین باب مانع است  
 مرد استسما کافه کافه که برودند و کافه بر وزن زیت تا سفید شود این را مرهم فام کوبند اگر  
 با یک وقیه از این مرد استسما کافه کافه که برودند و کافه بر وزن زیت تا سفید شود این را مرهم فام کوبند اگر  
 کوبند هفت مرهم دیگر مرد استسما کافه کافه که برودند و کافه بر وزن زیت تا سفید شود این را مرهم فام کوبند اگر  
 فزق نیم شب بایا فایر از م کند هر یک یک جزو کوشش با روغن زیت مرهم مسوده و بعد از آنکه در

س

س

س

شفا

به این که بهیچ وجه بیدارند در آن کینه باشند شسته باشند مردم بکار برند و اگر خواهند افراد مردم  
 مذکور را بخورد و بکار برند حضرت دارویا که قروح متعفن و خبیثه را بعد از استنشاق  
 بدان کینه پاک کردن از بوی بکار آید زراوند طویله صاف برکت بد آن بوی بوی بخورد  
 سنگها را بخورد طلا کنند و اگر این دارو را بجا نماند قشال می ریزد قوت اینها صواب باشد  
 حضرت و بجز زراوند طویله زرد و عنبر زیت سادی طلا کنند حضرت مردم که در قروح متعفن  
 رطوبت و آب بکار آید از زردت روی سوخته مازونک زراوند سادی با مقدار در عسل  
 البطل سرشته بعد از آنکه از بوی پاک کرده باشد سوخته حضرت دیگر از آن سرخ است و چهار  
 درم اینک آب بنده ش زردت درم شب بایا شش درم پوست انار ش زردت درم کندر زردت  
 سر درم موم صندل درم روغن زیت که نه درم مردم س زنده حضرت دیگر از زردت سوخته که کرد  
 مس سوخته سفیداب قلع کند مردانک ز قلیبا اشق با شیر مصلی هر یک دو درم سیر کرده  
 کا و اینک عسل البطل روغن موم هر یک سه درم که کد اخضر است درم که بکد از دود و دیگر  
 او و بوی بوی و بدان سیر شدند حضرت دارویا اندرون که در قروح قلیب بکار آید القاع  
 الریان دو مشت زراوند طویله دو از ده مشت شب بایا چهار مشت قلعند دو از ده مشت  
 ل مردم چهار مشت کندر شست معقال کوفته بسینه سرشته و در شش این سرانیون در اند  
 مدفع است حضرت قرح جو الواندروک که جمیع قروح عفنه را سوخته بود پودت ابارده  
 مشت مشت مشت مشت مشت مشت مشت مشت مشت مشت مشت مشت مشت مشت مشت مشت  
 مشت زهره کا و زرشک مشت سائیده شراب بزمین سرشته قرح س زنده حضرت مردم رو  
 بانده مردانک یک رقیه در روغن زیت یک رقیه بزندان حل شود پس دم الاغوبین  
 و کندر از زردت و بار زردت زردت زردت بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار  
 مردم آید حضرت مردم که در تابستان بکار آید مردانک چیدم با سر که چند آن بسین که حل  
 شود روغن

ادویه ملحه

شود و روغن گل بر روی چکانند آب بند تا چون مردم غلیظ شود پس بپزند اینها را چیدم و قدر  
 کافور در وی سیر شدند و بکار دارند و بعد از آنکه اندک بپزد و کندر دم الاغوبین و از زردت آمانه  
 میکنند حضرت دارویا رو یا بنده که قروح رطوبه بکار آید کندر مردم الاغوبین از زردت نشادر  
 زراوند طویله سادی سائیده زردت حضرت دارویا عین در رو یا بنده که کوشش نفع تمام  
 دارد و بکار کندر مردم الاغوبین سادی حضرت مردم کتان که درین باب بکار آید بپزند قرح  
 کتان پاکیزه و نرم بگویند در زیت تا بعضی بار روغن مورد و اخگر کنند و بنیای قند در آن حل  
 کنند که نفعی عظیم دارد حضرت ادویه طبعه لیمه السیس برکت در نفع صندل برکت در نفع  
 بوطاسان الحمد برکت کلم برکت پد فنجکند زاهد برکت کافور که از آن موم با روغن گل و آرد  
 ج ب زنده حضرت کینه بدن مشق کوهندل و نیوز و هر خرفه که خواست در صواب مقود باشد و هر دم  
 دار باشد حضرت مردم زنگار که کوشش فزون بود اشق در که کلب نند تا نرم شود و بپزند در  
 در سر که برورده با در سب سینه و سیر شدند و زنگار که بزوش در در سر که باشند دور دارند از هر آنکه ز  
 زنگار زین در سپارتر باشد حضرت ادویه که کوشش فزون میرود ایشان نرم سائیده بپاشند  
 سنی رسد و زنگار نیز مفید است حضرت دارویا که کینه اندام قروح مفید است کس سوخته  
 را بنفشه اندر ایله هر یک دو رقیه موم روغن مورد و بقدر حاجت حضرت دیگر کوس کس کوشش  
 این در کل کسیر که با آب غوره سخته باشند بپزند و بسوزانند پس برون کنند و آب بند و در آن  
 بکار برند و اگر مردانک مردم س زنده نیکو باشند حضرت دیگر مردانک بوی قوی که تیز رسد  
 و قیر روغن زیت بار روغن مورد و دو قیر مردانک با این که در روغن طایم پاشش طایم نند و ب  
 جنب نند برش تا حل شود پس بپزند و در سوخته از زردت سوخته و شسته هر یک قدر که با این مردانک  
 بپزند که تا چون مردم شود حضرت دیگر شش ده درم صندل برکت درم قلع قند شش درم روغن مورد  
 بقدر حاجت حضرت ادویه که کرم خواست بکشد و خشک کند کشت با سر که در عسل شود بند

ادویه

ادویه

پس برکت سر و کوز سر و خاکستر که در وقت خاکستر است چوب سبب چشم سوختن کوفت  
 اندر است چو خاکستر کشنده است و شستن بطبخ انوشین و بطبخ قنطور بون و بطبخ فراسون  
 و خاکستر بعد از طلا با شراب کشنده گرم بود و همچنین عصاره بود نه نذر و عصاره برکت کبر با شراب  
 یا تخم نیا گرم بکشد و اگر با این عصاره زرد و قنطور بون غلیظ و پنج نبات جادو شیر چا میزند  
 موافق باشد صفت دارد و پلا تیر که از نا همور که شست مرده بر دارد و نوز در زنج کور در کنار  
 سیاه موقوف اجزاسا در سوس این بوزن کل سنجار و آهک و سوس بوزن سوس این  
 در هم آمیخته برسم اهر صفت معهود سازند یا در شیشه کشنده بکشد حکمت گیرند و در انش نهید  
 پس برون کشند و بیز در نا همور کشنده با بوز و چون سوخته باشد بکشد باین اجزا  
 بردارند دروغن کاد هر ساعت کالند تا در سکن کشند پس علاج قره کشنده صفت ادویه  
 که در نا همور تازه بکار آید با آب صابون یا زنج و نوز در آمیخته یا با کز در سوخته  
 و نوز در معهود کرده باشند یا با کز سنجار و آهک و کلس قنطور البیض در سوخته بشوید صفت  
 و ادویه که در نا همور تازه بکار آید هموزن کلس قنطور البیض مساوی کوفته بعد از  
 شستن با اسل باشد صفت ادویه که در وقت انش بکار آید در اول که درم بکند باشد  
 سفیده تخم مرغ با روغن کل آمیخته با پر مرغ با لند و صندل سرخ و فوفرا و اجزای سفید با سفید  
 زرد سفید بکار آب عنب الشب طلا کشنده و قیو لیا و کلار و زنجیر که محذوم با آب سفید طلا  
 کشنده و عدس و برکت کل بخت سفید با روغن کل طلا کشنده دارد و جو بجز بخت و شسته و برکت  
 گند کوفته با روغن کل سفید طلا کشنده صفت طلا یا که در زما که درم کرده باشد بکار بزند  
 برکت و خطیر با برکت توله مقدار یک رطل بزند و بیز در کهها و یونها از و جدا کشنده پس در وقت  
 در سفید اب قلع برکت دو و قیر و نیم روغن کل با روغن اب کشنده تازه اب عنب الشب هر یک  
 یکو قیر در مان با بیز و طلا کشنده صفت مرهم ایک سوخت از سوختی انش افاده باشد بکار بزند  
 اهل اریطیه

فوق این است  
 فو

### جدام

اهک آب ندیده بپزند هفت بار بشویند و خشک کنند و چهار وقت از آن با سر و قیر روغن  
 کل دو و قیر موم صاف با الرسم مرهم سازند صفت مرهم دیگر سفیده تخم مرغ سفید اب  
 قلع ایک شسته روغن کل با هم سائیده طلا کشنده صفت دیگر سفیده تخم مرغ قیو لیا قدر سرکه  
 با هم ایک سائیده طلا کشنده صفت دوز در کبرین سوس سوس این طین الجوه با کل  
 سرخ در هم سرشته در تنور بسوزانند و بیز و بوقت صامت بر سوختی ریش شده که با جو  
 نباشد کتبه خشک کردن باشد صفت دوز در کبرین کبرین در خرقه گمان بسته  
 بسوزانند تا خاکستر شود و با روغن کل طلا کشنده صفت ادویه که در سوختی اب گرم دروغن  
 بکار آید در هم که سوخته باشد و کلاب و کافور طلا با یکد و نباید که انش که خشک  
 شود هر ساعت خرقه با ب سردتر کشند در آن نهید و بجز گفته اند که در هر اب زنجیر  
 بپزند یا اب خاکستر یا ابکامه که بسیار ترش باشد با اب ساقی صفت مطبوخ که در ابتدا  
 جذام خفیه یا آنچه داده ان سودا و افراد را باشد بدهند و علامت جذام که صورت  
 و فنی نفس دگر درت پاهن عین و حمره و وجه و نوقد عروق ان و دقه شود و انتشار  
 آنست اء اگر سبب سودا، هموزن باشد پس تا کل اعداد قطان لازم است و اگر  
 سبب خلط سودا در لجه باشد تا اعضاء با شد و زوال حس و فطن لازم است و این قسم  
 و اء الارسد بگویند اگر علامت زبانه خون ظاهر باشد بعد از فصد با سلیق بپزند زرد و هدیه سیاه  
 برکت و درم ناخواه بچند صفت طیب و درم مویر دانه برون کرده عین جلد در روغن اب  
 پزند تا بپسین آید پس صاف کنند و بچندرم ازان عمل درم هموزن ازین چا میزند و بدهند تمام  
 بدن او را بر روغن کاد و کالند و در انش باشد که گرم شود و بجز با بند تا هموزن کام برود و کسب  
 و از بهر بود بیکر بهر که در و بشک خسر و به پشت خلطه این مطبوخ هفت روز صفت کوز در  
 روز تازه بزد صفت تد بر که در ابتدا جذام بکار آید هر راه بکار با هر سه صفت معادل کسب

فوق این است

خبیم

ش هیزه استخوان کند و بخور کند که هر روز یک دو وقت با آب است و از آن پیش در غم  
 و بچراپا و از جیب مملات رطوبت غریزیه و بویست فزایا اعتزاز کند و در فصرها و قریب  
 بیبار باد و بار صهل قوی بریزد و دماغ را بفرغ و مسوط پاک کند و هر روز بعد از تیز زبانت  
 باید فرموده کشتی گرفتن و او از بند کردن و مالیدن سود و بعد از آنکه جوئی که از مالیدن هم  
 رسد پاک کرده باشند بدن را بر دهن معتدل چون روغن مرصک در روغن مورد و روغن  
 قطچوب کشند و بعضی اوقات که حارست باشد روغنها با شیر زمان مالند و روغن پیتر  
 چکانند و هرگاه منش کشتن بدید آید بجام روند و بعد از پروان آمدن روغنها مالند و بعد از آنکه  
 یک صفت رسیده باشند به کشند و بعد از آنکه شربت افشین بدین صفت دیگر صفت آب چغندر  
 قدر رسیده بان همیشه طلا کنند صفت دیگر آب کجک صفت کل از من سوخته پوره طلا کنند  
 صفت دیگر صفت آب کجک که در کور کاس نیده طلا کنند صفت دیگر صفت بون در طبع حلیه  
 کشند و بدین زبان بشویند صفت ادویه که در جام طلا کنند عاقرقوس موزج فردل صفت قوی  
 حب انار فلفل و ارغند کل واحد در جام طلا کنند و مفصل را با نهانها کشند صفت تریاق  
 فاروق و شپار که بجه خوردن و طلا کردن درین صفت بکار آید معلوم شد صفت قوی  
 که درین صفت با بیکه و قوی تر است معلوم است صفت شور با بی افتر که درین صفت  
 بعد از آنکه آید کور بکار آید افتر پاک کرده با نوره و کندنه قدر شیر و نمک در آب بسیار  
 بزند تا ماهر شود پس استخوانها از آن پاک کنند و نان پاکیزه در در تریاق کرده بخورند  
 و اگر خواهند که خوش طعم آید کبوتر بجه با در سمنند و صفت این شور با زرد ظاهر شود  
 لیکن بعد از چند وقت بدید آید و گاه باشد که در ادویه عقده آید زرد پس شفا یابد  
 و وقت باز آید استخوان از خوردن صفت زبانت که صفت درم کند و عقده از آید  
 ششها پس پوست او جدا شود و اثر صفت بدید آید و نیز گفته اند که اگر ماریه که تبار اسود

سازند

### جدام

س که بید بپزند و بکشند و در خاک پنهان سازند تا گرم در افتد پس انرا با کرمان برود  
 ازند و خشک کنند و بپزند یا را که این صفت صفت باشد روز هر روز صبح بکند  
 با شراب عمل بدین صفت طبع سرد است که کهنه طلا کردن مفید است الودس با ناز  
 بکشند و پاک کنند و در ویکت بپزند و قیقه نخل الحری و قیاب در و کشند و صلیح  
 ترویج لوف هر یک دو قیقه در آن کشند و براتش نرم بپزند تا نتراشی پس صاف کنند و گو  
 سرور در تراشیده و سه صفت روز ازین طبع طلا کنند بعد از آنکه ادویه که در در کوشند  
 افتر نیم خورده باشند و نفع این طلا است که پوست تباه شده بپفکند و کوشند و پوست  
 درست برار و صفت طلا که در زباید که خشکی غالب باشد بکار آید روغن منقعه با روغن خربز  
 و پیرمغان و پیر و ده کان و پیر کادو روغن قط و روغن کوسن لوبانز تقیه مالند و  
 روغن منقعه با دام با روغن خیر در صفت سوسول که در زباید که پوست غالب  
 باشد کجه تقیه استخوان شوی دار فلفل و میران شیطاح برینک کابی هر یک بکند هموزن  
 مشکطرا مشیح هر یک نیم درم چهاره فمکنک صفت و صفت قیقه روغن تازه صفت صفت  
 و قیقه چهاره با روغن بپایزند و ادویه در آن بپزند تا آب برود و روغن بماند پس صاف کنند  
 و در شیشه کشند و در وقت حاجت آب بسیار به بپزند پس این دار و قدر در صفت در کشند  
 صفت تریاق که در سنگ شدن نفس و او از بکار آید شیر تازه و دو شیده انقدر که کهنه شود  
 شربتی مافی است و اگر به ان شاعت شوان گردان پاره در در تریاق کشند و با عقده  
 با چهار خورند با کوشند بره یا آنچه بدان ماند در صفت با زاید دست از شیر خوردن باز  
 دارد و در میان هر استخوان قوی شیر تازه بدین صفت که مذکور شد علاج صفت آنهاست  
 و مستحکم نشده باشد صفت شربتی که در زمان استخوان صفت بکار آید باید دانست که در صحت  
 استخوان بفرود استخوان نام احتیاج نیست بلکه نوره باید کرد که بملاقیقت طبع او را نرم دارند

سرکه گندم و قیر و نیم قطران همچنین عصاره کرنب صحرایی رو قیر در هم آمیخته صبح و شام بمهند  
 صفت شراب دیگر براده حاج ده قیراط در سه و قیر شراب در روغن کاه پامیزند و بدهند  
 صفت شراب دیگر براده کرباج پنجم کرباج با عسل که بقوام لثوق باشد سرشته بدهند  
 صفت شراب دیگر عصاره قیراط با با عسل مذکور بدهند صفت دارویا مرکب که اهل  
 هند تجربه کرده اند بعد از استراحت بکار آید هیدیه سیاه شیطیح هند بر یک دره درم دار فلفل  
 پنجم درم پیش سفید درم و نیم کوفته چینه بر روغن کاه چوب کرده لعسل برشته شراب گندم  
 منقح با دو درم با دو الشک بدهند و هر که پیش مرکوبه باید که دمان و پنبه بر روغن کاه چوب کند  
 و بدهند و صفت مویز یا دیگر که اهل هند ساخته اند حیدام و بهن و برص و قوبا و خارشش در کهن  
 سو و در سنجان زاید کند و عقده زار و هیدیه سیاه آله شیطیح هند بر یک است چهار  
 درم جوز بودا هیدیه سیاه کندر سو فو دار فلفل منقح سیاه قیوم نار منک گذر ش عصاره  
 اسفید و ج هند بر یک است منقح فایند و من و نیم بعد از روغن کوفته کنند و بگذرانند  
 و بقوام عسل آید او به کوفته بدان برشته و بناوق سازند هر یک یک است منقح شرابی  
 یک بنوق با اب گرم یا بنیذ بخورند بعد از این دار در اجوان دارد و کوفته صفت معجون  
 سلاخه حیدام در یک تن مژه و سفید شدن مور سو قوت و صنیق النفس و حفقان و کاه  
 صعب و استقا و برقان و بالور را و سقوط شهوت و جرب و قروح مزمن و کسر که فرزند نیاید  
 سو و در سلاخه پاک کرده و شسته و در لیت و شفت و نیار و سلاخه بولی بز که اول است که بوقت  
 کش برشته کرده باشد و شست از آن چوب سیاه کرد و هیدیه سیاه آله دار فلفل منقح در صفت  
 فاروانه هیدیه سیاه عود ناله دوس کارد و طبع شیر و الکتمک بر یک کاپا با قویس  
 هر یک چهار مثقال مقل و لیت و شفت درم شکر طرز دهد و در چهار دیار طلا خالص لغوه مانده  
 مس پاکیزه این نرم این پولاد سرب هر یک شش و نیار کوه را بسوزند و او به نرم کوفته

پشم بر روغن

### جدام

پشم بر روغن کاه چوب که بشند و لعسل برشته روغن کاه و چهار دیار عسل شسته و شست و نیار  
 شراب گندم منقح با شکر بزرگ اب کرنب بخورند صفت سو فو فلفل فولاد در امضاج کند  
 پس هیدیه و هیدیه و اله مس در مقدار که خواهد بود اب برزند و صاف کنند و آب آن در یک  
 سین کنند و برایش نرم نهند و صفا ک را اسخ کنند و اندراب همین نهند سبب و یکبار  
 پس آن اب را صاف کنند و آنچه فولاد در این اب نشسته باشد بگیرند و بکار برند و همچنین نرم  
 این دس صفت اوراق لغوه لغوه پاکیزه را سو مان منقح و بنیذ اینین باب منک  
 مقدار برزند که بسوزد و اگر تمام سوخته نشود اندک کوه در او انداخته کنند صفت اوراق طلا طهار  
 سو مان کنند و یک مثقال سب سو مان کرده در کفچه اینین کنند و با اب منک مقدار  
 یک پستند که اب برود پس بچوبند تا چون خاک شود صفت هانی کردن سلاخه اب خشک  
 و بول کاه و بر سلاخه آنگند در چهار پاکیزه چندان که بر بالار آن باز آید و در اقباب نهند  
 و بدست یکت با اند و صاف کنند و سه روز در اقباب نهند و باز صاف کنند تا سه مرتبه پس  
 آن ثقل غلیظ را سبب و یکت روز در اقباب نهند تا بقوام عسل آید و سیاه کرد و صفت  
 معجون سلاخه بنیذ و دیگر سلاخه یک جزو مقل چهار جزو عسل لوزن هر دو شکر لوزن  
 عسل مقل در روغن کاه صفت در هم برشته و در ظرف یکینه کنند شراب گندم منقح  
 با شکر کاه بدهند صفت دارویا دیگر هیدیه سیاه هیدیه زرد زنجبیل هر یک پانزده درم ناخواه  
 پنجم درم حلیق شیطیح سه درم مویز پاک کرده نیم کوهک همه در چهار درم اب برزند  
 تا نشان برود پس لغش زنده و صاف کنند و عسل بقدر حاجت بر آنگند و پامیزند شرابی  
 یکت رطل نهند او بدهند و در صبح و عصر بدن بر روغن کاه چوب کنند و در اقباب نشاندند  
 تا عرق کند و اگر قوت باشد هفتاد کام برود و به هله و شکم و پشت خشک و غلظت و نان  
 و عسل طعام بدهند صفت روز بن دستور عسل کنند صفت طلا با اسود سبب کنند و در



و در وقت سکنین گنجد و در وقت بیداری سرگشته و در وقت بیداری تازه و در وقت بیداری کوف با هم نهند  
 فاموشی و استخوان از گوشت جدا شود پس عاف کنند در طرف انکسینه نگاه دارند و در وقت بیداری  
 موی سر را بر تراشیده و سه روز ازین طلا کنند صفت طلا با دیگر مویزج بهیله سیاه اند منق  
 مس در وقت اتفاق بچوشت نند طلا کنند بعد از آنکه موضع را بطین عویج شسته باشند صفت طلا با  
 دیگر بهیله کوشیده و زرد کرس پیده طلا کنند صفت دارویا و اغ کنند که خون آمدن از جود  
 صفت با زرد و اکتاب پیده را بپزند و بسفیده تخم مرغ بر سرشند و در وقت کوشش بدان  
 اوده کرده بر جرح است نهند صفت دارویا تو بر اکتاب پیده زبیره کوشه قلفط  
 قدی با در این شمشه بر جرح است کنند و به بندند صفت دارویا که خون به بندد و کادر بنارشد هرگز  
 دم الاخوین سا پیده و بر سر کوشش یا پینه نرم بسفیده تخم مرغ اوده کنند و در اده پید  
 بگرداند و بر جرح است رکت نهند و به بندند تا عظم نشود و کف پینه و اگر در پینه را فتنه کنند و در  
 وین رکت نهند صواب تر باشد صفت دارویا که جلیتوس و بر استوده قلفط رکت جز  
 کندش تازه جزو جبین پست جزو پسته بر فتنه پاشیده و خشک بکار برند و اگر بر جرح است  
 رکت باشند سوددهند و بر دیانه صفت دارویا و دیگر از زردت هر دم الاخوین نند و در کنند  
 صفت دارویا و دیگر هر یک جزو فتنه رکت رکت جزو دم الاخوین از زردت هر یک نیم جزو  
 با سفیده تخم مرغ و بر سر کوشش یا فتنه غلیظت با قیر بکار برند صفت اودی به مویزج با بس دم  
 جبین معمول علف مطین نشت سته کرد اسپا صغی عویج کند در این صفت اودی به جاس دم  
 عرق رکت را نند و آنکه سر که نند بر روغن جوب کرده و سوخته زنگار این استخوان سوخته  
 استخ نو در شراب یا در زنت افشته و سوخته هر سوخته سر کین الس سوخته سر کین هر سوخته  
 و نا سوخته صفت فماد که در دودوم صفت نند دارد با قلا با در و خود با در کرسنه با در کرس  
 نغ با پست جلیتوس جبین عیقا که پسر ترش نباشد با باب خاکستر بر شند و بکار برند و بکار  
 عفو نند لیم

عابین الی انقاص

ادویه ذمیت بدن

عفو نند لیمه باشد با اب که در آن فوه و سکنج باشد بر شند صفت فماد که در دم عصب را  
 زاید کند از جربات جلیتوس خصوصاً در دم فماد یا فماد پس کین دم یکد است نیم نراج  
 نه درم و چهار دانگ نیم تو به مس و دو قیر و دو درم و نیم قش رکت رکت و قیر و نیم بارز و کین  
 و قیر موم صفت بقیر زیت نه قیر خل غر در حل و کین چهار یک اودی به خشک اوده رو به  
 سر که ب پند و آنچه که اختراست بکد ازند و با هم آمیزند تا یک چیز شود و هر روز دو بار با سه  
 بار نیم گرم بر آن موضع نهند و صواب این را بشیر کرس که در روغن زیت نیم گرم کرده به نهند و از  
 سر نگاه دارند صفت روغن فرنیون که در جرح است عصب که از گسسان شده باشد و از  
 عفو نند و درم خایا باشد بکار باید در سته مذکور شد با ب جهل و یکم در ذکر اودی که  
 در زیت بدن بکار آید صفت دارویا که صمغ موی کند از افتاد و شقایق النحان  
 چهار جزو الکلید الملکست با بیخ ان اطراف درخت انچه هر یک یک جزو لادن سه جزو پستادون  
 دو جزو سا پیده با روغن صمغی بالند صفت دارویا و دیگر صمغ شویخ شمش بیخ عمود و  
 طراف درخت انچه خاکستر آن صاب المویز تازه هر یک یک جزو پوره دو جزو سا پیده با روغن  
 مورد بکار برند صفت دارویا که موی را در از کند لادن و کین کند با روغن زیت  
 و کین در کل گیرند و بر انش نرم نهند تا بگذارد و مغز دانه زرد الی سوزند و ب پند  
 و در در نند و بکار برند صفت دارویا و دیگر هر یک از او درخت پستادون تازه نر  
 آله کوفته جاب خط بر شند و بر سر و میان مویها نهند یکیش صفت دارویا و دیگر  
 خردل کوفته با طین صمغ ر موی را بدان بشویند پس روغن اند با روغن مورد و کالند هفت  
 دارویا و دیگر هر که کاوزه کرک هلیله گایا آله هلیله سیاه ناز در درشت مس و کوفته و صاف  
 عنب الثعلب صفت روز کین نند پس خشک کنند و بکوبند با جاب خط با جاب برک کین بکار  
 شستن موی با، العسل استوفنی بند صفت دارویا و دیگر کین جوس درم آله خچرم در صمغ

نخ استرینج

آب پزند تا بپیمد پس ده درم برک خطم و ده درم برک کدو و ده درم برک کبوتر یا  
 دروی پزند و با لند و هفت کنند و لعف و زن ان اب روغن بنفشه باوی سپا پزند و به  
 اتش نرم پزند تا روغن بماند پس سه درم لادن دروی کدازند و بکجا برند و در بعضی نسخ بدل  
 روغن بنفشه روغن بان آمده هفت اود که در داء الثقب بود از استوخ فلفله در طلا که بکجا آید  
 آنچه قویتر است فرقیون تازه است پس نانیا پس گون و فزول و در این کوفته بازفت تر است  
 و مویزج باروغن حب الغار سوخته و شیرین تیغ طلا کنند نفحات بر فزول پس اب از در پرودن  
 کنند تا خشک شود و پوست بپزند و موی پرودن اید و اگر زیاده کبک بر نهند و زرد بود از نهند  
 داء الثقب کلم موی برار و دویم جو پرودن و زرد بود و پنج کوفته در برک ان و سر کین کوفته و سر کین  
 موش سوخته و دار فلفله و فزول و بنیق سوخته و کدش و برک کبک و فزول سیاه و سفید و کدو  
 و قطران تازه و امیران و بادام تخ سوخته با پوست و زهره کادو زفت و پیر زس این همه از  
 ادویه این علت است هفت و اریا که کبک تا فزول روغن حب الغار هر یک دو هفت  
 کبریت قرین سیاه با سفید آنچه خواص باشد هر یک یک هفت کوفته بقیر و موم بر نهند هفت  
 دیگر بوره و جوز نونش در کین جوز بوزند و در سر که ب بند بعد از مالیدن مویزج رقیق طلا کنند  
 پس از ساعت دیگر طلا کنند سه روز بپوست بکجا رو ازند نفحات بر فزول پس آب آن  
 پرودن کنند تا خشک شود هفت و اریا که نفحات بر فزول شیرین تیغ و در این فزول بوده  
 در روغن بچرت نند تا بقوام عالی اید و طلا کنند هفت اود که موی را با طلا کنند و از مراد ان  
 باز دارد و عصاره بیج و انیون و سر که و کور کران هر یک جدا و همیشه طلا کنند و هفتج مرغزار خشک  
 کرده سینه با لعاب بنکو و بزرا بنج و زید الجربا سر که سینه طلا کردن نیز نفع و هفت و اریا  
 کرب که موی را با طلا کنند فمیر لیا سفید اب قلع هر یک یک جوز نشب یا همه با عصاره بیج سینه  
 و طلا کنند هفت و دیگر هفتج مرغزار خشک کرده خون کشف که در اب خوش باوی دارد

دوا

سبب

فکله کرده

### سببوسه

خشک کرده بوردن سرخ مردانند هدف مردار بپوشد مساوی آب بر نهند و از ان موضع که خور  
 موی بر کنند و این دوا طلا کنند هفت و اریا که در سبوسه سر لکجا را اید در ترس اریا با قلا  
 کبکرا کل خوردن فمیر لیا نام بجهاره و سخته بر نهند و ساعت پس بشویند هفت اودیه  
 که در سبوسه رقیق بکجا را اید و عصاره برک بد عصاره برک کبک عصاره برک کدو و بادام  
 تخ موش کوفته باخل خورد و اریا و خود با برک کبک کدو و اریا و خود باخل و سر که کل واحد نافع است  
 هفت اودیه که در سبوسه فلفله نافع است بوره و زهره کادو و شمش فلفله و طبع ان و در در شراب  
 و فزول و مویزج و اب کینه سوخته و نانیا و کبریت هر کدام که خواهند بان بها و عصاره که مذکور شد  
 طلا کنند هفت و اریا و دیگر فمیر لیا بزه کادو و سرشته بر نهند و دو ساعت هر یک کنند  
 و بشویند هفت و اریا و دیگر حب السبان اریا با قلا مساوی در اب بچند سر بان بشویند هفت  
 و اریا و دیگر در شراب یک رطل هابون یک و قیه بوره چهار درم سرشته بر نهند  
 و در میان موی کنند و یک ساعت هر یک پس به اریا و خود و اب سفید بشویند پس روغن  
 مورد طلا کنند هفت و اریا و دیگر جوز سمی با یک جوز روغن فمیر لیا یک جوز زرد فلفله  
 نیم جوز نانیا ربع جوز لادن و جوز اول سرد روی باب کرم و هابون بشویند و بجز در وقت  
 بالند تا سبخ شود پس این دوا طلا کنند و یکشنبه روز نکند ازند پس بشویند هفت مویزج که  
 موی را سیاه نگاه دارد بعد از آنکه ماده بنفازتن بقیر و مهمل وضع کرده باشند و دماغ را  
 با بارنج شمش و فزول پاک نموده باشند مواضی است هلیله سیاه امله هر یک یک جوز غسل بمادر  
 نیم جوز بروغن کادو غسل بر نهند هفت مویزج معتدل که این فعل کند هلیله سیاه بر نیک  
 دار فلفله امله هر یک یک جوز با غسل بر نهند و در بعضی نسخ بدل دار فلفله هفت اودیه که  
 شده هفت مویزج دیگر ز کبیل هلیله کاپا صبت درم هفت امله درم فمیر لیا  
 پنجم درم ز کبیل دار فلفله قرقر هر یک سه درم غسل بر نهند و هر گاه این دوا استحقاق میکنند تا نیم

دوا

روز هر کسند پس طعام بخورند صفت روغن کرمی را سیاه کند و نگاه دارد در روغن بجز در آن روغن  
 مورد روغن اندک هر یک چهل و سه درم و دو دانگ بحد یک در هر دو سه سینه سنبل شونیز  
 شمشق قرقفل قصب الزریه خود خام شمع ادرک هر یک نیم درم کوفته بجز عصاره صفت چهار  
 رطل و اگر حاضر نباشد عصاره پوست گردکان ترا دو بر در آن مقدار بزنند که عصاره بنیمه  
 اید پس روغن در در کسند و بکوشند تا آب برود و روغن بماند صوفی را بدان روغن بمانند  
 صفت روغن شونیز که درین بار بقیه است و روغن بان و روغن شطکه قطع دارند مذکور شد  
 صفت خفا با که مورد سیاه کند و پایی دار باشد باز در آب روغن زیت چوب کسند و در یکی  
 مطین کسند و بوزند چنانکه سیاه شود و کوه کرده از آن پوست درم بگیرند و در روغن صفت  
 ده درم شب بایا دو درم کف اندک بکدرم باب کرم بر سر و صوفی نهند صفت خفا با دیگر باز  
 بنمونه کور سوخته یک رطل شب بایا یک کثیر اهریک با کوزه درم کف صفت درم سائیده باب  
 کرم سرشته بر مورد نهند و سه ساعت هر کسند پس بشویند بجز صفت و دو سه درین خفا با اصل  
 میکنند صفت خفا با دیگر دو سه درم در آن کف چون سر کوه کرده است باز در کور صوفی  
 سوخته شب بایا کثیر اقرن کف کل سر شوی سادوی بدان خفا کسند و شش ساعت بگذرا  
 رند و بر کف چغندر سرور بچینند بپوشند و بگذرانند که خشک شود پس بشویند اگر دو سه  
 و صا در آب کسند و در افتاب نهند تا آب رنگ کبر و صفا بهای بدان برشند بهتر بود صفت  
 خفا با دیگر دو سه درم در صفت جز در سوخته شب بایا کف باز در سوخته صفت الحید  
 سادوی بر کس بیده بکار دارند و اگر بدل سر که تر شوی یا تر شوی با باشد بهتر بود صفت  
 خفا با دیگر بر کف شقایق النعمان در خمره البینه کسند با شب بایا یک نیم بر کف لاله یک  
 تو دیکت تو شب بایا چنانکه با یک رطل بگذرا در بر کف لاله یک و قیر شب بود پس خمره را  
 سوختند و در کربن السب پنهان کسند هر روز بر کف لاله عمل شود خفا با بوی کوه صفت

خفا با دیگر

### خفا با احمد

خفا با دیگر در اول بهار رخ درخت گردکان در شیشه روغن کجند نهند و شیشه را بار روغن و پنج درم  
 بین کبر نه تا در صفت ان روغن بکشد و در افزون تر تا که در صفت اب به پنج باز و بد این روغن شیشه  
 باز اید خفا با بود سیاه کسند و پایی دار صفت خفا با دیگر کدر تر را بر در صفت کسند و میان  
 ان کثرت بر در کسند و کثرت کسند و اندک یا صفت الحید در میان ان کسند و اگر از پوست ان بریده  
 باشند کسند و کسند و در کف کل کسند هر روز چون بکشد بند خفا با بود دیگر صفت خفا با دیگر کسند  
 کرب بند و شیر بزنند خام شیر زمان و شب بر صوفی نهند و تمام شب هر کسند صفت دیگر شکوفه  
 در صفت گردکان باز روغن زیت بند و مقدار کثرت تر با ان پها بزنند سیاه کسند و بود نیکو  
 صفت خفا با کسند و اگر سیاه درم اب مورد در کف کل و نیم هر دو در هر چهار رطل اب بزنند تا  
 به نیمه اید از انش بردارند و پنجاه درم صفا و پنجاه درم و سه و سبت عدد و زو بر ان کرده و دو درم  
 کزنجار و پنجاه درم صغ بکوبند و نرم بپزند و درین اب صفا کرده و با شش نرم بزنند تا بقوام خالی اید  
 و بکشد کف خوش بپوشند و بکار بر بند صفت خفا با دیگر کسند و در شیشه کسند و یا تر را پوست  
 باز کسند و بر انش نهند به ان کوز که از سر دیگر باید طلا کسند صوفی سب کسند و اگر نگاه او این با  
 زنجار برشند و طلا کسند همین صفت کسند و اگر تر من سوخته ده درم هر چند درم شوره و با فان سه درم  
 در در شراب صفت سوخته سه درم با اب صفا کثرت خوب روز سرشته بکار بر بند همین صفت کسند  
 صفت دیگر ساقی دو دقیقه باز دو سه دقیقه از زکون زرد و دو دقیقه بر سیاه و ان دو دسته افشاین  
 یک دسته تر من شتر قنق دو کف کوفته در دو رطل اب کسند چند روز پس مورد را بدان  
 خفا کسند و طبع کسند و سودا شتر کسند است صفت خفا با دیگر کسند و کل کسند  
 ماش بر کسین خفا با شکوفه بر کسید باشد پوست ترب زهره کاد و شکوفه کبر و کبر و کور کرد  
 هر یک جدا و امیخته و بر کسشته خام بر روی سر که مورد را کسند کسند صفت خفا با دیگر کسند  
 صفت پوست ترب شکوفه شب بایا کوزه قدر صغ با سر که خفا کسند صفت دیگر کل کسند

خفا با دیگر

خفا با دیگر

بهره از این کتاب در هر روز یک بار بخواند و در هر روز یک بار بخواند و در هر روز یک بار بخواند

پوست خشکی شایع است که در کتاب علم الریه بجا برده است و دیگر موی را از کف دست و در هر روز یک بار بخواند و در هر روز یک بار بخواند و در هر روز یک بار بخواند

بهره از این کتاب

بهره از این کتاب

321

### سماحة البشر

بهره از این کتاب در هر روز یک بار بخواند و در هر روز یک بار بخواند و در هر روز یک بار بخواند و در هر روز یک بار بخواند و در هر روز یک بار بخواند

دودرم سبب در بر کشند چنانکه از سبب نماند و مغز با دام سبب که دودرم منور نمونم فزونه کوفته  
 با در سبب نماند و بر شب طلا کنند و این طلا بر ساعت تازه میفرمایند و یک هفته از تمام دوروی  
 شستن باز دارند و چون بعد از یک هفته بشویند کافت و غشش پاک شده باشد هفتت ندری  
 کاشتا که بود که بر اندامها کرده باشند و خواهد که با طلا شود او در که در زوال کافت و غشش نماند  
 بکار اید و نظرون باب حمل کرده موضع را بشویند و کلفت نرم کرده بران موضع نهند و یک هفته سبب  
 دارند پس بکشند و نیک با نند و باز کلفت بر نهند چنانکه کت این تدبیر کنند اگر کفایت نشود  
 لعیل با در موضع را در پیش کنند و علاج جواحت کنند هفت طلا یا که در بهی سفید بود از کشف  
 بزم و دواست بطریق صغیر بکار اید و فرق میان بهی سفید که از اذخ کیند و بر سبب است  
 که مور بهی سفید سبب و سرخ و اشتو باشد و خون که ازان بیرون آید سرخ باشد و مور و خون بر سبب  
 سفید باشد فوه البیض شیطیح شمع صفت از زیون خودل سفویا مسا در کوفته با سر که طلا کند و هرگاه درم  
 کند چندان که در تمام سکن شود پس محادوت کند هفت همچون نجیح که در بهی سبب بود از نقد  
 اکبر و استغراق سودا بطریق انقیون و غار یقون و هید سبب و سفیج و اسطوخودوس و جوز از تر و  
 لاجورد و فزونی و اگر قوت سبب نباشد بعد از استغراق با الجین و سکنجین انقیون بکار مراد در  
 با لیمو یا ندر کور شد و فرق میان بر سبب سبب و بهی سبب است که بهی سبب مثل قویا معتقد است  
 و پوست را درشت کند و همچنین فلوس با هر بر خیزد و با غارش باشد و بر سبب سبب نرم باشد هفت  
 میویند بجهت بهی سبب و هید سبب و کابلی و انقیون مسا در کوفته میویند منق سبب بر شسته بقدر که در کاب  
 بکوزند هفت ابار و لو غازی و ایارج و روفس و ایارج ارکانیسی و نیا در بطوس و بعد از که با طبع  
 انقیون و هید سبب استغراق داده بر سبب بعد از بر همزاد بر دات و مرطبات و ارتقاب اودی  
 حاره لطیفه و خوردن خند یقون و میوه حار و شراب عقیق و تیه کردن مکرر بکار اید مذکور شد  
 هفت ایارج میویند که در بر سبب سفید نماند که بعد قوت خوردن ایارجت مذکور شد نماند

سنگ ادریحی

برص

سنبلی دارچین قرنفل مصطکی اساردن عود و سبب زعفران ساوج بودند جو سبار شمع صفت  
 هر یک یک درم بود درم کوفته چینه لعیل بر شسته بکار دارند هفت اطراف فلان زمان بدر که در بر سبب  
 سفید بکار اید هید سبب کابلی هفت درم هید سبب کابلی هفت درم بزرگ کابلی هفت درم شیطیح  
 سوزن کبچید هر یک درم ساوج پیچیدم سفیج اسطوخودوس هر یک هفت درم غار یقون شش درم  
 قطعه درم کند مصطکی انیسون قرنفل اسیل بوا هر یک دو درم جوز بودا دو درم فلفله دارنفل  
 نار شکر هر یک چهار درم لعیل بر شسته شش درم تاسه درم هفت معجزه مسکین درین  
 علت بکار اید هید سبب کابلی هفت درم انقیون دو تو هر یک پیچیدم جوز بودا قرنفل شیطیح هر یک  
 دو درم دارنفل قرنفل هر یک چهار درم لعیل بر شسته شش درم هفت طلا یا قوی  
 که درین علت بکار اید از زیون پوره فزونی سبب فلفله مسا در در که بر نند پس مقدار نظر در  
 و در ایارج و براده آهن و کف و دیاب بند و در سبب نماند تا غلیظ شود پس موضع را به نظر در  
 بشویند این دارو با پر مرغ بدان موضع در انخاب مکرر طلا کنند و هر که نماند اید کند پس آب  
 از اید بیرون کنند و کله از نماند تا خشک شود پس دیگر باره طلا کنند هفت طلا یا مسکین فزونی  
 سبب با بارزد در سر که بر نند و طلا کنند هفت طلا یا دیگر شیطیح نیم کوفته در روغن مورد بر نند  
 و زاج سمه در آن کنند و طلا کنند هفت تدبیر که ابو الحسن تر کبر میگوید زیاده در بهره دیدم که بر  
 را بدین دستور علاج میکرد کنت صبر بدین هفت داد در زنجبیل سفید فزونی سبب ایارج خیل  
 مسا در در با زبانه حبل کرده بر شسته و هید سبب کابلی هفت درم سبب این طلا فرمود شیطیح  
 ماد استخوان با هر کوفته با سر که طلا کردی و زاج سرخ با سر که طلا کردی هفت درم بر سبب کنت  
 اگر قوت باشد هفت کند پس استغراق کند با دویه که سودا دفع کند چون حب اصطلح یقون و مطیح انقیون  
 و مانند آن پس از استغراق اطراف فلان انقیون و میویند همچون کفاح و استغراق با الجین و انقیون بسیار نماند  
 و حام و جو سبب کردن با شسته با پر نماند نافع است هفت سفویا که بهی بر سبب سبب را از ایل





خاوی و بر ساق آفتاب زه عاچ با سبکین خاک کنند صفت خادو را در اوع مازو کفته با جمل برشته  
 خاک کنند صفت خادو دیگر هر گاه زه لوس برشته خاک کنند باب چهارم و دویم در ذکر اودیه واقع  
 سموم صفت اودیه که با جمیع سموم برابر کند تریاق بزرگ و مژده بطلوس و تریاق الطین و تریاق  
 اربو و طین مخموم و بعضی تدابیر که درین باب بکار اید صفت تدبیر عام میباشد که هر گاه مطلع بر نحو  
 ردن سم شود مبادرت بقبی نماید انقدر که ممکن باشد و اگر بی باس یا بیاد باشد که در آن نسبت  
 پخته باشند مقدار بزرگی و مکن در آن حل کرده باشند بخورند و بی کنند و بعد از آن شیر  
 و جو به بدهند بعد از آن اگر علامت بهر یک ظاهر شود که هر سه خوردند به تریاق که نفوس آت  
 علاج کنند و اگر علامت ظاهر نشود ملاحظه احوال کنند اگر احوال سوزش و مغمض و تقطیع  
 کرده باشد در بعضی از مواضع بطن از سموم جدا است پس بشیر و جو به دروغن با دام و فاکو و  
 رقیق با دروغن با دام علاج کنند و اگر احوال آنها عیش و حره و وجه و بوی و این و زرد چشم  
 و اضطراب کرده باشد از سموم چهاره است به آب پنخ و دونه و کلاب سرد کرده در زغن کل دقوس کافور  
 و بزرقلونا و اب هندی با علاج کنند و بعضی اوقات اگر قوت باشد بفسد و تبیین نیز احتیاج میشود  
 و اگر احوال محمود و خدر و نوم و نقل بدن دلان کرده باشد از سموم باره است بخوردن شراب کهنه  
 و سیر و صندل و دواء الحقیق علاج باید کرد و منع از خواب کم خوردن و مالیدن بدن و تمکید کهنه نای  
 حار با لفظ و قوت نیز نافع است و اگر احوال ضعیف و عقی و ذبول و سقوط نفس کرده باشد از  
 سموم مانند بعبوره نوع است به تریاق فاروق و مژده بطلوس و دواء الشکر و ماء الهم و طیب علاج  
 باید که صفت تریاق بزرگ و مژده بطلوس و تریاق اربو که در جمیع سموم بکار اید مذکور شد صفت تریاق  
 الطین که در جمیع سموم بکار اید کل مخموم حار سارا و مژده کوفته بر روغن و عمل مخموم از صفت تریاق  
 که نفع آن عام است به خوردن زهر ناک و جمیع اودیه سرد است و دارد شوخیز کم هزار کفند زهره هر  
 یک درم بمطیای ناز او اند مدوح هر یک یکدوم فلفله سفید هر یک نیم درم با عمل برشته شریقی

تربیت

تربیت

بک

### اطلبه عامه

بک قلاب شراب بد هند صفت مویا که کزیدن جمیع جانوزان را سود دهد انبوسن هر یک یکدوم  
 فلفله یکدوم و نیم درم او اند طویله او اند مدوح هر یک سه درم هزار اسفند زهره هند هر یک یکدوم  
 شوخیز پنجه درم بمطیای ناز او اند مدوح هر یک سه درم کوفته میده باب جوهر کهنه کف کوفته هاف کرده کینند  
 و با عمل مخموم سازند شریقی یکدوم صفت شراب بد هند صفت دویا و دیگر عام حسب بیان  
 زونا با بسیم ششم و شتر فلفله سفید فلفله سیاه در فلفله شح انبوسن فطر اسالیون اسارون  
 زهره بزرگ البسج هر یک چهار درم سنبلی نقاح او هر یک شش درم بول برشته شریقی یکدوم با قلاب  
 با شراب بد هند صفت داریا و دیگر عام حسب بیان هر یک سه درم شوخیز جوهر کهنه کزنا هر یک  
 یکدوم حر زرد او اند مدوح پنج انگیران سیاه هر یک دو درم حر زعفران هر یک دو درم طین البجیره  
 چهار درم حر بول برشته شریقی با قلاب صفت اطلبه که کزیدن جانوزان عموما نفع دهد لفظ  
 سفید و کبود و شیر تخم و خام روغن کاد با چند بدتر روغن زیت با چهاره کند آب ندیده عصاره کوزه  
 زهر که در با بول سائیده مرغ خانی یا فوس سفید کزنده باشد سینه از انبکافند و بران موضع نهند  
 و هر ساعت که سرد شود دیگر بر بندند که مژده زهره کاد و فک کرم و بکسر و زهره کزین زهره که  
 و سیر و مکن صفت دواء الحقیق که در سموم با بکار اید بر سداب لفظ خودی عاقره قورمان  
 مساوی صفت رب جمیع با عمل مخموم سازند صفت تدبیر پیش خورده از خوردن پیش و دم لب  
 و زبان و جگر چشم و تدارک غش و دوار و معده بهم رسد بطین کم ششم و سمن عقیق فی کنند بعد از آن  
 چهار وقت طبع صفت بطوط با دواء المشک بخورد و فادو زهره زرد و تریاق بزرگ و مژده بطلوس  
 نافع است و قشور کج کبر با سمن تریاق است همچنین پیش موش صفت تدبیر ذراغ خورده از  
 خوردن ان مغمض و تقطیع و دم شدید در شان و قمره و احتیاس بول و درم نقیب و نواجران و انبوسن  
 و عرق تم و تب و اختلاط و این بهم رسد یعنی کردن باب کرم و روغن سیره و طویله خوردن و با بکار  
 باره و پالودا نرم و اب کشت و زهره فز و ادان باره و تقطیر با جین بعضی روغن کل با عمل علاج کنند

اطلبه عامه

اطلبه عامه

اطلبه عامه





نوع العقب

دود و صلبان و بیخ عرق جده و بویض کوفته در روغن زیت جوش نیده بر بدن مالند  
 هفت نذر لایع عقب از کزیدن عقب موضع درم کند و صلب باشد و در خود بجز اوقات  
 و اوست و بجز اوقات سرما حس کند و اضطراب و خوف قلب و غش و عرق سرد است و بید  
 اید بید که با لایع موضع لایع بجا بر قور به بندند و به بزرگکنان و کبریت زرد و نلک و نلک البطم  
 خاک کنند و بر روغن زیتن مالند و موضع را نمید کنند به نلک و کاورس و کلینت و سیر و عا و قور  
 بجز و ترایق فاروق و مغز و بطوس و ترایق اربوب و سوزنیا نیز نافع است و بر کوشه با شراب  
 سود دهد اول بر کوزند و بعد از نیم ساعت شراب به بند پس بکوبند و گرم بپوشند و حق کنند  
 هفت ترایق خا که کوزم بر سوزنیا و کوان بر یک یک بجز و بر ک سداب خشک آنکه در یک نیم بود  
 کوشه با کوزم و آب صندل بر شند و بر سر درم با شراب به بند هفت ترایق دیگر با و سیر  
 تر کنند چند سوزنیا سفید و سوزنیا صندل و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید  
 و یک نیم نخل خشک کبر افشین زداوند طبر و در عرق طر مشقوق سداب و شراب طبر را و دوانند  
 و با لایع ایک درم به بند و این را عسکر خوانند و نظیر ندارد هفت دار و با دیگر زداوند  
 سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید  
 عا و قور و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید  
 در عرق در دوا بدین معنی و کشته اند که ایشان سبز کوشه بپوشند و روغن کاورس و سوزنیا سفید  
 نفع دهد هفت ادویه که مالیدن آن سود دارد کشت سبزی کزدم اوست که طلا و خاک کند و اگر  
 سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید و سوزنیا سفید  
 و کور زرد و با رقیق و نلک البطم خا و دود و با در نفع دهد و سوزنیا سفید که طلا کردن نیز نفع دهد  
 و کوشه با سوزنیا سفید و روغن کاورم کرده خاک کنند و سوزنیا سفید با کورس کوزم و با در روغن  
 در عا و در دوش نذوع البول دوا نیست که همین باب بهر از در سوزنیا سفید هفت نذر

که در لایع

### جراره

که در لایع عقب جواره بکار اید از لایع درم لسان و بول الدم و غش و خفقان و بجز اوقات برقان  
 و مهبس طبع بدید اید با جم بکند اند و جزب سم کنند و موضع را بجز اوقات و لایع کنند و فصد کنند  
 و بر بوب فوا که حاضره و شیره تخم کاسر و شیره جود آب خیار و آب کده و قورس کافور به بند و اگر  
 طبع قبیل شود و حقیقت کنند و اگر زبان درم کند رک زیر زبان زنند و با ک سوزنیا سفید کنند و حق  
 هفت ترایق خا که از آن طر مشقوق خشک بر ک سبب ترش کشند و خشک مسافر کوشه بپوشند که کف  
 بر دمان اندازند هفت ترایق و کورس که در این باب بکار مر اید مذکور شد هفت نذر کورس  
 و نباتات بکار مر اید در تیلار از انواع بسیار است بدترین آن ممبریه غلیظه است که مشبه با نبات  
 که در حول سراج می رود و عارض می شود از هیچ درم موضع لایع و بجز اوقات حره موضع و در اکثر  
 اوقات خفزه موضع و از نوع مسخ رنگ او صمغ کبک هم میرسد با غش و با نلک زما یا زما  
 شود و از قسم سیاه آن و ج بسیار با برود بدن و در عرق حاد و میشود و از قسم سفید آن و صمغ کبک  
 و حکم و اشکاف لطن حاد و میشود و از قسم کبک که مبرور است و بر پشت آن خطوط براق  
 خرد و استرغاف بدن حاد و میشود و از قسم زرد آن که در زمان رطوبت غلیظه از آن می رسد و ج  
 شدید و در عرق بسیار و عرق و انتفاخ لطن بهم میرسد و بجز اوقات می کشد و علاج جمیع بول از طریق  
 موضع سودا باب گرم کزنگ در آن محل کرده باشند نهند و بعد از آن در عرق کزنگ گرم نهند  
 و نیز نخل و بر باد چوب انجیر و کله و قلیه معجون باب گرم خاک کنند و سوزنیا سفید کوشه بپوشند  
 نمایند و دوا الحلتیه که در سموم بارده مذکور شد به بند هفت ترایق مخصوص بر تیلار هفت  
 سفید زداوند ایرس نار دین عا و قور حاد و قور فربق سیاه کمون جوشن کزنگ زیتون نظرون القی  
 رمان القوم کوشش دار چینی سرطان نذر میوه عا ره خشکی سبب ان هر یک یک بپوشند  
 بجا ده که بر سرشته قورس سوزنیا سفید کوشه بپوشند و بجز اوقات سوزنیا سفید و عود  
 بسان و کوشه بپوشند و بجز اوقات کوشش اضافی میکنند هفت ترایق دیگر سوزنیا سفید درم و دود



ن با بر او در روز  
از دودم صیاد دودم  
روز کند زین برادر  
نوران نزلان  
کون در اول  
با بونی کون  
با بونی کون  
با بونی کون

چوب رزمی که انوران سفید باشد خوب است خصوصاً با جنطیانا ایمنه شراب چهار صنف شراب  
عرف و در بعضی نسخ جنطیانا نیم وزن سرطان باشد و اگر در صحرای بر روز اول و دوم واقع کنند  
بسیار نفع دهد و داغ بزرگ باشد و بعضی بعد از یک هفته نیز داغ میکنند و اگر از آب سرد صلیبها  
کنند که آب داده شود و شراب مخمور با آب نیز سودمند است هفت دار و یک که درین وقت  
نیز سود دهد طین البجره که از اسکندریه آرند نیز با زکوکوش صلب الورد جنطیانا هر یک چهار مثقال  
صلب الفار هر یک شش مثقال صلب برشته شراب یک با قلاب هفت دار و یک دیگر جو انیم  
البجره صلب الورد هر یک سه درم الفقه البلی چهار درم الفقه الارنب شش درم فداوند داغ صلب الفار هر  
سه مثقال صلب شراب یک سه درم اول در شراب شیرین کبک خند پس لیس بر شند هفت با قلاب هفت  
صفت دواء الفداغ که درین باب بکار آید بجزه ادرار بکند فداغ دست و پا سرد و هر پاک کرده  
یک جزه در مس معشر یک جزه در عوان سنبل قرنفل غنفل و ارجین هر یک سه درم با شراب شکر قوی سازند  
هر یک دو دانگ شراب یک قوی به هفت و یکم برده در این نشاند یا در آبن بول کنند  
و اگر بعد از این شراب در مشام چپشی با بد طبع عدس معشر با روغن بادام و مسکه به هفت  
دواء الذراغ بنسبه دیگر بپزند در آغ و یک شبانه روز در داغ نهند و داغ بریزند و داغ تازه  
کنند و یک شبانه روز بگذارند همچنین تا سه بار پس در سایه خشک کنند و با دوزن ان عدس  
معشر بپزند و قوی کنند شراب دوا که با آب گرم با شراب به هفت بعد از ان تدبیر عرق  
اوردن کند هفت دار و یک و سرطان نهر جنطیانا هر یک یک درم کند پودنه هر یک سه درم  
کل فستق دو درم کوفه سفوف شش درم صمغ درم شام صفت حینت شراب دادن  
شراب از پوست کفار بپزند و آب در در کرده بپزند و اگر آب در کوزه یا در قیج چوبین کنند  
و به پوست کفار بپوشند و آب باشد و اگر شراب از پوست کت دیوانه سازند و آب در ان  
کنند و پوست کفار بپوشند بهتر باشد و اگر در کفته اند که نایره سازند و سران در صلیق نهند

دیگر شراب

بیک سر نایره چون مشرب باشد که آب در در کنند و به هفت هفت بعضی او را که درین باب  
بکار آید حلتیت حیده طین فستق با شراب نافع است و منفعت شو نیز با شراب عجیب است  
و خوردن و فحاک کردن سرد و به بعضی گفته اند هیچ دارد و شراب جنطیانا نیز و کما در پوست نیز  
نافع است و چشم سرطان و الفقه کت در آب و خون کت دیوانه نافع است و بجز ان اگر  
بریان کرده بخورد بسیار نافع دهد و ترس آب از در هفت تر باقی الاغ که بعد از یک کردن  
بشر شراب و اگر شراب با شراب کند و پیاز با سرکه بکار ان باشد اینون یک کونا فخر چهار  
درم پوست زرد اند در ج یک استر دو درم شراب شیرین بر شند شراب یک جزه بپزند در داغ  
کا خاصه که نه شده نافع است خوردن بان و گاه باشد که از بسیار خوردن ان خلاصی یابند  
و در این شیرین نند و کذا اند که بجز اید و حرکت فرمایند و بعضی اوقات کجام برند تا عرق کند بعد از  
حمام اند و یک نیز با به خصوص نیز با به زکوکوش به هفت و به موضع نهش فدا کنند و طبع هفت نیز  
بجز است و گوشت را سه لبر که نهاده نکت سود کرده بپزند هفت فدا که قدر از درم کردن  
زهر صلب کند اهر صلب الفار با بونه اسفید مشور و قوی که سه هر یک جدا و این هفت شراب  
سرشته فدا کنند و همچنین مرغ خانی زنده را اگر کت فند و فدا کنند نفع دهد و گوشت افنی  
و هفت نیز سود دهد و روغن عا و روغن بک ان طلا کردن سود دهد هفت تر باقی فاروق  
و مشر و دیوس که درین باب نافع است مذکور شد خاتم در اوزان و مکانش که در این کتاب ذکر کرده اند  
بوزن نقره و دویست و پنجاه و هفت درم و سیع در است و بوزن طلا هفت و هشت مثقال  
و بر طبع اودی و در طری و استار هر یک سه و با و قیه سبت و چهار و قیه رطل بعد ادر دوازده و قیه  
است و به استار سبت بر و به قیه نند و به درم هفت و سبت و هفت درم و چهار سیع و یک  
من دو درم سبت و قیه من الفطریق و مهر رشا نروده و قیه و قیه بوزن نقره ده درم و پنج سیع  
درم و بوزن طلا هفت مثقال و نیم است و بوزن نقره شش درم و سه سیع درم و بوزن طلا

بیک سر نایره چون مشرب باشد که آب در در کنند و به هفت هفت بعضی او را که درین باب  
بکار آید حلتیت حیده طین فستق با شراب نافع است و منفعت شو نیز با شراب عجیب است  
و خوردن و فحاک کردن سرد و به بعضی گفته اند هیچ دارد و شراب جنطیانا نیز و کما در پوست نیز  
نافع است و چشم سرطان و الفقه کت در آب و خون کت دیوانه نافع است و بجز ان اگر  
بریان کرده بخورد بسیار نافع دهد و ترس آب از در هفت تر باقی الاغ که بعد از یک کردن  
بشر شراب و اگر شراب با شراب کند و پیاز با سرکه بکار ان باشد اینون یک کونا فخر چهار  
درم پوست زرد اند در ج یک استر دو درم شراب شیرین بر شند شراب یک جزه بپزند در داغ  
کا خاصه که نه شده نافع است خوردن بان و گاه باشد که از بسیار خوردن ان خلاصی یابند  
و در این شیرین نند و کذا اند که بجز اید و حرکت فرمایند و بعضی اوقات کجام برند تا عرق کند بعد از  
حمام اند و یک نیز با به خصوص نیز با به زکوکوش به هفت و به موضع نهش فدا کنند و طبع هفت نیز  
بجز است و گوشت را سه لبر که نهاده نکت سود کرده بپزند هفت فدا که قدر از درم کردن  
زهر صلب کند اهر صلب الفار با بونه اسفید مشور و قوی که سه هر یک جدا و این هفت شراب  
سرشته فدا کنند و همچنین مرغ خانی زنده را اگر کت فند و فدا کنند نفع دهد و گوشت افنی  
و هفت نیز سود دهد و روغن عا و روغن بک ان طلا کردن سود دهد هفت تر باقی فاروق  
و مشر و دیوس که درین باب نافع است مذکور شد خاتم در اوزان و مکانش که در این کتاب ذکر کرده اند  
بوزن نقره و دویست و پنجاه و هفت درم و سیع در است و بوزن طلا هفت و هشت مثقال  
و بر طبع اودی و در طری و استار هر یک سه و با و قیه سبت و چهار و قیه رطل بعد ادر دوازده و قیه  
است و به استار سبت بر و به قیه نند و به درم هفت و سبت و هفت درم و چهار سیع و یک  
من دو درم سبت و قیه من الفطریق و مهر رشا نروده و قیه و قیه بوزن نقره ده درم و پنج سیع  
درم و بوزن طلا هفت مثقال و نیم است و بوزن نقره شش درم و سه سیع درم و بوزن طلا

بیک سر نایره چون مشرب باشد که آب در در کنند و به هفت هفت بعضی او را که درین باب  
بکار آید حلتیت حیده طین فستق با شراب نافع است و منفعت شو نیز با شراب عجیب است  
و خوردن و فحاک کردن سرد و به بعضی گفته اند هیچ دارد و شراب جنطیانا نیز و کما در پوست نیز  
نافع است و چشم سرطان و الفقه کت در آب و خون کت دیوانه نافع است و بجز ان اگر  
بریان کرده بخورد بسیار نافع دهد و ترس آب از در هفت تر باقی الاغ که بعد از یک کردن  
بشر شراب و اگر شراب با شراب کند و پیاز با سرکه بکار ان باشد اینون یک کونا فخر چهار  
درم پوست زرد اند در ج یک استر دو درم شراب شیرین بر شند شراب یک جزه بپزند در داغ  
کا خاصه که نه شده نافع است خوردن بان و گاه باشد که از بسیار خوردن ان خلاصی یابند  
و در این شیرین نند و کذا اند که بجز اید و حرکت فرمایند و بعضی اوقات کجام برند تا عرق کند بعد از  
حمام اند و یک نیز با به خصوص نیز با به زکوکوش به هفت و به موضع نهش فدا کنند و طبع هفت نیز  
بجز است و گوشت را سه لبر که نهاده نکت سود کرده بپزند هفت فدا که قدر از درم کردن  
زهر صلب کند اهر صلب الفار با بونه اسفید مشور و قوی که سه هر یک جدا و این هفت شراب  
سرشته فدا کنند و همچنین مرغ خانی زنده را اگر کت فند و فدا کنند نفع دهد و گوشت افنی  
و هفت نیز سود دهد و روغن عا و روغن بک ان طلا کردن سود دهد هفت تر باقی فاروق  
و مشر و دیوس که درین باب نافع است مذکور شد خاتم در اوزان و مکانش که در این کتاب ذکر کرده اند  
بوزن نقره و دویست و پنجاه و هفت درم و سیع در است و بوزن طلا هفت و هشت مثقال  
و بر طبع اودی و در طری و استار هر یک سه و با و قیه سبت و چهار و قیه رطل بعد ادر دوازده و قیه  
است و به استار سبت بر و به قیه نند و به درم هفت و سبت و هفت درم و چهار سیع و یک  
من دو درم سبت و قیه من الفطریق و مهر رشا نروده و قیه و قیه بوزن نقره ده درم و پنج سیع  
درم و بوزن طلا هفت مثقال و نیم است و بوزن نقره شش درم و سه سیع درم و بوزن طلا

دیگر شراب

چهار مثقال و نیم بعضی که نزدیک استار شده درم و دو دانگ است و تحقیق است که شش  
 درم و سه سبب یک استار است النبا ظل و دو قیر است استار ابو الفرج هند در معراج مکتوب  
 النیاط هفت درم است و نزد بعضی دو استار آنها پنجاه است و پنج استار است و ورق  
 دو قط است قط چهار رطل است بعضی گفته اند قط است و قیر است و گفته اند و قیر  
 دو از ده درم است قط غسل نزد اهل بونان یک و قیر است و نزد بعضی یک رطل نیم  
 رطل دو از ده و قیر در کنش سابر قط غسل و در رطل و نیم است و ورق النبا یعنی هشت  
 چوبین است چوبین شش قط است روم قیزی است و پنج من نزرک است و این  
 هشت مگر که باشد طحال است و چهار کیده بود کیده سجد درم و کسری بود ابرق  
 پنج رطل است قوطیا نه و قیر است شکر بزرگ واحد فزیکو کینه نه و قیر است  
 سکره مطلق شش بر دربی است سکره کوچک سه و قیر است جره مطلق چهار قط است  
 سمطیس جره کوچک است چهار قط است قنطار همد و سبت رطل است الاربن  
 دو من است طالعین همد و سبت و پنج رطل است با رطل دو از ده و قیر است  
 طولولون نه و قیر است همچون قوطیا قوطیل هفت و دو مثقال است الکور شش  
 قط است الکوب سه رطل است قدح یک مثقال است و نزد بعضی  
 یک درم بنزدیک درم نزد بعضی یک مثقال الجوزة البظیة یک مثقال است  
 النواة و دانگ بوزن زر عراه یک دانگ و نیم است با دو دانگ سامو یا ده  
 من و نیم است او توله قیرا است حاکم کبر سه مثقال است حاکم الصغیر  
 در مثقال طعق از سموم و غسل چهار مثقال است و از دارو یک مثقال فزولم  
 شیره یک قیرا است قیرا چهار جز است الزم دو قیرا است با قلابوایر  
 سبت و چهار جز است با قلابوایر چهار و هشت جز الجوزة مطلقه در حر است

و نزد بعضی

و نزد بعضی چهار مثقال است الجوزة الملکیة شش در حر است بولس دانگی است بوزن  
 طلا کسوان نیم وزن است و نیم با نه بوزن هشت قیرا است و به سمانه هشت درم  
 است رطلون کبر سه و قیر است رطلون صغیر شش در حر است کرم در کنش او طرس

میکنند یک دانگ و نیم با دو  
 دانگ تحت الکتاب بون  
 الکت الواب علی الیغیر  
 الفقیر الذنب المحتاج  
 به لطف الرحمن جعفر  
 جراح نیر از زمین  
 در شنبه سبت و سیم  
 شهر جاد در انبیا  
 مع شهور سبت  
 سمت کویر  
 بز برنت  
 امیر که ششم  
 از سبب  
 او پشیده  
 دارند  
 سیم  
 سیم

مبحث چهارم در اقسام غذاوان ما لطیف است که از او خون کند متولد میشود با لطیف  
 و از او خون غلیظ متولد میشود مانند است از او خون معتدل در غلظت و رقت متولد میشود و  
 مرکب از این سه قسم است و متغلب بخون میوه و این کثیر التقدیست یا کمتر او متغلب بخون میوه  
 و این قلیل التقدیست یا متوسط است میان کثرت و قلت در انقلاب بخون و این معتدل  
 التقدیست و مرکب از اقسام مذکوره با حسن الکیبوس است یا ردی الکیبوس حسن الکیبوس است  
 و در کتب غلطی صحیح قید از او متولد شده و در الکیبوس است که در کتب غلطی فاسد از او  
 متولد شده و مجموع این چهار قسم است اول لطیف کثیر الغذاء حسن الکیبوس و آن مثل  
 آب گوشت و زرد مرغ نمبر است دوم لطیف کثیر الغذاء ردی الکیبوس مثل گوشت کبوتر  
 سیم لطیف قلیل الغذاء حسن الکیبوس مثل انار شیرین چهارم لطیف قلیل الغذاء  
 ردی الکیبوس مانند سبزیها سیم لطیف معتدل الغذاء حسن الکیبوس مثل سفیاج  
 ششم لطیف معتدل الغذاء حسن الکیبوس مانند خورنده هفتم کثیف کثیر الغذاء  
 حسن الکیبوس مثل گوشت کوسه و تخم مرغ خجسته هشتم کثیف کثیر الغذاء ردی الکیبوس  
 چون گوشت کاه و مرغابی نهم کثیف قلیل الغذاء حسن الکیبوس چون دهن  
 کثیف قلیل الغذاء ردی الکیبوس مانند قدید یا زرد هم کثیف متوسط الغذاء حسن الکیبوس  
 چون امرود و اردم کثیف متوسط الغذاء ردی الکیبوس چون شفا کوسه زرد هم  
 معتدل کثیف الغذاء حسن الکیبوس چون گوشت بزغال چهارم معتدل کثیر الغذاء  
 ردی الکیبوس مانند کلم یا بردهم قلیل الغذاء حسن الکیبوس چون شلغم شاد هم  
 معتدل قلیل الغذاء ردی الکیبوس چون کز و مستطیل هفتم معتدل متوسط الغذاء

حسن الکیبوس چون گوشت کبوتر معتدل متوسط الغذاء ردی الکیبوس چون سبزی

DOCTOR  
 SHIBU OWEN HINAWAN

عافر که در بدار الشرح الیوزع اینان رفیع چنان غرت موغان لار مضاعفا و لدر حمت و غرت  
 پناه لا یخفقا باشد رخا و رغبت تام باشد نه اکراه و حنا مضاعفا منحه مسیح ده توان قضی  
 ریح الحوائج میباید کعبه و بنار کاسر و یکصد در هم بوزن شاکرم با نجیب سعادت ن  
 و حیدر اثر و ناله دورا لامبر لا عیالها جراح بینی بنار در و شرط در ضمن العقد لازم حتم شده  
 که معالجه اینند لار مضاعفا مذکور را با پی مصلی دهند بهرید و ادویه جات و این معطره  
 آنچه نمره صحیح و سقیمند با پی مصلی دهند و طایفی بر مصلح اندازند بند و مسبو بر طبق  
 مراتب مرقومه جابر و دواعی گردید بحسب سنه ۱۲

نظر بانکه در شریعت مطهره کل شرط در ضمن العقد لازم میباید  
 و واجب میباید بر طرفین عمل بمقتضی شرط نموده باشد لکن باید  
 شرط واقع در ضمن العقد مخالف کناره و سنه مطهره ۱۲

342

# BLANK PAGE

DOCTOR  
CARO OWEN MINASIAN

Foliated 114190  
JM

**Loose material follows**



کتابخانه

۱۶۱۳

۲  
۱  
۲

۱

۱

Persian 53  
Page 7



**END OF REEL**  
**PLEASE REWIND**

